

سلام اللہ علیہا

نور فاطمہ زہرا



کتابخانہ دیجیٹال
www.noorfatemah.org

الحياة (جلد سوم)

مؤلفان : محمدرضا حکیمی ، محمد حکیمی ، علی حکیمی

مترجم : احمد آرام

سرآغاز

در آغاز جلد نخست، به خطوط کلی این کتاب و هدفها و منظورهایی که برای عملی شدن آنها به رشته تحریر در آمده است اشاره کردیم. امید است آن اشاره، پیوسته مورد نظر خوانندگان عزیز باشد. از اینرو خود را نیازمند نمی بینیم تا باری دیگر درباره این هدفها سخن بگوییم، لیکن شایسته است در اینجا چند نکته لازم را - به کوتاهی - یادآور شویم.

۱. در تنظیم جلدها و بابهای کتاب ((الحیة)) چنان مناسب دیدیم که پس از بابهای دهگانه گذشته (در جلد اول و دوم)، به بحث درباره موضوعات و مسائل مادی و اقتصادی و معیشتی پردازیم، به این دلیلها:

(۱) - از مهمترین هدفهای اجتماعی - انسانی پیامبران ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و انگیزه های بعثت آنان و آوردن شرایع الهی، آن است که مردمان قسط و عدل را بر پای دارند لقد اءرسلنا رسلنا بالبینات و اءنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (۱) ما پیامبران خویش را با آیات آشکار فرستادیم، و با ایشان کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردمان عدالت را بر پای دارند. پس شریعتهای الهی آمده اند تا جامعه ای بسازند انسانی که جز عدالت چیزی نشناسد و جز بر پایه قسط برپا نباشد. و این هدف بزرگ تنها با از میان بردن این دو امر صورتپذیر می شود: ((استکبار اقتصادی)) و ((استضعاف اقتصادی)) و سپس پدید آوردن یک نظام معیشتی متعادل.

(۲) - چرخیدن عادلانه مال (و امکانات معیشتی) در جامعه، از مهمترین عوامل بنیادینی است که قوام و استحکام اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی را پدید می آورد. و از این راه است که ((حضور دین در جامعه)) آشکار می شود، زیرا که ((العدل حیة الاءحکام (۲) با اقامه عدل است که احکام دین زنده می ماند (و مورد عمل قرار می گیرد)). و عدل و قسط تنها با تعادل (همسطحی) تحقق می یابد؛ پس قرار گرفتن ((میزان)) (ترازو - وسیله ایجاد تعادل) در کنار ((کتاب)) (قرآن)، آشکارا دلیل بر آن است که میان ((میزان)) و ((عدل)) پیوند علت و معلولی است، یعنی بدون تعادل و توازن مالی و معیشتی (در همه سطحهای جامعه)، هیچ قسط و عدلی وجود نخواهد داشت.

(۳) - پول و ثروت - چنانکه در ((قرآن کریم)) آمده است (۴) - وضعیتی الهی و حیاتی و ((قوامی)) دارد (یعنی پشتوانه ای است برای زندگی مردمان)، که نباید از آن وضعیت بیرون رود و در مسیر دیگری بیفتد. و این ((وضعیت قوامی)) (پشتوانه ای)، جز با ایجاد نظام متعادل محفوظ نخواهد ماند، زیرا در چنین نظامی اقتصادی است که اموال (و ثروتها و امکانات موجود در جامعه)، پشتوانه یک زندگی انسانی می شود برای همه قشرها و بخشهای جامعه؛ و در نتیجه، اجتماعی ((قرآن - انسانی)) آری، پول و ثروت و چگونگی توزیع و چرخش آن در میان مردم، با تربیت انسانی و قوام اجتماعی و حضور دین و تعلیمات آن در اجتماع ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ اموال و امکانات هنگامی که به شکلی سالم مورد بهره برداری قرار گیرد، و عادلانه در میان مردم توزیع شود، پشتوانه یک زندگی با فضیلت اسلامی خواهد شد - به همان سان که خداوند متعال مقرر کرده است - و از هیچ گونه بهره برداری و توزیع دیگری این نتیجه حاصل نخواهد گشت.

(۴) - افراط و تفریط اقتصادی (یعنی ((تکاثر)) (۵) و ((فقر))، زندگی انسانی را از استواری می اندازد، و آن را به پستی و سقوط می کشاند؛ بنابراین ، تأکید شدید بر اقامه قسط و توازن ، برای از بین بردن این دو مفسده بزرگ (تکاثر و فقر) است ، دو مفسده ای که حیات انسان و بقای اسلام و هستی مسلمانان را تهدید می کند.

در پرتو آنچه یاد شد، آشکار می شود که هدف از تدوین مسائل اقتصادی ، با این صورت اسلامی مبتنی بر دو اصل اساسی اسلام ، یعنی ((قرآن)) و ((حدیث))، برداشتن گامی است برای رسیدن به هدف اصلی دین و تجدید حیات آن در جامعه های انسانی ، تا جامعه ها با پذیرش اصول ((قسط قرآنی)) و عمل بر طبق آن اصول ، سعادتمند گردند.

۲ - مشکل بزرگ انسان - در سراسر تاریخ کهن خویش - ظلم اقتصادی است نه ظلم سیاسی و اجتماعی ، زیرا این دو ظلم نیز - بیشتر - از ظلم اقتصادی پدید می آیند و فراگیر می شوند؛ و اینکه ((قرآن کریم)) به مبارزه ای فراگیر و ژرف بر ضد ((تکاثر)) (افزون خواهی) و ((متکاثران)) (افزون خواهان) (سرمایه داری و سرمایه داران) و ((اتراف)) (۶) (شادخواری) (اشرافی گری و تجمل گرایی) و ((مترفان)) (شاد خواران ، تنعم پرستان و تجمل گرایان) پرداخته است ، برای آن است که مردمان را از این خطر بزرگ آگاه کند، و همگان را به ضرورت نبرد کردن ، با آن برانگیزد. از این رو عالمان اسلام (که خواستار استوار ساختن پایه های دین الهی ، و نجات دادن جوامع بشری ، و تکامل بخشیدن به زندگی مسلمانان بر اساس احکام اسلامی هستند) واجب است که پیوسته در جبهه دفاع از محرومان و مستضعفان و حقوق سلب شده ، و روزیهای دزدیده ، و خانه های غصب گشته ، و کرامت بر باد رفته ، و شخصیت فرو کوفته آنان حضور داشته باشند.

علمای اسلام باید در سرکوب کردن قدرتمندان و طاغوتان مالی - مانند مبارزه با جباران سیاسی - به پیامبران اقتدا کنند، و برای بازگرداندن اموال و حقوق محرومان و بیرون آوردن روزی آنان از حلقوم غاصبان بجنگند و سپس آنهمه را به صاحبان اصلی آنها برسانند، تا از این راه توده های وسیع له شده و فراموش گشته بتوانند دین و مناسک آن را برپای دارند، و با انجام دادن واجبات دینی از نماز و روزه و حج و دیگر احکام - به صورتی صحیح - بپردازند، (۷) و نسل جوان خود را چنان تربیت کنند که موجب خشنودی خدا و رسول ((صلی الله علیه و آله و سلم)) باشد.

اگر پیامبران (علیه السلام) از جانب خدای متعال ، تنها برای آن مأمور شده بودند که آداب عبادت و مناسک شرعی را به مردمان بیاموزند، هرگز به آن انقلابها و جنگهای بزرگ و خونین نمی پرداختند، و قرآن کریم نمی فرمود: و کاءین من نبی قاتل معه ربیون کثیر. (۸) چه بسا پیامبر که خداگرایان بسیار در رکاب او جنگیدند. و آن جنگها تنها به نبرد کردن با طاغوتان سیاسی اختصاص نداشت ، بلکه بر ضد طاغوتان مالی (توانگران تکذیب کننده پیامبران - به تعبیر کتاب آسمانی) (۹) نیز صورت می گرفت که یا همان طاغوتان سیاسی بودند، یا کسانی همدست با آنان ، که از مسند فرمانروایی ایشان تبعیت می کردند تا بتوانند در سایه ایمان به تعدی های خویش و مکیدن خون مردمان ادامه دهند. آری ، پیامبر خدا موسی (علیه السلام) نیز بر سر دو طاغوت فرستاده شد. یکی سیاسی و دیگری اقتصادی ، اولی فرعون و دومی قارون (و همچنین طاغوت فکری و فرهنگی ، هامان ...). (۱۰)

۳ - اسلام به مسائل مالی و تعدیل گردش پول در میان مردم اهمیت می دهد تا از این راه اصل قسط و عدل را در اجتماع استقرار بخشد. توجه اکید به مسائل اقتصادی و امور معاشی انسان ، بدین صورت جدی که اسلام به آن پرداخته ، یکی از ویژگیهای این دین الهی است که همعنان با واقعیت و قوانین طبیعی - که خدا اشخاص و اشیاء را بر مبنای آنها آفریده است - حرکت می کند. انسان ، بنابر آفرینش و غریزه های خویش ، به اسباب معاش و لوازم مادی زندگی از خوراک و پوشاک و بهداشت و مسکن و نظایر اینها نیازمند است ، و بدون آنها نمی تواند در هیچ بخشی از زندگی یک گام بردارد. از اینرو دین آسمانی برای معاش آدمی سخت اهمیت قائل می شود، و برای تاءمین نیازمندیهای او برنامه ریزی می کند، و مال را مایه ((قوام)) و تداوم زندگی ، و نان را از اسباب برپاداشتن نماز و روزه و حج و دیگر واجبات می داند و می گوید: لولا الخبز ما صلینا... (۱۱) اگر نان نبود ما نمی توانستیم نماز بخوانیم (...))؛ و بدینسان نان را ستون دین می شمارد؛ و نماز ستون دین است ، و ستون ستون نیز ستون است . پس دینداری (و عمل به احکام دین) بدون نان (و هزینه زندگی) پایدار نخواهد بود، آری : ((کاد الفقر ان یکون کفرا)) (۱۲) - ناداری به آن نزدیک است که به کفر بینجامد)).

۴ - ظلم اقتصادی از خطرناکترین انواع ظلم به شمار است ، بلکه می توان گفت مصداق کامل ظلم است که دیگر شکلهای و صورتهای ظلم را - چنانکه اشاره کردیم - به دنبال دارد؛ و به همین جهت بزرگترین هدف پیامبران از تبلیغ دین و تربیت مردمان و جسور ساختن توده های محروم ، و ایجاد درگیریها و نبردها، از میان بردن و نابود کردن همین ظلم بوده است .

و هر کس که فهم و هوشیاری داشته باشد، آشکار است که آزادی (محدود نبودن) مالکیت و مصرف ، زمینه را برای ظلم اقتصادی هموار می سازد، و راه را برای ((تکاثر)) و ((اتراف)) می گشاید، و روحیه طبقه گرایی و انحصار طلبی را شیوع می دهد و هرگونه قسط و عدل اجتماعی را پایمال می کند. با در نظر گرفتن این امور، آیا امکان دارد که دین مبین اسلام در برابر این پدیده (نمود) ویرانگر، ایستاری (موضعی) قاطع نداشته باشد؟ فصلها و بحثهایی که پس از این خواهد آمد، قاطعیت اسلام را در این ایستار روشن خواهد ساخت . از این رو خواننده در فصلهایی این دو باب (۱۳) - به خواست خداوند متعال - از نظر قطعی اسلام درباره ((عدالت اقتصادی)) و ((تعدیل معاشی))، اطلاع کافی به دست خواهد آورد.

۵ - اسلام به ((اقتصاد)) اصالت می دهد(۱۴) و - چنانکه اشاره شد - این امری است محرز، زیرا که در دین اسلام تعلیمات فراوانی آمده است درباره قضایای مالی و اقتصادی و تاءمین هزینه های زندگی مردم و دفاع از حقوق محرومان ، و حتی از میان بردن محرومیت و ناداری از درون جامعه ها و فراهم آوردن سطح معیشتی نزدیک به یکدیگر برای عامه مردم . (۱۵) آری ؛ اسلام به تاءمین معیشت مردم و نان و آب و مسکن ایشان و متعادل کردن رابطه های مالی پرداخته است ؛ و وظیفه قاطع اسلامی نظارت کامل بر این رابطه هاست تا چنان نشود که با دست یافتن به طاغوتهای اقتصادی به امور مالی و برنامه ریزیهای اقتصادی ، ظلم در میان مردم رواج یابد.

با دانستن این مطلب ، اگر کسی اسلام را به بی اعتنائی نسبت به مبارزه با تجاوز اقتصادی و به اهمال در باز پس گرفتن حقوق محرومان و اموال غصب شده مظلومان متهم سازد، سخنی بیجا گفته است ، چه اسلام به ایجاد عدالت فرمان می دهد، و به اجرای قسط فرا می خواند، و سرمایه داری و افزون خواهی (تکاثر) را، و شادخواری و پرمصرفی (اتراف) را طرد می کند، و معتقد است تنها راه اصلاح جامعه بشری اجرای عدالت است و بس ، چنانکه هم اکنون خواهد آمد.

۶ - جامعه را چیزی جز عدالت نمی تواند اصلاح کند. (۱۶) و اصلاح اجتماعی بدون برپاداشتن عدالت اجتماعی و اقتصادی پدید نخواهد گشت . و تقوا و فضیلت بدون عملی کردن اصل قسط در میان مردم تحقق نخواهد یافت .

قرآن کریم می فرماید:

ان الله يامر بالعدل والاحسان (۱۷) خداوند به اجرای عدالت و نیکوکاری فرمان می دهد.

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می فرماید:

ان اءهون الخلق على الله ، من ولي امر المسلمين فلم يعدل فيهم . (۱۸)

- خوارترین مردم در نزد خدا کسی است که به سرپرستی مسلمانان دست یابد و در میان ایشان عدالت را اجرا نکند.

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) اعلام می دارد:

الرعية لا يصلحها الا العدل (۱۹)

- مردم را چیزی جز عدالت اصلاح نمی کند.

و در مقام آموختن اصول اساسی اسلام - به روایت امام صادق (علیه السلام) - می فرماید:

اعرفوا... اولی الامر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان . (۲۰)

- اولیای امور خود را از راه اجرای امر به معروف و اقامه عدل و احسان بشناسید.

و مذهب اهل بیت (علیه السلام)، همواره بر عدل و اجرای آن و احقاق حقوق طبقات محروم متکی بوده است . و در راه همین اصل والا به بزرگترین انقلابها دست یازیدند، و ارجمندترین قربانیها را تقدیم تاریخ کردند؛ تا بدانجا که این امر در ادبیات پیروان مذهب اهل بیت (شیعه) نیز تجلی یافت ، چنانکه - از جمله - کمیت بن زید اسدی ، شاعر مشهور، موجودیت ((حکومت جبار اموی)) را مورد هجوم قرار می دهد و می گوید:

قفل لبنی امیه امیه حیث حلوا

و ان خفت المهند و القطیعا

اجاع الله من اشبعتموه

و اشبع من بجورکم اجیعا

- به حکومتگران اموی ، در هر جا که باشند، اگر چه از برق شمشیر و صغیر تازیانه آنان بترسی - بگو:

خداوند گرسنه گرداند، آن کسان را که شما (به ناحق و از اموال عمومی و حقوق محرومان) سیر کردند (و دستشان را در سوء استفاده از اموال مردم باز گذاشتید)، و سیر گرداند محرومانی را که از ستم شما گرسنه مانده اند.

بدینگونه می نگرید که مشکل گرسنگان مشکل پیروان آل محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نیز بوده است، و مبارزه با شکمبارگان و شادخواران، اصلی آنان به شمار می رفته است، (۲۱) چنانکه با شعر زنده و سرشارشان نیز در آمیخته است. آری، پیروان پیشوایان عدالت، در برابر سیری و پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام نداشتند؛ و این سیره دینی و اجتماعی - یعنی سیره متعهد علوی - از راه تعلیم و تربیت ائمه طاهرین (علیه السلام) در جانشان ریشه دوانیده بود. بنابراین، بر هر مسلمان واجب است که به پیشینیان متعهد و صالح اقتدا کند، و به دفاع از محرومان و مظلومان اقتصادی (که حقوقشان بوسیله دیگران غصب شده است) برخیزد، و در برابر شیاطین ((تکاثر)) و ((اتراف)) بایستد، و ستمگری ستمگران و ستمکشی ستمکشان را برتابد. (۲۲)

۷ - ممکن نیست تکاثر و تکاثرگرایان در اجتماعی وجود پیدا کنند، و اتراف و اسراف و زیاده روی در مصرف در آن اجتماع پدید نیاید، زیرا ((تکاثر)) و ((اتراف)) و ((اسراف)) ملازم یکدیگرند. و آشکار است که زندگی مسرفانه و پر ریخت و پاش مایه به هدر رفتن حقوق دیگران است. بنابراین، از اسلام راستین دور است که در برابر تکاثرگرایان و شادخواران و اسراف پیشگان سکوت کند، و زندگی تباهی آفرین آنان را درست بشمارد.

قرآن کریم در آیات متعدد، روش زندگی این کسان را به سختی نکوهیده و خود و روششان را طرد کرده است؛ و بدینسان، برای مسلمانان، با این ایستار اجتماعی و انسانی، برنامه ای قطعی طرحریزی کرده است. احادیث نیز چنین است، یعنی پایگاههای اینان را از جوانب گوناگون به گونه ای ویران کرده است که اگر به آن احادیث عمل شود، موجودیت این غاصبان اقتصادی و اجتماعی نابود خواهد گشت.

۸ - همچنین اگر در جامعه ای تکاثر و متکاثران وجود داشته باشند، ممکن نیست در حکومت نفوذ نکنند و بر آن مستولی نشوند، (۲۳) چه اینکه تکاثر (افزونخواهی و سرمایه داری) بدون نفوذ در حکومت، یا پدید نمی آید یا باقی نمی ماند، از این رو سرمایه داران همواره تلاش می کنند تا در حکومتها و کارگزاران آنها نفوذ کنند و بر آنان مستولی گردند. به همین دلیل، دین مبین اسلام بر ضد این پدیده ویرانگر به مبارزه ای فراگیر پرداخته است، که از آن در همین کتاب سخن خواهیم داشت؛ مانند اینکه مال فراوان را حلال نمی شمارد، و زندگی همراه با اتراف و اسراف را زندگی شیطانی می داند، و متکاثران و شادخواران را بعنوان ستمگر و غاصب معرفی می کند، (۲۴) و عالمان و دیگر مردمان را از معاشرت با ثروتمندان و همنشینی با ایشان برحذر می دارد، تا بدینگونه موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهند، و در نتیجه از غصب مال مردم و تصرف در اموال عمومی محروم مانند. (۲۵)

و این از عظمت آموزشهای اسلام انقلابی است، که زیانهای دشمنان بشریت و غاصبان حقوق انسانها را از چهارده سده پیش آشکار ساخته است، تا در اجتماعات از موقعیتی برجسته برخوردار نشوند، و به آنان اجازه داده نشوند تا به امور سرنوشت ساز اجتماعی (و پستهای کلیدی) دست یابند، و دیگر قدرت فساد کردن در زمین و بهره کشی از مردم و مکیدن خون ایشان را نداشته باشند، و از رواج دادن تباهیهای انسانی و از فروریزی بنیانهای اخلاقی ناتوان مانند.

در اینجا اموری است که باید نسبت به آنها بیدار بود:

(۱) - اسلام تنها به نکوهیدن تکاثر و متکاثران و کوبیدن کامل آنان بسند نکرده ، بلکه روش زندگی اتراف گرایانه آنان را سخت مورد نکوهش قرار داده است ، تا جامعه فساد کردار و انحراف معیشتی آنان را با همه وجود احساس کند، و به ویران کردن پایگاههای ایشان از ریشه ببردازد.

(۲) - تکاثر مالی (که سرمایه داری معاصر یکی از اشکال آن است)، و اتراف و پرمصرفی - ناگزیر - به وابستگی اقتصادی می انجامد. و این همان چیزی است که موجب استیلای بیگانگان است و موجودیت اسلام و مسلمانان را متزلزل می سازد؛ و اسلام به همین جهت آن را به صورت قطعی طرد کرده است و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً (۲۶) خداوند هرگز برای استیلای کافران بر مؤمنان راهی قرار نداده (و آن را نپذیرفته) است . پس بر مسلمانان واجب است که (با تجدید نظر در هزینه ها و مصرفهای فردی و اجتماعی) سرزمینهای خود را از چنگال این اختاپوس (وابستگی) خلاص کنند.

(۳) - اسلام به صورتهای گوناگون به مبارزه با فقر و علتهای آن برخاسته ، و آثار و عوارض منفی آن را آشکار و قاطع شرح داده است ، و مردمان را بیدار کرده و به آنان فهمانده است که چگونه با پدیده ویرانگر فقر به مبارزه برخیزند، و محرومان ، ظلمهای اقتصادی را به هیچ روی برنتابند.

۹ - آنچه اسلام با تاءکید درباره آن سخن گفته ، این است که محروم بودن محرومان و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان و بینوایی بینوایان ، معلول قضا و قدر الهی نیست ؛ زیرا که خداوند مردمان را آفریده و برای آنان روزی و آنچه زندگی ایشان به آن وابسته است فراهم ساخته است نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا (۲۷) ما امکانات زندگی در این جهان را در میان مردمان تقسیم کرده ایم (و برای همگان سهمی قرار داده ایم)؛ ابزار زینت و زیور نیز برایشان پدید آورده است قل : من حرم زینة الله التي اخرج لعباده ؟ (۲۸) بگو: چه کسی زیورهایی که خدا برای بندگان به وجود آورده حرام کرده است ؟؛ آری آفریدگان همه روزیخوار اویند، و او روزیهایشان را تضمین کرده ، و قوت و غذای ایشان را مقدر ساخته است ضمن ارزاقهم و قدر اقواتهم . (۲۹) بنابراین ، پس فقر و بینوایی و دیگر امور یاد شده از کجا سرچشمه می گیرد و می جوشد؟ بدون شک امور فاجعه آمیز یاد شده چیزهایی است که جنایت ثروتمندان و غصب غاصبان و ستم ستمگران اقتصادی آنها را پدید می آورد و بر جامعه تحمیل می کند. اینک بیان قاطع اسلام را در این باره بنگرید:

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)): می فرماید:

ان الله جعل ارزاق الفقراء فی اموال الاغنیاء، فان جاعوا و عروا فبذنب الاغنیاء. (۳۰)

- خدا روزی تهیدستان را بر اموال ثروتمندان قرار داده است ، پس اگر گرسنه و برهنه بمانید، سبب آن گناه ثروتمندان است .

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید:

ما جاع فقیر الا بما منع غنی . (۳۱)

- فقیری گرسنه نمی ماند مگر به سبب آنکه ثروتمندی حق او را بازمی دارد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

... ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنياء (۳۲)

- مردمان، تنگدست و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به سبب گناه ثروتمندان.

امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید:

... لو عدل فی الناس لا ستغنوا. (۳۳)

- اگر در میان مردم عدالت اجرا شود، همه بی نیاز خواهند شد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

... اغنياءهم يسرقون زاد الفقراء. (۳۴)

- ثروتمندانشان توشه فقیران را می دزدیدند (و با ایجاد تورم و گرانی از دسترس آنها دور می دارند).

مجموعه این آموزشهای زنده - که موافق با راهنماییهای قرآن کریم است، و هر کدام دیگری را تاءیید و تثبیت می کند - اصول و تعالیم بنیادین این دین را درباره ((اجتماع)) و ((اقتصاد)) تشکیل می دهد، و واجب شرعی بزرگی را بر دوش امت مسلمان و حکومت اسلام و علمای اسلام می گذارد، یعنی: قیام برای زنده کردن ((عدل اقتصادی و معیشتی))، و از بن برکندن پایگاههای اجتماعی طاغوتهای اقتصادی، و دور کردن ایشان از همه کرسیهای حاکمیت و قانونگذاری و اقتصادی و اجرایی، چنانکه خدای متعال در شب معراج به پیامبر اسلام ((صلی الله علیه و آله و سلم)): فرمان داد، و - بنابر آنچه از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت شده است - به او فرمود: یا احمد!... بعد الاغنیاء و بعد مجلسهم منک (۳۵) ای پیامبر! ثروتمندان را دور کن، و از نشستن با ایشان دوری جوی (...). این حدیث و امثال آنها - نیز برخی از آیات قرآن کریم (۳۶) - سیره و رفتار پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را بخوبی نشان می دهد، و بخصوص وظیفه سران جوامع اسلامی را معین می کند که باید چه کسانی را از خود دور سازند و با ایشان معاشرت نکنند، اگر بواقع و در عمل، پیرو سیره پیامبر اسلامند.

ضرورت توجه کردن به امور یادشده، در جهان معاصر، آشکارتر و قابل فهم تر است، بخصوص نسبت به ((زندگی نوین)) و ((انسان نوین)) و ((فرهنگ نوین)) و ((اقتصاد نوین)). و ادراک و فهم ((حوادث واقعه اقتصادی)) (۳۷) ما را آشکارا به موضوعی که یاد شد می رسانند. و ادراک و فهم ((حوادث واقعه اقتصادی))، در اوضاع و احوال کنونی که بشریت با میلیونها ملیون از افراد، زیر فشار قرار گرفته و حق خویش را به غضب غاصبان از دست داده است، از مهمترین واجبات است. و ما مسلمانان وظیفه داریم که آنان را نجات دهیم، خواه مسلمان باشد و خواه نامسلمان، چه همه آنان آفریدگان خدایند و روزیخواران او.

و لازم است که قیام برای ادای این واجب ، از هر شکلی از اشکال ((سازشکاری)) و ((مبهم گویی)) و ((انحراف پذیری)) و ((طمع ورزی)) پاک باشد، زیرا که لا یقیم امرالله - سبحانه - الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع (۳۸) دین خداوند پاک را تنها کسانی می توانند به پا دارند که سازگار و انحراف پذیر و طمع ورز نباشند)).

۱۰. از بحثها و فصلهای این دو باب از این کتاب ، آشکار می شود که اسلام دینی انسانی است ، که به امور آدمی و خواستههای حیاتی او همچون پدری مهربان توجه دارد، و از ظلم اقتصادی حتی اگر به اندازه ذره ای باشد چشمپوشی نمی کند، و از بازپس گیری حقوق غصب شده ستمدیدگان - به هیچ روی - خاموش نمی ماند. پس باید برنامه کار کسانی که به این دین وابستگی دارند و می خواهند احکام آن را به مورد اجرا گذارند نیز چنین باشد.

۱۱. از سوی کارشناسان اقتصادی جهانی ، درباره آینده بشریت ، از جهت بی نیاز شدن انسان از کار و حرفه و رسیدن او به کمال رفاه و آسایش در زندگی ، پیشگوییهای شده است . اگر چنین پیشگوییهای تحقق یابد، در صورتی که زندگی آدمی بهره مند از کمال مطلوبهای عالی روحی و توجه به انجام دادن کارهایی شایسته اوقات فراغت و بیکاری او نباشد، ناگزیر زیانهای جبران ناپذیر خواهد داشت .

و شاید دین اسلام که با چارچوب گذارهای اقتصادی خود خواسته است ظلم و تعدی اقتصادی را از راه بر پا داشتن توازن و قسط از میان بردارد، هدفی بزرگ داشته است ، یعنی فراهم آوردن چنین اوقات فراغت و آسایشی برای مردمان تا از گرفتاریهای سنگین زندگی رهایی یابند، و فرصت کافی برای بحث و تحقق درباره حقایق و فهم آنها به دست آورند، و بخش درخوری از اوقات خود را به سیر در فضای ((حیات حقیقی))، از راه تفکر و عبادت خالص ، و همجواری با واقعیت زنده هستی ، و ارتباط یافتن مستقیم با حقیقت متعالی ابدی اختصاص دهند.

۱۲. هدفی که اسلام در ساختن اجتماع و سامان دادن به آن دارد - و از مذهب اهل بیت (علیه السلام) استنباط می شود - از بین بردن ثروتمندی افراطی و زندگی تجملی و پرمصرف و اسراف آمیز، و نیز از میان بردن ناداری و فقر و تنگدستی از پهنه زیست انسانی است (۳۹)، تا عموم مردم به یک تراز زندگی قابل قبول دسترسی پیدا کنند. از اینرو اسلام شخص اسرافکار را خورنده چیزی معرفی می کند که به او تعلق ندارد(۴۰)؛ و برای شخص فقیر چندان کمک رسانی در نظر می گیرد تا بتواند زندگی خانواده خود را با دیگر مردم همسطح سازد(۴۱)؛ بلکه از مردمان چنان می خواهد که ((مواسات)) (۴۲) و ((مساوات)) را در زندگی معیشتی و اقتصادی همچون یک اصل بپذیرند.(۴۳)

۱۳ - غرض ما از عرضه کردن آنچه در این دو باب آمده ، آن نبوده است که صورت کاملی از ((مکتب اقتصادی اسلام)) - به معنای اصطلاحی آن - به خوانندگان عرضه کنیم ، چه برآوردن این منظور (پس از گردآوری همه چیزهایی که در آیات و احادیث درباره قضایای اقتصادی آمده ، و چارچوبهایی که تعیین شده و راه حلهایی که برای مشکلات کار ارائه گشته است)، نیازمند رسیدگی است فنی و گسترده و جامع ، از سوی انجمنی بزرگ از دانشمندان متخصص و ماهر در اقتصاد، و جمعی از مجتهدان صاحب رسالت و متبحر و زمانشناس ؛ زیرا پس از چنین پژوهشی فراگیر و جدی ، در فرصتی کافی ، بوسیله گروه ترکیبی یاد شده ، می توان صورت صحیح و کامل و پخته ای از ((مکتب اقتصادی اسلام)) در دنیای جدید به دست آورد؛ لیکن در اینجا واقعیتی است که واجب است نسبت به آن

آگاهی داشته باشیم و درباره آن اهتمام ورزیم ، و آن این است که مؤلفان و اندیشمندان مسلمانی که کوشیده اند تا از میان تعالیم اسلامی ، ((مکتب اقتصادی اسلام)) را به دست آورند، و به مطرح ساختن دیدگاههایی سازنده نیز دست یافته اند - و سعی ایشان مشکور باد - به این امر نپرداخته اند که اصول کلی ، و مبانی اصلی ، و تعلیمات اساسی ، و دیدگاههای عمومی ، و چارچوبهای تعیین کننده (۴۴) (و مذکور در آیات و احادیث کلیدی) را، که تصویر روشن و استواری از مبانی اقتصادی اسلام برای ما ترسیم می کند، یکجا جمع آوری کنند و مرتب سازند و در برابر ما قرار دهند.

نیز - چنانکه باید - توجه به آن نداشته اند که ارتباطهای ذاتی میان ((اصول)) و ((احکام)) را به صورتی ((محور یافته)) و ((فراگیر)) شناسایی کنند. این مؤلفان ، نمای کلی و خطوط زیر بنایی و بنیادینی را که آیات و احادیث درباره پول و مالکیت ، و تعریف مال و ضوابط استفاده از آن ، همچنین چگونگی چرخش آن در بین مردم ، و راههای به کار اندازی آن ، و کیفیت تولید و وارد کردن بالا و توزیع و مصرف ، تعیین کرده است - انسان که آزاد پژوهی ضروری برای این بحث سرنوشت ساز در جهان معاصر خواستار آن است - استخراج و تدوین نکرده اند؛ با اینکه این استخراج و تدوین و کشف ارتباط یاد شده ، (۴۵) برای هر کس که بخواهد بر پایه تعالیم اسلامی ، صورت صحیح و سنجیده ای از ((مکتب اقتصادی اسلام)) به دست آورد، کمال ضرورت را دارد.

به گفته دیگر: بر هر فقیه و عالم مسلمان که بخواهد یک فتوای اقتصادی صادر کند، یا هر پژوهنده مسائل اقتصادی در اسلام - متخصص یا غیر متخصص - که بخواهد مسائل اقتصادی را استنباط کند، و برنامه ای اقتصادی در جامعه اسلامی طرح بریزد، واجب است که پیش از هر چیز به استخراج نظرهای اساسی و فراگیر و عادلانه اسلام درباره اموری که برخی هم اکنون یاد می شود بپردازد:

(۱) - فراخوانی مردمان به برپاداری ((قسط)).

(۲) - انگیزش جامعه به همتراز سازی زندگی فقیران و محرومان با دیگران .

(۳) - دیدگاه اسلام درباره ثروت و مالکیت ، از این لحاظ که در این دین خود مال و مالکیت اصلاتی ندارد و هدف نیست ، و نمی تواند و نباید تنها در میان مشتی ثروتمند به گردش در آید.

(۴) - دیدگاه اسلام درباره زمین و مالکیت و عدم مالکیت آن .

(۵) - تاءکید همواره اسلام بر انفاق مال به صورتی مستمر، به منظور استفاده همه مردم از آن .

(۶) - دادن موضع ((قوامی)) (پشتوانه ای) به مال در زندگی فرد.

(۷) - معرفی مال بعنوان ایفا کننده نقشی اجتماعی در زندگی جامعه .

(۸) - دیدگاه اسلام درباره به کاراندازی مال و ثروت و چگونگی آن ، و مردود شمردن ثروتهای راکد.

(۹) - دیدگاه اسلام درباره تولید.

(۱۰) - دیدگاه اسلام درباره واردات .

(۱۱) - دیدگاه اسلام درباره توزیع .

(۱۲) - تعیین مرزهای کیفی و کمی برای مالکیت و مردود شمردن ((تکاثر)).

(۱۳) - تعیین مرزهای کیفی و کمی برای مصرف و مردود شمردن ((اتراف)).

(۱۴) - مبارزه بر ضد اسراف ، و اعلام این موضوع که اسرافکاران حق دیگران را می خورند و به مصرف می رسانند.

(۱۵) - معرفی فقرا بعنوان شرکای مظلوم اغنیا در اموال .

(۱۶) - معرفی فقر بعنوان امری تحمیلی بر محرومان ، در نتیجه ظلم توانگران و مکیده شدن خون بینوایان .

(۱۷) - اعلام شجاعانه دزدیده شدن روزی (و امکانات زندگی) فقیران بوسیله توانگران .

(۱۸) - بر پا کردن جنگ بر ضد و فقر و استضعاف اقتصادی .

(۱۹) - محکوم کردن قطعی ثروت فراوان ، و تصریح به این امر که مال فراوان از حلال فراهم نمی شود.

(۲۰) - بقا و فنای اجتماع را - از جمله - به اموال و کیفیت گردش درست یا نادرست آنها مربوط دانستن . (۴۶)

بدینگونه پس از فهم و دریافت این مسائل حیاتی مهم و آنچه به آنها پیوستگی دارد، و واقف شدن بر آنها به شکلی محوری و دقیق و فراگیر، بوسیله عالم محقق و متخصص اقتصادی ، این امکان برای او فراهم می آید که ((مکتب اقتصادی اسلام)) را به صورتی مطمئن و پخته و مطابق با مقتضیات زمان حاضر - چنانکه باید - تشخیص دهد؛ و برای فقیه مجتهد نیز میسر می گردد تا درباره مسائل مالکیت و آنچه وابسته به آن است ، به صورتی مطمئن و درست و سازگار با زمان معاصر فتوا دهد.

آنچه ذکر شد، بیقین برای رسیدن به مقصود یاد شده ضرورت دارد. و ما به همین جهت به تلاشی پرداختیم که خوانندگان در این دو باب (از آغاز این جلد تا پایان جلد ششم) آن را مشاهده می کنند، یعنی :

- روشن ساختن زمینه های کلی و بنیادین (برای شناخت ((مکتب اقتصادی اسلام)))،

- شناسایی پیوندهای ذاتی میان ((اصول)) و ((احکام))،

- عرضه کردن نظرهای زیربنایی اسلام و چارچوبهای تغییر ناپذیر آن ، در جهت پشتوانه قرار دادن اموال برای زندگانی عموم مردم ، و در آوردن اموال و امکانات از انحصار توانگران ،

- توضیح موضعگیریهای قاطع اسلام در برابر دارایی و ناداری ،

- بیان راه حل های سازنده اسلام درباره قضایای مالی و اقتصادی ،

- تأکید بر فراهم سازی آنچه برای هر فرد (از امکانات معیشتی و نیازمندیهای حیات طبیعی و وسایل آسایش و تأمین بهداشت و آموزش و پرورش) لازم است ،

- نظر قاطعی که برای طرد فقر و عدم قبول آن ابراز داشته ، و مقرراتی که برای برانداختن آن وضع کرده است ،

- و مبارزه با تکاثر (افزونخواهی - سرمایه داری) و ثروت اندوزی و مصرفگری ...

۱۴ - در پرتو این چارچوبهای تعیین شده بوسیله قرآن و احادیث ، مشاهده خواهد شد که اسلام انسان را، در همه قانونگذاریها و احکام ، نقطه هدف قرار داده است ، نه مال و مالکیت را، از نظر اسلام تنها انسان و کرامت انسانی ، محور و مرکز به شمار می آیند، حتی در مسائل معیشتی و قضایای مالی . مال در برابر کرامت آدمی و حیثیت جامعه بشری ، از هیچ اعتبار مستقلی برخوردار نیست . اگر کرامت انسان و انسانیت محفوظ نماند، مال - به تنهایی - دارای هیچ قدر و ارجی نیست ، و از نظر قدر و منزلت بر انسان برتری و تقدم ندارد.

۱۵ - از اینجاست که اسلام ، با قلمی درشت خط بطلان می کشد بر هر گونه ثروت و دارایی ، یا هر گونه مالکیتی که نتیجه آن شکستن قدر و مرتبه آدمی ، و ابطال هدفهای انسانی ، و ویران کردن قسط و داد، و گسستن بنیان اجتماعی و اقتصادی متعادل ، و شیوع فقر و بیچارگی در میان مردم باشد، یعنی ثروتهای تکاثری و مالکیتهای آزاد و نامحدود، یا مصرفهای آزاد و نامحدود، یا دارایی و مالکیتی که در آنها حقوق و حدود خدا و احکام دین و حقوق مردم - در مراحل مالک شدن و مصرف کردن - مراعات نشده باشد، و صاحبان آنها حقوق رسمی و غیر رسمی را که بر عهده آنان است ادا نکرده باشند.

و این مفاسد ویرانگر ممکن است در میان ثروتمندان و مالکین صورت گیرد. (با دور شدن آنان از فضایل اخلاقی و تراز برجسته انسانی ، و کشیده شدن به پرتگاههای تکبر و استکبار و ستمگری ، و غصب کردن اموال مردم و بهره کشی از رنجبران ، و از بین رفتن معنویات انسانی آنان)، یا در میان محرومان و بیچارگان (با افتادن ایشان در مغاک پستی ، و تسلیم شدن به کارهای زشت و مایه سقوط). و هر دو صورت آن از نظر اسلام محکوم است . پس هیچ شرف و کرامتی در آن مالکیت نیست که موجب فرو ریختن مبانی دادگری و نیکوکاری ، و پیدایش بزرگی فروشی در مالداران ، یا خواری در بیچیزان شود. نیز هیچ مشروع بودنی در آن مالکیت یا مصرف کردن وجود ندارد که موجب فقیر شدن مردمان و سپس به کفر کشیده شدن ایشان (بنابر آنچه در حدیث شریف نبوی آمده است) (۴۷) باشد. و از اینجاست که باید گفت ، ((قواعد)) (چه فقهی و چه اصولی) حجت بر اسلام و آرمانی بودن آن نیست ، بلکه اسلام حجت بر ((قواعد)) است . بعلاوه ارزشهای والای قرآنی ، تابع تمایلات و خواسته ها و عادات و رسوم و سلیقه های شخصی نیست ، هر چند زیر عنوانهایی ظاهر الصلاح مطرح گردند؛ بلکه بر هر قاعده یا رسمی و سنتی واجب است که از اهداف اساسی اسلام و جهتگیریهای قاطع آن ، در ساختن اجتماعات و پیراستن افراد، پیروی کند و با آرمانی بودن بی نظیر اسلام ، در همه جهان انسانیت ، همعنان باشد.

دین اسلام نیامده است تا در ((جوامع اسلامی))، گروهی اندک از متکثران و اترافگرایان مسرف به تصاحب ثروتها دست یازند و به زندگی سراسر تنعم خویش ادامه دهند، در حالی که گروهها گروه از مردم ، از درد گرسنگی و ناداری رنج ببرند و زیر فشار بیچارگی و محرومیت خرد شوند! اگر چنین است ، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در ((جوامع اسلامی))، شماری کسان کاخهای عالی و خانه های ((ویلائی)) آراسته و امکانات رفاهی فراوان داشته باشند، در حالی که بخشهایی در کوخها و زاغه ها به سر برند، بلکه کسانی یافت شوند که به ساییانی برای زیستن دسترس نداشته باشند! اگر چنین است، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در ((جوامع اسلامی)) عده ای تا گلو در انواع گوناگون نعمتها و خوشگذرانیها و سفرها و استراحتها فرو رفته باشند، و برای اسباب بازی کودکان خود پولهای گزاف خرج کنند، در حالی که در کنار ایشان کسان دیگری به سر برند که نتوانند برای جلوگیری از مرگ کودک دم مرگ خود دارویی اندک به دست آورند! اگر چنین است، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در ((جوامع اسلامی))، پسران و دختران بخشی از مسلمانان به همه امکانات آموزش و پرورش و رسیدن به مدارج عالی در علم و تخصص دسترس داشته باشند (و از مدارس اختصاصی و امتیازات آنها برخوردار گردند)، در حالی که فرزندان بخشی دیگر از مردم وسایل تحصیلات ابتدایی نداشته باشند! اگر چنین است، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

دین اسلام نیامده است تا در ((جوامع اسلامی)) کسانی (۴۸) خون دیگران را بمکند، و همواره در لذتها و امکانات رفاهی گوناگون غرق باشند، و اموال غصب شده توده ها را، در گوشه و کنار جهان - در ساحلهای زیبا و ویلاهای سرسبز - خرج کنند، و پسران و دخترانشان با اموالی که پدران (زیر پوششهایی بظاهر درست و فریبناک) به دست آورده اند، در دریایی از نعمت و رفاه و آسایش غوطه خورند، (۴۹) در حالی که جهان - حتی سرزمینهای اسلامی - پر باشد از توده هایی خاک نشین که در زیر فشارهای هلاک کننده تنگدستی و ناداری خرد گشته اند! اگر چنین است، پس کو و کجاست آن قسط و عدلی که پیامبران آمدند تا جامعه ها از آن سرشار گردند؟

اسلام - چنانکه گفته اند - ((دین نوگرایی، اقدام، سازندگی، ابتکار، قدرت، امنیت، صلح، محبت، برادری و همگانی شدن همه چیز است))، و دینی اینچنین، به هیچ روی نمی تواند - بنابر ذات خود و احکام خود - با آنگونه برنامه ها و روشهای جهنمی همساز باشد.

سخنی درباره روش کار در این کتاب

۱۶ - شایسته است در اینجا اشاره کنیم که روشی که در این تحقیق و عرضه کردن آن در پیش گرفته ایم - به صورت مختصر - چگونه بوده است (که البته تفصیل آن را در خود کتاب و بابها و فصلهای آن می بینید):

(۱) - مراجعه به کتاب خدا و استناد به آن ، با رعایت منطق ویژه آن (مقدم داشتن اصول و اهداف) که در آغاز جلد اول بدان اشاره کرده ایم .

(۲) - مراجعه به حدیث و استناد به آن ، زیرا که حدیث از قرآن کریم مایه می گیرد، و شارح و مفسر راستین کمی و کیفی قرآن است ، و ما را از چارچوبهای فکری و عملی قرآن آگاه می سازد. احادیث معدن فیض و برکتی است که در ظرف مدت دویست و هفتاد سال ، از تعلیمات پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و اوصیای معصوم او، نصیب امت مسلمان شده است ، زیرا که آنان آنچه را در قرآن آمده است - از روی کمال شایستگی و دانایی - مورد توضیح قرار داده اند.

(۳) - نگرستن به تعالیم و احکامی که در قرآن و حدیث آمده است ، به صورتی نظامدار و موضوعی ، و جستجو درباره آنها به شکلی مرتبط به یکدیگر - البته بعد از کشف این ارتباطها تا آنجا که برای ما میسر شده است - و این روش به این دلیل می بایست رعایت می شد که فهمیدن ارتباط احکام بهم مربوط و ملاکهای فردی و اجتماعی ملحوظ در آنها، از مهمترین عواملی است که به روشن گشتن آنها مدد می رساند، و پژوهشی را از درک انحرافی - یا ضعیف یا ارتجاعی - آنها دور می دارد؛ بلکه باید گفت که فهم صحیح هر مطلب یا حکم دینی ، بدون درک مذکور (درک مرتبط و مجموعی)، امکان پذیر نمی شود، زیرا که هر حکمی از احکام دارای دو جهت است :

ا - محور.

ب - ارتباط.

یعنی : هر حکمی از احکام دینی دارای محوری مخصوص به خود است ، در عین حال دارای بهم پیوستگی و ارتباطی است با دیگر اصول (۵۰) و احکام ، بنابراین واجب است که این ((محور)) شناخته شود، و چگونگی ((ارتباط)) یاد شده نیز به دست آید، و تطبیق هر حکم ، با حفظ محور اصلی و در نظر گرفتن ارتباط آن با دیگر احکام و اصول ، صورت پذیرد، و بدینگونه است که ((تفقه)) در هر حکم یا تعلیم دینی کامل می شود، و هر حکم یا تعلیم با نظام عام و اهداف کلی اسلام هماهنگ می گردد.(۵۱)

(۴) - اساس قرار دادن اصلهای بنیادینی که ((قرآن کریم)) برای دیگر احکام اصلی و فرعی آورده است ، و مقیاس قاطع شمردن آنها برای پذیرفتن یا رد کردن ؛ برای توضیح در اینجا سه مثال می آوریم :

یک - اصل اجرای عدالت و قسط.

دو - اصل نفی تکاثر و اتراف .

سه - اصل حمایت از مستضعفان .

اما اصل اول (که خود قائم بر میزان الهی و وسیله رسیدن به تعادل است)، یک اصل قرآنی اساسی است، پس بی تردید مقیاس و وسیله سنجش برای همه احکام اسلامی - اقتصادی و جز آن - خواهد بود، و هر حکم یا فتوایی که متناقض با این اصل اساسی باشد، یا از تحقق یافتن آن جلوگیری کند، ناگزیر از قالب قرآنی بیرون است.

اصل دوم نیز یک اصل قرآنی اساسی است که قرآن کریم با هشدارهایی قاطع به بیان آن پرداخته است، پس آن نیز مقیاس و معیاری برای همه احکام اسلامی به شمار می رود - خواه اقتصادی و خواه جز آن - بنابراین هر حکم یا فتوایی که هدف آن تحقق بخشیدن به این اصل در جامعه نباشد، ناگزیر از قالب قرآنی بیرون است.

اصل سوم نیز یک اصل قرآنی اساسی است، و وسیله سنجش همه احکام اسلامی است - اقتصادی و جز آن -؛ بنابراین هر حکم یا فتوایی که در ارتباط با آن نباشد و سبب به کار افتادن مضمون آن نشود، ناگزیر خارج از قالب قرآنی است.

پس در این تحلیل، دو امر زیر از عمده ترین مقیاسهای اصلی برای استنباط احکام اسلامی و فهم درست و تفقه صحیح درباره آنها به شمار می رود، زیرا که بوسیله این دو امر، اسلامی بودن احکام استنباط شده تضمین می شود، و آن دو از این قرار است:

یک - قرار دادن اصول اساسی و غایی دین بعنوان ملاکی قطعی برای همه احکام.

دو - تلاش برای کشف ارتباطات موجود میان احکام.

(۵) - توجه به شناخت زندگی انسان معاصر، با همه تطور و تکاملی که در معیشت و اندیشه و کار و پرورش و فرهنگ و تولید و بازرگانی (۵۲) و صنعت و تخصص و هنر و سیاست و دفاع و نیازمندیهای تازه انسان پیدا شده است، که با زندگی آدمی در قرون گذشته اختلاف فراوان دارد. و روشن است که شناخت یاد شده، و دریافت واقعیت در حال تطوری که انسان معاصر در آن زندگی می کند، به هیچ روی نباید مورد غفلت واقع شود، بویژه برای آن کس که در صدد استنباط احکام اسلامی و فتوا دادن براساس آنهاست، و می خواهد با آگاهی از جایگاهها و پیوندها و زیر سازهای احکام فتوی دهد، و اینهمه را از قرآن کریم و احادیث - که با هر زمان همراهند - استخراج کند. (۵۳)

(۶) - جدی گرفتن ((حوادث واقعه اقتصادی)) و فهم حقیقی آنها، بدون توجه به مکتبها و افکار دیگری که در این زمینه وجود دارد. و باید دانست که جهتگیری مؤلفان در این تحقیق و عرضه داشت آن، و قصدی که از بیان احکام اقتصادی اسلام (با توجه به ((محور)) و ((ارتباط)) در احکام و قالب بندی آنها به صورتی جامع و عملی که پاسخگوی نیازمندیهای اجتماعات باشد) داشته اند واکنشی نسبت به هیچ کار یا چیزی نیست، بلکه مقتضای رجوع به دو عامل هدایت، یعنی دو یادگار سفارش شده پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) ((قرآن کریم و احادیث اوصیای او)) است، (۵۴) و استخراج تعالیم حیاتی از آنها به منظور گشودن مشکلی که از بزرگترین دشواریهای زندگی آدمی به شمار می رود - یعنی مشکل ((توانگری)) و ((فقر)) - و عرضه کردن آن تعالیم بر اجتماع بشری، در این تنگنای سختی که انسان معاصر، بویژه محرومان و ستمدیدگان، باید از آنها عبور کنند. (۵۵)

۱۷ - در پرتو آنچه یاد شد، روشن می گردد که کتاب ((الحیة))، در مجموع، دستاوردی است از کتاب خدا (قرآن) و احادیث مفسران دانا و شارحان راستین آن (پیامبر اکرم و امامان معصوم) که هدفهای قرآن را بیان کرده اند و تعلیمات و راهنماییهای این کتاب الهی را آشکار ساخته اند. و خود پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))، در احادیثی بسیار، از جمله حدیث متواتر ((تقلین))، همه امت را به ((قرآن - عترت)) ارجاع داده است، و راه یافتن و گمراه نگشتن را منحصر در پیروی تام از آن دو شمرده است. (۵۶)

۱۸ - و در اینجا باید اشاره کنیم که آیات و احادیثی که در فصول و مباحث کتاب می آوریم، همه آیات و احادیث مربوط به موضوع نیست، بلکه نمونه ها و بخشهایی است که برای ترسیم خطوط بحث و تعیین حدود آن عرضه می داریم، و نظر خوانندگان و پژوهشگران را به محتوای آنها - و امثال آنها - جلب می کنیم، تا خود به تحقیق و مطالعه فراگیر و سازنده، در حوزه اسلام و تعلیمات آن بپردازند.

۱۹ - احادیث یاد شده، در خط هدایت قرآنی و قالب آن قرار دارد، و هدفهای قرآن کریم را بیان می کند، و راه روشن کتاب آسمانی را می نمایاند. و این حقیقتی است که خواننده هنگامی که آیات قرآن کریم را در آغاز بحثها و فصلها می خواند، به آن متوجه می شود، و این مهمترین دلیل بر معتبر بودن ((حدیث)) و محتوای حدیثی است.

۲۰ - علاوه بر آنچه درباره اعتبار احادیث کتاب به آن اشاره کردیم، نظر خوانندگان را به چند امر جلب می کنیم:

(۱) - این احادیث یکدیگر را تایید می کنند، و با مضامینی که در آنها تکرار می شود - چنانکه اشاره ای گذشت - همه پشتوانه یکدیگر و مایه تقویت یکدیگرند.

(۲) - این احادیث را مشایخ بزرگوار اسلام - که رحمت خدای متعال شامل حالشان باد - در کتابهای خویش آورده اند، چونان این بزرگان:

- شیخ حسین بن سعید کوفی اهوازی، در کتابهای خویش.

- شیخ ابو العباس حمیری قمی، در کتابهای خویش.

- شیخ ابو جعفر کلینی در کتاب ((کافی)).

- شیخ ابو جعفر صدوق، در کتاب ((من لا یحضره الفقیه)) و دیگر کتابهای خویش.

- شیخ حسن بن شعبه حرانی، در کتاب ((تحف العقول)).

- شیخ محمد بن نعمان مفید بغدادی، در کتابهای خویش.

- شیخ ابو جعفر طوسی، در کتاب ((تهذیب)) و کتاب ((استبصار)) و دیگر کتابهای خویش.

- شیخ علی بن ابراهیم قمی، در کتاب ((تفسیر)) (تفسیر قمی).

- شیخ ابو النضر عیاشی سمرقندی، در کتاب ((تفسیر)) (تفسیر عیاشی).

- شریف ابوالحسن رضی بغدادی ، در ((نهج البلاغه)).

- شیخ ابو القاسم بن قولویه قمی در کتابهای خویش .

- شیخ ابو علی طبرسی ، در تفسیر ((مجمع البیان)) و کتاب ((اعلام الوری)).

- شیخ احمد بن فهد حلی ، در کتاب ((عده الداعی)) و کتابهای دیگر خویش .

- شیخ فخر الدین ، ابن ادریس حلی ، در کتاب ((سرائر)).

- شیخ محمد بن مکی ، شهید اول ، در کتابهای خویش .

- شیخ زین الدین ، شهید ثانی در کتابهای خویش .

- شیخ محمد بن علی ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب ((مناقب)) و کتابهای دیگر خویش .

- شیخ ابو منصور طبرسی در کتاب ((احتجاج)).

- قاضی نعمان مصری ، در کتاب ((دعائم الاسلام))... و همچنین دیگر محدثان... (۵۷) و مشایخ متاخر ما، این احادیث را، در کتابهای خود، از مشایخ یاد شده و همانندان آنان ، روایت کرده اند.(۵۸)

(۳) - مشایخ متقدم ما، از فقیهان و محدثان ، به احادیثی که مورد اعتمادشان بوده است عمل می کرده اند - هر چند وثوق و اعتماد از روی قرائنی خارجی ، جز سند، حاصل شده باشد(۵۹) - و به مقتضای آن فتوا می دادند. و متاخران از فقها، به همین رویه ، تا زمان حاضر عمل کرده اند و می کنند. بنابراین ، معتبر بودن حدیث و عمل کردن به آن ، محدود به اصطلاحاتی نبوده است (۶۰) که دو فقیه بزرگ و مشهور، سید احمد بن طاووس حلی (م: ۶۷۲ ق)، در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ، آنها را مطرح ساختند. و استاد ما، عالم ربانی ، و متاله قرآنی ، و دانای حقایق معارف قرآنی و حدیثی ، حضرت شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (م ۱۳۴۶ ش = ۱۳۸۶ ق)، نیز بیشتر به همین روش عالمان پیشین (۶۱) عمل می کرد و آن را رواج می داد.

(۴) - و ما نیز از همین روش پیروی کردیم ،(۶۲) و آن را خط سیر خود قرار دادیم ، مگر در جایی که دلیل عقلی یا مفهوم شرعی قطعاً - که هر دو حجتند - ما را از پیموده این راه باز داشته باشد؛ ولیکن باید دانست که عرضه کردن حدیث بر قرآن - بنا بر آنچه طاهرین (علیه السلام) - فرمان داده اند، مقیاسی است استوار؛ و مطابق بودن محتوای حدیثی با منظور قرآنی بزرگترین دلیل است بر صحت آن .(۶۳)

۲۱-گاه گاه ،پاره ای از آیات و احادیث ،چند بار - در جاهای مختلف - آورده می شود. این کار به منظور استفاده از بعدها گوناگون محتوای آیات و احادیث و بهره گیری از آموزشهای متنوع و ژرف و چندجانبه آنها انجام می یابد، بنابراین تکرار به معنای متعارف آن نیست . و ما با همین یادآوری خوانندگان را ترغیب می کنیم که در این آیات و احادیث و تعبیرها و تعلیمهای آنها با دیده پژوهش و تحقیق و ((تعقل)) و ژرفکاری بنگرند.

۲۲ - امیدواریم این مجموعه در دسترس علما و فقهای اسلام - که همواره مؤید استوار اندیش و استوار رو باشند - قرار گیرد، و خود زمینه ای حاصلخیز برای گسترش یافتن دایره فقاقت و اجتهاد نسبت به اینگونه موضوعات و آنچه به آنها - از لحاظ اقتصاد و ((مکتب اقتصادی اسلام)) - مربوط است بشود، چه استنباط مکتب اقتصادی اسلام نیازمند واری و تفقه و اجتهادی تازه است، که همه ((حوادث واقعی اقتصادی)) را فرا گیرد، در یک اقدام تحقیقی، که باید صاحب نظران با درک و بیدار، از میان مجتهدان بزرگ و آگاه، به آن پردازند و این راه تازه را برای آیندگان بکشایند. (۶۴)

آری، مسائل اقتصادی و معیشتی جدید و نوین (با افقهای گسترده و فروع فراوان و قضایای متنوع، و با وجود آرا و نظریات علمی، و پیچیدگی و دگرگونی ویژه آنها، و تخصص و مهارتی که لازمه پرداختن به اینگونه مسائل است)، چیزی نیست که بتوان به صورتی ساده، با راه و روشهای قدیمی، به آن دست یافت، بلکه بر ما واجب است که افق تفقه و اجتهاد را در این قلمرو (بویژه از مشاهده آموزشها و چارچوبهای بسیاری که در قرآن کریم و حدیث شریف در این خصوص آمده است، شامل فلسفه هایی حیاتی و راهنماییهای سرنوشت ساز و غیر قابل چشمپوشی)، چنان گسترش دهیم که به دست آوردن ((رأی متمرکز اصیل)) و ((نظریات ارشادگر گرانبها)) امکانپذیر شود، و ((فقاقت دینی)) بتواند پاسخگوی همه پرسشهای مهم و پیچیده اقتصادی بشریت در این روزگار باشد. (۶۵)

۲۳ - واضح است که تفقه و اجتهاد در مسائل جدید و ((حوادث واقعی اقتصادی))، (۶۶) با عمقهای فراوان و شاخه های پیچیده تخصصی - که به آنها اشاره کردیم - با تفقه و اجتهاد در مسائل مالکیت در دوران گذشته تفاوت فراوان دارد. آری، قانون تطور و تکامل در حیات بشری و روابط اقتصادی، و تحول یافتن موضوعات حکمی و ضرورت فهم درست آنها (که ائمه طاهرین (علیه السلام) با به کار بردن واژه ((حوادث)) - چیزهایی تازه و امور نو پیدا در زندگی - ما را به برخورد درست با آنها توجه داده اند)، (۶۷) از اموری است که ناگزیر باید به آنها پرداخت و از آنها آگاهی کامل حاصل کرد؛ زیرا که ((حوادث واقعی)) امروز غیر از ((وقایع سابقه)) دیروز است - و این واضح است. و شناخت زمان با ابعاد و محتویات آن، رمز بقا در این دنیای پرحوادث است - و این آشکار است. و واپس ماندن و جمود و تنگ اندیشی، با فریب خوردن از توجیهات غلط ثروتمندان و تنعم پرستان، از اموری است که دین و دنیا را تباه می کند - و این روشن است.

۲۴ - بنابراین، مقصود مؤلفان از این عرضه داشت و تصنیف چیزی نبوده است جز:

- خدمت کردن به دین و پیروان دین.

- زنده کردن بخشی از ارزشها و تعالیم و اصولی که برای ساختن جامعه اسلامی ضروری است.

- مجهز کردن ((فقاقت اسلامی)) به این آموزشهای حیاتبخش، با تأکید بر حفظ ((نظام اجتهاد))، اجتهادی ((پویا)) (نه ((راکد)))، با نگرشی آگاهانه، و دارای درکی نافذ و رسالتی متعهدانه - چنانکه بدان اشاره کردیم.

- به عزت رسانیدن مسلمانان و سرزمینهای ایشان، در پرتو برپاداری این چارچوبها و اصول.

- عرضه کردن آنچه در اسلام برای دفاع از توده های مستضعف و بی دفاع و تحت فشار و محروم آمده است ، به منظور بازپس گیری حقوق ایشان ، و بالا بردن تراز معیشتی آنان و رساندن سطح زندگی این گروه ها به دیگران - چنانکه منظور اسلام است .

- تشویق جوانان و انقلابیون مسلمان به گرد آمدن در پیرامون هسته اصلی دین ، به منظور نجات توده ها، و مصون داشتن ایشان از گرایش به مکتبهای الحادی و گمراهی آفرین .

- ریشه کن کردن طاغوتیگری اقتصادی .

- احیای حق و عدل ، و استوار سازی پایگاههای ((قسط قرآنی)) در اجتماع و اقتصاد، به برکت آنچه اسلام (در قرآن و حدیث)، به انسان و انسانیت ارزانی داشته است .

- فراخوانی توانگران به بازگرداندن اموال به جایگاهی الهی و ((قوامی)) آنها.

- اصلاح جامعه ، از راه برانداختن دو فاجعه بزرگ : ((تکاثر)) و ((فقر))، از پهنه های زیست انسانی .

- پدید آوردن زمینه ای شایسته برای تحقق پیدا کردن قسطی که پیامبران (علیه السلام) آمدند تا جامعه از آن سرشار گردند.

- دعوت از متفکران جهان تا بار دیگر ارزشها و تعالیم اسلامی را مورد تحقیق و مطالعه قرار دهند.

۲۵ - نیز امید آن داریم که طلاب علوم اسلامی ، با روح این آموزشهای قرآنی و حدیثی - آموزشهای ((زندگی بخش)) و ((فردپرور)) و ((جامعه ساز)) و ((تعالی گرا)) - جوش بخورند، و به اقامه عدل و احقاق حق و پایه گذاری شالوده های قسط قرآنی در جوامع اسلامی ، و مبارزه راستین با تکاثر و فقر برخیزند؛ ایشان کسانی هستند که امت مسلمان آرزومند است که در آینده عالمانی عامل و فقیهانی صاحب رسالت و پیشوایانی شکفته اندیشه باشند؛ و حرکات سازنده جهان اسلام را رهبری کنند، و از همه تحولات و آگاهیه ها باخبر گردند، و از مقتضیات زمان و ضرورت های آن بخوبی آگاه شوند، و از حضور در طلیعه نهضت های پیشرفت خواه مسلمانان نهراسند، (۶۸) و راه را برای ((حکومت عدل جهانی)) چنان آماده سازند، که در سراسر آفاق زندگی بشری و همه مناطق زمین زمینه تحقق آن فراهم گردد.

پس هدف نهایی پژوهشهای اقتصادی ((الحیة)) (از جلد سوم تا جلد ششم)، آن است که در برابر خوانندگان آگاه و هوشیار، بویژه فقیهان و مجتهدان و استادان محقق و پژوهشیان فرهیخته ، و طلاب با درایت علوم اسلامی ، جایگاه مبانی اقتصاد الهی قرآنی و احکام اقتصادی اسلامی - با همه چارچوب های آنها - به وضوح روشن شود، و ارتباط و پیوستگی آنها با هر گونه حکم دیگر - از اقتصادی و غیر اقتصادی - آشکار گردد؛ و معلوم شود که این ارتباط و پیوستگی چیزی است که فقیه پژوهشگر و مجتهد اهل استنباط نمی تواند نسبت به آن ناآگاه باشد، یا چشمپوشی کند و غفلت ورزد، چه با رعایت آن هر مجتهدی می تواند نظرهای مطمئن و قطعی اسلام را نسبت به مال و موضوعات و احکام آن استنباط کند، و به راه حل های ریشه ای اسلام برای قضایای مربوط به مال و امکانات و سیر آنها در دست مردم برسد، و قالب های اسلامی اقتصاد، و اسلامی و غیراسلامی بودن و وضعیت مال و امکانات را در جامعه تشخیص دهد؛ آری ، با درک این ارتباط و پیوستگی و موردنظر قراردادن آن ، استنباط مسائل مالی به صورت اسلامی و فراگیر امکانپذیر خواهد شد، و از مجموع آنچه اسلام درباره اموال و هدف های فردی و اجتماعی صحیح استفاده کردن از آنها در زمینه های مختلف بیان کرده است ، انحرافی

صورت نخواهد گرفت . و بدینگونه است که مسائل استنباط شده شایستگی آن را پیدا خواهد کرد که در اینجا و آنجا عملی گردد، و هیچ گونه واپسگرایی و جداماندگی از حقایق زمان معاصر در آنها مشاهده نشود.

۲۶ - از آنجا که در ((قرآن کریم)) واژه هایی غنی و زنده وجود دارد که برای بیان ((مفاهیم اقتصادی)) به بهترین وجه کردن کفایت می کند، ما خود را نیازمند آن ندیدیم که در تدوین مقاصد کتاب از اصطلاحات تازه بهره برداری کنیم؛ مثلاً کلمه ((تکاثر)) که در قرآن آمده، و کلمه ((اتراف)) که مأخوذ و مشتق از تعبیرهای قرآنی است برای رساندن و بیان مفاهیمی که در مقاصد اقتصادی، مورد نظر است، به گونه ای روشن و فراگیر کفایت می کند، بنابراین اگر گاهی از واژه ها و تعبیرهای نو در ضمن مطالب بیاوریم، برای آشنا بودن ذهنها با آنهاست و عنوان تاءکید و توضیح دارد نه جنبه اساسی.

و معلوم است که مقصود از ((تکاثر)) اصطلاح رایج سرمایه داری نیست، بلکه منظور مفهوم قرآنی این کلمه است (۶۹) که معنایی گسترده است و این اصطلاحات تازه را نیز شامل می شود، هر چند بعضی از آنها فرع و شاخه ای از این مفهوم یا نتیجه ای آن باشد.

و هنگامی که به کلمه ((تکاثر)) کلمه ((اتراف)) را اضافه می کنیم - چنانکه کرده ایم - گسترش دامنه مبارزه قرآنی بر ضد غنای تکاثری و معیشت اترافی آشکار می شود، و به ترازوی بلند ارتقا پیدا می کند، که هیچ مکتبی به آن ارتقا پیدا نکرده است؛ چه قرآن کریم مبارزه خویش را تنها به غنای تکاثری و شخص اغنیا اختصاص نداده است، بلکه با زندگی شادخوارانه آنان نیز - چنانکه اشاره کردیم - به نبرد برخاسته است. و بدینگونه این مبارزه کامل و ثمربخش می شود، زیرا که ((تکاثر)) و ((اتراف)) از مهمترین عوامل ویران کننده اجتماعاتند و پایمال کننده مصلحت بشری و سعادت فرد فرد انسانها.

۲۷ - پس از آنکه جلد اول و دوم ((الحیة)) در دسترس مردم قرار گرفت، و عالمان و محققان و استادان و معلمان و دیگر فرهیختگان و طلاب علوم اسلامی و دانشجویان دانشگاهها... آنها را دیدند و خواندند، و در کتاب به چشم دوستی و تشویق نگریستند، برخی از ایشان خواستار آن شدند که در ضمن توضیح نویسی برای آیات و احادیث، بیان گسترده تر و شرح کاملتری آورده شود تا چنان باشد که تعالیم و هدفهای مورد نظر به صورتی بهتر تبیین شود. مؤلفان در این دو باب تا آنجا که مناسب بوده است به انجام دادن این خواسته خوانندگان پرداخته اند، و بدین منظور به جای ((نگاهی به سراسر باب))، ((نگاهی به سراسر فصل)) انداخته اند، آن هم بیدرنگ پس از هر فصل نه در پایان باب؛ با وجود این از وضع کتاب به صورت کلی خارج نشده اند، و تنها در آنجاها که مناسب دیده اید توضیح بیشتری عرضه کرده اند، و در جاهای دیگر کوتاهتر سخن گفته اند، تا چندان از اصل موضوع و هدف اساسی کتاب دور نشده باشند، که همان عرضه داشت آیات و احادیث است، به صورت مجموعه ای تحقیقی و بهم پیوسته و ((نظام دار))، و مرتب شده در ضمن بابها و فصلها، برای آن مقاصد اساسی که در گزارش آغازین جلد نخست به آنها اشاره کرده ایم.

پس بنابر آنچه گفته شد، مؤلفان بحث در پیرامون این موضوعات و آموزشها و راهنماییها و مضمونهای سازنده را برای کتاب ((تفسیر الحیة)) به تاءخیر می اندازد، که امید است - به خواست خدای بزرگ - به رشته تحریر در آید، که خود نیز نوشتن آن را امری لازم می دانند، و از خداوند متعال مسئلت دارند که آنان را به این مقصود کامیاب فرماید.

و از خوانندگان گرامی - که خواستار تفصیل بیشتری هستند - دعوت می کنیم که برای این منظور در هر فصل به ((نگاهی به سراسر فصل)) مراجعه فرمایند و در آن امان نظر کنند و با ما همراه و همگام باشند، چه در این ((نگاهها))، در پیرامون هدفهای آیات کریمه و احادیث شریفه و آموزشها و راهنماییهای آنها توضیحاتی آمده است.

۲۸ - مؤلفان همچنان امیدوارند که جلد سوم تا ششم کتاب نیز، در نظر دانشمندان و فقیهان و اندیشمندان و مصلحان انقلابی و صاحب نظران فرهیخته و اقتصاددانان انسان دوست و متعهد و هواخواهان مستضعفان و مؤمنان راستین و استادان آگاه و طلاب و دانشجویان آزاده (۷۰) و نویسندگان و شاعران و هنرمندان و جز ایشان نیز، همچون دو جلد پیشین، مورد توجه و عنایت واقع شود، و سبب آن گردد تا برخی از آرزوهای مقدس این تالیف و تصنیف، در خصوص انتشار عدالت اجتماعی و اقتصادی و معیشتی در میان مردم، و شناساندن ((نظام قسط قرآنی)) برای عملی شدن آن در جامعه، و استقرار پایه های دین حنیف الاهی، و دیگر خواسته هایی که در بند بیست و چهارم به آنها اشاره شده است، هر چه سریعتر صورت تحقق پیدا کند؛ و مؤمنان قویدل را به مبارزه بر ضد طاغوتهای اقتصادی - که در پهنه های گسترده ای از جوامع اسلامی تسلط دارند - برانگیزاند. (۷۱)

۲۹ - شاید بر مصلحانی که هدفشان اصلاح جامعه از روی صدق و اخلاص باشد، و همه کسانی که در پی اینگونه هدفها و آرمانها هستند، این مطلب پوشیده نباشد که طرحهای یاد شده در این دو باب، برنامه ای نشان می دهد عملی، یعنی قابل تحقق یافتن، در راه حل مشکلات اقتصادی انسان، و پیریزی یک نظام مالی قوامی و متعادل، و اجرای اصل ((قسط قرآنی)) در میان توده های مردم، البته با اینگونه تحقق بخشی:

- انقلابیونی دگرگون ساز...

- بازاندیشانی غیر مرتجع ...

- جهتدارانی قویدل ...

- آرمانخواهانی راستین ...

- دین گسترانی در خط خدا و اولیای خدا...

- حق طلبانی بیباک ...

- آزادیخواهانی آزاده و صریح ...

- انساندوستانی پایدار...

- قرآن باورانی عدالت طلب ...

- پیامبر روشانی بریده از ثروتمندان و مرفهان و پیوسته به محرومان و بینوایان و مستضعفان (به صورت راستین) ...

- علی گرایانی بیتاب در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان (کوبنده نیرومندان با گرفتن حق دیگران از ایشان ، و نیروبخش به ناتوانان با بازگرداندن حقوق آنان)...

- جعفری مذهبانی فراخوان مردم به پذیرفتن اصل ((مساوات)) در معیشت و زندگی ...

- فریب ناخوردگانی از سالوسی متکاثران و بی هراس از فتنه انگیزی آنان ...

- تسلیم ناشوندگانی در برابر هر ضعف ، یا سازش ، یا ارتجاع ، یا طمع ورزی ، یا هواداریهای ناروا...

- و به تعبیر کوتاه قرآنی : قوامین بالقسط شهداء لله برپای دارندگان سختکوش عدل و گواهان خداوند بر اجرای آن)... (۷۲)

و بیقین انقلابیون دگرگونساز و قهرمان ، خواسته خود را در این تعالیم ، برای ایجاد حرکتی در جهت تحقق یابی ((قسط قرآنی)) خواهند یافت ، بدانسان که ((نهج البلاغه)) می فرماید: لتساطن سوط القدر، حتی يعود اءسفلکم اءعلاکم ، و اءعلاکم اءسفلکم ...، البته به صورتی که اسلام پیشنهاد می کند...

۳۰ - و از خداوند بزرگ در خواست می کنیم که مسلمانان را - که این تعالیم زنده پرمایه انقلابی در دست ایشان است - به آن موفق فرماید که از نو به مطالعه و تحقیق در این تعالیم - به صورتی مخلصانه و ژرفنگرانه - بپردازد - (به گونه ای که پاره ای از آنها از پاره ای دیگر جدا نگردد)، و برای ساختن اجتماعی انسانی و قرآنی و صالح و پیشرو به کوشش برخیزند - تا شاید آن اجتماع برای اجتماعات بشری همه جهان نمونه و سرمشق گردد - و همواره مشعلهای هدایت را فراراه توده های عظیم انسانهای زیر فشار ((تکاثر)) و ((اتراف))، در اطراف و اکناف زمین ، بر سر دست گیرند... و این کار بر خداوند گران نیست ، و توفیق تنها به دست خداست ، و یاری از جانب خدای توانای حکیم است .

خداوند، بر محمد و آل محمد درود فرست ، و فرج ایشان را - که فرج حق و عدالت و انسانیت است - نزدیک فرما!

خداوند، ما را به انجام دادن آنچه دوست می داری و می پسندی ، توفیق ده ، و اولیای خودت را از ما خشنود گردان !

خداوند، ما و پدران و مادران ، و استادان ما و استادان ایشان ، و خویشاوندان و دوستان و همسایگان ، و کسانی که حقی بر گردن ما دارند، و کسانی که به ما نیکی کرده اند، و مردان و زنان مؤمنی که پیش از ما آمده اند و رفته اند، همه را بیمارز، و ما را از مصلحان قرار ده !

خداوند، درجات عالمان ربانی و متقی و عامل به وظیفه و بیدار و مجاهد ما را بالا بر!

خداوند! بر درجات شهیدان اسلام بیفز، کسانی که با فدا کردن جان خود ارزش زندگی را بالا بردند، و با خونهای شعله ور خویش چهره خورشید را آذین بستند، و آنان را به شهیدان ((بدر)) و ((عاشورا)) برسان !

و سلام بر آن کس که تنها به خاطر حق به خدمت حق برمی خیزد، و برای بر پا داشتن قسط و عدل می کوشد؛ و توان و قوتی جز از سوی خدا نیست . شعبان المعظم ، سال ۱۴۰۶ ق ، ۱۳۶۵ ش .

باب یازدهم : مدخلی بر تحقیق در اقتصاد اسلامی (خطوط کلی)

فصل نخست : مال در تصور اسلامی (۱)

ا - چارچوب کلی

قرآن

۱. فاذا قضيت الصلاة فانتشروا في الارض وابتغوا من فضل الله ، واذكروا الله كثيرا، لعلكم تفلحون (۷۳)

هنگامی که نماز به پایان رسد، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا روزی بخواهید، و خدا را فراوان یاد کنید، باشد که رستگار شوید

۲. و لا تؤثوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما... (۷۴)

اموال خود را - که خداوند سبب بر پایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید (و مالی را که به کسانی سفیه و بیخرد رسیده است در دسترس خود آنان مگذارید تا تباه نسازند)...

۳. و لا تاءكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الى الحکام... (۷۵)

از اموال یکدیگر به صورت نادرست استفاده نکنید، و برای بدست آوردن مالی بیشتر به حاکمان رشوه ندهید...

۴. و ما اءفاء الله على رسوله من اهل القرى ، فلله و للرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل ، کى لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم... (۷۶)

آنچه خداوند، از مردم کافر آبادیها به پیامبر خود باز گردانید، از آن خداست و فرستاده خدا و خویشاوندان او، و یتیمان و بینوایان و در راه - ماندگان ، تا چنان نباشد که (در انحصار گروهی در آید و) در میان توانگران شما دست به دست بگردد...

۵. و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسہ و للرسول ولذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل... (۷۷)

بدانید که آنچه (در جنگها) به غنیمت بهره شما می شود، پنج یک آن مخصوص خداست و پیامبر و خویشاوندان او، و یتیمان و بینوایان و در راه - ماندگان ...

۶. و اءقیموا الصلاة و آتوا الزکاة... (۷۸)

نماز را بر پا بدارید و زکات بدهید...

۷. للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن... (۷۹)

مردان را از کار و کسب خود نصیبی است ، و زنان را از کار و کسب خود نصیبی ...

۸. الذين يبخلون و ياءمرون الناس بالبخل ، و يكتمون ما آتاهم الله من فضله ، و اءعدنا للكافرين عذابا مهينا. (۸۰)

(خدا دوست ندارد متکبران فخر فروش را)، آنان که بخل می ورزند و مردمان را به بخل ورزیدن فرمان می دهند، و مالی را که خدا از فضل خویش به ایشان داده است پوشیده می دارند؛ ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم .

۹. و الذين في اءموالهم حق معلوم للسائل و المحروم. (۸۱)

کسانی که در اموال آنان سهمی است معین برای سائلان و محرومان .

۱۰. آمنوا بالله و رسوله ، و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفين فيه ... (۸۲)

به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و از اموالی که از راه ارث به شما رسانید (و شما را جانشین صاحبان پیشین آنها ساخت) انفاق کنید....

۱۱. الذی یؤتی ما له یتزکی. (۸۳)

آن کس که مال خویش می بخشد (زکات می دهد) تا (در نزد خداوند) پاک باشد.

۱۲. و اعلموا انما اءموالکم و اءولادکم فتنة ... (۸۴)

بدانید که داراییها و فرزندان شما وسیله آزمایش شمایند..

۱۳. اعلموا انما الحیة الدنیا لعب و لهو و زينة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد... (۸۵)

بدانید که زندگی این جهان بازی است ، و سرگرمی ، و آرایشی ، و نازیدنی به یکدیگر، و لاف زدنی به فزونی دارایی و فرزندان ...

۱۴. و ما یغنی عنه ما له اذا تردی. (۸۶)

هنگامی که در مغاک هلاک افتد، مال او برایش کاری نکند.

۱۵. یا ایها الذین آمنوا، لا تلهکم اءموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله ... (۸۷)

ای مردم با ایمان ، مبادا داراییها و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند...

۱۶. و تحبون المال حبا جما. (۸۸)

مال را بسیار دوست می دارید.

۱۷. و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلكة ... (۸۹)

در راه خدا (برای ((جهاد)) و دیگر امور خیر) اتفاق کنید، و خویشان را به دست خود (با ترک انفاق، یا زیاده روی در آن) به هلاکت میندازید... ۱۸. ها ائتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله، فمنکم من یبخل، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه، و الله الغنی و ائتم الفقراء، و ان تتولوا یتبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم.

اینک شما آن کسانی که فرا خوانده می شوید تا در راه خدا اتفاق کنید، پس برخی از شما بخل می ورزند، هر کس بخل ورزد، بیقین از بخشیدن چیزی به خود بخل ورزیده است (۹۰) خداوند بی نیاز است و شما نیازمندانید، و اگر روی بگردانید، قومی دیگر جایگزین شما می سازد، آنگاه آنان چون شما نخواهند بود (و بخل نخواهند داشت).

۱۹. کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی... (۹۱)

خیر، آدمی سرکشی می کند همینکه خود را بی نیاز بیند.

۲۰. کلو من طیبات ما زرقناکم و لا تطغوا فیه، فیحل علیکم غضبی... (۹۲)

از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی نکنید (و به حرام نگرایید)، که گرفتار خشم من خواهید گشت ...

۲۱. سیقول لک المخلفون من الاعراب : شغلطنا اءموالنا و اءهلونا... (۹۳)

آن دسته از اعراب بادیه، که از همراهی تو (در سفر به مکه، سال حدیبیه) تخلف ورزیدند، (بعنوان عذر خواهی) خواهند گفت: اموال و کسانمان (و مزارع و احشام، و رسیدگی به اینهمه) ما را از همراهی تو (و پیوستن به دیگر مسلمانان) باز داشتند.

۲۲. لتبلون فی اءموالکم و اءنفسکم... (۹۴)

شما بیقین بوسیله مال و جان خود آزمایش خواهید شد...

۲۳. ... و جاهدوا باءموالکم و اءنفسکم فی سبیل الله، ذلکم خیر لکم... (۹۵)

با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید، این کار برای شما بهتر است ...

۲۴. فضل الله المجاهدین باءموالهم و اءنفسهم علی القاعدین درجۃ... (۹۶)

خداوند مجاهدان را که با مال و جان خود به جهاد می پردازند، بر غیر مجاهدان (و غایبان از پهنه های پیکارهای مقدس)، با (ترفع) درجه ای برتری بخشیده است ...

۲۵. ان الله اشتری من المؤمنین اءنفسهم و اءموالهم باءن لهم الجنة... (۹۷)

خدا از مؤمنان جان و مالشان را خریده است، تا در برابر، بهشت از آن ایشان باشد...

۲۶. و کلو و اشربوا و لا تسرفوا، انه لا يحب المسرفين. (۹۸)

بخورید و بیاشامید، و اسراف مکنید، که خدا اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

۲۷. و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها... (۹۹)

هرگاه بخواهیم (مردم) سرزمینی (جامعه ای) را نابود کنیم، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم، پس آنان نافرمانی می کنند (و مستحق عذاب و نابودی می شوند)...

۲۸. انهم كانوا قبل ذلک مترفين. (۱۰۰)

آن کسان (که در دوزخ شکنجه می شوند)، از آن پیش (در زندگی دنیا)، توانگرانی نازپرورد بودند.

بنگرید!

در این آیات آسمانی نیک نظر کنید، و آنها را با تعمق بخوانید، و باری دیگر بخوانید؛ و سپس در محتوای آموزشهای حیاتبخش آنها، که همچون خورشید می درخشند، و چونان قلب زندگی می تبند، و چونان سیلی - بسان ریزش حیات از قله های هستی - فرو می ریزند، نیک بیندیشید... آیا پس از این تعالیم (بعنوان مکتبی اقتصادی و عدالت آفرین)، چیزی باقی می ماند تا مکتب مالی یا اقتصادی دیگری بیاید و با بیان آن، زمینه خوشبختی انسان و برپا داری عدالت اجتماعی را فراهم سازد؟

آری، در اینجا گردنه ای دشوار وجود دارد، و آن عمل کردن به این آیات است. و ما در این آغاز، خلاصه ای از مضامین این تعالیم را، در عرضه داشتی گذرا، با خوانندگان در میان می نهیم:

۱. تلاش کردن و برای کسب روزی در زمین پراکنده شدن.
۲. یاری جستن از خدا، در تلاش و کوشش، با یاد کردن فراوان او.
۳. باز داشتن سفیهان (و غیر متخصصان) از تصرف در اموال و دخالت کردن در برنامه های اقتصادی.
۴. اموال را پشتوانه زندگی مردم و استقامت ایشان دانستن.
۵. جلوگیری از خورده شدن اموال مردم به دلایل باطل.
۶. جلوگیری از رشوه دادن به کارگزاران و طاغوتان و دانشمندان دینی متمایل به دنیا.
۷. تاءکید قاطع درباره حقوق یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان.

۸. پرهیز دادنی سخت از تسلط انحصاری توانگران بر اموال .
۹. فرمان دادن به پرداختن زکات و آن را همچون خواندن نماز دانستن .
۱۰. بخشیدن سهمی به هر کس که کسب کند و برای چیزی زحمت کشد و در راه آن متحمل مشقت شود.
۱۱. مبارزه قاطع بر ضد بخل و تاءثیر پذیری از روحیات بخیلان .
۱۲. بخیلان و ممسکان نه این است که مال خودشان را نگاه می دارند، بلکه با آنچه خدا از فضل خویش به آنان بخشیده است چنین می کنند.
۱۳. شمردن بخیلان و ممسکان در شمار کافران .
۱۴. تاءکید بر پرداختن زکات باطنی (یعنی ((حق معلوم)) مذکور در ((قرآن کریم))) و بخشیدن آن به سائلان و محرومان .
۱۵. اتفاق را در ردیف ایمان به خدای متعال قرار دادن .
۱۶. اتفاق را عملی نیایی به شمار آوردن ، یعنی آن کس که اتفاق می کند چیزی از مال خود نمی دهد، بلکه بعنوان نایب از مالک اصلی آن را می بخشد.
۱۷. پاکیزگی جان و مال جز از طریق بخشیدن مال ممکن نیست .
۱۸. مال به خودی حق فتنه (مایه گرفتاری و آزمون) است ، پس نباید شخصی که به توحید ایمان دارد و مدعی تعهد دینی است ، آن را قطب زندگی خویش قرار دهد.
۱۹. کوبیدن قاطع تکاثر (بسیار داری و بسیار خواهی) و نازیدن به مال و ثروت .
۲۰. ناچیزی مال به خودی خود و ناتوانی آن از کمک کردن به مالک خویش به هنگام سقوط و نگونساری .
۲۱. نظری خشم آمیز به انباشتن مال ، چون آدمی را از یاد خدای متعال غافل می کند.
۲۲. عیبجویی از مال دوستی ، و حرص زدن در راه به دست آوردن آن .
۲۳. فرمان دادن به اتفاق و اینکه ترک آن سبب هلاکت است ، و اینکه بخیلان (در واقع)، در حق خود بخل می ورزند، و اینکه سرانجام ترک اتفاق (و قرار ندادن اموال در دسترس همگان)، این است که قوم ممسک از میان بروند و گروهی دیگر در جای آنان بنشینند.
۲۴. ملازمه میان بی نیازی و سرکشی ، و اینکه طاغوت مالی نیز طاغوت است .
۲۵. نهی از تکبر و گردنکشی و طغیان ؛ در بهره برداری از اموال و ارزاق خدا، که بر بندگان خود منت گذاشته و به ایشان بخشیده است .

۲۶. اموال (در صورت کوتاهی کردن در انواع تکلیفهای مالی)، سبب باز داشتن انسان می شود از ادای تکالیف انسانی و دینی و اجتماعی.

۲۷. مالها وسایلی است برای خالص سازی انسانها و آزمون آنان .

۲۸. جهاد با مال به منزله جهاد با جان است .

۲۹. ستایش از جهاد کنندگان با مال و جان و فضیلت آنان .

۳۰. خدا مال را از کسانی می خرد (و می پذیرد) که توانایی بخشیدن و انفاق دارند (هر کس به هر اندازه بتواند انفاق کند - اگر چه اندک - خداوند آن را می پذیرد و به او پاداش می دهد).

۳۱. طرد اسراف و نهی شدید و قطعی از آن .

۳۲. محکوم شمردن زندگیهای اشرافی و اترافی (پر ریخت و پاش).

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام جعفر الصادق (علیه السلام): لم نبعث لجمع المال ، و لكن بعثنا لا نفاقه . (۱۰۱)
پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): ما پیامبران برای جمع آوری مال انگیزته نشدیم ، بلکه برای انفاق کردن آن انگیزته شدیم .

۲. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): طوبی لمن اکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیة ، و اءنفقه فی غیر معصیة ، و عاد به علی اهل المسکنه ، و جانب اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبة فی الدنیا، المبتدعین خلاف سنتی ، العالمین بغیر سیرتی . (۱۰۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): خوشا به حال مؤمنی که مال را بدون معصیت به دست آورد، و آن را بدون معصیت خرج کند، و به مستمندان بدهد، و از معاشرت با خود پسندان و فخر فروشان و دنیا دوستان - که بر خلاف سنت من بدعت می گذارند، و سیره و رفتاری جز سیره و رفتار من دارند - خودداری کند.

۳. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): امتی فی الدنیا علی ثلاثه اطباق ، اما الطباق الاول ، فلا یحبون جمع المال و ادخاره ، و لا یسعون فی اقتنائہ و احتکاره ، و انما رضاهم من الدنیا سد جوعه و ستر عوره ، و غناهم منها ما بلغ بهم الاخره ، فاولئک الامنون الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون .

و اما طبق الثانی ، فانهم یحبون جمع المال من اءطیب وجوهه و اءحسن وجوهه و اءحسن سبله ، یصلون به اءرحامهم ، و ییرون به اخوانهم و یواسون به فقراءهم ، و لعض اءدهم علی الرضف ایسر علیه من ان یکتسب درهما من غیر حله ، اءو یمنعه من حقه ، او یكون له خازنا الی یوم موته ، فاولئک الذین ان نوقش عنهم عذبوا ، و ان عفی عنهم سلموا.

و اما طبق الثالث ، فانهم یحبون جمع المال مما حل و حرم ، و منعه مما افترض و وجب ، ان انفقوا اءنفقوا اسرافا و بدارا ، و ان اءمسکوه اءمسکوا بخلا و احتکارا ، اءولئک الذین ملکت الدنیا زمام قلوبهم ، حتی اوردتهم النار بذنوبهم . (۱۰۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): امت من در دنیا سه گروهند: گروه نخست ، دوستار گرد آوردن و ذخیره کردن مال نیستند ، و در فراهم آوردن و احتکار کردن آن تلاش نمی کنند ، و آنچه از دنیا مایه خرسندی ایشان است ، خوردن به اندازه رفع گرسنگی و پوشیدن برای پوشاندن خود است . و بهره مندی ایشان از مال به آن است که آنان را (با زندگی ساده) به آخرت رساند . اینان کسانیست که (در آن جهان) آسوده خاطرنند ، نه ترسی دارند و نه در اندوه به سر می برند.

گروه دوم ، کسانی هستند که مال را از پاکیزه ترین راهها گرد می آورند ، با بخشیدن آن به خویشاوندان صله رحم می کنند ، و آن را به برادران خود می دهند ، و مقداری از مال خویش را به فقیران می بخشند ، در نزد اینان خاییدن سنگ داغ آسانتر است از کسب یک درهم از راه حرام ، یا نپرداختن حق مال ، یا نگاهداری مال تا دم مرگ ، و این گروه (با وضعی که گفته شد) ، اگر با دقت به حسابشان رسیدگی شود دچار عذاب می شوند ، و اگر مورد عفو قرار گیرند ، جان سالم به در می برند.

و اما گروه سوم ، آن کسانیست که جمع آوری مال را از حرام و حلال دوست می دارند ، و حقوق واجب مال را نمی پردازند ، اگر اتفاق کنند از روی اسراف است و شتابناک ، و اگر آن را نگاه دارند از روی بخل است و احتکار ، اینانند که دنیا افسار آنان را به دست گرفته است ، و می برد تا (به دلیل اینهمه گناه) به دوزخشان درافکند.

۴. الامام علی (علیه السلام): یا کمیل ! البرکة فی مال من آتی الزکاة ، و واسی المؤمنین ، و وصل الاقریین . (۱۰۴)

امام علی (علیه السلام): ای کمیل ! برکت در مال کسی است که زکات دهد ، و بخشی از مال خویش را به مؤمنان دیگر بخشد ، و (با امکاناتی که دارد) به زندگی خویشاوندان برسد.

۵. الامام الباقر (علیه السلام) - فیما رواه الامام جعفر الصادق : هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم الله فی اءرضه ... (۱۰۵)

امام باقر (علیه السلام) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): اینها (دینارها و درهمها) ، سکه های خداست در زمین .

۶. الامام الرضا (علیه السلام): ان الله یبغض ... اءضاعه المال ... (۱۰۶)

امام رضا (علیه السلام): ضایع کردن مال ، خدا را خشمگین می کند.

ب - مال ، از آن خدای متعال

قرآن :

۱. ... و آتوهم من مال الله الذى آتاكم... (۱۰۷)

به آنان (بردگانی که می خواهند آزاد شوند)، از ((مال خدا))، که به شما داده است بدهید...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الباقر: قال رسول الله ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یاءتی علی الناس زمان یشکون فیه ربهم ... یقول الرجل : و الله ما ربحت شیئا منذ کذا و کذا، و لا آکل و لا اءشرب الا من راءس مالی ! و یحک ، و اهل اءصل مالک و ذروته الا من ربک !؟

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام محمد باقر (علیه السلام): زمانی خواهد آمد که مردمان از پروردگار خویش گله می کنند... مردی می گوید: ((به خدا سوگند که از فلان وقت سودی به چنگ نیاورده ام ، و همه از سرمایه خورده ام و نوشیده ام!!)).

ای وای ، آیا اصل مال تو و سرمایه تو، جز از پروردگار تو است ؟

۲. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ان الله لا یطاع جبرا، و لا یعصى مغلوبا، و لم یهمل العباد من المملکة ، و لكنه القادر علی ما اقدرهم علیه ، و المالك لما ملکهم اياه... (۱۰۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): خدا را بندگان از روی جبر عبادت نمی کنند، نافرمانی و معصیت ایشان نیز از آن جهت نیست که خدا ناتوان (از جلوگیری آنان) باشد، (بلکه همه از آن است که خداوند آنان را مختار قرار داده است تا هر چه می کنند به اختیار باشد: طاعت یا معصیت)، و خداوند بندگان را از قدرت تصرف نیز محروم نداشته است ، لیکن هر چیز و هر کاری که آنان را بر آن قادر ساخته است ، از حیطه قدرت او نیز بیرون نیست ، و آنچه را ملک ایشان قرار داده است خود نیز مالک آن است ...

۳. الامام الصادق (علیه السلام) - فی حدیث عنوان البصری المعروف : قلت : یا ابا عبدالله ، ما حقيقة العبودیه ؟ قال : ثلاثة اشیاء: ان لا یری العبد لنفسه فیما خوله الله ملكا، لان العبد لا یكون لهم ملک ، یرون المال مال الله ، یضعونه حیث امرهم الله به ... !

امام صادق (علیه السلام) - در حدیث معروف ((عنوان بصری))، گفتم : ای ابا عبدالله ، حقیقت بندگی چیست ؟ فرمود: سه چیز: اینکه بنده در آنچه خدا بر او منت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیت نبیند، بدان جهت که بندگان را ملکی نیست ، مال را مال خدا می دانند، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می دهند...

۴. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه ابان بن تغلب - اترى الله اعطى من اعطى من كرامته عليه ، و منع من منع من هوان به عليه ؟ لا ، و لكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع... (۱۰۹)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب : آیا به نظر تو (ای ابان!)، خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند، و به کسانی نداده است که نزد او احترامی نداشته اند: نه چنین است، بلکه مال، مال خداست، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است (تا به مصرفهایی که خود فرموده است برسانند، و زندگی محرومان را تاءمین کنند)...

۵. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله... (۱۱۰)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ، مال مال خداست ...

بنگرید!

این خط دهی تعالی آفرین و این آموزش حیاتبخش، یعنی ((مال را مال خدا دانستن و به این باور چونان اصلی گردن نهادن))، در تعالیم اسلامی فراوان است، بلکه خود اصلی است از اصول ((ایمان به خدا))، زیرا که بنابر ((ایمان به خدا)) و باور به وجود او - که آفریننده همه کس و همه چیز است - چیزها همه از آن خدای آفریننده است :

لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۱) از آن خداست هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۲) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۳) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۴) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۵) از آن خداست ...

و لله ما فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۶) از آن خداست ...

له فی السماوات و ما فی الارض... (۱۱۷) از آن اوست ...

و دیگر آیات کتاب آسمانی در این باره ؛ بلکه اعتقاد دینی توحیدی، خود مالک یعنی انسان را نیز - چنانکه اشاره شد - ملک خدای متعال می داند: الا ان الله من فی السماوات و من فی الارض (۱۱۸) آگاه باشید که هر کس در آسمانها و زمین است از آن خداست ((.

پس در سایه این اعتقاد توحیدی، همه مالها و چیزها و مواهب و نعمتها و امکانات و کالاهایی که در نزد انسان و در دسترس و مورد استفاده او است، بنابر اصل، ملک او نیست بلکه ملک خدا و از خدا و از روزیها و نعمتهای او است که به انسان ارزانی داشته و به او -

بعنوان امانت و بر اساس نیابت - بخشیده است . و خدا با او شرط کرده است که از آنچه حلال و پاکیزه است بخورد یا ایها الناس کلو مما فی الارض حلالا طیباً(۱۱۹)؛ و پا بر جای پای شیطان نگذارد و لا تتبعوا خطوات الشیطان (۱۲۰)؛ و سیاسگزار نعمت باشد (و اشکروا نعمه الله (۱۲۱)؛ و اسراف نکند (و لا تسرفوا)(۱۲۲) و پرهیزگاری را از دست ندهد فکلوا مما غنمتم حلالا طیباً و اتقوا الله (۱۲۳)؛ در حال توانگری بر خوردی متکبرانه و طاغوتی نداشته باشد (و لا تطغوا فیه) (۱۲۴)؛ و مال را در دست خود نگاه ندارد، بلکه پیوسته و پیوسته انفاق کند (وانفقوا... و انفقوا...) (۱۲۵)

پس بنابر این اصل عقیدتی اساسی ، مالکیت خدا بر چیزها و مالها و کالاها و هر چه عنوان مال دارد و دارای ارزش و بهاست ، مالکیتی حقیقی است ، و مالکیت انسان بر این چیزها عنوان مجازی و اعتباری و وکالتی دارد، زیرا که خدا به او بخشیده و در دست او قرار داده است .

این اصل ، درباره ساخته ها و اختراعات بشری ، و هر چه که انسان از راه صنعتگری و کشاورزی و بازرگانی و غواصی و بهره برداری از ثروتهای زمین و جزء آن به دست می آورد نیز صادق است ، زیرا که سازندگان و مخترعان و نیرو و کارایی و اندیشه نیرومند و استعداد ممتازی که دارند، و همه موادی که در صنعتها به کار می برند، و پدیده های طبیعت که به کمک آنها امکان اختراع و تولید فراهم می شود، و هر چیز که از آن ساختن چیزی دیگر امکان می پذیرد، همه و همه ، به خدای یگانه تعلق دارد و بس . آیا آدمی می تواند در این جهان فراخ چیزی بیابد که آن را خود از عدم ساخته باشد؟ و آیا انسان به خودی خود (و شخصاً)، قدرت و توانایی پدید آوردن یا ساختن یا تبدیل کردن دارد؟ آیا می تواند آن مقدار هوا به وجود آورد که چند لحظه در آن تنفس کند؟ آیا ذره ای از ذرات عالم را او به وجود آورده است ؟ آیا یاخته ای از یاخته های بدنش را خود ساخته است ؟ و آیا انسان ساکن بر روی این زمین توانسته است قانونی از قوانین کلی و عمومی را در موجودات استقرار بخشد، قوانینی که با آنها پیدایش چیزها و پدیده ها تحقق می یابد، و همه رشد می کنند و به بار می نشینند و تجزیه و ترکیب می شوند؛ قوانینی که بشر با شناخت اندکی از آنها - آنها - شناختی ناقص - به اکتشافی یا صنعتی دست می یابد؟... نه ، و هزار بار نه ، انسان خود چیزی نبوده است تا چیزی دیگر را به وجود آورد هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سیمما بصیراً(۱۲۶) بر آدمی روزگاری گذشت که چیزی در خور ذکر نبود ما او را از نطفه ای آمیخته شده آفریدیم تا بیازماییم ، و او را شنوا ساختیم و بینا، پس انسان چیزی را نیافریده است ، و آدمیان ، هر چند با هم کمک کنند، نمی توانند چیزی - حتی مگسی را - بیافرینند و لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له ، (۱۲۷) بلکه اگر مگسی چیزی را از ایشان بریاید نمی توانند از چنگ آن بیرون آورند و ان یسلبهم الذباب شیئاً لا یتقذوه منه ، (۱۲۸) بلکه آدمی چیزی نمی داند تا بر اینگونه چیزها توانایی پیدا کند، و هر چه می داند خدا به او آموخته است و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً... (۱۲۹) و علم الانسان مالم یعلم... (۱۳۰)

آری ، آدمی هیچ طبیعتی از طبایع جهان و هیچ قانونی از قوانین آن را نیافریده است ، و در همه اکتشافات و صنایع و بهره برداریهای خویش از ثروتهای عالم و سیر کردن در فضای نامحدود، از این طبایع و قوانین ، استفاده برده است . همه ساکنان کره زمین توانایی آن را ندارند که یک روز خورشید و نور آن را برای رشد کردن اجسام و جریان یافتن نهرها و پیدا شدن کانیها به وجود آورند، و ((این خداست

که خورشید را از خاور می آورد، پس تو (ای منکر خدا) آن را (اگر می توانی) از باختر بر آور...)) فان الله ياتي بالشمس من المشرق ، فات بها من المغرب ... (۱۳۱) ((خورشید و ماه و ستارگان همه فرمانبر اویند...)) ... و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ ... (۱۳۲)

این ایمان الاهی توحیدی اسلام است . و جوهر آن عبارت از این است که جهان و هر چه در آن است ، از طبیعت و اشیا قوانین - و چیزهای غیر طبیعی (مصنوعی) - همه از آن خدا و آفریده و ملک او است (له ملک السماوات و الارض)، (۱۳۳) و او موهبتها را در نزد انسان - که نیز آفریده و ملک خداست - به ودیعه نهاده است ، و خدا به انسان نیابت داده است تا به آن صورت که خود مقرر داشته و سفارش کرده است عمل کند و به اندازه ای که او فرموده است بهره مند شود.

و در اینجا، درباره این موضوع اساسی ویران کننده و سازنده (ویران کننده تجاوز مالی و ظلم اقتصادی ، و سازنده جامعه دادگر و سالم و قائم به قسط) مسائل مهمی هست که - به خواست - خدا - در ((نگاهی به سراسر فصل))، بتفصیل از آنها یاد خواهیم کرد، تا اینگونه توضیحات که گاه اشاره وار می آوریم ، چندان به درازا نکشد.

ج - اموال ، امانت و عاریه

قرآن :

۱... و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ ... (۱۳۴)

... از آنچه (خدا) شما را در آن جانشین قرار داده است انفاق کنید...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) : المال عاریة . (۱۳۵)

امام علی (علیه السلام) : مال عاریه است .

۲. الامام الصادق (علیه السلام) : اءجعل مالک کعاریه تردها. (۱۳۶)

امام صادق (علیه السلام) : مالت را همچون امانتی در نظر داشته باش که باید پس بدهی .

۳. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ... (۱۳۷)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال مال خداست ، که آن را به صورت امانت به آفریدگان خود سپرده است .

۴. الامام الصادق (علیه السلام): انما اعطاكم الله هذه الفضول من الاءموال لتوجهوها حيث و جهها الله ، و لم يعطكموها لتكنزوها.(۱۳۸)

امام صادق (علیه السلام): خداوند این اموال را که افزون از اندازه نیازتان به شما بخشیده است برای آن است تا آنها را به همان مصرفهایی برسانید که خود او معین کرده است ، نه اینکه آنهمه را در نزد خود پندوزید.

۵. الامام الصادق - فیما رواه ابان بن تغلب : اتری الله اءعطى من اءعطى من کرامته علیه ، و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا. و لكن المال مال الله ، يضعه عند الرجل ودائع... (۱۳۹)

امام صادق - به روایت ابان بن تغلب : آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند، و به کسانی نداده است که در نزد او احترامی نداشته اند؟ هرگز! بلکه مال مال خداست ، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است ...

۶ الامام الرضا (علیه السلام): قال جل و علا: و اعلموا انما غنمتم من شیء ، فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی ، الی آخر الآیة ، فتطول علينا بذلک امتنانا منه و رحمة ، اذ كان المالك للنفوس و الاءموال و سائر الاشياء، الملك الحقيقي ، و كان ما فی ایدی الناس عواری ، و انهم مالکون مجازا لا حقیقه له ؛ و کل ما افاده الناس فهو حقیقة غنیمة ... (۱۴۰)

امام رضا (علیه السلام): خداوند بزرگ می فرماید: و اعلموا انما غنمتم من شیء ، فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی بدانید که آنچه (در جنگها) به غنیمت بهره شما می شود(۱۴۱) پنج یک (خمس) آن مخصوص خداست و پیامبر خدا و خویشاوندان او، (تا آخر آیه)، و از آن جهت چنین کرد تا با رحمت خود بر ما منت گذارد، زیرا مالک جانها و مالها و چیزهای دیگر خود اوست که مالکیت حقیقی دارد؛ و آنچه در دست مردم است عنوان عاریه دارد، و مردمان به مجاز مالکند نه به حقیقت ، و آنچه مردم به دست می آورند (از راه کسب و کار و بازرگانی و صنعت و...)، همه ، در حقیقت غنیمت است (یعنی مالک خمس آن نیستند و باید پیردازند).

د - اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (موضع الاهی مال)

قرآن :

۱ والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما(۱۴۲)

(بندگان خداوند رحمان) کسانی که در خرج کردن برای هر چیز، نه اسراف می کنند و نه خست می ورزند، و با میانه روی (به زندگی خویش) قوام می بخشند.

شیخ ابو علی طبرسی - صاحب تفسیر - می گوید: ((... یعنی خرج کردن ایشان در حد میانه است : نه اسراف است که به تبذیر (ولخرجی) بینجامد، و نه تنگ گیری که موجب کوتاهی در ادای وظیفه گردد. و همین روش پسندیده است . و ((قوام)) در زندگی آن است که تو را برپا نگاه دارد و بی نیاز کند)).(۱۴۳)

۲ و لا تَوُتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا... (۱۴۴)

اموال خود را - که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث :

الامام الباقر (علیه السلام) - فیما رواه الامام جعفر الصادق : انه سئل عن الدنانیر و الدراهم و ما علی الناس فیها؟ فقال : هی خواتیم الله فی ارضه ، جعلها الله مصححة لخلقه ، و بها تسقیم شؤ و نهم و مطالبهم... (۱۴۵)

امام باقر (علیه السلام) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): از او (پدرم) درباره دینار و درهم (پول) و وظیفه مردمان درباره آنها پرسیدند، فرمود: ((اینها سکه های خداست در زمین، خداوند آنها را مایه سامانیایی زندگی خلق (و گذران امور آنان) قرار داده است، و بوسیله آنهاست که کارهای مردمان روبراه می شود و نیازهای آنان برآورده می گردد)).

ه . اموال ، انفال و بخشیدن

قرآن :

۱ ... و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ ، فالذین آمنوا منکم و انفقوا، لهم اجر کبیر. (۱۴۶)

... از آنچه (اموال، امکانات) که خداوند اکنون شما را (پس از دیگران و رفتگان) مالک آنها گردانیده است انفاق کنید؛ کسانی که از شما که ایمان آورند و انفاق کردند، پاداشی بزرگ دارند.

۲ و انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاءتی اءحدکم الموت... (۱۴۷)

از آنچه روزی شما کردیم، پیش از آنکه مرگ به سراغ شما بیاید، انفاق کنید...

۳ لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون... (۱۴۸)

هرگز به نیکی کردن (و نیکوکار شدن) دست نخواهید یافت، مگر آنکه از هر چه دوست می دارید (و به دلتان بسته است) انفاق کنید...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : لم نبعث لجمع المال و لكن بعثنا لانفاقه . (۱۴۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ما پیامبران نه برای جمع کردن مال ، بلکه برای انفاق کردن آن برانگیخته شدیم .

در فصول دهگانه ای که درباره ((انفاق)) خواهد آمد، از تائیدهای قاطع اسلام ، درباره پراکندن مال و توزیع آن در میان مردم ، به صورتهای گوناگون ، سخن خواهیم گفت ؛ شما به فصلهای شانزدهم تا بیست و پنجم ، از باب دوازدهم رجوع کنید. (۱۵۰)

نگاهی به سراسر فصل

۱ - چارچوب کلی :

از آیات و احادیث رسیده درباره اموال و آنچه به آنها ارتباط پیدا می کند - و بسیاری از آنها در جای جای این دو باب از کتاب ((الحياة)) از نظر تان می گذرد - این موضوعها به روشنی به دست می آید:

(۱) - ایستار کلی اسلام نسبت به اموال و هدفهای کسب مال .

(۲) - جهتگیریهای اصلی و اساسی اسلام در سیاستهای مالی و اقتصادی .

(۳) - راه صحیح گردش اموال میان مردم .

(۴) - نقش مهم تقسیم و توزیع مال ، و تعدیل مالکیت و مصرف .

(۵) - نقش محوری انفاق در سیاست اقتصادی اسلام و نظام مالی معین آن .

پس از آیات و احادیث فراوان - همه تائید کننده یکدیگر - و بهم پیوسته ، با مضمونها و راهنماییهای گوناگون ، که درباره مسائل مالی و موضوعهای اقتصادی آمده است ، چارچوب اصلی و قلمرو کلی مال و حرکت آن را در اجتماع اسلامی نشان داده است . از آن جمله آیاتی است که در آغاز این فصل گذشت ، و احادیثی که به دنبال آنها آمد. و در خود فصل نظر خوانندگان را - به اختصار - به برخی از آموزشهای آنها جلب کردیم ؛ یکی این سخن جهت دهنده نبوی که ((ما پیامبران برای جمع کردن مال برانگیخته نشدیم ...)). این سخن ژرف و زنده و جهت بخش ، معرف اصلی حیاتی و سرنوشت ساز در میدانهای اقتصادی جامعه های پیرو دین است ، چه آشکارا و استوار اعلان می کند که : رسالت دینهای الهی و هدف دعوتهای پیغمبران ، مبتنی بر اصل انفاق مال و پراکندن آن ، و به گردش در آوردن آن میان مردم و در دسترس همه قرار دادن است ، نه جمع کردن و اندوختن و نزد خود نگاه داشتن ، به صورتی که گروهی اندک

از مردم، قسمت بزرگ و هولناکی از اموال را داشته باشند، یعنی همانان که تجاوز و تعدی مالی و ظلمهای کمرشکن خود را - در بازارها و کارخانه ها و کارگاهها و کشتزارها - با پوششهایی گوناگون و مزورانه می پوشانند، و تسلط خود را بر این ثروتهای شگرف، حاصل استعدادها و کوششها و تلاشهای خود جلوه می دهند... و ما پیش از این، در ((بنگرید)) دوم، از این فصل، به بطلان این پندار اشاره کردیم. و تفصیل سخن درباره کشف این دروغ و فریبکاری پس از این نیز خواهد آمد.

و آنچه باید به دقت مورد توجه قرار گیرد، این است که کلمه ((انفاق))، در حدیث یاد شده، در مقابل کلمه ((جمع)) (گردآوری) آمده است تا بدینگونه نفی جمع کردن مال و طرد آن، مورد تأکید قرار گیرد. پس مفهوم آشکار از تعلیمات الهی دینی - قرآنی یا حدیثی - در مسائل مربوط به اموال، آن است که اساس در مال، انفاق و توزیع آن در میان مردم و رساندن آن به دست همگان است، تا چنان شود که مال در سراسر پهنه زندگی ملتها جریان پیدا کند، نه اینکه در دست مشتئی توانگر انباشته شود، و در نزد شماری ثروتمند محبوس بماند، و تنها میان ایشان دست به دست بگردد، و وقف بر آنان باشد.

البته افکاری نیز وجود دارد که برای جمع آوری و ذخیره کردن مال مانعی نمی بیند، بلکه ((تکاثر)) (زیاده خواهی و فزونداری) را می ستاید، و به ((تعدیل مالی)) توجهی ندارد، و بازگذاشتن دست سرمایه داران را می پذیرد، تا هر گونه می خواهند عمل کنند، و به بهره کشی از مردمان پردازند، و دستمزدها را به میل خود تعیین می نمایند، و در نرخگذاری و مقدار دارایی و کیفیت مصرف و دیگر تصرفات مالی آزاد باشند، صاحبان اینگونه افکار، به نامهایی ظاهراً صلاح از توانگران متکاثر جانبداری نیز می کنند. در این صورت، آنچه در این کتاب از مبانی موضوعی اسلام درباره مسائل مالی آورده ایم، بیدارلان و فهمیدگان را بر آن می دارد تا آنگونه افکار جانبدارانه را محکوم کنند، و خارج از چارچوبهای اسلامی بدانند، و منحرف از واقعیت دینی به شمار آورند.

در انحراف یاد شده، و دور بودن اینگونه افکار از روشهای اصیل دین، علت و انگیزه هر چه باشد، مسئله تفاوت پیدا نمی کند، چه دین جمع آوری مال و انباشتن آن را بسختی طرد کرده است؛ شیخ بزرگوار، ((احمد بن فهد حلی)) گفته است: ((دانستی که بر کاسب و عائله دار واجب شده است که در کسب درآمد و مصرفهای خود میانه روی را برگزیند؛ و قاعده ای کلی است که شرع به طور عموم به آن فرمان داده است)). (۱۵۱) و شیخ ما، ((حاج میرزا حسین نوری)) - صاحب کتاب ((مستدرک الوسائل)) - بابتی در این کتاب زیر این عنوان: ((جایز نبودن جمع آوری مال و انفاق نکردن از آن)) آورده است. (۱۵۲) پس براساس این تعلیمات زنده و برحق انقلاب کردن و برآشفتن در برابر سلطه های مالی از مهمترین وظایف دینی محسوب می شود؛ و تکلیف تنها در انقلاب کردن در برابر سلطه های سیاسی منحصر نیست. پیامبر خدا موسی (علیه السلام) - در انقلاب معروف تاریخی خود، چنانکه پیشتر اشاره شد - بر سر فرعون و هامان و قارون فرستاده شد؛ و او به همانگونه که به مبارزه با فرعون پرداخت به مبارزه با قارون نیز پرداخت، و به همانگونه که فرعون در دریا غرق و نابود شد، قارون را نیز زمین در خود فرو برد و هلاک کرد.

انقلاب بزرگ اسلام نیز چنین بود. پیامبر ما، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، به همانگونه که برای کارزار کردن با کفر و بت پرستی قریش مبعوث شد، به آن نیز مبعوث شد که با اشرافیت قریش و داراییهای مشکوک و زندگی ستمگرانه و معیشت افراطی و فرهنگهای سرمایه داری خرافی و جاهلی قریش نیز درگیر شود. (۱۵۳)

و واضح است که نظام مالی اگر متکی بر پایه انفاق و توزیع مال باشد، نه جمع آوری و روی هم انباشتن آن، نه فقری بیچاره در اجتماع وجود پیدا خواهد کرد و نه توانگری ولخرج و شادخوار.

و هیچ کس نباید گمان کند که احادیث رسیده در این خصوص، یک یا دو یا سه تاست، تا در سند یا دلالت آنها خدشه کند، چه این امر مهم و اساسی در قرآن و حدیث هر دو آمده است (چونان مسائل اساسی و موضوعات دیگری که در ((الحیة)) مطرح گشته است). و آیات قرآنی مربوط به این موضوع چنان قاطع و جازم است که ناگزیر باید به آنها گردن نهاد و بر وفق آنها عمل کرد.

آیا برای پایمال کردن تکاثر و متکاثران، برخوردی شدیدتر از ((سوره تکاثر)) و لحن کوبنده آن هست: اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون (۱۵۴) بالیدن به بسیاری مال و فرزندان، شما را به غفلت و داشت تا آنگاه که به دیدار گورها رفتید (تا مردگان خود را بشمرید). نه چنان است (که می پندارید). همانا به زودی خواهید دانست.))

آیا برای ویران سازی پایگاههای تمول فراوان (سرمایه داری) و اشراقگیری، تبلیغی نیرومندتر از تصریح قرآن کریم به این امر هست که هدف از فرستادن پیامبران و نازل شدن کتابهای آسمانی و میزان الاهی، برپا داری قسط است در جامعه؟ (۱۵۵)

و آیا برای طرد فاصله های کمرشکن معیشتی، انگیزشی رساتر از این فریاد پرطنین قرآن کریم وجود دارد که: ان الله یامر بالعدل و الاحسان (۱۵۶) خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد؟

اینها خطوطی است که قرآن برای ایجاد ((جامعه ای قرآنی)) طرح ریزی کرده است. و اما احادیثی که به اصول یاد شده تصریح دارد، بسیار فراوان است و - چنانکه اشاره کردیم - همه تاءید کننده یکدیگر است، و همه در خط تعالیم قرآن کریم است ... و خوانندگان در جای جای این دو باب، نمونه هایی مناسب از آنها را ملاحظه خواهند کرد.

این در مرتبه نخست، و در مرتبه دوم می گوئیم که: این امر (یعنی پراکندن و توزیع اموال)، روح و جوهر اسلام است در تنظیم حیاتی جامعه انسانی و قانونگذاری عادلانه کلی. و اصل اساسی یاد شده، یکی از اصول الاهی و مبانی اسلامی در میدانهای سیاست مالی است. که از دلایل اسلامی متکی بر آیات و احادیث (با تعبیرهای متعدد و بیانهای گوناگون)، و از تقریرهای عملی پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و ائمه طاهرین (علیه السلام) دستگیر ما می شود بنابراین همه آنچه آورده شد مؤید اصلی اساسی است در مسائل مالی و اقتصادی، اصلی که جامعه را به قوامی عادلانه می رساند، و به بهره مندی همگون، و مصرفی متعادل، و همیاری تضمین شده، متکی به ادای حقوق و دور از افزون طلبی و تنعم پرستی و خاصه بخشی و ویژه خواهی، و در نبرد با فقر و آثار منفی آن. و ما هم اکنون خواننده را بیشتر با این مسائل آشنا خواهیم کرد:

قرآن کریم، مواهب طبیعی و نعمتهای الاهی را رزقی برای انسان و وسیله ای محسوب داشته است که با آنها زندگی وی ادامه پیدا می کند و وسائل معیشت او فراهم می آید، و مایه بقا و حرکت او است به سوی خیر و تکامل، و کالایی است برای او و چارپایانش، و وسیله ای است برای گذران معیشت و موادی برای خوردن و آشامیدن او. قرآن مال و انباشتن آن را هدف نهایی انسان قرار نداده، و آن را غایب مطلوب این زندگی و مواهب آن به شمار نیاورده است.

خدای متعال می فرماید: و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و اءنبئنا فیها من کل زوج بهیج ... و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصيد و النخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد... (۱۵۷) زمین را گسترده کردیم ، و کوههای استوار در آن جای دادیم ، و در آن از هر گونه گیاه جفتهایی زیبا و بهجت انگیز رویانیدیم ... و از آسمان آبی پر برکت (و مایه دار) بارانیدیم ، و با آن بارانها بوستانها و دانه های خوراکی درو شدنی سبز کردیم و درختان خرماي بلند، با شکوفه های برهم چیده تا اینهمه روزی بندگان باشند...))؛

نیز می فرماید: ثم شققنا الارض شقا فاءنبئنا فیها حبا و عبا و قضا و زيتونا و نخلا و حدائق غلبا و فاکهة و اءبا متاعا لکم و لاءنعامکم (۱۵۸) سپس زمین را آنچنان شکافتیم و در آن دانه رویانیدیم و انگور و سیست و زیتون و خرما و بوستانهای پوشیده از درخت و میوه و علف تا شما و چارپایانتان را بهره مند سازد..))

سپس خدای نعمت آفرین ، با آفریدن این نعمتها و بخششها برای آدمی ، او را از حرام کردن چیزهای پاکیزه (و حلال) بر خود نهی کرد، بلکه به او فرمان داد که از آنها (چیزهای پاکیزه و حلال) بخورد و بیاشامد. و این خطاب تنها ویژه گروهی اندک از ثروتمندان شادخوار و توانگران پربول و کسان ایشان نیست ، بلکه خطابي است متوجه به توده ها و توده ها، از فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) (چنانکه نظام آفرینش نیز مقتضی همین چگونگی است ، زیرا هر جانداری قوت و روزی می خواهد، (الکل ذی رمق قوت .) (۱۵۹)

و برای همین جهت ، یعنی اینکه نعمتهای خدا برای همگان آفریده و آماده گشته است ، خداوند ثروتمندان را از طغیان و اسراف و تجاوز از حدود منع کرده است ، تا چنان باشد که نعمتها در دسترس همگان قرار گیرد، و روزیها به همه مردمان (و جانداران) برسد؛ می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، لا تحرموا طیبات ما ءحل الله لکم و لا تعتدوا (۱۶۰) ای معتقدان متعهد، روزیهای پاک را که خدا بر شما حلال کرده است حرام مشمارید، و (از حدود) تجاوز نکنید))، و: کلو من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه (۱۶۱) از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و اندازه نگاه دارید))؛ و کلو و اشربوا و لا تسرفوا (۱۶۲) بخورید و بیاشامید، و اسراف نکنید)).

سپس خداوند بخشنده نعمتها، برای آنکه آدمی را در چارچوب بهره برداری معتدل از نعمتهای الهی محدود سازد، و از فروزروی و سرکشی در مصرف نگاه دارد، آیاتی مؤ کد درباره تقوای اقتصادی و معیشتی نازل کرده است ، از جمله : و کلو مما رزقکم الله حلالا طیبیا و اتقوا الله (۱۶۳) از هر چیز حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما کرده است بخورید، و تقوی را رعایت کنید...))، و معلوم است که استفاده از نعمتهای الهی ، با رعایت تقوی در معیشت ، در ضمن چهار امر امکانپذیر خواهد بود:

۱. رفع نیازمندیهای زندگی ، بوسیله مال ، در حدی مناسب و اقتصادی .
۲. پرهیز کردن از زیاده طلبی و تکاثر در کسب مال و مالکیت و اندوختن .
۳. دوری گزیدن از مصرفگرایی و اسراف و تبذیر در خرج کردن و مصرف مال .
۴. انفاق مقدار زاید مال و امکانات (خوراک ، پوشاک ، مسکن ، تحصیل ، و امکانات مسافرتی عبادی ، یا علمی ، یا تفریحی) به دیگران .

اما امر اول ، از آن جهت ضرورت دارد که تجاوز از میانه روی و اعتدال در هزینه های معیشتی ، سبب کشیده شدن شخص به امر دوم (تکاثر) و امر سوم (اسراف) می شود.

اما امر دوم ، بدان جهت که زیاده روی در کسب مال و اندوختن آن ، و خواستن و داشتن مقدار فراوانی از آن ، آشکارترین مصداق تجاوز از حدود ضروری و مقررات دین درباره مال است ، و یکی از مظاهر طغیان و سرکشی است ، خواه در داشتن باشد (که تکاثر است) و خواه در خرج کردن (که اتراف است و اسراف)، و این حالت ، صرف نظر از اینکه موجب طغیان اقتصادی و اجتماعی - و نیز سیاسی - می شود، موجب طغیان نفسانی و تکبر روانی ، و به دنبال آن پیدا شدن فساد در حالت روحی فرد توانگر مصرفگرا و تباهی خلق و خوی او نیز خواهد شد، و او را - چنانکه پس از این خواهیم دید - به پرتگاههای سقوط و هلاکت خواهد کشاند. و این چگونگی نیز - در نتیجه - زیان فراوانی به اجتماع می رساند، و سبب خارج شدن از چارچوبی می شود که تعالیم دینی آن را تعیین کرده است : نیز لازم است که تکاثر مالی را از مصداقهای اسراف به شمار آوریم ، زیرا که تکاثر تجاوز از حد (و اسراف) است در مالداري . و اسراف - چنانکه به وضوح می دانیم - در همه اشکال آن غیر مجاز است .

اما امر سوم ، از آنروی که مصرفگرایی و اسراف و تبذیر با حدود الهی برای مال سازگار نیست ، بنابراین ، افراد مصرفگرا و مسرف و ولخرج ، در زمینه اقتصاد و معیشت ، پیرو مقررات اسلامی نیستند.

و اما امر چهارم ، به این دلیل که بخشیدن مال و انفاق کردن آن ، (عملا) به معنی دوری جستن از تعدی و طغیان در امور مالی است (۱۶۴). و توزیع اموال ، و ترک مسابقه برای به دست آوردن هر چه بیشتر آن ، پیروی از روش اسلامی است که تعلیمات دین در این باره تأکید می کند.

پس بنابر آنچه گذشت ، هدف نهایی از مال و به دست آوردن آن ، در منطق اسلامی ، منحصر به دو امر خواهد بود:

(۱) - تاءمین معیشت مقتصدانه و به اندازه کفاف (بس بودن) و نزدیک به آن .

(۲) - بخشیدن افزونی مال و انفاق کردن و پراکندن آن میان مردم ، تا چنان باشد که مال تنها در میان توانگران به گردش نیفتد، و حرکات معیشتی و رفاهی و حیاتی و پرورشی و تکاملی مردم متوقف نشود.

و در سایه این منطق قرآنی سازنده ، مشاهده می کنیم که ارتباط انسان با مال همچون ارتباط او با طبیعت و مواهب و نعمتهای الهی است . و در این ارتباط، مال تنها و تنها وسیله است نه هدف . و این پیوند و ارتباط بدان صورت که یاد شد، از قوانین کلی حاکم بر کاینات پیروی می کند و با آن پیوستگی دارد. و بنابراین تعلیم - که آن را در هیچ مکتب یا مذهبی نمی یابیم - می نگریم که همه رابطه های انسان - در این صورت - به هم پیوسته و سازگار و تنیده در یکدیگر خواهد بود، یعنی رابطه انسان با مال ، رابطه او با طبیعت و مواهب آن ، رابطه اش با زندگی ، رابطه اش با حرکت و تلاش ، و رابطه اش با همه چیزهای دیگر، همه به صورت روابطی همخوان و همگون و دارای انسجامی کامل در خواهد آمد، و جز ارتباطی عادلانه و معتدل و هدفدار نخواهد بود، ارتباطی به دور و بر کنار از هر گونه ستم و تجاوز و طغیان .

در تفسیر شیخ بزرگوار، علی بن ابراهیم قمی، درباره این آیه ... و قدر فیها اءقواتها فی اربعة اءیام سواء للسانین (۱۶۵) خداوند روزی اهل زمین را، در چهار روز تعیین (و تأمین) کرد، همه کامل گشته، برای روزیخواهان ((۱۶۶)) چنین آمده است: ((یعنی در چهار زمان، که خداوند در آنها، خوراکها و روزیهای مردمان و چارپایان و پرندگان و حشرات و آفریده های خشکی و دریا، و میوه ها و گیاهان و درختان، و آنچه معاش همه جانوران وابسته به آن است فراهم می آورد. و آن چهار زمان بهار است و تابستان و پاییز و زمستان، در زمستان خدا بادهای بارانها و مه ها و ریزشهای آسمانی را فرو می فرستد، و زمین و درخت را باردار می کند، و این فصل سرماست. پس از آن بهار می آید که زمان اعتدال میان گرما و سرماست، و درختان میوه می دهند و زمین گیاهان خود را می رویاند، و هنوز همه چیز نرسیده است، سپس روزهای تابستان گرم می رسد، که در آن میوه ها می رسند، و دانه هایی که قوت مردمان و جانوران از آنها فراهم می شود از حالت نرمی بیرون می آید و به حد کمال می رسد، پس از آن فصل پاییز می آید، که پاره ای دیگر از میوه ها می رسند و هوا خنک می شود. اکنون اگر همه اوقات سال یکسان می بود، گیاهی از زمین نمی رست، چه اگر پیوسته بهار باشد، میوه ها نمی پزد و حبوبات نمی رسد و اگر همواره تابستان باشد، هر چه بر زمین است خواهد سوخت و جانوران معاش و قوتی نخواهند داشت، و اگر دایم پاییز باشد، و زمستان و بهار و تابستانی پیش از آن نباشد، هیچ چیزی که قوت ساکنان جهان بشود به دست نخواهد آمد. این است که خداوند روزیها را در این چهار فصل به ثمر رسانید، تا جهان و زندگی بر پا و ماندگار باشد.

و خدا از این چهار فصل به نام ((ایام)) (روزها) یاد کرد، یعنی (فصلهایی) مساوی، برای سائلان، یعنی نیازمندان، چه هر نیازمندی سؤل خواهد کرد. آفریدگانی نیز که نمی توانند سؤل کنند مانند جانوران باز سائلند (و از خداوند طلب روزی می کنند). (۱۶۷) پس ((خداوند روزی اهل زمین را، بر طبق نیاز آنان برای بقای تن و جان، چه انسان و چه حیوان، مقدر فرمود)). (۱۶۸)

بنابر آنچه گذشت، بر آدمی واجب است که این حقیقت آشکار را بپذیرد، که خدای توانای حکیم، چیزها و اوقات و امور و طبایع و خواص چیزها را، بر نظامی دقیق و سازگار با منافع همه آفریدگان، چنان مقدر فرموده است که انسان و حیوان - همه و همه - از مواهب او بخوبی بهره مند شوند، و ارتباط آدمی با آنها به صورتی باشد که زیانی از آن به دیگران نرسد.

و این پذیرش (و سلوک بر طبق آن)، خاستگاهی است بزرگ برای حرکت تکاملی آدمی، چه هماهنگی ارتباط آدمی با کاینات - در سلسله بزرگ هستی، سبب می گردد تا انسان در خط تکامل کلی جهانی قرار گیرد، و از آن منحرف نشود، و لغزش پیدا نکند، و کارش به سقوط نینجامد؛ لیکن هنگامی که آدمی از این چارچوب عمومی و طبیعی - که دین الهی برای او معین کرده است - بیرون رود، و به انباشتن بی حساب ثروت، و ترک انفاق، و اسراف در مصرف روی آورد، در پرتگاههای هلاک فردی و اجتماعی در می افتد، و در مغاک نابودی فرو می غلتد؛ خدای متعال می فرماید: کَلُوا مِن طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِیْهِ، فِیْحِلْ عَلَیْكُمْ غَضَبِی، وَ مِن یَحِلِّ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوَى (۱۶۹) از روزیهای پاکیزه (و حلالی) که به شما داده ام بخورید، و اندازه نگاه دارید، و گرنه به خشم من دچار خواهید گشت؛ و هر کس به خشم من دچار گردد، در دوزخ سرنگون شود))، نیز: وَ اَنْفَقُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَا تَلْقَوْا بِاَیْدِیْکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ (۱۷۰) در راه خدا انفاق کنید، و به دست خود خویشتن را به هلاکت نیندازید))، و امام علی (علیه السلام) می فرماید: ((هر کس انحصار طلبی کند (و بخواد بخشی از اموال را به خود اختصاص دهد و در انحصار خود گیرد)، هلاک خواهد شد)) من یتساءر من الاءموال یرهک (۱۷۱)

پس زیاده روی در خوردن ، یا جمع کردن مال ، هر دو انسان را به طغیان وامی دارد و از راه مستقیم دور می کند، و به غضب خدا دچار می سازد (فیحل علیکم غضبی)، و به مهلکه ها در می افکند و لا تلقوا بآیدیکم الی التهلکة .

و از اینجا آشکار می شود که ، به همانگونه که تباه کردن ثروتها و منابع طبیعی بر انسان حرام است ، ضایع کردن مال و اسراف کردن در خرج آن ، جلوگیری از گشتن آن در دست مردم نیز بر وی حرام است . و این خود دلیل دیگری است بر وجود رابطه های مذکور میان مال و آدمی و اهمیت سالم نگاهداری این رابطه ها...

در حدیث دوم از احادیث نبوی این فصل ، آموزشی سازنده آمده و تصریح شده است که نگاه داشتن مال و دوست داشتن آن امری است ضد سیره پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))؛ در حالی که پیامبر اکرم برای همه اسوه و الگو است ، و باید همه از روش او در زندگی پیروی کنند. و از اینجا معلوم می شود که بسیاری از مفاسد اجتماعی و انحطاطهای تحمیل شده بر جامعه های اسلامی بر خاسته از اینگونه چیزهاست :

(۱) - دور شدن ثروتمندان و توانگران مسلمان ، از سیره اسلامی ، در تحصیل ثروت و تملک آن ، از راه انباشتن ، و تمام همت را مصروف آن داشتن ، و تمایل به فزونخواهی مال و به آن بالیدن .

(۲) - کوتاهی کردن علمای مسلمان ، در قطع رابطه با متکثران و صاحبان اموال بزرگ و زندگیهای افراطی ، و مسامحه ایشان در حرام شمردن ثروت تکاثری و تعدی اقتصادی .

(۳) - خودداری حکومتگران کشورهای اسلامی از مبارزه با این گنجورن متکاثر و ثروتمندان ولخرج ، بلکه تمایل نشان دادن به ایشان - و در بسیاری از اوقات - به حکومت رسیدن خود آنان .

(۴) - طرفداری برخی از کسانی که مردمان به سخن ایشان گوش فرا می دهند، از ثروتمندان و مال اندوزان و تاءید کارهای ایشان .

(۵) - طرح ریزی قوانین و برنامه های اقتصادی به صورتی که به سود ثروتمندان و مالداران بزرگ باشد.

اما بر اساس حدیث نبوی و دیگر آیات و احادیثی که در این باره در دین اسلام آمده است ، انباشته شدن مال در نزد مشتی از مردم و تهی ماندن دست توده مردم از آن ، مخالف با موازین دینی و تجاوز نسبت به مقیاسهای اسلامی است . و چنین است طرفداری کسانی از این روش اقتصادی و حمایت طرفداران سرمایه داری از آن ، که همه چونان قیامی است بر ضد سیره مقدس نبوی ، و دوری جستن است از آموزشهای سازنده اسلامی .

در این حدیث ارشادگر و جهت بخش ، و آموزش بیدار کننده ، بخشهایی زنده و مهم ، در بیان چگونگی کسب مال و حدود مشروع و راههای درست صرف کردن آن مشاهده می شود، که دوست داریم نظر خوانندگان را به آنها بیشتر جلب کنیم ، زیرا عمل به آنها و چارچوبهای تعیین شده در آنها، در ساختن اجتماعی اسلامی و سالم تاءثیری قاطع دارد. بخشهای مورد اشاره ، در آیات و احادیث و مضمونهای سازنده آنها - همواره - تاءید و تکرار شده است :

(۱) - کسب مال بدون معصیت (کسب معتدل و مشروع):

طوبی لمن الکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیة (۱۷۲) خوشا به حال مومنی که مالی را بدون معصیت به دست آورد)). این بخش از حدیث اشاره به این امر دارد، که کسب مال واجب است از معصیت و گناه - خواه اقتصادی و خواه غیر اقتصادی - دور باشد؛ با توجه به این موضوع که گناه اقتصادی از بزرگترین گناهان اجتماعی است، که زیان آن گسترده تر و وخامت آن شدیدتر است. گناهانی که امام جعفر صادق (علیه السلام) آنها را اساس انهدام اجتماعی و علت اصلی فقر فقیران و گرسنگی گرسنگان و برهنگی برهنگان می داند، (۱۷۳) اغلب، گناهان اقتصادی است، و چنین است گناهانی که ثروتمندان ولخرج مرتکب می شوند، و اموال و کالاهای فراوانی را به میل اندازه ناپذیر و شکمهای سیری ناشناس خویش مصرف می کنند، و مسرفانی که چیزهایی را می خرند و می پوشند یا می خورند که از آن ایشان (و حق ایشان) نیست. (۱۷۴) از اینگونه گناهان است امساک و بخل و احتکار و اجحاف در نرخگذاری، و ستمروایی بر مزدبگیران و کارگران و زحمتکشان و کم دادن حقوق ایشان، و گناهان و تعدیهای دیگر.

(۲) - انفاق (هزینه گذاری) بدون معصیت

و انفق فی غیر معصیة (۱۷۵) و آن (مال) را (که بدون معصیت به دست آورده است)، در اموری که معصیت نباشد هزینه گذاری و انفاق کند))؛ این قسمت اشاره به آن دارد که مصرف کردن و انفاق مال واجب است که از معصیت و گناه به دور باشد، و عنوان اسراف و هدر دادن مال پیدا نکند. پس راهی برای خرج کردن مال برای هدفها و خواسته های فاسد و در جهت شر و بدی و در راه انحلال اخلاقی وجود ندارد. بنابراین، مسلمان معتقد کسی است که مال را بدون ارتکاب معصیت به دست آورد و بدون ارتکاب معصیت مصرف کند. پس در آنچه خیر و صلاح است امساک روا نیست، و در شر و فساد انفاق جا ندارد.

(۳) - قرار دادن مال در دسترس تیره بختان و مستمندان:

و عاد به علی اهل المسکنة (۱۷۶) و آن را در اختیار مستمندان قرار دهد))، پس مقدار زاید بر زندگی سالم و مقتصدانه اسلامی را، شخص توانگر مسلمان، به نیازمندان نادر، یا به بنگاههای خیریه عمومی گوناگون - که متناسب با نیازمندیهای هر زمان و هر آبادی عمل می کنند - می بخشد تا سود آن عاید همه مردم بشود.

و این اصل، همان اصل انفاق است که اسلام آن را اصلی اساسی قرار داده و هر کس را که توان انفاق دارد به آن تشویق کرده است. نظیر این انگیزش و تشویق به انفاق - به این صورت ریشه ای و گسترده - را، در زمینه تربیت و اخلاق اقتصادی، در هیچ اندیشه یا مکتب یا دینی نمی توان یافت. و از جمله فلسفه های اساسی انفاق همان گردش اموال در میان مردم است، تا چنان شود که حرکت ((قوامی)) مال استمرار پیدا کند، و انباشتن و افزون طلبی و تنعم پرستی و اسراف از میان برود. و انفاق، شامل زیادی مال می شود (فضل ماله مبذول) (۱۷۷) خردمند کامل کسی است که زیادی مال خویش را به دیگران بدهد، هر چه و هر گونه باشد. و این انفاق تنها به مقدار خوراک یک روز یا یک هفته محدود نمی شود، بلکه همه هزینه ها و مصرفها را در برگیرد، همچون هزینه درس خواندن، یا به حرفه ای دسترس پیدا کردن؛ نیز خرجهای اکتشافات علمی و بهداشتی، و هزینه ازدواج و تهیه مسکن و پرورش فرزندان، و خرج سفر حج یا زیارت پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))، (۱۷۸) که همه اینها به گردش مال در اجتماع به صورت قوامی اسلامی می انجامد.

پس بنابراین مبنای تربیتی، کسب مال برای تاءمین زندگی ضرورت دارد، ولیکن به اندازه کفایت، نه در حد زیاده روی و فخر فروشی و ولخرجی. تفصیل این موضوع در فصلهای این دو باب از نظر خواننده خواهد گذشت. پس آنچه از حدیث مذکور فهمیده می شود، تصویر زنده تپنده ای از حیات اجتماعی و اقتصادی مورد پسند اسلام و پسندیده در نزد پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) است. و برای آنکه دو صورت مالداری شایسته و ناشایسته از نظر تعالیم شرعی تجسم پیدا کند، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))، پس از نشان دادن تصویری سالم از اقتصاد و معیشت در جامعه اسلامی، به نشان دادن صورتی از مالداری و توانگری که متضاد با آن است می پردازد:

(۴) - خودپسندی، گردنکشی و نازیدن به مال :

... و جانب اهل الخیلاء و التفاخر (۱۷۹) و از معاشرت با مردم خودپسند و گردنکش و فخر فروش خودداری کند)). این بخش از حدیث، این شکل از زندگی اقتصادی و معیشتی را می نکوهد، و دور بودن آن را از راه راست و روشن اسلامی نشان می دهد. خودپسندان گردنکش دوستدار مال و نازنده به آن، از آموزشهای دینی و سیرت اسلامی دورند، چون مال در چنین زندگی و معیشت، وسیله ای برای تاءمین هزینه ها و نیازمندیهای یک زندگی سالم نیست، بلکه عاملی است که ثروتمندان آن را برای فخر فروشی و خود بزرگمایی و کامگیری از دنیا و لذا ید آن مورد استفاده قرار می دهند.

(۵) - بدعت گذاری برخلاف ((سنت)) و رفتار بر ضد سیره نبوی :لله

المبتدعین خلاف سنتی، العالمین بغیر سیرتی (۱۸۰) آنان که برخلاف سنت من بدعت می گذارند، و سیره و رفتاری جز سیره و رفتار من دارند)). پس از آنکه آشکار شد که سیره نبوی - یعنی سیره اسلامی خالص که باید در عمل مسلمانان نشان داده شود - کسب مال است بدون ارتکاب گناه، و انفاق (مصرف کردن) آن است بدون ارتکاب گناه، و رساندن زیادی آن است به دست محرومان و مستمندان، و دوری گزیدن است از خودپسندان و متکبران فرعون خصلت، بخوبی روشن می گردد، که آنان که جز در این راه می روند، بدعتگذارانیند که برخلاف سنت پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) عمل می کنند، و رفتاری جز رفتار او دارند. و همین بیان پیامبر اکرم که نقل شد، حد فاصل است میان زندگی اسلامی و زندگی غیر اسلامی، در چارچوب تمول و مالکیت.

و آنچه اندوهی گران می آفریند و کمرشکن است، سخن پیامبر اکرم است، در حدیث سوم، درباره طبقه دوم از توانگران امت؛ ... طبقه اول رستگارانند که شماره آنان اندک است؛ طبقه سوم هلاک شوندگانند؛ ولی طبقه دوم (یعنی کسانی که مال را از پاکیزه ترین و نیکوترین راههای آن گرد می آورند، و با بخشیدن آن به خویشاوندان صله رحم می کنند، و از آن به برادران خود می دهند، و با دادن مال به فقیران تسلی خاطر آنان را فراهم می آورند، و به دندان خاییدن سنگ داغ برای ایشان آسانتر است از کسب یک درهم از راه حرام، یا نپرداختن آن به صاحب حق، یا اندوختن آن تا دم مرگ؛ با وجود این اوصاف)، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در حق ایشان فرموده است: ((ان نوقش عنهم عذابوا (۱۸۱))) اگر به حسابشان رسیدگی شود دچار عذاب می شوند)). پس پناه بر خدا...

۲ - مال ، از آن خدای متعال :

در ((بنگرید)) گذشته ، در این باره ، گفتیم که مال را ((مال خدا)) شمردن و به آن همچون اصلی گردن نهادن ، جزو متن آموزشها و اعتقادات اسلامی است . اکنون در اینجا می خواهیم بیشتر این موضوع را در روشنی قرار دهیم ، و به این مطلب اشاره می کنیم که حرکت الاهی و اسلامی مال در اجتماع چیست و چگونه صورت می پذیرد:

حرکت الاهی و اسلامی مال در اجتماع انسانی ، ناگزیر حرکتی مردمی و عمومی است ، زیرا که مقصود از این تعبیر: ((المال لله - مال از آن خدا است)) و این تعبیر: ((المال مال الله - مال مال خداست))، این است که باید مال در دست مردمان و عموم خلایق - طبق آنچه در دین خدا آمده است - در گردش باشد (و همگان بوسیله آن نیازهای خود را برآورند)، و نباید در دست مشتی از مردم انباشته گردد و نزد گروهی چند محبوس شود، چرا؟ چون در احادیث آمده است که ((الخلق کلهم عیال الله تعالی (۱۸۲) همه آفریدگان عیال و روزی خوار خدای متعالند))؛ نیز در احادیث آمده است ((و مال مال خدا است))، و مال هرکس به عیال او تعلق دارد. خداوند آفریدگان را همچون عائله ای برای خود آفریده ، و رساندن روزی آنان را ضمانت کرده و طبیعت و مواهب آن را در اختیار آنان قرار داده است ، پس منابع ثروت و اموال را برای آن به کار انداخته است تا وسیله فراهم آمدن امکانات معیشت و بقای زندگی این عائله بزرگ باشد. با این حساب ، این افزونخواهان مسلط بر اموالند، که به خدا در اموال او خیانت می ورزند، و آنچه را (به تقدیر شرعی) مقدر کرده است نقض می کنند، از آنروی که مالها را برای خود و کسان خود نگاه می دارند و ذخیره می کنند، و مانع آن می شوند که اموال در مدار تعیین شده و مشروع خود گردش کند و به دیگران برسد، و نمی گذارند که بندگان خدا و خانواده بزرگ او از اموال بهره یابند و زندگی خود را با آن بگردانند؛ و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون کسانی که ستم کرده اند، به زودی خواهند دانست که به چه سرنوشتی دچار خواهند گشت (و در چه مغاکي در دوزخ سرنگون خواهند شد). (۱۸۳)

قرآن کریم ، در بسیاری از آیات روشن خویش - آشکارا - از مالکیت خدا بر همه چیزها و نعمتها و جانها سخن گفته ، و یاد کرده است که شخص و جامعه و زندگی ، و هر چه در طبیعت هست ، و آنچه در دست مردمان است ، همه ملک او است - نمونه هایی روشن از این آیات گذشت . و اینهمه برای آن است که اصل یاد شده را حاکمیت دهد و استوار سازد، و نظرها را به این قاعده اساسی جلب کند. (۱۸۴) به همین جهت مشاهده می کنید که قرآن کریم بارها به این امر تصریح کرده است که مردمان روزی خدا (رزق الله) را می خورند، و روزی پروردگارتان (رزق ربکم) و روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم (من طیبات ما رزقناکم)، پس آنچه مردمان - و از جمله فقیرانی که دیگران به ایشان خوراک اتفاق می کنند - می خورند، در منطق قرآنی ، روزی دادن بعضی از مردم به بعضی دیگر نیست ، بلکه روزی خدایی است که برای همه مردم آماده کرده و در اختیار ایشان گذاشته است ((فهم فیه سواء (۱۸۵) و همه در آن با یکدیگر برابرند))، (۱۸۶) چیزی که هست بعضی از مردم خودشان دستشان به این روزی خدایی می رسد، بعضی دیگر به توسط اشخاص یا حاکمیت یا نهادهای تاءمین اجتماعی در دسترس آنان قرار می گیرد.

و این آیات بخوبی صریح از آن جهت در کتاب آسمانی آمده است که آدمی بداند:

(۱) - پیوند او با مال ، پیوندی با اموال شخصی نیست ، بلکه با اموال الهی است و روزیهای الهی و نعمتهای الهی (و مالکیت انسانها اعتباری است نه حقیقی).

(۲) - ارتباط او با مال ارتباطی مستقل نیست ، بلکه ارتباطی نیایی است .

(۳) - آدمی که چهار زانو بر سر سفره بزرگ و گسترده خدا نشسته است باید بداند که این سفره ، سفره اختصاصی او نیست ، و این نعمت ها تنها برای او و کسان او آفریده نشده است ، بلکه او خود یکی از بندگان و جیره خواران خداست و نیازمند به روزی خدا، و این خداوند است که این روزی را به او داده است ؛ پس اگر اسراف یا تبذیر کند، یا از حق خود تجاوز روا دارد، و آنچه را که نباید بخورد بخورد، به مال همه زیان رسانیده ، و به حقوق همه خلائق تجاوز کرده است .

و چون مال (مال خدا)، در راه خدا - که همان راه خلق خداست - مصرف شود، افقهای زندگی باز می شود و مواهب انسانی شکوفا می گردد، و زمینه های رشد و پیشرفت در زندگی مادی و معنوی برای همه افراد و طبقات فراهم می آید، و هر کس در راه عروج به سوی خدای متعال گام برمی دارد، زیرا که برای همگان این فرصت فراهم می آید که به نیازمندیهای خود - در راه علم و عمل - دسترس پیدا کنند. (۱۸۷) و از این راه یک همگونی چشمگیر در پاره های اجتماع و بخشهای آن پدید می آید، یعنی دیگر نه فقیر و بینوایی بهم می رسد، که راهی به تحصیل روزی نداشته باشد، و نه ثروتمند گردنکشی که انسان و مصالح انسان و اجتماع و پیشرفت آن را بازیچه خود قرار دهد. آری ، دیگر نه بتی به نام ((مال)) در اختیار بت پرستان مالی خواهد بود، و نه مانعی چون فقر و نیازمندی بر سر راه خواستاران تکامل و تعالی ؛ که مال ، مال خداست ، و خلق عیال خدایند، و مال خدا به مصرف عیال خدا رسیده است .

۳ - اموال ، امانت و عاریه :

تعالیم اسلامی در این خصوص ، دیدگاههای دین اسلام را درباره مسائل مالی و سیاست اقتصادی برای اجتماع ترسیم می کند، و زمینه هایی را که اسلام برای برنامه ریزیهای استوار و عادلانه درباره مال و کیفیت تصرف در آن ، و رسم خطوط کلی ((مکتب اقتصادی اسلام)) پدید آورده است نشان می دهد. در این آموزشها تأکید بر آن است که مال در دست مالداران چیزی عاریه است ، (۱۸۸) تا همچون وسیله ای شایسته برای از بین بردن فقر و مسکنت به مصرف برسد، و نفع عامه مردم تضمین شود. و نتیجه این تعالیم (اگر عملی گردد). برانداختن قطعی هر گونه محور شدن مال است ، و آن را هدف اصلی فعالیتهای زندگی شمردن ، یا وسیله ای برای بهره کشی از مردم قرار دادن .

خدا آدمی را آفریده و او را جانشین خود در زمین قرار داده است انی جاعل فی الاءرض خلیفة (۱۸۹) - می خواهم جانشینی در زمین قرار دهم). و این خلافت (نیابت)، رسالتی الهی و بزرگ است که آدمی را بر آن می دارد تا در زمین همچون نایب خدا عمل کند، و در بهره گیری از مواهب و نعمتهای خداوند و تصرف در آنها همچون نایب خدا (بر طبق دستور خدا و رضای خدا) کار کند.

و این تعلیم دینی استوار، به انسان آزادی تصرف در دارایی خود را - به طور مطلق - نمی دهد، چون انسان ساکن کره زمین را موجودی مستقل به شمار نمی دارد، و در مالکیت و تصرف و بهره برداری از نعمتها و مواهب الهی - از نظر مقدار و چگونگی - آزاد نمی شمارد، بلکه او را جانشین و وکیل خدای متعال می داند، که خدا مال را به او داده است تا بر طبق آیین الهی در آن عمل کند. پس مالی که در دست وکیل است، در حقیقت ملک وکیل نیست، بلکه ملک موکل است که وی را وکیل کرده و این مال را برای مصارف خاص و معین و مشروع در اختیار او قرار داده است. و او باید همه محدودیتهای مصرف را در آن مراعات کند. و کتاب آسمانی همین معنی را بیان کرده است: و اءنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (۱۹۰) از آنچه (خدا) شما را در آن نایب قرار داده است انفاق کنید))، یعنی ((اموالی که خدا شما را نایب قرار داده است تا در آنها تصرف کنید، پس این اموال در حقیقت متعلق به او است نه به شما)). (۱۹۱) در تعبیری که در این آیه آمده است، نکته مهمی وجود دارد که نباید از آن غافل بمانیم. و آن نکته، در ضمیر خطاب جمع (کم) در کلمه ((جعلکم)) است، یعنی ((شما)) (شما را نایب قرار داد). و این تعبیر خطایی عام است به همه اجتماع. (۱۹۲) بنابراین، معنی آن چنین می شود: ((خدا همه مردمان را - با حفظ موازین شرع - صاحب حق در اموال و بهره بردن از آنها قرار داده است)). و لازمه آن چنین می شود که مجموع مال و ثروت موجود در اجتماع، مورد ((نایب گذاری)) (استخلاف) باشد، و تصرف در این مجموع باید به همین عنوان صورت بپذیرد. و این امر جز با جریان پیدا کردن مال در دست همه مردم و بیرون آمدن از انحصار ثروتمندان میسر نخواهد شد. پس هر گونه پیوند انسان با اموال و ثروتها - و نیز مبادلات - جز پیوندی براساس نیابت و وکالت نیست؛ و بنابراین لازم است که اموال - در راه خدا (که همان راه خلق خداست) - دست به دست بگردد. و این گردش به صورتی باشد که خدای متعال در شریعت خود دستور داده است.

و چون گردش اموال در میان مردم چنین باشد، دست به دست شدن اموال ناگزیر صورت ((قوامی)) پیدا می کند، یعنی: مال بر این اساس، سببی برای قوام و دوام زندگی فردی و اجتماعی، و انگیزه ای برای شکوفا شدن تواناییها و موهبتهای انسانی خواهد بود به چیزی دیگر.

بنابراین، نظام مالی تکاثری - که بر اتراف و ولخرجی اقلیت و ناکامی اکثریت مبتنی است - نظامی نیایی (به شرحی که گذشت) و اسلامی نیست؛ چه در قرآن و حدیث با آن به مخالفت برخاسته و آن را طرد کرده اند، و با تاءکید گفته اند که مال باید وسیله سامانیایی مردمان و برپایی زندگی آنان باشد؛ و انفاق (یعنی به گردش انداختن مال در میان مردم) را امری طبیعی دانسته اند، چه انفاق کننده جز از دارایی و امکاناتی که به ((نیابت)) در نزد اوست چیزی نمی دهد. این است که تعلیمات اسلامی به مردم می گوید: ((از آنچه مالک آن نیستند، بلکه نگاهبان و وکیل مالک حقیقی آئید، انفاق کنید؛ شما در آن حق تصرف دارید، لیکن تصرف به مصرف کردن عادلانه و بدون اسراف محدود می شود، و به انفاق کردن همواره ... و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بآیدیکم الی التهلكة - در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید)). پس نگه داشتن فزونی مال کاری است که دین آن را نمی پذیرد، و قانون حق و عدالت آن را تصویب نمی کند، چون برخلاف جنبه ((نیابت الهی)) در تصرف در اموال است، و تجاوز از جنبه امانتی الهی آن است، و سبب هلاک شدن افراد و متلاشی شدن اجتماعات است.

۴ - اموال ، پشتوانه و مایه زندگی (مواضع الهی مال):

این موضوع مهم حیاتی را در ضمن پنج مسئله شرح می دهیم :

مسئله نخست : رعایت موضع الهی مال - که همان ((قوام)) (پشتوانه زندگی - و کان بین ذلک قواما)، (۱۹۳) و ((قیام)) (مایه زندگی - اموالکم التي جعل الله لکم قیاما) (۱۹۴) است - تباه کردن و تضييع مال و اسراف ، در همه صورتهای و اشکال کلی و جزئی و اصلی و فرعی ، در تولید و واردات و توزیع و مصرف (چه از نظر کمی و چه کیفی) جلوگیری می کند؛ زیرا که تباه کردن مال مخالف موضع قوامی الهی آن است . امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ((رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) از... تباه کردن مال نهی کرده و... خدا فرموده است : و لا تؤثوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما - مالهای خودتان را که خداوند برای برپا ماندن زندگی شما قرار داده است ، به سفیهان مدهید.)) (۱۹۵)

مسئله دوم : موضع الهی مال ، اشکال گوناگون خوردن مال هر کس را به باطل (نامشروع) رد می کند، چون حرکت آمیخته به باطل مال ، ضد حرکت درست قوامی آن است و به تباه شدن مال می انجامد. در بیان علت های حرام شدن ربا - که از آشکارترین نمونه های خوردن مال به باطل (نامشروع) است - چنین آمده که ربا مایه تباهی و تلف شدن اموال است ؛ امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می فرماید: ((خداوند متعال ربا را از آنرو حرام کرد که مال را تباه می کند، به همانگونه که دادن مال شخص سفیه به دست خود او نیز از آنرو جایز نیست که بیم تباه شدن آن مال به دست وی می رود.)) (۱۹۶)

در این تعالیم رضوی ، نکته ای استدلالی و مهم ، در بیان علت ((ممنوع بودن سفیه از تصرف در مال خود)) وجود دارد، و این نکته به ما می فهماند که قوامیت مال ، به همانگونه که بر ما واجب می سازد که مال سفیه را به دست او ندهیم - چون سفیه میان قوام و جز آن فرقی نمی گذارد و آنچه را که مایه قوام و بقای زندگی او است ضایع می کند - به همانگونه هم واجب است که ربا گرفته نشود، چه این هر دو امر، مال را از گردشگاه قوامی آن خارج می کنند.

مسئله سوم : موضع یاد شده (موضع الهی قوامی)، حرکت تکاثری مال را در اجتماع نیز منع می کند؛ و علت آن همان است که در دو مورد دیگر ذکر شد، چه مال در سطح تکاثری از موضع قوامی خود خارج می شود، زیرا که تکاثر ضد قوام است ؛ و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ((متکاثره (تکاثرا)، ضد قوام است.)) (۱۹۷)

مسئله چهارم : موضع قوامی ، موضع انسانی و همگانی مال است ، به این دلایلها:

(۱) - موضع مذکور برای مال هنگامی وجود پیدا می کند که مالها و ثروتهای به همه برسد به گردش افتد، و از انحصار توانگران درآید، چنانکه قرآن کریم بر این امر تأکید کرده است ، (۱۹۸) چه مال در این نگرش (یعنی نگرش الهی قوامی)، چیزی است که بوسیله آن زندگی فرد و اجتماع (و حیات اسلام و مسلمانان) قوام پیدا می کند، (۱۹۹) نه چیزی که برای تکاثر و تفاخر ذخیره می شود ... و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال ، (۲۰۰) و نه آنکه به شکل ربا خورده شود (... لیربوا فی اءموال الناس)، (۲۰۱) و نه آنچه چند برابر گرفته می شود ... لا تاءکلوا الربا اءضعافا مضاعفة. (۲۰۲)

(۲) - موضع قوامی موافق با نیازمندی انسانی و تاءمین زندگی افراد است و در حد اقتصاد و میانه روی، بدون تکاثر و فقر، و تبعیض و تفاوتی سنگین. و این موضع و تحقق بخشی به آن در اجتماع، مردم را به پذیرفتن دو اصل اسلامی ((مواسات)) و ((مساوات)) وادار می‌کند، (۲۰۳) و تفاوت‌های غیر اسلامی و غیر انسانی را از میان می‌برد. و در این صورت است که :

یک - تولید صورتی ((قوامی)) پیدا می‌کند، و عادلانه و در جهت نیاز همگان خواهد بود، و از تولید کالاهای تجملی مصرفی (غیر ضروری) که سبب از دست رفتن حقوق دیگران است، جلوگیری می‌شود، مگر هنگامی که همگان بتوانند از تولیداتی از آن دست استفاده کنند و در زندگی همه سودمند باشد.

دو - بازرگانی و وارد کردن کالاها از خارج نیز صورتی ((قوامی)) می‌یابد، و جز کالاهای لازم برای همگان چیزی وارد نمی‌شود، و از آوردن کالاهای تجملی و مصرفی که سبب ((وابستگی اقتصادی)) و هدر دادن حقوق توده هاست نیز جلوگیری می‌شود.

سه - توزیع کالاها نیز به صورتی ((قوامی)) در می‌آید، و تابع سنتهای حق و عدالت می‌شود، و به پاسخگویی به نیازهای درست جامعه، می‌پردازد.

چهارم - مالکیت نیز مالکیتی ((قوامی)) خواهد شد، و انباشتن مال و تکاثر از میان خواهد رفت.

پنج - و سرانجام مصرف کردن نیز صورتی ((قوامی)) پیدا خواهد کرد، و همه موجبات گمراهی آفرین و زیانباری که در مصرفهای اسراف و تجملی هست - خواه به زیان خود مصرف کننده تمام شود یا به زیان دیگران - از بین خواهد رفت.

در نتیجه وضعیت یاد شده، تولید و همچنین واردات و توزیع و مالکیت و مصرف، همه صورت طبیعی پیدا می‌کنند، یعنی صورتی که اسلام آن را قبول دارد، چه هماهنگ با موضع ((قوامی)) و ((الاهی)) مال خواهند بود؛ خلاصه آنکه، موضع یاد شده - علاوه بر آنچه ذکر شد - هر افراط یا تفریط اقتصادی و هر اسراف یا تبذیر یا تنگ گیری بر عائله را، در مراحل مختلف استفاده از مواهب طبیعی (مواد کانی و دریایی و جنگلی و کوهی و دشتی) تا تولید و واردات و توزیع و مالکیت و مصرف، ریشه کن می‌کند.

مسئله پنجم: پس از همه آنچه گفتیم به اصلی مهم که جنبه اساسی و حیاتی دارد می‌رسیم؛ و آن اصل این است که چون مال از موضع ((قوامی)) و حدود طبیعی خود خارج شود، موجب تباهی و نابودی فرد و اجتماع خواهد شد، خواه:

(۱) - از راه خوردن مال اشخاص به سببهای باطل باشد، که در واقع یک انتحار اجتماعی است (و لا تقتلوا انفسکم) (۲۰۴) - خودکشان را مکشید؛

(۲) - یا از راه رباخواری اذا اراد الله بقوم هلاکا ظهر فیهم الربا (۲۰۵) - چون خدا هلاک قومی را بخواهد، ربا خواری در میان ایشان رواج می‌یابد؛

(۳) - یا از تکاثر و انحصار طلبی و من يستاءثر من الاءموال یهلك (۲۰۶) - هر کس مال را تنها برای خود و کسان خود بخواهد هلاک می‌شود؛

(۴) - یا از راه بخل و انفاق کردن انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بآیدیکم الی التهلکة (۲۰۷) - از اموال خود در راه خدا انفاق کنید، و به دست خود خود را به هلاکت میندازید؛

(۵) - یا از راه انباشتن مال و گنج فراهم آوردن و صاحب الثلاثین اءلفا هالک (۲۰۸) - هر کسی سی هزار درهم، بیش از نیاز، نگاه دارد هلاک خواهد شد؛

(۶) - یا از راه اسراف و تبذیر من لم یحسن الاقتصاد اءهلکة الاسراف (۲۰۹) - هر کس میانه روی در مصرف را بخوبی رعایت نکند، اسراف او را از پای در خواهد آورد؛ و نظایر اینها.

مسائل و دلائلی که ذکر شد، نگاهداری موضع ((قوامی)) مال و عملی ساختن آن و پاسداری از آن در بخشهای مختلف، در همه اجتماعها، تأکید می کند. علاوه بر این، اموری که به آنها اشاره کردیم، مصداقهای ظلم و جور و تعدی است، پس لازم است با همه آنها چندان مبارزه شود تا سرانجام عدالت اقتصادی و معیشتی در همه سطحها حکمفرمایی پیدا کند. و عدالت زمانی پیروز می شود که موضع قوامی مال رعایت گردد، چنانکه امام باقر (علیه السلام) در تفسیر ((آیه قوام)) آیه ۶۷، از سوره ((فرقان))، که در خود فصل، در بند ((د)) آورده شد می فرماید: القوام، العدل و الانفاق فیما اءمر الله به (۲۱۰) - قوام یعنی عدالت، و انفاق در همه مواردی که خداوند فرموده است)). و با این عدالت مالی و اقتصادی است که ظلمهای اقتصادی و تجاوز و بیدادگری در پهنه های گوناگون زندگی و معیشت مردمان از میان خواهند رفت.

مسائل و دلائل یاد شده، همچنین ما را به حقایقی از ((مکتب اقتصادی اسلام)) رهبری می کند که خوب است به آنها اشاره شود:

(۱) - برجستگی علمی قرآن در مسائل اقتصادی و نشان دادن راه حلهای اساسی و ژرف و مصلحت آمیز در موضوع اقتصاد.

(۲) - انسجام نظام اقتصادی کامل اسلام، و هماهنگی فراوان و پیرامنه آن با قوانین تکوینی حاکم بر زندگی فرد و اجتماع.

(۳) - پیوستگی طبیعی و ژرف میان موضع الهی مال و دیگر مبانی و اصول اقتصادی اسلام.

(۴) - معرفی عوامل بقای جوامع انسانی و رشد و تکامل، یا از بین رفتن و نابود شدن آنها.

(۵) - تعیین اصل ((قوام)) بودن مال و حرکت پشتوانه ای آن، به منزله شاخصی برای نظام اقتصادی و مالی اسلام، هم از لحاظ خود اسلام و هم نسبت به امور دیگر:

- اما از لحاظ خود اسلام، باید بگوییم که این اصل، نظام اقتصادی اسلام را از دیگر نظامهای اقتصادی جدا می کند، چه اقتصاد اسلام نه اقتصاد شرقی (اشتراکی) است و نه اقتصاد غربی (سرمایه داری)، بلکه اقتصادی ((قوامی)) است. و توجه نکردن به همین اصل، سبب عمده انحراف است در فهم نظام مالی و اقتصادی در اسلام. پس هر کس قصد آن داشته باشد که - در ضمن رد کردن دو نظام شرقی و غربی - آمیخته ای از آن دو را بعنوان ((مکتب اقتصادی اسلام)) مطرح سازد، از این لحاظ یعنی تبیین و عرضه قوامی فراگیر و اصلاحگر و سازنده اسلام، موفق نخواهد بود.

- اما نسبت به امور دیگر، باید دانست که هر رأی یا فتوا یا نظر یا قانونی که مال را از قوامی بودن خارج کند و از این مدار دور سازد، و راه را برای آنکه اموال در انحصار مشتی توانگر در آید هموار سازد، اشتباهی بیش نیست، زیرا که مال را از صورت الهی و چارچوب اسلامی آن خارج می کند، پس مردود است و محکوم.

(۶) - مراعات اصل یاد شده (قوامی بودن مال)، نه تنها خود فقر را از میان می برد، بلکه علتها و اسباب آن را نیز که افراط در این دو امر است از میان می برد؛ یعنی مالکیت و مصرف، چه قوام بودن مال - چنانکه گذشت - اشکال مختلف این افراط را از میان برمی دارد؛ آری، حرکت قوامی مال با فقر تضادی بنیادین و اساسی دارد. و فقر از جایی آغاز می شود که حرکت مال در جامعه انحراف پیدا کند، و از مدار قوامی و قرآنی خود خارج گردد. و این موضوع در ضمن فصول این دو باب بر خواننده آشکار آشکار خواهد گشت.

(۷) - موضع قوامی مال، موضعی انسانی و متناسب با وجود انسان و واقعیت حیاتی او است، زیرا که ((هر تفریطی (کوتاهی در هر مورد)، برای آدمی زیانبخش است، و هر افراطی (زیاده روی در هر مورد)، مایه تباهی اوست)). و این سخن مولای ما امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) است: ... فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد. (۲۱۱)

(۸) - موضع قوامی مال، همچنین، موضعی اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و دفاعی و... نیز هست، چه اینکه شکوفایی اخلاق و فرهنگ، و پختگی سیاست و مدیریت اجتماعی، و توانمندی نیروی دفاعی، همه در گرو حرکت مال است در اجتماع به صورتی صحیح و عادلانه، بدون حضور فقر که مایه سقوط است، و تکاثر که مایه پرداختن به لهو و بلهوسی است. روشن است که فساد اقتصادی سایر جنبه های زندگی انسانی را نیز - چنانکه در فصلهای مختلف این دو باب روشن شده است - به فساد و تباهی می کشاند. بنابراین همخوانی و همگونی ضروری برای قشرهای گوناگون اجتماع، در قلمرو حیات اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و اداری و دفاعی و حتی هنری، هنگامی پدید می آید که مال در مدار درست قوامی خود - پیرو مقیاسهای عادلانه - حرکت کند.

(۹) - با رعایت کردن موضع قوامی مال، انگیزه های نفسانی و زمینه های باطنی برای منحرف سازی مال و جستجوی آن از راههای نادرست نیز از میان می رود. و از جمله این انگیزه ها این است که برای مال و جمع کردن آن ارزش ذاتی قائل شوند، چه موضع قوامی هرگز مال را دارای ارزش ذاتی نمی شمارد، بلکه دارای ارزش افزاری و وسیله ای می شناسد، برای تأمین معیشت توده ها.

(۱۰) - ((قوام اجتماعی)) - که رکن جامعه و جامعه سازی است - معلول توازن اقتصادی است. و این توازن جز با قائل شدن موضعی ((قوامی)) برای مال - بدان صورت که قرآن کریم بر آن تأکید کرده است - میسر نمی شود. و از همین راه است که ((برادری اسلامی))، به معنای واقعی آن - نه شعاری - تحقق پیدا می کند.

در فصول آینده از این دو باب (یازدهم و دوازدهم) - به خواست خدای متعال - در این باره ها سخن خواهیم گفت.

فصل دوم : مال در تصرف اسلامی (۲)

ا - محدودیت تصرف در اموال

قرآن :

۱ کُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ ... (۲۱۲)

- از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی نکنید...

۲ يَا أَيُّهَا النَّاسُ! كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا، وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ... (۲۱۳)

- ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید، و پا جای پای شیطان نگذارید...

۳ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ، فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ، كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ... (۲۱۴)

- غنیمتی که خدا از مردم آبادیها نصیب پیامبر خود کرد، مخصوص خداست و فرستاده خدا و خویشاوندان او، و یتیمان، و بینوایان، و در راه ماندگان، تا چنان نباشد که در انحصار توانگران درآید...

حدیث :

الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عیسی بن موسی : یا عیسی ! المال مال الله ، جعله ودائع عند خلقه ؛ و اءمرهم ان یاءكلوا منه قصدا، و یشربوا منه قصدا، و یلبسوا منه قصدا، و ینکحوا منه قصدا، و یركبوا منه قصدا، و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین . فمن تعدی ذلک کان اءکله حراما، و ما شرب منه حراما، و ما اءلبسه منه حراما، و ما انکحه منه حراما، و ما ركبوا منه حراما. (۲۱۵)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت عیسی بن موسی : ای عیسی ! مال خداست که آن را به صورت امانت به بندگان خود سپرده و به ایشان فرمان داده است تا با میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بپوشند، و با میانه روی از آن برای ازدواج هزینه کنند، و با میانه روی از آن وسیله سواری بخرند، و آنچه باقی می ماند به فقرای مؤمنان بدهند؛ پس هر کس از این روش (میانه روی) تجاوز کند، خوردن و نوشیدن و پوشیدن و ازدواج کردن و وسیله سواری خریدن او همه حرام است .

۲. الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه اءبان بن تغلب : المال مال الله ، یضعه عند الرجل ودائع ، و جوز لهم ان یاءكلوا قصدا، و یشربوا قصدا، و یلبسوا قصدا، و ینکحوا قصدا، و یركبوا قصدا، و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین و یلموا به شعتهم . فمن فعل ذلک کان ما یاءکل حلالا، و یشرب حلالا، و یركب حلالا، و ینکح حلالا، و من عدا ذلک کان علیه حراما. ثم قال : و لا تسرفوا انه لا

یحب المسرفین، (۲۱۶) اتری الله ائمتن رجلا علی مال خول له، ان یشتري فرسا بعشرة آلاف درهم، و یجزیه فرس بعشرين درهما؟...
و قال: و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین. (۲۱۷)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب: مال مال خداست که آن را نزد مالداران به امانت می گذارد، و بر آنان روا می دارد که از این مال با میانه روی بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و از مرکوب بهره مند شوند، و آنچه می ماند به فقرا و مؤمنان بدهند، و نابسامانی زندگی آنان را به سامان آورند، پس هر کس چنین کند، آنچه می خورد و می آشامد و سوار می شود و ازدواج می کند، بر وی حلال است، و آنچه از این اندازه بگذرد بر وی حرام است. سپس امام این آیه را خواند: و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین. اسراف مکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست نمی دارد. و فرمود: آیا خیال می کنید که خدا مردی را بر مالی - که به او عطا کرده است - امین بداند، که برای خود اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای او بس است؟... و در قرآن بگوید: و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین.

از صراحت این حدیث می فهمیم که خدای متعال چون مالی را کسی عطا کند، او را در آن مال امین قرار داده است، بنابراین بر صاحب مال واجب است که همچون فردی امین و مورد اعتماد خدا عمل کند. (۲۱۸)

ب - برخی از عوامل بر پایی و نابودی اجتماع

۱. بر پایی اجتماع و مال (اگر در دست کسانی افتد که حق مال را بدانند و ادا کنند)

قرآن:

۱. و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما... (۲۱۹)

اموال خودتان را - که خداوند سبب برپایی زندگی شما قرار داده است - به دست سفیهان مدهید...

حدیث:

۱. الامام الصادق (علیه السلام): ان من بقاء المسلمین و بقاء الاسلام، ان تصیر الاءموال عند من یعرف فیها الحق و یصنع المعروف. و ان من فناء الاسلام و فناء المسلمین، ان تصیر الاءموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق و لا یصنع فیها المعروف. (۲۲۰)

امام صادق (علیه السلام): از جمله عوامل بقای مسلمانان و اسلام آن است که اموال نزد کسانی قرار گیرد که حق مال (و مالداري) را بدانند و کار نیک کنند. و از جمله عوامل فناء اسلام و مسلمانان آن است که اموال به دست کسانی بیفتد که حق مال (و مالداري) را ندانند و اموال را در راه کارهای نیک به مصرف نرسانند.

بنگرید!

این تعلیم صادقی - با وجود مختصر بودن آن - مهمترین و ژرفترین اصول اجتماعی، و محکمترین و استوارترین قوانین اقتصادی را طرح ریزی کرده است، از این قرار:

(۱). گردش مال در اجتماع بر دو گونه است:

یک - گردش قوامی سالم، در چارچوب نظامی مالی درست و متعهد، با مدیریتی آگاه و مسئول.

دو - گردش مصرفی ناسالم و ضد قوامی، در نظام مالی مغشوش و منحط (سرمایه داری و تکاثری)، با مدیریتی ناآگاه و غیرمسئول یا خیانتکار.

(۲). آنچه در مورد اموال و جریان یافتن آنها میان مردم حایز اهمیت است، کیفیت این جریان است نه کمیت مال موجود در اجتماع، مقدار مال از لحاظ کمی و فراوانی، ملاک قطعی برای مفاسد و مصالح اجتماعی و استقرار عدالت و قسط نیست، بلکه ملاک، چگونگی گردش مال در میان مردم و برخورداری افراد است از آن. بنابراین بقا یا فنای اجتماع از لحاظ اموال به مقدار مال موجود در دست مردم مربوط نیست، بلکه - اغلب - به مقررات مالی و قوانین اقتصادی و برنامه های صحیح و اوضاع و احوال حاکم بر بهره برداری و رشد و توزیع و مصرف مربوط است.

۳. برخورداری درست اجتماع از مال و جریان قوامی آن به دو اصل اساسی وابسته است:

یک - تاءکید بر تخصص کامل در مسائل اقتصادی و امور وابسته به اموال، و اطلاع کافی از نکات و مسائل دقیق آن، تا اینکه مدیریت اموال به دست کسانی بیفتد که حق را در مورد آنها بشناسند و با علم و کاردانی عمل کنند. و این اصل بر هر اجتماع اسلامی واجب می سازد که هیئت حاکمه و مدیران مسئول آن از حقوق اموال و از نقش حیاتی مال و نظر اسلام در این باره آگاه باشند، و اهمیت کیفی حرکت مال در میان طبقات مردم و صور برخورداری اشخاص را از آن بخوبی در نظر بگیرند، و نسبت به رویکردهای زندگی و احوال معیشتی مردم حساسیت نشان دهند، و در قضایای مربوط به اموال و میدانهای مختلف اقتصادی - بخصوص ((اقتصاد نوین)) - از تخصص و کاردانی بهره مند باشند.

دو - مسئولیت شناسی و متعهد بودن، بدانگونه که حاکمیت و اعضای آن به آنچه می دانند متعهد باشند. و با قاطعیت و وظیفه گرایی و شناخت و حساسیت به دانسته های خود عمل کنند. (۲۲۱)

۲. نابودی اجتماع و مال (اگر در دست کسانی افتد که حق مال را ندانند و ادا نکنند)

قرآن :

۱. و اذا اردنا نهلك قرية ، امرنا مترفيها ففسقوا فيها، فحق عليها القول ، فدمرناها تدميرا.(۲۲۲)

هرگاه بخواهیم مردمی و سرزمینی (قومی) را نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان (از سر توانگری و شادخواری) نافرمانی می کنند، آنگاه سزاوار کیفر می گردند، پس دمار از روزگار آنان برمی آوریم .

۲. ... و اءهلکنا المرفین .(۲۲۳)

ما اسراف کنندگان را هلاک می کنیم .

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام علی بن ابی طالب : الدنيا روالدرهم اهلکا من کان قبلکم ، و هما مهلکاکم .(۲۲۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): دینار و درهم (مال و دوستی مال)، کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کردند، شما را نیز چنان خواهند کرد.

۲. الامام علی (علیه السلام): هلک خزان الاءموال و هم اءحیاء.(۲۲۵)

امام علی (علیه السلام): مال اندوزان - اگر چه به ظاهر زنده اند - هلاک شده اند.

۳. الامام الصادق (علیه السلام):... ان من فناء الاسلام و فناء المسلمین ان تصیر الاءموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق ، و لا یصنع فیها المعروف .(۲۲۶)

امام صادق (علیه السلام):... از عوامل فناء اسلام و مسلمانان آن است که اموال به دست کسانی بیفتد که حق مال (و مالداري) و توان اقتصادی داشتن را ندانند، و اموال را در راه کارهای نیک به مصرف نرسانند.

۳. تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان

قرآن :

۱. و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلكة... (۲۲۷)

در راه خدای انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید...

۲. کلو من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی ، و من یحلل علیه غضبی فقد هوی. (۲۲۸)

از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و در (طلب روزی و مصرف) آن زیاده روی (طغیان) نکنید (و به حرام نگرایید)، که سزاوار خشم من خواهید گشت، و هر کس سزاوار خشم من گردد، به مغاک (دوزخ) در خواهد افتاد.

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): من یستاءثر من الاءموال یهلك. (۲۲۹)

امام علی (علیه السلام): هر کس اموالی را به خود اختصاص دهد (و در امور مالی و اقتصادی و معیشتی انحصار طلبی کند، رو به تباهی رود و) هلاک شود.

۲. الامام علی (علیه السلام): ان الدنيا كالشبكة تلتف علی من رغب فیه، و تتحرز عن اعرض عنها، فلا تمل الیها بقلبک ، و لا تقبل علیها بوجهک ، فتوقع فی شبکتها، و تلقیک فی هلکتها. (۲۳۰)

امام علی (علیه السلام): دنیا همچون دامی است که هر کس را که به آن میل کند در خود گرفتار سازد، و از کسی که از آن دوری جوید کناره گیرد، از اینرو از دل به آن مایل مشو، و روی خوش به آن نشان مده، که تو را گرفتار خود سازد و رو به تباهی برد.

۳. الامام علی (علیه السلام):.... فخفض فی الطلب ، و اجمل فی المکتسب ... و ایاک ان توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکه. (۲۳۱).

امام علی (علیه السلام):.... در طلب (مال) پر مکوش، (۲۳۲) و کسب را مختصر گیر. (۲۳۳) و زینهار که مرکبهای آزمندی را تند بدوانی که تو را به آبشخورهای هلاک فرود خواهند آورد.

۴. تباهی اجتماع به دست شاد خواران

قرآن :

۱. و اذا اردنا ان نهلك قرية ، امرنا مترفها ففسقوا فيها... (۲۳۴)

هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی (قومی) را نابود کنیم ، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم ، پس آنان (از سر توانگری و شادخواری) نافرمانی می کنند...

۲. و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة ، و انشانا بعدها قوما آخرين فلما اءحسوا باءسنا اذا هم منها یرکضون لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اءترفتهم فیه و مساکنکم لعلکم تسالون. (۲۳۵)

چه بسیار شهرهایی را درهم کوبیدیم که (مردمان) آنها ستمکار بودند، و پس از ایشان قومی دیگر پدید آوردیم و آن ستمکاران چون آمدن عذاب را حس می کردند، از شهرهای خود بیرون می دویدند (از روی تمسخر و توبیخ به آنان گفته می شد): بیرون ندوید (که دیگر هنگام گریختن نیست)، و بر سر سفره های ناز و نعمت خود، در خانه ها، باز گردید، شاید کسانی بخواهند از شما (از آنهمه ناز و نعمت) چیزی درخواست کنند؟!

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فی وصایاه لابن مسعود: با ابن مسعود! سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طبیات الطعام و اءلوانها، و یرکبون الدواب ، و یتزینون بزینة المرأة لزوجها، و یتبرجون تبرج النساء، و زیهم مثل زی الملوک الجبارة ، هم منافقوا هذه الامة فی آخر الزمان ، شاربوا القهوات ، لا عبون بالکعب ، راکبون الشهوات ... بینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد... یا ابن مسعود! محاریبهم نساء هم ، و شرفهم الدراهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم . اءولئک (هم) شر الاشرار، الفتنة منهم و الیهم تعود. (۲۳۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - در سفارش به ابن مسعود: ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکهای لذیذ و رنگارنگ می خورند، و بر مرکبها سوار می شوند، و خود را با آرایشی همچون آرایش زن برای شوهر زینت می دهند، و مانند زنان به خودنمایی می پردازند، و هیئت و پوشش ایشان بر سان پادشاهان ستمگر است ، اینان منافقان این امتند در آخرالزمان ، که می می نوشند و قاب بازی می کنند و خود را به شهوات مشغول می دارند... خانه ها می سازند و کاخها می افزایند، و مساجد را زرق و برق و آرایش می دهند... ای ابن مسعود! زنان ایشان محرابشان است ، و درهم و دینار (مال و ثروت) شرف و آبروی ایشان ، و شکم (و شکمبارگی) هدف اصلیشان . آنان بدترین بدانند، فتنه (و فسادهای اجتماعی و ضلالت و تباهی) از ایشان است و کار ایشان ...

۲. الامام علی (علیه السلام): المال للفتن سبب... (۲۳۷)

امام علی (علیه السلام): مال مایه فتنه ها (آشوبها و بلاها) است .

۳. الامام علی (علیه السلام): كثرة السرف يدمر. (۲۳۸)

امام علی (علیه السلام): اسراف زیاد، ویرانگر است .

بنگرید!

آشکارا و مسلم است که اشرافیت و آسایش طلبی و غرق شدن در ناز و نعمت ، از مهمترین عوامل اساسی تباهی انسان و نابودی فرد و اجتماع است ، چه این پدیده ها و حالات به تباهی می انجامد، و فساد را از راههای گوناگون - آشکار و ناآشکار - در جامعه رواج میدهد، و زمینه آماده ای برای شیوع بی بندوباری در میان مردم ، در لایه های مختلف اجتماع ، فراهم می آورد. نمونه ای از این راههای گوناگون نشر فساد را در ((نگاهی به سراسر فصل)) خواهیم آورد.

ج - خوردن مال مردم به باطل (مال مردم خوری) و طرد آن

۱. مال مردم خوری به طور عام

قرآن :

۱. یا ایها الذین آمنوا لا تاءكلوا اءموالکم بینکم بالباطل... (۲۳۹)

ای مؤمنان ! (اموال خود را - ضمن روابطی که دارید - به باطل و ناروا مخورید...

حدیث :

۱. الامام الصادق (علیه السلام):... اما وجوه الحرام من البيع و الشراء، و كل امر يكون فيه الفساد مما هو منهى عنه ، من جهة اكله و شربه ، اءو كسبه ، اءو نكاحه ، اءو ملكه ، اءو امساكه ، اءو هبته ، اءو عاريته ، اءو شیء يكون فيه وجه من وجوه الفساد نظير البيع بالربا - لما في ذلك من الفساد - اءو البيع للميتة ، اءو الدم ، اءو لحم الخنزير، اءو لحوم السباع من صنوف سباع الوحش ، اءو الطير، اءو جلودها، اءو الخمر، اءو شیء من وجوه النجس ، فهذا كله حرام و محرم ، لان ذلك كله منهى عن اكله و شربه و لبسه و ملكه و امساكه و التقلب فيه ، بوجه من الوجوه - لما فيه من الفساد - فجميع تقلبه في ذلك حرام . و كذلك كل بيع ملهوبه ، و كل منهى عنه ، مما يتقرب به لغير الله ، اءو يقوى به الكفر و الشرك ، من جميع وجوه المعاصی ، اءو باب من الابواب يقوى به باب من ابواب الضلالة ، اءو باب من ابواب الباطل ،

ءو باب یوهن به الحق ، فهو حرام محرم ، حرام بیعه و شراؤه و امساكه و ملكه و هبته و عاریته و جمیع التقلب فيه ، الا فی حال تدعو الضرورة فيه الى ذلك . (۲۴۰)

امام صادق (علیه السلام) :... اما وجوه حرام از خرید و فروش ، و هر امری که در آن فساد است و نهی شده ، از جهت خوردن و آشامیدن آن ، یا کسب کردن آن ، یا ازدواج کردن ، یا مالک شدن آن ، یا نگاه داشتن آن ، یا بخشیدن آن ، یا به عاریت دادن آن ، یا چیزی که در آن وجهی از وجوه فساد وجود دارد، همچون داد و ستد ربایی - به سبب فسادی که در آن است - یا فروختن مردار، یا خون ، یا گوشت خوک - یا گوشتهای درندگان یا مرغان وحشی ، یا پوست آنها، یا شراب ، یا چیزهای نجس ، همه اینها حرام است و تحریم شده است ، زیرا خوردن و نوشیدن و پوشیدن و مالک شدن و نگاه داشتن یا بهره مندی از آنها به هر وجه که باشد - به سبب فسادی که در آن است - همه حرام است . و چنین است خریدن چیزی که اسباب لهو است ، و هر آنچه از آن نهی شده است و مایه نزدیکی به غیر خداست ، یا سبب تقویت کفر و شرک می شود، از همه گونه های گناهان ، یا وسیله ای که سبب تقویت گمراهی ، یا تءیید باطل ، یا توهین به حق می شود، همه اینها حرام است و تحریم شده است ، یعنی فروختن و خریدن و نگاه داشتن و مالک شدن و بخشیدن و عاریه دادن و هرگونه تصرفی در آنها حرام است ، مگر در هنگامی که ضرورتی پیش آید.

تفصیل ((کسیهای حرام)) و خوردن اموال مردمان به باطل - از راههای گوناگون - در کتابهای فقیهان ما - رضوان الله علیهم - آمده است ، باید به آنجا رجوع شود.

۲. مال مردم خوری به طور خاص

قرآن :

۱. ان كثيرا من الاحبار و الرهبان لياءكلون اموال الناس بالباطل... (۲۴۱)

بسیاری از عالمان دین یهود و راهبان ترسا اموال مردمان را به باطل (راههای نامشروع) می خورند...

حدیث :

۱. الامام علی علیه السلام : طلبه هذا العلم علی ثلاثة اصناف ... و صنف منهم يتعلمون للاستطالة و الختل ... فانه يستطيل علی الشباهه من اشكاله ، و يتواضع للاغنياء من دونهم ، فهو لحوائهم هاضم ، ولدینه حاطم... (۲۴۲)

امام علی (علیه السلام): طالبان این علم (علم دین) سه دسته اند:... دسته ای آن را می آموزند برای مقام یافتن و صید کردن مرید... این دسته در برابر همدیفاں خود بزرگی می فروشند، و در برابر ثروتمندانی که از آنان پایین ترند تواضع می کنند، چنین کسی حلوای توانگران را می خورد و دین خود را پایمال می کند.

۲. الامام الصادق (علیه السلام): طلبۃ العلم ثلاثه ، فاعرفهم بآعیانهم و صفاتهم ... و صنف یطلبه للاستطالة و الختل ... و صاحب الاستطالة و الختل ، ذوخب و ملق ، یستطیل علی مثله من اءشباہه ، و یتواضع للاغنیاء من دونه ، فهو لحوائهم هاضم ، ولدینه حاطم ... (۲۴۳)

امام صادق (علیه السلام): طالبان علم سه دسته اند، پس همه را با صفات شخصیشان بشناس (تا از بدانشان پرهیزی) ... و یک دسته است که علم را می آموزد برای مقام یافتن و صید کردن مرید... چنین کسی سالوس است و چاپلوس، در برابر همدیفاں خود بزرگی می فروشد، و در برابر مالدارانی که پستتر از اویند تواضع می کند، آری، او حلوای آنان را می خورد، و دین خود را پایمال می کند.

د - اموال یتیمان و تاءکید بر نگاهداری آنها

قرآن :

۱. ان الذین یاءکلون اموال الیتامی ظلما، انما یاءکلون فی بطونهم نارا، و سیصلون سعیرا. (۲۴۴)

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، همچون آتشی است که در شکمهای خود می افکنند، و سرانجام در آتش افروخته دوزخ خواهند سوخت .

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الصادق : لما اسری بی الی السماء، رایت قوما یقذف فی اجوافهم النار و تخرج من ادبارهم ، فقلت : من هؤلاء یا جبرئیل ؟ فقال : هؤلاء الذین یاءکلون اموال الیتامی ظلما. (۲۴۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام صادق (علیه السلام): هنگامی که مرا به آسمان (شبانہ) سیر می دادند، گروهی را دیدم که شکم ایشان را پر از آتش می کردند، و از پشتشان آتش بیرون می زد، گفتم: ای جبرئیل، اینان کیانند، گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ستم می خورند.

۲. الامام الصادق (عليه السلام): ان آكل مال اليتيم يخلفه و بال ذلك في الدنيا والاخرة ، اما في الدنيا فان الله تعالى يقول : وليخش الذين لو تركو من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله ، و اما في الاخرة فان الله عزوجل يقول : ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما انما ياءكلون في بطونهم نارا، و سيصلون سعيرا.(۲۴۶)

امام صادق (عليه السلام): خورنده مال یتیم ، وبال این کار را در دنیا و آخرت می بیند، اما در دنیا، خدای متعال می فرماید: ولیخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله بترسد (وصياني) که اگر از خود فرزندانى ضعيف باقى می گذاشتند (از ستم کردن دیگران) بر ایشان بیمناک می بودند، پس از (حکومت با حکم) خدا بپرهیزند))، و اما در آخرت ، خدای بزرگ می فرماید: ان الذين ياءكلون اموال اليتامى ظلما، انما ياءكلون في بطونهم نارا، و سيصلون سعيرا.

۳. الامام الرضا (عليه السلام): ... و حرم الله اكل مال اليتيم ظلما، لعل كثيرة من وجوه الفساد. اول ذلك اكل الانسان مال اليتيم ظلما، فقد اعان قتله ، اذ اليتيم غير مستغن و لا محتمل لنفسه و لا قائم (عليه - خ ل) بشانه ، و لا له من يقوم عليه و يكفيه كقيام والديه ، فاذا اكل ما له فكأنه قتله و صيره الى الفقر و الفاقة ، مع ما حرم الله عليه و جعل له من العقوبة فى قوله عزوجل : وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله . و كقول ابى جعفر (عليه السلام): ان الله اوعده فى آكل مال اليتيم عقوبتين : عقوبة فى الدنيا و عقوبة فى الاخرة .

ففى تحريم مال اليتيم استبقاء (استغناء - خ ل) اليتيم و استقلاله بنفسه ، و السلامة للعقب ان يصيبهم ما اوعده الله فى العقوبة... (۲۴۷)

امام رضا (عليه السلام): ... خدا خوردن مال یتیم را به ستم (و ناحق) حرام کرده است ، به علتهاى فراوانى که همه موجب فساد است ، نخستین آنها این است که چون آدمی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است ، چه یتیم بى نیاز نیست و نمى تواند از خود نگاهدارى کند و کارهاى خود را سامان دهد، و کسى ندارد که همچون پدر و مادر به او برسند، پس چون مال او خورده شود بدان مى ماند که او را کشته و به فقر و فاقه مبتلا کرده باشند، و خدای بزرگ ، این کار را حرام کرده و برای آن در این آیه کیفر قرار داده است ولیخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم ، فليتقوا الله ، و امام باقر (عليه السلام) فرموده است : ان الله اوعده فى آكل مال اليتيم عقوبتين ، عقوبة فى الدنيا و عقوبة فى الاخرة خداوند برای خوردن مال یتیم دو کیفر قرار داده است ، کیفرى در دنیا و کیفرى در آخرت ((.

پس علت حرمت خوردن مال یتیم این است که یتیمان بتوانند به زندگى خود (با بى نیازى) ادامه دهند، و روى پای خود بایستند، و فرزندان كسانى که مال یتیمان در دست آنان است از چنین سرنوشتى (که اموالشان را كسانى بخورند) در امان مانند، زیرا خداوند چنین کیفرى را یادآور شده است ...

ه - به مال یتیم ، جز به بهترین وجه مصلحت یتیم ، نزدیک شوید

قرآن :

۱ و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی اءحسن ، حتی یبلغ اءشده ... (۲۴۸)

به مال یتیم - جز به بهترین وجه (مصلحت یتیم) - نزدیک نشوید، (و کفالت او را بخوبی انجام دهید) تا به سن رشد برسد...

۲ و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی اءحسن ، حتی یبلغ اءشده ، و اءفوا بالعهد، ان العهد کان مسؤ ولا. (۲۴۹)

به مال یتیم جز به بهترین وجه (مصلحت یتیم)، نزدیک نشوید، تا به سن رشد برسد، و به عهد خود وفا کنید، که بیقین درباره عهد و پیمان مسئول خواهید بود.

حدیث :

۱ الامام الباقر (علیه السلام): من اءلفاظ رسول الله ((صلی الله علیه و آله و سلم)): من شر الماء اءكل مال الیتیم. (۲۵۰)

امام باقر (علیه السلام): این جمله را رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) بسیار می فرمود: شر الماء کل اءکل مال الیتیم بدترین خوردنیها خوردن مال یتیم است .

۲ الامام الصادق (علیه السلام): من عال یتیمما حتی ینقطع یتمه ، اءو یتستغنی بنفسه ، اءوجت الله عزوجل له الجنة ، کما اءوجب النار لمن اءکل مال الیتیم. (۲۵۱)

امام صادق (علیه السلام): هر کس یتیمی را تا زمانی سرپرستی کند که یتیمی او به پایان برسد، یا خود بتواند به کار خویش سامان دهد، خدای بزرگ بهشت را بر او واجب کند، چنانکه آتش را برای خورنده مال یتیم واجب کرده است .

و - رسیدن به کار یتیمان بر پایه عدالت

قرآن :

۱ ... و اءن تقوموا للیتامی بالقسط... (۲۵۲)

... (دستور خدا این است که) درباره یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید...

۲ و آتوا الیتامی اموالهم ، و لا تتبدلوا الخبیث بالطیب ، و لا تاءكلوا اموالهم الى اموالکم ، انه كان حوبا كبيرا.(۲۵۳)

اموال یتیمان را (که کفالت کرده اید) به ایشان بازگردانید، و متاع نامرغوب خود را به جای متاع مرغوب آنان نگذارید، و اموال ایشان را با اموال خود (مخلوط نکنید) و نخورید، که این گناهی است بزرگ .

حدیث :

۱. الامام الصادق (علیه السلام) - فی تعیین حدود الافتراب من مال الیتیم : ان کان فی دخولکم علیهم منفعة لهم فلا باءس . و ان کان فیہ ضرر فلا... بل الانسان علی نفسه بصيرة ، فانتم لا یخفی علیکم . و قد قال الله عزوجل : و الله یعلم المصلح من المفسد.(۲۵۴)

امام صادق (علیه السلام) - در تعیین حدود نزدیک شدن به مال یتیم : اگر در دخالت کردن شما سودی برای ایشان باشد باکی نیست ،(۲۵۵) و اگر زیانی در آن باشد نزدیک مشوید... بل الانسان علی نفسه بصیره و آدمی از باطن (و نیت) خود آگاه است ، پس چیزی بر خود شما پوشیده نیست . و خدای بزرگ فرموده است : و الله یعلم المصلح من المفسد خدا می داند چه کسی سامان بخش است و چه کسی تباهیگر).

۲. الامام الصادق (علیه السلام) - فی تفسیر قوله تعالی : ((و من کان فقیرا فلیاءکل بالمعروف)):(۲۵۶) من کان یلی شیئا للیتامی و هو محتاج لیس له ما یقیمه ، فهو یتقاضی اموالهم و یقوم فی ضیعتهم ، فلیاءکل بقدر و لا یسرف . و ان کانت ضیعتهم لا تشغله عما یعالج بنفسه ، فلا یرزان من اموالهم شیئا.(۲۵۷)

امام صادق (علیه السلام) - در تفسیر این آیه : و من کان فقیرا فلیاءکل بالمعروف هر کس (از قیّمها) فقیر باشد به اندازه متعارف بخورد)، هر کس سرپرستی چیزی از یتیمان را بر عهده گرفته است ، و خود نیازمند است و چیزی برای زندگی ندارد، و اموال ایشان را گرد می آورد و کشت و زراعت ایشان را اداره می کند، می تواند به اندازه - نه به اسراف - از مال ایشان بخورد، و اگر رسیدگی به ملک ایشان او را از کار کردن برای خود باز نمی دارد، نباید از اموال یتیم چیزی بردارد.

ز- طرد سلطه های مالی (دیکتاتوری مال) و برده سازی اقتصادی ، فردی و اجتماعی

قرآن :

۱. ... و احسن کما احسن الله الیک ، و لا تبغ الفساد فی الارض ، ان الله لا یحب المفسدین (۲۵۸)

... نیکویی کن به همانگونه که خدا به تو نیکویی کرده است ، و خواستار تباهی در زمین مباش که خدا تباهکاران را دوست نمی دارد.

۲. و لقد اءرسلنا موسى بآياتنا و سلطان مبين الى فرعون و هامان و قارون... (۲۵۹)

موسی را با آیات خود و برهانی آشکار فرستادیم بر سر فرعون و هامون و قارون ...

۳. و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا، و ما كان الله ليظلمهم ، و لكن كانوا انفسهم يظلمون . (۲۶۰)

بعضی از آنان (مستکبران) را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم ، خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه خود به خویشتن ستم کردند.

حدیث :

الامام علی (علیه السلام) و ما اءخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظة ظالم و لا شغب مظلوم... (۲۶۱)

امام علی (علیه السلام) خداوند از علما پیمان گرفته است ، که در برابر سیر خواری ستمگر و گرسنگی ستمکش سکوت نکنند...

۲. الامام الحسين (عليه السلام): اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اوليائه ، من سوء ثنائه على الاحبار اذ يقول : لو لا ينهاهم الربانيون و الاحبار عن قولهم الاثم (۲۶۲)... و انما عاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين اظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك ، رغبة فيما كانوا يتالون منهم و رهبة مما يحذرون ، و الله يقول : ((فلا تخشوا الناس و اخشون))، (۲۶۳) و قال : ((و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض ياءمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر))، (۲۶۴) فبداء الله بالامر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضة منه ، لعلمه بانها اذا اديت و اقيمت استقامت الفرائض كلها، حينها و صعبها. و ذلك ان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر دعاء الى الاسلام ، مع رد المظالم ، و مخالفة الظالم ، و قسمة الفیء والغنائم ، و اءخذ الصدقات من مواضعها و وضعها في حقها... و استسلمتم امور الله في ايديهم ، يعملون بالشبهات و يسيرون في الشهوات ، سلطهم على ذلك فرار كم من الموت و اعجابكم بالحياة التي هي مفارقتكم ، فاسلمتم الضعفاء في ايديهم ، فمن بين مستعبد مقهور، و بين مستضعف على معيشتة مغلوب... (۲۶۵)

امام حسين (عليه السلام): ای مردم ! از پندی که خدا - با نكوهش عالمان يهود - به دوستان خود داده است عبرت بگيريد، در آنجا که فرموده است : لو لا ينهاهم الربانيون و الاحبار عن قولهم الاثم ... چرا عالمان يهود آنان را از گفتار گناه آمیز نهی نمی کردند؟... و از آن جهت بر ایشان عیب گرفت که از ستمگران پيرامون خود کارهای زشت و تبهکاریها می دیدند، و برای قطع نشدن سهمی که به ایشان می رسید، و ترس از برخورد و درگیری ، نهی از منکر نمی کردند، در صورتی که خداوند می فرماید: فلا ((تخشوا الناس و اخشون از مردمان مترسید و از من (و کوتاهی در وظایف خود در برابر من) بترسید)). و خداوند فرموده است : و دالمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض ، ياءمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر مردان مؤمن و زنان مؤمن ، برخی دوستان برخی دیگرند، به کار نیک فرمان می دهند و از کار بد نهی می کنند))، در این آیه خداوند از امر به معروف و نهی از منکر - بعنوان فريضة ای الهی - آغاز کرده است ، زیرا می دانسته است که چون این کار صورت پذیرد و این فريضة عملی گردد، همه کارهای واجب - از آسان و دشوار - صورت خواهد پذیرفت ، چرا؟ چون امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است ، با جلوگیری از ستمها و مخالفت با ستمگران ، و تقسیم کردن سودها و

غنیمتها، و گرفتن صدقات (زکات و...) از آنجا که باید گرفته شود و رساندن آنها به جاهایی که باید به آنها برسد... و شما کارهای خدا (و دین خدا و احکام خدا) را به دست این ستمگران وا گذاشتید، تا به کارهای شبهه ناک دست یازند، و خود را در امیال و شهوات غرق سازند. گریز شما از مرگ و شیفتگی به زندگی (ناپایدار) دنیا - که ناگزیر روزی شما را ترک خواهد گفت - ستمگران را بر شما مسلط ساخت، و چنان شد که ناتوانان را تسلیم چنگال آنان کردید، تا برخی به بندگی ناگزیر شدند، و برخی مستضعف گشتند و بیچاره و نادار...

می نگریم که قرآن کریم، طاغوت اقتصادی (یعنی قارون و قارون روشن) را از ترویج فساد در زمین و از برده ساختن مردمان و بهره کشی از ایشان نهی کرده است. همینگونه می نگریم که شارحان قرآن، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و امام حسین بن علی (علیه السلام)، این هدف قرآنی مطلوب - یعنی مبارزه بر ضد بهره کشی و برده سازی مردمان - را تعلیم می دهند و درباره آن تاءکید می ورزند، و جامعه های اسلامی را بیدار می کنند، تا گرفتار چنین دامها نشوند، و یوغ این خواری را بر گردن نهند، و تا هیچ سلطه (حاکمیت، دیکتاتوری) مالی، یا برده سازی اقتصادی در این جامعه ها پا نگیرد.

ح - نه زیان دیدن، نه زیان رساندن (لا ضرر و لا ضرار)

قرآن :

۱. و لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين (۲۶۶)

تعدی نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد.

۲. لا تضار والدة بولدها، و لا مولود له بولده ...

هیچ مادری به خاطر فرزندش نباید زیان ببیند، و هیچ پدری به خاطر فرزندش ...

۳. اسكنوهن من حيث سكنتم من وجدكم، و لا تضار و هن لتضيقوا عليهن... (۲۶۷)

باید همسران را (در ماههای عده طلاق)، در یکی از خانه های خود که درخور باشد نگاهداری کنید، و به این منظور که عرصه را برایشان تنگ کنید، (در خوراک و پوشاک) بر آنان سخت مگیرید...

۴. و اشهدوا اذا تباعتم، و لا يضار كاتب و لا شهيد... (۲۶۸)

چون خرید و فروش کنید، گواه بگیرید، و نویسنده (سند) و گواه نباید زیان رساند (و در سند نویسی و گواهی دادن به زیان کسی کار کنند)...

۵. و الذين اتخذوا مسجدا ضارا و كفرا و تفريقا بين المؤمنين... (۲۶۹)

کسانی از منافقان که (در کنار مسجد ((قبا))) مسجد ((ضرار)) را ساختند، تا پایگاهی باشد برای زیانرسانی (به مسلمانان) و رواج دادن کفر و تفرقه در میان مؤمنان ...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... خصلتان لیس فوقهما من الشر شیء: الشرک بالله ، و الضر لعباد الله . (۲۷۰)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): دو خصلت است که بالاتر از آنها شری نیست : شرک ورزیدن به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

۲. الامام الصادق (علیه السلام): من اخرج میزابا، او کنیفا، او اءوتد وتدا، او اءوثق دابة ، او حفر شیئا فی طریق المسلمین ، فاءضاب شیئا فعطب ، فهو له ضامن . (۲۷۱)

امام صادق (علیه السلام): هر که ناودانی یا آبریزگاهی بسازد، یا میخی بکوبد، یا حیوانی را در جایی ببندد، یا گودالی در راه مسلمانان حفر کند، و مایه زیانی شود، ضامن آن است .

۳. الامام علی (علیه السلام): - فیما کتب الی عماله : ادقوا اقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، واحذفوا من فضولکم ، و اقصدا قصد المعانی ، و ایاکم و الاکتار، فان اموال المسلمین لا تحتل الا ضرار. (۲۷۲)

امام علی (علیه السلام): - در نامه ای به کارگزاران حکومت خود: قلمهای خود را نازک بتراشید، و فاصله میان سطرها را کم کنید، از زیاده نویسی بپرهیزید و مقصود را هر چه کوتاهتر بیان کنید، و مبادا پر خرجی کنید، زیرا که نباید به اموال مسلمانان زیانی برسد. (۲۷۳)

۴. الامام الباقر (علیه السلام): ان سمرة بن جندب کان له عذق فی حائط لرجل من الاءنصار، و کان منزل انصاری بباب البستان ، و کان یمر به الی نخلته و لا یستاءذن ، فکلمه الاءنصاری ان یستاءذن اذا جاء، فاءبی سمرة . فلما تابى جاء الاءنصاری الی رسول الله فشکی الیه و خبره الخبر، فاءرسل الیه رسول الله و خبره بقول الاءنصاری و ما شکى و قال : ((ان اردت الدخول فاستاءذن))، فاءبی . فلما اءبی ساومه حتی بلغ به من الثمن ما شاء الله فابی ان یبیع ، فقال : ((لک بها عذق یمد لک فی الجنة))، فابی ان یقبل ، فقال رسول الله للانصاری : اذهب فاقلعها و ارم بها الیه ، فانه لا ضرر و لا ضرار. (۲۷۴)

امام باقر (علیه السلام): سمرة بن جندب ، در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت و خانه آن انصاری بر در باغ بود، سمرة باری سر زدن به درخت خود وارد باغ می شد و از جلو خانه صاحب باغ می گذشت و از او اجازه نمی گرفت ، انصاری از سمرة خواست که هنگام آمدن اجازه بگیرد و او گوش نداد، این شد که نزد پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آمد و موضوع را گفت و شکایت کرد. پیامبر کسی را نزد سمرة فرستاد تا او را از شکایت انصاری آگاه سازد و بگوید: ((هر وقت می خواهی وارد باغ شوی از صاحب باغ اجازه بگیر))، لیکن سمرة امتناع کرد.

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) از او خواست تا به هر بهایی که دلش می خواهد نخل را بفروشد، و او راضی نشد، پس به وی فرمود: ((به بهای این نخل، درخت خرمایی برای تو در بهشت کاشته خواهد شد))، باز هم نپذیرفت. آنگاه رسول خدا به مرد انصاری فرمود: ((برو و درخت را از ریشه بکن و بینداز جلو او، زیرا که لا ضرر و لا ضرار (در آیین مسلمانی) نه زیان دیدن است و نه زیان رسانیدن)).

۵. الامام الصادق (علیه السلام): قضی رسول الله ((صلی الله علیه و آله و سلم)) بین اهل المدینه فی مشارب النخل، انه لا یمنع نفع الشیء. و قضی بین اهل البادية، انه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلا، و قال: لا ضرر و لا ضرار. (۲۷۵)

امام صادق (علیه السلام): رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) میان اهل مدینه درباره آب دادن نخلستانها چنین قضاوت کرد که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود. و میان اهل بادیه چنین حکم کرد که: از مصرف کردن زیادتى آب برای آبیاری کشت علوفه نباید جلوگیری شود و گفت: ((لا ضرر و لا ضرار)).

۶. الامام الصادق (علیه السلام): الجار کالنفس، غیر مضار و لا آثم. (۲۷۶)

امام صادق (علیه السلام): همسایه به منزله خود انسان است، نباید به او زیانی برسد، و او نباید بدرفتاری کند.

۷. الامام العسکری (علیه السلام): محمد بن الحسین قال: کتبت الی ابی محمد (علیه السلام): رجل کانت له قناة فی قرية فاءراد رجل ان یحفر قناه اخری الی قرية له، کم یکون بینهما فی البعد حتی لا یضر بالاخری فی الارض، اذا کانت صلبة او رخوه؟ فوقع (علیه السلام): ((علی حسب ان لا یضر احدهما بالاخری - ان شاء الله)). قال: و کتبت الیه: رجل کانت له رحى علی نهر قرية، والقرية لرجل، فاءراد صاحب القرية ان یشوق الی قریته الماء فی غیر هذا النهر و یعطل هذه الرحی، اله ذلک ام لا؟ فوقع: یتقی الله، و یعمل فی ذلک بالمعروف، و لا یضر اخاه المؤمن. (۲۷۷)

امام عسکری (علیه السلام): محمد بن حسین گوید: به امام حسن عسکری (علیه السلام): چنین نوشتم، کسی در روستایی قناتی دارد، و کس دیگری می خواهد قنات دیگری برای روستای خود حفر کند، میان این دو قنات چه اندازه باید فاصله باشد تا به آن زیان نرساند، بر حسب اینکه زمین سخت باشد یا نرم؟ آن حضرت در پاسخ چنین نوشت، ((به اندازه ای که از هیچ یک به آن دیگری زیانی نرسد، ان شاء الله)). (راوی) گوید: نیز نوشتم: مردی لب نهر روستایی آسیابی دارد، و روستا از آن مرد دیگری است، اکنون مالک روستا می خواهد آب را از نهر دیگری به روستای خود برساند، که در نتیجه آسیاب از کار می افتد، آیا مالک چنین حقی دارد یا نه؟ حضرت در جواب نوشت: ((باید از خدا بترسد و در این باره به نیکی رفتار کند و به برادر مؤمن خود زیانی نرساند)).

تذليل (۲۷۸): وام و اهميت پرداخت آن

قرآن :

۱. يا ايها الذين آمنوا، اذا تدانتم بدين الى اجل مسمى فاكتبوه ... و ليملل الذي عليه الحق ، وليتق الله ، و لا يبخس منه شيئا... (۲۷۹)

ای مؤمنان ! چون به یکدیگر - برای مدتی معین - وام دهید، آن را بنویسید... مدیون باید مبلغ را بگوید تا نوشته شود، و از خدای بپرهیزد، و چیزی از وامی که بر او است نکاهد...

حدیث :

۱. الامام الباقر (عليه السلام): اءول قطرة من دم الشهيد كفارة لذنوبه الا الدين ، فان كفارته قضاؤه . (۲۸۰)

امام باقر (عليه السلام): نخستین قطره از خون شهید کفاره گناهان او است مگر دین ، که کفاره آن پرداختن آن است .

۲. الامام الباقر (عليه السلام): - عن ابي ثمامه قال : دخلت على ابي جعفر (عليه السلام) و قلت له : جعلت فداك ! اني رجل اريد ان الازم مكة ، و على دين للمرجئة ، فما تقول ؟ قال : فقال : ارجع الى مودی دینک ، وانظر ان تلقى الله عزوجل و ليس عليك دين ، فان المؤمن لا يخون . (۲۸۱)

امام باقر (عليه السلام): ابو ثمامه گوید: به حضور امام باقر (عليه السلام) رسیدم و گفتم : فدایت شوم ! می خواهم بروم و در مکه مجاور شوم ، و از ((مرجئه)) (۲۸۲) دینی بر گردن دارم ، در این باره چه می گویی ؟ فرمود: ((برو به جایی که بتوانی دینت را بپرداز ، و مواظب باش تا خدای بزرگ را در حالی ملاقات کنی که دینی نداشته باشی ؛ مؤمن هرگز خیانت نمی کند)).

۳ - الامام الصادق (عليه السلام): عن معاوية بن وهب قال : قلت لابي عبدالله (عليه السلام): بلغنا ان رجلا من الانصار مات و عليه دين ، فلم يصل عليه النبي ((صلى الله عليه و آله و سلم)) و قال ((لا تصلوا على صاحبكم حتى يقضى عنه الدين))؟ فقال : ذلك حق . (۲۸۳).

امام صادق (عليه السلام): معاوية بن وهب گوید: به امام صادق (عليه السلام) گفتم : شنیده ام که مردی از انصار مرد و دینی بر عهده داشت و پیامبر ((صلى الله عليه و آله و سلم)) بر او نماز نگذاشت و فرمود: ((بر جنازه دوستان نماز مگزارید تا دینش پرداخته شود))؟ امام صادق (عليه السلام): ((آنچه شنیدید درست است)).

۴. الامام الصادق (عليه السلام): من استدان دينا فلم ينو قضاءه ، كان بمنزلة السارق . (۲۸۴)

امام صادق (عليه السلام): هر که وامی بگیرد و قصد پرداختن آن را نداشته باشد، به منزله دزد است .

۵. الامام کاظم (علیه السلام): - قيل لابي الحسن (عليه السلام): رجل يهودي او نصراني كانت له عندى اربعة آلاف درهم ، فمات الى ان اصالح ورثته ، و لا اعلمهم كم كان ؟ قال : لا يجوز حتى تخبرهم . (۲۸۵)

امام کاظم (علیه السلام): کسی به آن امام گفت : مردی یهودی یا نصرانی چهار هزار درهم نزد من داشت و اکنون مرده است ، می خواهم با ورثه او مصالحه کنم و به آنان نگویم که پولش چه اندازه بود؟ امام فرمود: ((جایز نیست ، باید مبلغ را به آنان بگویی)).

۶. الامام کاظم (علیه السلام): ان اهل الارض لمرحومون ، ما تحابوا، و ادوا الامانة ، و عملوا بالحق . (۲۸۶)

امام کاظم (علیه السلام): اهل زمین ، تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارند، و امانت را باز دهند، و به حق عمل کنند، مشمول رحمت خدایند.

نگاهی به سراسر فصل

۱. محدودیت تصرف در اموال :

امعان نظر در فرهنگ اقتصادی اسلام ، و نصهای اساسی (آموزشها و دستورهای روشن و بنیادین) که در آن آمده است آشکارا ما را به محدود بودن تصرف در اموال و ملکیتها - برای مالک و غیر مالک - و تأکید درباره آن همچون یک اصل رهبری می کند، نه به آزادی تصرف و باز بودن دست متصرفان در اموال . در این باره به این واژه ها توجه کنید: ((خوردن))، ((آشامیدن))، ((روزی))، ((معیشت))، ((کالا))، ((مدد)) (کمک)، ((قیام و قوام)) (پایه و پشتوانه)، آیا این تعبیرها جز بر محدودیتی که اشاره کردیم دلالت می کند؟ این تعبیرها و نظایر اینها آشکارا اعلان می کنند که مال جز وسیله ای برای معیشت و روزی مردم و مدد زندگی و قوام جامعه بشری چیزی نیست . و طبیعت آنچه وسیله و مدد و رزق و قوام است ، این است که تصرف کردن در آن و بهره مند شدن از آن محدود باشد، یعنی شخص مصرف کننده و بهره گیرنده اجازه نداشته باشد بیش از حد نیاز به مصرف برساند. این را هماره در نظر داشته باشید. علاوه بر آنچه یاد شد، تعبیرهای قاطعی می یابیم که با بیانی روشن ، حدود تصرف مالی را (حتی در مورد تصرف خود شخص در آنچه مالک آن است) محدود می سازد، مانند ((لا تسرفوا - اسراف نکنید))، ((لا تعتدوا - زیاده روی نکنید))، ((لا تطغوا فیه - در تصرف خود طغیان نکنید)) و لا تاءکلوا اموالکم بینکم بالباطل - اموال یکدیگر را - ضمن روابط زندگی - به باطل مخورید)).

اینها تعبیرها و چارچوبهای اقتصادی اسلام در موضوع مال و مصرف است ، که هر چیز و هر کالایی را که به درد زندگی و مصرف می خورد شامل می شود. پس اسلام هر چند مرد را به زندگی سخت و زاهدانه و ترویج آن دعوت نمی کند، آزادی تصرف در مال را هم به صورت مطلق روا نمی دارد. و می نگریم که تعبیرها و حدودی که یاد شد، به طور کامل ، بر عکس تعبیراتی است که در قاموس متکثران و توانگران و سرمایه داران می بینیم ، مانند ((سرمایه))، ((تکثیر ثروت))، ((رشد مالی))، ((سود))، ((افزایش سود))، ((رقابت آزاد))، ((انحصار وارداتی))، ((انحصار تولید))، ((انحصار توزیع))، و نظایر اینها، از واژه ها و اصطلاحات دیگر متداول در میان ایشان . همه این تعبیرها و اصطلاحات ، باز تابی از روحیه افزونخواهی و انحصار طلبی است ، و از ارزشهای اساسی پرده بر میدارد، که آسیاب تکاثر و سرمایه داری - در میان افراد و گروههای متکثر - بر گرد آنها گردش می کند.

بنیاد اقتصادی اسلام بر محور بودن انسان و مرکزیت دادن به انسان پی افکنده شده است نه محور بودن مال و مرکزیت دادن به آن مبتنی است ، از اینرو مال را همه هدف خویش می شمارد، و انسان و انسانیت را در راه آن قربانی می کند، و با این جهتگیری مادی منحط، مال را از مدار قوامی سالم خود - که برای انسانیت مفید است - بیرون می برد، و آن را هدف اصلی قرار می دهد، و انسان را فدای مال و گردآوری آن می کند، به جای آنکه مال را فدای انسان کند.

برای اهمیتی که این موضوع دارد، و گردش اموال را در جامعه دینی به راه درست می اندازد، شش مبحث را در اینجا - با اندکی تفصیل - در میان می نهیم :

۱. محور و مرکز بودن انسان :

محور و مرکز اصلی قرار دادن انسان، روح حاکم بر همه آموزشهای اسلامی و از جمله آموزشهای اقتصادی اسلام است. اسلام انسانرا محور و اصل میداند نه وابسته و فرع. به همین جهت انسان را مقیاس مال و مناط حرکت کمی و کیفی آن قرار می دهد، آنهم نه تنها از لحاظ حیات مادی و جسمانی، بلکه از لحاظ زندگی روحی و معنوی، و نیز از جهت اعتقاد و فطرت و خصلتهای انسانی. و از همینجاست که امام علی (علیه السلام): می فرماید: واعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين، مقساة للقلوب (۲۸۷) - بدانید که فزونی مال مایه تباهی دین و قساوت دل است)). این تعلیم از روابط ژرف موجود میان فزونی مال و حالات معنوی و احوال قلبی انسان پرده بر میدارد. و آشکار است که در مکتب اقتصاد تکاثری و سرمایه داری موضوع بر عکس است، یعنی انسان و معنویت او به هیچ وجه مورد توجه نیست. انسان متکاثر و افزونخواه، مال را بسیار دوست میدارد و پیوسته در فکر افزودن بر مقدار آن است، و هیچ در بند تائثیرات بد افزونخواهی در نفس انسانی نیست، با آنکه فراوانی مال و ثروت مفرط و سرمایه داری، به خودی خود، تباه کننده عقل و فطرت و براندازنده دین و وجدان است. و از آنجا که اسلام در فکر معنویات انسان است - حتی در مکتب اقتصادی خود - مراعات حدودی را در مالکیت و تصرف در اموال بر انسان واجب می کند، تا چنان شود که به مال همچون وسیله ای برای رفع نیازهای زندگی بنگرد نه همچون هدفی برای تلاشهای حیات انسانی.

یکی از مسائل مهمی که لازم است همه به آن توجه پیدا کنند، این است که اسلام از انسان می خواهد که مصرفهای مالی خود را تابع نیازمندیهای معنوی خود سازد. چرا؟ چون صفات معنوی آدمی و احوال روحی او، مراعات و محدودیتهایی را نیز بر وی واجب می سازد. و محدودیتهای برخاسته از احوال معنوی امری تکوینی است، چه ((قوانین حاکم)) بر ((فطرت انسان)) و واقعیت وجودی وی او را محدود می سازد و از تجاوز و زیاده خواهی و طغیان باز می دارد، چرا؟ چون فطرت سلیم فطرتی الهی است، و این فطرت صاحب خود را به میانه روی و توازن فرا می خواند. و خصلت تکاثری امر ضد الهی و ضد فطری است، چرا؟ چون سرکش و تجاوز گر است، پس پدیده ای شیطانی و نفسانی است، و مستلزم مسخ کردن هویت انسان است، و به دنبال آن، نابودی انوار فطرت. (۲۸۸)

همینسان است مصرفگرایی آزاد و تجاوز از حدود معین برای مصرف، که موجب دور شدن از زمینه های فطرت است و سبب هلاک شدن فرد و اجتماع، و شریعت اسلام آن را نهی کرده است، زیرا که ((نظام تشریعی)) مبتنی بر ((نظام فطری)) است، و نظام فطری آنچه را که موجب تباهی و نابودی شود (یعنی آزادی مطلق در مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و هر چیز مصرفی دیگر) طرد می کند.

۲. خوردن و مصرف کردن در دو مکتب:

خوردن و بهره بردنی که قرآن و اسلام آنها را مجاز می شمارند، همان به اندازه نیاز است، که تابع میانه روی و اعتدال باشد و به اندازه قوام و کفاف، چون خدای متعال فرموده است: ((کلوا - بخورید))، یعنی خوردن (اکل) طبیعی. و طبیعت انسان نیز مقتضی خوردن طبیعی است، یعنی خوردن به اندازه نیاز آدمی، طبیعت، خوردن بیش از نیاز را اقتضا نمی کند بلکه آن را نمی پذیرد. بنابراین، خوردن طبیعی و شرعی محدود است به حدود نیازمندی طبیعی کمی و کیفی، یعنی مقدار لازم برای ادامه زندگی و حفظ نیرو و نشاط. پس اسلام خوردن و مصرف کردن افراطی و بیرون از اندازه یاد شده را - که متضاد با احوال فطری انسان و باعث تباهی و نابودی است - ناگزیر مجاز نمی شمارد، هر چند مکتب اقتصاد تکاثری و مصرفی آن را روا بدارد.

۳. زمینه ها و انگیزه های محدودیت :

زمینه ها و انگیزه هایی اصلی برای محدود کردن مصارف بشری وجود دارد، که لزوم مراعات شرایط طبیعی را بر انسان واجب می کند. در جای جای این کتاب مطالبی آمده است که حقیقت این موضوع را برای خواننده می نمایاند و آن را در برابر وی مجسم می سازد. ما در اینجا تنها به دو امر اشاره می کنیم که از مهمترین زمینه های محدود کننده مصرف انسانی به شمار می روند:

یک - مال در نظر اسلام - چنانکه پیشتر گذشت - ودیعه ای الهی است در نزد انسان ، و او حق ندارد آن را به مصرف برساند جز به صورتی که ودیعه گذار (خدا)، بوسیله شریعت خود مقرر کرده است ، و آن فقط مصرف کردن مقداری است که نیاز انسان را در حد اعتدال و میانه روی برطرف سازد.

دو - چون اموال مال خداست - چنانکه در پیش روشن گشت - پس به حسب واقع و ملاک ، مال مردمان و از آن مردمان نیز هست ، زیرا که همه آفریدگان او و روزیخواران اویند، بنابراین ، زیاده روی در آن - چه از لحاظ مالکیت و چه از لحاظ مصرف - تجاوز به حقوق مردمان و غصب وسیله معاش دیگران به شمار میرود.

به سخن دیگر: مصرف اسراف و پرریخت و پاش اموال و کالاها ارزاق و پوشاک و خانه و وسایل سواری و جز اینها، عنوان اینکه شخص مال خود را مصرف کرده است ندارد، هر چند مصرف کننده مالک باشد، بلکه بر حسب ملاکهای اسلامی تصرف در اموال و امکانات معیشتی دیگران است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: للمصرف ثلاث علامات : یأکل ما لیس له ، و یلبس ما لیس له ، و یشتری ما لیس له (۲۸۹) مسرف سه نشانه دارد: چیزی را می خورد که حق او نیست ، و چیزی را می پوشد که حق او نیست ، و چیزی را می خرد که حق او نیست ((۲۹۰)) و چنین رفتاری جایز نیست .

۴. حقوق اجتماع در مالکیت های شخصی :

آشکار است که انسان در همه آنچه کسب می کند و به دست می آورد، وامدار اجتماع است ، زیرا که اجتماع - به دلیل سوابق دور و نزدیک و تلاشهای فراوان و انجام دادن کارهای سنگین و ارتباطات و اندیشه ها و استعدادها و تجربه ها و امکاناتی که فراهم می آورد - سبب پیدا شدن این امکان برای فرد شده است که آنچه را دارد به دست آورد. اگر این استعدادها و افکار و تجربه ها و مهارتها و کارها نمی بود، و آن تلاشهای دسته جمعی صورت نمی پذیرفت ، انسان نمی توانست به هیچ چیز دسترسی پیدا کند.

بنابراین ، مالکیت آدمی از دو لحاظ ((واقعیت)) و ((شمول))، محدود می شود، چون اجتماع در آنچه آدمی دارد شریک بزرگ او است .

بنابراین اسراف و شادخواری - در واقع - جز تجاوز از حد میانه و سوء استفاده از نعمت یا روزی یا حق دیگران چیزی نیست ، یعنی همان خوردن و پوشیدن چیزی و ساکن شدن در جایی که حق او نیست ، چنانکه در احادیث مربوط به مسرفان آمده است . پس بنابر آیات و احادیث متعدد، مالکیت در اسلام مالکیت ((فردی - اجتماعی)) یا ((اجتماعی - فردی)) خواهد بود و به همین جهت می نگرییم که قرآن کریم اموال را - به حسب ملاک - اموال ((همگان)) به شمار می آورد و با واژه خطاب جمع (کم) یاد می کند: و لا تؤتوا

السفهاء اءموالکم (۲۹۱) مالهای خودتان را به سفیهان مدهید))، ((التي جعل الله لكم (۲۹۲) اموالی که خدا برای شما قرار داد))، ((لا تاءکلوا اءموالکم (۲۹۳) اموال خود را - به باطل - مخورید)).

دو آیه اخیر - همچون همانندهای فراوان آنها - بافتی کاملاً اقتصادی و اجتماعی دارد. و چنین است آنچه در احادیث آمده است و همه دلالت دارد بر شریک بودن فقیران در اموال ثروتمندان (۲۹۴) و این موضوع، با ملاحظه این امر که اسلام به اجتماع هویتی مستقل بخشیده است تأکید می شود، و عملی کردن آن ضرورت پیدا می کند.

۵. محدودیت تکوینی انسان و ارتباط آن با مصرف :

انسان - بنابر تکوین خود - به امکانات طبیعی و نیازهای زندگی احتیاجی محدود دارد، چه با مقداری محدود از خوراک سیر و با مقداری محدود از آب سیراب می شود، و اندکی لباس او را می پوشاند، و مساحتی محدود از زمین او را از باقی زمین بی نیاز می کند، پس هم حد طبیعی (تکوینی) و هم حد شرعی در همه این نیازمندیها حد میانه است، یعنی مناسب است انسان به اندازه نیاز خود در اختیار داشته باشد، نه کمتر تا فقیر و بدبخت شود، و نه بیشتر تا به صورت انسانی مسرف و مصرفی در آید. و چون شخص از مقدار محدود نیاز تجاوز کند، برای او و سلامتی و نشاطش زیان آور است و به معنویات و اخلاق او نیز آسیب می رساند، چنانکه اگر به این اندازه محدود دسترس نداشته باشد، برای او و سلامت و نشاط و معنویات و اخلاق او زیانبخش خواهد بود. و همین حکمت واقعگرایانه معاشی است که مولای ما امیر المؤمنین (علیه السلام): در این سخن خود به آن اشاره می کند: فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد (۲۹۵) هر کوتاهی برای انسان مایه زیان است، و هر زیاده رویی سبب فساد و تباهی اوست)) (نه افراط درست است نه تفریط - در هر چیز).

پس وضعیت اقتصادی شایسته و درست برای آدمی، آن است که با طبیعت تکوینی و چارچوب شرعی موافق باشد و این همان حد میانه و مقتصدانه است. و این وضعیت اقتصادی شایسته، همان است که امام سجاد (علیه السلام): آن را از خداوند بدینگونه خواستار شده است: ... و اسالک من المعیشه - ما اءبقتنی - معیشه اقوی بها فی جمیع حالاتی، و اتوصل بها فی الحیة الدنیا الی آخرتی، عفو لا تترنی فاطعی، و لا تقتتر علی فاشقی (۲۹۶) از تو میخواهم که - تا در دنیا مرا زنده نگاه میداری - معاشی به من بدهی که در همه حالاتم از آن توان گیرم، و با آن در این دنیا برای آخرت خود اندوخته فراهم آورم، به اندازه ای در خور، که نه چندان به من بدهی که طغیان کنم، و نه چندان بر من تنگ بگیری که بدبخت شوم)).

و از این آموزش دعایی چنان مفهوم می شود که، معیشتی که بوسیله آن انسان در همه حالات تقویت پیدا می کند، و در نتیجه آن به تاءمین زندگی ابدی خود نیز دست می یابد، معیشت مقتصدانه متوسط و در خور است که نه با تنعم فراوان طغیان انگیز همراه باشد و نه با سختی و تنگدستی مایه مشقت و بدبختی. و این در واقع همان معیشت حقیقی و واقعی است، پس حد مناسب برای واقعیت انسانی همان حد معتدل خواهد بود. و همین مقدار است که باید در اختیار همگان باشد، تا در جامعه نه نیازمند بدبخت مشاهده شود و نه متنعم گردنکش، و چنان باشد که در درون توده ها حتی یک تن به هم نرسد که هزینه زندگی نداشته باشد، چنانکه مولا امیرالمؤمنین (علیه

السلام): در توصیف حاکمیت اسلامی فرموده است: ((... ما عال فیکم عائل (۲۹۷) در میان شما یک تن به هم نرسد که هزینه زندگی نداشته باشد)).

و این همان برنامه اقتصادی است که دین اسلام برای مردم طرح ریخته است، یعنی برنامه متعادل که پس از عمل کردن به آن، نه نیازمند بیجیزی که از ناداری رنج ببرد در اجتماع دیده خواهد شد، و نه متنعم فزونخواهی که مردمان دیگر را به بدبختی گرفتار کند. و رسیدن مردمان به این حد شایسته ممکن نیست مگر پس از آنکه به محدودیت مصرف کردن و بهره مند شدن از نعمتهای الهی گردن نهند، و بیش از آنچه به آن نیاز دارند مصرف نکنند، تا حق و روزی و مسکن و پوشاک دیگران را در معرض تلف قرار ندهند. پس اسلام به هیچ انسانی اجازه نمی دهد که از این حد در اثر اسراف و مصرفگرایی تجاوز کند، و از سویی دیگر کسانی در آتش فقر و ناداری بسوزند.

۶. تاکید بر موضع مال :

پیشتر گفتیم که مال موضعی الهی دارد، و این همان موضع قوامی و قیامی است (جعل الله لکم قیاما). پس به مال همچون هدفی مستقل نظر نمی شود. بلکه به صورت ابزاری مورد توجه قرار می گیرد که قوام و بر پا ماندن زندگی مردمان وابسته به آن است و شئون زندگی همه با آن سامان می یابد. و واضح است که ((قوام)) بودن مال در جامعه، با بهره ورهای وسیع عده ای و مصرف کردنیهای نامحدود آنان تحقق نمی یابد، بلکه تحقق یافتن آن هنگامی صورت می گیرد که همگان، در اموال، تصرفهای محدود و مشروع داشته باشند، و از این لحاظ دارا و نادار یکسان عمل کنند، تا همه مردم آنچه را که از وسایل زندگی نیاز دارند، به صورت قوامی (پشتوانه ای) و تاءمین شده در دسترس داشته باشند، نه تنها به صورت سد جوع و ستر عورت، زیرا که این چگونگی به هیچ وجه نشان دهنده اقتصاد اسلامی فراگیر و مردمی نیست، زیرا که اقتصاد اسلامی، اقتصادی است که آشکار گشتن (و به کار افتادن) گنجینه های عقلی انسانها را - که پیامبران و فرستادگان خدا برای همین منظور مبعوث شده اند - میسر می سازد و شکوفا شدن نبوغها و توانهای استعدادی افراد را - که هدف جدی و قاطع اسلام است - مقدور می گرداند. و مگر امکان آن هست که با وجود فقر و پریشانی و مسکنت گنجینه های عقلی به کار افتد، و نبوغها و استعدادها بشکفد؟ (۲۹۸)

۲. مال و بر پایی جامعه :

در خلال فصلی که گذشت، درباره این موضوع پیوستگی بر پایی و سامانیابی جامعه به مال و امکانات که از قرآن و حدیث استفاده می شود، و از نظر حس و تجربه نیز امری مسلم است، سخنانی مختصر گفتیم، و اکنون پرتو تازه ای بر آنچه گذشت می افکنیم :

بر اجتماع اسلامی - بنابر تعالیم دینی - واجب است که برای برنامه ریزیهای اقتصادی مترقی و ثمربخش و تعهدآمیز مبارزه و تلاشی دامنه دار داشته باشد، و در راه تعدیل و هماهنگی و تکامل پذیری توانهای اقتصادی، و به جریان انداختن اموال به منظور تاءمین زندگی انسانی و بالا بردن سطح آن، و فراهم آوردن وسایل زندگی همه افراد - شهروندان، روستاییان، کوچ نشینان، صحرا گردان و شبانان در

دشت و کوه - همواره بکوشد، و به جلوگیری از فقرهای مرئی و نامرئی گوناگون مردم، و تاءمین وسایل آموزشی و پرورشی همه افراد و تاءمین مسکن و بهداشت و کار و ازدواج برای همه مردم بپردازد... و لازم است که جلوگیری و طرد قطعی تفریط مالی زیانبار (یعنی فقر) و افراط مالی زیانبارتر (یعنی تکاثر)، از مواد اصلی این برنامه ریزی باشد، به صورتی که دیگر از آنها اثری در اجتماع باقی نماند. و همین است خواسته شارع اسلام، و هدف هر جامعه سعادت‌مند، و مقتضای قسط و عدالتی که پیامبران (علیه السلام) برای برپاداشتن آن به دست مردم آمدند. و با تلاش جدی در این باره است که باقی ماندن اجتماع و امنیت آن تضمین خواهد شد، و از راههای متلاشی شدن و نابودی آن جلوگیری به عمل خواهد آمد. (۲۹۹)

و با اینگونه گردش مثبت مال در اجتماع می توان با گردش منفی آن مبارزه کرد، یعنی حرکت مال بر ضد حد اعتدال، که ارزش اصلی مال را سلب می کند، و آن را از اینکه وسیله شایسته ای برای زندگی مادی و روحی آدمی باشد و مایه ((قوام)) و سامانیابی زندگی مردم گردد، و نردبانی برای رشد ملت در نواحی مختلف زندگی و شخصیت انسانی به شمار آید، دور می دارد. در پرتو آنچه عرضه شد، موضوع مال و موقعیت ارزشی آن در نظر اسلام برای خواننده آشکار می شود، بدانگونه که (برای هر مسلمان آگاه متعهد) عدول از آن میسر نخواهد بود.

در این باره، در حدیثی که از امام صادق (علیه السلام): نقل شد، تعلیمهای خط دهنده و جهت بخش وجود دارد، که شایسته نیست ناهمیده از کنار آنها بگذریم:

(۱) - ... اموال نزد کسانی قرار گیرد... این جمله اشاره است به لزوم حرکت مال در اجتماع و دست به دست گشتن آن میان مردم، و حالت گنج پیدا نکردن و ذخیره و حبس نشدن در نزد برخی، و اختصاص نیافتن به مشتی از مردم. نیز آشکارا از این اصل اقتصادی و اجتماعی مهم حکایت دارد، که جریان کلی مال در اجتماع - بر حسب مکتب اقتصادی رایج - در دست نظام حاکم بر اجتماع است؛ پس اگر نظام سیاسی و اقتصادی از حق و عدالت تبعیت کند، و پیرو ملاکها و موازین قسط و به کار انداختن آن در اجتماع باشد، و بر آن اصرار داشته باشد که اجتماع بر شالوده توازن زندگی کند، و با حدود میزان و عدلی همعنان باشد که دین الهی قائم بر کتاب و میزان آن را اساس قرار داده است و اءزلنا معهم الکتاب و المیزان، (۳۰۰) جامعه را به دادگری و قسط رهبری می کند، و سبب ایجاد توازن اجتماعی و اقتصادی در پهنه های زندگی و تلاشهای مردم خواهد شد، و در برابر دو طرف حد وسط (یعنی فقر و تکاثر) خواهد ایستاد، و آنها را نابود خواهد ساخت و از عرصه زندگی اجتماع دور خواهد کرد.

در نظر اسلام، و بنابر تعالیم این دین، یکی از مهمترین عوامل اساسی برای قوام و دوام اجتماع، قسط است و برپا داشتن و مراعات کردن همواره آن. و قسط چیزی جز به وجود آوردن توازن اقتصادی و اجتماعی در همه قشرها نیست. و این خود از واجبات اساسی حکومت اسلامی است. زیرا که فقه اسلامی انفال و اراضی و منابع ثروت و کانهها و انواع بهره برداری کمی و کیفی از آنها را در اختیار دستگاه فرمانروای بر مسلمانان قرار داده است، و چنین است آنچه با عناوین ثانویه و احکام ولایتیه در اختیار هیئت حاکمه قرار گرفته باشد؛ بنابراین، اقدام کردن برای تعدیل زمینه های مالی و از بین بردن فقر از سر راه اجتماع و نابود کردن تکاثر و جلوگیری از ذخیره کردن مال، کار حاکمیت است. و حاکمیت صالح همانگونه عمل خواهد کرد، و اموال و معادن و واردات و توزیع و نرخگذاری در اختیار عده ای از متکاثران و شادخواران قرار نخواهد گرفت، و مال از تراز الهی و جایگاه حیاتی و محدوده قوامی و طبیعت توازنی خود

خارج نخواهد شد، و در جامعه حالتی ضد توازن و تعادل مالی پدید نخواهد آمد. در جز صورت یاد شده، دو پدیده ((استکبار مالی)) و ((استضعاف مالی)) در جامعه آشکار خواهد شد، و مردمان را به اکثریتی تشکیل یافته از فقیران و تیره روزان، و اقلیتی از ثروتمندان شکمبار و ولخرج تقسیم خواهد کرد. و آشکار است که این کیفیت شیطانی منحرف، اجتماع را به پرتگاههای سقوط و از هم گسیختگی، و مسلمانان را به مغاک تباهی و اضمحلال پرتاب خواهد کرد - چنانکه در حدیث گذشت، و پس از این نیز فصولی در این خصوص خواهد آمد.

(۲) - ... حق مال (و مالداري) را بدانند...، این جمله محکمترین و ژرفترین پیوندهای موجود میان مال و حق را بیان می کند، و با ((اطلاق)) خود، ماهیت حق و صورتهایی از آن را که باید دارندگان مال و متولیان امور مالی از آنها آگاه باشند بر ما عرضه می دارد: اموال باید در دست چه کسانی باشد؟ در دست کسانی که حق را در مورد مال (روش درست تصرف در مال و مصرفهای آن) می شناسند. و آیا آن کس که از حق در مورد اموال آگاه است با آن کس که آگاه نیست برابر است؟ نه، آن دو با یکدیگر برابر نیستند. و آیا حق و در مورد اموال چیست؟ آیا قرار دادن آن است در حد قوامی خود، یا مسلط کردن مشتی از مردم است بر آن؟ پاسخ اسلام به این پرسش آشکار است.

(۳) - ... و کار نیک کنند...؛ این جمله به صراحت می گوید که دارندگان مال و گردانندگان جامعه، از لحاظ مالی و اقتصادی، باید به انجام دادن کارهای نیک بپردازند، و در مورد اموال - در همه شئون مربوط به برنامه ریزی و مراحل عملی - چنان کار کنند که نتیجه آن برای مردم و جوانب مختلف زندگی مادی و روحی و فردی و اجتماعی مردم خیر باشد، بدون هیچ انحصار طلبی و جانبداری؛ و چنان شود که کار ایشان در اصطلاح شرع عنوان ((معروف)) پیدا کند نه ((منکر)). و مسلم است که در میدانهای مالی، چیزی بیشتر از قرار دادن اموال در موضع الاهی آنها و رعایت حق و عدالت در آنها عنوان ((معروف)) ندارد.

و در حدیث امام صادق علیها السلام جمله ((حق مال (و مالداري) را بدانند))، بر جمله ((کار نیک کنند)) مقدم آمده است؛ این امر دلیل بر آن است که اساس مهم در امور مالی و اقتصادی - همچون سایر امور و حوادث - علم و شناخت و تخصص داشتن است، چه بدون شناختی جامع و مهارتی دقیق در مسائل فراوان و گوناگونی مالی، و تخصص در شعبه های علوم اقتصادی، هیچ کس - هر که باشد - نمی تواند با اموال به انجام دادن ((معروف)) بپردازد، و مال را از جای خود منحرف نسازد، و از حقیقت ارزشی خود جدا نکند، هر اندازه هم که مسلمانی متعهد باشد، چه ایمان و التزام چیزی غیر از کارشناسی و تخصص است، و این هر دو چیزی سوای بیداری و هشیاری است، و چه نیکوتر که اینها همه با هم جمع شوند.

نپرداختن به کار خیر و ((معروف)) در مال نیز از سه ناحیه صورت می گیرد:

(۱) - ندانستن مسائل اقتصادی و نداشتن تخصص در آنها.

(۲) - بی اصلاعی از ((حوادث واقعه)) اقتصادی و اجتماعی معاصر. و این از واضحات است، چه هر کس که در مسائل مربوط به کار و کارگری و کشاورزی و زمین و صنعت و بازرگانی و تولید و توزیع - در اشکال امروزی آنها - خبره نباشد، و عملکرد نظامهای سرمایه

داری و ابعاد و پوششهای آنها را در تراز سرمایه داری این عصر نشناسد، چگونه می توان نظری نزدیک به ((درست)) درباره اینگونه مسائل اظهار کند، تا چه رسد به نظر ((درست))؟

آری، معلم بزرگ، امام جعفر صادق علیها السلام، در آنجا که فرموده است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» ((۳۰۱)) تنها انسان مطلع از زمان خود است که در معرض هجوم چیزهای اشتباه انگیز واقع نمی شود))، حقیقت را بیان کرده است. و آشکار است که مقصود از زمان در اینجا مضامین و محتویات و حوادث و فرهنگهای زمان است نه تاریخ و ایام آن.

(۳) - متعهد نبودن و صلاحیت نداشتن؛ چه غیر متعهدان در اندیشه منافع مردم نیستند، بلکه همه به منافع خود می اندیشند، و درباره منافع شخصی با طاغوتهای اقتصادی، به زیان توده مردم، به چانه زدن می پردازند.

پس بنابر آنچه گذشت، و با نظر داشتن به پیوندهای پیچیده اقتصادی و اجتماعی زمان حاضر، اگر اجتماعی بخواهد به مال مرکزیتی صحیح بدهد و آن را در مسیرهای سالم و سازنده به جریان بیندازد، بر او واجب است که با تاسیس نظام اقتصادی اسلامی و علمی پردازد که از همه سو مبتنی بر تخصص باشد، و دستگاه اداری هوشیار و مؤمن و متعهدی آن را اداره کند، تا کار به دست کسانی بیفتد که حق را در اموال بشناسند و به انجام دادن خیر و ((معروف)) پردازند.

برای تاسیس یک نظام اقتصادی علمی و متعهد - طبق اوصاف یاد شده - به این شناختهای دهگانه نیاز داریم:

(۱) - شناخت ((فقه)) و مبانی اجتهاد.

(۲) - شناخت ((تفقه)) و امکانات فراوان و قلمرو گسترده و اصیل و فراگیر آن، تا در نتیجه بتوانیم به استنباط احکام شرعی، به صورت نظامی بهم پیوسته و انداموار (ارگانیک) پردازیم نه به صورت بابهای پراکنده و بی ارتباط.

(۳) - شناخت ((حوادث واقعه)) به طور کلی.

(۴) - شناخت ((حوادث واقعه)) به طور خاص، یعنی در قلمرو اقتصاد و آنچه به ابعاد گسترده اجتماعی و اقتصادی مربوط می شود، مانند اطلاع از مسائل جدید بازرگانی، و جریان مال در اقتصاد، و تولید، و توزیع، و بانک، و کار و کارگری و مسائل آن. و کشاورزی، تا صدها مسئله دیگر متعلق به این قلمرو، که به این صورت کنونی، نام و نشانی از آنها در گذشته وجود نداشته است.

(۵) - شناخت سنتهای الهی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی.

(۶) - شناخت ((تعریف مال)) در اسلام، و سیر تکوینی و فطری آن، و ارتباط این سیر از لحاظ کمی و کیفی با هویت انسان و فطرت و وجود او، و با هویت مستقل اجتماع.

(۷) - شناخت پیامدهای منفی فقر و تکاثر، و آثار واقعی و سنگین آنها در ارتباط با موجودیت فرد و اجتماع.

(۸) - شناخت حکمت ((حرمت مال)) و فلسفه حقیقی آن ، که در احادیث بیانگر علتها و حکمتهای احکام (علل الشرایع)، ذکر شده است . (۹) - شناخت پایگاه مال و نقش آن در اجتماع ، و اینکه مال در جسد اجتماع همچون خون است در جسد افراد؛ و شناخت آنچه از احکام ولایتیه که برای تحقق بخشی به نقش یاد شده لازم است .

(۱۰) شناخت نسبت واقعی میان روابط میان روابط تکاثری و حرمت مال ، و اینکه این نسبت ، تضاد ماهوی است ، زیرا که تکاثر ارزش ((قوامی)) مال را از میان می برد، و آن را به عامل تباهی و فساد، در بخشهای خوشگذران و پرمصرف جامعه ، و عامل بدبختی و ناکامی در بخشهای فقیر آن تبدیل می کند، که درباره این امر، بتفصیل ، در فصلهای مناسب این مباحث ، در این دو باب سخن گفته ایم

۳ - مال و نابودی جامعه :

اجتماعات بشری ترکیبی از ماده و صورت و روح و معنی است ، و هر یک از این دو را کمال و نقصی و بقا و زوالی است . و فنای هر جامعه ممکن است فنای صوری و مادی باشد یا روحی و معنوی . پس به همانگونه که گمراهیهای اعتقادی و پوچیهای اخلاقی و سقوطهای روحی سبب فنای ملتها و جامعه ها و هلاک آنها می شود، گمراهیهای اقتصادی و تجاوزهای مالی و ستمهای معیشتی نیز سبب از بین رفتن ملتها و جامعه ها و متلاشی شدن آنها خواهد شد، بویژه با توجه به پیوندهای استوار و ریشه دار و مؤکدی که میان امکانات مادی و پدیده های روحی و معنوی وجود دارد، و میان این پیوندهای پیوسته فعل و انفعالاتی صورت می گیرد. قرآن کریم این دو ((اصل)) را با بیانی محکم آشکار ساخته است ؛ در مورد سبب شدن گمراهی اعتقادی برای نابودی اجتماع چنین فرموده است : فکذبوه فاءهلکنهم ، ان فی ذلک لآیة... (۳۰۲) هود را تکذیب کردند، پس آنان (قوم هود) را هلاک کردیم ؛ و رد این پیشامد نشانه ای است و عبرتی (...)) و ما آمنت قبلهم من قرية اءهلکنهم ، اءفهم یؤمنون (مردم) هر قریه را که پیش از ایشان ایمان نیاوردند، هلاک کردیم ، آیا (اینان) ایمان می آوردند؟ در اینجاها نابود شدن ، نتیجه تکذیب کردن پیامبران و خودداری از قبول حق و جوش خوردن با آن است . و درباره جاهایی که سبب نابودی اجتماع ، گمراهی مالی و تجاوز اقتصادی است فرموده است : ((و اءهلکنا المسرفین اسرافکاران را نابود کردیم))، و اذا اردنا ان نهلك قرية اءمرنا مترفوها ففسقوا فيها، فحق علیها القول ، فد مرناها تدمیرا چون بخواهیم که مردم آبادی را هلاک کنیم ، متنعمان و شاد خواران آنجا را (به طاعت) فرمان می دهیم ، پس از آنکه نافرمانی و فسق کردند، وعده عذاب در حق آنان تحقق پیدا می کند، پس آن آبادی (و مردمانش) را بسختی درهم می کوبیم .))

بنابراین ، چون نظام مال و اقتصادی به دست کسانی باشد که پول و مال را هدف می شمارند، و برای آزاد بودن هر چه بیشتر در بهره کشی از دیگران و از مال تلاش می کنند، و فزونخواهی و زراندوزی و انحصار طلبی را برای خود جایز می شمارند، این چگونگی - بطبع - معنویان اجتماع و روحیه ملت را به پرتگاههای سقوط و تلاشی نزدیک می کند، و توده ها را به مغاک پوچی و انحطاط در می افکند، و در درون مردم خصلتهایی پدید می آورد که چیزی جز سقوط و پستی پذیری به دنبال ندارد، و سبب پرورش یافتن صفاتی غیر انسانی در طبایع مردم می شود که آنان را به نابودی می کشاند، چنانکه امام علی بن ابیطالب علیها السلام می فرماید: و ایاک اءن توجف بک مطایبا الطمع ، فتوردک مناهل الهلکة (۳۰۳) از آن ترس که مرکوب آز و طمع تو را بردارد و به آبشخورهای هلاکت در آورد.)) امام علی

علیه السلام در سخن خود، طمع و حرص را - که صفاتی نفسانیند - عاملی برای هلاک و نابودی به شمار آورده است. از اینجا معلوم می شود که معنویات و مادیات، در فرد و اجتماع، از لحاظ زندگی و تأثیر در یکدیگر، از هم منفک نیستند، و چون امور مادی فاسد شود امور معنوی نیز فاسد خواهد شد، و بالعکس. و دو جزئی بودن اجتماع و مرکب بودن آن از ماده و معنی، حقیقتی مسلم است که در صمیم واقعیت آدمی و جوهر زندگی بشری آشکار است. و اجتماع چیزی جز تجمعی از افراد، در یک محیط، برای دست یافتن به مصالح مشترک نیست (و افراد همه دارای دو جهتند: مادی و معنوی، پس جامعه نیز چنین است).

پس از این مقدمه مختصر می گوئیم: گردش مال در دست مردم، اگر به صورتی مغشوش و منحرف باشد، سبب نابودی اجتماع و تباهی ظاهری (اقتصادی، معاملاتی، و معیشتی) و باطنی (اخلاقی، دینی و رفتاری) مردم خواهد بود، زیرا که مال - چنانکه اشاره ای گذشت - برای کالبد اجتماع مانند خون است در تن آدمی. چون خون در بدن آدمی جریان سالم و متعادل و موزون داشته باشد، سبب دوام زندگی و استمرار عمر و حفظ نشاط خواهد بود، ولی چون گردش خون علیل شود و از حد اعتدال و توازن تجاوز کند، و در عضوی پیش از اندازه لازم جمع شود، و به عضوی به اندازه لازم نرسد، مایه تباهی جسد و سپس مرگ خواهد شد.

مال نیز چنین است: اگر چنان در مجموعه کالبد اجتماع گردش داشته باشد که به هر یک از اعضای این کالبد به اندازه نیاز آن برسد، و همه اندامها و یافته های اجتماع از آن بهره مند شوند، سبب بارندگی با نشاط و متکامل خواهد شد، لیکن اگر مال در مجموعه این کالبد گردش سالم متوازن نداشته باشد، و بعضی از اندامها چنان آن را بکنند که حالت آکندگی پیدا کنند، سبب سست شدن و از بین رفتن زندگی و رمق در دیگر اندامها خواهد شد، و خون و حیات و نشاط و نمو به آنها نخواهد رسید. و چنین حالتی هر دو طایفه (متکثران و فقیران) را به حسیض نگونسازی و فروپاشی در خواهد افکند. و چون چنین شود، مال از این که عامل قوام و هستی و نشاط باشد فرو می افتد، و عنوان عامل نابودی و سقوط و فروپاشی پیدا می کند. بنابراین، هلاکت و نابودی اجتماع و پوچی و انحطاط آن - در بعد اقتصادی - در درجه اول، به علل برخاسته از تولید و مصرف منوط نخواهد بود، بلکه به مکتب اقتصادی رایج در آن اجتماع منوط است، و از روش توزیع غیر عادلانه و نامتوازن و فساد گردش مال در دست مردم و نادرست بودن آن مایه می گیرد.

این حقیقت اجتماعی، همان است که قرآن کریم چارچوب آن را با بیانی استوار و قاطع و زنده چنین تعیین کرده است: لا تاءکلوا اموالکم بینکم بالباطل، الا ان تکنو تجارة عن تراض منکم، و لا تقتلوا انفسکم (۳۰۴)

اموالتان را در میان خود (و در ضمن روابطی که دارید)، به ناحق مخورید، مگر اینکه از راه بازرگانی، با رضای یکدیگر، فراهم آمده باشد، و یکدیگر را مکشید...؛ شش خطاب جمع و عام در این آیه آسمانی موجود است: لا تاءکلوا، اموالکم ((بینکم))، ((منکم))، لا تقتلوا و انفسکم و همه آنها خطابهای عامی است که تمامی اجتماع بشری را شامل می شود، و آن را به صورت شیء واحد در می آورد، و شکل کالبد واحدی به آن می بخشد، که چون اندامی از آن گرفتار درد شود، اندامهای دیگر ناله می کنند، حتی در مورد نیازمندیهای اقتصادی (و درد فقر و بینوایی)، بلکه این همدردی (همدردی با بینوایان و محروم شدگان)، از مهمترین مصداقهای همدردی در زندگی جامعه ها محسوب می شود. تصویری که در آیه یاد شده آمده است، چند امر را مورد تأکید قرار می دهد:

(۱) - همه اندامهای کالبد اجتماعی و بخشهای آن ، پیوندهای محکمی با نظام مالی و اقتصادی دارند، به طوری که زندگی و نشاط آن اندامها به سالم بودن نظام اقتصادی وابسته است ، و بزمردگی و فروپاشی آنها به ناسالم بودن نظام اقتصادی .

(۲) - اهمیت سرنوشت ساز قضایای مالی به چگونگی گردش مال در دست مردم و راههای بهره مند شدن از آن و اندازه های آن وابسته است ، که باید به وجهی که صحیح و حق است صورت پذیر شود، و صورتهای معتدل و متوازن و اندازه های غیر ظالمانه و به دور از مصرف گرایی داشته باشد، نه جز آن .

(۳) - درستی دادوستدها (معاملات) ، مبتنی بر ((تراضی)) است ، که امری طرفینی است ؛ بنابراین لازم است دو طرف معامله راضی باشند، نه اینکه فروشنده راضی و خرسندی باشد، و رضای خریدار را نیازمندی وی و اوضاع و احوال بر او تحمیل کرده باشد. همچنین است تصویری که احادیث از جامعه اسلامی می دهند. امام باقر علیه السلام می فرماید: المؤمنون فی تبارهم تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتكى تداعى له سائرته بالسهر والحمى (۳۰۵) مؤمنان در نیکی کردن و ترحم آوردن و مهربان بودن به یکدیگر، در حکم تن واحدند، که تا عضوی از آن به در آید، عضوهای دیگر، با بیدار ماندن و گرفتار تب شدن با آن همنوایی می کنند. این تصویر نیز بر اموری تأکید می کند که آشکارا قضایای مالی را نیز شامل می شود. بنابراین جامعه ای می تواند ادعای اسلامی بودن و محمدی شدن کند که تفاوت مردم با یکدیگر در آن ، از لحاظ معیشت ، تفاوت چندانی نباشد (۳۰۶) و در آن عضوهای فراوانی با درد فقر و بدبختی دست به گریبان نباشند...

۴ - تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان :

انحصار طلبی و هواداریهای اقتصادی و مالی از مهمترین عوامل پدید آمدن اختلاف معیشتی و تعدی اقتصادی است . و پیداست که نتیجه این کیفیت نادرست در زندگی هر اجتماع ، چیزی جز فساد افراد و سقوط جامعه و تباه گشتن سامان زندگیها نخواهد بود. و این حقیقتی آشکار است ، مگر اینکه عواملی سبب گمراهی فهم توده مردم شود...

و چون عنوان این قسمت ((تباهی اجتماع به دست انحصارطلبان)) است (و این تعبیر و مضمون از حدیث گرفته شده و احادیث آن نقل شده است) ، چنان دوست داریم که توضیحی درباره معنی ((تباهی)) بدهیم . تباهی نسبت به انسان ، باطل شدن هستی واقعی و هویت اصلی و از بین رفتن مواهب و استعدادهای او است . و ((تباهی اجتماع ، باطل شدن موجودیت مستقل و شناخته شده و قوام قطعی و فعال آن است .

هنگامی که فرد یا اجتماع از مسیر سنتهای تکوینی تکاملی و قوانین بر حق تشریعی منحرف شود، در پرتگاههای پستی و سقوط قرار می گیرد، چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است : من لم ینجح الحق اءهلکه الباطل (۳۰۷) آن کس که حق او را نجات ندهد، باطل او را هلاک می کند. و حق تنها به قضایای نظری و عقایدی اختصاص ندارد، بلکه کارها و جهتگیریها را نیز شامل می شود، که از جمله آنهاست جهتگیریهای مالی و اقدامات اقتصادی ، که در آنها نیز حق و باطل وجود دارد. و هر کس که به دلیل انحصار طلبی و

هواداری از انحصارطلبان به جهتگیری ((باطل)) (نادرست) اقتصادی بگراید از حق منحرف شده است. و هر کس از حق منحرف شود حق او را نجات نمی دهد، پس ناگزیر باطل او را تباه می کند. اگر بخواهیم که این واقعیت ثابت در برابر ما تجسم پیدا کند، لازم است که در پیوند انسان با مال و مالکیت نیک بیندیشیم و بدانیم که پیوند انسان با مال (و هر چه مال و متاع و ثروت و امکانات به شمار می آید) پیوندی تکوینی و واقعی، و پیوندی او با مالکیت پیوندی اعتباری است، پس انسان با مال دو ارتباط و پیوند دارد:

(۱) - پیوندی اعتباری، یعنی مالکیت :

(۲) - پیوندی واقعی، یعنی تصرف و مصرف (۳۰۸)

پیوند دوم - بر حسب واقع آن - واقع آن - همان پیوند انسان با معیشت اوست، که با زندگی وی و شرایط و نیازمندیها و وسایل نگاهداری آن مربوط می شود. و چون این ارتباط و پیوند درست باشد، تابع نظامهای الهی و قوانین عمومی حاکم بر جهان هستی و بر اجتماعها و افراد خواهد بود. (۳۰۹) و از مهمترین این نظامها و قوانین، در عرصه های زندگی، قانون توازن و تعادل است. و از اینجاست که هر چه در عالم هست شود، دارای طبیعی متعادل و چارچوبی موزون است، به گونه ای که اگر این توازن مختل شود، آن چیز در اصل و خواص و آثار و نمودهایش مختل خواهد شد.

پس جهان - با همه موجودات عظیم و آفاق گسترده و حقایق فراوان آن موجودی متوازن است که، به فرموده قرآن کریم، بدون این توازن قوامی ندارد: و السماء رفعها و وضع المیزان (۳۱۰) آسمان را برافراشت و میزان را بر پا داشت، که در این آیه، افراشتن آسمان و برپاداشتن میزان، دو امر برابر با یکدیگر معرفی شده است.

و این میزانی که خدا آن را بر افراشتن آسمان و آفرینش جهانها همراه قرار داده است، چیزی جز میزان عدالت، و قانون توازن، و قرار دادن هر چیز در جای خود، با اندازه های شایسته و ضروری برای زندگی و بقا و استواری آن چیز نیست. و این کیفیت حکمت آمیز، اساس تقدیرهای بزرگ آفرینش است که از بزرگترین کھکشانها تا کوچکترین ذرات در همه جاری است. امام علی بن ابیطالب علیها السلام می فرماید: العدل اساس به قوام العالم (۳۱۱) عدل شالوده ای است که قوام و استواری جهان به آن است.

و این میزان عادل حاکم بر جهان کبیر - بر حسب موازین تکوینی - بر عالم صغیر نیز حاکم است، یعنی انسان و اجتماعات انسانی. و بدینگونه است که دو عالم با یکدیگر در هم می تنند، و در مسیرها و هدفهای کمالی با یکدیگر هماهنگ می شوند، بنابراین، چون آدمی رعایت میزان (توازن) و عمل کردن به آن را ترک کند و به چیزی دیگر توسل جوید، از کاروان بزرگ هستی جدا می ماند، و در گذرگاه تکاملی خود به کلیت بزرگ و تکامل پذیر جهانی نمی رسد.

این را نیز بیفزایید که انسان با بیرون رفتن از این میزان - که بر وجود او به صورت تکوینی حاکم است - به تباهی خود کمک می کند، چه خروج جزء از روند آنچه فرمانروای بر کل است، باعث تباهی جزء است. بنابراین، عدل که قانون عظیم حاکم بر همه هستی است، باید بر حیات انسان و حیات اجتماع انسانی نیز حکومت داشته باشد، تا این دو (انسان و اجتماع انسانی) نیز از توازن هستی و قوام عالم و شرایط تکاملی زندگی خارج نشوند.

در پرتو آنچه گفته شد، مهمترین چیزی که بر همه افراد، (۳۱۲) در همه کارها یا ترک کار، و در همه اقدامها و تلاشها و جهتگیریها و موضعداریهای خود - به منظور دست یافتن به یک زندگی سالم طبیعی - لازم است، پیروی کامل از همین میزانی تعادل عام است تا از این راه در خط تکامل وجودی و همسانی انسانی قرار گیرند، و هر فرد با افراد دیگر و حتی با سایر موجودات هماهنگ باشد بر اجتماع نیز واجب است که این تعادل را در همه بخشها و گروههای خود عملی سازد، تا از حرکت صعودی حیات عقب نماند و به پرتگاههای زوال و سقوط نزدیک نشود.

از این جا معلوم می شود که مهمترین بخش از رسالتهای پیامبران و فعالیتهای ایشان (یعنی آنان که برای آن مبعوث شدند تا زندگانی افراد و جامعه ها را تابع نظام وجودی تعادلی عام و پیرو سنتها و قوانین آن سازند)، تصحیح مسیر جامعه ها و افراد است، از راه بازداشتن آنان از انحراف و تکروری، و منع ایشان از تعدی و ستمگری و اسراف و تکاثر، و رساندن آنان به حد تعادل و توازن عام و دقیق، چنانکه قرآن کریم می فرماید: لقد اءرسلنا رسلنا بالبینات و اءزلنا معهم الکتاب و المیزان، ليقوم الناس بالقسط ما پیامبران خود را با بینات (دلایل روشن)، و همراه با ایشان کتاب و میزان، بدان جهت فرستادیم تا مردمان به قسط برخیزند (و در سایه عدالت زندگی کنند)؛ پس از نظر اجتماعی و شکل زندگی، قیام به قسط (زندگی در سایه عدالت)، مقصد نهایی بوده است. و چون جهان هستی پیرو میزان و بر پایه عدل است، و بر پا داشتن میزان و برافراشتن آسمان مقرون با یکدیگرند - چنانکه گذشت - پس لازم است که مردمان نیز پیروان میزان باشند و بر پا دارندگان قسط و عدل. (۳۱۳)

و این اصل تکوینی عام - به شکلی خاص و جدی - بر ضرورت ایجاد توازن و تعادل در زندگی اجتماعی و رعایت آن همچون اصلی واجب تأکید می کند. و این امری است که انجام دادن آن جز با برقراری توازن مالی و تعادل معیشتی در میان مردم میسر نخواهد شد، زیرا با این اصل است که بقای اجتماع - به صورتی شایسته و بدور از بیداد و تجاوز و بوجی و فروپاشی - تضمین می شود، به همانگونه که نبودن عدل اقتصادی، به ناکامی و محرومیت و فقر و بیچارگی اکثریت مردم می انجامد. و این خود از مهمترین عوامل تباهی مادی و معنوی مردم است، چه عدم تعادل معیشتی و فقدان عدل اقتصادی، به معنی فقدان ((قسط)) در جامعه و بلکه از آشکارترین مصداقهای آن است. و هنگامی که قسط از میان برود، چگونه مردم می توانند به اجرای قسط برخیزند و در سایه عدالت زندگی کنند؟ و هنگامی که مردمان در سایه عدالت زندگی نکردند، چگونه آرزوهای پیامبران و هدفهای رسالتی ایشان تحقق پیدا کند؟ و هنگامی که آرزوهای پیامبران و هدفهای رسالتی ایشان تحقق پیدا کند؟ و هنگامی که آرزوها و هدفهای پیامبران از کار رسالت تحقق پیدا نکرد، چگونه دین خدا می تواند زنده بماند و احکام و شرایع آن اجرا شود؟ و هنگامی که دین خدا زنده نباشد و در زندگی به آن عمل نشود، چگونه اجتماع می تواند در مسیر حرکت تکاملی الهی قرار گیرد، و از میزانی (و سنتهای الهی) که با افراشته شدن آسمان و برپایی هستی و تداوم زندگی مقرون است دور نشود؟

و از اینجا معنای عنوان این بحث (تباهی اجتماع به دست انحصار طلبان) آشکار می شود؛ آری، انحصارطلبان کسانی هستند که اهداف عدالتخواهانه را پایمال می کنند و راه توازن و همسانی را می بندند، و قوانین جاری در هستی و زندگی - از جمله هستی و زندگی اجتماع - را زیر پا می گذارند، و مردمان را گرفتار مصیبتهای نابسامانی و تباهی می سازند؛ برای چه؟ برای آنکه قوانین عام جهانی تسلیم هواهای نفسانی ایشان نمی شود، و بر وفق امیال آنان جریان پیدا نمی کند، بلکه بر آنان و بر ایادی ایشان می تازد، و همه را نابود

می سازد، و به صورت ریشه های پوسیده درخت خرما در می آورد. و در این هنگام بلا همگان را فرا می گیرد، وتر و خشک باهم می سوزد، و تباهی آنان و هر چه دارند فرا می رسد، و تباهی دیگران نیز به سبب ایشان . و این نتیجه ای است از خروج اجتماع از مسیر عام عالم ، به همانگونه که اگر سیاره ای از مدار خود خارج شود گرفتار سقوط خواهد شد. و اجتماع هنگام با نشاط و زنده و در راه پیشرفت و تقدم است که بر مدار صحیح خود گردش کند؛ و چون از آن منحرف شود، در معرض زوال قرار می گیرد و مواهب آن فانی می شود، چنانکه در قرآن کریم آمده است : ... و ان تتولوا يستبدل قوما غیرکم ، ثم لا یكونوا اءمثالکم (۳۱۴) اگر (از فرمان خدا) روی بگردانید، قوم دیگری را به جای شما خواهد آورد، که آنان همچون شما نباشند)). و معنی ((همچون شما نباشند)) این است که آنان عدل را بر پا می دارند و - بر خلاف شما که ستم پراکنی می کردید و بخل می ورزیدید - شالوده های عدالت اجتماعی را استوار می سازند.

پس بنابراین مبنای قرآنی ، واجب است که آزادیهای اقتصادی محدود شود، تا اموال به تصرف مشتی از مدرم در نیاید، بلکه به دست همه مردم برسد و دست به دست بگردد، و اجتماع بدین وسیله به حد تعادل و قسط برسد، و از این راه سامانیابی آن تضمین شود، و بیم از میان رفتن و جانشینی برای آن پیدا شدن از میان برخیزد.

و از جمله چیزهایی که این سخنان را تاءکید می کند، این است که مال طبیعی اجتماعی و غیر فردی دارد، چنانکه امام باقر (علیه السلام) می فرماید هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم الله فی ارضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ، و بها تستقیم شؤ ونهم و مطالبهم (۳۱۵) این درهم و دینار، مهرها و سکه های خداست در زمین ، خداوند آنها را وسیله سامانیابی زندگی خلق (و گذران امور مردم) قرار داده است ، با این سکه هاست که کار مردمان روبه راه می شود و نیازهای آنان بر آورده می گردد)). پس انحصار طلبی اقتصادی مال را از طبیعت اجتماعی و عمومی آن بیرون می آورد، و طبیعی فردی و خاص و تحمیلی به آن می دهد. و این چگونگی خود بیرون رفتن از مسیر قوانین عام وجودی است .

نوع دیگری از تباهی اجتماعی هست که به دنبال انحصار طلبی و هواداری از آن و اعمال تبعیض پیش می آید. و این نوع زیان کمتری از گونه اول ندارد، بلکه زیان آن بیشتر و خسران آن بزرگتر است ، و آن ، تباهی روحی و معنوی است ، زیرا انحصار طلبی (فردی یا گروهی) و همه چیز را برای خود و گروه خود خواستن ، از مهمترین انگیزه های بهره کشی از انسان و پایمال کردن مواهب او به سود بهره کشان است ، زیرا انحصارطلبان به دخلهای تکاثری و سرشار، و همچنین در صد بسیار بالای مصرف نیاز دارند. و اینها همه ، آنان را به بهره کشی از دیگران وامی دارد، تا جایی که نگذارند استعدادها و مواهب مردم رشد کند و به فعلیت برسد.

انحصارطلبان مردمان دیگر را به فقر می کشانند، و نیازمندی و ناداری را بر ایشان تحمیل می کنند، و توشه زندگی آنان را - به فرموده حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) - می دزدند، و از راه مکیدن نتایج کار ایشان در مقابل مزدی ناچیز، آنان را به حسیض فقر و نادانی و بیچارگی می کشانند. و این چگونگی ، انسانیت را در آدمی می کشد، و درهای شکوفایی عقلی و رشد فکری و فرهنگی را بر او می بندد. بدینگونه اجتماع به دست اینگونه کسان به تباهی معنوی کشیده می شود. خود آنان نیز به سبب از دست دادن شرف انسانی و تعهد دینی و مسئولیت اجتماعی و خصلتهای عالی - که اینگونه خصلتها در وجود انحصارطلبان جان نمی گیرد.(۳۱۶) - به مغاک تباهی در می افتند. پس اینانند که تباه می شوند و تباه می کنند، و می میرند و دیگران را می میرانند.(۳۱۷) و بیشتر اعمال ایشان و راه و روش و هدفهای ایشان در زندگی با اسلام سازگار نیست ، زیرا اسلام و مکتب مالی و اقتصادی آن ، به زنده کردن مردمان فرا می خواند، (از

راه برپاداری عدل و قسط، و برابری در معیشت و مصرف - در حدود نزدیک به یکدیگر - برای همه افراد اجتماع)، و به استحکام بخشیدن به روابط عالی انسانی.

۵ - تباهی اجتماع به دست شاد خواران :

شادخواری و خود بزرگ بینی و اشراف منشی و رفاه طلبی بسیار و تن آسایی، از موثرترین زمینه هایی است که به تباهی و هلاک آدمی می انجامد. این سرانجام، از راهها و روشهایی گوناگون صورت می گیرد، که برخی از آنها را به نظر خوانندگان می رسانیم :

(۱) - فراوانی امکانات مادی :

و فور امکانات مادی، و بالا بودن نسبت مصرفهای تجملی و بیرون از حد اعتدال و میانه روی، انسان را به لذت پرستی و آزمندی شدید نسبت به هر چه مایه لهو است و مشغول کننده است می کشاند، و او را از هر خودسازی و نیک اندیشی و میانه روی باز می دارد، و آمیختن با کاموریهای جسمی فرصتی برای صعود دادن روح باقی نمی گذارد؛ از اینرو هر فرصتی را، برای اندیشیدن و از راه انحراف بازگشتن، از انسان سلب می کند، و دل و وجدان را با پرده شهوات و لذتهای آماده می پوشاند، و آدمی را به سوی مرام ((اصلت لذت)) مادی و دوری جستن از هر جهتگیری شایان انسانیت سوق می دهد.

(۲) - لذت پرستی و کامرانی :

لذت پرستی و کامرانی و غرق شدن در آنها و ادامه دادن به این وضعیت - که لازمه تنعم زدگی و زندگی مصرفی است - شالوده های معنویت و جوهره های روحی و اخلاقی را منهدم می سازد. و این چگونگی از مهمترین عواملی است که به انواع فسق و فجور و خیانت و ستمگری و شیوع این امور در بخشهای مختلف اجتماع می انجامد.

(۳) - شیوع افت اخلاقی :

از لوازم حتمی و آثار روشن اشرافیت و زندگی پر ریخت و پاش و مصرفی، رواج یافتن اخلاق اشرافی و رفتار مصرفگرایانه و طرز معیشت ایشان در میان مردم و تقلید از این اخلاق و رفتار در بخشهای گوناگون اجتماع است. اشراف مصرفگرا و مسرف به سبب نیرومندی و جاه و مالی که در اختیار دارند - از نفوذی فراوان در دیگر گروههای اجتماعی برخوردارند؛ مردمان به آنان نگاه می کنند، و در روش زندگی و اعمال و حرکات و طرز لباس پوشیدن و چیزهایی نظیر اینها به تقلید از آنان می پردازند، و دوست می دارند که - اگر چه به صورت ناقص - شبیه ایشان باشند. و این حالت همان چیزی است که خود این توانگران مسرف نیز خواهان آنند، یعنی می خواهند که افراد و خاندانها در غل و زنجیر تقلید کورکورانه به سر برند، و برای به دست آوردن هزینه های سنگین زندگی تقلیدی و تحمیلی خود، همواره کار کنند و گرفتار و نیازمند باشد، تا دیگر در برابر زندگی استثمارگرانه و تنعم زده آنان کسانی توان عرض اندام نداشته باشند.

و این امری آشکار است ، زیرا جامعه ای که پایه های استوار آن فرو ریزد، و اخلاق والای آن افت کند، راهی بلکه توانی برای مبارزه و ایستادگی در برابر هیچ تعدی و تجاوزی - خواه اقتصادی و خواه غیر اقتصادی - ندارد. و افت و پوکی اخلاقی که به آن اشاره کردیم ، و با سرایت کردن از زندگی و رفتار معیشتی و مصرفی شادخواران ، جامعه را فرا می گیرد، از دو راه خواهد بود:

یک - راه عادی ، چون زندگی مصرفی - بنابر طبیعت افراطی خود - مستلزم مفاسد اخلاقی و غرق شدن در مصرف بیش از اندازه است (۳۱۸)، بهره برداری از لذات و فراموش کردن آرمانهای عالی و غافل ماندن از واقعیت و جوهر انسانی و چسبیدن به زمین خاکی و بهره گیری از آن و آرایشهای کاذب آن . پس اگر گروهی چنین زندگی را در پیش گیرند، ناگزیر روحيات پوک شده ایشان در سایر گروهها نفوذ پیدا می کند و رفته رفته الگوی تقلید همگان می شود.

دو - راه تحمیلی ، و آن راهی است که شادخواران با همه نیروی خود می کوشند تا آن را بر جامعه تحمیل کنند، و دیگران را به الگو پذیری از اخلاق پوک خود - یعنی زندگی مصرفی - وادار سازند، و اجتماع را به شکلی آلوده کنند که مقیاسها و نمونه ها دگرگون شود، و ایستادگی معنوی افراد ملت از میان برود، و بی بندوباری و سقوط اخلاقی در جامعه رایج شود، تا از این راه بتوانند به زندگی حیوانی اشرافی خود ادامه دهند؛ آیه و اذاعردنا این نهلک قریة ، اءمرنا مترفها ففسقوا فیها... که ترجمه آن در صفحه ۱۷۱ گذشت - به همین امر اشاره می کند.

(۴) - زندگی انگلی و لوازم تحمیلی آن بر جامعه :

زندگی نخوت آمیز و تنعم گرا، زندگی است انگلی ، و برخوردار از بیکاری و فراغت ، و مبتنی بر بهره کشی از دیگران به صورتهای گوناگون . مصرف گرایان خود خواه پیوسته از نعمتهای فراوانی که در دسترس خود دارند متنعم می شوند. و این - در بیشتر اوقات - تابعی است از غصب کردن حقوق مردم و انباشتن اموال فقیران و محرومان و کارگران و کشاورزان و رنجبرانی که در خدمت ایشانند. در این باره مولای ما امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ما جاع فقیر الا بما منع غنی (۳۱۹) - هیچ مستمندی گرسنه نمی ماند، مگر از آنکه توانگری حق او را باز می دارد. و امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: ((ءغنیاء هم یسرقون زاد الفقراء - توانگری آنان روزی (و امکانات زندگی) مستمندان را می دزدند)).

از لوازم این زندگی و شرایط بقا و ادامه آن این است که مردمان نسبت به حقوق خود نادان بمانند، و در فتنه و فساد سرگردان باشند، و در غفلت و سادگی و مشاجره و کینه ورزی نسبت به یکدیگر غرق شوند، و هیچ در اندیشه سرنوشت خودشان و افراد ملتشان نباشند، و درباره حقوق و ارزشهای خویش بی اعتنا گردند، و از آموزشهای دینی خود درباره احقاق حق و از بین بردن جو و ستم ناآگاه باشند، و همچون وسایل و افزار کار، در دست قدرتهای مالی ، و بازیچه هایی در خدمت گردانندگان اقتصاد جامعه و هوسهای آنان باقی بمانند.

هنگامی که مردمان با فرو رفتن در پستیها و تباهیها، و غوطه خوردن در مصرف بیش از حد مواهب و نعمتها، از مسیر فطرت انسانی الهی ، منحرف شوند، و حق و عدالت و فضیلت را پس پشت اندازند، دیگر، بدیها و شرها را تشخیص نخواهند داد، و پرهیزگاری و فجور را از یکدیگر باز نخواهند شناخت ، پس در برابر تباهیها و تبهکاران و ستمها و ستمگران بی اعتنا و بدون تعهد باقی خواهند ماند؛ نه در اندیشه برپا کردن انقلابی برای اقامه عدالت می افتند، و نه به جنبشی برای اقامه حق می پردازند، و در این هنگام است که روحیه ها

پست و عزیمتها سست می شود، و تباهیها و ستمگریها شیوع پیدا می کند، و تبهکاران و ستمگران - که در برابر خود مانعی نمی بینند - سخت به کار فساد و تباهی خود برمی خیزند، و حاصل تلاش مردم و فرزندان اجتماع را تباه می کنند. پس آنگاه تنبلی و بی حالی در میان افراد شایع و ناکامی فراگیر می شود، و بیشتر بخشهای اجتماع در بدبختی فرو می رود.

و چون مردمان به صورتی در آیند که وصف کردیم، اگر بفرض روزی چنان احساس کنند که فساد و ظلم اجتماع را فراگرفته، و این نتیجه جنایت آمیز زندگی نخوت بار کامران است، دیگر قدرت مبارزه و ایستادن در برابر آنان را نخواهد داشت؛ به این دلیل:

یک - مردم در اینگونه حالات در دامهای مفسد اخلاقی و شهوات پوچی آفرین اسیر می گردند، همان مفسد و شهواتی که به دست کامران رواج یافته و در جان مردم نفوذ کرده است، و چنان سدی در برابر هر انقلاب و درگیری ایستاده است؛ و در این صورت نه دیگر شهامتی برای قیام به هم می رسد و نه ایثاری برای فداکاری - از آنگونه که برای آزادگان ستم ستیز و مقاوم در برابر ستمگران ضروری است - و نه دستها به دستگیره محکمی از فرهنگ راستین و تعالیم دینی آزاد و صریح و مبارزه آموز دست می یابند؛ و در چنین وضعی، زندگی جامعه ای بدین حال، سبب دوام یافتن زندگی انگلی شادخواران و کاموران می شود، به جای اینکه باعث ریشه کن کردن آن آسیب اجتماعی باشد.

دو - شاد خوران افزون خواه، با ایجاد بحرانها و گمراه کردن اندیشه ها، مردمان را در بیخبری و نادانی و جمود فکری نگاه می دارند. و از این راه می توانند تواناییهای جسمی و نیروهای فکری آنان را هدر دهند و اینهمه را در مسیرهای منحرف بیندازند، تا جایی که سبب دور گشتن مردم از آگاهی و پی بردن به فسادهای اجتماعی و محرومیتها شود، و نگذارد مردم در یابند که این فریب گستری و ستمگری چگونه در زندگیهای ایشان راه یافته است. و چون مردمی چنین ناآگاه گشتند به رخدادهایی بی ارزش و مسائل فرعی می پردازند، که از نظر زندگی و دین و انسانیت ایشان هیچگونه اهمیتی ندارد. پس از اینجاست که کامرانان متنعم و اشراف جامعه اهل و اصل فتنه اند، و اول و آخر فتنه ها (آشوبها، سختیها، سقوطها و گمراهیها) - چنانکه در حدیث شریف نبوی آمده است (۳۲۰) اینانند.

سه - شادخواران خود بزرگ نما، از سویی دیگر نیز، از پیشرفت مقاصد صحیح جامعه بشری جلوگیری می کنند، و فتنه ها به راه می اندازند، و امور را برای مردم واژگونه می نمایانند (۳۲۱) و اینهمه از آنجاست که نمی خواهند حقوق حقه مردم را به ایشان بدهند، از اینرو در منابع در آمد مالی مستضعفان اخلاص می کنند و بنیه مالی ایشان را ناتوان می سازند، و فرصتها و استعدادها را برای به دست آوردن مال و جلوگیری از فقر و تهیدستی از کار می اندازند، تا پیوسته نیازمند باشند و برای آنان همچون برده کار کنند. و آیا محرومان و زحمتکشان، با این اوضاع و احوال، راهی برای ایستادگی قاطع در برابر امیال متجاوزان اقتصادی و هوسهای پایان ناپذیر آنان خواهند داشت، بویژه با نفوذ ایشان در همه سطوح اجتماعی ...

(۵) - تسلط یابی تکاثری ... بر توده ها:

واضح است که تسلط مالی و اقتصادی بر توده های مردم جز با تسلط سیاسی تحقق پیدا نمی کند. و این تسلط - در بیشتر اوقات - جز با استیلای نظامی میسر نیست. به همین جهت مشاهده می کنیم که از مهمترین هدفهای مستکبران و توانگران و کاموران، برای تحمیل سلطه خود بر توده های مردم و تداوم این سلطه - در همه جای جهان - کوشش پیگیر برای دستیابی به سلطه سیاسی و تحمیل آن بر

مردم است. نیز روشن است که زندگی اشرافی، اگر پشتوانه ای نداشته باشد، به نابودی تهدید خواهد شد. از اینرو - در جامعه های سرمایه داری - قدرت واقعی یا به دست خود شادخواران و اشراف است یا به دست پروردگان و جیره خوران ایشان.

و از اینجاست که - در طول تاریخ - می نگریم که گروههایی شادخوار و اشراف، یا هم در ظاهر و هم در باطن، مالک و زمامدار همه چیز در اجتماع بوده اند، یا در بطن، از راه نفوذیابی، بویژه در شغلها و پستهای کلیدی اقتصادی و تقنینی.

و چون اهداف انقلابهای برخاسته از فهم توده های مردم، سپس، به دست مصلحان و اندیشمندان و نویسندگان آزاده و فهمیدگان، هر چه بیشتر تشریح می شود و مشکل می آفریند، از اینرو سرمایه داران و شادخواران و اشراف و هواداران آنان، به این کارها دست می یازند. (۳۲۲)

یک - در برابر نهضت‌های آزادیبخش و انقلابهای دگرگون‌ساز بسختی می ایستند.

دو - خواستاران آزادی و عدالت را سرکوب می کنند.

سه - با نیروهای گروههای محروم و مستضعف، از راه افزودن بر تسلط اقتصادی خویش و اخلال کردن در نظام اقتصادی جامعه، به بدترین وجه درگیر می شوند.

چهار - در برابر بیدارگران حقگو ایستادگی می کنند، و در صورت لزوم، خون پیروان فضیلت و عدل را می ریزند.

پنج - آگاهان پاکدامن را، برای آنکه از چشم توده های مردم بیفتند، به گونه های مختلف متهم می سازند، تا فرصت ویران کردن پایگاههای اشرافیت و کاموری از دست ایشان خارج شود؛ و اندیشمندان مصلح و افکار روشن و بیدار کننده ایشان را تحقیر می کنند، و ایشان را گاه به چپ روی، و گاه به افراطیگری، و گاه به ماجراجویی منسوب می دارند.

شش - خود را به دین و مردان دین می چسبانند، و از این راه - حربه ای برای مبارزه با انقلابیون و آزادیخواهان و عدالت طلبان به دست می آورند.

هفت - مبالغه ناچیزی - در مقایسه با آنچه دارند و از حق توده های مردم و ارزاق ایشان به دست آورده اند - در اینجا و آنجا به نام کارهای خیر مصرف می کنند، تا در زیر پوشش این اقدام، بهره کشی و حرص شدید خوی را پنهان سازند.

هشت - هنگام صرف کردن مبلغی در کار خیر، هر چه بیشتر درباره آن تبلیغ می کنند، تا وجدان اجتماعی را اغفال کنند.

نه - به ایجاد دسته بندیهای سیاسی و اجتماعی و حزبی و...، به منظور به دست آوردن اکثریت (در پارلمانها) می پردازند، تا خود نتوانند به زیان توده ها قانونگذاری را در اختیار گیرند.

ده - در همه نواحی زندگی اجتماعی، بویژه در هنگام رای گیری، نفوذ می کنند تا به هدفهای مطلوب خود دست یابند.

با اندیشیدن در این امور، از سر بزرگی در زندگی پیامبران الهی (علیه السلام) و تاریخ انقلابهای ایشان آگاه می شویم، هنگامی که می نگرییم که چگونه خود را پیوسته از اشراف و مستکبران اقتصادی و مالداران و تنعم گرایان دور نگاه می داشتند، و آماده مبارزه با ایشان بودند. (۳۲۳) و از کوچکترین فرصت برای این درگیری بهره برداری می کردند و می گفتند: ((یا قوم! لا اءساءلکم علیه ملاء این مردم! برای رسالت خویش از شما مالی طلب نمی کنیم)). و از آن جهت چنین می کردند که تضاد میان دینهای الهی و مستکبرانی که ذکر آنان گذشت، تضادی ماهوی و ریشه دار و مستمر است، در عرض استمرار ستم و سرکشی از یک سو، و ناکامی و استضعاف از سوی دیگر، در تاریخ دراز دامن و آکنده انسان از ستمکشی و ستمگری.

آیات آسمانی که درباره پیامبران نازل شده و فعالیتهای آنان را توصیف کرده است، خبرهایی زنده از این نبرد دراز دامن و تلخ و گسترده در اختیار ما قرار می دهد: و ما اءرسلنا فی قریة من نذیر، الا قال مترفوها: انا بما اءرسلتم به کافرون (۳۲۴) در هیچ شهری بیم دهنده ای نفرستادیم مگر اینکه کاموران آنجا گفتند: ما رسالت شما پیامبران را قبول نداریم.

آگاهی و هشدار

چیزی که واجب است به آن توجه کنیم، و اندک غفلتی درباره آن روا نداریم، این است که زمینه ها و اسباب ویران کننده بنیادهای عدالت و حق، و منهدم کننده نهادهای شرف انسانی، و متناقض با آرمانهای عالی و فضیلتها، و کوبنده ارزشهای برادری ایمانی و نیکوکاری و مهربانی انسانی، از آن دست که رد جامعه های تکاثری و اشرافی می بینیم و لمس می کنیم، اگر به طور کامل و دقیق مراقبت نشود ممکن است در جامعه های اسلامی نیز پدید آید. پس باید این مراقبت را امری جدی گرفت.

ارزشها و اخلاق اسلام و مقیاسها و ضوابط آن برگرد محوری می گردد، و ارزشهای اجتماع تکاثری و حیات اشرافی و اخلاق و مقیاسها و ضوابط آن برگرد محوری دیگر، و فاصله میان این دو محور فراوان است. (۳۲۵) محور زندگی اسلامی چیزی جز کفاف و عدل نیست، که هر چیز به این دو بر پای می ماند و سامان می یابد، لیکن محور اصلی زندگی تکاثری و اشرافی و کامورانه چیزی جز مال فراوان و استثمار و زندگی مصرفی پر ریخت و پاش با همه ابعاد آن نیست، اینان اشخاص و اشیا و ارزشها را - هر چه باشد - برای به دست آوردن مال و پاسداری از آن و تکثیر آن به خدمت می گیرند، و همه چیز - یا بیشتر چیزها - در نزد ایشان برگرد همین محور گردش می کند، چنانکه می نگرید که آنان برای رسیدن به هدفهای تکاثری و تنعم گرایانه خود به دین نیز متوسل می شوند، و آن را همچون وسیله ای برای دست یافتن به منافع و مصالح خویش مورد بهره برداری قرار می دهند... و دین را تحریف می کنند، و یکی از بزرگترین زیانهای نظام تکاثری و مصرفی برای دین، همین تحریف و تغییری است که این نظامها بر آداب و مراسم دین و احکام رسالتی آن وارد می سازند، و از راه تحریف دین، بر روی یکی از رسالتهای ریشه ای دین حنیف پرده می کشند، یعنی نبرد کردن با فرونخواهی و اشرافیت و رهانیدن محرومان از چنگال آنان و باز پس گرفتن حقوق از دست رفته ایشان. و به دنبال این چگونگی است که شعله های افکار به خاموشی می گراید و جوانان ماء یوس می شوند از:

- سرکوب شدن ستمگران و بهره کشان بوسیله دین.

- پاسخ دادن دین به نیازمندیهای اصلی انسان و جامعه .

- گشوده شدن دریچه های روشنی بر عرصه های حیات و افقهای زندگی .

۶ - خوردن اموال مردم به باطل (مال مردم خوری) و طرد آن :

از مهمترین هدفهای مورد نظر اقتصاد اسلامی ، بی نیاز سازی اجتماع و تأمین قوام و دوام موجودیت پیشرو و پرنشاط آن است . اسلام تنها به ظاهر وجود انسان نگاه نمی کند، بلکه به آن و اعماق آن می نگرد، و به همه جهات و استعدادهای انسان توجه دارد، و سلامت جسم و روح او را می خواهد، و خواستار رشد وی در دو زندگی مادی و معنوی است . اسلام میان این انسان و آن انسان و این محیط و آن محیط تفاوتی قائل نیست ، بلکه همه انسانها و سعادت آنها را - از هر محیط که باشند - خواستار است ، و برای سعادت مند ساختن همه برنامه می ریزند، و برای مصالح توده های بشری ، بدون تمایز قائل شدن میان گروهی با گروه دیگر با میان قوم و نژاد دیگر، تلاش می کند.

این نگاه ژرف اسلام به انسان ، به شکلی کلی و بی تمایز، اینجا و آنجا در تعالیم اسلام آشکار است . و یکی از جاهایی که این نگاه با وضوح تمام تجلی پیدا کرده است ، در موضعگیری اقتصادی است .

جهتگیری اقتصادی اسلام جهتگیری انسانی و عام است ، بدون هیچ تخصیص ، از آن جهت که انسان آفریده خدای متعال است ، و خداوند او را آفریده و روزی او را تضمین و سهم او را تأمین کرده است .

جهتگیریهای اساسی مکتب اقتصادی اسلام آشکارا در ضمن تعبیرهای وارد در قرآن کریم به نظر می رسد؛ هدف آیات اقتصادی این کتاب آسمانی عام و فراگیر است و همه افراد بشر و جوامع بشری را شامل می شود. این شمول و عمومیت - چنانکه قرآن آن را ترسیم کرده است - رنگ انسانی عالی و نمونه دارد، بد انسان که نظیر آن در مکتبهای اجتماعی و اقتصادی دیگر کمتر دیده می شود؛ از جمله اینگونه آیات است آیه : یا ایها الذین آمنوا لا تاءکلوا اموالکم بینکم بالباطل ، الا ان تکنون تجارة عن تراض منکم ، و لا تقتلوا انفسکم (۳۲۶) - ای اهل ایمان ! اموال خود را - ضمن روابطی که دارید - به ناحق و ناروا (و به صورتهایی که از نظر شرع باطل و نادرست است) مخورید، مگر اینکه از راه داد و ستدی باشد با رضایت هر دو طرف معامله ؛ و یکدیگر را مکشید...))

به این آیه و خطاب عام و محبت آمیز آن بنگرید، که همه اجتماع را طرف خطاب قرار می دهد، و به جامعه به صورت واحدی دارای هویت مستقل و به شکل ((یک پیکر)) نگاه می کند، و خللی را که بر قضاای اقتصادی و مبادله و مالکیت وارد می شود (همچون قمار، احتکار، فریب در خرید و فروش کم فروشی ، گرانفروشی ، بهره کشی از مزدوران و کارگران ، کاستن از حقوق رنجبران ، رشوه دهی و رشوه گیری و دیگر دستاویزهای ناحق برای به دست آوردن مال و بهره مند شدن از آن)، سببی برای انتحار اجتماعی و کشته شدن نفوس بشری می داند.

قرآن کریم، در گروهی از آیات خود - با سبک ویژه خویش - در زمانی به بیان بسیاری از مسائل تازه زندگی نوین انسان پرداخته است که اینگونه مسائل شناخته و مطرح نبوده است؛ و قرآن آنها را به صورتی کلی بیان کرده و راههای حل آنها را به شکلی نشان داده است که با مصلحت عامه مردمان سازگار باشد. یکی از آن آیات همین آیه است که ذکر شد. در این آیه، تعبیر ((الباطل)) در لا تاءکلو اءموالکم بینکم بالباطل تعبیری عام و فراگیر است که به سببهای باطل (دستاویزهای ناحق و ناروا) تفسیر شده و در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است، و - بیشتر - به سببهای باطلی اشاره شده که در زمانهای پیشین شناخته بوده است، در صورتی که سببهای باطل برای خوردن اموال اشخاص (یا اموال عمومی) و راههای غیر مشروع برای مبادلات اقتصادی منحصر به آن چیزها نیست که در زمانهای پیشین شناخته بوده است؛ بلکه در این قلمرو، ((حوادث واقعه)) (مسائل نو پیدا) و دستاویزهایی تازه و راههایی جدید برای داد و ستد و مالکیت وجود دارد که زیانهای فراوان به اجتماع می رساند، و راه را برای تجاوز اقتصادی هموار می سازد، و قسط و عدل را پایمال می کند، و موجودیت جامعه اسلامی و مقام دین حنیف را به خطر می افکند. در ((حوادث واقعه اقتصادی)) چیزهایی است که ستمی کمرشکن بر مزدوران و کارگران و کشاورزان و طبقه سوم بلکه طبقه متوسط تحمل می کند، یعنی کسانی که در کارگاهها و کارخانه ها و مزارع یا در جاهای دیگر به کار مشغولند و از کوشش خود نان می خورند؛ همان کسان که به فرموده امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) ((مردم آنان را از چشم می اندازند و به آنان توجه ندارند))، (۳۲۷) و همان کسان که جام ناپیدای فقر و مسکنت و بیچیزی را هر دم به کام می ریزند. و نهی قرآنی، همه این نمونه ها و موارد را نیز شامل می شود، همانگونه که نمونه های دیگری را که پس از این نیز - بنابه احتمال - پیدا خواهد شد در برمی گیرد.

بنابر آنچه عرضه شد، واجب است که بر ((اسباب باطل)) (که در علم فقه یاد شده است)، چیزهایی را - بعنوان توضیح یا به صورت تاءسیس ((اصل)) - اضافه کنیم که در این زمانها در زندگی انسان نو و در اقتصاد نوین پیدا شده است، یعنی مسائلی پیچیده و رشته هایی تخصصی و جدید، که علم فقه و فقیهان نمی توانند نسبت به آنها و چارچوبهای آنها بی اطلاع بمانند، و در عین حال، درباره اموال و مسائل گوناگون اقتصادی فتوا صادر کنند.

بعنوان نمونه، مثالهایی از ((اسباب باطل جدید)) (که در همه شکلهای خود، از اسباب و دستاویزهای باطل و نارواست یا در برخی از شکلهای خود)، در اینجا برای خوانندگان می آوریم، زیرا که ممکن است برخی نسبت به آنها غافل باشند:

(۱) - مالکیت از طریق تولید کردن چیزهایی که برای افراد یا اجتماع زیان جسمی یا روحی یا معنوی یا سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی یا دفاعی دارد، یا مصرف کردن آن به انسان مسلمان یا جامعه اسلامی آسیب می رساند.

(۲) - مالکیت از راه بند و بستهای اقتصادی و متحد شدن شرکتهای سرمایه داری بین المللی با یکدیگر، و تاءسیس شرکتهای بازرگانی و تولیدی و توزیعی انحصاری، که سبب می شود تا نرخ گذاری به دست صاحبان صنایع و کارخانه ها یا وارد کنندگان بزرگ افتد، و در نتیجه برای مواد خام و دستمزد کارگران چیزی اندک قرار دهند، و در مورد بهای اجناس خود هر چه می خواهند اجحاف کنند.

(۳) - مالکیت از راه تولید کالاهای تجملی و مصرف کردن مواد موجود برای تهیه آنها، در جاهایی که نیازهای اولیه بسیاری از بخشهای جامعه همچنان بر زمین مانده باشد.

(۴) - مالکیت از راه تبلیغات بازرگانی باسمة ای و فریبنده ، برای ایجاد تقاضای کاذب در مردم ، در مورد کالاهای گوناگون .

(۵) - مالکیت از راه واردات آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن ، که مصالح مختلف جامعه را در نظر بگیرد.

(۶) - مالکیت از راه تولید آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن .

(۷) - مالکیت از راه توزیع و نرخ گذاری آزاد، بدون وجود مقرراتی برای آن .

(۸) - مالکیت از راه حق العمل کاری میان دو طرف معامله (بخصوص در میان دو کشور) به شکلی که قیمتها را به زیان توده مردم به صورتی کمرشکن بالا برد.

اینها همه از ((اسباب باطل)) است ، یعنی خوردن اموال مردم (یا اموال عمومی) به راحتی و ناروا، هر چند همه یا بعضی از آنها تازه در دنیا پیدا شده است . و اینهمه از پیامدهای اقتصاد سرمایه داری جدید و تکاثر معاصر است که چه بسا برخی بکوشند تا امضای فقه اسلامی را برای صحت و پذیرش آنها به دست آورند، و هیئات که فقه بیدار و پویا چنین کند.

روش تولید و بازرگانی و توزیع و مصرف در اقتصاد تکاثری به تراکم ثروت به صورت تکاثر می انجامد. و این چگونگی از نیرومندترین سببهاست برای ایجاد خلل در گردش مال ، و افت اقتصادی اجتماع ، و انتحار مالی و معیشتی در جامعه ، بنابراین ، ماهیت اقتصاد تکاثری ، مبتنی است بر خوردن اموال با سببها و وسایل باطل ، و حال آنکه بازرگانی و تولید اسلامی ، دو امر قوامی ضد تکاثری است و بر کسب مال از راه درست و حق مبتنی است . و این همان است که قرآن کریم آن را استننا کرده و فرموده است : ((لا ین تجارة عن تراض ؛ و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در سخن خود بدینگونه به آن اشاره کرده است : التاجر فاجر، و الفاجر فی النار، الا من اءخذ الحق و اءعطى الحق (۳۲۸) - تاجر (و هر کاسبکار و معامله گری) فاجر است و جای فاجر در آتش است ، مگر کسی که به حق بگیرد و به حق بدهد)) (حق خود را بگیرد نه بیشتر از آن ، و حق مردم را بدهد نه کمتر از آن).

و گرفتن و دادن حق ، تنها از راه تاءمین زندگی سالم ، بوسیله تولید و بازرگانی قوامی حاصل می شود، نه از راه جمع کردن اموال و دخلهای چند برابر و انحصار طلبی ، که فرد و اجتماع را تباه می کند، و جز با غضب حقوق و گرایش به روشهای باطل اقتصاد میسر نمی شود من لم ینجه الحق اءهلکه الباطل (۳۲۹) - آن کس که حق او را نجات ندهد، باطل او را هلاک خواهد کرد؛ پس اقتصاد تکاثری اقتصادی تباهگر و انتحاری است که شالوده آن برخوردن مال به ناحق و نارواست ، و نتیجه پیمودن راه شیطان است ، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ... و ان کان یسعی تفاخرا و تکاثرا، فهو فی سبیل الشیطان (۳۳۰) - اگر انسان برای تفاخر و تکاثر بکوشد، پس او در راه شیطان است .

در آیه مذکور دیدگاه مهم دیگری وجود دارد، و آن خطاب به صورت جمع است در ((لا تقتلوا ٱنفسکم))، که بر ما معلوم می دارد که اگر گردش مال در اجتماع بر قانون حق و عدالت و میزان توان نباشد، به کشته شدن (و از بین رفتن) مردمان و برانداختن ایشان می انجامد. بنابراین ، نظم حاکم بر آیه کریمه (بافت آیه)، اشعار بر آن دارد که فساد تبادل مال در نزد گروهی و بخشی از جامعه ، موجب

فساد کلی و نابودی فراگیر مردمان خواهد شد. آری، با تباهی گروهی گروهها به فساد کشیده می شوند، و با تجاوز و تعدی بخشی از اجتماع همه (هر کدام به گونه ای) نابود می گردند.

و این اشاره در آیه، از موارد برجسته بیان قرآنی، در مسائل متعلق به اجتماع انسانی از لحاظ اموال و اقتصاد است. اکنون برای واضحتر شدن مطلب به آیات دیگری نیز اشاره می کنیم، از جمله این آیه: «و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بآیدیکم الی التهلكة (۳۳۱) - در راه خدا انفاق کنید و به دست خود خویش را به هلاکت میندازید. این آیه صراحت دارد که انفاق مال و پراکندن آن میان مردم، سبب برپا ماندن اجتماع و جلوگیری از فقر و نیازمندیها و تباه گشتن جامعه است، یعنی انفاق که مایه زندگی افراد باشد - بطبع - فقر و ناداری مردم را از میان می برد. و جلوگیری از فقر و ناداری سبب قوام اجتماع و بی نیازی آن می شود، درست برخلاف بخل و امساک و حبس کردن مال، که مایه فقر و ناداری اجتماع است و به تباهی اجتماعی می انجامد.

و در آنجا که قرآن کریم مال را سبب قوام اجتماع و موجودیت آن شمرده است و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً (۳۳۲) اموال خود را به دست سفیهان مدهید، که خداوند آنها را سبب برپایی و قوام شما قرار داده است، بر ما آشکار می شود که مالکیت، اگر از اصول عادلانه و درست منحرف باشد، عامل ضد قوام و ضد موجودیت سالم اجتماع خواهد شد. و این امری آشکار و صحیح است، چون چیزی که قوام مردم و قیام زندگی ایشان به آن است، تنها در آن هنگام چنین خواهد بود که بر اصول درست و موازین حق جریان داشته باشد. پس مالکیت در صورتی که با سببهای باطل و از راه غیر مشروع صورت بگیرد، عاملی ضد قوام خواهد بود، یعنی عامل تباهی و سقوط.

دین اسلام چارچوبهایی که تعیین کرده و حدودی که قرار داده، و احکام استوار و حکیمانه ای که تشریع کرده است، همچون نهی از اسراف و تبذیر و سختگیری در معیشت، و تباه کردن مال، و قمار و ربا و انباشتن ثروت، راه را بر فرو ریختن بنیان اقتصادی اجتماع بسته است. از هر راه انحرافی برای به دست آوردن یا مصرف کردن مال نهی کرده، تا آنجا که از تصرف شخص در مال خود، به صورت اتلاف یا تنعم گرایی یا اسراف نیز نهی کرده است. و اینهمه برای آن است که اموال در مداری اقتصادی و قوامی به گردش در آید، که سود آن عاید همگان شود، و مایه قوام و دوام همه باشد، تا مردمان بر شالوده قسط و عدل زندگی کنند، و حکمت اجتماعی و عدالت عمومی تحقق پیدا کند.

با نگرستن دقیق به این تعلیمها و تعبیرهای حدود آفرین، بطلان آنچه را بعضی از مردم می پندارند و اظهار می کنند، بخوبی درک می کنیم، یعنی این پندار که اسلام با اقتصاد آزاد و مالکیت تکاثری مخالف نیست، و داشتن مال فراوان و اندوختن ثروتهای کلان و کالاهای بسیار، و مصرف کردن کمرشکن کالاهای تجملی را - در حالی که اجتماع نیازمند کالاهای ضروری است - درست می داند، هرگز چنین نیست، این نمی تواند از اسلامی باشد که خرج کردن یک درهم را به ((اسراف)) یا خوردن یک درهم را به ((باطل)) نهی کرده است. اسلام برنامه ای را تجویز نمی کند که ثروتهای اجتماع را از مدار الهی آن خارج کند، و راه را برای تباهی و نابودی اجتماع و سقوط معنوی و فروپاشی مادی آن هموار سازد. آری، پندار یاد شده وصله ناجوری است که به اسلام - اسلام مستضعفان - نمی چسبد، و به احکام آن - احکام صدیقان (پیامبر و اوصیای آنان) - نمی خورد.

۷ - طرد سلطه های مالی (دیکتاتوری مال) و برده سازی اقتصادی، فردی و اجتماعی :

در این باره رجوع کنید به فصل هفتم و ((نگاهی به سراسر فصل))، در آنجا.

۸ - ضرر و ضرار (زیان بینی و زیان رسانی) در اسلام نیست :

چون در بحثهای مربوط به قاعده ((لاضرر)) و در عمومهای آن، برای تفقه در آن (فهم عمیق و مرتبط آن) نیک نظر کنیم، به وضوح بر ما معلوم خواهد شد که نظام مالی در اجتماع نمی تواند اسلامی شود مگر اینکه فعالیت آن در حدود معین اسلامی باشد، و برای منفعت عامه مردم و مصالح ایشان صورت بگیرد، و هیچ زیان دیدن و زیان رساندن به فرد یا اجتماع از آن نتیجه نشود. و در این باره فرقی بین آن نیست که ضرری که اسلام آن را نپذیرفته و از آن نهی کرده است، از ناحیه افراد وارد آید، یا گروهها، یا حکومتها، یا مؤسسه ها و شرکتهای بازرگانی، و روابط اجتماعی و اقتصادی حکمفرمای بر اجتماع؛ زیرا احادیث رسیده در این زمینه ضرر رساندن را به صورت مطلق نفی کرده، و اجازه نداده است که ساحت احکام الهی و تعالیم دینی، با روا داشتن هیچ نوعی از انواع زیان رسانی - که نظامهای مالی غیر دینی و شرکتهای بازرگانی آنها را تحمیل می کنند - آلوده شود، پس اگر در جایی زیان دیدن یا زیان رساندن نسبت به فرد یا گروهی مشاهده شود، آشکارا معلوم می شود که تحریف یا انحرافی پدید آمده است، یا احکام دین نادرست فهمیده شده است. درباره قاعده لاضرر و تعیین برخی از موارد زیان دیدن و زیان رساندن، فقهای ما - رضوان الله علیهم - در کتابهای خود، در بابهای مختلف، بخصوص بابهای معامله و کسبهای حرام سخن گفته اند.

آنچه نباید مورد غفلت واقع شود - اگر چه غفلتی اندک - تعالیم اصولی است که در اسلام درباره مسائل وابسته به انواع ((ضرر)) (زیان دیدن) و ((ضرار)) (زیان رساندن) آمده است، تعالیمی که اقتصاد اسلامی را به صورتی ریشه ای و ماهوی از نظامهای اقتصادی دیگر جدا می کند، و میان آن دو مرزی قرار می دهد که هیچ چیز نمی تواند آن را بردارد. و از این جمله است همین اصل ((لا ضرر و لا ضرار)) و اصل ((نهی از خوردن مال به باطل)) و اصل ((حرمت اصلی مال)).

نهی از خوردن مال به ((باطل)) (و تفصیل آن)، از ویژگیهای اقتصاد اسلامی است، چه حق و باطل، به این معنی و با این حدود در نظامهای مالی دیگر مورد توجه قرار نمی گیرد. حق و باطلی که بعضی از نظامهای مالی دیگر به آن اشاره می کنند، این فراگیری و ژرفایی را که اسلام در چارچوب قضایای مالی در نظر می گیرد ندارند، بویژه اگر گستردگی مصداقهای آن را در مفهوم اسلامی از این اصطلاح (باطل) در نظر داشته باشیم، که شامل همه راههای باطل و نادرست فردی و اجتماعی برای خوردن مال فرد یا اموال عمومی می شود، همچون راههای اخلاقی، دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی (فردی و اجتماعی، ملی و دولتی).

همچنین جایی و معنایی برای اصل ((لا ضرر)) در اقتصاد سرمایه ای نمی بینیم، چو مقیاس در اقتصاد سرمایه داری و تکاثری، سود و زیان مردم نیست، بلکه هدف نهایی در سرمایه داری و تکاثر گرایی چیزی جز سودهای تصاعدی برای صاحبان سرمایه نیست. و این امر ناگزیر، با زیان بینی دیگران و زیان رسانی به آنان آمیخته و بر آن متوقف است.

اقتصاد تکاثری و سرمایه داری به دنبال سود و فایده است و بالاترین آن از هر راهی که ممکن باشد، خواه به سود مردم یا به زیانشان، و البته جز به زیان ایشان صورت نمی گیرد، چه اگر چنین نباشد دیگر تکاثری نخواهد بود، و ثروتها کلان نخواهد گشت. آری، زیان رساندن تکاثر به مردم دیگر و حقوق آنان از آثار ماهوی آن است، و گرنه پیامبر اسلام ((صلی الله علیه و آله و سلم)) از آن باکی نمی داشت، که در میان امت (مسلمانان)، تکاثر پدید آید. (۳۳۳)

در پرتو آنچه از تعالیم اسلام به دست می آید، نظام مالی تکاثری، و اقتصاد آزاد و تولید و وارد کردن آزاد اجناس، از مهمترین اسباب شیوع زیان رسانی به مردم است و به اموال و ارزاق و خانه و جامه و بهداشت و آموزش و پرورش مردم. و علت این است که چون این حالت در جامعه پیدا شود، و بر اجتماع و بر مدیران و برنامه ریزان آن استیلا پیدا کند، بدترین و کمرشکن ترین زیانها را به مردمان می رساند، و نتیجه آن، فقر و ناکامی و به بردگی کشیده شدن اکثریت مردم خواهد بود.

نشانه اساسی تکاثر و سرمایه داری، دور کردن مال است از مدار سودمند آن که در خدمت همه مردم باشد و مایه قوام و سامانیابی زندگیا گردد، و افکندن آن در مداری که همواره به زیان مردم است و به زیان مردم. تعالیم حدیثی جهت بخش - علاوه بر تعالیم قرآنی - به ماهیت تکاثر و اقتصاد زیانبخش سرمایه داری، و واقعیت مصرفی و ویرانگر آن، با تعبیراتی بیدار کننده و قاطع اشاره کرده است، همچون:

- ((هَلَكُ خَزَانِ الْاَمْوَالِ (۳۳۴) - مَالِ الْاَنْدُوزَانِ تَبَاهُ گشتند))؛

- ((مَنْ يَسْتَأْثَرُ مِنَ الْاَمْوَالِ يَهْلِكُ (۳۳۵) - هَر كَسْ بَخْشِيْ اَز اَمْوَالِ رَا مَخْصُوصٌ بَه خُودِ گِرْدَانَد (و انحصار طلبی کند)، هلاک می گردد))؛

- ((يَا كُلُّ عَزِيْزٍهَا ذَلِيْلٌهَا (۳۳۶) - قَدَرْتَمَنْدَانِ دُنْيَا نَاتَوَانِ رَا مِي خُورَنْد)) و...

و این معقول نیست که اسلامی که ((ضرر)) و ((ضرار)) را بسختی طرد و نفی می کند، به موارد جزئی و مصداقهای کوچک آن در زندگی همچون حدیث سمره بن جندب - نظر داشته باشد، و از موارد بسیار مهم عمومی و اجتماعی و انسانی و مصداقهای تحول زا و زیربنایی، و مراکز و پایگاههای اساسی این دو پدیده (ضرر و ضرار) در زندگی بزرگ جامعه غافل بماند. (۳۳۷) با در نظر گرفتن اینکه اسلام دین عقل و منطق و انسانیت عام است، و احکام محکم آن مبتنی بر حکمت و عدل است. بنابراین به طریق اولی آنچه را که مهمتر است شامل می شود، و احادیث به این امر دلالت دارد؛ از جمله حدیثی که از قول امام معلم، جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) در خود فصل نقل کردیم: ((رسول خدا میان اهل مدینه، دربارہ آبدادن نخلستانها چنین قضاوت کرد، که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود. و میان اهل بادیه چنین حکم داد که: از مصرف کردن زیادتی آب برای آبیاری کشت علوفه نباید جلوگیری شود، (۳۳۸) و فرمود: ((لا ضرر و لا ضرار)).

جنبه دیگری برای طرد زیان دیدن و زیان رساندن وجود دارد که تعلیم اسلامی به آن توجه کرده است، و آن محدود کردن ربح و سود در کسبها و خرید و فروشهاست، چه محدود کردن سود فرد، برای دفع زیان از دیگر افراد - به منظور حفظ منافع عمومی اجتماع - از

مقوله طرد ((ضرر)) است . و این اضافه بر اصولی است که در این باره وجود دارد. نرخ گذاری نیز هر گاه لازم باشد مشمول این اصل می تواند باشد. (۳۳۹)

زیان‌هایی که به عامه مردم از ناحیه ((نرخ گذاری آزاد)) در زمان حاضر، در بازارها می رسد، بر کسی پوشیده نیست !

با توجه به آنچه گفته شد، قاعده ((نفی ضرر)) و اصل آن ، در صورتی که به گونه ای ژرف و فراگیر فهمیده شود، و برای اجرای آن در همه ابعاد زندگی تلاش صورت بگیرد، شمار بسیاری از علتهای فقر و حرمان و استضعاف را از میان خواهد برد.

آگاهی مهم : زیان رسانی سیاسی و ویران سازی پایگاههای آن

از شمار چیزهایی که دین اسلام - قاطع و آشکار - به آن پرداخته است ، ویران کردن پایگاهها و مراکز زیان رسانی سیاسی است ، تا وسیله ای نگردد. برای گونه های دیگر زیان رسانی ، که یکی از آنها و بلکه مهمترین آنها زیان رسانی اقتصادی است . ثروتمندان و دارندگان اموال و دخلهای فراوان و فرعونهای مالی و طاغوتهای استثمارگر، پیش از هر کوششی به تاسیس پایگاه سیاسی و حزب و تجمع می پردازند، تا بدین وسیله به مقاصد خود برسند، و برای نفوذ کردن در دستگاه قانون گذاری و اجرا و مراکز مدیریت و حکومت - بخصوص به هنگام رأی گیری و نظایر آن - راهی مناسب داشته باشند، و از این راه به پاسداری منافع خود، و ادامه ظلم و تعدی به مردم ، و تحمیل هدفهای دوزخی خویش بر توده ها، توفیق حاصل کنند.

قرآن کریم با کسانی که مسجدی را وسیله زیان رساندن به مردم قرار داده بودند به نبرد برخاست و توطئه ایشان را سرکوب و پایمال کرد؛ و پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) عمار بن یاسر و شخص دیگری را به آنجا فرستاد تا آن مسجد را آتش زدند، و دستور داد تا آن را زباله دان کنند و در آن زباله بریزند. (۳۴۰)

کیفر هر پایگاه ، یا مرکز تجمع ، یا حزب ، یا سازمانی که برا حفظ منافع سرمایه داران و اغنیا (که لازمه حتمی و قطعی آن ضرر رساندن به توده های مردم و عامه مسلمانان است)؛ تاسیس شده باشد، بخصوص اگر ایجاد آن به دست طاغوتها و سردمداران اقتصادی صورت گرفته باشد، همین باید باشد. پس لازم است که مسلمانان آگاه در پرتو راهنماییهای قرآنی عمل کنند، و به پیامبر نجات بخش تاءسی جویند که به گفته قرآن کریم : (گفتار و رفتار) پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و سلم برای مسلمانان اسوه ای نیکو است. (۳۴۱)

فصل سوم : مال در تصور اسلامی (۳)

ا- حرمت مال و تاءکید بر آن (امنیت اقتصادی)

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا لا تاءكلوا اءموالکم بینکم بالبطل ، الا ان تكون تجارة عن تراض منکم ، و لا تقتلوا اءنفسکم ، ان الله کان بکم رحیما. (۳۴۲)

این مردم با ایمان ! اموال خود را - ضمن روابط خود - به باطل مخورید، مگر آنکه از راه داد و ستدی باشد همراه با رضایت طرفین ؛ و خودتان را مکشید، (و بدانید) که خدا به شما مهربان است .

۲ ان الذین یاءکلون اءموال الیتامی ظلما، انما یاءکلون فی بطونهم نارا، و سیطون سعیرا. (۳۴۳)

کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، آتشی در شکمهای خود می افکنند، و بزودی در شعله های دوزخ خواهند سوخت .

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): حرمة ماله (المؤ من) كحرمة دمه . (۳۴۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): حرمت مال مؤ من همچون حرمت خون او است .

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): المؤ من حرام کله ، عرضه و ماله و دمه . (۳۴۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): همه چیز مؤ من محترم است ، عرض او و مال او و خون او.

۳ الامام علی (علیه السلام): اءعظم الخطایا اقتطاع مال امرء مسلم بغير حق . (۳۴۶)

امام علی (علیه السلام): بردن و خوردن مال مرد مسلمان به ناحق (از)، بزرگترین خطاهاست .

۴ الامام الرضا (علیه السلام)... حرم اءكل مال الیتیم ظلما لعل کثیرة من وجوه الفساد اءول ذلک اءنه اذا اءكل الانسان مال الیتیم ظلما، فقد اءعان علی قتله ، اذا لیتیم غیر مستغن و لا محتمل لنفسه و لا علیم (قائم - خ ل) بشاءنه ، و لا له من یقوم علیه و یکفیه کقیام والديه ، فاذا اءكل ماله فکانه قد قتله و صیره الی الفقر و الفاقء... (۳۴۷)

امام رضا (علیه السلام)... خوردن مال یتیم به ستم - به دلیل فسادهای فراوانی که از آن پدید می آید - حرام است ؛ نخست اینکه چون کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است ، چه یتیم بی نیاز نیست و نمی تواند خود را اداره کند و به کارهای خود

برسد، و کسی ندارد که به کارهای او پردازد و برای او همچون پدر و مادر باشد، پس چون کسی مال او را بخورد، چنان است که او را کشته باشد، و به فقر و فاقه در افکنده باشد....

بنگرید!

از مهمترین اصولی که اسلام در قضایای اقتصادی - به صورتی خاص - درباره آن تاءکید کرده، اصل ((حرمت (احترام) مال)) است. چیزی که هست این است که چه بسا علت این اصل بر خلاف واقعیت آن فهمیده شده باشد. ما اکنون به اختصار در این باره اشاره ای می کنیم:

قرآن کریم علتی این اصل را آشکارا بیان کرده و فرموده است: ((جعل الله لكم قیاما(۳۴۸) - خدا (مال) را وسیله قوام و برقرار ماندن شما قرار داده است)) پس احترام و حرمت مال به آن است که سبب زندگی مادی و معنوی انسان و مدد رساندن به آن و قوام آن است. قرآن کریم ((اموال - مالها)) و ((انفس - جانها)) را در آیات متعدد ردیف یکدیگر قرار داده است ((اموالکم و انفسکم))، ((اموالهم و انفسهم)) (۳۴۹) و این نیز دلیل بر ارزش حیاتی مال است در تعلیمات اسلامی.

شاید خواننده از توجه به این تعبیر حدیث شریف نبوی غافل نمانده باشد: ((حرمت مال او همچون حرمت خون او است)). این تعبیر، یعنی تشبیه ((حرمت مال)) به ((حرما خون))، دلیل بر نقش حیاتی مهمی است که مال نسبت به هر فرد ایفا می کند. و آنچه در حدیث رضوی آمده است، برای بیان نقش اساسی مال در زندگی انسان کفایت می کند. و چون مال از قوام بودن (مایه برپایی زندگی و سامانیابی انسانها در زندگی) خارج شود، بلکه در جهت ضد آن قرار گیرد، آیا می توان گفت که این حرمت برای آن باقی می ماند؟

ب - جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال

قرآن:

۱ ما اءفاء الله على رسوله من اءهل القرى، فله و للرسول ولذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل، کى لا تکن دولة بین الاءغنیاء منکم... (۳۵۰)

آنچه خداوند، از مردم کافر آبادیها به پیامبر خود بازگردانید، از آن خداست و فرستاده خدا، و خویشان او، و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، تا چنان نشود که (به دست توانگران افتد و در انحصار آنان در آید و) میان توانگران شما دست به دست بگردد....

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام) ... ولم يجعلها (الاموال) دولة بين الاءغنياء. (۳۵۱)

امام علی (علیه السلام) ... اموال را در انحصار ثروتمندان قرار ندادم ...

۲ الامام الرضا (علیه السلام) - فيما كتبه للماءمون في بيان ((محض الاسلام)) و نغم فيه على من غير سنة النبي ((صلى الله عليه و آله و سلم)) ... و جعل الاموال دولة بين الاغنياء... (۳۵۲)

امام رضا (علیه السلام) - در نامه ای که به ماءمون در بیان ((اسلام راستین)) نوشت و در آن به عیب جویی از کسانی پرداخت که سنت پیغمبر ((صلى الله عليه و آله و سلم)) را دگرگون کرده اند، از جمله چنین فرمود: اموال را در انحصار ثروتمندان قرار دادند...

ج - برحذر داری از سپردن اموال (و امور مالی و برنامه ریزی اقتصادی) به سفیهان و نامتعهدان (و غیر متخصصان)

در این باره ، به فصل سی و هفتم ، از باب دوازدهم ، رجوع کنید. (۳۵۳)

د - هدف های صحیح کسب مال

قرآن :

۱ ها انتم هو لاء تدعون لتنفقوا في سبيل الله ... (۳۵۴)

اینک این شمايید که برای انفاق کردن در راه خدا دعوت می شوید...

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام) - من كلام له بالبصرة ، حينما دخل على العلاء بن زياد الحارثي و رأى سعة داره ، و هو من اصحابه : ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا و انت اليها في الآخرة كنت اءجوج ؟ و بلى ان شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف ، و تصل فيها الرحم ، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الآخرة. (۳۵۵)

امام علی (علیه السلام) - از سخنان آن امام در بصره ، هنگام عیادت علاء بن زیاد حارثی که از اصحاب او بود، و دیدن سرای بزرگ وی : خانه به این بزرگی را در دنیا برای چه می خواهی ، در صورتی که در آخرت بیشتر به آن نیاز داری ؟ لیکن می توانی - در صورتی

که بخواهی - با این سرا، سرای آخرت را به دست آوری ، یعنی در آن از مهمانان پذیرایی کنی ، و به صله ارحام بپرداز ، و حقوق حقداران را به دست آنان برسانی ؛ که در این صورت از این خانه به خانه آخرت خواهی رسید.

۲ الامام الباقر (علیه السلام): من طلب الدنيا استغافا (استغناء - خ ل) عن الناس و سيعا علی اهله و تعطفاً علی جاره ، لقی الله عزوجل يوم القيامة و وجهه مثل القمر ليلة البدر. (۳۵۶)

امام باقر (علیه السلام): هر کسی که برای بی نیازی از مردم و تلاش برای رفاه خانواده خود، و نیکی کردن به همسایه ، به دنیا (مال و امکانات زندگی) برخیزد، روز قیامت در حالی خدای بزرگ را ملاقات می کند که صورتی همچون ماه شب چهاردهم دارد.

۳ الامام الصادق (علیه السلام): لا خير فيمن لا يحب جمع المال من حلال ، يكف به وجهه ، و يقضى به دينه ، و يصل به رحمه . (۳۵۷)

امام صادق (علیه السلام): آدمی که دوست ندارد در راه به دست آوردن مال - از راه حلال - برای حفظ آبرو (و بی نیازی از مردم)، و ادای دین خود، و صله رحم ، تلاش کند، دارای هیچ خیری (و ارزشی) نیست .

۴ الامام الصادق (علیه السلام): غني يحجزك عن الظلم ، خير من فقر يحملك علی الاثم . (۳۵۸)

امام صادق (علیه السلام): ثروتی که تو را از ستم کردن (به خود یا بستگان یا دیگران) بازدارد، نیکوتر از فقری است که تو را به گناه بیندازد.

۵ الامام الكاظم (علیه السلام): من طلب الرزق من حلة ليعود به علی نفسه و عياله ، كان كالمجاهد فی سبيل الله ... (۳۵۹)

امام کاظم (علیه السلام): هر کس از راه حلال طلب روزی کند تا آن را به مصرف خود و خانواده برساند، همچون مجاهد راه خداست .

برکسی که از تعالیم اسلامی آگاه است ، پوشیده نیست که مقصود احادیثی که انسانها را به غنی گشتن (بی نیازی) و کسب کردن مال می انگیزند، غنای کفافی (به اندازه کافی و) حاصل از راه حلال است ، همچون حفظ آبرو و پرداختن دین و صله رحم ، نه ثروت تکاثری ، در آن حد که از راه ستم و مکیدن خون مردم فراهم می شود. پس آشکار است که غنایی که آدمی را از ظلم باز می دارد، غیر از غنایی است که او را به ظلم وامی دارد.

ه - منع از ترک تلاش اقتصادی و تءکید بر اهمیت کسب و کار و حفظ مال

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): تعرضوا للتجارات ، فان لكم فيها غنی عما فی ایدی الناس . و ان الله عزوجل يحب المحترف الاءمین .

المغبون غیر محمود و لا ماءجور. (۳۶۰)

امام علی (علیه السلام): به انواع داد و ستد (و کسب و کار) بپردازید، زیرا از این راه، از مال و منال مردم بی نیاز می شوید. خداوند بزرگ، صاحب حرفه درستکار را دوست می دارد. مغبون (کسی که در زندگی فریب خورده و برای خود تلاشی نکرده است)، نکوهیده است و بی پاداش.

مقصود از بازرگانی و تجارت در احادیث، مطلق خرید و فروش و کسب و حرفه است، به منظور بی نیاز شدن از مردم و انجام دادن کارهای نیک.

۲ الامام الصادق (علیه السلام): من طلب التجارة استغنی عن الناس. (قال الراوی: قلت: و ان كان معیلاً؟ و ان كان معیلاً). (۳۶۱)

امام صادق (علیه السلام): کسی که دنبال کسب و کار رود، از مردم بی نیاز شود. (راوی گوید): گفتیم: اگر چه عیالوار باشد؟ فرمود: اگر چه عیال وار باشد.

۳ الامام الصادق (علیه السلام) - قال راوی الحدیث: کنا جلوسا عند ابي عبدالله (علیه السلام)، اذ اقبل علاء بن کامل، فجلس قدام ابي عبدالله (علیه السلام) فقال: ادع الله ان يرزقني في دعة. قال: لا ادعولک، اطلب کما امرک الله عزوجل. (۳۶۲)

امام صادق (علیه السلام): روای حدیث گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) نشسته بودیم که علاء بن کامل وارد شد و رو به روی آن حضرت نشست و گفت: دعا کن تا خدا به من روزی فراخ بدهد. امام فرمود: ((من برای این دعا نمی کنم، برو دنبال کار، چنانکه خدای بزرگ به تو امر کرده است (و از راه کار و کوشش به زندگی خود برس)).

۴ الامام الصادق (علیه السلام) - کلب الصیداوی قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): ادع الله لی فی الرزق فقد علی اموری، فاجابنی مسرعا: لا، اخرج فاطلب. (۳۶۳)

امام صادق (علیه السلام) - کلب صیداوی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتیم: از خدا برای من طلب روزی کن، که زندگیم درهم و برهم شده است. امام فوری پاسخ داد: ((نه ... از خانه درآ و تلاش کن!)).

۵ الامام الصادق (علیه السلام) - قال فضیل بن یسار: قال لی ابو عبدالله (علیه السلام): ای شیء تعالج؟ قلت: ما اعالج الیوم شیئا. قال: کذلک تذهب اموالکم، و اشتد علیه. (۳۶۴)

امام صادق (علیه السلام) - فضیل بن یسار گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: ((چکار می کنی؟ گفتیم: این روزها کاری نمی کنم. فرمود: ((چنین است که اموالتان از دست می رود))؛ و از کار نکردن من سخت ناراحت شد.

۶ الامام الصادق (علیه السلام): لا تخرج فی رمضان الا للحج او العمرة، او مال تخاف علیه الفوت، او لزوع یحین حصاده. (۳۶۵)

امام صادق (علیه السلام): در ماه رمضان سفر مکن، مگر برای حج و عمره، یا مالی که بیم از دست دادن آن را داری، یا زراعتی که هنگام درویدن آن رسیده است.

۷ الامام الصادق (عليه السلام): - قال ابو بصير: سالت ابا عبدالله (عليه السلام) عن الخروج اذا دخل شهر رمضان قال: لا، الا فيما اخبرك به: خروج الى مكة، اءو غزو في سبيل الله، او مال تخاف هلاكه... (۳۶۶)

امام صادق (عليه السلام) - ابو بصير گوید: از امام صادق (عليه السلام) درباره خروج از شهر در ماه رمضان پرسیدم، فرمود: ((نه، مگر در این موارد که می گویم: سفر به مکه، یا جنگ در راه خدا، یا مالی که بیم از دست رفتن آن می رود.))

۸ الامام الصادق (عليه السلام):... احتفظ بمالك، فانه قوام دينك. (۳۶۷)

امام صادق (عليه السلام):... مالت را حفظ کن که قوام دین تو است.

و - برخی از آثار مثبت مال

۱ - آثار فردی

قرآن:

۱. الذي يؤتى ماله يتزكى (۳۶۸)

آن کس که مال خویش انفاق می کند و (در نزد خداوند) پاکیزه می شود.

حدیث:

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ان النفس اذا احترزت قوتها، استغفرت. (۳۶۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هنگامی که انسان روزی خود را داشته باشد، آرامش می یابد.

۲ الامام علی (عليه السلام): ان خير المال، ما او رثك ذخرا... (۳۷۰)

امام علی (عليه السلام): بهترین مال (و دارایی) آن است که ذخیره آخرت تو گردد.

۳ امام صادق (عليه السلام): - المعلى بن خنيس قال: رأني ابو عبدالله (عليه السلام) و قد تاءخرت عن السوق، فقال: اءغد الى عزك. (۳۷۱).

۳ امام صادق (عليه السلام) - معلى بن خنيس گوید: امام صادق (عليه السلام) مرا دید که دیر به بازار آمده ام، فرمود: ((اول صبح در پی عزت خود (کار و کسب) برو)).

۴ الامام الصادق (علیه السلام) - قال لمولى له : يا عبدالله احفظ عزك . قال : و ما عزى جعلت فداك ؟ قال غدوك الى سوقك و اكرامك نفسك . و قال لآخر مولى له : مالى اراك تركت غدوك الى عزك ؟ قال : جنازة اردت ان احضرها. قال : فلا تدع الرواح الى عزك (۳۷۲).

امام صادق (علیه السلام) - به دوستی فرمود: ((ای عبدالله ! عزت خود را حفظ کن)). پرسید: فدایت شوم ، چه چیز عزت من است ؟ فرمود: ((به بازار رفتن در بامداد و خود را عزیز داشتن)). و به دوست دیگری فرمود: ((چه شده است که رفتن به جایی را که عزت تو در آن است ترک کرده ای؟)) گفت : در تشییع جنازه ای شرکت کردم . فرمود: ((در هر حال ، رفتن در پی عزت خویش (کار و کسب) را ترک مکن)).

۵ الامام الرضا (علیه السلام) : افضل المال ، ما وقى به العرض (۳۷۳).

امام رضا (علیه السلام) : بهترین مال آن است که در راه حفظ آبرو و شرف صرف شود.

۲ - آثار اجتماعی

قرآن :

۱ يساءلونك ماذا ينفقون ؟ قل : ما انفقتم من خير فلولوالدين و الاقربين و اليتامى و المساكين و ابن السبيل ، و ما تفعلوا من خير فان الله به عليم (۳۷۴)

از تو (ای پیغمبر) می پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: هر مالی (یا چیز سودمندی) انفاق کنید، نخست به پدر و مادر انفاق کنید، و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان ؛ و هر کار نیکی انجام دهید خدا از آن آگاه است (و پاداش آن را کامل به شما خواهد داد). شیخ ابو علی طبرسی گوید: مقصود از ((خیر)) در این آیه مال است ، پس می رساند که باید مقداری قابل باشد و نفعی از آن عاید شود، زیرا که آنچه از آن سودی حاصل نیاید خیر نامیده نمی شود. و مقصود از ((والدین)) پدر و مادر و جد و جده است هر اندازه که بالا روند، چونکه همه نیاکان به اسم (والدین) خوانده می شوند. و مقصود از ((اقربین)) خویشان نزدیک شخص بخشنده مال است . و ((یتیمان)) خردسالانند که پدرانشان مرده باشند. و ((مساکین)) بینوایانند. و ((ابن سبیل)) کسی است که - بدون خرجی - در راه مانده باشد... (۳۷۵)

از آیات و احادیث گذشته نیز دلایلی بر اهمیت مال و آثار عظیم اجتماعی آن در قوام مردم و حفظ موجودیت جامعه به دست می آید، به آنها رجوع کنید.

ز - برخی از آثار منفی مال

۱ - آثار فردی

قرآن :

۱ فاما من طغى و آثر الحياة الدنيا فان الجحيم هى المآوى (۳۷۶)

آن کس که طغیان کرد و زندگی (و مال و منال) دنیا را برگزید همانا جایگاه او دوزخ است

۲ مناع للخیر معتد ائیم (۳۷۷)

(از آن کس پیروی مکن که کسان را) پیوسته از خیر (بخشیدن و نیکی کردن) باز می دارد، متجاوز است و بزهکار

۳ ویل لكل همزه لمزه الذى جمع مالا و عدده (۳۷۸)

وای بر هر سرزنشگر عیب جوی (که پیوسته سرزنش مردم کرد و عیب آنان جست) همان که مالی جمع کرد و همی شمرد (و بدان خرسند گشت)

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): المال مادة الشهوات. (۳۷۹)

امام علی (علیه السلام): مال مایه شهوتها (و شهوترانیه) است .

۲ الامام علی (علیه السلام): المال یفسد المال ، و یوسع الآمال. (۳۸۰)

امام علی (علیه السلام): مال عاقبت کار را تباه می کند و بر آرزوها می افزاید.

۲ - آثار اجتماعی

قرآن :

۱ ان الذين كفروا ينفقون اموالهم ليمصدوا عن سبيل الله... (۳۸۱)

کسانی که کافر شدند، اموال خود را برای برگرداندن (مردم) از راه خدا خرج می کنند...

۲ لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی ، کالذی ینفق ماله رثاء الناس... (۳۸۲)

... بخششها (و انفاقها)ی خود را با منت گذاشتن و آزردن (کسان) باطل مکنید، همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن به مردم انفاق می کند...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : - انما اتخوف علی امتی من بعدی ثلاث خصال : ان یتاولوا القرآن علی غیر تاءویله ، او یتبعوا زلة العالم ، او یظهر فیهم المال حتی یطغوا و یبطروا... (۳۸۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : پس از خود از سه چیز بر مسلمانان بیم دارم : قرآن را بر خلاف آنچه هست تاءویل کنند؛ یا از اشتباه عالم پیروی کنند؛ یا مال و دارایی فراوان به دست آورند، تا جایی که سرکش شوند و (توانگران از بسیاری ناز و نعمت) خود را گم کنند (سپاس نعمت ندارند و اسراف کنند و حق حقداران را به آنان نرسانند).

بنگرید!

در این حدیث مهم - بسیار مهم - سه جمله آمده است بس زرفگستر، و هدایت پرور (که فروغ جلال الوهی ((نبوت)) از آنها می تابد، و بانگ صداقت قدوسی ((هدایت)) از آنها طنین می افکند). توضیح جمله سوم (که درباره آثار منفی ((تکاثر)) و ((اتراف)) است)، در جای جای این کتاب آمده است. اینک توضیحی کوتاه درباره هر یک از دو جمله دیگر:

جمله نخست : ان یتاولوا القرآن علی غیر تاءویله - قرآن را برخلاف آنچه هست تاءویل کنند... حق است که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و آورنده بزرگ هدایت آسمانی، از این چگونگی و پدید آمدن آن در میان مسلمانان نگران باشد و از آن بر خود ترس راه دهد (انما اتخوف...) این چگونگی ناروا پس از دوران ترجمه کتابهای بیگانه و انتقال علوم یونانی و اسکندرانی، و عرفان وحدت وجودی هندی به عالم اسلام و در آمیختن آنها - در نزد برخی - با معارف قرآنی، رخ نمود و استمرار یافت.

و این واقعیتی است تاءسف آور، در مورد معارف عقلی قرآنی و مبانی توحیدی (مبدئی و معادی) اسلامی، که شماری از عالمان و متفکران مسلمان - از فیلسوف و عارف - بدان روی آوردند، و آیات معارفی قرآن را با آنچه از این سوی و آن سوی وارد اسلام کردند، به مدد ((تاءویل))های بی نتیجه (۳۸۴) و منهی از نظر عقل و شرع، منطبق معرفی نمودند، و فضای غنا و استقلال مبانی قرآنی را آشفند، و به نام ((عقل)) و ((تعقل))، خود را از رسیدن به حقیقت ((تعقل سره قرآنی)) و ((مبانی فطری الاهی)) محروم ساختند، و از تحقق یابی خالص به حقایق تعالیم حاملان ((علم قرآنی)) (علم مصبوب)، باز ماندند...

جمله دوم : ((او یتبعوا زلّة العالم - یا از اشتباه عالم پیروی کنند))... این جمله حدیث شریف بر این دلالت دارد که دانشمند دینی نیز ممکن است که اشتباه کند... و این موضوع با یک اصل قطعی در مذهب ما مطابق است ، یعنی اعتقاد به ((عصمت)) (منزه بودن از جهل و اشتباه و گناه)، که ویژه معصومان (علیه السلام) است و بس . بنابراین بر دانشمند دینی نیز لازم است که استبداد نورزد، و به فضل و فهم خود فریفته نگردد، و انتقادپذیر باشد، (۳۸۵) و در امور و مسائل و حوادث - بویژه حوادث مهم - از عقل و تجربه و دانش دیگران (بخصوص اطلاعات اهل تخصص و مهارت و کسان دانا و بیدار) بهره جوید؛ چنانکه در احادیث بر مشورت کردن و از عقل و تجربه و مهارت دیگران سود بردن تأکید بسیار شده است . (۳۸۶) و بر مردم نیز لازم است که چون از عالمی ، اشتباهی سر زد، از او پیروی نکنند، و آن اشتباه را از اسلام و معارف اعتقادی و اصول اجتماعی و سیاسی و احکام فقهی و اقتصادی اسلام به شمار نیاورند... تا به دین خدا زیانی نرسد، و ارکان ایمانی مردم خللی نپذیرد.

۲ الامام علی (علیه السلام): انا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجار. (۳۸۷)

امام علی (علیه السلام): من سر کرده مؤ منانم ، و مال سر کرده فاجران .

۳ الامام علی (علیه السلام): ان اعطاء هذا المال قنیه ، و ان امساكه فتنه . (۳۸۸)

امام علی (علیه السلام): اتفاق مال دنیا پس انداز است (که برای اتفاق کننده می ماند)، و نگاه داشتن آن (و بخل ورزیدن)، اندوه است و گرفتاری .

مال به خودی خود اثر منفی ندارد، بلکه مایه قوام و سامانیابی امور آدمی و زندگانی او است ؛ چیزی که هست انسان با جمع کردن مقداری فراوان از آن ، و دل بستن به آن ، یا خرج کردن در راههای ناشایسته و تباه ، به آن اثر منفی می دهد.

ح - کار و تاءکید بر آن بعنوان منشاء مالک شدن

قرآن :

۱ و ان لیس للانسان الا ما سعی (۳۸۹)

انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد.

۲ ... للرجال نصيب مما اكتسبوا، و للنساء نصيب مما اكتسبن ... (۳۹۰)

... مردان را از کار و کوشش خویش بهره ای است ، و زنان را از کار و کوشش خویش بهره ای ...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : کلوا من کد ایدیکم (۳۹۱)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : از دسترنج خود بخورید.

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - سئل النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای کسب الرجل اءطیب ؟ قال : عمل الرجل بیده و کل بیع مبرور. (۳۹۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) پرسیدند که کدام کسب مرد پاکیزه تر است ؟ فرمود: ((کار کردن مرد با دست خود، و هر خرید و فروش مشروع.))

۳ الامام علی (علیه السلام) - فیما کلم به عبدالله بن زمعة ، و هو من من شیعه ، و ذلک انه قدم علیه فی خلافته یطلب منه مالا: ان هذا المال لیس لی ولا لک ، و انما هو فی ء للمسلمین و جلب ءسیافهم ، فان شرکتهم فی حربهم کان لک مثل حظهم ، و الا فجنه ایدیهیم لا تکون لغیر ءفواههم. (۳۹۳)

امام علی (علیه السلام) - از سخنان امام به عبدالله بن زمعة که از شیعیان بود، و در زمان خلافت امام نزد او آمد و مالی خواست : این مال نه از آن من است نه از آن تو، بلکه غنیمتی است متعلق به مسلمانان ، که در کارزار به دست آورده اند، تو اگر در جنگ با ایشان شرکت داشته ای سهمی همچون آنان خواهی داشت ؛ وگرنه آنچه دستهای آنان چیده است به دهانهای دیگران نخواهد رسید.

۴ الامام الباقر (علیه السلام) - قال راوی الحدیث : سألته عن الرجل یتقبل العمل فلا یعمل فیه و یدفعه الی آخر، یریح فیه ؟ قال : لا. (۳۹۴)

امام باقر (علیه السلام) - راوی حدیث گوید: از آن امام در این باره پرسیدم که کسی انجام دادن کاری را متعهد می شود لیکن خودش کاری انجام نمی دهد و آن را به دیگری واگذار می کند، آیا حق سود بردن از این راه دارد؟ فرمود: ((نه)).

۵ الامام الباقر (علیه السلام)، او الامام الصادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم ، عن احدهما، قال : سألته عن الرجل الخياط یتقبل العمل فیقطعه و یعطیه من یخیطه و یتفضل ، قال : لا باس ، قد عمل فیه. (۳۹۵)

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم گوید، از یکی از دو امام پرسیدم : خیاطی کار دوختن لباسی را می پذیرد و پس از بریدن پارچه دوختن آن را به دیگری وامی گذارد، و پولی به دست می آورد؟ فرمود عیبی ندارد، چون کاری در آن کرده است .

۶ الامام الباقر (علیه السلام)، او الصادق (علیه السلام) - عن محمد بن مسلم ، انه سئل عن الرجل یتقبل بالعمل فلا یعمل فیه و یدفعه الی آخر، فیریح فیه ؟ قال : لا، الا ان یکون قد عمل فیه شیئا. (۳۹۶)

امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) - محمد بن مسلم گوید، پرسیدند: مردی کاری قبول می کند و آن را - بی آنکه خود کاری انجام داده باشد - به دیگری می سپارد، آیا حق دارد از این کار سودی ببرد؟ فرمود: ((نه، مگر اینکه قسمتی از آن کار را انجام داده باشد)).

بنگرید!

این احادیث - آشکارا - ما را به اصلی شالوده دار در ((نگرش اسلامی)) هدایت می کند؛ یعنی ارزش واقعی مربوط به کار و تلاش است و اءن لیس للانسان الا ما سعی - انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده است ندارد، و ارزش مال از تلاشی که برای کسب آن صورت گرفته است حاصل می شود؛ و بدینگونه دو نظام ((تشریعی)) و ((تکوینی)) با یکدیگر هماهنگ می شوند، زیرا که در نظام تکوینی نیز وضع انسان همینگونه است و کوشش و تحمل رنج لازم است، امام جعفر صادق (علیه السلام) در این خصوص می فرماید: ... و خلق له الویر لکسوته، فکلف ندفة و غزله و نسجه، خلق له الشجر، فکلف غرسها و سقیها و القیام علیها... و ترک علیه فی کل شیء من الاشیاء موضع عمل و حركة، لما فی ذلک من الصلاح... و جعل الخبز متعدرا - لا ینال الا بالحیلة و الحركة - لیكون للانسان فی ذلک شغل یکفه عما یخرجه الیه الفراغ من الاشر و العبث (۳۹۷) - پشم برای پوشش آدمی آفریده شد، لیکن زدن و رشتن و بافتن آن به عهده خود او گذاشته شد. درخت برای انسان آفریده شد، لیکن نشانندن و آبیاری کردن و رسیدن به آن وظیفه خود او قرار داده شده ... در هر چیزی که بنگری جایی برای کار و تلاش آدمی باقی ماند، که صلاح انسان در همین (کار و تلاش) بود (نه بیکاری و مفتخواری)... ((دست یافتن به نان نیز دشوار شد، که جز با چاره گری (کشت و درو و با ابزار و وسایل) و تلاش به دست نمی آید. و حکمت اینها همه آن است که انسان شغلی و سرگرمی داشته باشد، تا او را از سبکسری و بیهودگی حاصل از بیکاری بیرون آورد.))

و این اصل - که مال را محصول کار و کوشش آدمی می داند - اگر چنانکه باید و شاید مراعات شود، ریشه همه گونه نظامهای مختلف بهره کشی را خشک می کند. بنابراین اصل، ربح و سود نیز باید با کار و کوشش - بدانگونه که در حدیث دیدیم - به دست آید.

و همه این تعالیم دینی، با نظامهای تکاثری و ارزشهای حاکم بر آنها در تضاد است، چه مال در این نظامها - بیشتر - از مال به دست می آید نه از سعی و کوشش. و همین امر سبب اصلی رواج یافتن ظلم اقتصادی در اجتماعات بشری است. آری، ثروتهای شگفت انگیزی که در تصرف متکاثران است، نتیجه تلاشها و دسترنجهای ایشان - یا پسران و دختران غرق در ناز و نعمت و فارغ از هر کوشش و تلاش ایشان - نیست بلکه نتیجه رنج و زحمت مزدوران و کارگران و روستاییان مستضعفی است که مورد بهره برداری قرار گرفته اند و خونشان مکیده شده است، پس این اموال و امکانات گسترده - اغلب - با غضب حقوق به دست آمده است.

بر اساس احادیث یاد شده - و آیات قرآنی مشتمل بر همین مضامین - تکلیف این مالها و سودهای چندین برابر که با یک ((تلفن)) - و همانند آن - به دست می آید نیز روشن می شود، زیرا که جریان سودهای متراکم و دخلهای آنچنانی چیزی نیست که اسلام آن را - با توجه به همه تعالیم اسلامی که اشکال گوناگون ستم و تعدی را طرد می کند - تصویب کند.

ط. حفظ اموال عمومی و بیت المال و تاءکید قاطع بر آن

قرآن :

۱. ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الى اءهلها... (۳۹۸)

خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها باز گردانید...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) - من کتاب له الى عماله : ادقوا اقلامکم ، و قاربوا بین سطورکم ، و اءخذفوا من فضولکم ، و اقصدا قصد المعانی ، و ایاکم و الاکتار، فان اموال المسلمین لا تحمل الا ضرار. (۳۹۹)

امام علی (علیه السلام) - از نامه ای از آن امام به کارگزاران و کارمندان حکومتی : قلمهای خود را نازک سر کنید، از فاصله میان سطرها بکاهید، چیزهای زیادی را بیندازید، کوتاهترین مضامین را به کار برید، و از زیاده روی بپرهیزید، زیرا که اموال مسلمانان نمی تواند زیان ببند.

در نامه های آن امام به کارگزارانش از اینگونه آموزشها و دستورها فراوان دیده می شود؛ به ((نهج البلاغه))، بخش نوشته و نامه ها مراجعه کنید. قاعده ((لا ضرر)) و احادیث آن نیز اموال عمومی را بخوبی شامل می شود.

۲. الامام علی (علیه السلام) - دخل علیه عمرو بن العاص لیلۃ ، و هو فی بیت المال ، فطفی السراج و جلس فی ضوء القمر، و لم یستحل ان یجلس فی الضوء من غیر استحقاق. (۴۰۰)

امام علی (علیه السلام) - شبی عمرو عاص بر او که در بیت المال بود وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست ، و روا داشت که بی جهت از چراغ بیت المال استفاده کند.

ی - اعتدال در طلب مال و انگیزختن بر آن

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الباقر، مما قاله فی حجة الوداع : اءلا! ان الروح الامین نفت فی روعی ، انه لا تموت نفس حتی تستکمل رزقها؛ فانقوا الله عزوجل و اجملوا فی الطلب . و لا یحملنکم استبطاء شیء من الرزق ان تطلبوه بشیء من

معصية الله ، فان الله - تبارك و تعالى - قسم الارزاق بين خلقه حلالا و لم يقسمها حراما؛ فمن اتقى الله عزوجل و صبر، اءتاه الله برزقه من حله ، و من هتك حجاب الستر و عجل فاءخذه من غير حله ، قص به من رزقه الحلال ، و حوسب عليه يوم القيامة (٤٠١)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام باقر (علیه السلام)، از سخنان پیامبر اکرم در ((حجة الوداع)) (آخرین حج پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))) توجه کنید! فرشته امین وحی مرا آگاه کرده است که هیچ کس پیش از آنکه روزی خود را - تمام و کمال - مصرف کند از دنیا نخواهد رفت ؛ پس ، از خدای بزرگ بترسید و در مال و روزی اعتدال را رعایت کنید (و همه وقت خود را صرف آن نکنید)، و مبدا دیر شدن وصول روزی شما را بر آن دارد که از راهی که در آن اندکی معصیت باشد طلب کنید، که خداوند متعال روزی را میان بندگان خود به صورت حلال تقسیم کرده است نه حرام ؛ پس هر کس از خدا بترسد و شکبیا باشد، خدا روزی او را از راه حلال به او خواهد رساند، و هر کس بی حیایی کند و شتاب ورزد و آن را از غیر حلال به دست آورد، هم از روزی حلال او کاسته خواهد شد، و هم روز قیامت حساب آن را باید پس بدهد.

۲. الامام علی (علیه السلام): واعلم يقينا انك لن تبلغ املك ، و لن تعدو اءجلک ، و انک فی سبیل من کان قبلک ، فخفض فی الطلب ، و اءجمل فی المکتسب ... و ایاک ان توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکة (٤٠٢)

امام علی (علیه السلام): از روی یقین بدان که تو به آنچه آروز داری نخواهی رسید، و از اجلت بیشتر نخواهی ماند، و در پی کسانی روانی که پیش از تو بودند؛ پس در کسب سختگیر مباش و در داد و ستد میانه روی کن ... و مبدا مرکبهای آرز و طمع تو را به سرعت پیش ببرند و به آبشخورهای هلاکت در اندازند.

۳. الامام الصادق (علیه السلام): الرزق مقسوم علی ضربین : اءحدهما و اصل الی صاحبه و ان لم یطلبه ، و الاخر معلق بطلبه ، فالذی قسم للعبد علی کل حال آتیه و ان لم یسع له ، و الذی قسم له بالسعی فینبغی ان یلتمسه من وجوهه ، و هو ما احله الله له دون غیره ، فان طلبه من جهة الحرام فوجده حسب علیه برزقه و حوسب به (٤٠٣)

امام صادق (علیه السلام): روزی به دو قسمت تقسیم شده است : یکی از آنها به صاحبش می رسد هر چند آن را طلب نکرده باشد، و دیگری وابسته به طلب و کوشش او است . پس آنچه قسمت بنده است به هر حال به او خواهد رسید، حتی اگر تلاشی هم برای دست یافتن به آن نکند. و آنچه بسته به کوشش اوست ، باید از راههای آن بجوید، یعنی راهی که خدا برای او حلال کرده است نه جز آن . پس اگر آن را از راه حرام جستجو کند و به دست آورد، بعنوان روزی مقدر او محسوب می شود، و باید حساب آن را پس بدهد.

۴. الامام الصادق (علیه السلام): لو کان العبد فی جحر لاءتاه الله برزقه ، فاءجملوا فی الطلب (٤٠٤)

امام صادق (علیه السلام): اگر بنده در سوراخ حشره ای هم باشد، خدا روزی (مقدر شده) او را می دهد، پس در طلب روزی به اندازه بکوشید.

۵. الامام الصادق (علیه السلام): ان الله عزوجل ، خلق الخلق و خلق معهم اءرزاقهم حلالا طیباً، فمن تناول شیئا منها حراما قص به من ذلک الحلال (٤٠٥)

امام صادق (علیه السلام): خدای بزرگ آفریدگان را آفرید، و برای آنان روزی حلال پاکیزه نیز آفرید، پس هر کس چیزی از آن را از حرام به دست آورد و مصرف کند، از قسمت حلال روزی او کاسته خواهد شد.

آگاهی

این درست نیست که به احادیث یاد شده و همانندهای آنها نظر ((عقایدی)) یا ((اخلاقی)) محض داشته باشیم، یعنی بگوییم که مقصود از آنها آگاهسازی مردم درباره مسائل اعتقادی و چیزهایی است که به تقدیر مربوط می شود، یا اینکه هدف تنها تقویت اصل اخلاقی است درباره عفت نفس و استغنائی آن و پرهیز کردن از حرص و طمع، نه، بلکه در اینگونه احادیث یک هدف اقتصادی مهم و سازنده نیز وجود دارد. چون کسانی که قدرت تلاش کردن برای به دست آوردن مال - حتی مقدار فراوان - دارند، و در کسب در آمد از مهارت و استعداد کافی برخوردارند، اگر از مقدار فراوان دست بردارند، و به آنچه برای معیشتی پاک و سالم کافی است بسنده کنند، - بطمع بقیه اموال و ارزاق و ضروریات معیشتی به دیگران می رسد، بخصوص به آن دسته از مردمان ناتوانی که آن اندازه توان تلاش و کوشش ندارند و از آن مهارت و استعداد برخوردار نیستند. بنابراین اسلام، در همه تعلیمهای خود، به تقویت اساس عدل و انصاف و از میان بردن فقر و محرومیت - بلکه جلوگیری از پیدایش این دو پدیده و تداوم یابی فقر و ناکامی در میان توده های مردم - توجه دارد.

یا - از راه ((حلال))، ((مال بسیار)) جمع نمی شود.

حدیث :

۱. الامام الباقر (علیه السلام):... لیس من شیعتنا من له مئة اelf ، و لا خمسون اelfا، و لا اربعون اelfا، و لو شئت ان اقول : ثلاثون اelfا لقلت . و ما جمع رجل قط عشرة الاف من حلها.(۴۰۶)

امام باقر (علیه السلام):... کسی که صدهزار، نه، پنجاه هزار، نه، بلکه چهل هزار (درهم) دارد از شیعیان ما نیست، و اگر بخواهیم بگوییم، سی هزار (درهم)، می گویم. و هرگز کسی ده هزار (درهم) از حلال نداشته است.

۲. الامام الصادق (علیه السلام): المال اربعة آلاف، و اثنا عشر اelf درهم کنز، و لم یجتمع عشرون اelfا من حلال... (۴۰۷)

امام صادق (علیه السلام): مال چهار هزار (درهم) است. دوازده هزار درهم گنج است، و بیست هزار (درهم) از حلال جمع شدنی نیست.

احتیاط

بنابراین تعلیماتی که از ائمه طاهرين (علیه السلام) به مال رسیده، شایسته بلکه مهم است که به ((مال فراوان)) به چشم ((احتیاط)) - یعنی شک کردن در حلال و مشروع بودن آن - نگاه کنیم، و با آن همچون اشخاص محتاط برخورد داشته باشیم. آری، این حدیثهای مهم که سلامت اجتماع را می سازد، بر آن دلالت دارد که جوهر تعالیم امامان (علیه السلام) و روح آنها، محکوم کردن مال فراوان و طرد متکاثران و تنعم گرایان است نه توجه کردن به ایشان، و با آنان و روحیاتشان دمحور شدن، تا چه رسد به درست دانستن کارها و مالهای ایشان (۴۰۸) و این چیزی جز جوهر تعلیمات قرآن و روح آنها نیست.

پس در اسلام زیاده طلبی در مال و فخر فروشی به دارایی وجود ندارد.

و آشکار است که مقادیر یاد شده در احادیث، بر حسب هر زمان و هر شهر ارزیابی می شود، و با واحد پول رایج آن زمان تعیین می گردد، به شرط آنکه به آن اندازه نرسد که در عرف هر محیط و هر زمان عنوان ((مال فراوان)) (مال کثیر) پیدا کند، چون چنین مالی از حلال به دست نمی آید. و در اسلام قداست و حرمت، تنها به ((مال حلال)) تعلق دارد.

پب - تعریف مال

حدیث :

۱. الامام الباقر (علیه السلام): هی (الدنانیر و الدراهم) خواتیم الله فی ارضه، جعلها الله مصحة لخلقه؛ و بها تستقیم شو و نههم و مطالبهم... (۴۰۹)

امام باقر (علیه السلام):... دینارها و درهمها خاتمها (مهرها، سکه ها)ی خدایند در زمین، که آنها را وسیله سامانیابی امور بندگان خود قرار داده است، و بوسیله آنها گذران امور آنان میسر می گردد.

خوانندگان از آنچه پیش از این گذشت و آنچه خواهد آمد، با ((تعریف مال در اسلام)) آشنا می شوند. ما تعریف مال را در فصل بیست و چهارم از این باب آورده ایم، (۴۱۰) می توانید به آنجا رجوع کنید.

دو تذييل مهم

۱. منحرف کردن مال از مواضع حقیقی آن

قرآن :

۱. لتبطلون فی اءموالکم و اءنفسکم... (۴۱۱)

هم با مال و هم با جان خود آزمایش خواهید شد...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) : الا! و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف... (۴۱۲)

امام علی (علیه السلام) : توجه کنید! مصرف کردن مال در موارد نادرست ، تبذیر است و اسراف ...

۲. الامام السجاد (علیه السلام) :... و اءما حق المال ، فان لا تاءخذہ الا من حلہ ، و لا تنفقہ الا فی حلہ ، و لا تحرفہ عن مواضعہ ، و لا تصرفہ عن حقائقہ ، و لا تجعلہ اذا کان من الله الا الیہ ، و سببا الی الله. (۴۱۳)

امام سجاد (علیه السلام) :... حق مال ، آن است که جز از راه حلال به دست نیاوری ، و جز در راه حلال خرج نکنی ، و آن را از جایگاههای خود منحرف نسازی و از وضع حقیقی (مصرفهای درست آن) ، دور نداری ؛ و چون از خدا باشد، جز در راه خدا و قرب به خدا به کار نبری .

۳. الامام الصادق (علیه السلام) : و راءیت الرجل ینفق المال فی غیر طاعة الله ، فلا ینهی و لا یؤخذ علی یدیہ. (۴۱۴)

امام صادق (علیه السلام) - در بیان احوال روزگاران فساد و تباهی ، و دور شدن مردم از اسلام و عمل به احکام اسلام :... و می نگری که مردی مال را در غیر طاعت خدا مصرف می کند، و کسی به نهی کردن او نمی پردازد و دست او را نمی گیرد.

۲. حرمت اموال اقلیتها

آیاتی در قرآن کریم ، که از ستمگری و غصب و دزدی و تعدی نهی می کند، یا به حفظ عهد و پیمان امر می کند، و امثال این آیات - آشکارا - شامل این موضوع نیز می شود.

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) - مما كتبه الى عماله على الخراج: ... ولا تبيعن للناس في الخراج كسوة شتاء ولا صيف، ولا دابة يعتملون عليها؛ ولا عبدا، ولا تضربن احدا سوطا لمكان درهم، ولا تمسن مال احد من الناس - مصل و لا معاهد - الا ان تجدوا فرسا او سلاحا يعدى به على اهل الاسلام... (۴۱۵)

امام علی (علیه السلام) - در نامه ای به کارگزاران حکومت درباره خراج و مالیات: برای گرفتن خراج مردمان، لباس زمستانی و تابستانی ایشان را بفروشید؛ و نه چارپایی را که با آن کار می کنند؛ و نه بنده ای را که در اختیار دارند؛ و برای درهمی کسی را تازیانه مزینید؛ و به مال هیچ یک از مردم - چه مسلمان، چه اقلیت - دست مبرید، مگر اینکه اسب یا سلاحی باشد که در جنگ با مسلمانان به کار می رود...

۲. الامام الصادق (علیه السلام): محمد بن مسلم قال: سألته عن الشراء في ارض اليهودي و النصراني؟ فقال: ليس به باءس ... و ما به باءس لو اشتریت منها شیئا. و ائما قوم احيوا شیئا من الارض فعمروه، فهم اءحق به، و هو لهم. (۴۱۶)

امام صادق (علیه السلام): محمد بن مسلم گوید، درباره خرید در زمین یهودی و نصرانی پرسیدم، فرمود: ((عیبی ندارد... نیز عیبی ندارد که چیزی از آن بخری. هر قومی که زمینی را احیا و آباد کرده باشند، بیشتر درباره آن حق دارند، و زمین احیا شده متعلق به ایشان خواهد بود)).

نگاهی به سراسر فصل

۱. حرمت مال و تءکید بر آن :

پیشتر گفتیم که مال برای کالبد اجتماع همچون خون است برای کالبد فرد. بنابراین تراکم مال در نزد مثنی از مردم ، با جریان عمومی خون (که در نتیجه آن جسد اجتماع زنده می ماند و از حیات توده مردم پاسداری می شود) در تضاد است .

پس حرمت مال - که تعلیمات اسلامی درباره آن به صراحت تاءکید کرده است - به سبب خصوصیت قوامی آن است ، یعنی همچون خون برای جسد. به همین جهت تعبیرهایی که در احادیث وارد شده است ، مانند سخن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ((حرمة ماله كحرمة دمه (۴۱۷) حرمت مال مؤ من همچون حرمت خون او است))، و گفته امام علی (علیه السلام): ان اموال المسلمين لا تحتل الا ضارا (۴۱۸) اموال مسلمانان تاب تحمل ضرر ندارد، همه توجه به این هدف مطلوب از مال دارد، که همان قوام بودن آن است برای مردم ، و همچون خون روان بودن در سراسر جسد توده ها که به هر یاخته ای از یاخته های آن برسد، با نظارتی عادلانه و دقیق ؛ و حال آنکه جریان تکاثری مال چیزی جز یک جریان سرطانی نیست که هیچ تعادل و قوامی ندارد، از سویی در مالکیت و مقدار آن افراط می کند و از سویی دیگر در مصرف کردن و استهلاک ، و در نتیجه یک عضو متورم می شود، و دیگر اعضا گرفتار کمخونی و لاغری می شوند و در شرف مرگ قرار می گیرند.

بخش بزرگی از احکام مالی در اسلام این جهت ، یعنی نبرد با حرکت تکاثری مال را هدف قرار داده است . حرام بودن اسراف و تبذیر، حرام بودن تباه کردن مال و خوردن آن به باطل و ربا و گنج ساختن از مال و غصب اموال و کم فروشی و ظلم اقتصادی و احتکار و اجحاف در نرخگذاری و امثال این احکام ، به علل و حکمتهایی تشریع شده که از مهمترین آنها پایان دادن به گردش سرطانی مال در جسد اجتماع و محدود کردن سود است ، چه آن کس که از خریدار سود فراوان می برد، در واقع خون او را مکیده است که قوام و دوام حیات او به آن وابسته است . به همین جهت است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ربح المؤمن من علی المؤمن ربا، الا ان یشتري بأكثر من مئة درهم ، فاریح علیه قوت یومک ، اءو یشتريه للتجارة فاریحوا علیهم وارفقوا بهم (۴۱۹) سودی که مؤ من از مؤ من دیگر ببرد رباست ، مگر اینکه از خریدار صد درهم کالا به اندازه خوراک یک روز خود سود ببرد، یا خریدار، کالا را برای تجارت بخرد، در این صورت سود ببرد، لیکن با ارفاق و ملاحظه)).

آری ، روا نیست که مال در جیب طاغوتیان اقتصادی و حلقوم آنان ریخته شود که - بنابر حدیث :- ((شکهای آنان هیچگاه سیر نمی شود)). (۴۲۰)

مالها خونهای مردم و قوام زندگی ایشان است ، پس روا نیست که دستاویزی برای طغیان و استکبار اقتصادی شود، و بسیاری از مسلمانان را گرفتار زندگی مشقت بار و آمیخته به بدبختی و غیراسلامی سازد، و به صورت وسیله ای برای کامرانیهای ثروتمندان در آید (المال مادة الشهوات (۴۲۱) - مال مایه شهوات و شهوترانیهاست). و آشکار است که مقصود از آن مال که مایه و ماده شهواتها شود، آن

اندازه نیست که زیستن یک فرد در حد کفاف و قوام وابسته به آن است ، یا اموالی که حیات اجتماع به آن بستگی دارد، بلکه آن مال فراوانی است که در نزد متکثران یافت می شود.

از آنچه شرح دادیم به این نتیجه می رسیم که ((حرمت مال در اسلام))، نه هدفی ذاتی بلکه هدفی وسیله ای است ، و تا زمانی ثابت است که سبب زندگی مردم و قوام آن باشد، نه سبب نابودی اجتماع و بیچارگی توده ها. با توجه به این امر، حرمت مال در اسلام ، به هیچ وجه ، ابزار دفاعی متکثران و طرفداران ایشان نمی تواند باشد، تا بدان وسیله کارهای آنان را مشروع جلوه دهند، یعنی ثروت اندوزی ، افزون طلبی و سپردن پس اندازها و مالهای کلان در بانکها، و هر چه از اینجا و آنجا برخلاف شریعت گرد آورده اند، بلکه عکس این خواهد بود... و اسلام که درباره حرمت مال تأکید کرده و به دفاع از آن پرداخته است ، به همین جهت مشاهده می کنیم که ، در تعلیمات حدیثی ، ثروتمندان بعنوان ((هالکان)) و ((مردگان)) و ((اشرار امت)) توصیف شده اند، زیرا آنان مالی را از صورت اصلی و قوامی به صورت غیر اصلی و مهلک آن در می آورند.

از اینجا بر ما معلوم می شود که مقیاسهای اساسی برای ارزش و حرمت مال در ((نظام اسلامی)) و ((نظام تکاثری)) ضد یکدیگر است : در نظام اسلامی انسان مقیاس است ، و مال تا زمانی محترم شمرده می شود که در خدمت انسان باشد (و به تبع در خدمت جامعه انسانی و اسلام). و در نظام تکاثری مال مقیاس است ، و انسان تا زمانی محترم و دارای ارزش محسوب می شود که یا خود مالدار و توانگر باشد، یا در خدمت صاحبان مال و در معرض بهره برداری و اسارت اقتصادی آنان قرار گرفته باشد.

تذیل : احتیاط در جمع آوری اموال و مصرف آنها

احتیاط در اموال مقتضی آن است که مال در غیر موضع قوامی خود مصرف نشود، و مقدار فراوانی از آن - چنانکه اشاره شد - در نزدیک یک تن یا گروهی گرد نیاید، تا اینکه امر مال با حدگذاری الهی آن سازگار باشد، و از آن خارج نشود و به ضد آن نرسد، و به تعبیر امام سجاد (علیه السلام) - چنانکه بیان آن خواهد آمد - از موضع خود انحراف نیابد و از وضع حقیقی (و بهره وری درست از) آن دور نیفتد. بنابراین ، کجا می تواند احتیاط شرعی در اموال ، در نزد متشرعان محتاط، با درست شمردن تراکم مال در نزد طاغوتهای مالی ، یا با چشمپوشی از آن و تجاهل نسبت به آن - به اسم اینکه آنان مالکند - سازگار باشد، کجا؟

و چون در تعلیمات حدیثی ژرف می نگریم می بینیم که - بر وفق تعلیمات قرآنی - به ارزش مال بعنوان امانتی الهی اشاره کرده است ، که خدا آن را قوام معیشت مردم و سامان دهنده زندگی و نیازهای ایشان قرار داده است ، و به همین جهت آن تعلیمات - آشکارا - از تاءکیدهای آینده سخن گفته اند:

(۱) - تاءکید بر نگاهداری اموال از تلف گشتن و ضایع شدن .

(۲) - تاءکید بر سود بردن و استفاده سالم اقتصادی از مال و دوری جستن از اسراف و تبذیر و مصرف کردن بیش از اندازه لازم و مصرف کردن تجملی .

(۳) - تاءکید بر بخشیدن و انفاق مال به صورتهای گوناگون .

(۴) - تاءکید بر اینکه سهم فقیران در اموال ثروتمندان است .

(۵) - تاءکید بر مراعات جهات شرعی در کسب اموال .

۲ - جلوگیری از تسلط ثروتمندان بر اموال :

اینکه مال در دست عده ای انحصاری شود امری است که به نص قرآن کریم و احادیث شریف مردود است . و تکاثر مالی (و سرمایه داری) - چنانکه واضح است - چیزی جز این نیست که اموال در میان مشتی ثروتمند بگردد و در انحصار آید. و این امری است که در اسلام نمی توان - به هیچ نامی اگر چه ظاهر الصلاح - گرایشی به آن نشان داد، تا توانگران بتوانند خود را زیر پوشش آن نام جای دهند و کار خود را مشروع جلوه گر سازند.

۳ - برخی از مظاهر منفی مال :

تعبیرها و آموزشهای قرآنی و حدیثی مذکور در این فصل ، ما را به این حقیقت رهنمونی می کند که مال ، به همانگونه که امدادی از امدادهای الهی است ، و مایه سامانیابی اجتماع است ، و وسیله ای است برای تحقق یافتن مصالح عمومی ، و افزاری برای انجام دادن تکالیف فردی ، و پشتوانه ای برای گسترش کارهای نیک و شایسته ، و عاملی برای نشر قوانین حق ، و یآوری برای پخش معارف و علوم و رسیدن به اختراعات مفید، به همانگونه هم می تواند عاملی منفی باشد برای پیدایش پوچی و رفاه زدگی و خود بزرگ بینی ، و افکندن انسان در مهلکه های گوناگون ، هنگامی که حدود خدایی در آن رعایت نگردد، و قوانین و احکام دینی جریان پیدا نکند، و حقوق مردمان بوسیله آن ادا نشود، و بر وفق مصالح عامه مردم مصرف نگردد.

و در این باب یازدهم ، خواننده گرامی از این امر آگاه خواهد شد که مال ، در صورتی که از وسیله بودن خارج شود و خود، ((هدف)) گردد، و دارنده را به زراندوزی و روی هم گذاری و احتکار و بهره کشی ناروا از مردمان و دیگر کارهای ستمگرانه برانگیزد، از بزرگترین عوامل بدبختی و سقوط فردی و اجتماعی خواهد شد. برای توضیح بیشتر می گوئیم :

خداوند متعال ، زمین را قرارگاه بزرگ و آرامی برای آدمی قرار داده است تا در آن زندگی کند، و در پهنه های آن به آمد و شد بپردازد، و از نعمتهای آن بهره مند شود، و استعدادهای خود را آشکار سازد. بنابراین همه زمین ، با همه آنچه از نعمت و موهبت در آن است ، برای انسان آماده شده است تا با فکر سالم و با نشاط و تلاش مشروع و پیوسته خود از آنها بهره برداری کند. مال ، با این نگرش ، پدیده ای مثبت است که باید برای جلوگیری از تنگدستی و تاءمین نیازمندیهای انسان به کار گرفته شود، نه پدیده ای زیانبخش و زیان آور.

در واقع نیز موضوع به همینگونه است ، چون مال و منابع آن در دو نظام تکوینی و تشریعی ، چیزی است مثبت و سودمند، و برای انسان و جامعه انسانی آثاری حیاتی و مهم دارد، و از امدادهای الهی برای انسان به شمار می رود، تا بوسیله آن نیازهای خود را برطرف سازد؛ لیکن همین انسان مال را از موضع مثبت و سودمند خود خارج می کند و در مواضع منفی و منحرف به کار می برد، و عاملی مثبت را به عاملی منفی و دارای زیانهای خردکننده بدل می سازد.(۴۲۲) بیرون آوردن مال از موضع مثبت آن - که به دست انسان صورت می گیرد - راههایی گوناگون دارد که این چهار تا از جمله آنهاست :

۱ - کمیت مالکیت .

۲ - کیفیت مالکیت .

۳ - کمیت مصرف .

۴ - کیفیت مصرف .

(۱) - کمیت مالکیت :

مالک شدن مقدار بسیار زیادی از مال ، چیزی است که مال را از مدار خود خارج می کند، و آنچه را که عامل مثبتی برای تاءمین نیازمندیهای مردم و زندگی است ، به عاملی منفی و فسادآور و طغیان آفرین مبدل می سازد.

(۲) - کیفیت مالکیت :

چگونگی مالکیت نیز از عوامل دور شدن مال از حقیقت خود و تبدیل یافتن آن به عاملی منفی است ، چه مال برای آن آفریده شده است تا به شکلی صحیح و محدود - حتی از لحاظ کیفیت مالک شدن - در اختیار افراد قرار گیرد. پس هنگامی که از راههای نادرست ، همچون بهره کشی از رنجبران و کمفروشی و کاستن از حقوقی که باید به دیگران پرداخته شود و احتکار و اجحاف در نرخگذاری و گرفتن دستمزدهای کلان برای برخی کارها (از جمله پاره ای از اعمال تخصصی و پزشکی و مهندسی ...) به دست آید، دیگر در مجاری مثبت و معین جریان نخواهد یافت .

(۳) - کمیت مصرف :

انحراف کمی (مقداری) مصرف نیز از چیزهایی است که مال را از مدار شایسته خود خارج می کند و به موجودیت مالی اجتماع - از راه اسراف در مقدار مصرف ، و خرج کردن فراوان مال برای اموری که جایز نیست - زیان می رساند.

(۴) - کیفیت مصرف :

انحراف کیفی (چگونگی مواد مصرفی و روش) مصرف نیز مال را به عاملی منفی تبدیل می کند، چه آن را از مسیر درست خود منحرف می سازد، و از این راهها که یاد می شود، به ارزشهای اجتماعی و اخلاقی آن زیان می رساند، یعنی اسراف کیفی و تبذیر، و هدر دادن و تلف کردن مال ، و صرف کردن آن برای هدفهای بد و فسادانگیز، و در کارهای زشت و گناهان ، و برای روشن کردن آتش فتنه ها و

گرفتاریها، و در راه نبرد با حق و طرفداران حق، و متهم سازی یا نابود کردن فریاد گران عدالت و مصلحان انقلابی، و بازداري مردم از راه خدا، و اتفاق ریایی (و به منظورهای نادرست)، و مصرف کردن کالاهای تجملی در زمانی که در میان مردم کسانی هستند که ساده ترین نیازمندیها و ارزانتین چیزها و خوراکها را برای رفع گرسنگی و حفظ حیات خود در اختیار ندارند.

بنابراین - که از تعالیم قرآن و حدیث گرفته شده است - مالی که در مدار الهی خود جریان دارد، عاملی طغیان و مایه شهوترانی و سبب فتنه و فساد نیست، بلکه مال - در اندازه کفافی و قوامی خود - از سپاهیان ((عقل)) و از اسباب عفت و درستکاری و از انگیزه های رشد اخلاقی و شکفتگی عقلی و ارتقای درجه اجتماعی است، ولی چون از این حد تجاوز کند و در مدارهای تکاثری قرار گیرد، به سپاهی از سپاهیان ((جهل)) مبدل می شود، و به صورت سرچشمه شهوتها و منشاء فجورها و گناهکاریها و مبداء فتنه ها و بلاها در می آید. بنابراین، اصل مال - با وصف یاد شده - از اسباب خودنمایی و ((نازیدن)) و ((فریفته شدن)) و ((چسبیدن به دنیا)) نیست، بلکه این دوستی مال است که به جمع کردن و انباشتن آن می انجامد و سبب پیدا شدن حالات روحی پست و مهلک می شود: (۴۲۳) به همین جهت قرآن کریم به عیبجویی از کسانی می پردازد که مال را بسیار دوست می دارند و پیوسته درصدد خوردن و مصرف کردن بیش از اندازه آوند و تاءکلون التراث اکلا لما و تحبون المال حبا جما، (۴۲۴) یا کسانی که مال را جمع می کنند و پیوسته می شمارند و گمان دارند که این مال سبب جاودانی شدن ایشان می شود الذی جمع مالا و عدده يحسب ان ماله اخلده. (۴۲۵) و امام علی (علیه السلام) نگاه داشتن مال را فتنه می شمارد (۴۲۶) نه اصل مال و به دست آوردن مقدار معتدل از آن را، راههای مشروع، برای اتفاق کردن و به کار خیر پرداختن.

آنچه بیان کردیم، از آشکارترین دلایلهاست بر اینکه موضع تکاثری و انباشتی مال، به هیچ وجه موضع الهی و اسلامی و مشروع آن نیست، و به همینگونه موضع طبیعی آن نیز نیست، چه موضع طبیعی مال با موضع تشریعی آن مخالفتی ندارد، چون بدیهی است که این دو موضع در همه امور - و در جریانهای صحیح - تطابق تحریفی و منفی است. و این چیزی است که از شناختن اثر و معلول (یعنی به ((برهان انی))، به اصطلاح)، به آن می رسیم. پس مظاهر منفی مال، از عمل انسان و چگونگی تصرف او در مال و تعدی و طغیان او پدید می آید.

شرحی بر دو حدیث

حدیث اول: در این فصل، این حدیث را از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آوردیم: انما اتخوف علی امتی من بعدی ثلاث خصال: ان یتاولوا القرآن علی غیر تاءویله، اءو یتبعوا زلة العالم، او یتظهر فیهم المال حتی یطغوا و یبطروا - همانا می ترسم که پس از من سه خصلت (۴۲۷) در میان امت رواج یابد: اینکه قرآن را تاءویل کنند و (به مدد ((تاءویل))) به معانی دیگری جز معنای خودش برگردانند، یا اینکه از عالمی که اشتباه کند پیروی کنند، یا اینکه مال و دارایی آنان فراوان شود تا تجاوز کار گردند و از بسیاری ناز و نعمت خود را گم کنند)). اکنون ((فقه الحدیث)) (فهم جامع و آگاهانه حدیث، در ارتباط با دیگر تعالیم اسلامی)، و ما را بدان موظف می

دارد که در حدیث و تعبیرهای آن نیک نظر کنیم ، تا مفاهیم و تعالیم ژرف آن را دریابیم ، بویژه آنچه به جنبه های منفی مال از نظر اجتماعی مربوط می شود:

این جمله حدیث : ((او یظهر فیهم المال - مال و دارایی آنان فراوان شود))، اشاره دارد به تمایلات تکاثری و سرمایه داری و غلبه کردن مال و مال طلبی بر شئون زندگی . و مقصود از این ظهور و فراوانی مال ، تمایل گروهی از مردم است به زندگی تکاثری و شادخواری و سرمایه داری ، و استیلاي این نمودهای مایه هلاکت بر همه شئون ایشان . و این حالت اجتماعی و اقتصادی زمانی پدید می آید که موضع الهی مال در معرض فراموشی قرار گیرد، و در آمد و مالکیت اندازه ای نداشته باشد، و برای انباشته شدن اموال در نزد عده ای مانعی دیده نشود، و دست بازرگانان و وارد کنندگان کالاها و تولیدکنندگان و کارخانه داران و مالکان و کسانی که در میدانهای اقتصادی همه گونه فعالیت می کنند، باز شود تا هر اندازه بخواهند مال جمع کنند، و خود و کسانشان به اندازه ای که دوست دارند از آن مصرف کنند، و دستاویز ایشان آزادی در مالکیت و مصرف باشد، و کسانی نیز به این گمراهی اقتصادی آفرین بگویند؛ در چنین اوضاع و احوال توده مردم با خطری رو به رو می شوند که پیامبر هادی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آن را سبب طغیان و گردنکشی و خود گم کردن (گروه توانگر) دانسته است ، و همعرض دو مصیبت بزرگ - که از بزرگترین مصیبتهاست - قرار داده است :

۱ - معنا کردن قرآن برخلاف محتوای قرآنی (از راه تاءویل)،

۲ - پیروی کردن از لغزش و خطای دانشمند دینی .

و از آن جهت این دو امر از بزرگترین مصیبتهاست که سبب مسخ اسلام و گسستن شیرازه های اصلی آن می گردد، چنانکه معلوم است . حاکمیت یافتن مال در جامعه اسلامی و شیوع تمایلات افزون طلبی و آزادیهای اقتصادی نیز چنین است ، یعنی این چگونگی نیز راه را برای بدنامی اسلام ، و میل مردم برای رهایی از چنگال طاغوتهای اقتصادی و تعدیهای مالی به سوی مکتبهای الحادی و آشوب آفرین هموار می سازد؛ که خدا چنین روزی را پیش نیاورد. پس حق با ((هادی)) بزرگ است ، که از شیوع سرمایه داری در میان امت و هدف شدن مال برای مسلمانان بیمناک بوده است .

و آشکار است که دینی ک سلطه (و دیکتاتوری) مال و اهمیت یافتن آن را خطری بزرگ می شمارد - همسنگ با تاءویل قرآن و دور ساختن کتاب خدا از مفاهیم تعلیمی و تربیتی و هدایتیهای اصلی آن - هرگز با احکام فقهی خویش برای این سلطه ویرانگر زمینه سازی نخواهد کرد، و هیچ شکلی از اشکال ((تکاثر)) (و سرمایه داری) را مورد تاءیید قرار نخواهد داد، و به تثبیت حیثیت توانگران متکاثر نخواهد پرداخت .

این احادیث هماهنگ با قرآن ، و آموزشهای روشنی بخش و راهنماییهای سازنده آنها، اجتماع را به داشتن این اعتقاد هدایت می کند که رسالت دین و سیاست اقتصادی آن ، چیزی جز این نیست که مالکیت را در چار چوب قوامی آن متمرکز سازد، و بر جریان مال و مدارهای طبیعی و معتدل آن نظارت کند، تا هزینه های زندگی و وسیله معاش اجتماع - در همه بخشهای آن - تاءمین گردد، و چنان نشود که کار به ((سلطه مال)) و سرکشی و غرور دارندگان مال برسد، در حالی که در کنار ایشان گروهها و گروهها از مردم چیزی جز به اندازه بخور و نمیر یا حتی بسیار کمتر از آن به دست نمی آورند.

بنابراین مقیاس، هر راءى و نظر یا فتوا یا جهتگیری که هدف آن محدود کردن مال و نفی سلطه آن و دور داشتن آن از تکاثر و تراکم و گنج سازی باشد، اسلامی و متعهدانه است، و هر چه عکس آن باشد عکس این است، یعنی غیر اسلامی و غیر متعهدانه است، از هر چه شخص که می خواهد باشد، زیرا هیچ راءى در برابر قرآن و آیات آن و پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و سنتها و اقوال او نمی تواند دارای اعتبار و حجیت باشد. در صورتی که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - یعنی اسوه مسلمانان - از قدرت یافتن مال و پیداشدن تمایلات تکاثری و تنعم پرستانه و مصرفهای اسرافى و تجملی برخاسته از نفوذ مال در اجتماع، بر مسلمانان بیمناک باشد، چگونه شدنی است که اینگونه چیزها در دین حکیمانه او مجاز شمرده شود؟

حدیث دوم: اینک نمونه دیگری از تعلیمات قاطع نبوی و راهنماییهای حکیمانه او را عرضه می داریم: ما اءخشی علیکم الفقر، ولكن اءخشی علیکم التكاثر (۴۲۸) - از ((فقر)) برای شما ترسی ندارم، لیکن از ((تکاثر)) می ترسم)). اکنون در این حدیث، با ژرفی بنگرید، و در فهمیدن آن و تفقه در آن (دریافت جامع و مرتبط آن) خدا را از نظر دور ندارید، تا چنان نشود که این تعلیم و امثال آن را - که در تابندگی بر حیات انسانی و رشد دادن مواهب بشری با خورشید برابری می کند - به مفاهیمی اخلاقی برگردانید، که - اکنون - ضامنی برای اجرای آنها وجود ندارد، جز دلی دریابنده حقیقت امور یا گوشى شنوا!

آیا پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می فرماید: ((از نظر فقر شما (مسلمانان) ترسی ندارم، بلکه از تکاثر می ترسم))، (۴۲۹) و ما توجهی به کار تکاثر نداریم و با متکاثران درگیر نمی شویم، و برای مسلمانان - بخصوص ضعیفان - از نتایج بد ثروتمندی مفرط و تکاثر و آزادیهای بیش از اندازه در مورد مالکیت و مصرف - که باعث بهره کشی و مکیدن خون مردم می شود - نمی هراسیم، با وجود این خود را متفقها در دین، و پاسداران احکام سید المرسلین، و حامیان حقوق محرومین و مستضعفین می دانیم؟!

آیا پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می گوید: ((از فقر بر شما نمی ترسم، بلکه از تکاثر می ترسم))، و ما هیچ قانونی برای جلوگیری از ((تکاثر)) وضع نمی کنیم، و با غاصبان اموال مردم - به نام خرید و فروش و بازرگانی مشروع - نمی جنگیم، و هیچ وظیفه ای برای خود در این خصوص احساس نمی کنیم؟!

در احادیث نبوی، تا چه اندازه در نکوهش فقر و بیان آثار منفی آن، سخنانی آمده است، با وجود این، پیامبر اکرم به صراحت می فرماید: ((از فقر بر شما نمی ترسم))، چرا؟ شاید برای اینکه فقر پدیده ای غیراصلى است در اجتماع، و بلکه پدیده ای تحمیلی است که تکاثر و ثروتمندی افراطی سبب تحمیل آن بر فقیران است. پس اگر با تکاثر مبارزه شود و طرد گردد، دیگر علتی برای باقی ماندن فقر وجود نخواهد داشت. و آنچه علتی برای آن نباشد، وجود پیدا نخواهد کرد. آری، در جامعه عادل اسلامی (جامعه قائم به قسط)، که از تکاثر منزّه است فقر وجود ندارد، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در توصیف حکومت سالم اسلامی (حکومت قرآنی) می فرماید: لو اقتبستم العلم من معدنه ... و سلکتهم الحق من نهجه ... ما عال فیکم عائل... (۴۳۰) اگر علم (دین) را از سرچشمه آن گرفته بودید... و راه حق را به روش درست آن پیموده بودید (و قسط قرآنی تحقق یافته بود)، هرگز در میان شما فقری پیدا نمی گشت (...)).

همچنین در احادیث آمده است که در زمان حکومت قرآنی حضرت مهدی موعود (علیه السلام) (که پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آمدن او را مژده داده است. و این مژده در کتابهای صحیح و معتبر احادیث مسلمانان - چه اهل سنت و چه شیعه - نقل شده است و

این ظهور قطعی است)، کسی یافت نمی شود که زکات بگیرد ... لا تری محتاجا الى الزكاة (۴۳۱) آری، پس از برانداختن تکاثر و تنعم گرایي و اسراف و احجاف، دیگر فقری باقی نخواهد ماند تا از آن بترسند. و شاید همین است معنای سخن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ((از فقر بر شما نمی ترسم ...))، وگرنه پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) برای امت خود دلسوزتر و به ضعیفان و عاجزان و مستضعفان مهربانتر از آن است که از فقر برای آنان بیمناک نباشد، در صورتی که خود می فرماید: ((الفقر اشد من القتل - فقر سختتر از قتل است)). و می فرماید: اللهم انی اعوذبک من الجوع - فانه یئس الضجیع (۴۳۲) - خداوند، به تو پناه می برم از گرسنگی که بدهمدمی است)). پس امکان ندارد که پیامبر بسیار مهربان به امت و خواهان سعادت آنان، از فقری که از کشته شدن سختتر است، و از گرسنگی که همدم بدی است، بیمناک نباشد، لیکن پس از برافتادن تعدی مالی و اقتصادی - که از تکاثر و اتراف و اسراف برمی خیزد - دیگر فقری برجای نخواهد ماند.

۴ - از راه حلال، مال بسیار به دست نمی آید و جمع نمی شود:

این موضوعی است که از تعالیم اسلامی به دست می آید، و احادیث در این باره صراحت دارد، چنانکه نمونه ای از آنها در خود فصل آمده است. علم فقهی که شماری از کسبها را حرام می شمارد، و معتقد به محدود - بودن کیفی مالکیت است، ناگزیر باید به محدودیتی کمی آن نیز معتقد باشد، زیرا کم و کیف در اقتصاد و قضایای مالی متلازم یکدیگر است.

آری، آثار منفی یاد شده در آیات و احادیث برای مال بسیار، از قبیل غفلت زدگی، دلمردگی، تکبرورزی، و فراموشی عاقبت و آخرت - که به بسیاری از آنها در فصلهای مناسب اشاره شده است (۴۳۳) - مجالی برای جایز شمردن جمع آوری مال بسیار و ترک انفاق باقی نمی گذارد. و باید به همه این آثار نابودی آفرین این امور را نیز افزود:

(۱) - مال فراوانی با اعتدال نفس منافات دارد و به فساد اخلاقی و روحی می انجامد.

(۲) - موجب تباهی دین و ضعف یقین می شود.

(۳) - فقر و محرومیت را در میان مردمان می گستراند.

(۴) - با قسط و عدلی که برپاداشتن آن از بزرگترین هدفهای پیامبران است تضاد دارد.

(۵) - انسان را به تباهی می کشاند، بنابراین با هدفهای دین تضاد دارد؛ و چون دین برای نجات انسان آمده است، پس هر چه او را تسلیم شقاوت و تباهی کند نمی پذیرد. (۴۳۴) و خود همینکه مال بسیار عامل فساد و تباهی است، کافی است که آن را حرام گرداند، چنانکه امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) (در بیان علت حرام شدن چیزهای حرام) می فرماید: و وجدنا المحرم من الاشياء، مالا حاجة للعباد اليه، و وجدناه داعيا الى الفناء و الهلاك (۴۳۵) - چنان دیدیم که آنچه حرام شده چیزهایی است که بندگان خدا به آنها نیازی ندارند، و باعث نابودی و تباهی آنان نیز هست ...))

۵ - منحرف کردن مال از جایگاههای آن و دور ساختن مال از اوضاع حقیقی (چگونگیهای درست) آن :

از بحثهایی که گذشت آشکار شد که اجتماع در نظر اسلام، واحدی منسجم است که اجزای آن با یکدیگر سازگاری دارند، و همه عناصر آن با پیوستگی ژرف و همبستگی استوار، همچون همبستگی بدن و یاخته های آن، و همبستگی نظام حاکم بر جهان با یکدیگر ارتباط دارند. و این یگانگی و همبستگی با فطرت انسان و خصوصیات روحی و جسمی افراد، همراهی و همخوانی کامل و استوار دارد. پس فرد در جامعه اسلامی همچون عضوی از یک جسد بزرگ است، و جامعه اسلامی آن جسد بزرگ است که اندامها و اجزا در آن با یکدیگر پیوسته و همبسته شده اند.

بنابراین واقعیت ثابت و پا برجا، اسلام برای هر چیز - فردی یا اجتماعی - حد می گذارد و موقعیت و موضع خاصی را بر آن اختصاص می دهد، و بر نگاهداری از این حد و موضوع تاءکید می کند تا آن همبستگی موجود در ((واحد کبیر)) یعنی جامعه گسسته نشود. به پیروی از همین اصل، اسلام صحت و درستی هیچ چیز را - از مال و جز آن - نمی پذیرد مگر اینکه بدون زیاده و کم در موضع شایسته خود قرار گرفته باشد. این حکم در پدیده های اجتماعی به صورتی اخص جریان دارد. و این اصلی است مهم در چارچوب تعالیم اسلامی که باید همیشه مقیاسی از مقیاسها باشد.

در پرتو آنچه گفتیم، مال نیز در اسلام دارای موضعی محدود و چارچوبی معین است که با آزادی و نامحدود بودن در تضاد است، چه هدف دین اسلام ساختن اجتماعی است که بر پایه قسط و عدل ایستاده باشد، یعنی ((قائم به قسط)) باشد؛ به همین جهت برای مال و مالک شدن و نگاه داشتن آن - از لحاظ کمی و کیفی - حدودی قرار داده است، تا ساخته شدن اجتماع یاد شده امکان پذیر شود. و از اینجا بر ما معلوم می شود که مکتب اقتصادی اسلام (۴۳۶) تنها مسائلی پراکنده در اینجا و آنجا نیست، بلکه نظامی است دارای حدودی ویژه با ساختاری استوار، و پیوستگیهای عمیق با دیگر مسائل جامعه و بخشهای آن، و در عین حال برخوردار از پیوندهایی نزدیک با دیگر بخشهای اسلام و احکام آن، به گونه ای که سیاست مالی در اسلام، با دیگر سیاستها و برنامه های آن، سازگار است و هماهنگی کامل دارد.

نیز از لوازم حکمت و عدالت الهی حاکم بر نظام تشریعی اسلام، آن است که برای مال مواضعی باشد و مسیرهایی برای حرکت آن طرح ریزی شود، چه اسلام از نیرومندترین مبلغان عدالت در تاریخ دراز انسان است. و عدالت عبارت از قرار دادن هر چیز در جای آن است، چنانکه امام (علیه السلام) می فرماید ((العدل یضع الامور مواضعها)) (۴۳۷) - عدل هر چیز را در جای خود قرار می دهد.)) پس این معقول نیست که اسلام حدودی برای مال تعیین نکند، و مواضعی به آن اختصاص ندهد، و مالکیتهای آزاد و انواع استثمارها و بهره کشیها و مصرف کردنها را بدون هیچ چارچوب گذاری یا تعیین حدی، مجاز شمارد.

بیشتر گفتیم که مال در نظر اسلام مایه قوام انسان و اجتماع است. و روشن است که چیزی نمی تواند مایه قوام چیزی دیگر باشد مگر اینکه خود دارای حدی و چارچوبی باشد، چه هر چیز که در نفس خود حدی نداشته باشد قوامی نخواهد داشت. و آنچه در نفس خود قوام ندارد، نمی تواند برای چیزی دیگر قوام باشد؛ نتیجه ضروری و بدیهی این قانون آن است که مال در اسلام امری است دارای حدود،

که برای آن، در اصل خود و مالکیت و مقادیر آن، و راههای به دست آوردن و کیفیت مصرف کردن آن، حدودی معین شده است. پس مال، در تشریع اسلام دارای مواضعی (جایگاههایی) حقیقی است، چنانکه در واقعیت تکوینی نیز چنین است:

و این است مغز آنچه امام سجاد (علیه السلام)، در ((رساله حقوق)) معروف، درباره ((حقوق مال)) (۴۳۸) به ما می آموزد: ... لا تحرفه عن موضعه و لا تصرفه عن حقائقه (۴۳۹) (از جمله حقهایی که خود مال بر تو دارد آن است که) آن را از جایگاههایش منحرف نسازی، و از چگونگیهای حقیقیش دور نکنی. پس معلوم می شود که انحراف اقتصادی و دور کردن مال از وضع اصلی و حقیقی آن صورت می گیرد که این تعلیم بدان اشاره می کند. و چگونه ممکن است که این مواضع الهی و محدود مال، با مالکیتهای آزاد تکاثری و تصرفات اترافی و مصرفهای جهنمی که حد و مقدار ندارد یا نابجاست سازگار باشد، مصرفهایی که سرچشمه آن خواهشهای اشرافی و هواهای نفسانی دسته ای است که هر چه بخواهند و به هر اندازه که بخواهند دارند، و هر چه بخواهند و به هر اندازه که بخواهند مصرف می کنند؛ و طبیعت و نعمتهای خدا و روزیهای بندگان و تخصصها و صنایعهای بشری و انسان زحمتکش، همه را در معرض استثمار و بهره کشی قرار می دهند.

و آنچه بحق مایه تأسف است این است که این دسته می خواهند به باور مردم دهند که آنچه می کنند با دین سازگار است. کسانی نیز هستند که در این فریبکاری آنان را تائید می کنند، خواه از روی غفلت یا با طرفداری مغرضانه؛ در صورتی که آزادی مالی - چنانکه دانستیم - ((مواضع مال))؛ را که خدا خواسته است، در معرض تبدیل و تحریف قرار می دهد. آزادی مالی، جز بیرون آوردن مال از مواضع آن و دور کردن مال از حقیقت آن چیزی نیست. و این ظلم است، چون ظلم قرار دادن چیزی است در غیر موضع آن. و ظلم مایه هلاکت است هل یهلك الا القوم الظالمون (۴۴۰) - آیا جز ظالمان کسی هلاک می شود؟ و عدل حیات است، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: ((العدل حیاة. (۴۴۱))) و اسلام با ظلم، به هر شکل باشد - خواه سیاسی و خواه اقتصادی - موافق نیست، و دین الهی نه فرعون را می پذیرد، نه هامان را و نه قارون را، هر سه مانند هم.

چند اشاره و آگاهی

(۱) - مواضع (حدود مقرر) مال در ((مکتب اقتصادی اسلام))، همانند مواضع آن در مکتب اقتصادی اشتراکی یا سرمایه داری نیست، و این امری آشکار است و ناگزیر باید چنین باشد و نه جز آن. مواضع مال در این دو مکتب، چیزی نیست جز تاءمین زندگی اشتراکی مردم - بنابر آنچه ادعا شده است - یا منافع گروه سرمایه دار؛ لیکن مواضع مال در اسلام، بدان صورت که دین خط کلی آن را ترسیم کرده است، تاءمین زندگی فردی و اجتماعی، در هر دو بعد مادی و معنوی است. و با این شمول، با دیگر ابعاد وجود انسان و نیازهای گوناگون او هماهنگی پیدا می کند؛ آری، از تعیین مواضع برای مال هم تاءمین حیات معنوی و نیازمندیهای اخلاقی انسان در نظر بوده است و هم پدیده های نفسی و تهذیب آنها و صعود دادن به نفس انسانی با تاءکید بسیار. به همین جهت می بینیم که تعلیمات اسلامی ((غناي تکاثری)) را به علتهای چند طرد می کند، که از جمله آنها مستی عقل است و فساد دین و قساوت دل و گردنفرازی و خودپسندی و بی احساسی و نظایر آنها از بیماریهای روحی و معنوی دیگر، پس هدفهایی که اسلام از تعیین موضع برای مال در نظر

داشته است تنها منحصر به زمینه های مادی نیست ، بلکه به زمینه های روحی نیز می رسد. و اسلام به هر دو زمینه با نظری واحد می نگرد، یعنی به هنگام تعیین مواضع مال و مالکیت و حدود مصرف آن ، دو منظور دارد:

۱ - اصلاح اخلاق انسان (معاد - معاش انسانها).

۲ - تنظیم معیشت انسان (معاش - معاد انسانها).

و با این حدگذاری - هم برای ((مالکیت)) و هم برای ((مصرف)) - در بر روی اخلاق پست ناشی از مالکیت کلان و زیاده روی در مصرف بسته می شود؛ همچنین در بر روی اخلاق پست ناشی از فقر و تنگدستی نیز بسته خواهد شد. و از این راه و هویت فطری آدمی - که هویت خالص و معتدل او است - رشد پیدا می کند، و افقهای شکفتگی در برابر او گشوده می شود، و آدمی با شخصیت انسانی خود به اوج پرواز می کند، و عواطف عالی باطنی وی آشکارتر می شود، و به او مدد می رساند تا مواهب روحی خویش را از قوه به فعل درآورد. آری ، اسلام پیوندهای ژرف میان مال و این امور را از جهت نفی و اثبات حساب می کند، و سپس برای مال - در همه شئون آن - موضعی معین می دارد، و بر این تأکید می کند که مال نباید از مواضع خود منحرف شود؛ و برای مال مصرفهای راستینی و حدود حقه ای قائل است ، و از همه می خواهد که از این مصرفهای راستین و ((حدود حقه)) تجاوز نکنند.

بنابراین شالوده استوار، مواضع الهی و انسانی مال ، با همه مصلحتهایی که برای انسان از هر جنبه لازم است (یعنی جنبه روحی و قلبی و جسمی و مادی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و دفاعی و فردی و اجتماعی و معاشی و معادی)، در هم می تند، و هر یک از این جنبه ها یا جنبه های دیگر به صورتی زیبا و سازنده هماهنگ می گردد.

با این نقش جامع و سازنده ای که اسلام به اموال می دهد، مکتب اقتصادی اسلام از دیگر مکتبهای اقتصادی - یعنی مادی و اشتراکی (سوسیالیسم) و سرمایه داری آزاد (لیبرالیسم) - تمایزی آشکار و اساسی و ژرف پیدا می کند، چه آن مکتبها بر انکار و نفی مواضع ((الاهی انسانی)) و ((مادی - معنوی)) مبتنید - که پیشتر درباره آن سخن گفتیم - و با این انکار و نفی از انسان و زندگی روحی او دور می شوند، و حتی به تضاد و تضاد با آن برمی خیزند. در جلد نخستین ((الحیة)) اشاره کردیم که واقعیت هستی آدمی واقعیتی مرکب از جسم و روح یا ماده و معنی یا طبیعت و فطرت است ؛ و معلوم است که انکار یک جزء از مرکب به معنی نفی و انکار خود مرکب است . پس آن کس که منکر جنبه جسمی انسان شود و مصالح و نیازمندیهای آن را نادیده بگیرد و مهمل بگذارد، منکر ذات انسان شده و او را فرو گذاشته است ؛ به همین گونه هر کس که منکر جنبه روحی و معنوی او شود نیز انسان را انکار کرده و او را مهمل گذاشته است . پس بر مبنای این واقعیت ، آن مکتبهای اقتصادی که جانب معنوی انسان را انکار می کنند، و به خیال خود می خواهند در زندگی مادی و جسمانی به یاری آدمی بشتابند - بر فرض راستگو بودن در این ادعا و علم کردن بر طبق آن - منکر ذات انسان گشته اند و آن را نفی کرده اند، و همه اسباب قوام معنوی و نیازمندیهای برخاسته از ژرفای ذات و خمیره فطرت و اصل جوهر او را منکر شده اند؛ پس این مکتبها غنای اصلی انسان را تاءمین نمی کنند، بلکه او را از این بابت فقیر می گردانند. و چنین انکاری اقتصاد را به پرتگاه بسیار ژرف مادیگری می کشاند، و از ارزشهای اخلاقی و آرمانهای انسانی که - روشنی بخش زندگی درخشان و فروغ فروزان حیات انسان

است - دور می سازد. و اقتصاد جدامانده از ارزشها و آرمانها شایسته انسان نیست ، به همانگونه که ارزشها و آرمانهای جدامانده از اقتصاد نمی تواند برای انسان قوام و برای اجتماع موجودیتی شایان فراهم آورد.

(۲) - از جداییهای مهمی که میان مکتب اقتصادی اسلام و دو مکتب دیگر مشاهده می کنیم ، یکی آن است که مال در مکتب اقتصادی اسلام در مدار طبیعی خود گردش می کند، که سبب دوام یافتن زندگی فرد و بقای اجتماع است ، در صورتی که در هر دو مکتب دیگر چنین نیست ، چون مال در نظام سرمایه داری به حدی و اندازه ای محدود نمی شود، در نتیجه ، در نزد گروهی کوچک که در بهره کشی و مصرف آزادی عمل دارند انباشته می شود؛ و با رشدی سرطانی به افزوده شدن خود ادامه می دهد، و از حد قوامی و حیاتی خود بیرون می ورد، و بدینگونه ، جامعه به دو قسمت غیر متجانس از لحاظ کمی و کیفی تقسیم می گردد: یکی بخشهایی فراوان از مردم که در منجلا ب تنگدستی و فقر فرو می افتند، و دیگری گروهی کوچک که در دریای تکاثر غرقند، و در ناز و نعمت و قدرت غلت می زنند. تعبیر قرآن کریم درباره این دو بخش اجتماعی یاد شده ، ((الملاء)) و ((الناس)) است ، ملاء همان گروه ثروتمند و صاحب همه چیز است ، و ناس مردم عادی و تیره بخت .

بنابر آنچه گفته شد، لازمه اساسی نظام سرمایه داری منحرف کردن مال از مواضع آن است ، چه در آن نظام مال از اینکه عاملی برای قوام و ثبات سالم اجتماع باشد، به عامل فروپاشنده ارزشها تغییر شکل می دهد، و به جای اینکه عاملی برای تنظیم و تعدیل روابط اقتصادی در میان مردم باشد، عاملی ایجاد کننده تنش و برخورد و ناسازگاری در این روابط می شود.

در مکتب اشتراکی نیز چنین است ، چه آن مکتب نیز مال را از مواضع خود منحرف و دور می کند، زیرا که محروم ساختن انسان از هرگونه مالکیت مال و کسب مال و امکانات شخصی ، و تنها برآوردن مقداری از نیازمندیهای وی ، و سپس به کار بردن او همچنین افزارکار در کارخانه ها و کارگاهها و کشتزارها (و سرکوب کردن عوامل معنوی و ایمان او)، چیزی نیست جز اهانت رواداشتن به انسان و حیثیت انسانی ، و منحرف ساختن مال از مواضع آن ، و بریدن انسان از فطرتش ، و جداسازی او از جوهر درویشی ، و نفی استیلا و بر جان و مال خود، محروم کردن او از زندگی جاودانه و سعادت ابدی .

(۳) - دیگر از آثار منفی منحرف کردن مال از مواضع آن ، در دو مکتب اشتراکی و سرمایه داری ، تبدیل کردن وسیله است به هدف ؛ چه هنگامی که مال از موضع حقیقی خود جدا شود و به صورت هدفی برای انسان یا دولت یا مشتی صاحب ثروت درآید، آنچه عنوان وسیله داشته است به هدف و اصل نهایی مبدل می شود. در این هنگام دیگر مال و دوستی و طلب آن ، وقت فارغی برای انسان دوستدار مال و پرستنده درهم و دینار (تومان و لیره و دلار) باقی نمی گذارند تا در آن وقت به جستجوی ارزشهای انسانی و آرمانهای معنوی بپردازند؛ به همینگونه نیز مجالی برای طلب فضیلت و خیر در نزد تیره بختان و فقیران (که از شیوع تکاثر بدین سرنوشت دچار گشته اند) باقی نمی ماند. در این هنگام امر به وضعی زشتتر و حالتی بدتر منجر می شود، چون منحرف کردن مال از موضع خود، سبب خواهد شد تا انسان انسانیت نیز از موضع خود منحرف گردند؛ و در این چگونگی انسان و زندگی سالم او - که هر دو هدف و غایت بودند - به صورت وسیله در می آیند، و مال - که عنوان وسیله داشت - هدف و غایت می شود، و آیا چه زیانی از این بزرگتر؟

آری ، مال در این دو مکتب - به دست حکومت یا سرمایه داران - برای هر حرکت و جهتگیری عنوان هدف پیدا می کند - حتی در تلاشهای فکری و فرهنگی - و برای هر چیز عنوان مقیاس و وسیله سنجش محسوب می گردد، تا جایی که معنویات و دین نیز در نزد آنان با معیارهای مادی و مالی ارزشیابی می شود، چنانکه پیشینیان ایشان می گفتند: ان الله فقیر و نحن اءغنیاء (۴۴۲) - خدا فقیر است و ما ثروتمندیم و فلو لا القی علیه ءسورة من ذهب (۴۴۳) - چرا برای موسی دستبندهای طلا (از آسمان) فرو نیفکندند؟ (چون معیار بزرگی و شخصیت را به طلا و زیورهای زرین می دانستند).

و در این هنگام ارزشهای انسانی و معیارهای معنوی به چیزی شمرده نمی شود و مورد اعتنا قرار نمی گیرد، و انسان مرکزیت خود را در زندگی از دست می دهد، زیرا که به صورت وسیله ای برای بهره کشی و تولید (در اقتصاد اشتراکی)، یا مالداران کلان (در اقتصاد سرمایه داری) در آمده است. آری، او چیزی جز بازیچه در دست فرمانروایان نظام سرمایه داری و شرکای ایشان، یا بازیچه ای در دست مردان حزب حاکم در نظام شیوعی (کمونیستی) و اشتراکی (سوسیالیستی) نخواهد بود. و این اسارتی است برای انسان که در دام آن گرفتار می آید.

و آنچه مایه تأسف است این است که ارزش والای انسان و شخصیت متعالی او در این نظامهای اقتصادی با پول قیمت گذاری می شود، و ارزش هر کس را با بهای آنچه تولید می کند اندازه می گیرند.

بدینگونه انسان رفته رفته حکم کالا پیدا می کند و ((شخص)) به ((شیء)) مبدل می شود. و این نیز تحریفی است برای انسان، علاوه بر آنکه تحریفی است برای مال.

و این آثار و زیانهای خرد کننده ای که بر انسان بار می شود - و نتیجه ای از انحراف مال از مواضع خود، و حاصل دوری از دین پاک خدا و از عدالت و حقیقت آشکار است - تنها به ناداران و تیره روزان، یا ثروتمندان و شادخواران اختصاص ندارد، بلکه هر دو را یکسان شامل می شود. پس نباید کسی چنان گمان کند که امور منفی یاد شده اختصاص به ناداران دارد، بلکه این سیل تباهی آفرین ویرانگر ثروتمندان را نیز فرا می گیرد، که در فصلهای آینده - به خواست خدای بزرگ - از آن سخن خواهیم گفت.

(۴) - شکل دیگری از تحریف مال از مواضع خود وجود دارد که - چنانکه اشاره کردیم - از مکتب مادی اشتراکی نتیجه می شود، و سبب این امر هدف و اصل شناختن زندگی مادی و مسائل اقتصادی است، همراه با انکار فطرت و روح و معنویت. اقتصاددانان مادی اشتراکی، برای خوشبخت کردن انسان هیچ معنایی جز این نمی شناسند که نیازمندیهای مادی او به صورتی تاءمین و بر آورده شود. به همین جهت انسان را از منظومه وجودی او خارج می کنند، و واقعیت ترکیبی او را نابوده می انگارند، و او را از تراز اصلی خویش فرو می افکنند، و بر گرایشهای معنوی پر دامنه او خط بطلانی پهن می کشند، و او را - با همه افقهای دید گسترده ای که در هستی دارد - در چارچوب تنگی به زندانش می افکنند که - اغلب - از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و در جایی خفتن و تندرست بودن و کوشیدن و کار کردن برای تاءمین همین نیازمندیهای ذکر شده تجاوز نمی کند. آری، آنان فطرت انسانی و مقتضا و مطلوب آن را باطل می کنند، و به نفی واقعیت ترکیبی وجود او می پردازند، و افزارهای شکوفاسازی مواهب فیاض او را - در مدار زندگی سرمدی - به عاملی برای پوشاندن استعدادهای باطنی او، و ربودن مضمون انسانی جاودانی او مبدل می سازند.

و با این اموری که به آنها اشاره کردیم، معلول می شود که مال منحرف شده از موضع خود، در مکتب سرمایه داری، ارزشهایی ساختگی و دروغین را تثبیت می کند، و در مکتب اشتراکی، به نفی ارزشهای راستین و اصلی می پردازد. و هر دو مکتب، در مقایسه با مکتب انسانیت بزرگ، محکوم به نابودی است، چون از مسیر واقعی موافق با واقع و فطرت، و با حقیقت و انسان، و با ارزشها و جاودانگی، منحرف است، و با همه تنظیمات حاکم بر جهان، و بر اجتماع عام بشری، و بر فطرت انسان و قلب و حقیقت واقعی او، در تضاد است (۴۴۴).

نتیجه گیری مهم

از آنچه عرضه داشتیم، آشکار می شود که تحریف موضعی مال تحریف موضعی دیگر احکام اسلام را در پی خواهد آورد، به دلیل پیوند محکم موجود میان احکام اسلام و مقررات آن به صورت کلی. و از اینرو می نگریم که قرآن کریم یهودیانی را که سبب منحرف کردن کلمات (معارف، احکام) از مواضع خود می شوند، و حرام را حلال و حلال را حرام می کنند، مورد ملامت قرار می دهد. (۴۴۵) و با این روش ما را از تحریف و تغییر کلمات - یعنی معارف و احکام دین و حدود و تعالیم آن - از مواضع خود منع می کند. تعبیر قرآنی ((الکلم)) (کلمات) اسم جنس است، پس تحریف هر کلمه ای از کلمات خدا (و هر معرفی از معارف قرآنی و هر حکمی از احکام دینی) را از چگونگی خود شامل می شود؛ بنابراین تحریف کلمه الهی مربوط به مال و به احکام آن و تعیین مواضع و حدود آن، از مواضع خود، به تحریف کلمات الهی و احکام اسلامی دیگر (بویژه احکام مالی و اقتصادی) می انجامد، زیرا اسلام مجموعه ای یگانه و درهم تنیده است، و نظامی واحد و منسجم دارد که مقررات آن تجزیه و قوانین آن پراکندگی را نمی پذیرد. پس این درست است که بگوییم: برای هر حکمی از احکام اسلامی - مالی و جز آن - موضع و حقیقتی است. (۴۴۶) و این موضعها و حقیقتها چنان با یکدیگر تنیدگی و همبستگی دارند که هر جزئی با کل تنیده و همبسته است؛ و واجب است که هیچ حکمی از موضع خود منحرف نشود، و از حقیقت خود جدا نماند. و آشکار است که این مواضع و حقایق ثابت برای کلمات تشریعی (و معارف و احکام دینی)، ارتباطی استوار و پیوستگی هماهنگ با کلمات الهی تکوینی، یعنی با طبیعت کلی و فطرت انسانی و با جهان بزرگ دارد، بدان جهت که - چنانکه اشاره شد - کلمات (معارف و قوانین) در دو نظام ((تکوینی)) و ((تشریعی)) موافق با یکدیگر است. و همین واقعیت قطعی دلیلی قاطع بر فطری بودن این دین و الهی و جاودانی بودن آن است.

نتیجه آنکه: تحریف کلمات الهی از مواضع آن - و از جمله تحریف کلمات مالی (احکام مالی) - مساوی است با تبدیل احکام تشریعی. و این خود - به دلیل واقعیت درهم تنیده جهان هستی - مساوی است با تحریف پدیده های طبیعی و حقایق انسانی و مظاهر فطری و چارچوبهای جهانی از مواضع تکوینی آنها. و این چگونگی مساوی است با اخلاص کردن در منظومه حیات انسانی سازگار با حیات عمومی کاینات. اما از لحاظ جامعه انسانی، تحریف کلمات مالی (احکام اقتصادی) سبب تولید فساد هولناک می شود، چنانکه قرآن کریم می فرماید: اهلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر - افزونخواهی (و نازیدن به فزونداری) شما را از همه چیز غافل کرد (و از هر خیر و سعادت دور داشت) تا سرانجام به دیدار گورها شتافتید.))

این آیه قاطع ، با اسلوب معجزه آمیز، و ایجاز درخشان ، و ساخت استوار، و بافت بلاغی حکیمانه خود، به بشریت می گوید که فزونخواهی مالی (تکاثر) چنان اجتماع بشری را از طلب فضائل و خیرات منصرف می سازد، و از توجه به مقاصد خردمندانه و شایسته و هدفهای انسانی و برتر باز می دارد، که آدمی را تباه می کند (از آن جهت که انسان گرفتار لهو و غفلت و بیحاصلی ناگزیر باید تباه شود)، (۴۴۷) و او را گمراه می سازد و از راه درست بیرونش می برد، تا اینکه سرانجام او را به آستانه مرگ و عرصه زوال می رساند. عاقبت جامعه گمراه شده نیز همین است . و علت آن است که تکاثر، خروج از مواضع معین شده مال است . شاید برای کسانی که مطالب را به دقت برای کشف حقایق مورد مطالعه قرار می دهند، از بحثهایی که گذشت ، این مطلب واضح شده باشد، که بر هرکس که خواستار شناختن ((مکتب اقتصادی اسلام)) است ، نخستین امر واجب آن است که از کلمات (قوانین و احکام) اقتصادی و مواضع چارچوب بندی شده مال در این دین ، و بیانات استوار مربوط به آن در سیاق قرآن و حدیث ، آگاه شود، تا امکان شناخت مکتب اقتصادی اسلام برای او فراهم آید. با نداشتن چنین شناختی از کلمات و مواضع یاد شده ، شخص جوینده و محقق - هر چند متفقه ، یا فقیه به معنای اصطلاحی این واژه ، یا اقتصاددان باشد - نسبت به آنچه به دانستن آن به صورتی فراگیر نیاز دارد گرفتار اشتباه و بدفهمی و محدودیت آگاهی و اطلاع می شود. و هر محقق که در این ورطه (کمبود اطلاعات لازم و جامع) گرفتار باشد، نظری که می دهد مناسب با اسلام نخواهد بود، اسلامی که همه اشکال ظلم و تجاوز را می کوبد؛ زیرا چنین فقیه یا محقق یک جهت را در نظر می گیرد، و دیگر جهات از نظر وی پنهان می ماند. و این چگونگی (تحقیق تک بعدی)، چیزی است که روح تحقیق و واقعیت تکلیف و حقیقت اجتهاد به آن رضا نمی دهد، زیرا تحقیق تک بعدی ، انحراف از روش علمی و دوری از فهم مجموعی و فنی مقررات دینی است ، و با جوهر تفقه و اجتهاد و تحقیق مخالف است ، و گریختن از برخورداری درست و درخور با ((حوادث واقعه)) (پدیده های نو پیدا - مسائل مستحدثه) است ، که بارها در تاریخ این دین اتفاق افتاده است .

و هدف نهایی این دو باب (۴۴۸) از کتاب ((الحیة))، آن است که مواضع کلمات اقتصادی الهی و احکام اقتصادی اسلامی ، با همه چارچوبهای آنها در اسلام ، در برابر خواننده - بخصوص فقیهان و مجتهدان و استادان محقق و طلاب با استعداد علوم اسلامی - تجسم و تبلور پیدا کند، و ارتباط تنیده آنها با همه مقررات اسلامی - اقتصادی و غیر اقتصادی - که فقیه و محقق نمی تواند از آنها چشم ببوشد آشکار شود، و امکان آن فراهم آید که از این راه نظر اسلام نسبت به مال و مواضع و حقایق آن ، و راه حلهای اسلام برای قضایای مالی و گردش مال در میان مردم به دست آید. و در این ضمن نیز معلوم شود که چه مشکلات و مسائلی در این زمینه وجود دارد، و چه برنامه ای و عملکردی اقتصادی نسبت به موضع مال تحریف به شمار می آید و چه چیز چنین نیست ؛ و سرانجام بتوانیم درباره مسائل مالی و احکام اقتصادی در اسلام به اجتهادی پویا و اسلامی و استنباطی فراگیر دست یابیم ، که هر چه اسلام درباره اموال و قسط و عدالت گفته است یابیم ، که هر چه اسلام درباره اموال و قسط و عدالت گفته است در آن اجتهاد و استنباط مراعات شده باشد.

اکنون برای آنکه این مبحث مهم را در روشنی بیشتری قرار دهیم ، به آوردن مثالی می پردازیم : در قرآن و احادیث ، اجازه تجارت و وارد کردن کالا و امر به جستجوی روزی از راه کسب و تجارت آمده است ، لکن کسانی هستند که همین مقدار مشروعیت را دلیل قرار می دهند برای درستی تجارت وارد کردن اجناس ، اگر چه کار به تکاثر بکشد و سبب گردد تا مقادیر فراوانی مال در دست بازرگانان و هم پیمانان ایشان انباشته گردد. و از میان طرفداران این طرز فکر بعضی چندان پیش می روند که می گویند هر کس از وارد کردن آزاد کالا و بازرگانی بی حد و شرط (با وجود اینکه بازرگانی آزاد از مهمترین عوامل تکاثر و تعدی مالی بر جامعه و تحمیل فقر بر مردم

است) جلوگیری کند، و اسلام را مخالف با اینگونه درآمدهای مالی و بازرگانی (زیانبخش برای اسلام و اجتماع)، بداند، با آزادی مالکیت و معامله مخالف است و مسلک چپی دارد. و اینان از آن غفلت دارند - یا خود را به غافل بودن می زنند - که تجویزهای اسلامی بازرگانی مشروع و طلب روزی حال را شامل می شود، که همراه است با میانه روی در کسب در آمد؛ و اسلام بر آن (میانه روی) بسیار تاءکید کرده است. (۴۴۹) و اینهمه به منظور تاءمین معیشتی سالم و به اندازه کفاف از راه کسب و تجارت بوده است، آنهم در اوضاع و احوال اقتصادی دورانهای گذشته، با حدود و محدودیتهای معلوم آن روزگاران. و با همه این احوال دستور داده است تا به سود کم بسازند یا از آن نیز چشم پیوشند (و به همان برکت داد و ستد بسنده کنند). و اکنون آن کجا و تجویز مبادلات بازرگانی جدید و بهره بردنهای کلان و ویرانگر از آنها کجا، که قرآن و حدیث این امور را باعث هلاک و فساد و تباهی ارزشها و عامل دور کننده از خدا و حق و معاد شمرده اند.

بازرگانی و وارد کردن کالا و مالکیت حاصل از آنها، در زندگی انسان نو، با آنچه در زمانهای قدیم همین نامها را داشته است اختلاف اصولی آشکار دارد. به همین جهت تکاثر ناشی از کسب و تجارت آزاد در اقتصاد جدید، دیگر هرگز نام ((طلب روزی حلال)) که تعالیم دینی درباره آن سفارش کرده اند - ندارد؛ نیز تاءمین کفاف زندگی که دین مبین اسلام آن را مجاز شمرده است نیست، بلکه تعدی و تجاوز از حد کفاف و بسندگی است. اجازه صادر شده از جانب اسلام درباره تجارت، برای آن نبوده است که ثروتها در نزد مشتی از مردم انباشته شود و اموال مردم در معرض چپاول قرار گیرد، بلکه برای آن صادر شده است تا طلب روزی حلال برای عموم میسر گردد، و همه کاری و کسبی داشته باشند و در گردانیدن چرخ اجتماع سهیم گردند، و هیچ کس سربار دیگری نشود؛ و با وارد کردن اجناس مورد نیاز همگان و فروش آنها با بهره ای اندک و مناسب، همه بتوانند به چیزهای مورد نیاز خود به آسانی دسترس پیدا کنند. و همین تعلیم و تجویز اسلامی بهترین گواه است بر ضرورت محدود کردن سود و کاستن از آن، و بازداشتن بازرگانان و وارد کنندگان از غلتیدن در ورطه ((تکاثر)) و سود خواهیهای کلان؛ آری، ایستار قاطع اسلام درباره بازرگانی (داد و ستدها) چنین است.

از اینرو وارد کننده (بازرگان، کاسب) از نظر اسلام کسی است که برای فراهم آوردن کالاها به تلاش و کوشش برمی خیزند، تا آنها را در دسترس مردمان قرار دهد، که خود نمی توانند به کار وارد کردن بپردازند، و او ((کسی است که با سرمایه خود - برای تهیه اجناس - در رفت و آمد است، یا چیزهایی را خود آماده می کند، و نیازهای گوناگون مردم را، از راههای دور و جاهای پرت افتاده - در خشکی و دریا و کوه و صحرا - فراهم می آورد، که مردم اهل رفتن به آنهاجا نیستند و به آن خطرهای سختیها تن نمی دهند(۴۵۰) و با وجود این به سودی اندک قانع است، و ارزش اجناس را بالا نمی برد، و جنس را احتکار نمی کند، و کم نمی فروشد، و از حق مردم چیزی نمی کاهد، و حق را می دهد و حق را می گیرد، و از این راه روزی حلالی به مقدار متعارف به دست می آورد، و با وارد کردن جنس خدمتی به جامعه می کند، و در عوض چیزی پیدا می کند و با آن زندگی سالم و با قناعت و مقتصدانه برای خود فراهم می آورد، بدون اینکه ((زندگی را بر خود بسی تنگ گیرد، یا به آزمندی افتد، یا اجناس مورد نیاز مردم را احتکار کند، یا در فروش کالاها خودسری ورزد)) (۴۵۱) کاسب و تاجر پسندیده در نظر اسلام این است و اینچنین، و بازرگانی اسلامی و واردات اسلامی این است و اینگونه.

اما کسی که در خانه خود می نشیند، و خود و خانواده اش در زندگی اسراف و اتراقی می خرامند، و معاملاتی بسیار بزرگ - از برکت وسایل جدید ارتباطات تجاری، به آسانی انجام می دهد، و بدون تلاشی و تحمل رنجی، بلکه از راه ارتباط با شرکتهای بازرگانی جهانی

- داخلی و خارجی - (که سلطان بازارهای جهانند، و با نرخگذاریهای اجحاف آمیز و بیرون از اندازه اموالی کلان را می بلعند، به ثروتهایی سرشار دست می یابد، آیا می تواند تاجری مسلمان به شمار آید، و کارش تجارت اسلامی مطابق با مقیاسهای مورد قبول خدا و رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) محسوب شود؟ (و آیا شخص مخالف این وارد کننده و امثال او، که تجاوزهای مالی و ظلمهای معاملاتی آنان را می نکوهد و مردم را از آنها آگاه می سازد، چپی است؟). آیا کسی که اجناس و کالاها را هنگام نیازمندی مردم احتکار می کند تا سبب بالا رفتن ارزش آنها شود، یا کسی که با شایع کردن تبلیغات خلاف واقع، تقاضای کاذب در بازارها ایجاد می کند تا کالاها به بالاترین قیمت فروخته شود، یا کسی که از راههای غیر اسلامی دیگر پولها را به جیب خویش سرازیر می کند، آیا اینان و امثال اینان برای جلب روزی حلال کار می کنند و تاجر و کاسب اسلامیند؟

بنابراین، کسب و تجارتي که اسلام آن را روا شمرده است محدود خواهد بود، و صورتهای دیگر کسبها و تجارتها و درآمدها مشمول آیات و احادیثی است که از تکاثر و اتراف و اسراف و حرص در طلب مال و سودخواهی بسیار و گران فروشی نهی می کنند.

آنچه عرضه شد، نمونه ای از تحریف مال از مواضع آن است و نمونه های فراوان دیگری نیز دارد. و علت پیدا شدن این تحریفها و تغییرها در مواضع مالی در جامعه اسلامی عدم شناسایی موضع الهی مال است با اصول قرآنی. (۴۵۲) و چنین است حال کسی که با این تحریفها مبارزه نمی کند، و آنها را در زندگی مسلمانان فاجعه نمی داند، او از موضع الهی مال هیچ شناختی ندارد.

در قرآن کریم، در خصوص محکم کردن مواضع الهی و انسانی نعمتهای خدا و اموال، بعد از این سخن که ((کلوا من رزق ربکم (۴۵۳) - از روزی پروردگارتان بخورید)) چنین آمده است: ((و اشکروا له (۴۵۴) و او را سپاس گزارید)). و پس از این سخن که فکلوا مما غنمتم حلالا طیباً (۴۵۵) از آنچه از راهی حلال و پاکیزه به دست آورده اید بخورید، این سخن آمده است: ((و اتقوا الله (۴۵۶) - و از خدا بترسید)). و اکنون آنچه از این ایستار قرآن کریم، در برابر موضوع اموال و استفاده از آنها فهمیده می شود، دو امر مهم است:

۱ - تعیین نوع بهره برداری از نعمتها، که باید از لحاظ کمی و کیفی تنها وسیله باشد نه هدفی اساسی، و در حد میانه باشد نه با زیاده روی.

۲ - رشد دادن تقوای اجتماعی، برای حفظ مواضع نعمتهای الهی و ثروتهای عطا شده، و بیم دادن از اتراف و اسراف و اتلاف.

آیات اقتصادی قرآنی را که بر مواضع مال و نگاهبانی از آنها تاءکید کرده اند، احادیث مورد تفسیر قرار داده اند، چنانکه سخن امام صادق (علیه السلام) ((المال مال الله (۴۵۷) مال مال خداست)) تفسیر این آیه است: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (۴۵۸) - از اموالی که خدا از راه ارث به شما رسانید (و شما را جانشین صاحبان پیشین آنها ساخت) انفاق کنید))؛ و سخن آن امام: جوز لهم ان یاءکلوا قصدا و یشربوا قصدا - به مردمان اجازه داده است تا با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند، تفسیر این سخن خدای متعال است: ((کلوا و اشربوا (۴۵۹) بخورید و بیاشامید))، یعنی با میانه روی و حد نگهداری. و تعبیر امام صادق (علیه السلام): ((قصدا (۴۶۰) - با میانه روی)) نیز، این سخنان خدا را تفسیر می کند که: ((و لا تسرفوا (۴۶۱) اسراف مکنید)) و ((و لا تطغوا فیہ (۴۶۲) - و در آن خوردن و آشامیدن استفاده از نعمتها و اموال) طغیان و (تجاوز از حد) روا مدارید)).

آری ، تعالیم و تعبیرهای حدیثی که مقداری از آنها را در این کتاب آورده ایم ، همه آیات آسمانی را تفسیر می کنند و هدفهای آموزشی و پرورشی آنها را شرح می دهند. و هیچ کس در استفاده از ((کتاب خدا)) و تفسیر آن و راه یافتن بوسیله آن ، از مراجعه به احادیث عترت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) (امامان معصوم (علیه السلام) که هدایتگرند بی نیاز نیست ، زیرا بدیهی است که ((ثقلین)) (دو یادگار گران ارج وحی و نبوت)، در آموختن قرآن و هدایت به دین خدا و تربیت و تعلیم و ارشاد افراد و ساختن و پرداختن اجتماعی مورد رضای خدا، همواره باهمند و جدایی ناپذیر.

فصل چهارم : چار چوبهای جهت بخش (۱)

اء - کمکهای الهی بوسیله اموال (منابع طبیعی ، معادن ، کشاورزی ، بازرگانی ، صنعت...)

قرآن :

۱ ... و اءمددناکم باءموال و بنین ... (۴۶۳)

باموال و فرزندان به شما کمک رساندیم ...

۲ و یمددکم باءموال و بنین ، و یجعل لکم جنات ، و یجعل لکم جنات ، و یجعل لکم انهارا (۴۶۴)

خداوند با اموال و فرزندان به شما کمک می رساند، و برای شما بوستانها و جویبارها پدید می آورد.

۳ ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله ، انه کان بکم رحیما. (۴۶۵)

پروردگار شماست که کشتی را برای شما در دریا می راند، تا از فضل (بخشش سرشار) او روزی خود بطلبید؛ چون به شما مهربان است .

شیخ ابوعلی صاحب تفسیر می گوید: یعنی : برای شما کشتی را در دریا، با بادهایی که آفریده ، و آب را به صورتی قرار داده است که رفتن کشتیها در آن ممکن باشد، به راه می اندازد، ((لتبتغوا من فضله - تا از فضل او بطلبید یعنی از فضل و نعمت خدای متعال ، با سوار شدن بر کشتی به تجارت بپردازید، و زندگی خود را سامان دهید.)) (۴۶۶) اکنون نباید برخوانندگان پوشیده ماند که این بیان اشاره به آن دارد که تجارت باید سبب سامانیابی زندگی مردم و رفع نیاز آنان و قوام معیشت ایشان باشد، و چنان عملی گردد که ((فیه صلاحکم)) یعنی مصلحت عموم بندگان خدا تحقق یابد. پس آنچه بر خلاف این شود، بازرگانی مشروعی که اسلام آن را تصویب کرده است نیست .

حدیث :

۱ الامام سجاد (علیه السلام) ... و خلق لهم النهار مبصرا لیتبغوا فیه من فضله ، و لیتسبوا الی رزقه ، و یسرحوا فی ارضه ، طلبا لما فیه نیل العاجل من دنیاهم ، و درک الآجل فی اءخراهم ؛ بکل ذلک یصلح شاءنهم ... (۴۶۷)

امام سجاد (علیه السلام) ... خداوند روز را برای مردمان روشن و مایه دید آفرید، تا در آن نعمت و فضل او را بطلبند، و به جستجوی روزی او با اسباب آن برآیند، و در زمین او گردش کنند، به طلب آنچه در این جهان به کارشان آید برخیزند، و به آنچه در جهان دیگر به آن نیاز دارند دسترس پیدا کنند؛ و خداوند با اینهمه (حرکت و تلاش در راه بر آوردن نیاز دنیوی و کسب اجر اخروی) به اوضاع بندگان خویش سامان می دهد...

۲ الامام الصادق (علیه السلام) - عن ابيه ابي جعفر الباقر (علیه السلام)، فی جواب من ساءله عن الدنانیر و الدراهم ، و ما علی الناس فیها: هی خواتیم الله فی ارضه ، جعلها الله مصحة لخلقه ، و بها تستقیم شؤ ونهم و مطالبهم. (۴۶۸)

امام صادق (علیه السلام) به نقل از اما باقر (علیه السلام)، در پاسخ کسی که درباره دینار و درهم (پول) و وظیفه مردمان درباره آنها پرسید: اینها مهرها و سکه های خدا در زمین او است ، آنها را برای سامانیایی زندگی خلق (و گذران امور) قرار داده است ، و بوسیله آنهاست که کارهای مردم رو به راه می شود، و نیازهای آنان برآورده می گردد.

ب - تاءکید بر جستجوی نیاز زندگی و رسیدن به خود بسندگی

قرآن :

۱ فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الاءرض و ابتغوا من فضل الله... (۴۶۹)

... هنگامی که نماز (جمعه) گزارده شد، در زمین پراکنده شوید (و بیکار و بی تحرک ننشینید)، و (روزی و نیازهای خود را که) از فضل خداوند (و بخشش سرشار او به شما می رسد) بجوید...

۲ ... و جعلنا آية النهار مبصرة ، لتبتغوا فضلا من ربکم... (۴۷۰)

... روز را آیتی روشن (که همه چیز در آن دیده می شود) ساختیم ، تا طلب روزی و نعمت پروردگار خویش برخیزید (و نیازهای خود را - که با همه تلاش و کوشش ، از فضل و رحمت او به شما می رسد - به دست آورید)...

۳ ... و ترى الفلک فيه مواخر، لتبتغوا من فضله... (۴۷۱)

... کشتیها را می نگری که آب دریا را می شکافند و می روند، تا شما (از راه سفرهای دریایی نیز)، از فضل خدا (و نعمتهای او) روزی بجوید...

۴ فکلوا مما غنمتم... (۴۷۲)

از آنچه (با زحمت کارزار) به غنیمت به دست آوردید بخورید...

حدیث :

۱ الامام السجاد (علیه السلام): اللهم فلك الحمد على ما فلقنا من الاصبح ، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من مطالب الاقوات ... (۴۷۳)

امام سجاد (علیه السلام): خداوند! تو را سپاس که فروغ بامدادان پدید آوردی ، و ما را از روشنی روز بهره مند ساختی ، و راههای جستن روزی را به ما نشان دادی ...

۲ الامام الباقر (علیه السلام): من طلب (الرزق فی) الدنيا استعفافا عن الناس ، و توسيعا على اهله ، و تعظفا على جاره ، لقی الله عزوجل يوم القيامة ، و وجهه مثل القمر ليلة البدر. (۴۷۴)

امام محمد باقر (علیه السلام): هر کس که برای بی نیازی از مردم ، و در رفاه قرار دادن خانواده خود، و نیکی کردن به همسایه ، به کسب روزی (و امکانات زندگی) پردازد، روز قیامت در حالی خدای بزرگ را ملاقات می کند که صورتی همچون ماه شب چهارده دارد.

۳ الامام الصادق (علیه السلام): يا هشام ! ان راءيت الصفيين قد التقيا، فلا تدع طلب الرزق في ذلك اليوم. (۴۷۵)

امام صادق (علیه السلام): ای هشام ! اگر دیدی که دو صف (کارزار) با یکدیگر روبرو شده اند، جستجوی روزی را در چنین روزی نیز ترک مکن .

۴ الامام الصادق (علیه السلام): ان ظننت ، اءو بلغك ان هذا الامر في غد، فلا تدعن طلب الرزق ، و ان استطعت ان لا تكون كلا فافعل . (۴۷۶).

امام صادق (علیه السلام): اگر گمان کردی ، یا این خبر به تو رسید که فردا قیامت برپا می شود، (۴۷۷) از طلب روزی (کسب و کار) دست مکش ؛ و اگر بتوانی بار دوش (کل بر) دیگران مباحشی مباح .

۵ الامام الصادق (علیه السلام) - علی بن عبدالعزیز قال : قال ابو عبدالله : ما فعل عمر ابن مسلم ؟ قلت : جعلت فداك ، اءقبل على العباد و ترك التجارة ، فقال : ويحه ، اما علم ان تارك الطلب لا يستجاب له دعوة ؟ ان قوما من اصحاب رسول الله ((صلى الله عليه و آله و سلم))، لما نزلت : ((و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب))، اغلقوا الابواب و اقبلوا على العباد و قالوا: قد كفينا. فبلغ ذلك النبي ((صلى الله عليه و آله و سلم)) فاءرسل اليهم فقال : ((ما حملكم على ما صنعتم ؟)) فقالوا: يا رسول الله ! تكفل الله لنا بارزقنا فاقبلنا على العباد ، فقال : ((انه من فعل ذلك لم يستجب له ، عليكم بالطلب !)). (۴۷۸)

امام صادق (علیه السلام) - علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم ، به عبادت پرداخت و تجارت را ترک کرد. فرمود: بیچاره او، (۴۷۹) آیا نمی داند که آدم بیکار دعایش مستجاب نمی شود؟ گروهی از اصحاب رسول خدا ((صلى الله عليه و آله و سلم)) چون این آیه را نازل شد: و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب - هر کس از خدا بترسد، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی

که گمان نمی برد به او روزی می رساند))، دکانهای خود را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: ((روزی ما خواهد رسید)). چون پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: ((چه چیز شما را بر این کار واداشت؟))، گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و از اینرو به عبادت پرداختیم. فرمود: ((هر کس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال))).

۶ الامام الصادق (علیه السلام) - عن سلیمان بن معلى بن خنیس ، عن ابیه قال : ساءل ابو عبدالله (علیه السلام) عن الرجل - و انا عنده - فقيل له : اصابته الحاجة . قال : ((فما يصنع اليوم؟)). قيل : فى البيت يعبد ربه . قال : ((فمن اءین قوته؟)). قيل : من عند بعض اخوانه . فقال ابو عبدالله (علیه السلام): و الله للذى يقوته اشد عبادة منه . (۴۸۰)

امام صادق (علیه السلام) - سلیمان بن معلى بن خنیس ، از پدرش نقل کرده است که گفت : امام صادق (علیه السلام) از مردی جویا شد - و من نیز در آن مجلس بودم - در جوابش گفتند: نیازمند شده است . فرمود: ((حالا چه می کند؟)) گفتند: در خانه پروردگار خویش را عبادت می کند. امام پرسید: ((روزی خود را از کجا به دست می آورد؟)) گفتند: از بعضی از برادرنش . فرمود: ((به خدا سوگند آن کس که به او روزی می رساند عابدتر از او است)).

و شیخ بزرگوار کلینی ، در بخش مربوط به معیشت (گذران زندگی) از کتاب ((کافی)) بابهای در این باره آورده است ، همچون :

- باب ((وجوب پیروی کردن از امامان (علیه السلام) در کار و کوشش برای به دست آوردن روزی))،

- باب ((تأکید بر کسب روزی و اقدام برای آن))؛ (۴۸۱)

همچنین عالم بزرگوار، شیخ حر عاملی ، در بخش تجارت از کتاب ((وسائل))، دو باب در این موضوع آورده است :

(۱) - باب ((استجاب طلب روزی و وجوب آن در هنگام ضرورت)).

(۲) - ((باب مکروه بودن ترک طلب روزی (کسب و کار) و حرام بودن آن در هنگام ضرورت)). (۴۸۲)

ج - میانه روی در معیشت (زندگی و مصرفهای آن) و تأکید قطعی بر آن

قرآن :

۱ و لا يدک مغلولة الى عنقک و لا تبسطها کل البسط، فتقعد ملوما محسورا. (۴۸۳)

دست خویش بر گردن مبنده (که خست ورزی و چیزی به کسان ندهی)، و پر نیز آن را مگشای (که هر چه داری ببخشی)، تا سپس نکوهیده و پشیمان بنشینی .

۲ والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا، و کان بین ذلک قواما.(۴۸۴)

(بندگان خداوند رحمان) کسانی که در خرج کردن برای هر چیز، نه اسراف می کنند و نه (بر نان خوران خویش) تنگ می گیرند، و با میانه روی (به زندگی خویش) قوام می بخشند.

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ما عال امر و قط علی اقتصاد.(۴۸۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : هیچ کس با میانه روی گرفتار فقر نگشت .

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما اوصی به الامام علی بن ابی طالب : یا علی ! ثلاث موبقات و ثلاث منجیات ... و اما المنجیات فالعدل فی الرضا و الغضب ، و القصد فی الغنی و الفقر، و خوف الله فی السر و العلانية...(۴۸۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - در توصیه به امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) : ای علی ! سه چیز هلاکت آور است و سه چیز نجاتبخش ... آن سه چیز نجاتبخش اینهاست : رعایت عدالت در حال خوشنودی و خشم ، میانه روی (در مصرف) در حال توانگری و فقر، و ترس از خداوند در نهان و آشکار...

۳ الامام علی (علیه السلام) : ما عال امرء اقتصاد.(۴۸۷)

امام علی (علیه السلام) : هر کس میانه رو باشد فقیر نخواهد شد.

۴ الامام علی (علیه السلام) : من اقتصد فی الغنی و الفقر، فقد استعد لنوائب الدهر.(۴۸۸)

امام علی (علیه السلام) : کسی که در توانگری و فقر میانه رو باشد، آماده برخورد با پیشامدهای روزگار هست .

۵ الامام علی (علیه السلام) : علیکم ... بالقصد فی الغنی و الفقر...(۴۸۹)

امام علی (علیه السلام) : بر شما باد... به میانه روی در حال توانگری و فقر.

۶ الامام علی (علیه السلام) : من لم یحسن الاقتصاد، اهلكه الاسراف .(۴۹۰)

امام علی (علیه السلام) : هر کس میانه روی (و صرفه جویی) را بخوبی رعایت نکند، اسراف او را هلاک خواهد کرد.

۷ الامام السجاد (علیه السلام) : ... قومنی بالبدل و الاقتصاد...(۴۹۱)

امام سجاد (علیه السلام) : (خداوند!) مرا به بخشندگی و میانه روی استوار بدار.

۸ الامام السجاد (عليه السلام): ... متعنى بالاقتصاد... (۴۹۲)

امام سجاد (عليه السلام): ... مرا از میانه روی بهره مند ساز.

۹ الامام الباقر (عليه السلام) - فيما قاله لابنه الامام الصادق: يا بنی! عليك بالحسنة بين السيئتين تمحوهما. قال: و كيف ذلك يا اءبه؟ قال ... و مثل قوله: ((والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا))، فاسرفوا سيئه، اءقتروا سيئه، و كان بين ذلك قواما حسنه، فعليك بالحسنة بين السيئتين. (۴۹۳)

امام باقر (عليه السلام) - در ضمن سخنانی به فرزندش امام صادق (عليه السلام): پسر من! حسنه ای (کار نیکی) که حد میانه دو سیئه (کار بد) است انجام ده، آن دو را از میان برمی دارد. امام صادق (عليه السلام) پرسید: این چگونه است ای پدر؟ فرمود: ((... بسان این آیه: والذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا - کسانی که در انفاق (و مصرف) نه اسراف می کنند و نه تنگ نظری نشان می دهند))، که اگر اسراف کنند سیئه است، و اگر تنگ نظر باشند نیز سیئه است، و حالت میانه حسنه است، پس بر تو باد که از میان آن دو کار بد، این کار نیک را برگزینی. (۴۹۴)

د- اندازه نگاهداری در معیشت و اهمیت آن

قرآن:

به دو آیه از قرآن کریم - مذکور در بند پیش - رجوع کنید.

حدیث:

۱ الامام علی (عليه السلام): التقدير نصف العیش. (۴۹۵)

امام علی (عليه السلام): اندازه نگاه داشتن، نیمی از (درست) زندگی کردن است.

۲ الامام السجاد (عليه السلام): ... و علمنی حسن التقدير. (۴۹۶)

امام سجاد (عليه السلام): ... اندازه گیری (و برنامه ریزی) خوب را به من بیاموز.

۳ الامام الباقر (عليه السلام): الكمال، كل الكمال، التفقه فی الدين، و الصبر علی النائبة، و تقدير المعیشة. (۴۹۷)

امام باقر (عليه السلام): منتها درجه کمال، تفقه (۴۹۸) در دین است، و صبر به هنگام رسیدن بلا، و اندازه نگاه داشتن در معیشت.

۴ الامام الصادق (عليه السلام): لا يصلح المؤمن الا على ثلاث خصال: التفقه في الدين، و حسن التقدير في المعيشة، و الصبر على النائية. (۴۹۹)

امام صادق (عليه السلام): مؤمن، ((صالح)) نمی شود جز با سه خصلت: تفقه در دین، اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت، و شکیبا بودن در برابر حوادث.

۵ الامام الرضا (عليه السلام): لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقه في الدين، و حسن التقدير في المعيشة، و الصبر على الرزايا. (۵۰۰)

امام رضا (عليه السلام): بنده به حقیقت ایمان دست نمی یابد، مگر هنگامی که از سه خصلت برخوردار باشد: تفقه در دین، اندازه نگاه داشتن نیکو در معیشت، و صبر بر بلاها.

ه - حدود مصرف

حدیث :

۱ الامام السجاد (عليه السلام): ان من اءخلاق المؤمن، الانفاق على قدر الاقتار، و التوسع على قدر التوسع... (۵۰۱)

امام سجاد (عليه السلام): از اخلاق مؤمن است: کم خرج کردن به هنگام تنگدستی، و بیشتر خرج کردن به وقت توانگری.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - کمکهای الهی بوسیله اموال و مواهب :

مال و منابع آن (مواهب طبیعی) از نظر قرآن کریم، از جمله کمکهای الهی است که خداوند آنها را در دست انسان قرار داده است تا نیازمندیهای مختلف مردم را در این زندگی تاءمین کرده باشد. و این همان میدان اصلی دست به دست گشتن مال است و گردش آن در اجتماع برای تاءمین نیازهای همه مردمان، به منظورها و هدفهای گوناگون زندگی.

و این کمک الهی با اموال، هنگامی تحقق پیدا می کند که اموال عبارت از وسایل و افزارهایی در دست مردم باشد تا بوسیله آنها آذوقه های لازم را فراهم آورند و نیازمندیهای خود را تاءمین کنند، و مال در خدمت مردم قرار گیرد برای رشد ایشان و آشکار شدن مواهب فطری آنان، و اینها همه برای همه مردم باشد. پس هیچ نظامی مالی، اسلامی نخواهد بود مگر اینکه مال در دست مردم گردشی الهی و انسانی داشته باشد، و جامعه از هر افراط و تفریطی یا تکاثر و فقری بر کنار ماند.

از اینجا آشکار می شود که دو حالت ((تکاثر)) و ((فقر)) با کمک بودن مال و وسیله بودن آن هیچ مناسبتی ندارند، بنابراین هیچکدام راهی برای رساندن اجتماع به هدفهای مطلوب به شمار نمی روند، بلکه موانع و گردنه هایی دشوار گذر، بر سر راه مردم نیز خواهند بود، چه ثروتمند توانگر و چه نادار بینوا...

اما ثروتمند توانگر بدان جهت که نظام سرمایه داری و تکاثر به مال همچون هدف نگاه می کند، و آن را از اینکه وسیله ای و ابزاری برای زندگی باشد و برای مدد رساندن به خلق به کار می رود دور می کند. بخش متکاثر اجتماع حقوقی را که بر گردن دارند و باید بپردازند - بخصوص ((حق المعلوم)) و ((زکات باطنه (غیر رسمی))) را - نمی پردازند. و هنگامی که مال مانعی برای آدمی از پرداختن درست حق خدا و حق مردم شود، و برای انجام دادن خیرات و خدمات خداپسند - از راههای درست - به کار نیفتد، مانعی برای رشد و صعود روحی انسان خواهد شد.

و اما نادار بینوا، در آن هنگام که مال در گروی متکاثران می ریزد و در نزد آنان انباشته می شود، دست او از همه آنچه در زندگی به آن نیازمند است تهی می ماند، و حتی از ساده ترین نیازمندیهای زندگی که به اخلاق و دینداری او مدد رساند، و او را در ادای تکالیف و واجبات خود - به صورت درست - کمک کند محروم می گردد؛ و بدینگونه از ((تراز مطلوب)) برای انسان دیندار در حال صعود فرو می افتد.

امام سجاد (علیه السلام)، در بیان هدفهای آفرینش و تکوین و مجسم ساختن این هدفها می فرماید: و خلق لهم النهار مبصرا لیبتهوا فیه من فضله (۵۰۲) - خداوند روز را برای مردمان روشن و مایه دید آفرید، تا در آن فضل و نعمت خدا را بطلبند؛ و از این راه به ما تعلیم می دهد که روز روشن و قابل دید برای آن آفریده شده است، تا مردم همه از راه کار و کوشش و جستن، به نعمت و روزی خدا دست یابند، و آن را وسیله ای برای ادای تکالیف و واجبات خود قرار دهند، تا به مقامات جاودانی برسند؛ نه اینکه کسب مال را مقصد اصلی زندگی بدانند، و همه هدفها و مضمونهای زندگی انسانی را منحصر در آن بینند. از اینرو امام سجاد (علیه السلام): سپس می فرماید: طلبا

لما فيه نيل العاجل من دنياهم ، و درک الاجل فی اخراهم (۵۰۳) - در طلب آنچه در این جهان به کارشان آید برآیند، و به آنچه در جهان دیگر نیاز دارند دسترس پیدا کنند. در همین دعا جمله دیگری آمده است که هدفهای حکیمانه الهی را مصور می سازد: ((بکل ذلک یصلح شأنهم - با همه این مواهب (وسائل رفع نیاز دنیوی و کسب اجر اخروی) است که خداوند وضع و حال ایشان را به سامان می آورد)). پس هدف مورد نظر از این طرز تنظیم جهان و آنچه در آن است ، اصلاح شان انسانی سالمی که شئون انسان تباه نگردد، و کارها به آنجا منتهی نشود که در هر دو زندگی - در این جهان و در آن جهان - گرفتار سقوط گردد، خواه به دلیل فقر و بدبختی که مانع رشد روحی و پیشرفت اجتماعی است - در بخشهایی بزرگ از اجتماع - یا به دلیل تکاثر و مصرف اترافی که نیز مانع رشد سالم است در ترازهای گوناگون انسانی .

امام باقر (علیه السلام) نیز در جواب پرسنده ای رد خصوص درهم و دینار می فرماید: ((هی خواتیم الله فی ارضه (۵۰۴) - اینها مهرها (سکه ها)ی خداست))، نمی گوید، اموالی است برای ثروتمندان و ذخیره ای برای توانگران و مالداران ، و وسایلی برای شادخواران شادخواران و اسراف اسرافگرایان و سببی برای بهره کشی از کارگران و مزدوران و در مقابل کار و خدمتی فراوان اندکی مزد دادن به ایشان . و این ((تعلیم باقری))، آشکارا ذهنها را متوجه آن می سازد که مال در نظام اسلامی جز وسیله ای نیست که خدا برای اصلاح کار مردم و باقی ماندن زندگی آنان قرار داده است . و با این تعلیم و نظایر آن بر ما معلوم می شود که جریان اموال در اجتماع اسلامی چگونه باید باشد، زیرا ((سکه های خدا)) و ((اسباب اصلاح کار خلق خدا)) چیزی نیست که در نزد کسانی جمع شود که مردمان را به سوی سقوط می رانند، و اجتماع را به سوی خودسری وامی دارند، و سبب فقر و بیچارگی مزدبگیران و کارگران و کشاورزان ، و سست شدن اعتقاد دینی در جوانان ، و نومید شدن هوشمندان ، و ناکامی انقلابیون و مصلحان می شوند، و بر مراکز و جامعه و دین استیلا پیدا می کنند. و تعبیر ((خلق)) در عبارت ((جعلها مصحة لخلقها - درهم و دینار را اسباب اصلاح کار خلق خود قرار داد))، انسان و حیوان هر دو را شامل می شود، جانور هر دو است ، و همانگونه که آفریدگار همه ، آن را برای همه قرار داده است ، همگان باید از آن بهره مند شوند. و این امر شدنی نیست مگر زمانی که مال از مسیر شیطانی که متکثران و بهره کشان آن را هدف قرار داده اند خارج شود، و با وارد شدن در مسیر الهی خود اسباب آسایش و قوام زندگی مردم گردد.

خلاصه آنکه : رکن اصلی برای اسلامی بودن هر نظام یا حکومتی - از لحاظ اقتصاد و مال و مالکیت - در طرز رفتار در قلمرو و اموال و دارندگان آنها تجسم پیدا می کند؛ اگر مال را وسیله سامانیابی زندگی همه خلق سازد (و واضح است که سامانیابی راستین آن است که برای همه باشد نه تنها گروهی) و آن را همان سکه های خدایی قرار دهد که در دسترس خلق او و روزیخواران اوست (چه از راه ملکیت مشروع یا بخشش و امثال آن)، نظام مالی رایج و حاکم ، اسلامی و قرآنی خواهد بود.

۲ - اندازه نگاهداری در معیشت و اهمیت آن :

از مهمترین آموزشهای ((اقتصادی - تربیتی)) اسلام اصل ((اندازه نگاهداری در معیشت)) است . و این امر به ((تربیت اقتصادی)) و ((نظم معاشی)) و ((تنظیم مصرف))، و رشد دادن روح انضباط مالی و معاشی در افراد، و رواج یافتن ((اخلاق اقتصادی)) در مردم بستگی دارد. اصل یاد شده این امور را در برمی گیرد:

(۱) - مصرف فردی .

(۲) - مصرف خانوادگی .

(۳) - مصرف دستگاه حاکم و مؤسسه های آن .

(۴) - مصرف مؤسسه ها و نهادهای اجتماعی .

(۵) - مصرف مؤسسه ها، بناها و نهادهای دینی .

(۶) - نظام تولید.

(۷) - نظام بازرگانی و کسب .

(۸) - نظام توزیع .

و آنچه البته بر شخص آگاه و دارای بصیرت پوشیده نیست ، این است که اندازه نگاهداری در معاش و نیازمندیهای آن سبب پیدا شدن اموری مهم می شود که هم سازنده شخصیت انسانی است و هم مایه اصلاح اجتماع ، از جمله :

(۱) - ترک کردن گناهان فردی و اجتماعی بزرگ همچون اسراف و تبذیر.

(۲) - دور ماندن از ابتلای به فقر و نیازمندی. (۵۰۵)

(۳) - برداشته شدن رنج و زحمت از مردم .

(۴) - عادت کردن به نظم در امور و رعایت کردن آن .

(۵) - پاسداری از انضباط اقتصادی و معاشی در آنچه شب و روز بر انسان می گذرد. و این امر - چنانکه گذشت - از مهمترین فواید اندازه نگاهداری است. (۵۰۶)

آگاه‌ی مهم

در تعالیم استوار و جاودانه امام محمد باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) - که در بند ((د)) از این فصل گذشت - تأکید بر سه چیز و اهمیت آنها، برای انسان معتقد متعهد، به چشم می خورد یعنی: ((اندازه نگاهداری در معاش)) و ((تفقه در دین)) و ((شکیبایی در برابر بلاها)). اکنون این نکته نباید از نظر دور بماند که مقصود از ((تفقه در دین)) تنها علم فقه اصطلاحی و طلب آن نیست، بلکه مقصود اندیشیدن عمیق در معارف دینی و حقایق عقیدتی است که برای شناختن خدای متعال و فهم جهان و آنچه در آن است - و به نام ((فقه اکبر)) خوانده می شود - آمده است، نیز فهم همه آنچه دین در سایر منظورها آورده است، از جمله احکام، و درک کردن جامع و مرتبط آنها به صورتی صحیح که از ((کتاب و عترت)) گرفته شده باشد. و ((تفقه)) یعنی همین دریافت کامل و مرتبط و درست و خالص تعالیم یاد شده. و آشکار است که دریافت دین به صورتی که یاد شده، همه آنچه را که در آن آمده است شامل می شود: از توحید و موضوعات الهی (مبدئی و معادی، اسمائی و صفاتی و افعالی) و مسائل سیاسی و انسانی و اجتماعی و اقتصادی و دفاعی و حقوقی و اخلاقی عملی و تربیتی و حکمی فقهی و نظایر اینها.

و آنچه مایه تأسف شدید می شود، این است که ((تفقه آگاهانه)) در معارف دین و حقایق علوم قرآن کریم و امامان هادی (علیه السلام) - یعنی ((فقه اصغر)) - مورد توجه هست، مورد توجه نیست، و برخی از آنچه در کتابهای مختلف از این ((فقه)) (فقه معارف) می آید برگرفته از حاق علم آسمانی نازل شده در قرآن و به ودیعه سپرده شده به شهر علم و درهای آن (پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) و عترت او - علیهم السلام) نیست، بلکه آمیخته به چیزهایی است از اصطلاحات دیگران، یا اختراع اذهان، یا جریانهای فکری مصنوعی که پس از درگذشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) و تهاجم سیاسی و علمی به اهل بیت وحی (علیه السلام) وارد محیط اسلام کردند، و به کمک بیگانگان در میان برخی از مسلمانان رواج دادند، و بر ((فرهنگ خالص قرآن)) تحمیل گشت، سپس مغزهایی بزرگ را نیز جذب کرد، و بدینگونه ها حقایق علوم قرآن در بسیاری از ابعاد آن مهجور ماند، و بیشتر به جای آنکه به تصدیق آن پردازند به تاءویل آن پرداختند؛ و در خانه وحی که می بایست مرجع یگانه گرفتن علم باشد بسته ماند، و به همین جهت علوم و حقایق آسمانی، - چنانکه باید - انتشار پیدا نکرد.

و این امری است معلوم، برای هر کس که در نزد متألهان خاص قرآنی، اندک مزه ای از ((علم قرآنی)) چشیده باشد، و از آن دم مسیحایی زنده شده باشد، و از چند و چون اصطلاحات و محتوای این حدود و رسوم نیز آگاه باشد، و نیز با ژرفنگری، و هوشمندی، و بینشوری در ژرفای تاریخ و اعماق آنچه در این زمینه ها رخ داده است، و کسانی که هر کدام به گونه ای در این باره ها کوشیده اند، غور کرده باشد.

فصل پنجم : چهارچوبهای جهت شناسی (۲)

ا- نقش امکانات مادی در حیات معنوی و ادای واجبات و تعظیم شعائر

قرآن :

۱ یا ایها الذین آمنوا، کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله... (۵۰۷)

ای مردم با ایمان! از روزیهای پاکیزه ای که به شما دادیم بخورید و شکر خدا را کنید...

۲ و کلوا مما رزقکم الله حلالا طیبا، و اتقوا الله... (۵۰۸)

از روزیهایی که خدا به شما داده است، آنچه حلال است و پاکیزه، بخورید و از خداوند پروا داشته باشید (او را حاضر و ناظر بدانید)...

۳ یا ایها الرسل، کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا... (۵۰۹)

ای فرستادگان (خدا)، از چیزهای پاکیزه بخورید، و کارهای شایسته انجام دهید...

بنگرید!

در این آیات تاءمل کنید و ببینید که چگونه با واقعیت بشری می خواند، و با نظام فطری و غریزی، و قانون عظیم و عمومی در مورد هر انسان و هر محیط و هر زمان، سازگاری دارد، در آنجا که می فرماید: ((کلوا... و اشکروا بخورید... و شکر کنید، و کلو... و اتقوا بخورید... و پروا داشته باشید)) ((کلوا... و اعملوا صالحا بخورید... و عمل صالح انجام دهید)) که شکرگزاری و پرواداری و ((عمل صالح)) را اموری متوقف بر خوردن می داند، که مایه زنده ماندن انسان و قوام و دوام تن است. و بدین شکل به نیازمندی اصلی انسان یعنی خوردن اشاره می کند، که درست هماهنگ با واقعیت است، چه آن کس که شکر خدای خود می گزارد و پروا می دارد، ناگزیر باید زنده باشد و نیرو و نشاط لازم برای فعل و ترک و تقوی و شکر داشته باشد؛ و آدمی تا نخورد و نیاشامد نمی تواند چنین باشد. و خوردن و آشامیدن جز برای کسانی میسر نیست که مالی داشته باشند و با آن خوراک و پوشاک مایه زندگی خود را فراهم آورند؛ پس پرداختن مردم به عمل صالح، و بقای دین در میان آنان، و رواج یافتن شرایع و احکام، و قیام به ادای آنچه خدا انجام دادن آن را بر انسان واجب کرده است، جز با رفع فقر و دسترسی داشتن مردم به مال و امکانات میسر نخواهد شد، یعنی مردمان باید بتوانند نیازمندیهای حیاتی و معاشی خویش را فراهم آورند، آنگاه به گزاردن آنچه برایشان واجب است بپردازند.

و این همان است که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرموده است: ((لو لا الخبز ما صلینا... (۵۱۰) اگر نان نبود نمی توانستیم نماز بگزاریم (...)).

پس هر کس که زشتی و فساد فقر را احساس نکند و مبارزه با آن را واجب نشمارد، (۵۱۱) نه برای دین محتوایی می شناسد، و نه برای عدالت معنایی، و نه برای انسان جایگاهی، و نه برای پایه های زندگی اصلتی، و نه برای احکام الاهی کاربردی. و آنچه در این مقام حایز اهمیت است، نگرش در خطاب خداوند سبحان به فرستادگان پاک و پاکیزه است، در آنجا که می فرماید: یا ایها الرسل! کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا... پس خدا از فرستادگان خود نیز انتظار ندارد که چیزی نخورند. آری! حتی فرستادگان خدا که برای تہذیب نفوس برانگیخته بودند، زندگی طبیعی داشتند، و بر وفق موازین طبیعی و سنتهای الاهی - که هیچگونه و هیچگاه دگرگونی نمی پذیرند - زندگی می کردند: می خوردند، می آشامیدند، لباس بر تن می کردند، در بازارها راه می رفتند، برای خود همسر برمی گزیدند و در خانه ها زندگی می کردند: و ما جعلناهم جسدا لا یاءکلون الطعام (۵۱۲) ما کالبد پیامبران را چنان (فرشتگان) نساختیم که خورد و خوراک نداشته باشند....

و هنگامی که فرستادگان خدا چنین باشند، حال دیگران چگونه خواهد بود؟ امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ان الله عزوجل، خلق ابن آدم اجوف، و لابد له من الطعام و الشراب (۵۱۳) - خدای بزرگ آدمی را میانتهی (دارای شکم) آفرید، و ناگزیر خوردنی و نوشیدنی برای او لازم است. همه می خورند و سپس به کار برمی خیزند، پس از برخاستن از سر سفره خدای را سپاس می گزارند و پرهیزگاری می کنند. هیچ عمل صالحی جز با خوردن و هیچ شکر و پرهیزگاری و دینداری جز با پرداختن به طهارت‌های شرعی (وضو، غسل و...) و مراعات آنها در زن و مرد - اغلب - جز با گرمابه ها و آبهای تمیز و گرم - که فقرا و تیره بختان بیشتری فاقد اینها هستند - میسر نمی شود، و بر اینگونه ها قیاس کنید دیگر احکام دینی و آداب بدنی و روحی دینی را، و هر چه را برای تأمین آنها ضرورت دارد.

بنابراین، مبارزه با فقر برای کسی که خدا و دین و بندگان او را دوست می دارد، و خواستار عملی شدن دین خدا و احکام آن، و بزرگداشت شعائر این دین و ادامه یافتن آنهاست، از مهمترین واجبات به شمار می رود. پس ناگزیر باید هر انسانی که زندگی می کند - بخصوص در جامعه اسلامی - به اندازه کافی وسیله معیشت و زندگی در اختیار داشته باشد، تا بتواند ایمان خود را نگاه دارد (چه به گفته پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم))، فقر به آن نزدیک است که به کفر بینجامد، (۵۱۴) و بتواند تکلیف‌های شرعی خود، یعنی نماز و روزه و حج و جهاد را انجام دهد، و همسر بگیرد، و اتفاق کند، و پرهیزگار باشد، و خدای را سپاس گزارد، و دیگری چیزهایی را که خدا بر او واجب کرده است انجام دهد، و شعائر دین حنیف را بر پای دارد، و به یاری حق و ترویج فضیلت بپردازد.

آشکار است که انجام دادن اعمال دینی - علاوه بر خوردن و آشامیدن که بقای تن آدمی به آن است - مستلزم هزینه های دیگری نیز هست، و به همین منظور در حدیث اسحاق بن عمار آمده است: قلت لابی عبدالله (علیه السلام) اءعطی الرجل من الزکاة مئة درهم؟ قال: نعم. قلت: مئتين؟ قال: نعم. قلت: ثلاث مئة؟ قال: نعم. قلت: اربع مئة؟ قال: نعم. قلت: خمس مئة؟ قال: نعم، حتی تغنیه (۵۱۵) - به امام صادق (علیه السلام) گفتم: صد درهم زکات به یک مرد بدهم؟ فرمود: بلی. گفتم: دویست؟ فرمود: بلی. گفتم: سیصد؟ گفت: بلی. گفتم: چهارصد؟ گفت: بلی. گفتم: پانصد؟ فرمود: بلی (آنقدر می توانی به او بدهی) تا او را بی نیاز گردانی)). و در حدیث دیگری فرمود: ((هال الزکاة یحج به (۵۱۶) - با مال زکات می توان حج گزارد)) (یعنی: فقیر زکات بگیر، آنقدر از زکات بگیرد تا غنی گردد و به حج رود). و در حدیث دیگری فرمود: ... بل یعطیه ما یاءکل و یشرب و یکتسی و یتزوج و یتصدق و یحج (۵۱۷) - بلکه (از زکات) چندان به او بدهد که بخورد و بیاشامد و لباس بخرد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود و هماهنگ با

این آموزشها - که سازگار با فطرت و طبیعت و واقعیت زندگی انسانی است - احادیث گرانهای سازنده و بیدار کننده ای در این خصوص آمده است که اکنون پاره ای از آنها را در اینجا می آوریم .

حدیث :

۱ - بقای دین در امت و مال

۱ الامام الصادق (علیه السلام) : - قال له رجل : يا جعفر! الرجل يكون له مال فيضيعة فيذهب ؟ قال : احتفظ بمالك ، فانه قوام دينك ، ثم قراء : و لا تؤثوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياما. (۵۱۸)

امام صادق (علیه السلام) - مردی به او گفت : ای جعفر! کسی مالی دارد و آن را تباه می کند و آن مال از میان می رود؟ فرمود: ((مالت را حفظ کن که مایه قوام و دوام دین تو است))، سپس این آیه را خواند: و لا تؤثوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياما - اموال خود را که خداوند مایه دوام و بقای شما قرار داده است ، به دست سفیهان مسپارید.

۲ - مال یاوری برای به دست آوردن آخرت

۲ الامام الباقر (علیه السلام) : نعم العون الدنيا على طلب الآخرة. (۵۱۹)

امام باقر (علیه السلام) : دنیا برای به دست آوردن آخرت یاور خوبی است .

۳ الامام الصادق (علیه السلام) : نعم العون الدنيا على الآخرة. (۵۲۰)

امام صادق (علیه السلام) : دنیا برای آخرت یاور خوبی است .

از مهمترین مصداقهای ((دنیا)) (در احادیث) - در بیشتر جاها - ((مال)) است ، زیرا بیشترین چیزی که مردمان در دنیا در طلب آندند مال است ، برخی برای کار خیر و برخی برای کار شر، برخی برای اصلاح و برخی برای فساد، برخی برای مصرف در راه حق و برخی در راه باطل .

۴ الامام الصادق (علیه السلام) : - عن آبائه ، من دعائهم : اللهم ! اني اءساءلك من فضلك الواسع ، الفاضل ، المفضل ، رزقا واسعا، حلالا طيبا، بلاغا للآخرة و الدنيا، هنيئا مريئا... (۵۲۱)

امام صادق (علیه السلام) - از دعاهایی که پدرانش می خوانده اند: ((خدایا! از بخشش گسترده و فراوان و شایان تو خواستار روزی بسنده و حلال و پاکیزه ام ، که به اندازه کفاف باشد برای کار آخرت و دنیایم ، و گوارا و خوشگوار باشد...))

۳ - خدایا میان ما و نان جدایی میفکن

۵ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))؛ اللهم بارک لنا فی الخبز، و لا تفرق بیننا و بینہ... (۵۲۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))؛ خدایا به نان ما برکت بده ، و میان ما و آن جدایی میفکن ...

۴ - نماز جز با نان گزارده نمی شود

۶ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... فلولاً الخبز ما صلینا.. (۵۲۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) اگر نان نبود نمی توانستیم نماز بگزاریم ...

۷ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... ان الخبز مبارک ، ارسل الله عزوجل له السماء مدرارا، و له اعنبت المرعى ، و به صلیتم... (۵۲۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))... نان مبارک است ، خدای بزرگ برای (به دست آمدن) آن آسمان را چنان آفرید که بسیار بیارد، و زمین را چنان که سبز شود؛ و بوسیله نان (مواد غذایی) است که می توانید نماز خوانند...

۵ - روزه جز با نان نیست

۸ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... فلولاً الخبز ما صلینا و لا صمنا... (۵۲۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))؛ اگر نان نبود نماز نمی خواندیم و روزه نمی گرفتیم (نه - می توانستیم نماز بخوانیم ، نه روزه بگیریم).

۹ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... و به (الخبز) صتم... (۵۲۶)

۶ - واجبات جز با نان ادا نمی شود

۱۰ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... فلولاً الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا اءدینا فرائض ربنا عزوجل. (۵۲۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))... اگر نان نبود، نه نماز می خواندیم و نه روزه می گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ خود را ادا می کردیم (یعنی بدون غذا نمی توانستیم این وظایف را انجام دهیم).

۱۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))... و به (الخبز) حججتم بیت ربکم... (۵۲۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))... بوسیله نان به حج خانه پروردگارتان می توانید رفت ...

بنگرید!

معنای این احادیث - چنانکه روشن است و اشاره نیز کردیم - این است که تا نان و ماده غذایی نباشد و انسان نخورد و نیشامد و تغذیه و تقویت نکند، نمی تواند زنده بماند و نیرو داشته باشد و به طهارت و عبادت و خدمت و دیگر کارها بپردازد، و این واقعیتی است روشن و بدیهی ، و با این روشنی باز در احادیث یاد آوری شده است تا معلوم باشد که همه افراد جامعه انسانی باید به نیازهای اولیه خویش دسترسی داشته باشند، وگرنه واجبات دینی و تکلیفهای زندگی را نمی توانند انجام دهند.

بنابراین ، در هر جنبش اصلاحی ، تا چه رسد به انقلابی - باید اقدامگران و مصلحان ، در نخستین گامها - به صورتی بسیار جدی - به اقدام عملی و قاطع و فراگیر درباره اقتصاد و معیشت بپردازد، و تاءمین معاش و تصحیح روابط اقتصادی و سالمسازی ارتباطهای معاملاتی را در میان مردم ، به منظور رسیدن به یک معیشت سالم و تعدیل یافته ، در راءس اقدامهای فوری خویش قرار دهند، و در این باره کمترین سهل گیری را بر نتابند، مانند پیامبران الهی ، که پس از دعوت به توحید و یکتا پرستی (عن اعدوا الله)، به سالمسازی روابط اقتصادی (ءوفوا الکیل و المیزان) می پرداختند.

۷ - سرچشمه زندگی نان است

۱۲ الامام الصادق (علیه السلام):.... و اعلم يا مفضل ! ان راءس معاش الانسان و حياته ، الخبز و الماء... (۵۲۹)

ای مصل بدان ! سرچشمه زندگی و معاش انسان نان (و مواد غذایی) است و آب .

۸ - ساختمان بدن و نان

۱۳ الامام الصادق (علیه السلام) انمان بنی الجسد علی الخبز. (۵۳۰)

امام صادق (علیه السلام): تن آدمی بر نان (مواد غذایی) بنا شده است .

۹ - بزرگداشت نان و محترم داشتن آن

۱۴ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): اءکرموا الخبز و عظموه ، فان الله - تبارک و تعالی - اءنزل له برکات من السماء ، و اءخرج برکات الارض ، من کرامته ان لا یقطع و لا یوطاء. (۵۳۱)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): نان را بزرگ دارید و آن را محترم شمارید، که خدای متعال برای آن برکاتی از آسمان فرو فرستاده است و برکات زمین را بیرون آورده است ؛ از جمله احترام گزاری به نان آن است که آن را نبرند، و زیر پا نیندازند.

۱۵ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الصادق : اءکرموا الخبز، فانه قد عمل فیه ما بین العرش الی الاءرض ، و ما فیها من کثیر من خلقه. (۵۳۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))... به روایت امام صادق (علیه السلام): نان را بزرگ دارید، که برای فراهم آمدن آن هر چه میان عرش تا زمین است، و بیشتر آفریده های روی زمین، کار می کنند.

۱۶ الامام الصادق (علیه السلام): اءکرموا الخبز، فان الله انزل له کرامة. (۵۳۳)

امام صادق (علیه السلام): نان را بزرگ دارید، که خداوند برای آن احترام قرار داده است.

۱۰ - مزه نان

۱۷ الامام الصادق (علیه السلام): طعم الماء الحیاة، و طعم الخبز القوة. (۵۳۴)

امام صادق (علیه السلام): آب مزه زندگی را به انسان می چشاند و نان مزه توانایی را.

۱۸ الامام الرضا (علیه السلام): سئل الرضا (علیه السلام): عن طعم الخبز و الماء؟ فقال: طعم الماء طعم الحیاة، و طعم الخبز طعم العیش. (۵۳۵).

امام رضا (علیه السلام) - از آن امام درباره مزه نان و آب پرسیدند فرمود: مزه آب مزه زنده بودن است، و مزه نان مزه زندگی کردن.

ب - حق تن هر انسان

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - قال سلمان لابی الدرداء: ان لربک علیک حقاً، و ان لجسدک علیک حقاً، و لاهلک علیک حقاً، فصم و اءطر، وصل و نم، و اءعط کل ذی حق حقه، فاءتی اءبو الدرداء النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فاءخبره بما قال سلمان، فقال له مثل قوی سلمان. (۵۳۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - سلمان به ابودردا گفت: پروردگارت را بر تو حقی است، جسدت را بر تو حقی است، و اهل خانه ات را بر تو حقی است، پس هم روزه بدار و هم افطار کن، هم نماز بگزار و هم بخواب، و به هر صاحب حقی حق او را بده! ابودردا نزد پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آمد و آنچه را که سلمان گفته بود به پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) گفت: پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نیز همان سخن سلمان را گفت.

ج - حق تن هر زنده ، انسان یا حیوان

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): لكل ذي رفق قوت. (۵۳۷)

امام علی (علیه السلام): برای هر جاننداری رزقی است (که باید به او برسد).

۲ الامام الصادق (علیه السلام): يا مفضل!... فان قال قائل : اوليس قد ينال الطير من البر و الحبوب ؟ قيل له : بلى على هذا قدر الاءمر فيها، لاءن الطير خلق من خلق الله ، و قد جعل الله - تبارك و تعالى - له فيما تخرج الاءرض خطا... (۵۳۸)

امام صادق (علیه السلام): این مفضل!... اگر کسی بگوید: آیا چنین نیست که پرندگان از گندم و دانه ها بهره مند می شوند؟ به او گفته می شود: چرا، امر بر این مقدر شده است ، چون پرندگان نیز از آفریدگان خداوندند، و خدای متعال در آنچه از زمین می روید سهمی برای آنها نیز قرار داده است ...

د - نقش مال در حفظ حیثیت و آبرو

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): كل معروف صدقة ، و كل ما انفق المرء من نفقة على نفسه و عياله و اهله كتب له بها صدقة ، و ما وقى به الرجل عرضه كتب له صدقة... (۵۳۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هر کار خیری صدقه است . و آنچه کسی خرج خود و اهل و عیال خود کند، بعنوان صدقه برای او نوشته می شود، و آنچه انسان برای حفظ آبرو و شرف خود صرف کند، همچون صدقه ای برای او نوشته می شود.

۲ الامام علی (علیه السلام): افضل الفعال ، صيانة العرض بالمال. (۵۴۰)

امام علی (علیه السلام): نیکوترین کارها پاسداری از آبرو و شرف است بوسیله مال .

۳ الامام علی (علیه السلام): لم يذهب من مالک ، ما وقى عرضک. (۵۴۱)

امام علی (علیه السلام): مالی که عرض تو را نگاه دارد از دستت نرفته است .

۴ الامام الرضا (علیه السلام): خير المال ما وقى به العرض... (۵۴۲)

امام رضا (علیه السلام): نیکوترین مال آن است که عرض (جان ، آبرو، حیثیت) انسان بوسیله آن حفظ شود.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - بقای دین در امت و مال :

دین برای ساختن انسان و پرداختن جامعه انسانی آمده است . هنگامی که انسان آنچه را که برای زندگی و رشد خویش نیاز دارد مالک شد، و از پرداختن به بعضی از کارها (بویژه آنها که ملازم با فقر و مسکنت است و از آن دو پدید می آید، و بتفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت) خودداری ورزید، فرصت برای او فراهم می آید تا انسانی مؤمن باشد، و دارای عقیده و ایمانی ثابت گردد، و هدفهای تربیتی دین را تحقق بخشد، و در بزرگداشت شعائر دین و ادای فرایض آن توفیق حاصل کند، و گرنه ، نه ، زیرا به فرموده پیامبر اسوه ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ((اگر نان نبود، نه نماز می خواندیم و نه روزه می گرفتیم و نه واجبات پروردگار بزرگ را ادا می کردیم)) - که متن آن گذشت - و به فرموده امام جعفر صادق (علیه السلام): فقر به آن نزدیک است که به کفر بیانجامد)). (۵۴۳)

آری ، افراد آدمی در دو حالت رفاه زدگی و فقر، بسیاری از شایستگیهای خویش را از دست می دهند و به پرتگاهها سقوط می کنند. در حالت توانگری و رفاه زدگی انسان به چیزهایی مشغول می شود که به درد او نمی خورد، و در مصرف کردن کالاهای تجملی و در لذتها غرق می شود، پس غافل می ماند و به لهو و لعب می پردازد، در این هنگام خصلتهای ناپسندیده - بلکه مذمومه - در باطن او رسوخ می کند. در حالت فقر نیز، چون آنچه برای معاش خود به آن نیاز دارد در اختیارش نیست ، به خواستن از دیگران و گدایی کردن می پردازد، و از این راه از تراز اجتماعی خود فرو می افتد، و از لحاظ اخلاق و شخصیت تنزل می کند. پس انسان در هر دو حالت - غنای بسیار و فقر - استعدادهایش نابود می گردد و انسانیتش مسخ می شود. در این باره ، هنگام بحث از احوال این دو گروه در این باب سخن خواهیم گفت .

در اینجا جنبه دیگری نیز هست که باید به آن اشاره کنیم و از آن غافل نماییم ، و آن این است که دین برای تجسم و تحقق خود به افرادی استوار در دین نیازمند است تا بتواند به صورت نظامی ((فکری - عملی)) در آید، و هدفهای خود را در اجتماع تحقق بخشد. و افراد زمانی که اعتقاد خود می توانند استوار باشند، و در استواری خود راستین ، که فشارها و پیامدهای تهدیدی نتواند آنان را از دین و پرداختن به آن و عمل کردن به احکام و آداب آن باز دارد، و این در صورتی میسر است که کارشان به جایی نرسد که بیشتر اوقات در اندیشه معاش و تنگدستی و نیازمندیها و کمبود امکانات باشند، و در پی یافتن راهی برای جوابگویی به نیازمندیها تلاش کنند، و هیچ فرصتی برای فکر کردن درباره چیزهای دیگر پیدا نکنند، حتی اگر تلاش معاش حیثیت فردی و خانوادگی و اجتماعی و دینی ایشان را نیز بر باد دهد.

آشکار است که اسلام به مسائل اقتصادی نظری نظام یافته (مرتبط با دیگر بخشهای دینی) دارد، و آن را از بخشهای دیگر دین جدا نمی کند، بلکه جزئی از آنها قرار می دهد. به همین جهت دعوت خشک و خالی به ((اصلاح اخلاقی)) را بیهوده می داند، چرا؟ زیرا کمتر فقیری تیره بخت تهدیدست ، با وجود رنجهای سنگین تهدیدی و نیازمندی و خاکنشینی - که نزدیک است او را به کفر و الحاد بکشاند، و به ترک تکالیف دینی برانگیزد، یا او را به ارتکاب گناهان ، یا عدم رعایت آنچه رعایت آن واجب است وادارد - می تواند مسلمانی باشد دارای اخلاق اسلامی عملی . بنابراین ، واجب است که در جامعه اسلامی یک برنامه نظامی مالی به شکل صحیح و عادلانه تنظیم شود، تا

مال نتواند چیزی جز سبب قوام مردم و دوام دین و یاری بینوایان و پناهبخش مستضعفان باشد، نه اینکه سبب تضییع دین و تباهی قشرهای نامبرده گردد؛ نیز سازنده انسان و شخصیت او باشد، نه ویران کننده آن هر دو؛ و تقویت کننده اجتماع و حیثیت آن باشد، نه ویرانگر آن هر دو.

از اینجا به سر بزرگی توجه پیدا می کنیم که در سیره عملی امامان ما تجلی می کند، و آن اینکه نمی گذاشتند بینوایان از سختیهای فقر و تهیدستی - که سبب دور شدن ایشان از دین و عمل به آن و سقوط شخصیت و کرامت انسانی آن می شد - بیش از اندازه رنج ببرند، و تا آنجا که می توانستند بر ضد بلا بزرگ فقر مبارزه می کردند، و به یاری محرومان و زاد و توشه رساندن به بینوایان برمی خاستند. در تاریکیهای شبهای سرد و بارانی به کوخهای ((بینوایان)) می رفتند و خوراک و ضروریات زندگی به آنان می رساندند، و یتیمان را فراموش نمی کردند. اینکه نمونه هایی از این سیره :

(۱) - به روایت محمد بن عتمة ، از پدرش ، از عمویش که گوید: ((در مدینه مردی را دیدم که بر دوش خود انبانی و در دست خود کاسه ای داشت ... چندان نزدیک شدم تا او را شناختم که علی بن ابیطالب است ، پس نزدیک مردی رسید و به او خوراک داد)). (۵۴۴)

(۲) - ابوالطفیل کنانی گوید: ((علی را دیدم که یتیمان را می خواند و به آنان عسل می خورد، تا آنجا که یکی از اصحاب او گفت : دوست می داشتم که من هم یتیم بودم)). (۵۴۵)

(۳) - امام حسن مجتبی (علیه السلام)، دوبار از همه مال خود دست کشید، و سه بار اموالش را در راه خدا تقسیم کرد، حتی پافزاری می داد و پافزاری نگاه می داشت ، کفشی را می بخشید و کفشی دیگر را نگاه می داشت. (۵۴۶)

(۴) - بر پشت امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا اثری دیده شد، چون از کیفیت آن از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند، فرمود: ((این اثر انبانهایی است که بر دوش می کشید و به خانه های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می رساند)). (۵۴۷)

(۵) - امام سجاد (علیه السلام) در تاریکی شب از خانه بیرون می رفت ، و انبانی بر دوش خود حمل می کرد که در آن کیسه های درهم و دینار بود، و بسا می شد که بر پشت خود خوراکی یا هیزم حمل می کرد، و به در یکایک خانه های مورد نظر می رفت و آن را می کوید تا کسی بیرون آید و آنچه را که سهم او بود بگیرد. صورت خود را در هنگام بخشیدن چیزی به فقیر می پوشاند تا او را نشناسد؛ هنگامی که از دنیا رفت و بینوایان از آنچه می گرفتند محروم ماندند، دانستند که او علی بن الحسین (علیه السلام) بوده است . و چون او را پس از مرگ بر محل غسل دادن نهادند، بر پشت ایشان لکه هایی همچون لکه های زانو شتر بود که اثر حمل بار به خانه های فقیران و نیازمندان را نشان می داد. آن امام صد خانه از خانه های فقیران مدینه را معاش می داد، و از آن دلشاد می گشت که یتیمان و بیماران و زمینگیران و مسکینان - که هیچ راهی برای به دست آوردن طعام نداشتند - بر سر سفره او بنشینند و از طعام او بخورند، و او خود خوراک را به دست خود به ایشان می داد، و هر کس که عیالی داشت سهم آنان را نیز به او می داد تا برای عیال خود ببرد. (۵۴۸)

(۶) - امام صادق (علیه السلام)، چون پاسی از شب می گذشت ، انبانی با خود برمی داشت که در آن نان و گوشت و مقداری درهم بود، و آن را بر دوش خود حمل می کرد، و به جاهای نیازمندان مدینه می رفت و آنها را میان ایشان بخش می کرد. (۵۴۹)

(۷) - معلى بن خنيس گوید: امام صادق (عليه السلام) در شبی که باران می بارید، به قصد ((ضلله بنی ساعده)) (۵۵۰) از خانه بیرون شد... ناگاه دیدم انبانی از نان بر دوش دارد که من از حمل آن ناتوانم ... آنگاه رفتیم و چون به آنجا رسیدیم همه خفته بودند، امام صادق (عليه السلام) یک نان و دو نان (به آرامی - تا از خواب بیدار نشوند - در کنار هر یک) نهان کرد، تا سهم هم تمام شد... (۵۵۱)

(۸) - امام موسی بن جعفر (عليه السلام)، شب هنگام به بینوایان مدینه سرکشی می کرد، و زنبیلی را با خود می برد که در آن پول و آرد و خرما بود، و آن را به ایشان می رساند، و نمی دانستند که این چیزها از کجا می آید. (۵۵۲)

(۹) - معمر بن خلاد گوید: هنگامی که امام رضا (عليه السلام) به طعام خوردن می نشست، ظرفی را برای او می آوردند و نزدیک او می گذاشتند. و آن امام از پاکیزه ترین خوراها سهمی اختیار می کرد و در آن ظرف می گذاشت، سپس دستور می داد که آن را به مسکینان بدهند. (۵۵۳)

(۱۰) - امام رضا (عليه السلام) بسیار در نهان صدقه می داد، این کار بیشتر در شبهای تاریک صورت می گرفت. (۵۵۴)

(۱۱) - بزنی گوید: نامه امام رضا (عليه السلام) را به ابوجعفر (امام جواد (عليه السلام)) چنین خواندم: ای جعفر! شنیده ام که هنگامی که سوار می شوی، غلامان تو را از در کوچک خارج می کنند، و این از بخل ایشان است که نمی خواهند خیر تو به کسب برسد؛ به حق پدری که بر تو دارم از تو می خواهم که آمد و رفتت جز از در بزرگ نباشد. و چون بیرون می روی با خود سیم و زر داشته باشی، و هر کس چیزی از تو خواست باید به او بدهی... (۵۵۵)

ابن حدید گوید: ((با گروهی به قصد حج خانه خدا به راه افتادیم، دزدان در راه بر ما تاختند، هنگامی که به مدینه در آمدم، امام جواد (عليه السلام) را در راهی دیدم و همراه او به خانه اش رفتم و از آنچه بر ما گذشته بود آگاهش ساختم؛ امام دستور داد تا برایم لباسی آوردند و مقداری دینار به من داد و فرمود: آن را به نسبت مالی که از دست ایشان رفته است میانشان تقسیم کن. (۵۵۶)

(۱۲) - امام هادی (عليه السلام) و امام حسن عسکری (عليه السلام) نیز اموال فراوانی به وامداران و نیازمندان و نظایر ایشان می دادند؛ و بسا می شد که هزینه ازدواج برای مردی می فرستادند که همسرش از دنیا رفته بود. (۵۵۷) با اینکه ایشان خود زندگی سخت داشتند.

و بدین شکله و صورتها گدایان و گرسنگانی را سیر می کردند که حق ایشان به آنان نمی رسید و زاد ایشان دزدیده می شد. و با این عمل متعهدانه بزرگ به این کارهای سترگ دست می یازید:

(۱) - مردمانی را از درد و رنج گرسنگی و سوز سرمای سوزان دورشان می ساختند.

(۳) - به آنان کمک می کردند تا بتوانند به تکالیف دینی خود عمل کنند.

(۴) - کرامت و آبروی ایشان را از خواری گدایی پاس می داشتند.

(۵) - از این راه پاره ای از آثار فقر کوبنده را - در اجتماعی که اضرار عدالت و قسط بر آن حکمفرما شده بود - خنثی می کردند.

و از جمله اتفاقات گرانبار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم نیازمند و کمک رسانی به آنان چنین است که در منابع حدیث و تاریخ آمده است: ((در آمد علی (علیه السلام) چهل هزار دینار بود، او همه را صدقه قرار داد (و وقف کرد) و شمشیرش را فروخت و فرمود: لو کان عندی عشاء مابعته اگر خوراک شام را می داشتم آن را نمی فروختم. (۵۵۸))

و از غفلت است که این موضوع با عنوان (کثیرة مال امیرالمؤمنین - فراوانی مال امیرالمؤمنین) یاد شود، یا بگویند که آن امام مال فراوان داشته است، که در آن صورت برای اشخاص بی اطلاع این توهم پیش آید، که او این اموال را برای خود نگاه می داشت و آنها را صرف معیشت و رفاهگرایی خود و نزدیکانش می کرد. و این امر دستاویزی فراهم سازد برای نیکو جلوه دادن تکاثر و ثروتمندی، به توسط شیاطین متکابر یا فریب خوردگان نیرنگهای آنان و این ناروا است و حق آن است که گفته شود: ((اتفاق گرانبار امیرالمؤمنین)) یا ((زهد بسیار او)) یا ((فقر اختیاری او)) یا ((اهتمام شدید او به بی نیاز کردن مردم و زدودن فقر از اجتماع)) و نظایر اینها. آن مال چگونه می تواند عنوان مالداری وافر داشته باشد، در صورتی که دارنده آن شمشیرش را می فروشد و می گوید: ((اگر خوراک شام را می داشتم آن را نمی فروختم؟ پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) مال را برای اتفاق به دست می آورد نه برای نگاه داشتن و ذخیره کردن و بهره مند شدن.

در شرح حال امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است که ((کسی را نزد او آوردند که با آلت خود بازی کرده (جلق زده) بود؛ چند چوب (برای تنبیه) به دست او زد تا سرخ شد، سپس با هزینه بیت المال برای آن مرد زن گرفت. (۵۵۹))

و این از نوع عمل پیامبران ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و سیره اوصیا (علیه السلام) و این همان دین الهی است که در او واقعیت آدمی و امور اساس زندگی مورد ملاحظه قرار می گرفته است. و آنان اینگونه با تباهی اخلاقی موجود در میان مردم رو به رو می شدند، و ریشه های آن را با برانداختن علتها و خاستگاههای آن - به صورتی غیر شعاری - از بین می بردند، و کسی را که شدت شهوت او را به کاری ناروا برانگیخته بود با دادن همسری راحت می کردند، و تنها به موعظه کردن - با وجود آزاد گذاردن متکثران خوشگذران که مردمان را بینوا سازد و به سوی انواع سقوط و فساد و ارتکاب گناه و فسق و فجور بکشند - بسنده نمی کردند.

آری، وعظ، خطابه، با عدم اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی، هیچ اثر و فایده ای ندارد، و اجتماع را چیزی جز عدل اصلاح نمی کند. (۵۶۰) و احکام دین حنیف خدا جز با اقامه عدل زنده نمی شود. (۵۶۱)

پس باید سیره یاد شده برای مسلمانان و حکومتها و علمای مسلمان اسوه ای حسنه (الگوی شایسته) و وسیله بیداری بزرگ باشد.

آگاهی

از آنچه گذشت آشکار می شود که اسلام به هیچ روی به فقر و پریشانی و تهیدستی خوشامد نمی گوید، بنابراین بر برنامه ریزان اسلامی که مدعی اسلامی بودن و عمل کردن به احکام آنند، و بر کسانی که حاملان پرچم فقاقت اسلام به شمار می روند، واجب است که به طاغوتهای اقتصادی تکیه نکنند، بلکه از طریق برنامه های شایسته اقتصادی که ریشه های فقر را قطع می کند، به محرومان و تیره روزان

نزدیک شوند و از ایشان حمایت کنند، تا دین خدا بتواند در اجتماع تجسم و تحقق پیدا کند و احکام حنیف روشن آن به معرض اجرا در آید.

و آشکار است که مبارزه سیاسی بر ضد ستمگری و سرکشی و طغیان - که همه معلولند و نتیجه - و نگاهداری علتها اصلی این امور - یعنی تکاثر و تبعیض معیشتی شدید و اتراف - کاری است بیحاصل و بی اثر، بدان سبب که تا هنگامی که پایگاههای سیاسی امری را از بین ببریم و پایگاههای اقتصادی آن را بر جای گذاریم، هیچ کاری نکرده ایم، چون قدرت اقتصادی - که اغلب، نیروی فعال و کوبنده همان است - به صورت مرئی و نامرئی در نظام سیاسی تازه نفوذ خواهد کرد، و به هدفهای پلید خود یعنی برده ساختن مردم و بهره برداری از امکانات گوناگون اجتماع خواهد پرداخت.

۲. نماز جز با نان گزارده نمی شود:

احادیث حیاتی وارد شده در این فصل، اصول مهمی را به ما تلقین می کند که راهنمای ما به این سه امر سازنده است :

(۱) - اهمیت قضایای اقتصادی در جامعه اسلامی .

(۲) - رابطه ژرف میان بعد مالی و بعد معنوی و دینی .

(۳) - بیداری شدید بنیانگذار دین و اوصیای او - علیهم السلام - نسبت به مسائل معاشی و تکالیف حیاتی، و لمس واقعیت زندگی .

برای تائید این اصول را در روشنی بیشتری قرار دهیم، به اختصار به چهار مسئله اشاره می کنیم :

مسئله نخست : اعلام کردن پیوندهای ژرف موجود میان معاش و معاد، و مجسم ساختن این پیوندهای کامل اساسی از لحاظ وابستگی ریشه دار میان پدیده های واقعی معاد و تاءمین آنها (نماز، روزه، حج، جهاد و...) و پدیده های واقعی معاش و تاءمین آنها (نان، خوراک، پوشاک و...)

مسئله دوم : بیان اینکه پیوند نماز و روزه و حج با نان (خوراک)، پیوندی مشروط به شرط خویش است، با تاءکید بر این موضوع بدیهی که اگر شرط وجود پیدا نکند مشروط هم وجود پیدا نخواهد کرد؛ و این امر به ما می فهماند که شرط منحصر به خود است و جانشینی برای آن وجود ندارد.

مسئله سوم : تصریح به تضاد قاطع و تناقض موجود میان اسلام و فقر، از آنرو که فقر به نداشتن نان (و دیگر مواد غذایی) می انجامد که شرط نماز و روزه و واجبات دیگر است. و فقدان شرط، فقدان مشروط است. پس بدون نان و معیشت، نماز و روزه و... وجود پیدا نمی کند و - چنانکه دانسته است - سالم بدون نماز و روزه و... بر قرار نخواهد ماند. پس سستی در مبارزه با فقر برابر با رضا دادن به از میان رفتن اسلام و خاموش شدن نور الهی خواهد بود، بویژه از نظر عملی، اگر چه تنها در پاره ای از موارد فقر و نیازمندی.

مسئله چهارم : روشن ساختن این مطلب که نظام اقتصادی اسلامی شرط استقرار نظام روحی و معنوی آن است ، و اینکه تشریع همه احکام اقتصادی در اسلام مبتنی بر همین اساس است . پس در صورتی که شرط عملی شدن احکام اسلامی به یک مانع تبدیل شود، و معاش - در دو وضعیت افراط (تکاثر) و تفریط (فقر) - به صورت مانعی برای تحصیل معاد در آید، عملی شدن احکام اسلامی و قسط قرآنی چگونه خواهد بود؟

۳ - بناشدن تن بر نان:

این تعلیم جهت بخش ، اصولی را که لحظاتی پیش به آنها اشاره کردیم ، مورد تاکید قرار می دهد. اکنون برای آنکه مطلب را روشنتر کرده باشیم ، به شرح مختصر اموری می پردازیم که از این تعلیم نتیجه می شود:

(۱) - توجه عمیق اسلام به واقعیات زندگی از راه تاکید بر پیوند ناگزیر حیاتی موجود میان تن و نان ، و چیزهایی که ممکن است خوراک انسان شود.

(۲) - اهتمام در امر معاش و خوراک مردم و تامین نیازمندیهای ایشان در زندگی مادی ، تا دین حنیف الهی به آن متهم نشود که توجهی به واقعیتهای بشری ندارد و اهتمامی درباره موجودیت حیاتی مردم نشان نمی دهد، و تنها به اموری معنوی و اخروی که ارتباط چندانی با زندگی ندارند می پردازد.

(۳) - تبیین اصل حاکم بر نظام اقتصادی در اسلام ، یعنی پاسخگویی به نیازمندیهای طبیعی و تامین کردن چیزهایی که انسان برای ادامه دادن به زندگی خود در ((ترازی متناسب)) به آنها نیازمند است .

(۴) - توضیح چگونگی پیوند داشتن انسان با مال و مواهب طبیعی ، و بیان اینکه پیوند مزبور باید بر نیازهایی در حدود معقول و متناسب مبتنی باشد، نه بر انحصارطلبی و تبعیض . هر انسانی دارای تنی است ، و تن نیازمند نان و آب و پوشاک و بهداشت و چیزهای دیگری است که در زندگی مورد لزوم است . و از این بابت میان انسان با انسانی دیگر تفاوتی وجود ندارد. پس انحصارطلبی و ویژه خواهی در اسلام نیست .

(۵) - اشاره به اینکه همه امکاناتی که بوسیله آنها نیازمندیهای آدمی بر طرف می شود، در طبع و اجتماع موجود است ، و همه آماده شده است برای رفع نیازمندیهای انسان ، در صورتی که از آنها به گونه ای عادلانه و درست بهره برداری شود.

(۶) - روشن سازی پیوند محکمی که میان معاش و معاد وجود دارد (چنانکه در پیش از دیدگاهی دیگر از آن سخن گفتیم)، از آنرو که آمادگی عملی و تلاش برای تامین معاد جز از راه پرهیزگاری قبلی و بدنی امکان ندارد. و اینهمه در گرو تندرستی است ، و تندرستی در گرو تغذیه سالم و کافی .

(۷) - بیان ایستار قاطع اسلام در برابر فقر و علت‌های فردی و اجتماعی آن، زیرا اسلام از مردمان می‌خواهد تا به احکام آن عمل کنند و واجبات آن را به انجام برسانند، و - در ضمن یک قضیه تعلیقی - تاکید می‌کند که عمل کردن به احکام جز با تامین نان میسر نمی‌شود. پس اسلام از این راه هر شکل از اشکال فقر را طرد می‌کند، به همانگونه که از مردم می‌خواهد تا در برابر ستمگری ستمگران و گردنکشی گردنکشان استوار و محکم بایستند. و این نیز مقتضی آن است که همه مردم از نعمت‌های الهی بهره مند باشند، و بتوانند به آنچه در زندگی مورد نیازشان است به گونه ای سزاوار دسترس پیدا کنند، نه اینکه نادارانی تیره بخت باشند و ناتوانانی مردنی، و نتوانند واجبات دینی را انجام دهند تا چه رسد به کارهای شایسته دیگر، زیرا که فقر و پیامدهای آن سبب سستی تن و نیروهای آن می‌شود(چنانکه امام علی (علیه السلام) در این باره چنین فرموده است: ((لقد اءحزان (۵۶۲) يهدم الجسد(۵۶۳) ناداری مایه اندوه بسیار است، و اندوه بدن را منهدم می‌کند)))، و در پی آن تن عقلی و ارادی نیز فرو می‌ریزد. و اسلام دوست ندارد که تن فرد مسلمان فرو ریخته، و نیروهای او سست، و اندیشه او ناتوان، و خرد او گرفتار نابسامانی و اختلال باشد.

(۸) - دعوت به پیریزی نظام اقتصادی و انسانی که توجه به زندگی انسان داشته باشد، تا دین در جان مردم رسوخ پیدا کند، و احکام خدا در واقعیت اجتماع سریان یابد. آری، تعلیمات اسلامی - قرآنی و حدیثی - که مقداری از آنها در جای جای این دو باب آمده است، ما را به آن راهنمایی می‌کند که بدانیم اسلام درباره تامین پنج چیز، برای تنظیم حیات اقتصادی دینی، اهتمام می‌ورزد:

(۱) - تاءمین حیات جسمی مادی (از راه برانداختن ناداری؛ انما بنی الجسد علی الخبز(۵۶۴))

(۲) - تاءمین حیات فکری و عقلی (نیز از راه برانداختن فقر و ناداری، الفقر کاد اءن یکون کفرا(۵۶۵) - فقر نزدیک آن است که به کفر بینجامد).

شیخ محمد عبده مصری در شرح این سخن مولا (علیه السلام) در ((نهج البلاغه)) ((فان الفقر منقصه للدين)) می‌گوید: چون فقر شدید شود، بسا هست که آدمی را به خیانت وامی‌دارد، یا به دروغ گفتن، یا به تن به خواری دادن، یا به کوتاهی در یاری حق، و اینها همه نقص در دین و دینداری است.

(۴) - تاءمین حیات دینی عملی (نیز با برانداختن فقر، فلولا الخبز ما صلینا... (۵۶۶) - اگر نان نبود نماز نمی‌گزاردیم و روزه نمی‌گرفتیم و به ادای واجبات پروردگارمان نمی‌پرداختیم (یعنی نمی‌توانستیم پرداخت).

(۵) - تاءمین حیات قلبی باطنی (نیز با برانداختن فقر؛ زیرا که من ابتلی بالفقر، ابتلی باءربع خصال ... بالضعف فی یقینه (۵۶۷) - هر کس که به فقر دچار شود، به چهار چیز دچار شده است ... از جمله - سستی در دین و یقین ...)

با توجه به این تاءمینهای پنجگانه، آشکارا می‌نگریم که اسلام معاد آدمی را به معاش او ارتباط می‌دهد، و معاش درست را مقدمه ای برای سلوک متعالی معادی و تکامل معنوی انسان می‌داند، و به آن همچون جنبه ای اصیل برای سیر انسان به جانب خداوند متعال می‌نگرد. پس نباید هیچ مانعی - فردی یا اجتماعی - از در آمیختن دین با جانهای مردم و از پرداختن مردم به انجام دادن واجبات دینی جلوگیری کند. و از مهمترین این موانع - چنانکه آشکار است - فقر است.

۴ - مزه نان :

شگفتا از کسانی که - بصورت مطلق - مدعی آند که فقر و ناداری تقدیری الهی است و ما تکلیفی برای مبارزه کردن و ایستادن در برابر آن نداریم . و این کسان به آن توجه نمی کنند که خداوند متعال ، حکیم و عادل و توانا و مهربان است . و حکیم عادل توانای مهربان ، آفریده ای را نیازمند معاش نمی آفریند، مگر اینکه آن معاش را نیز برای او آفریده باشد؛ و (به تعبیر امام باقر (علیه السلام) (۵۶۸) موجودی میانه‌ی را که ناگزیر از خوردن خوراک و آب است ، بی آنکه این خوراک را برای او به وجود آورد، به وجود نمی آورد. و از آن جهت چنین است که نیافریدن آنچه آفریده به آن نیاز حیاتی دارد، یا باید به سبب ندانستن باشد که خدا حکیم است ، یا به علت بیعدالتی که او عادل است ، یا به سبب ناتوانی که او تواناست ، و یا به علت نامهربانی که او مهربان است .

گذشته از اینها، خداوند متعال انسان و حیوان را برای زیستن آفرید، و زیستن با آب است . همچنین انسان را برای نشاط و حرکت آفرید که نیازمند به نیرو است . و نیرو در نان (خوراک) است . پس با اینهمه آیا امکان آن هست که خدا آفریدگانی - از انسان و جانور - بیافریند؟ نه ، این ممکن نیست ؛ بلکه خدا آفریدگان را آفرید، و روزیهای ایشان را هم آفرید، و نیز همه آنچه را که برای زیستن به آن نیاز دارند آفرید، پس این اموری که به وقوع می رسد، یعنی تهیدستی و بینوایی بینوایان و برهنگی برهنگان و نیازمندی نیازمندان ، همه نتیجه گناه ثروتمندان ، و دزدیده شدن توشه فقیران به دست آنان ، و غضب شدن حقوق محرومان بوسیله توانگران ، و فساد امور اقتصادی ، و خورده شدن سهم بیچیزان به توسط مسرفان است ، چنانکه در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است . (۵۶۹)

توضیح (۱)

فقر یکبار اختیاری است ، یعنی گاه افرادی از میان صالحان و زهد پیشگان بهم می رسند، که آن را برای خود روش قرار می دهند. فقیرانه و با کمترین نیاز زندگی می کنند. این موارد بسیار اندک است و از موضع بحث خارج است . البته اینگونه افراد نیز باید به خانواده و حقداران خویش برسند، و حقوق آنان را تباه نسازد، و خود کل بر دیگران نباشند، و در واقع ، سلوک فقیرانه آنان موجب آزار دیگران و محروم ماندن حقداران از حقوق خود نگردد.

فقر دیگر که مورد سخن است فقر تحمیلی است ، که ظلم اجتماعی و آزادیهای اقتصادی و تفاوتهای معیشتی آن را بر قشرهایی از مردم به صورتهای گوناگون تحمیل می کند، یعنی - چنانکه باز هم گفته ایم - تکاثر و اتراف و اسراف فقر را پدید می آورد و بر قشرهایی چند تحمیل می کند. پس این سخن که گفته شود، فقر تقدیر الهی است - در بیشتر موارد - به صورت ((تقدیر اولی)) درست نیست ، بلکه به صورت ((تقدیر ثانوی)) درست است (مانند قتل). فقر به طور قطع مورد اراده تشریعی نیست ، وگرنه احکام رفع فقر با آن وسعت و عمق از سوی شارع وضع نمی شد. تقدیر تکوینی اولی نیز - در اغلب موارد - نیست ، بلکه تقدیر ثانوی است ، به این معنا که چون خداوند متعال می دانسته است که اغنیا حقوق بینوایان را چنانکه باید نمی دهند و گاه امکانات آنان را از آنان می گیرند، از اینرو چنین پدیده ای در جهان انسانها تقدیر می شود. و تقدیر در اینگونه موارد به این معناست که از سوی خداوند متعال جلو این کار گرفته نمی شود، تا هر کسی به اختیار خود عمل کند و پاداش یا کیفر آن را ببیند، مانند وقوع قتل که اشاره کردیم ؛ یعنی همانگونه که قتل ظلمی

است که واقع می شود نسبت به مقتول ، فقر نیز ظلمی است که واقع می شود نسبت به فقیر. و خداوند به این ظلم از نظر تشریع راضی نیست ، به دلیل احکام منع قتل و رفع فقر؛ و از نظر تکوینی ، مانع وقوع آن نمی شود، (۵۷۰) تا جبری نباشد، و هر کس به اختیار خود عمل کند و نتیجه عمل خویش را ببیند. پس قتل و فقط ظلمی است که برخی از بندگان خدا بر برخی دیگر روا می دارند. و در پاره ای از احادیث ((فقر)) و ((قتل)) بهم تشبیه شده و نزدیک شمرده شده است . و چنانکه از مقتول مظلوم در جهان آخرت دلجویی می شود و ظلمی که بر او رفته است جبران می گردد، از فقیر مظلوم نیز دلجویی می شود و ظلمی که بر او رفته است جبران می گردد. (۵۷۱)

پس روشن شد که رجوع قتل و فقر به یک چیز است ، ظلم برخی از مردم بر برخی دیگر. و همانگونه که منع قتل و جلوگیری از آن لازم است ، رفع فقر و مبارزه با آن نیز لازم است .

بنابر این توضیح - که از تعالیم قرآنی و حدیثی گرفته شده است - کسانی که این انحراف ذهنی را در مردم پدید می آورند و چنین القا می کنند که فقر - بطور مطلق و در همه گونه موارد آن - تقدیر الهی است ، تعالیم شناس نیستند و از همه تعالیم دین - در ارتباط با هم - بیخبرند (یا از بخشی از مطالب دینی و فقهی و... آگاهند و در همه جوانب دین و اصول و مایه های نهادین آن بررسی جامع (تفقه) نکرده اند). و اما دین شناس الهی و راستین ، دانای حقیقت و عدالت ، و آگاه از قانونمندی سترگ انسان و طبیعت ، آموزگار جاودان حقایق ، حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) ، چنین می فرماید: طعم الماء الحیاء ، و طعم الخبز القوه (۵۷۲) آب مزه زندگی می دهد و نان مزه توانایی)). یعنی آب به انسان مزه زندگی را می چشاند و انسان را زنده نگاه می دارد؛ و نان مزه توان و قدرت را می چشاند و به انسان را توان می دهد و نیرو می بخشد تا هر کاری را بتواند انجام دهد. و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: ((و معایش تحییهم (۵۷۳) خداوند امکانات زنده ماندن همگان (را فراهم ساخت))) و عیاله الخلائق ، ضمن اءزاقهم و قدر اقواتهم (۵۷۴) خلائق روزیخواران اویند، روزی همگان را تضمین کرد و قوت آنان را مقدر ساخت)). و پیش از همه ، خدای متعال چنین فرموده است : نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاء الدینا (۵۷۵) ما روزی و معاش ایشان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کردیم)). پس در نگرش اسلامی ، جایی برای نبودن روزی و معیشت ، برای هیچکس ، وجود ندارد.

در اینجا باری دیگر به سخن امام جعفر صادق (علیه السلام): ((طعم الخبز القوه)) باز می گردیم ، و محتوای آن را روشنتر می کنیم : آنچه از این نخستین توجه به نظر می رسد این است که اسلام به واقعیت زندگی آدمی با دقت نظر می کند، و موجودیت مادی و معنوی انسان - هر دو را - مهم می شمارد، و به اندازه یک ذره به فراموش کردن واقعیت یا خود را به فراموشی زدن متکی نمی شود. معنای دین قیم - یعنی فطرت خدایی که خدا مردمان را بر آن فطرت آفریده است - همین است . و مایه تاسف فراوان است که در نزد برخی از دانشمندان و خطیبان و مبلغان و نویسندگان دینی مسئله بر عکس این است ، یعنی واقعیات زندگی و مسائل و مشکلات و نیازهای آن مورد توجه نیست .

مقصود از ((طعم القوه - مزه توانایی))، چشیدن جوهر زندگی و آثار آن است که به نیرو دارد و بدون آن زندگی و بقای آن امکان پیدا نمی کند. با این نگرش ، دیگر مزه نان (و مواد ضروری غذایی) ، مزه لذت بردن و پر خوردن نیست ، بلکه مزه توانیابی و مزه عمل و نشاط و کوشش در میدانهای زندگی و تکلیف است ، مزه تلاشهای انسان در مزرعه زندگی ، مزه نماز و روزه ، مزه حج و جهاد، مزه امر به معروف و نهی از منکر، مزه اجرای عدالت و درگیری با ظلم ، مزه دستگیری از بیچارگان و زدودن اندوه از دلهای تیره بختان ، مزه

دانش و پیشرفت ، مزه هنر و ادب مزه سلوک و اخلاق ، مزه معرفت خدای متعال و صعود به سوی او، مزه اشاعه خیرات و پرداختن به کارهای نیک و شایسته ، مزه یاری کردن دین و رفتن به جنگ و جهاد و در راه خدا سلاح به دست گرفتن ، مزه شهادت و رستگار شدن با ملاقات خداوند متعال .

آری ، همه این مزه ها بر خاسته از نان و قوت بدن و قدرت بر انجام کار است . اسحاق بن عمار می گوید: ((از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره این آیه خذوا ما آتیناکم بقوه (۵۷۶) آنچه را به شما دادیم با نیرو و توان بگیرید (و نگاه دارید) پرسیدم که آیا مقصود قوت و نیروی بدنی است یا نیروی روحی ؟ فرمود: هر دو)). (۵۷۷)

و بر پژوهشگر پنهان نیست که این تعلیم (طعم الخبز القوه) ، اصالت لذات مادی را نیز از میان می برد، زیرا که به خوراک و خوردن همچون وسیله ای ضروری برای دوام یافتن زندگی و تلاشهای او؛ پس آدمی ، اگر هدفی صالح داشته باشد، با خوردن به درجه حیوانی تنزل نمی کند.

به هر حال ، این تعلیم و این نگرش به زندگی و انسان ، ما را از این حقیقت می آگاهاند که معتقدان به آن بر این باورند که عوامل زاینده نیرو باید در دسترس همگان قرار گیرد؛ و این را جایز نمی شمارند که در میان مردم کسی باشد که فاقد نیرو و منابع آن باشد، و آنچه را مایه توانایی جسمی او است به دست نیاورد، در صورتی که گروهای از مردم در ناز و نعمت و خوشیهای زندگی غلت زنند، و از آنها هر چه بخواهند و هر اندازه بخواهند و به هر گونه بخواهند - بی دغدغه و نگرانی - مصرف کنند.

توضیح (۲)

نگرش یاد شده به نان و دیگر مواد خوراکی و ارتباط آنها با زندگی و فعالیتهای آدمی ، آثار تربیتی و اخلاقی و انسانی مهمی دارد، از چند جهت :

(۱) - انسان را از غوطه ور شدن در ناز و نعمت و مصرفزدگی و غرق شدن در خوردن و نوشیدن - همچون جانور به کنار آخور بسته که تمام توجهش به علوفه است - باز می دارد.

(۲) - آدمی را از اسراف و تبذیر و تلف کردن اموال دور می سازد.

(۳) - انسان را از تنگ نظری و سختگیری زندگی بر خود و کسانش برکنار می دارد.

(۴) - آدمی را از سقوط جسمی و روحی (که از توجه شدید به خوراکها و لذت بردن از آنها حاصل می شود) نگاه می دارد، و بدینگونه شخص به حد معقولی از سلامت روح و قوام تن و نشاط زندگی دست می یابد.

(۵) - ذائقه شخصی انسان را به ذائقه نوعی اجتماعی مبدل می کند چه در آن هنگام که شخص به نان و دیگر مواد خوردنی ، همچون سوختی برای بدن و نیرویی برای جسم و زندگی مواد خوردنی ، همچون سوختی برای بدن و نیرویی برای جسم و زندگی بنگرد، مزه

ضروریات دیگران را نیز می‌چشد و آن را احساس می‌کند. و این نیکوترین وسیله برای ایجاد روح انسانیت و تکامل و انفاق و ایثار است در باطن و وجدان انسان.

تذییل

واقع بینی اسلام آشکارا در نگرشهای آن نسبت به واقعیت زندگی و انسان و معاش و اسباب آن، و نشاط و علت‌های آن، تجلی پیدا می‌کند، و این دین - در شکل راستین خود - به آنچه انسان در اعتقاد و عمل نیازمند آن است توجه کامل دارد. اینک بار دیگر به مفاهیم عملی و مخصوصی که تعالیم اسلامی یاد شده به ما می‌آموزد نگاهی می‌افکنیم:

(۱) - خدایا! میان ما و نان (مواد غذایی) جدایی می‌فکن.

(۲) - بدون نان نماز نیست.

(۳) - بدون نان روزه نیست.

(۴) - حج گزاردن و واجبات دیگر بدون نان میسر نمی‌شود.

(۵) - سرچشمه زندگی نان است.

(۶) - بنای تن بر نان است.

(۷) - بزرگداشت نان و گرمی دانستن آن.

(۸) - مزه نان مزه زندگی است.

(۹) - حق تن هر انسان.

(۱۰) - حق تن هر جاندار، انسان یا حیوان.

این است اسلام و آموزشها و راهنماییهای آن. این است دین راست - نهاد و سازگار با فطرت بشری و واقعیت زندگی. این است نفس آسمانی اصلاحگر زندگی آدمی بر روزی زمین. پس دین تنها امر به نماز و حجاب، یا نهی از شرابخواری نیست، دین یا فقیران و تکیه گاه محرومان و رهایی بخش راستین مستضعفان و پناه استوار یتیمان است، و پرچمی است که همه ستمدیدگان در پیرامون آن گرد می‌آیند. این دین قوت و خوراک حیوان را فراموش نمی‌کند، تا چه رسد به انسان و معاش انسان.

روشن است که توجه کردن به واقعیت ویژه هر چیز، از لوازم فطری بودن دین است، چه فطرت از واقعیت و حقیقت عینی جدا نیست. و از نمودارهای پیروزی هر دین یا مکتب فکری آن است که به واقع بینی کامل ملتزم و با آن هماهنگ باشد. و این امر، به صورت جامع -

به شهادت تحقیق و استقرا - جز در دین اسلام مشاهده نمی شود. بنابراین ، وظیفه قانونگذاری دینی است که با واقعیت یاد شده هماهنگ باشد، و ضروریات زندگی را در حدود معتدل آنها خود لمس کند، و در اندیشه چاره جویی و تاءمین آنها باشد، و قوانینی وضع کند که چاره کار باشد و با امور واقعی و ضروری زندگی بخواند.

اصل کلی یاد شده (یعنی هماهنگی نظام اقتصادی اسلامی با واقعیات زندگی و نگرش واقع بینانه به مسائل)، بوسیله شمار دیگری از مباحث این کتاب تاءکید می شود، بخصوص در فصلهای ((مال در تصور اسلامی)) که در آنها از ((موضع الاهی مال)) سخن گفتیم ، و یاد کردیم که مال - بنابر قرآن - جایگاه قوامی و پشتوانه ای دارد، و گردش مال باید چنان تنظیم شود که از نظر کمی و کیفی ، در همه روابط اقتصادی جامعه ، با واقعیات زندگی هماهنگ باشد؛ به آن فصلها رجوع کنید.(۵۷۸) توجه داشتن اسلام به واقعیت ، از بسیاری از احکام مالی اسلامی نیز به دست می آید، همچون حرمت خوردن مال به ناحق ، و حرمت ربا، و حرمت زراندوزی ، و حرمت احتکار، و حرمت اسراف ، و حرمت تباه کردن مال یا بیکار گذاشتن و از گردش خارج کردن آن ، و همچون تاءکید بر ملی کردن ثروتهای عمومی (انفال)، و محدود کردن سود؛ و اینهمه برای آن بوده است تا مال در مجرای واقعی حیاتی و قوامی خود جریان پیدا کند.

هشدار

مانع اساسی برای رسیدن به این نظر، و این تراز فکری و عملی در نظام مالی ، در دو امر نهفته است :

(۱) - فقدان اجتهادی مجموعی (ناظر به همه احکام و مقررات و اهداف دینی) و ژرف و فراگیر همه احکام و تعالیم اسلامی ، و مرتبط با موضوعات مالی و اقتصادی و معیشتی مردم ، خواه احکامی که به نام ((احکام اخلاقی)) خوانده می شود (که متأسفانه عمل بر وفق آنها و تحقق بخشیدن به آنها در اجتماع بسیار کاهش پیدا کرده است)، و خواه احکام دیگر، و دقیق نشدن در همه جوانب آنها، و بی توجهی به شناخت ((حوادث واقعه اقتصادی)) و اهمیت ندادن به آنچه تخصص علمی - در رشته های گسترده و دقیق خود - در اختیار می گذارد.

(۲) - تجسم نبخشیدن دقیق به احکام استنباط شده .

و روشن است که اجرای دقیق و عملی کردن احکام جز به سه امر ممکن نیست :

اول - اجتهاد مجموعی دقیق در تعالیم اسلامی ، تا اینکه دین ، به صورت نظامی کامل و مجموعه ای بهم پیوسته و درهم تنیده (یک منظومه) فهم شود.(۵۷۹)

دوم - درک حقایق معاصر در زندگی بشری ، تا از این طریق ، درک زد و بندهای فعال بعضی از جریانها بهتر امکانپذیر باشد، و بر انداختن آنها به شکل متناسب با زمان ، و در خور تعهد اسلامی در برابر بشریت ، میسر گردد.

سوم - پافشاری قاطعانه بر تجسم نبخشیدن به احکام ، با جلوگیری از سستی ارتجاع گرای و سازشها و طمع ورزیها.

و از اینجا به اصلی حیاتی و مهم خواهیم رسید، که اگر به آن اصل عمل شود، سر سیزی درخت اسلام را به آن باز می گرداند، و مسلمانان را، به عزت و بزرگواری قدیمشان می رساند. و این اصل، شرط شدن شناخت زمان و شناخت کمی و کیفی حوادث است در اجتهاد اسلامی و تفقه عملی، (۵۸۰) شناختی سزاوار و ملموس و فراگیر و دور از هر شکل از اشکال رکود فکری و ارتجاع و واپسگرایی، چه ((آن کس که زمان شناس باشد، مغلوب تدلیسها نخواهد شد)).

((حوادث واقعه)) (بخصوص ((حوادث واقعه اقتصادی)) که در اینجا با آن سرو کار داریم)، اگر با همه افقهای گسترده خود و آنچه به آنها مربوط می شود، بر فقیه استنباط کننده معلوم نباشد، استنباط احکام آنها - خواه اولی و خواه ثانوی - برای او میسر نخواهد گشت، و دستش به حکم - اگر چه ((حکم ظاهری)) - نخواهد رسید. و آنچه مسلم است این است که اسلام حنیف همراه با فطرت بشری و همعنان با واقعیت و زندگی، و مستولی بر اعصار و ازمه، رجوع کردن به عالمی را به مردم واجب کرده است که از حقایق زمان خود، با همه وسعتی که دارد آگاه باشد - و مسائل و ملاحظات دیگری نیز او را از حرکتهای آگاهانه و موضعگیریهای مرفعی باز ندارد، و با سرمایه داران سازگار نباشد - تا بتواند توده های مسلمان را به راه راست ارشاد کند و نجات بخشد.

فصل ششم : کار در تصور اسلامی

قرآن :

۱. و آیه لهم الارض الميته احيينها و اخرجنا منها حبا فمنه ياكلون و جعلنا فيها جنات من نخيل و اعناب و فجرنا فيها من العيون لياكلوا من ثمره و ما عملته ايديهم افلا يشكرون (۵۸۱)

برای ایشان ، زمین مرده (خشک و بی گیاه) آیتی است ، که آن را زنده (و سبز) کردیم ، و از آن (گونه ها) دانه در آوردیم ، که از آن (دانه ها) می خورند و در زمین باغهایی از میوه درختان و آنچه (با بهره وری از مواهب الهی) به دست خود به عمل آورده اند بخورند، پس اکنون آیا شکر نمی گزارند؟

۲. ... و جعل النهار نشورا. (۵۸۲)

... روز را وقت برخاستن از خواب (و روان شدن و تلاش کردن) قرار داد.

۳. و جعلنا النهار معاشا. (۵۸۳)

روز را هنگام (تلاش) معاش قرار دادیم .

۴ هو الذي جعل لكم الارض ذلولا فامشوا في منها كبها كلوا من رزقه ... (۵۸۴)

او است که زمین را رام شما ساخت ، پس در اطراف و اکناف (و فراز و نشیب) آن روان شوید، و از روزی او بخورید...

۵ ... هو انشاءكم من الارض و استعمرکم فيها... (۵۸۵)

او شما را از زمین آفرید و بر آبادانی زمین تواناییتان داد...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): کلا من کد ایدیکم. (۵۸۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): از دسترنج خود بخورید.

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الباقر: ان الله عزوجل ، حین اءهبط آدم (علیه السلام) من الجنة ، امره ان

یحرث بیده ، فیاکل من کدها بعد نعیم الجنة. (۵۸۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام باقر (علیه السلام): خدای بزرگ هنگامی که آدم (علیه السلام) را از بهشت به زمین فرود آورد، به او فرمان داد تا با دست خود زمین را بکارد، و پس از (بهره مندی از) نعمتهای بهشتی، از دسترنج خود بخورد.

۳ الامام علی (علیه السلام) - فی وصیته لابنه الحسن: و الحرفة مع العفة، خیر من الغنی مع الفجور. (۵۸۸)

امام علی (علیه السلام) - در وصیت به امام حسن (علیه السلام): پیشه داشتن (و کار کردن) تواءم با عفت، نیکوتر از ثروتمندی تواءم با فجور است.

۴ الامام علی (علیه السلام) - روی اءن امیرالمؤمنین لما کان یفرغ من الجهاد، یتفرغ لتعلیم الناس و القضاء بینهم، فاذا فرغ من ذلک، اشتغل فی حائط له یعمل فیہ بیدیه، و هو مع ذلک ذاکر لله تعالی. (۵۸۹)

امام علی (علیه السلام) - روایت کرده اند که امیرالمؤمنین هنگامی که از جهاد فراغت پیدا می کرد، به آموزش مردم و داوری کردن میان ایشان می پرداخت. و چون از این تکلیف می آسود، در باغچه ای که داشت با دست خود کار می کرد، و در هنگام کار ذکر می گفت.

۵ الامام الصادق (علیه السلام) اعلم یا مفضل!... جعل (الله) الخبز متعذرا لا ینال الا بالحيلة و الحركة، لیكون للانسان فی ذلک شغل یکفه عما یشتریه الیه الفراغ من الاءشر و العبث... (۵۹۰)

امام صادق (علیه السلام): بدان ای مفضل! خدا (به دست آوردن) نان را دشوار قرار داده است که جز با تدبیر و حرکت به آن دسترس پیدا نمی شود، تا در این کار برای انسان شغلی فراهم شود، که او را از پیامدهای بیکاری، یعنی سبکسری و بیهودگی باز دارد.

نگاهی به سراسر فصل

تأکید بر کار کردن و ترک بیکاری و بیکارگی، بنابر آنچه در آموزشهای اسلامی آمده است، همچون یک اصل به شمار می آید، و چه بسیار تعلیماتی رسیده است برای تشویق مردم به کار کردن، و درست کار کردن، و نیروی فراوان در آن به کار بردن، و چه بسیار تعلیماتی که بیکاری و ولگردی را نکوهیده و تنبلی و ترک کوشش و نرفتن به دنبال کار را مورد تحقیر قرار داده است. همچنین در این باره فراوان تأکید شد است که انسان باید از دسترنج خویش بهره مند گردد نه از دسترنج دیگران، و از کوشش خود روزی خورد، و کل بر مردم نباشد. و اسلام کسی را که کل بر مردم باشد لعنت کرده است، و کار کسی را که از دسترنج دیگران بخورد و بار خود بر گردن دیگران اندازد، بسیار زشت شمرده است، چنانکه پیامبر خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرموده است ملعون من اءلقى کله علی الناس - هرکس بار (و زحمت) خود را بر گردن مردم اندازد ملعون است (و خداوند او را لعنت می کند)).

بحث درباره این موضوع مهم و امر حیاتی خطیر را به باب دوازدهم وامی گذاریم، که از ((اصول کلی)) اقتصاد اسلامی سخن خواهیم گفت؛ فصل چهارم و پنجم آن باب به این موضوع اقتصادی و اجتماعی و تربیتی سازنده اختصاص داده شده است. (۵۹۱) همچنین درباره وظیفه حکومت اسلامی در مورد ایجاد کار و شغل برای مردم، و پاسداری از حقوق کارگران و مزدبگیران نیز، در همان باب، در فصلهای مناسب موضوع سخن خواهیم گفت.

فصل هفتم : طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی

قرآن :

۱ و لقد اءرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مبین . الی فرعون و هامان و قارون ... (۵۹۲)

ما موسیٰ را با آیات خویش و حجت روشن فرستادیم بر سر فرعون و هامان و قارون ...

۲ فاءما من طغی و آثر الحیة الدنیا فان الجحیم هی الماوی . (۵۹۳)

آن کس که طغیان کند و زندگی این دنیا را برگزیند بیقین دوزخ جای اوست .

۳ فمن یکفر بالطاغوت و یؤ من بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی ...

هر کس به طاغوت (ستمگر، گردنش) نگرود (و از او روی برتابد) و به خدا ایمان آورد، به محکم ترین دستگیره چنگ زده است ...

۴ والذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت ... (۵۹۴)

کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت نبرد می کنند...

بنگرید!

این درست نیست که ((طاغوت)) را تنها مفهومی سیاسی بدانیم ، زیرا واژه ((طاغوت))، ((صیغه مبالغه)) است از مصدر ((طغیان))، یعنی کسی که در برابر مردم و آیین حق ، و شریعت و قانون ، و فضیلت و عدالت ، گردنکشی کند، و مردمان را برده خود سازد، و آنان را مورد بهره برداری قرار دهد و حقوق ایشان را غصب کند. این چنین کسی طاغوت است . و این معنی منحصر به قلمرو سیاسی نیست ، بلکه در قلمروهای دیگر نیز وجود دارد، که مهمترین آنها قلمرو مالی و اقتصادی است .

هر کس در قضایای زندگی بشری و رنجهایی که انسان کشیده است و اکنون نیز می کشد بزرگی بنگرد، یقین خواهد کرد که طاغوت اصلی حقیقی همان طاغوت اقتصادی است ، و طاغوت سیاسی سیئه ای است از سیئات طاغوت اقتصادی (اگر خود همان طاغوت اقتصادی نباشد). آیه مبارکه در کشف این حقیقت می فرماید فاءما من طغی و آثر الحیة الدنیا - آن کس که طغیان کند و زندگی دنیا را برگزیند. پس آن کس که زندگی دنیا را برمی گزیند کسی است که طغیان می کند، و او همان طاغوتی است که مسلمان قرآنی باید از او روی برتابد، و حکومت دینی باید او را طرد کند، و جامعه اسلامی باید در مقابل او مقاومت ورزد، و علمای مسلمان باید به مبارزه با او برخیزند.

سخن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز پرتوی بر این حقیقت می افکند، آنجا که می فرماید: و ان اءفاد مالا اءطغاه الغنی (۵۹۵)

- اگر مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وامی دارد. پس توانگری طاغوت ساز است، و توانگر سرکش طاغوت. همچنین آموزشی از امام علی بن الحسین سجاد (علیه السلام) ما را به این ناحیه عظیم در زندگی و اجتماع رهبری می کند: اءیها المؤمنون! مصیبتکم من اهل الرغبة فی الدنيا، المائلون الیها - این مؤمنان! فاجعه در زندگی شما همین طاغوتان دنیا طلب دنیا دوستند. این تعلیم مفهوم بزرگی از طاغوت را به ما می آموزد، یعنی ((طاغوت اقتصادی))، که امام معصوم او را از مصیبتهای جامعه انسانی و ایمانی خوانده است. پس طاغوتیگری اصلی همان است که از مال فراوان و مالکیتهای کلان و زندگیهای شادخوارانه بروز می کند، خواه به صورت سیاسی باشد یا اقتصادی.

و در جای جای، از این دو باب، پاره هایی از این تعالیم در اختیار شما قرار خواهد گرفت تا طاغوت اقتصادی را در برابر دیدگانتان قرار دهد، و اکنون باز به فروغگیری از انوار کتاب آسمانی می پردازیم:

۵ ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم، و آتیناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اءولى القوة، اذ قال له قومه: لا تفرح، ان الله لا يحب الفرحین (۵۹۶)

قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان سرکشی کرد (ستم روا داشت)، و ما چندان گنج به او داده بودیم، که حمل (۵۹۷) آنها برای گروهی مردم نیرومند گران بود؛ آنگاه قومش به او گفتند: (از سرمستی دارایی) شادی مکن که خداوند (اینگونه) شادمانان را دوست ندارد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - لازم نیست ستمگران در یک جامعه از پیگانگان باشند، زیرا قارون با اینکه از قوم موسی و از خویشان نزدیک او بود، و از همه بنی اسرائیل بهتر تورات می خواند، (۵۹۸) گردنفرازی کرد و بر آنان ستم روا داشت.

(۲) - ممکن است کسانی باشند، قرآن خوان و احکام دان و حاضر در مراکزها و اجتماعهای گوناگون، با هیئتی همچون هیئت مؤمنان متعبد، و برخی از هزینه های دینی و اجتماعی را - اگر چه بسیار بپردازند، و با وجود این، خود ایشان یا شریکان و کارگزارانشان ستمگر باشند، و در پاره ای موارد نفوذ یابند، و از محتکران کالاها باشند، و سلطه خود را بر فرآورده ها و نرخگذاری آنها تحمیل کنند، و در تعیین نرخ اجحاف روا دارند، و در نتیجه خود توده ها را بمکند.

(۳) - صاحبان ثروتهای فراوان سرمست و شادمانند، و حزن و اندوه را به دلهای سخت آنان راهی نیست، و برای دردها و ناراحتیهای مردم هیچ احساس درد نمی کنند؛ آنان و کسانشان غرق در شادی و سرورند، و غافل از اندوه اندوهگینان و دردهای دردمندان و ناکامیها ناکامان، تا آنجا که تیره روزان گرفتار مصیبت و غم و به ایشان می گویند:

از سرمستی ناز و نعمت شادی مکنید که خداوند اینگونه شادمانان را دوست ندارد؛ و آنان به این کلام دردانگیز برخاسته از ژرفای انسانیت له شده گویی فرا نمی دهند.

۶ و ابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا، و احسن كما احسن الله اليك ، و لا تبغ الفساد في الارض ، ان الله لا يحب المفسدين . (۵۹۹)

با این نعمت که خداوند (در این سرای) به تو داده است، آن سرای را به دست آر، و بهره خود را از دنیا نیز فراموش مکن، و همانگونه که خدا به تو احسان کرده است تو نیز احسان (و انفاق) کن، و دنبال تباهی کردن در زمین مباش که خدا تبهکاران را دوست نمی دارد. این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - بر انسان ثروتمند واجب است که - به مدد آنچه خدا به او بخشیده است - در صدد تاءمین خانه آخرت باشد، نه اینکه در نعمتها و لذتهای دنیا غوطه ور شود، و در رساندن بهره ناتوانان و بیوه زنان به دست ایشان کوتاهی کند؛ خدای متعال نعمت خود را بر انسان ارزانی می دارد تا او با این نعمتهای فانی در صدد به دست آوردن قرب خدا و نعمتهای جهان باقی بر آید، و با انفاق و پرداختن حقوق ظاهری و باطنی و مالیتهای ضروری و رفاهی برای اجتماع، و از خود گذشتگی و ((مواسات)) و ((مساوات)) و ایثار به تاءمین زندگی جاودانی خود بپردازد.

معلم الهی، اما علی بن الحسین سجاد (علیه السلام)، در رساله معروف حقوقی خود، چه خوب به ما تعلیم داده است: ... و لا تجعله اذا كان من الله الا اليه، و سببا الى الله (۶۰۰) مال را که از خدا باشد، جز برای او مصرف مکن و آن را وسیله قرب به او قرار ده. به این آموزش توحیدی آرمانی نگاه کنید، که از شما می خواهد تا مال نابود شونده و فانی را وسیله سلوک به سوی خدا قرار دهید و با آن در سایه های ابدیت جاودانی آرام گیرید، و از نابودی و نیستی و سقوط ابدی رهایی یابید.

پس باید انسان ثروتمند مؤمن در این راه گام بر دارد، نه اینکه در دنیای هلاک کننده غرق شود و تنها در بند خود باشد، و هیچ اهمیتی در کارهای دیگران و معاش و نیازمندیهای ایشان از خود نشان ندهد، با اینکه نشانه یک زندگی خوب انسانی آن است که دیگران نیز در زندگی او - به گونه ای نیکو - سهیم باشند. علی بن شعیب می گوید: ((نزد امام رضا (علیه السلام) رفتم، به من فرمود: یا علی، بهترین مردم از لحاظ زندگی کیست؟ گفتم: تو، ای آقای من از من داناتری. فرمود: ای علی، بدترین مردم از لحاظ معاش کیست؟ گفتم: تو داناتری. فرمود: آن کس که دیگری در معیشت او سهمی نداشته باشد. (۶۰۱)

(۲) - بر انسان واجب است که بهره خود را از دنیا فراموش نکند، و آنچه را که نیاز دارد به مصرف برساند، و آنچه را که افزون بر نیاز است به دیگران ببخشد (که این هر دو امر بهره او از دنیا است)، تا برای او در نزد خدا تا جاودان ذخیره بماند.

(۳) - ثروتی که ثروتمندان بر آن دست یافته اند - برخلاف تصور کسانی که فکری کوتاه دارند - خود تحصیل نکرده اند، و با نیروی فکری و کار و تجربه خویش آن را فراهم نیاورده اند. در این باره به همین نزدیکی سخن خواهیم گفت.

(۴) - توانگران و دارندگان ثروتهای هنگفت همان کسانی که خواهان تباهی و فساد در زمینند، چنانکه قوم قارون به او گفتند: لا تبغ الفساد فی الارض، ان الله لا يحب المفسدين و این تاءکید است بر آنچه پیشتر گذشت و پس از این خواهد آمد، حاکی از اینکه توانگران متکثر، مفسد و تبهکار نیز هستند، و همان کسانی که فساد را به گونه های مختلف در جامعه می پراکنند و شایع می کنند.

۷ قال انما اءوتيته على علم عندى ، اءولم يعلم ان الله قد اءهلك من قبله من القرون من هو اءشد منه قوة و اءكثر جمعا، و لا يساءل عن ذنوبهم المجرمون (۶۰۲)

(قارون) گفت : این مال از راه علمی که دارم به من رسیده است ؛ آیا او نمی داند که خدا پیش از وی بسیاری کسان را که در نیرومندی از او قوی تر بودند و کسانی (یا اموال و خواسته هایی) بیشتر داشتند هلاک کرد؟ و از گناه گناهکاران (به هنگام کیفر دادن به آنان ، به سبب آنکه از سیمایشان شناخته می شوند)، پرسشی نخواهد شد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - ثروتمندان چنان گمان می کنند که بر اموال فراوانی که دارند، با توانایی فکری و نبوغ اقتصادی خویش و علم و اطلاع و تجربه شخصی دست یافته اند، و از چیزهای دیگری که سبب دست یافتن ایشان به ثروتهای فراوان بوده است ، یا غافلند یا خود را به غافل بودن می زنند. مواهب و تواناییهای فکری از خدای متعال است ، و امکاناتی که در تحت تصرف ایشان قرار گرفته از اجتماع ، و تلاشهایی که برای رسیدن ایشان به هدفهایشان شده است از بازیگران و کارگران و امثال آن ... و تجربه های علمی و عملی از متخصصان و کاردانی است که مورد بهره برداری قرار گرفته اند. چه بسیارند کسانی که از لحاظ مواهب و استعدادهای فکری بر متکثران برتری دارند، و با وجود این برای ایشان کار می کنند، پس این ثروتها حاصل کارهای شخصی ایشان - چنانکه تصور می کنند - نیست .

بنابراین ، توانگران آن است که انواع حقوقی که بر عهده ایشان است بپردازند، و نسبت به دیگران به گونه های متفاوت احسان کنند، و در آنچه به ایشان رسیده است مردم دیگر را شریک سازند، و خود را مالک حقیقی مالی که در تصرف دارند ندانند، زیرا این اموال مدت محدودی در نزد ایشان باقی می ماند و سپس به دست دیگران خواهد افتاد، چه بخواهند و چه نخواهند.

در این باره تمثیلی است مربوط به کار ناداران و دارایان ، که آن را برای توجه بیشتر خوانندگان عرضه می داریم : ناداران به سرزمینهای می مانند که در هنگام باریدن باران و باران و برف هیچ چیز در خود ذخیره نمی کنند از آنگونه که قله های کوهستانی و اعماق دره ها و آبگیرها ذخیره می کنند، در این صورت ، قله ها و دره ها و آبگیرها نمی توانند از دادن آبهای ذخیره شده بخل ورزند و آنها را برا خود نگاه دارند و هرگونه که می خواهند به مصرف برسانند، بلکه باید در زمستان و هنگام باریدن برف و باران - بنابر آمادگی خاصی که خدای متعال به آنها بخشیده است - آنها را ذخیره کنند، و سپس در هنگام نیازمندی زمینهای خشک به سوی آنها روانه سازند.(۶۰۳)

در مورد انسانها نیز چنین است ، و این برخاسته از شکر واجب بر انسان است و از آن اعتقاد توحیدی که اسباب هر چیز را همچون وسایلی می بیند که خدای متعال برای آفریدگار خود قرار داده است . و با چنین دیدی ، این امر به منتها درجه شگفت انگیزی می نماید که در میان مردم مشتی از ثروتمندان خود را مؤ من و مسلمان و مجاهد در راه دین تصور کنند، و با وجود این به نظرشان چنان برسد که آنچه مال در نزد ایشان جمع شده است ، نتیجه ای از هوشمندی و نبوغ اقتصادی و آزمودگی بازرگانی و تلاشهای تجاری و تولیدی خود آنان بوده است ! اینگونه تصور در برابر اعتقاد خالص توحیدی چه وزنی می تواند داشته باشد؟ بلکه باید آن را گونه ای از شکر خفی دانست ؛ چه مؤ من موحد کسی است که حول قوتی را جز به خدای بلند مرتبه بزرگ به دیگری نسبت نمی دهد، و قدرت و آزمودگی و دریافت و نشاط، یا حرکت و سکون و سود و زیان را جز از خدای دانای آگاه توانای بینا نمی داند؛ چنانکه چیزها و کالاهایی را که در

اختیار دارد و در آنها تصرف می کند و در کار رشد مالی و وارد کردن اجناس و خرید و فروش و بازرگانی از آنها بهره می گیرد، همه را مخلوق و نعمت خدا می داند، خود آنها را یا مواد و اصول و منابع آنها را؛ و این یکی از مصداقهای ((شکر)) است که بیشتر به آن اشاره کردیم. (۶۰۴)

در اینجا واقعه ای را از پیغمبر خدا متی (علیه السلام) پدر یونس پیغمبر (علیه السلام) - برای خوانندگان نقل می کنیم: (داوود پیغمبر)، از خدای متعال پرسید که همنشین وی در بهشت چه کس خواهد بود؟ خداوند به او وحی کرد که متی پدر یونس، پس با سلیمان برای دیدن او روانه شدند، او را دیدند که در راه پیش می آید و بسته ای هیزم بر روی سر خود نهاده است؛ متی آن هیزم را فروخت و گندم خرید و آن را آرد و خمیر کرد و نان پخت، لقمه ای از آن برداشت و بسم الله گفت و در دهان نهاد و پس از فرو بردن آن گفت: الحمدلله. با لقمه های دیگر نیز چنین کرد. سپس آب نوشید و بر آن نیز نام خدا را ذکر کرد، و چون ظرف آب را بر زمین نهاد، گفت: الحمدلله، پروردگارا! کیست که به اندازه ای که به من نعمت داده ای و احسان کرده ای با او نیز چنین کرده باشی، چشم و گوش و بدن مرا صحیح و سالم ساختی؛ و آن اندازه به من نیرو بخشیدی که توانستم به نزدیک درختی که خود آن را نکاشته و در حفظ آن نکوشیده ام بروم، و آن را روزی من قرار دادی، و کسی را نزد من روانه کردی که آن را بخرد، سپس با بهای آن گندمی خریدم که خود آن را کشت نکرده ام، و آتش در اختیار من گذاشتی تا آن را بیزم، و مرا با اشتهایی به خوردن آن برانگیختی تا بتوانم نیرومندان به فرمانبرداری از تو برخیزم، پس تو را سپاس می گزارم... (۶۰۵)

در این مورد حکمتی دیگر نیز وجود دارد که نباید از آن غافل بمانیم. و آن این است که خدای متعال به حکمت خود مردمان را با توانایی کسب مال دارند، برخی دیگر به دنبال طلب علم می روند، برخی با تهذیب نفس به سعادت می رسند، بری توانایی آموختن علم پزشکی دارند، برخی به صنعت تمایل نشان می دهند، برخی در اختراع موفق می شوند، برخی در پی تحصیل تخصص می روند، کسانی به حرفه ها و مشاغل عشق می ورزند، پاره ای کار کردن در شهرها را دوست دارند و پاره ای در روستاها را، بعضی کار در خشکی را برمی گزینند و شمار کار در دریا یا در هوا را و نظایر اینها، ((پس هر کس به کاری می پردازند که برای آن آفریده شده است)). و اگر چنین نمی بود، چرخ اجتماع بشری از گردش باز می ماند. بنابراین هیچ یک از مردم حق ندارد درباره آنچه نصیب او شده است بخل ورزد، خواه مالی باشد که به دست آورده است، یا عملی که طلب کرده، یا فرهنگ و اخلاقی که به آن رسیده، یا صنعتی که در آن ماهر شده، یا تجربه ای که دانسته است، یا اختراعی که پدید آورده، یا تخصصی که به آن دست یافته است. پس بر هر انسانی واجب است که از آنچه بهره او شده است دیگران را بهره مند سازد، تا دیگران نیز از آنچه بهره آنان شده است دیگران را بهره مند سازند، و چنان شود که همه مردمان از افراد بنی نوع خود بهره مند گردند و به آن بهره رسانند، و در زندگی خود ایمن باشند.

و این امر ایمنی امر مهم است، زیرا انسان با استعدادی که قادر بر گردآوری مال فراوان است، چون به مقتضای استعداد و موهبت خود عمل کند و به مال فراوان دست یابد، و حقوق ظاهری و باطنی آن را ادا نکند، و در آن اموال با دیگران به ((مواسات)) برنخیزد، همچون دزد نیرومندی خواهد بود که مردم از او آزار می بینند و باید از او بپرهیزند؛ نه چنین کسی امین است، و نه اجتماع از او در امان.

(۲) - خدای متعال اعتنایی به توانگران و داراییهای ایشان ندارد، و گروههای فراوانی را در قرن گذشته نابود کرده است، که بسیاری بیش از ایشان ثروت اندوخته داشته اند، پس بر توانگران متکاثر و ثروتمندان بر پول واجب است که مراقب خدا باشند و از عذاب و

هلاک و گرفت او بیرهیزند (خواه در این دنیا و به دست انقلاب کنندگان و صاحبان حق باشد، یا در آخرت و با عذاب شدید آن)، و به مردمان ستم نکنند، و به غصب حقوق دیگران نپردازند، و رنجبران را مورد بهره کشی بیمزد یا با مزد کم قرار ندهند، و روزیهای توده مردم را ندرزند، و ناتوانان و مسکینان را تحقیر نکنند، و یوغ استضعاف را بر گردن مستضعفان نگذارند، چه اگر خدا بخواهد که آنچه را که با ایشان داده است باز پس بگیرد، به آسانی این کار را می کند و آنان هیچ نگاهبانی در برابر خدا ندارند.

(۳) - ثروتمندان مجرم که به ناکامان ستم روا داشته اند و حقوق حقه ایشان را ربوده اند و آنچه را که می بایست به ایشان داده باشند نداده اند، و در آنچه خدا بهره ایشان ساخته است دیگران را شریک نساخته اند، بدانند که به زودی، بی سؤال و جواب، به عذاب داخل می شود، پس باید به خدا پناه ببرند و از کارهای بد خود دست بردارند.

۸ فخرج علی قومه فی زینته ، قال الذین یریدون الحیة الدنیا: یا لیت لنا مثل ما ءوتی قارون ، انه لذو حظ عظیم .(۶۰۶)

قارون ، غرق در زیب و زیور (و در میان خدم و حشم) خویش ، به میان مردم همتبار خود (بنی اسرائیل) آمد؛ کسانی که خواهان این جهان بودند گفتند: کاش ما نیز آنچه قارون دارد داشتیم ، او (از این جهان) بهره ای فراوان دارد این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - صاحبان ثروتها و مالهای فراوانی دوستدار گردنفرازی و بزرگی فروشی و شادخواری و خود آرایی به صورتی طغیانگرانه و طاغوتیتند، و چنان دوست دارند که زینت و آرایش (و امکانات گوناگون) خود را به رخ مردمان بکشند؛ به همین جهت هنگام آمدن به میان مردم با زینت و زیور می آیند، با لباسهای تازه پاکیزه و وسایل سواری زیبا؛ همچنین کاخهای بلند و سراهای آراسته برای خود می سازند. و اینهمه - اغلب - برای برتری فروختن و بزرگترین نمودن به توده مردم و محرومان است .

(۲) - مردمان ظاهربین ، دلباخته و مفتون احوال ظاهری ثروتمندان و آرایش و اسباب آرایش آنان از پوشش و زر و گوهر می شوند، و آرزو می کنند که همچون آن مالدار باشند، به همین جهت آرایش روحی مردم از میان می رود.

(۳) - آنان که دلباخته زر و زیور می شوند، دوستداران زندگی دنیوی و امور مادیند که - به دلیل داشتن خردهای ضعیف و همتهای کوتاه - می پندارند که ثروتمندان دارای بختی بلندند، لیکن مؤ منانی که خواستار چیزهای ناپایدار نیستند، و به اینگونه چیزها همچون هدف نهایی هستی انسانی نمی نگرند، هیچگاه چنین افکاری در ضمیرهای روشن آنان - که با فروغ عقل و بصیرت تابناک است - خطور نمی کند.

۹ و قال الذین ءوتوا العلم : ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحا ، و لا یلقاها الا الصابرون .(۶۰۷)

آنان که از علم (دین) بهره ای داشتند گفتند: وای بر شما، پاداش خداوند برای کسی که مؤ من گشته و عمل شایسته کرده است بهتر است ، و تنها صابران (در برابر دنیا و کششهای دنیا) چنین نگرشی دارند (و از پاداش جاودان بهره مند می گردند).

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - صاحبان علم و ایمان و بصیرت آن کسانی که هنگام دیدن چیزها از باطن آن آگاهند، و گول ظاهر اموال و کالاهای دنیوی را نمی خورند، و آنها را به چیزی نمی گیرند و اعتنایی نمی کنند. و در میان ایشان کسانی هستند که مردمان را دوست می دارند و برای حفظ حقوق و کرامت ایشان تا مگر آنان را از خواب غفلت بیدار سازند، و دستشان را بگیرند و از پرتگاههای سقوط روحی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی دور کنند.

(۲) - خیر حقیقی در امر ماندنی جاودانی است، نه در امر ناپایدار نابود شونده، پس پاداش خدای متعال خیر است، چون ماندنی و جاودانی است.

(۳) - حقیقت و حکمت و علم حقیقی، که در بینشها نفوذ می کند و آنها را به روی حقایق باز نگاه می دارد، چیزی است که جز شکیبایان بر حق - اگر چه تلخ باشد - و بر زهد - اگر چه ناگوار باشد - دیگران به آن دسترس ندارند، یعنی کسانی که خود را بر آن داشته اند تا از دنیا و آرایشهای فریبنده آن رویگردان باشند.

۱۰. فحسنا به و بداره الارض، فما كان له من فئه ينصرونه من دون الله، و ما كان من المنتصرين. (۶۰۸)

او (قارون) و سرایش را به زمین فرو بردیم، و او را گروهی نبود که - در برابر (عذاب) خدا - به یاریش برخیزند، و خود نیز نتوانست یاریگر خویش گردد.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - مال فراوان قارون او را از عذاب و هلاک نجات نبخشید، و خدا او و خانه و همه ذخیره ها و مالهایش را به درون زمین فرو برد.

(۲) - ثروتمندان بریده از مردم و دور از همنشینی با مردم، در برابر بلاها و مصیبتها یآوری ندارند، و چون بلاهای سخت روبرو شوند، گروهی را نمی یابند که به یاری ایشان برخیزند، و سرانجام کار ایشان تنهایی است و بی کسی و جدا ماندن از دیگران و محروم شدن از دوستی و پشتیبانی مردم.

(۳) - اگر خدا بخواهد ثروتمندان را هلاک کند، نمی توانند عذاب و نابودی را از خود دور کنند، زیرا خدا بر هر چه بخواهد تواناست، و چون چیزی را اراده کند، به آن می فرماید: ((باش، پس می باشد)).

(۴) - واجب است انقلابهای برحق و کامیاب، همانگونه که در برابر طاغوتهای سیاسی می ایستند، در برابر طاغوتهای اقتصادی نیز بایستند؛ زیرا پیامبر خدا موسی (علیه السلام) تا زمانی که نتوانست دو طاغوت - مالی و سیاسی (۶۰۹) - را از میدان بیرون کند، انقلاب ویران کننده و سازنده او پیروز نگشت، پس همانگونه که مشکل نخستین را از سر راه قوم خویش برداشت، مشکل دوم را نیز برداشت. و از برکت دو انقلاب وی، فرعون در دریا غرق شد و قارون را در زمین در خود برد؛ و اگر جز این می بود، موسی (علیه السلام) نمی توانست بنی اسرائیل گرفتار در چنگال بردگی و فرومایگی و بهره دهی و خواری را رهایی بخشد. از این آموزش قرآنی بر ما معلوم می شود که هیچ انقلابی بدون هلاک شدن هر دو طاغوت به نتیجه نخواهد رسید.

۱۱ و قارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسى بالبينات ، فاستكبروا فى الارض ، و ما كانوا سابقين .(۶۱۰)

قارون و فرعون و هامان را نیز (نابود کردیم)، که موسى با آیات روشن به نزد ایشان آمد، و آنان در زمین خود را بزرگ نشان دادند، و نتوانستند (از عذاب) گریزان باشند.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - قارون (طاغوت‌های اقتصادی) و فرعون (طاغوت سیاسی) و هامان (طاغوت فرهنگی) همه از یک قماشند، پس لازم است که مردمان این واقعیت را از یاد نبرند؛ چه بسیاری از مردم چنانند که از فرعون‌ها می ترسند و از ایشان دوری می جویند، لیکن از قارون‌ها و هامان‌ها نمی ترسند و حذر نمی کنند (و این نتیجه تبلیغات گمراه کننده ای است که طاغوت‌های اقتصادی در میان مردم پراکنده می سازند تا آنان را در فهم و جهتگیری در امور گمراه کنند)، در صورتی که قارون همان فرعون است با چیزی بیشتر. و ما در واقعه حضرت موسى (علیه السلام) با قارون و دسیسه کردن او با پیامبر خدا، چیزی را نمی خوانیم که در واقعه حضرت موسى با فرعون نمی یابیم؛ یعنی اینکه ((قارون زنی زانیه را از بنی اسرائیل نزد خود خواند و به او گفت: به تو دوهزار درهم پول می دهم بدان شرط که فردا هنگامی که بنی اسرائیل نزد منند بیایی و بگویی: ((ای بنی اسرائیل! من با موسى چه کنم که مزاحم من می شود؟)) گفت: ((بسیار خوب)). پس دو انبان پول دارای مهر خود به او بخشید. چون آن زن به خانه خود آمد پشیمان شد و با خود گفت: ((وای بر من که هر کار زشت را مرتکب شده ام، و چیزی بر جای نمانده است جز آنکه بر پیامبر خدا افترا ببندم!)) پس چون صبح شد با همان دو انبان نزد بنی اسرائیل آمد و گفت: ((قارون این دو کیسه را به من داد تا نزد شما بیایم و به دروغ بگویم که موسى با من چه می کند. و پناه می برم به خدا از اینکه به پیامبر خدا تهمت بزنم. و این درهمهای قارون است که مهر خود وی بر سر آنهاست)). و بنی اسرائیل مهر قارون را شناختند...)).(۶۱۱)

(۲) - قارون و همانندان او از توانگران نیز، منکر آیات الهی و میزانهای دینیند. پس این انکار و روبه روی خدا ایستادن به فراعنه سیاسی اختصاص ندارد، بلکه فراعنه اقتصادی نیز چنانند، و ما اءرسلنا فی قریه من نذیر، الا قال مترفوها انا بما اءرسلتم به کافرون - در هیچ شهری بیم دهنده ای (پیامبری) نفرستادیم، مگر اینکه توانگران کامور آن شهر گفتند: ما به این رسالت (دین) که تبلیغ می کنید معتقد نیستیم.(۶۱۲)

(۳) - مستکبر، وصفی ویژه حاکمان غلبه یافته سیاسی نیست، بلکه امیران (دیکتاتورهای) مالی و فرمانروایان اقتصادی را نیز شامل می شود.

(۴) - مستکبران - چه سیاسی و چه اقتصادی - نمی توانند از عذاب خدا بگریزند... خدا آنان را فرو می گیرد و سخت گرفتار عذابشان می سازد، علاوه بر آنکه ممکن است در دنیا نیز به دست ستمدیدگان انقلابی گرفتار آیند و سهمی از این عذاب دردناک را بچشند.

۱۲ فکلا اءخذنا بذنبه ، فمنهم من اءرسلنا علیه حاصبا، و منهم من اءخذته الصیحة ، و منهم من خسفنا به الاءرض ، و منهم من اءغرقنا، و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا اءنفسهم یظلمون .(۶۱۳)

همه را به گناهشان فرو گرفتیم : بر سر برخی ریگباد فرستادیم (و نابودشان کرد)، و برخی را بانگی هولناک فرو کوفت ، و کسانی از آنان را به زمین فرو بردیم ، و کسانی را در دریا غرق کردیم ؛ و خداوند بر ایشان ستم نکرد، بلکه خود بر خویشان ستم روا داشتند.

این آیه ما را به این امور رهنمونی می کند:

(۱) - خدا ستمگران را به گناهشان خواهد گرفت ، و هیچ کس از دیدن مجازات اعمال خود معاف نمی ماند، پس باید به رحمت او پناه بریم .

(۲) - عذاب الاهی دنیوی که به ستمگران و غاصبان حقوق مردم می رسد، اشکال گوناگون دارد، همچون باریدن ریگباد بر سر آنان ، یا هلاک شدن بر اثر شنیدن بانگی هولناک ، یا دهان بازکردن زمین و فرو رفتن آنان در آن ، یا غرق شدن در دریا. و در زمانهای معاصر نیز خدا ستمگران و مستکبران متکثران غافل را به عذابی دنیوی و متناسب با اوضاع و احوال جاری ، از لحاظ روحی و جسمی (بویژه در انقلابهای راستین) مجازات می کند، لیکن عذاب سرای دیگر سختتر و ماندگارتر است .

(۳) - همه این عذاب و کیفر، از نتایج و پیامدهای کارهای بد خود ایشان است ، یعنی غصب حقوق و هتک حرمتها و مکیدن خون مردم ، و چشم پوشاندن از آنچه بر ناکامان می گذرد، و فراموش کردن یتیمان و بیوه زنان و رها کردن ایشان به حال خود، در فقر و گرسنگی و برهنگی - در سرما و گرما - و بیماری و بیخانمانی و نداشتن تعلیم و تربیت ، پس خداوند به ایشان ستم نمی کند بلکه این ستمی است که از اعمال زشت خود ایشان نتیجه شده است .

(۴) - خداوند متعال ستمگران اقتصادی را همچون ستمگران سیاسی هلاک می کند. پس بر مؤ منان استوار لازم است که در برابر اینان خاموش نشینند، چه این سکوت و خاموشی به معنای پذیرفتن پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان است . و این مخالف با رضای خدای متعال است ، و بر خلاف آن روش عملی است که امام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در ایام فرمانروایی خود برای ما ترسیم کرده است . و آشکار است که قیام در برابر یادشدگان از مهمترین تکالیف است ، بخصوص برای عالمان آگاه و رجال متعهد دینی .

۱۳ و من الناس من یشتري لهو الحديث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا، اولئك لهم عذاب مهین و اذا تتلى علیه آیاتنا ولی مستکبرا کائن لم یسمعها، کائن فی اذنیه و قرا، فبشره بعذاب اعلیم. (۶۱۴)

پاره ای از مردم خریدار (و نشر دهنده) سخنان بیهوده اند (و برای ترویج گفته های باطل ، افسانه های واهی ، و یاوه سرایی در برابر قرآن کریم ، هزینه هایی سنگین می پردازند)، تا - از سر جهل و نادانی - مردمان را از راه خدا (و پیروی تعلیم قرآنی) باز دارند، و راه خدا (و آیات خدا) را به ریشخند گیرند؛ اینان را عذابی خوار کننده در پیش است . (هر یک از اینان) هنگامی که آیات ما (قرآن بر آنان خوانده می شود، مستکبرانه روی می گرداند (و می رود)، چنانکه گویی نشنید (و در خور شنیدن ندید)، یا گویی هر دو گوشش غرق کری است ، اینکه او را به عذابی مژده ده درد خیز.

هدف این آیه کریمه نشان دادن تصویری است از زندگی تکاثری و معیشت اترافی مستکبران، که در راه نشر سخنان بیهوده و باطل هزینه گذاری می کنند تا مردمان سست خرد را از راه خدا باز دارند، که آیات خدا را جدی نگیرند و آنها را مسخره کنند، و جانهای ایشان با آیات بیدار کننده الهی به صورتی سازنده جوش نخورد، و این آیات بینات بر جانها تسلط پیدا نکند، و راهی برای سلوکی انسانی طرح ریزی نشود. و آن مالداران خریدار سخنان بیهوده و باطل - که با اموال خود توانایی چنین هزینه گذاریها را دارند - به هیچ سخن حقی و فریاد عدلی گوش فرا نمی دهند، و هنگامی که مبلغان حق آیات خدا را بر آن غفلت زدگان می خوانند، مستکبرانه روی می گردانند و چنان وانمود می کنند که آنها را نشنیده اند و در خور شنیدن ندانسته اند، یا اینکه گوششان سنگین است، پس ایشان را به عذابی دردناک بشارت ده.

۱۴ و از يتحاجون فی النار، فيقول الضعفاء للذين استكبروا: انا كنا لكم تبعاً... (۶۱۵)

هنگامی که (دوزخیان) در درون آتش با یکدیگر مجادله می کنند، ضعیفان به گردنکشان خواهند گفت که: ما پیرو شما بودیم ...

۱۵ ... يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا: لولا انتم لكانا مؤمنين (۶۱۶)

... مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن می بودیم.

بنگرید!

شیخ ابو علی طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: ((و لو تری - کاش می دیدی)) ای محمد! اذ الظالمون موقوفون عند ربهم آن هنگامی را که ستمگران در نزد پروردگارشان باز داشتند، یعنی برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت محبوس مانده اند، يرجع بعضهم الى بعض القول با یکدیگر سؤال و جواب می کنند، یعنی با هم به مجادله می پردازند، ((يقول الذين استضعفوا آنان که (در دنیا) مستضعف بودند)) یعنی دنباله رو و تابع، ((الذين استكبروا - به کسانی که گردنکش و مستکبر بودند))، یعنی اشراف و بزرگان - می گویند: ((لولا انتم لكانا مؤمنين اگر شما نمی بودید ما مؤمن می بودیم)) و به یگانگی خدا ایمان می آوردیم، یعنی شما مانع ایمان ما شدید... پیروان پیامبران در گذشته فقیران و مردمان متوسط بودند نه ثروتمندان. سپس خداوند سبحان علت کفر توانگران مستکبر را بیان می کند: و قالوا نحن اءكثر اموالا و اولادا گفتند اموال و فرزندان ما بیشتر است، یعنی به اموال و اولاد خود افتخار می کردند، و چنین گمان می داشتند که خداوند سبحان برای کرامت و بزرگواری ایشان در نزد او آنهمه مال و فرزند به آنان بخشیده است؛ بنابراین می گفتند که چون اینها نصیب ما شده است و شما محروم مانده اید، پس عزت و آبروی ما در نزد خدا از شما افزونتر است و خدا ما را - با اینکه به شما پیامبران ایمان نداریم - عذاب نخواهد کرد: ((و ما نحن بمعذبين ما از عذاب شوندگان نخواهیم بود)) و این را نمی دانستند که اموال و اولاد بخشی از خدای متعال است که می بایست در برابر آن خدا را سپاس گزارند؛ و این نشانه اکرام و بزرگداشت خدا نسبت به آنان نیست. (۶۱۷)

و نباید پژوهنده چنان گمان کند که این خصوصیت تنها در ثروتمندان غیر مسلمان وجود دارد، نه، بلکه کافر و مسلمان هر دو را شامل می شود، و در بسیاری از ثروتمندان و متعلمان غیر کافر - چنانکه پس از این در ضمن احادیث خواهد آمد - نیز مشهود است؛ پس شایسته نیست که عالمان ربانی و مبلغان آگاه حق و پیروان استوار گام فضیلت، به توانگران تکیه کنند، و چنان پندارند که آنان با پول خود به تاءبید دین می پردازند و اموال خود را در راه حق صرف می کنند، نه، زیرا سنگینی قیام در راه حفظ حق و نگاهبانی دین، در مراحل جدی آن، پیوسته بر دوش مستضعفان بوده است و چنین هم خواهد بود. و همین اصل عملی است که پیامبران و مبلغان دین خدا همگی بر آن اعتماد کرده اند و آن را مورد اهتمام قرار داده اند. (۶۱۸)

۱۶ کلا ان الانسان لیطغى - ان راه استغنى. (۶۱۹)

خیر، انسان طغیان می کند - همینکه خویش را بی نیاز بیند.

۱۷ ... و نذرهم فی طغیانهم یعمهون. (۶۲۰)

... آنان را وامی گذاریم تا در طغیان خویش سرگردان باشند.

۱۸ و ذری و المکذبین اولی النعمة، و مهلهم قلیلا. (۶۲۱)

(ای محمد) تکذیب کنندگان توانگر را به من واگذار، و آنان را اندکی مهلت ده (تا کیفر خویش بینند).

از این آیه قرآنی چنان برمی آید که تکذیب کنندگان پیامبران، صاحبان نعمت و تیولداران و توانگران و متکاثرانند، و خدای متعال برای دل دادن و نیرو بخشیدن به پیامبرش به او می فرماید: و ذری و المکذبین اولی النعمة - کار تکذیب کنندگان برخوردار را به من واگذار. زیرا که من خود شر آنان را از تو رفع خواهم کرد.

و از نصوص قرآنی گوناگون، و حوادث تاریخی، این را دانسته ایم که بیشتر کسانی که به من کافر شدند، و پیامبران را تکذیب کردند، و سنتهای فرستادگان خدا را برانداختند، و نسبت به فراخوانان به حق گردنکشی کردند، و به پیروی از شیاطین پرداختند، اشراف کامران و اغنیای متکاثر بودند؛ پس دشمنان پیامبران و شریعتهای الهی، یا مخالفان عملی شدند آنها به صورت صحیح و واقعی، گردنکشان مالدار و طاغوتهای ثروت و جباران تکاثر و اتراف و فرعونهای تمول و زراندوزی و قارونهای سیم و زر بوده اند. عادت و خوی اینان در هر قومی که باشند، و در هر زمانی که زندگی کنند... همین است و همین خواهد بود. و برای همین پیامبر بزرگ فرموده است: ((شر امتی الاغنیاء (۶۲۲) بدترین امت من ثروتمندانند)) مگر کسانی از ایشان که توبه کنند و به اصلاح خویش پردازند، و از اموال (نامشروع) خویش دست بردارند، و آن اموال را به صاحبان اصلی آنها یعنی محرومان و رنجدیدگان و مستضعفان بازگردانند، یا در راهی که خدا مقرر داشته است، از مصالح عمومی اجتماعی و خیرات شایسته، به مصرف برسانند.

و نباید پوشیده ماند که بیشتر کسانی که به پیامبران ایمان نیاوردند و به راه راست هدایت نشدند، و در این دنیا - که کشتزاری برای آخرت ایشان است - به اعتقاد صحیح و عمل صالح دست نیافتند، همه قربانیان همان طاغوتان اترافگر اقتصادیند، که مستضعفان و محرومان، ایشان را ((سروران و بزرگتران)) می خوانند، چنانکه در ((قرآن کریم)) آمده است ((السادة و الکبراء)). (۶۲۳) همینان بودند که

مردمان را - با گفتار و کردار به زندگی سالم باز می داشتند، و امکان رشد و تعالی را از آنان می گرفتند. در فصل بیست و یکم، از این باب، باری دیگر درباره این آیه سخن خواهیم گفت، رجوع کنید. (۶۲۴)

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ما اءوحی الی اءن اجمع المال و کن من التاجرین ، ولكن اءوحی الی اءن سبیح بحمد ربک و کن من الساجدین ، حتی یاءتیک الیقین . (۶۲۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): به من وحی نرسید که مال جمع کن و از بازرگانان باش، بلکه به من وحی شد که به ستایش پروردگار خود تسبیح گوی، و از سجده کنندگان باش، تا به یقین برسی.

این حدیث نبوی شریف - چنانکه روشن است - جمع کردن مال و گنج اندوزی را می نکوهد، نه به دست آوردن مال و انفاق کردن آن را در کارهای خیر.

۲ عیسی المسیح (علیه السلام): بحق اءقول لکم : ان اءکناف السماء لخالیه من الاءغنیاء. ولدخول جمل فی سم الخیاط، اءیسر من دخول غنی فی الجنة . (۶۲۶)

عیسی مسیح (علیه السلام): حقیقت را به شما می گویم: همه جای آسمان از ثروتمندان تهی است. داخل شدن شتر در سوراخ سوزن آسانتر است از

دخول ثروتمند به بهشت.

۳ الامام علی (علیه السلام): و ان اءفاد مالا اءطغاه الغنی . (۶۲۷)

امام علی (علیه السلام): اگر آدمی مالی به دست آورد، توانگری او را به طغیان وامی دارد.

۴ الامام علی (علیه السلام): و کل افراط له مفسد . (۶۲۸)

امام علی (علیه السلام): هر افراطی (از جمله افراط و زیاده روی در ثروت)، انسان را تباه می کند.

۵ الامام علی (علیه السلام): کان سلیمان اذا اءصبح تصفح وجوه الاءغنیاء و الاءشراف حتی یجی الی المساکین و یقعد معهم و یقول : مسکین مع المساکین . (۶۲۹)

امام علی (علیه السلام): سلیمان در هر بامداد، چون به توانگران و اشراف می رسید، در سیمای آنان نگاهی ژرف می کرد، آنگاه می گذشت تا به نزد مسکینان می رسید، با آنان می نشست و می گفت: مسکینی با مسکینان.

این تعلیمات و نظایر آنها، طاغوت‌های اقتصادی را طرد می‌کند و کوچک می‌سازد و از چشم جامعه می‌اندازد، و اگر مردمان و عالمان و سران به مقتضای آنها عمل کنند، ایشان را در اجتماع منزوی خواهد کرد؛ چنانکه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نیز فرموده است: ثلاثة مجالسهم تمت القلب ... الجلوس مع الاءغنیاء (۶۳۰) - سه گروهند که نشستن با ایشان قلب را می‌میراند... نشستن با ثروتمندان. لیکن مردم باید در این جهت توجیه شوند و این را در یابند که ثروت مستوجب هیچ بزرگی یا احترام یا برتری نمی‌شوند، بلکه باید دارندگان ثروت کنار زده بمانند و مورد توجه قرار نگیرند، تا آنگاه که به عدالت و رعایت حق و بخشیدن مال و ادای حقوقی که بر عهده دارند - و این حقوق بسیار است - بازگردند، و از سوء استفاده از موقعیتها و مکیدن خون مردم و بهره‌کشی برای افزودن بر ثروت خویش دست بر دارند.

۶ الامام علی (علیه السلام) - فیما رواه الامام جعفر الصادق : ان الله فرض علی اءغنیاء الناس فی اءموالهم قدر الذی یسع فقراءهم ؛ فان ضاع الفقراء، اءو اءجهدوا، اءو اءعروا، فبما یمنع اءغنیاءهم ، فان الله محاسبهم بذلک يوم القيامة و معذبهم عذابا اءلیما... (۶۳۱)

امام علی (علیه السلام) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): خدایر مردمان ثروتمند واجب کرده است که به اندازه نیاز فقیران به ایشان بدهند؛ پس اگر فقیران سقوط کنند، یا رنج کار آنان را از پا در آورد، یا برهنه بمانند، سبب آن خودداری ثروتمندان از رساندن حق فقیران به ایشان است. و خدا در روز قیامت در این باره به حساب ایشان خواهد رسید و با عذابی دردناک کیفرشان خواهد داد.

بر پایه این تعلیم (و این چارچوب الهی که امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) آن را اظهار داشته و امام صادق (علیه السلام) آن را همچون دستوری ثابت و مؤکد نقل کرده است)، آیا بر ما واجب نیست که سقوط (مادی و معنوی) و برهنه ماندن و رنج کشیدن فقیران، همه را، معلول آن بدانیم که توانگران حقوق گوناگون آنان را - چه رسمی و چه غیر رسمی (۶۳۲) - که پرداختن آنها بر ایشان واجب است نمی‌پردازند و نزد خود نگاه می‌دارند؟ آیا بر فقاهاست اسلامی واجب نیست که در برابر (غنای وافر) و (غنای تکاثری)، (۶۳۳) که در نتیجه آن فقیران گرسنه و رنجور و برهنه می‌مانند، ایستاری قاطع و بدون گذشت اتخاذ کند؟ آیا بر حکومت اسلامی واجب نیست که حقوق محرومان و ناتوانان و اموال ایشان را بگیرد و بدون هیچ تاءخیر یا سستی به ایشان برساند، یا با ایجاد تشکیلاتی سالم و سودده برای آنان کار کند، تا از سود آن بهره‌مند گردند؟) بر شالوده این تعلیم علوی صادقی یاد شده، (۶۳۴) اگر کسی مردمان را به اقامه قسط و عدل قرآنی بخواند و بگوید که از بین بردن فقر از جامعه اسلامی از طریق باز پس گرداندن آن اموال و حقوق به صاحبان آنها واجب است، آیا حق و انصاف اجازه می‌دهد که چنین کسی را به انکار مالکیت و حرمت آن و نظایر اینها متهم کنیم؟ آیا دین اجازه می‌دهد که این فریادها را - را به منظور تجسم بخشیدن به عدالت قرآنی بر آورده می‌شود - با این اتهام ناچیز واهی خفه کنیم؟... پروردگارا، ما را بیامرز، و بازگشت به سوی تو است.

۷. الامام السجاد (علیه السلام): وازو عنی من المال ما یحدث لی مخیلة ، اوتادیا الی بغی ، او ما اتعقب منه طغیاناً... (۶۳۵)

امام سجاد (علیه السلام): ... از من دور کن مالی را که در من پندار می‌آفریند، یا مرا به ستمگری و گناه می‌کشاند، یا در اثر آن گرفتار طغیان می‌شوم ...

۸. الامام السجاد (عليه السلام): ... ائيهام المؤمنون ! مصيبتكم الطواغيت من اهل الرغبه في الدنيا، المائلون اليها، المفتونون بها، المقبلون عليها، و على حطامها و هشيمها البائد غدا... (۶۳۶)

امام سجاد (عليه السلام): ... ای مومنان ! فاجعه در زندگی شما همین طاغوتها هستند، این دنیا دوستان که دل به دنیا داده اند و شیفته آن گشته اند، و همواره به طلب دنیا و مال دنیا روی می آورند، مالی که فردا چون خرده های کاه نابود است ...

۹. الامام السجاد (عليه السلام): ... فقدّموا امر الله و طاعته و طاعه من اءوجب الله طاعته بين يدي الامور كلها، و لا تقدّموا الامور الواردة عليكم ، من طاعه الطواغيت و فتنه زهره الدنيا، بين يدي امر الله و طاعته ، و طاعه ، و طاعة اولي الامر منكم ... (۶۳۷)

امام سجاد (عليه السلام): ... فرمان خدا و فرمان کسی را که خدا اطاعت او را واجب داشته است بر همه چیز مقدم بدانید، و آنچه را اکنون پیش آمده است ، یعنی اطاعت طاغوتها و گرفتاری زرق و برق دنیا، بر فرمان خدا و فرمان اولی الامر خود مقدم مدارید...

دو تذییل

۱- تعمیم مبارزه بر ضد طاغوت ، خواه سیاسی ، خواه اقتصادی

قرآن :

۱. و لقد ارسلنا موسى باياتنا و سلطان مبين الى فرعون و هامان و قارون ... (۶۳۸)

موسی را با آیات خویش و حجتی آشکار فرستادیم بر سر فرعون و هامان و قارون ...

۲. ... فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله ، فقد استمسك بالعروة الوثقى ... (۶۳۹)

... هر کس که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکم چنگ زده است ...

حدیث :

۱. ... الامام علی (عليه السلام): ... و ما اءخذ الله على العلماء: ان لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم ... (۶۴۰)

امام علی (عليه السلام): ... آنچه خدا بر عهده علما گذاشته است ، که برخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش را برتابند (و در برابر چنین اوضاعی - برخورداری و ناداری - خاموش ننشینند)...

۲. الامام الباقر (علیه السلام)، اءو الصادق (علیه السلام): ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر... من قال : لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السماء حتی یتیم قوله بعمل صالح . و لا دین لمن دان الله بطاعه الظالم . ثم قال : کل القوم الهاهم التکاثر، حتی زاروا المقابر.(۶۴۱)

امام باقر (علیه السلام)، یا امام صادق (علیه السلام): وای بر قومی که در امر به معروف و نهی از منکر به دین خدا عمل نمی کنند... هر کس بگوید: لا اله الا الله، داخل ملکوت آسمان (بهشت) نمی شود، مگر آنکه گفته خود را با عمل صالح تکمیل کند. و کسی که (می پندارد) با فرمانبرداری از ظالم خدا را اطاعت می کند دین ندارد. سپس فرمود: همگان را تکاثر (افزون طلبی) به غفلت افکند، تا آن گاه که به دیدار گورها رفتند (و در خاک خفتند).

۳. الامام الصادق (علیه السلام): من احب بقاء الظالمین فقد احب ان یعصی الله .(۶۴۲)

امام صادق (علیه السلام): هر کس دوست بدارد که ستمگران بر سر کار باشند، دوست دارد که مردم خدا را معصیت کنند.

شاید - با آنچه از اسلام می دانیم - اشاره به لزوم مبارزه با طاغوت‌های سیاسی و اقتصادی با هم، توضیح واضح‌تر باشد. خوانندگان از این آیات و روایات و توضیحات، این موضوع را بخوبی در می یابند.

۲ - لزوم تعجیل در برانداختن بی عدالتیهای مالی (در انقلاب مهلت نیست)

(۱) - اموال عمومی

قرآن :

۱. فلذلک فادع و استقم کما امرت ، و لا تتبع اهواءهم ، و قل : آمنت بما انزل الله من کتاب ، و امرت لاء عدل بینکم ... (۶۴۳)

برای (از بین بردن) این (شک و اختلاف، مردمان را به دین توحید) فرا خوان، و خود نیز چنانکه فرمانت داده اند استقامت ورز، و از هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو: به کتابی که خدا فرو فرستاده است ایمان دارم، و به من فرمان داده اند تا در میان همه شما به عدالت رفتار کنم ...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) - لما اجتمع الناس علیه و سالوه ان يخاطب عثمان بن عفان ، فدخل علیه و تكلم معه بكلامه المشهور، المنقول فی ((نهج البلاغه))، فقال له عثمان : كلم الناس فی اءن یوجلونی حتی اخرج الیهم من مطالبهم . فقال : ما كان بالمدينة فلا اجل فيه ، و ما غاب فاجله وصول امرک الیه . (۶۴۴)

امام علی (علیه السلام) : - هنگامی که مردمان نزد آن امام آمدند و خواستند تا با عثمان ابن عفان سخن گوید؛ امام نزد او رفت و سخن مشهور خود را که در ((نهج البلاغه)) نقل شده است گفت . پس عثمان به او گفت : ((از مردم بخواه که به من مهلتی بدهند تا از بیعدالتیها جلوگیری کنم)). علی (علیه السلام) چنین پاسخ داد. ((آنچه در مدینه است مهلتی نمی خواهد، و آنچه بیرون مدینه است ، مهلت ، به اندازه رسیدن دستور تو به آنجاست)).

این کلام انقلابی ، هشداری است برای حکومتهایی که عملی کردن عدالت و اصلاح روابط اقتصادی و جلوگیری از بیعدالتیهای مالی را به تاخیر می اندازند و می گویند: ((هنوز وقت اقدام درباره این امور نرسیده است ، هر وقت فرصت مناسب رسید اقدام خواهیم کرد)). این چگونگی بر خلاف روش انقلابی اسلامی علی بن ابیطالب است .

(۲) - اموال فردی

قرآن :

۱. و لا تاءكلوا اموالکم بینکم بالباطل ، و تدلوا بها الی الحکام ، لتاكلوا فریقا من اموال الناس ... (۶۴۵)

اموال یکدیگر را به باطل (ناحق و نامشروع) مخورید، و به حاکمان - برای خوردن مال دیگران - رشوه مدهید...

۲. یا ایها الذین آمنوا، لا تاءكلوا الربا اضعافا مضاعفة!... (۶۴۶)

ای مردمی که اهل ایمانید، مال ربا را (به هر اندازه - چه مبلغهای نخست ، و چه مبلغهای افزوده و) چندین برابر، مخورید...

حدیث :

۱. الامام الصادق (علیه السلام) - علی بن اءبی حمزه قال : کان لی صاحب کان یکتب لبنی اءمیه فساءلنی ان استاءذن له حتی یدخل علی الصادق (علیه السلام). فاءستاءذنت له فدخل و قال قد حصل عندی اءموال کثیره من غیر احتیاط فی مواردھا فما الحکم فیھا؟ فقال الصادق (علیه السلام) : ((لولا ان بنی امیه وجدوا من یکتب لهم و یجبی لهم الفی ء و یقاتل عنهم و یشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا، ولو

ترکهم الناس و ما فی ایدیهم ما وجدوا شیئا الا ما وقع فی ایدیهم)). قال : فقال الفتی : جعلت فداک ! فهل لی مخرج منه ؟ قال : ((ان قلت لك تفعل ؟)) قال افعل . قال له : ((فاخرج من جميع ما اكتسبت فی دیوانهم ؛ فمن عرفت منهم رددت علیه ماله ، و من لم تعرف تصدقت به . و انا اضمن لك علی الله عزوجل الجنة)). قال : فاطرق الفتی راسه طویلا ثم قال : قد فعلت ، جعلت فداک ! (۶۴۷)

امام صادق (علیه السلام) - علی بن الی حمزه می گوید: دوستی داشتم که از منشیان دستگاه بنی امیه بود؛ از من خواست تا برای رسیدن به خدمت امام صادق (علیه السلام) برای او اجازه بگیرم ، اجازه گرفتم و آمد و گفت : در نزد من مال فراوانی بدون دقت در راه در آمد آنها جمع شده است ، حکم آنها چیست ؟ امام فرمود: ((اگر نه بنی امیه کسانی می یافتند که برایشان نویسندگی (و کارهای دفتری و اداری) کنند، و درآمدها را گرد آورند، و در نبرد به سود آنان بجنگند، و در جماعت ایشان حضور پیدا کنند حق ما را غصب نمی کردند اگر مردم ایشان را به آنچه از خود داشتند رها می کردند، چیزی جز آنچه داشتند نمی یافتند (و به این مال و قدرت و شوکت نمی رسیدند)). پس آن جوان گفت : فدایت شوم ! آیا من راه نجاتی دارم ؟ فرمود: ((اگر بگویم ، انجام می دهی ؟)) گفت : انجام می دهم . فرمود: ((همه اموالی را که در دیوان ایشان به دست آورده ای کنار گذار، (از صاحبان آن اموال) هر کس را که می شناسی ، مالش را به او پس بده ، و هر کس را نمی شناسی ، مال او را در راه خدا بده . من در نزد خدای بزرگ بهشت را برای تو تضمین می کنم)). (علی بن ابی حمزه) می گوید: آن جوان مدتی دراز سر فرو افکند و سپس گفت : فدایت شوم ، چنین کردم .

نگاهی به سراسر فصل

۱ - طاغوت اقتصادی و اقتصاد طاغوتی :

اقتصاد تکاثری در نظر اسلام اقتصادی طاغوتی است . و آن خاستگاه طغیان و میدان گسترده آن است . واژه ((طاغوت)) - چنانکه گذشت - ((صیغه مبالغه)) است از مصدر ((طغیان)). و طغیان گذشتن از حد میانه روی و اعتدال ، و تمرد در برابر حق و عدل و قانون ، و تجاوز کردن به حقوق مردم است . و مقصود از طاغوت ، هر معبودی جز خداوند یگانه است که پرستیده و اطاعت شود. هر تجاوزگر و متعدی و طاغی و گردنکش نیز طاغوت است .

طغیان گاهی نفسانی و باطنی و گاه آشکار است . و آن از ثروتمندی و فزونی مواهب زندگی ، و هم از چیزهایی اکتسابی برمی خیزد. گاه طغیان مالی سبب طغیان نفس می شود و به عکس ، یعنی نفس طغیانگر خواستار مال فراوان می شود و در جستجوی آن تلاش می کند و هنگامی که به آن رسید به طغیان می پردازد. کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (۶۴۸) خیز، آدمی طغیان می کند، چون خود را از توانگران ببیند)). و طغیان مالی ، طغیان در دیگر سطوح زندگی را در پی دارد.

قرآن کریم ، محور قرار دادن مال را که به طغیان باطنی و ظاهری می انجامد ناپسند می شمارد، و از آن بیم می دهد و می فرماید: فاما من طفی ... فان الجحیم هی الماوی (۶۴۹) هر کس طغیان ورزد... بییقین دوزخ جایگاه او است و معلوم است که چون مال محور شود و به صورت هدفی برای فعالیت آدمی در آید، و همچون گنج روی هم انباشته گردد، عاملی برای طغیان خواهد بود، و سببی برای تمرد و ددمنشی در برابر حق و عدل ، و دست شستن از ادای حقوق مردم . در اینجا به پاره ای از مفاسد اقتصاد طاغوتی و نتایج بد و ویران کننده آن اشاره می کنیم :

(۱) - اضطراب اجتماعی :

نتایج بد اقتصاد طاغوتی در یک چارچوب منحصر نمی ماند، بلکه به شکلی همه گیر به اجتماع سرایت می کند، و آن را میدان آشوبها و کشمکشهای سخت قرار می دهد، و ایمنی و صلح و همسازی را از آن دور و استقامت در خور را از آن سلب می کند. علاوه بر این ، اندیشه و فرهنگ و اخلاق عملی را به صورتهایی در می آورد که متناسب با هدفهای طاغوتی و هماهنگ با آنها باشد. و این امری است آشکار، زیرا سرازیر شدن ثروتها و مقادیر گزافی از مال به جیب گروهی که مردم مالدار و انباشته شدن در حسابهای بانکی ایشان ، و ربودن حقوق و دزدیدن ارزاق مردم - چنانکه در احادیث آمده است - و ایجاد کمبود در بخشهای بزرگی از اجتماع ، و باقی نگاه داشتن گروههایی را در سطوح زندگی بسیار پائین (تا بتوانند آنان را پیوسته مورد بهره کشی قرار دهند)، و پشتیبانی کردن از سیاستهای اقتصادی همسو... همه اینها از اموری است که به درگیریهایی پی در پی میدان می دهد، و موجب پیدایش تنش و اضطراب در مردمان دیگر می شود.

از اینجا معلوم می شود که بحرانهای فرساینده و مشکلات سهمگین - از کوچک و بزرگ - از سوی نظامهای مالی طاغوتی به اجتماعات بشری سرایت می کند و جود جهان را متشنج می سازد، و امنیت و آسایش و آرامش را از میان می برد.

(۲) - گمراهی اجتماعی :

طغیان مالی و طاغوتیگری اقتصادی همچون چیزی را که در یک محل بر جای نمی ماند، بلکه اگر در شماری از مردم پیدا شد به دیگران نیز سرایت می کند، و اگر در حالاتی ظهور پیدا کرد در حالات دیگر نیز پیدا می شود؛ از اینرو در احادیث از این پدیده به ((ضلال)) (گمراهی) تعبیر می شود، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: ... و من طغی، ضل علی غیر یقین، و لا حجه له هر کس طغیان کند، گمراه گردد، و به یقینی دست نیابد، و (در نزد خداوند) حجتی ندارد. (۶۵۰) و واضح است که خود تجاوز کردن از حد میانه گمراهی است، و همان است که آدمی را به گمراهیهای دیگر می کشاند.

(۳) - استبداد و دیکتاتوری :

استبداد سیاسی و دیکتاتوری نیز از اقتصاد طاغوتی سر چشمه می گیرد، بلکه این اقتصاد مهمترین منشا و خاستگاه آن است. به عبارت دیگر، اقتصاد طاغوتی سیاست طاغوتی را پدید می آورد و زمینه حکومت طاغوتی را - اگر چه به تدریج - فراهم می سازد. و از آن جهت چنین است که اقتصاد طاغوتی ناگزیر از آن است که استیلاي خود را بر مردمان تحمیل کند و - به دلیل هدفهای بهره کشی خود - از آزادیهای مردم جلوگیری به عمل آورد. و لذا همین است که طاغوتهای اقتصادی پیوسته در صدد نقشه کشی برای اجتماعند تا بتوانند بر همه سودها دست یابند و آنها را به خود مخصوص گردانند و در کیسه های خود بریزند، و سلطه خود را بر بازارها و عرضه و تقاضا و قیمتگذاری و مصرف تحمیل کنند، و نفوذ خود را - بر طبق نقشه - بر همه بخشهای اجتماع گسترش دهند، و همه مراکز اجتماعی حساس و فعال را در تحت تسلط خود در آورند، تا از این راه بتوانند همه موانع را از سر راه خویش بر دارند، و مواد اولیه و کانه ها و منابع تولید و واردات و توزیع و نرخگذاری بر اجناس را، هر روز بیش از روز پیش، در تحت اختیار مطلق گیرند. نتیجه ای که از این چگونگیها به آنان می رسد آشکار است، یعنی استیلا یافتن بر اموال و جریان اموال، و مسلط شدن بر سرخرگهای اقتصادی در اجتماع، و اسیر نگاه داشتن توده مردم در دامهای مالی طاغوتی.

پس بنابر این، نتیجه آزاد گذاری نظام مالی طاغوتی (نظام تکاثری و سرمایه داری آزاد)، اسیر سازی اجتماع در جبر این نظام بهم پیوسته تحمیلی، و تحمیل نیازمندی و فقر و محرومیت است بر دیگر مردمان به صورتی تصاعدی.

۲ - مبارزه اسلام با شکلهای گوناگون طاغوتی گری :

اسلام یگانه مبارزه در برابر طاغوتیگری در شکلهای گوناگون آن است :

طاغوتیگری سیاسی ،

طاغوتیگری اقتصادی ،

طاغوتیگری اخلاقی ،

طاغوتی گری اجتماعی ،

طاغوتی گری فرهنگی .

پس اسلام با آموزشهای خود، به شدیدترین صورت با طاغوتیگری می رزمند، و حقوق و شرافت مردمان را در زمینه های همگون با روح اسلامی تامین می کند. اسلام دینی انسانی است که مهر و محبت آن همگان - بخصوص مستضعفان - را شامل می شود. و ((راه خدا))، که قرآن کریم با تاکید فرموده است که در راه خدا نبرد کنید، همان راه مستضعفان است ، در برابر راه شیطان ، که راه ثروتمندان و زورمندان و متنعمان متکاثر و طاغوتهای اقتصادی و سیاسی است .

دین الهی و شریعت آسمانی ، سلطه تحمیلی یک گروه را بر مردم و مال و عرض و دسترنج و سرنوشت حیاتی ایشان ، به هیچ روی نمی پذیرد، تا چه رسد به آنکه برای چنین سلطه ای مقدمات لازم را فراهم آورد، بلکه اینهمه را نفی و طرد می کند. و آشکار است که این نفی و جبهه گیری ، در هر میدانی که تصور شود - از سیاسی و اقتصادی و چیزهای دیگر - جز به ملاکی واحد نمی تواند صورت پذیرد، و آن ملاکم ، اعتقاد توحیدی اسلامی است که مقتضای آن برابر بودن همه مردم است در پیشگاه خداوند متعال ، و طرد برتری جویی بعضی از مردم بر بعضی دیگر، یا بعضی از مردم را ارباب دانستن ؛ اعتقادی توحیدی که مردمان را فرا می خواند تا به هر اربابی ، جز خدای پروردگار جهانیان ، به صورت قاطع کافر شوند و پشت کنند.

۳ - روح دین توحیدی :

بنابر این ، روح دین توحیدی خالص (اسلام) و راهی که ترسیم کرده است - چنانکه گذشت - با هر شکلی از اشکال دیکتاتوری و استکبار و سلطه یابی افراد یا گروههایی بر دیگر مردم تضاد دارد، چه رسالت دین و حرکت آن جز نفی و انکار همه ((اربابان)) سیاسی و اقتصادی و تثبیت رب یگانه نیست و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله (۶۵۱) نباید برخی از ما دیگر را به جای خدا رب (و صاحب اختیار) خویش قرار دهند.

نیز از رسالتهای دین آزاد کردن انسان است و رهانیدن او از همه اشکال اسارت و وضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم (۶۵۲) بار گران (و تحمیلی) از ایشان برمی گیرد، و بندهای ایشان را برمی دارد. و بار گران و تحمیلی که دین از دوش مردم برمی دارد، اعم است از:

- بار تحمیلی سیاسی ،

- بار تحمیلی اقتصادی ،

- بار تحمیلی اجتماعی ،

- بار تحمیلی فرهنگی ،

- بار تحمیلی نظامی ،

- بار تحمیلی سنتی (سنتهای نادرست قدیمی)، بویژه با توجه به پیوستگی این بارها به یکدیگر.

و از بدترین صورتهای اسیری و بارکشی ، اسارت و بارکشی اقتصادی است ، زیرا که انسان گرفتار در دامها اقتصادی گوناگون ، در دامهای پیچیده و درهمی اسیر گشته است که به خود او و غرایز و نیازمندیهای ضروری او مربوط است . آدمی نیازی ابتدایی به خوراک و پوشاک و خانه و بهداشت دارد، و اگر این نیازمندیها بر طرف نشود، به نابودی او می انجامد، پس هیچ اسارتی برای او زیانبارتر از این اسارت نخواهد بود، یعنی اسارت برای فراهم آوردن این نیازهای ضروری .

نیز از رسالتهای دین است بر انداختن استکبار و تفاخر در همه اشکال آن ، تا فرصت از بین بردن استضعاف و آثار آن از صحنه زندگی آدمی فراهم شود. و سلطه اقتصادی طغیانگر همان استکبار اقتصادی و مالی است که صورتهای دیگر استکبار را در پس می آورد و سبب پیدا شدن استضعاف و فقر در اجتماع و شیوع آن می شود. و تاکید سؤالی قرآن کریم درباره نبرد در راه خدا بدین صورت : ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء والولدان (۶۵۳) از چیست که شما در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف به نبرد بر نمی خیزند؟ برای همین است که همه اشکال استضعاف از میان بر داشته شود. و از بین بردن استضعاف جز با از بین بردن استکبار میسر نخواهد شد. و از زشت ترین و پلیدترین صورتهای استکبار، مالی است که از اقتصاد طاغوتی نتیجه می شود.

پس از همه اینها، ماهیت و واقعیت جهان نگرایی اسلامی مخالف است با هر شکل از اشکال سلطه جوی و بهره برداری انحصاری از نعمتهای الهی و مواهب با واژه های ((رزق))، ((متاع))، ((نعمت))، ((معیشت - اسباب زندگی)) ((قوام - مایه سامانیایی)) و ((قیام - وسیله برپایی)) یاد کرده است ، بنابر این روا نمی دارد که روزی و کالا و وسایل زندگی مردمان در اختیار گروهی اندک باشد تا به طغیان پردازند، و از این وسیله آفریده شده برای بهره برداری همه بندگان خدا تنها خود بهره برداری کنند، و آنهمه را به مصرف آزمندیها و مشتهیات سیری ناپذیر خود برسانند، یا برای خود و کسانشان ذخیره و انبار کنند؛ نیز روا نمی دارد که این روزی عمومی همچون وسیله نیرومندی برای محکمر کردن سلطه ها و گستردن ستم و تجاوز و بهره کشی آن گروه به کار رود.

نظام مالی در اسلام مبتنی بر همیاری اجتماعی است نه بر مبارزه برای مالکیت و آزادی در خرج و مصرف . اسلام جامعه را همچون جسد واحد و مسلمانان را همچون فرزندان اسلام در نظر می گیرد. و آشکار است که مستولی شدن مشتی از ثروتمندان با نفوذ بر اجتماع و سرنوشت آن مخالف با همیاری اجتماعی است و آن را از ریشه برمی اندازد، و فرصت را برای کشمکش گروهها بر سر مالکیت فراهم می آورد، و بذر این کشمکش خونین را در جانهای مردم - هر کس به اندازه می افشاند، در این هنگام پیوندهای اجتماعی - که باید دارای بهترین و آرمانی ترین شکل باشد - به پیوند میان آکل و ماکول (خورنده و خورده شده) بدل می شود، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: ((یاکل عزیزها ذلیلها، و کبیرها صغیرها)) (۶۵۴) عزیز (نیرومند) دنیا ذلیل آن را می خورد، و بزرگ دنیا کوچک آن را)) و این همان مصیبت و فاجعه ای است که امام سجاد، زین العابدین (علیه السلام)، با این سخن بیدار کننده و انقلابی خود به آن اشاره کرده است : ایها المومنون ! مصیبتکم الطواغیت من اهل الرغبه فی الدنيا فاجعه در زندگی شما همین طاغوتهای متمایل به دنیا هستند....

۴ - سقوط بزرگ و پیشگیری از آن :

و چون جامعه به این سقوط دچار گردد، دیگر برای امت مسلمان نمی توان امید خیر و پیشرفت داشت ، زیرا در چنین اوضاعی برکات خداوند بر ایشان نازل نخواهد گشت ، و در زمین و آسمان یار و یآوری نخواهند داشت ، چنانکه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می فرماید: لا تزال امتی بخیر، ما امروا بالمعروف ، و نهوا عن المنکر، و تعاونوا علی البر، فاذا لم يفعلوا ذلک نزعتم منهم البرکات ، و سلط بعضهم علی بعض ، و لم یکن لهم ناصر فی الارض و لا فی السماء(۶۵۵) تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند، و در کار نیک به یاری یکدیگر برخیزند، بر خیر و سلامتند؛ چون چنین نکنند، برکات از ایشان گرفته می شود، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد، و دیگر یآوری در زمین و آسمان نخواهند داشت ((.

پس بر مردم واجب است که هرگاه نیرومندان ایشان بر دیگران ستم کنند، در برابر ظالم به شورش و ایستادگی برخیزند و با ستمگران مبارزه کنند. و بر حکومت اسلامی واجب است که در کنار ستمدیدگان بایستد و در این مبارزه مقدس یاور ایشان باشد، و انواع و اشکال طاغوتهای اجتماعی را سرکوب کند.

چیز دیگری که اسلام از آن نهی کرده است ، بیگاری گرفتن و خوار داشتن افراد مسلمان است ، از راه تحمل سلطه بر آنان ، این کار جایز نیست حتی برای حاکمان مسلمان ، تا چه رسد به اغنیا و توانگران ، چنانکه در نامه های امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) به کارگزاران وی چنین آمده است : لا تسخروا المسلمین فتذلوه (۶۵۶) از مسلمانان بیگاری مگیرید و آنان را کوچک و حقیر مسازید)). و در حدیث نبوی آمده است : ((و لا سخره علی مسلم - یعنی الاجیر(۶۵۷) هیچ گونه بیگاری گیری از کارگر مسلمان جایز نیست)). و یکی از چیزهایی که به اسارت و بارکشی و بیگاری دهی می انجامد، نیازمندی و ناداری است . خود نیازمندی در واقع گونه ای از اسارت است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) فرموده است : احتج الی من شئت تکن اسیره (۶۵۸) به هر کس می خواهی نیاز پیدا کن تا اسیر او شوی . و اسلام مردمان را به همیاری اجتماعی خوانده است و به عدل و احسان از آن جهت فرمان داده است تا این اوضاع و احوال فلاکت بار و سلطه های نامشروع را از سر راه ایشان در زندگی بردارد.

دین اسلام دین انحصارطلبی نیست ،(۶۵۹) بلکه دین برادری و قسط و عدل و احسان و مواسات و مساوات است .(۶۶۰) و بخوبی آشکار است که سلطه اقتصادی ، در همه اشکال آن ، متناقض با برادری و قسط و عدل و احسان و مواسات و مساوات است ، بنابر این از اسلام نیست .

و آنچه نباید از یاد آوری آن غافل بمانیم - هر چند به تکرار باشد تا در جانها و ذهنها جایگزین شود - این است که طرد طغیان سیاسی بدون طرد طغیان اقتصادی حرکتی است که هیچ فایده ای ندارد. مطالبی در فصل پنجاهم باب ،(۶۶۱) زیر عنوان ((اصلاح اجتماعی ، بریدن و دفاع)) آمده است ، که با پژوهشهای این فصل مناسبت تمام دارد. و مقصود ما از آن فصل بیان این مطلب است که حرکتیهای تغییری و جهتگیریهای اصلاحی ، برای رفع ستمگری و تعدی و دفاع از مستضعفان و محرومان و باز گرداندن حقوق و حیثیت آنان ، جز از طریق مبارزه با طاغوتان سیاسی و اقتصادی - با هم - و قطع رابطه کردن با آنها میسر نمی شود. و این همان روشی است که پیامبران (علیه السلام) در پیش گرفته بودند و بر آنان پیش می رفتند. و این همان سنت و قانون تبدیل ناپذیر الاهی است : سنه الله فی الذین خلوا

من قبل ، و لن تجد لسنه الله تبدیلا(۶۶۲) سنت خداست در میان کسانی که پیش از این در جهان بودند و رفتند، و هرگز در سنت خدا (در آینده جهان و انسان نیز تبدیلی نخواهی یافت) و این همان روشی است که آیندگان نیز بر همان روش خواهند رفت (یعنی در حکومت عدل جهانی امام مهدی ((عج))).

و از همین خاستگاه ، یعنی طرد دو طاغوت و بریدن از آنها باهم ، و اجرای عدل و قسط و پذیرفتن آن به صورت روشی قاطع ، همه درهای مهم بشریت درمان خواهد شد. پس لازم است که مسلمانان و عالمان آنان و حکومت‌های سالم آنان ، این خاستگاه را خاستگاهی منحصر و ناگزیر بدانند و هر حرکتی و انقلابی را از همانجا بیاغازند، تا چنان شود که روش و سره ایشان با دو سیره موافقت پیدا کند: سیره سلف (پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و امام علی بن ابي طالب (علیه السلام) و سیره خلف (امام مهدی عج)، و تا در ساختن جامعه و رهایی مردم و زنده کردن دین و حفظ امید در توده ها موفق گردند.

و این نکته نباید از یاد خواننده عزیز برود که آیات و احادیث فصلهای این دو باب از کتاب ((الحیة))، همه ، به طور صریح یا ضمنی ، طاغوت اقتصادی را نفی می کند، و پایه های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی او را ویران می سازد. و این جهتگیری جز آن نیست که از قرآن و حدیث استفاده می شود، بلکه تعالیم قرآن و حدیث تصریح و تاکید بر آن دارد، چنانکه تو - ای خواننده گرامی - آن را در برابر دیدگان خود، در آفاق گسترده این فصول می نگری .

فصل هشتم: اسلام و نظام تکاثری اترافی، مبارزه ای فراگستر (۱)

- ضربه هایی کوبنده بر پیکر نظام

((تکاثری)) و ((اترافی)) یعنی ((سرمایه داری)) و ((اشرافی))، به اصطلاح روز، لیکن بار مفهومی این دو واژه اسلامی بیشتر و ژرفتر است. درباره این دو کلمه گرفته شده از قرآن کریم در مقدمه سخن گفتیم. (۶۶۳) و در آنجا به حکمتی اشاره کردیم که ما را به استفاده از آنها و بی نیاز شدن از جز آنها برانگیخت، و آن نیست جز غنای اسلام، در آنچه به ساختن انسان و جامعه انسانی باز می گردد.

اکنون برای توضیح بیشتر می گوئیم: تکاثر در لغت به معنای ((مکاتره)) (نازیدن به فزونی) است، چنانکه در ((لسان العرب)) آمده است. و ((کاثره)) یعنی ((به زیادی مال یا افراد بر دیگری تفاخر کرد)). در ((مفردات)) گوید: ((تکاثر همچشمی کردن و مسابقه گذاشتن در فزونی مال یا عزت است)). شیخ طبرسی گوید: ((به معنای مباهات کردن به زیادی مال و افراد است)) - که پس از این از او نقل خواهیم کرد. در آیه ای از ((سوره حدید)) ذکر فرزند نیز آمده است. و شاید مراد راغب اصفهانی از کلمه ((عز)) (عزت، قدرت)، پس از ذکر ((مال)) چیزی است که از فرزندان و فزونی شماره آنان نتیجه می شود.

مقصود ما از واژه ((تکاثر))، در این کتاب، که پژوهشی است در زمینه اقتصاد اسلامی حاصل معنای قرآنی (و حدیثی) این واژه است، که در دو جا از قرآن کریم آمده است، یعنی مالک شدن مال فراوان و به دست آوردن آن، و حرص و آز برخاسته از آن، و آنچه از آثار اخلاقی و نفسی و اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که از آن نتیجه می شود.

و ((اتراف))، مصدر است به معنای ((مترفیت)) یعنی ((مترف)) (در ناز و نعمت غرقه) بودن، چون مصدر به این معنی به کار می رود، چنانکه می گویند: ((اعراب در این کلمه (مثلاً: رفع)، به اقتضای ((عطف)) است، یعنی ((معطوفیت)) (معطوف بودن این کلمه بر کلمه ای مرفوع)) و اتراف - که مصدر باب ((افعال)) است - از واژه ((ترفه)) گرفته شده است به معنای ((نعمت))، یا از واژه ((ترف)) به معنای متنعم بودن، ناز و نعمت داشتن. و ((تتریف)) - که مصدر باب ((تفعیل)) است - به معنای خوشخوراکی است. و ((مترف)) یعنی کسی که وفور نعمت و فراخی زندگی او را سرخوش و سرمست کرده است. و ((اءترفته النعمة)) یعنی نعمت فراوان او را به طغیان و سرمستی واداشت. پس ((مترف)) به معنای انسان شادخوار غرق در لذت و کامرانی است.

در ((مفردات))، درباره معنای ((اتراف)) گوید: ((... فراخی و زیادداشتن نعمت، چنانکه می گویند: ((اءترف فلان فهو مترف))، یعنی ((ناز و نعمت فراوان در اختیارش قرار گرفت و مترف شد)). بنابراین، مترفون یعنی کسانی که نعمت و مکتب گسترده دارند، و از انواع امکانات رفاهی و مصرفی بهره مندند. پس قرآن کریم با به کاربردن واژه ((مترفون)) (در ((مترفوها)) و ((مترفین)) (و مشتقات آن)، زندگی دسته تنعم پرست خوشگذران را، به همراه آثار بد اینگونه زندگی، یعنی فساد و نابودی و سقوط، بسختی مورد نکوهش قرار می دهد، علاوه بر نکوهشهایی سخت از مالکیتهای کلان این دسته و محور قرار دادن ایشان مال را، که در قرآن و احادیث آمده است، پس در اسلام نه ((تکاثر)) پذیرفته است و نه زندگی اترافی و شادخواریهی اشرافی. زیرا هر دو مستلزم ظلم است، ظلم فردی و اجتماعی.

ء- نفی و طرد تکاثر

قرآن :

۱ اءلهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون (۶۶۴)

نازیدن به فزوننداری (و فزونخواهی)، شمایان را سرگرم ساخت (و در دنیا غرق کرد) تا (مرگ فرارسید و) به دیدار گورها شتافتید نه آن است (که می پندارید)، به همین زودی خواهید دانست نیز نه آن است (که می پندارید)، به همین زودی خواهید دانست .

شیخ طبرسی می گوید: ((الهاء)) به معنای سرگرم کردن کسی به لهو و لعب است ؛ و ((الهاکم التکاثر)) یعنی نازیدن (و پز دادن) به فزونی مال و فرزند شما را از فرمانبرداری خدا و به یاد آخرت بودن بازداشت و غافل ساخت ... و به قولی یعنی : مباحثات کردن به فزونی مال و افراد، شما را از تدبیر در کار خدا (حکمتهای تکوینی - آفرینش، و حکمتهای تشریعی - احکام) بازداشت ... پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) پس از تلاوت (سوره تکاثر) فرمود: يقول ابن آدم : مالی ، مالی ؛ و ما لک من مالک الا ما اءکلت فاءنیت ، اءو لبست فاءبلیت ، اءو تصدقت فاءمضیت فرزند آدم پیوسته می گوید: مالم ، مالم ؛ تو از مال خود چیزی نداری ، جز آنچه خوردی و نابود کردی ، یا پوشیدی و کهنه کردی ، یا در راه خدا دادی و پس انداز کردی . (۶۶۵)

۲ اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاءموال و الاولاد، کمثل غیث اءعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتراه مصفرا، ثم یکون حطاما... (۶۶۶)

بدانید که زندگی این جهان بازی است (چون بازی کودکان) و سرگرمی (چون سرگرمی برنایان)، آرایشی (چون آرایش زنان)، و نازیدنی میان خود (چون نازیدن دنیاداران)، و فزون نمایی در مال و فرزند (چون فزونمایی توانگران) (همه ناپایدار)؛ (و اینها همه) مانند بارانی (است) به وقت، که آنچه از آن روید کشاورزان (یا کافران ظاهربین) را دلخوش کند، سپس (آن حاصل) رو به خشک شدن نهد، پس بنگری که زرد شده و سپس خشک و خرد شده ...

۳ و اءنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا باءیدیکم الی التهلکة... (۶۶۷)

در راه خدا انفاق کنید، و خویشتن را به دست خود به مهلکه نیندازید...

۴ یا اءیها الذین آمنوا لا تلهکم اءموالکم و لا اءولادکم عن ذکر الله ، و من یفعل ذلک فاءولئک هم الخاسرون . (۶۶۸)

ای مردم مؤمن ، مبادا که اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازند! کسانی که چنین کنند (و از یاد خدا غافل شوند)، خود همان زیانکارانند.

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هلاک رجال اءمتی فی ترک العلم و جمع المال .(۶۶۹)

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)): تباهی مردان امت من در ترک علم است و جمع مال .

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یا اءاذر! سیکون ناس من اءمتی یولدون فی النعیم ، و یغذون به ، همتهم اءلوان الطعام و الشراب ، و یمدحون بالقول ، اءولئک شرار اءمتی .(۶۷۰)

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)): ای ابوذر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت ایشان مصروف خوراکیها و نوشابه های رنگارنگ است ، (چاپلوسان و طمع داران) آنان را ستایش می کنند؛ اینان اشرار امت منند.

۳ الامام علی (علیه السلام).... اءلموا اءن کثرة المال مفسدة للءین ، مقساة للقلوب .(۶۷۱)

امام علی (علیه السلام): بدانید که فزونی مال مایه تباه شدن دین و سخت شدن دلهاست .

۴ الامام علی (علیه السلام): من رضى من الدنيا بما یجزیه ، کان اءیسر ما فیها یکفیه ، و من لم یرض من الدنيا بما یجزیه ، لم یکن فیها شی ء یکفیه .(۶۷۲)

امام علی (علیه السلام): کسی که از دنیا به اندازه کفایت (بستگی) خرسند نباشد، اندک چیزی او را بس است ؛ و کسی که به اندازه کفایت خرسند نباشد، هیچ چیز او را بس نیست .

۵ الامام علی (علیه السلام): ثروة العلم تنجی و تبقی . ثروة المال تردی و تطغی و تفنی .(۶۷۳)

امام علی (علیه السلام): دارایی علمی نجات می بخشد و باقی می ماند. دارایی مالی هلاک می کند و به طغیان وامی دارد و نابود می شود.

۶ الامام علی (علیه السلام): ثروة الجاهل فی ماله و اءمله .(۶۷۴)

امام علی (علیه السلام): دارایی نادان مال است و آرزو.

۷ الامام علی (علیه السلام): انکم الی اءتساب الصالح الاعمال ، اءحوج منکم الی اءتساب الاءموال .(۶۷۵)

امام علی (علیه السلام): شما به انجام دادن اعمال صالح بیش از آن نیاز دارید تا گردآوردن مال .

۸ الامام علی (علیه السلام): انکم الی اءتساب الاءدب ، اءحوج منکم الی اءتساب الفضة و الذهب .(۶۷۶)

امام علی (علیه السلام): شما به تحصیل ادب بیش از آن نیاز دارید تا تحصیل سیم و زر.

۹ الامام علی (علیه السلام): انکم الی مکارم الاءفعال ، اءحوج منکم الی جمع الاءموال . (۶۷۷)

امام علی (علیه السلام): شما به انجام دادن کارهای بزرگ و جوانمردانه بیش از آن نیاز دارید تا گردآوردن مال .

۱۰ الامام علی (علیه السلام): ایها الناس ! متاع الدنيا حطام موبی ء ، فتجنبوا مرعاة قلعته اءظی من طمانینتها ، و بلغتها اءزکی من ثروتها ، حکم علی مکتربها بالفاقة ، و اءعین من غنی عنها بالراحة . و من راقه زبرجها اءعقبت ناظریه کماها ، و من استشعر الشعف بها ملاءت ضمیره اشجانا؛ لهن رقص علی سویدا قلبه ، هم یشغله و هم یحزنه ، کذلک حتی یؤ خذ بکظمه فیلقی بالفضا ، منقطعاً اءبهره ، هینا علی الله فناؤه ، و علی الاخوان القاؤه ... (۶۷۸)

امام علی (علیه السلام): ای مردم ! متاع دنیا خرد و ریزی است آلوده ؛ پس ، از چراگاهی دور باشید که دل کندن از آن سعادتمندانه تر است تا دل بستن به آن ، و به اندازه داشتن از آن پاکیزه تر است تا انباشتن آن . بسیار داران آن سرانجام تهدیدستند ، و بی نیازان از آن آسوده . هر کس را زیور آن خوش آید چشمانش را چنان کوران مادرزاد سازد (که هیچ نمی بینند) ، و هر کس شیفته آن گردد دلش را از غصه های گوناگون بیا کند ، که همی در ژرفای جانش پای کوبند - غمی به خود گرفتارش کند و غمی اندوهگینش دارد - تا آنگاه که گلویش را بفشارند و در گوشه ای پرتش کنند ، رگهای قلبش از هم گسسته (و دست از جان شسته) ، مرگش برای خداوند ساده و دفنش برای دوستان آسان ...

۱۱ الامام علی (علیه السلام): اذا ءحب الله سبءانه عبءا ، بغض الیه المال ، و قصر منه الامال . و اذا ءراد الله بعبد شرا ، حبب الیه المال ، و بسط منه الامال . (۶۷۹)

امام علی (علیه السلام): چون خداوند سبءان ، بنده ای را دوست بدارد ، مال را در نظر او منفور می کند و از آرزوهای او می کاهد . و چون برای بنده ای (به دلیل استحقاق بنده و کردار او) ، اراده شر کند ، مال را در نظر او محبوب قرار می دهد و آرزوهایش را گسترده می سازند .

۱۲ الامام الباقر ، ءو الصادق (علیه السلام): ویل لقوم لا یدینون الله بامر بالمعروف والنهی عن المنکر... من قال : لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السما حتی یتم قوله بعمل صالح . و لا دین لمن دان الله بطاعة الظالم . ثم قال : و کل القوم الهاهم التکائر ، حتی زاروا المقابر . (۶۸۰)

امام باقر (علیه السلام) ، یا امام صادق (علیه السلام): وای بر قومی که در امر به معروف و نهی از منکر فرمان خدا نمی برند... هر کس بگوید: لا اله الا الله ، ملکوت آسمانها بر او گشوده نخواهد شد مگر اینکه گفته خویش را با (عمل صالح) تکمیل کند (و عقیده اش همراه عمل باشد). و کسی که با فرمانبرداری ستمگران فرمان خدا را زیر پا گذارد ، دین ندارد . سپس فرمود: ((و همگان را تکاثر سرگرم ساخت تا آنگاه که به دیدار قبرستان شتافتند)).

بنگرید!

روشی که اسلام برای مبارزه با تکاثر و مال اندوزی پی نهاده است بر شناخت اصول چهار گانه ای مبتنی است که مردمان را به تکاثر می خواند و راه را در برابر آن باز می کند؛ و بر تمایز قائل شدن میان این اصول ، تا با هر یک چنانکه شایسته آن است مبارزه شود. اصول چهارگانه از این قرار است :

۱ - اصل نفسی .

۲ - اصل اقتصادی .

۳ - اصل اجتماعی .

۴ - اصل سیاسی .

و اینک توضیحی درباره این اصول .

اصل اول - تکاثر و مالدوستی و مال اندوزی ریشه در ژرفای جان آدمی دارد، که باید با تمرینهای تربیتی ، در سطوح مختلف و با کار فرهنگی درباره افراد و اجتماع ریشه کن گردد.

اصل دوم - مال طلبی و نگاهبانی آن ، شخص را به گرد آوری و افزون سازی مال فرا می خواند، بنابراین ، تاکید اسلام بر اکتفا کردن به قدر کفاف و گذران مناسب ، و ستایش بزرگان دین از کسی که ((زیادی گفتارش را نگاه می دارد و زیادی مالش را انفاق می کند.)) بهترین فراخوانی به طرد و ترک تکاثر مالی است .

اصل سوم - نظام فرهنگی و معنوی اجتماعی و جنبه های اخلاقی و تربیتی ، عامل است که سنگ بنا و شالوده اصلی نظام اقتصادی را در زندگی مادی و معیشتی فرد و اجتماع - چه تکاثری و چه اسلامی - تشکیل می دهد. و چگونگی همین نظام یاد شده است که زمینه را برای تکاثر و به دست آوردن مال بسیار فراهم می کند، یا این زمینه ها و حالات را از میان می برد، و آنها را به صورتی که اسلام دستور داده است در می آورد.

اصل چهارم - نگرش دستگاه حاکم به مسائل و قضایای مالی و سیاست اقتصادی ، عاملی است که اغلب ، خط سیر اقتصادی اجتماع را تعیین می کند. پس اگر نگرش اقتصادی حاکمیت با تکاثر و متکاثران و اقتصاد آزاد هماهنگ باشد، راه را در برابر ایشان می گشاید و رسیدن به هدفهای بهره کشی از رنجبران را میسر می سازد، در غیر این صورت ، متکاثران راههایی برای رسیدن به هدفهای خود نمی یابند. و از دسترس پیدا کردن به منظوره های غیر اسلامی و غیر انسانی خویش محروم می مانند.

پس بنابر آنچه عرضه داشتیم ، تکاثر در نظر اسلام یک پدیده ساده مادی یا اجتماعی محض یا سیاسی صرف نیست ، بلکه پدیده ای است نفسی و اخلاقی و تربیتی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی که بر مجموع زمینه های فرهنگی و فکری و تربیتی فرد، و نظامها و جهتگیریهای اجتماع ، و همه نگرشها و اهتمامها و عملکردهای حاکمیت بنا شده است .

به همین جهت می بینیم که اسلام به مبارزه ای تلخ و گسترده بر ضد مالدوستی و مال اندوزی پرداخته است ؛ و علاوه بر آنکه به ویران کردن پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و حقوقی متکثران - در قلب اجتماع - پرداخته است ، به ویران کردن پایگاههای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی و حکومتی آنان نیز توجه کرده است ، و اجتماع را به مبارزه با تکاثر و اتراف و اشراف منشی برانگیخته ، و محیط را برای کسانی که از اینگونه روشها در مالکیت و مصرف پیروی می کنند نامساعد ساخته است . پس با ژرفنگری در این مسائل مهم می فهمیم که آنچه در پاره ای از تعالیم اسلامی مشاهده می کنیم که درباره قضایای مالی و اقتصادی - خواه در مقام قبول یا رد و افشاگری - در قالبهای اخلاقی (بنابر اصطلاح) سخن گفته شده است ، بدین معنی نیست که مبارزه یاد شده تنها به صورت مبارزه ای اخلاقی و آرمانخواهانه در آید، هرگز چنین نیست ، بلکه معنای آن گسترش دادن دامنه مبارزه و نبرد است و کشیدن آن به قلمروهای دیگر. و سالم از این راه به آن توفیق پیدا می کند که انقلابی ریشه دار و مهم و گسترده بر ضد تعدی اقتصادی به راه اندازد، یعنی انقلابی نمایانگر این ابعاد:

- ۱ - بعد فرهنگی - اقتصادی .
- ۲ - بعد اجتماعی - اقتصادی .
- ۳ - بعد اخلاقی - اقتصادی .
- ۴ - بعد سیاسی - اقتصادی . (۶۸۱)

ب - افشاگری توانگران و متکثران و پندارهای فاسد ایشان

قرآن :

۱ ويل لكل همزة لمزة الذي جمع مالا و عددة يحسب ان ماله اخله كالا لينبذن في الحطمة

وای بر هر عیبجویی سخن چین و غیبت کن (که عیب مردمان می جوید و بد خلق می گوید) آن که مالی گردآورده است و پی در پی (از سر مالدوستی) آن را می شمرد می پندارد که مال او را جاودانه نگاه می دارد نه چنین است (که او را می پندارد)، سوگند که او را در دوزخ اندازند (آتشی همواره سوز و درون گداز...) (۶۸۲)

۲ ما اءغنى عنى مالى هلک عنى سلطانيه . (۶۸۳)

مالم (در این روز - قیامت) برای من کاری نکرد حجت (و قدرت) من از دستم رفت .

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)):- فیما رواه الامام جعفر الصادق : لم نبعث لجمع المال ، و لكن بعثنا لانفاقه . (۶۸۴)

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): (ما پیامبران) برای گردآوردن مال برانگیخته نشدیم ، بلکه برای انفاق آن برانگیخته شدیم .

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام امیر المؤمنین : اذا ابغض الناس فقراءهم ، و اظهروا عمارة اسواقهم ، و تبارکوا على جمع الدراهم ، رماهم الله بآربع خصال : بالقحط من الزمان ، و الجور من السلطان ، و الخيانة من ولالة الحکام ، و الشوكة من العدوان . (۶۸۵).

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام امیر المؤمنین (علیه السلام): هنگامی که مردمان فقیرانشان را دشمن دارند، و به ساختن بازارها(و زیباسازی و تزیینها) اهتمام ورزند، و به جمع آوری مال روی آورند، خدا به چهار چیز گرفتارشان می کند: زمان قحطی ، ستم حاکمیت ، خیانت کارگزاران حاکمیت ، و سلاح برنده دشمنان .

۳ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - نهی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) عن التبقر فی الاءهل و المال . (۶۸۶)

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)): پیامبر اکرم ، از زیاد کردن اهل و مال نهی فرمود.

۴. الامام علی (علیه السلام) کثره المال یفسد القلوب ، و ینسی الذنوب . (۶۸۷)

امام علی (علیه السلام): فزونی مال دلها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد.

۵. الامام علی (علیه السلام):... ما یصنع بالمال من عما قليل یسلبه ، و تبقی علیه تبعته و حسابہ . (۶۸۸)

امام علی (علیه السلام):... با مال چه تواند کرد آن کس که به زودی آن را از کف خواهد داد، و عاقبت بد و پس دادن حساب آن برای وی باقی خواهد ماند؟

۶. الامام علی (علیه السلام): یا ابن آدم ! ما کسبت فوق قوتک ، فاءنت فیہ خازن لغيرک . (۶۸۹)

امام علی (علیه السلام): ای پسر آدم ! آنچه بیش از قوت و خوراک خود به دست می آوری ، خزانه دار آن برای دیگرانی .

ج - توانگران و امت

قرآن :

۱. مناع للخیر معتد ائیم عتل بعد ذلک زنیم اءن کان ذا مال و بنین (۶۹۰)

(پیشنهادی میپذیر از) آن کس که مانع رسیدن خیر به دیگران است ، تجاوزگر است و گناهکار درشتخویی - با اینهمه - بی اصل (و چنین است) چون مالی دارد و پسرانی

شیخ طبرسی می گوید: از شدادین اوس روایت شده است که گفت : رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرمود: ((جواظ و جعظری و عتل زنیم به بهشت در نخواهند آمد)). گفتم : جواظ کدام است ؟ فرمود: ((مال اندوز بی خیر)) گفتم : جعظری کدام ؟ فرمود: ((درشتخوی سنگدل)). گفتم : عتل زنیم کدام ؟ فرمود: ((شکم گنده بد خلق پر خور ستمگر بی اصل)). (۶۹۱)

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): شر امتی الاغنیاء. (۶۹۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): بدترین افراد امت من توانگرانند.

۲. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - قیل : یا رسول الله ! اءى اءمتک اشر؟ قال : الاءغنیاء. (۶۹۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - گفتند: یا رسول الله ! کدام یک از افراد امت تو شریرترند؟ فرمود: توانگران .

۳. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یا اءباذر! سیکون ناس من اءمتی یولدون فی النعیم و یعدون به ، همتهم الوان الطعام و الشراب ، و یمدحون بالقول ، اءولئک شرار امتی . (۶۹۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ای ابوذر! در میان امت من کسانی خواهند بود که در ناز و نعمت به دنیا می آیند و از آن پرورده می شوند؛ همت ایشان مصروف خوراکها و آشامیدنیهای رنگارنگ است ، (چاپلوسان و طمع ورزان) آنان را مدح می گویند؛ اینان اشرار امت منند.

و شاید خواننده هوشیار، کلام امام سجاد (علیه السلام) را فراموش نکرده باشد که فرمود: ((ای مؤ منان ، مصیبت شما در زندگی طاغوتهای دنیا دوستند...)). (۶۹۵)

۴. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا ابن مسعود! سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طیبات الطعام و الوانها... بینون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد، لیست همتهم الا الدنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها. شرفهم الدراهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم ، اءولئك هم) شر الاءشرار، الفتنة منهم ، و الیهم تعود.(۶۹۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکیهای لذیذ و رنگارنگ می خورند... خانه ها می سازند و کاخها می افزایند، و مساجد را آرایش می دهند. جز دنیا هم و غمی ندارند، بنده دنیایند و دلبسته به آن . شخصیتشان در گرو درهم و دینار (پول) است ، و عمده توجهشان به خورد و خوراکشان . آنان بدترین بداندند، گرفتاری امت از ایشان است و زیر سر ایشان .

آگاه‌ی مهم

غنا (توانگری و بی نیازی) بر دو گونه است : کفافی و اترافی . احادیثی در ستایش غنا و مال آمده است و آن را از اسباب خوشبختی و از بهترین یاوران برای دست یافتن به زندگی جاودانی شمرده است . احادیث دیگری در نکوهش مال و مالداري در دست است که سخت آن دو را مورد نکوهش قرار می دهد. و هر کس از جوهر دین و لب آن آگاه باشد، و در درک مفاهیم احادیث پخته و کار کرده باشد (صرف نظر از آنچه در این خصوص از آیات قرآن و از ماهیت رسالت پیامبران و رفتار ایشان با دارایان و ناداران به دست می آید)، آشکارا می داند که ((غنای ممدوح))، همان غنای کفافی است که انسان با آن وسائل معیشت و ضرورت‌های زندگی خود را تامین می کند، و زیادی مالش را می بخشد، و شب و روز و آشکار و نهان آنچه بتواند در راه خدا اتفاق می کند. و ((غنای مذموم))، غنای تکاثری اترافی حاصل از اقتصاد آزاد است که انسان را به جمع آوردن مال و شمردن آن مشغول می کند، و چنان گمان دارد که این مال همه چیز او خواهد بود. و از میان آنان کسانی به طغیان برمی خیزند و مردمان را مردمان را مورد بهره کشی قرار می دهند و به حقوقشان تجاوز می کنند، و برای تحمیل کردن سلطه خود بر اجتماع در سیاست و قدرت - از راههای گوناگون - نفوذ می یابند.

بنابر این ، نشانه فهم دین آن نیست که غنای تکاثری را بپذیریم ، و مشروع بدانیم ، به همانگونه که غنای کفافی - که سبب آن است که شخص خود بسنده شود و بار خود را از دوش دیگران بردارد - به هیچ روی مورد نکوهش نیست . پس غنای ستوده و پسندیده در دین استوار الاهی و صراط مستقیم عدالت جز همین غنا نیست . از این موضوع - به صورتی گسترده - در فصل چهل و یکم از همین باب ، سخن خواهیم گفت ؛ که خواننده می تواند به آنجا رجوع کند.(۶۹۷)

د- توانگران و خوردن ناتوانان و تیره روزان

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))...: فیا کل قویهم ضعیفهم... (۶۹۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))...: (من به هر حاکم مسلمان یاد آوری می کنم که خدا را فراموش نکند، و جانب ضعیفان را بگیرد، و نگذارد فقیر شوند تا کافر گردند، و همواره در خانه اش به روی مردم باز باشد، و گرنه...) زورمندان مسلمان ضعیفان را می خورند...

۲. الامام علی (علیه السلام)...: فانما اهلها (الدنیا) کلاب عاویه ... یاء کل عزیزها ذلیلها، و یقهر کبیرها صغیرها. (۶۹۹)

امام علی (علیه السلام)...: دنیا داران همچون سگان پارس کننده اند... نیرومند آنان فرومایه را می خورد، و بزرگشان کوچکشان را زیر دست می سازد.

۳. الامام السجاد (علیه السلام) - زراره بن اءوفی قال : دخلت علی علی بن الحسین (علیه السلام) فقال : ((یا زراره ! الناس فی زماننا علی ست طبقات : اسد، و ذئب، و ثعلب، و کلب، و خنزیر، و شاة ... و اما الذئب فتجار کم، یذمون اذا اشتروا و یمدحون اذا باعوا... و اما الشاة فالذین تجر شعورهم، (۷۰۰) و یؤ کل لحومهم، و یکسر عظمهم . فکیف تصنع الشاة بین اسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر؟ (۷۰۱)

امام سجاد (علیه السلام): زراره بن اءفی می گوید: نزد علی بن الحسین (علیه السلام) رفتم، فرمود: ((ای زراره! مردمان در زمان ما شش دسته اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند... گرگ بازرگانان شما را می خورد که به هنگام خریدن کالا آن را مذمت می کنند و به هنگام فروختن تعریف ... گوسفند کسانی را می خورد که (دسته های دیگر) پشمشان را می چینند، و گوشتشان را می خورند، و استخوانشان را می شکنند. آیا گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه می تواند بکند؟)).

ه - ثروتمندان و بازرگانان فاجرانند مگر اینکه پرهیزگار باشند

قرآن :

۱. و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیهاففسقوا فیها... (۷۰۲)

هرگاه بخواهیم مردم سرزمینی (قومی) را نابود کنیم، توانگران شاد خوار را (به عبادت و عدالت) امر می کنیم، پس آنان به فسق کردن (و نافرمانی) می پردازند (و سبب نزول عذاب می شوند)...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا معشر التجار! انتم فجار، الامن اتقى و بر و صدق ... (۷۰۳)
- پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای صنف سوداگر! شما فجارید، مگر کسی که پرهیزگار باشد و نیکی کند و راست بگوید...
۲. الامام علی (علیه السلام) : ان الله یعذب سته بسته ... و التجار بالخیانه . (۷۰۴)
- امام علی (علیه السلام) : خدا شش گروه را به شش گناه عذاب می دهد... بازرگانان را به خیانت .
۳. الامام علی (علیه السلام) : انا یعسوب المؤمنین ، و المال یعسوب الفجار . (۷۰۵)
- امام علی (علیه السلام) : من رئیس مؤ منانم ، و مال رئیس فاجران .
- شریف رضی می گوید: ((معنای این جمله (انا یعسوب المؤمنین ...)، این است که مؤ منان از من پیروی می کنند و در پی منند، و فاجران پیرو مالند و در پی مال می روند، همانگونه که زنبوران عسل از ملکه خود پیروی می کنند.
۴. الامام علی (علیه السلام) : التاجر فاجر، و الفاجر فی النار، الامن اءخذ الحق و اءعطى الحق . (۷۰۶)
- امام علی (علیه السلام) : تاجر فاجر است ، و فاجر در آتش ، مگر آن کس که حق خود را بگیرد و حق دیگری را بدهد.
۵. الامام الصادق (علیه السلام) : ... التاجر فاجر، الا من اءعطى الحق و اءخذ . (۷۰۷)
- امام صادق (علیه السلام) : ... تاجر فاجر است ، مگر آن کس که حق را بدهد و بگیرد.

و - حرص و درنده خوئی ، رسوائی و حسرت

قرآن :

۱. اءن تقول نفس : یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله ... (۷۰۸)
- (از بهترین چیزی که برای شما فرستاده شد - قرآن - پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب به ناگهانی فرا رسد... و) کسی بگوید: ای افسوس ، از آن کوتاهی بسیار که در کار خدا کردم ...
۲. ... حتی اذا جائتهم الساعة بغته قالوا: یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها... (۷۰۹)
- ... چون قیامت ناگهانی فرا رسد گویند: ای افسوس ، که در آمادگی برای قیامت (و بهشتی ساختن خویش)، بسیار کوتاهی کردیم ...

حدیث :

۱ - الامام علی (علیه السلام) :... ایاک ان تغتر بما ترى من اخلاص اهل الدنيا اليها، و تكاليفهم عليها، فقد نباك الله عنها، و نعت لك نفسها، و تكشفت لك عن مساوئها، فانما اهلها كلاب عاويه و سباع ضارية ، يهر بعضها بعضا.(۷۱۰)

امام علی (علیه السلام) :... از آن پرهیز که چسبیدن اهل دنیا به آن و درنده خوبی آنان بر سر آن تو را بفریبد، زیرا که خدا تو را از (ماهیت) دنیا آگاه ساخته است . و دنیا نیز خویش را برای تو توصیف کرده است ، و از بدیهای خود برایت پرده برداشته است . دنیا داران سگانی زوزه کننده اند و ددانی درنده ، که در روی یکدیگر پارس می کنند.

۲. الامام علی (علیه السلام) : انما الدنيا جيفة ، و المؤمنون عليها ائشباح الكلاب .(۷۱۱)

امام علی (علیه السلام) : دنیا مردار است ، و کسانی که برای به دست آوردن آن با هم اخت می شوند چون سگانند.

۳. الامام علی (علیه السلام) :... يتنافسون في الدنيا دنیه ، و يتكالبون علی جيفة مریحه .(۷۱۲)

امام علی (علیه السلام) :... بر سر دنیایی پست با یکدیگر همچشمی می کنند، و برای مرداری گندناک به یکدیگر همچون سگان می برند.

۴. الامام علی (علیه السلام) : الدنيا جيفة ، فمن ارادها فليصبر علی مخالطة الكلاب .(۷۱۳)

امام علی (علیه السلام) : دنیا مردار است ، پس هر کس خواستار آن است باید آمیختن با سگان را برتابد.

۵. الامام علی (علیه السلام) :... اقبلوا علی جيفة قد افتضحوا باكلها، و اصطلحوا علی حبها... و جاءهم من فراق الدنيا ما كانوا ياءمنون ...

فغير موصوف ما نزل بهم : اجتمعت عليهم سكره الموت ، و حسره الفوت .(۷۱۴)

امام علی (علیه السلام) :... به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند، و به دوستی آن با یکدیگر سازش کردند... و رفتن از دنیا که فکرش را نمی کردند فرا رسد... نمی توان آنچه بر سرشان آمد توصیف کرد: سختی جان کندن و حسرت از دست دادن .

ز- کوشش بیهوده

قرآن :

۱. ان سعيكم لشتي .(۷۱۵)

کوشش (و عمل) شما (در دنیا) گوناگون است .

شیخ طبرسی گوید: ((یعنی کارهای شما گوناگون است ، کاری نتیجه اش بهشت است و کاری نتیجه اش دوزخ)).(۷۱۶)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام).... فلتكن مساءلتك فيما يبقى لك جماله ، و ينفي عنك و باله ، فالمال لا يبقى لك و لا تبقى له .(۷۱۷)

امام علی (علیه السلام).... باید چیزی بخواهی که جمال (و سود و نیکی و خوشنامی) آن برای تو باقی بماند و وبال آن تو را نگیرد؛ لیکن مال ، نه آن برای تو می ماند و نه تو برای آن .

۲. الامام علی (علیه السلام).... ثم ان الدنيا دارفناء و عناء و غير... و من العناء ان المرء يجمع ما لا ياءكل ، و يبنى مالا يسكن ، و ثم يخرج الى الله تعالى لا مالا حمل ، و لا بناء نقل... (۷۱۸)

امام علی (علیه السلام).... دنیا خانه نیستی است و رنج و دگرگونیها... و از جمله رنج دنیا آن است که آدمی چیزی را جمع می کند که نمی خورد، و خانه ای را می سازد که در آن سکونت نمی گزیند؛ سپس بی آنکه مالی با خود بردارد یا ساختمانی با خود ببرد، به نزد خدای متعال می رود.

۳. الامام الكاظم (علیه السلام): يا هشام ! لو راءيت مسير الاجل ، لالهاك عن الامل .(۷۱۹)

امام کاظم (علیه السلام): ای هشام ! اگر سیر (شتابان) اجل را بنگری ، همه آرزوها را وامی گذاری .

ح - اوصاف توانگران (۷۲۰)

۱- مستکبران

قرآن :

۱ - و اذا يتحاجون في النار فيقول الضعفاء للذين استكبروا: انا كنا لكم تبعاء، فهل انتم معنون عنا نصيبا من النار؟(۷۲۱)

هنگامی که در آتش دوزخ با یکدیگر مجادله کنند، ضعیفان به گردنکشان گویند: ما در دنیا در پی شما روان بودیم ، آیا می توانید (امروز) پاره ای از این آتش را از ما دور سازید؟

علامه مجلسی می گوید: ((در این آیه فيقول الضعفاء للذين استكبروا، خداوند مستکبران را با ناتوانان مقابل قرار داده است ، تا بفهماند که استکبار آنان به جهت نیروی بدنی و نیروی مال بود؛ چنانکه در این آیه نیز: قال الملا الذين استكبروا من قومه للذين استضعفوا، مستضعفان را در برابر مستکبران قرار داده است ...)).(۷۲۲)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): الا فالحذر، الحذر، من طاعة ساداتکم و کبرائکم ، الذین تکبروا عن حسابهم ، و ترفعوا فوق نسبهم ، و القوا الهجینه علی ربهیم ، و جاحدوا الله علی ما صنع بهم ، مکابرة لقضائه ، و مغالبة لا لائه ، فانهم قواعد اساس العصبیه ... (۷۲۳)

امام علی (علیه السلام): آی مردم ! حذر، حذر، از اطاعت سران و سردمداران خود، یعنی آنان که به شرف و تبار خویش بزرگی فروختند، و خود را برتر از نسب خویش جای دادند، و پروردگار خود را مسئول این زندگی زشت (محرومان و ضعیفان - که خود مسئول آنند) معرفی کردند، و نیکبها و نعمتهای خداوند را (با پرویی) از خداوند ندانستند، تا در برابر قضای او گردنکشی کرده باشند، و نعمتهای او را ناچیز انگاشته باشند؛ اینان شالوده های بنیادین گروهگرایی (تعصبات دوران جاهلیت) اند...

۲. الامام الصادق (علیه السلام):... من ذهب یری اءن له علی الاخر فضلا فهو من المستکبرین . (۷۲۴)

امام صادق (علیه السلام):... کسی که در خود نسبت به دیگری برتری ببیند، از مستکبران (خود بزرگ نمایان) است .

از این احادیث که اطاعت سران و سردمداران را منع می کند، چنان معلوم می شود که ثروتمندان متکابر باید از هر موقعیت اجتماعی بر کنار بمانند، و مردمان باید از ایشان دوری گزینند، و شغلای کلیدی و مالی به آنان داده نشود، تا فرصت استیلای بر مردم و امور مردم برای آنان فراهم نیاید. و همینکه اسلام از تواضع نسبت به آنان نهی کرده است - با اینکه تواضع از ارکان ((اخلاقی اسلامی)) است - و سلام کردن بر آنان را، به گونه ای غیر از سلام کردن بر فقیران و بینوایان (مثلا، مودبانه تر)، نکوهیده است ، خود یک فراخوانی است به داشتن ایستاری قاطع و انعطاف ناپذیر در برابر مستکبران اقتصادی و جباران کامروایی ؟.

۲- منافقان

قرآن :

۱. سیقول لك المخلفون من الاعراب : شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفر لنا بقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم ... (۷۲۵)

اعرابی که از همراهی تو (در سفر مکه)، تخلف وزریدند (بعنوان عذر خواهی) خواهند گفت : اموال و کسانمان (و رسیدگی به آنها) ما را از همراهی تو (و پیوستن به دیگر مسلمانان) باز داشتند، پس برای ما آموزش بخواه ؛ به زبان چیزهایی می گویند که در دل به آن باور ندارند...

۲. یاایها الذین آمنوا، لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رءاء الناس ، و لا یؤ من بالله و الیوم الاخر... (۷۲۶)

ای مومنان ! بخششها و انفاقهای خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن باطل میکنید، همچون کسی که مال خود را برای ریا (و نشان دادن به مردم) انفاق می کند، در حالی که به خدا و روز دیگر ایمان ندارد...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا ابن مسعود! سیاءتی من بعدی اقوام یاءکلون طبیبات الطعام و الوانها، و یرکبون الدواب و یتزینون بزینة المرأة لزوجها، و یتبرجون تبرج النساء، و زیهم مثل زی الملوك الجبارة، هم منافقوا هذه الامه فی آخر الزمان ... یتخرفون المساجد، لیست همتهم الا الدنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها... (۷۲۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای ابن مسعود! پس از من مردمانی خواهند آمد که خوراکیهای لذیذ و رنگارنگ می خورند، و بر مرکبها سوار می شوند، و همچون زنی که خود را برای شوهرش می آراید آرایش می کنند، و زینتهای خود را همچون زنان در معرض دید دیگران قرار می دهند، و طرز پوشاکی (از نظر تنوع و تجمل) مانند پادشاهان ستمگر دارند؛ اینان منافقان این امتند در آخر الزمان ... مساجد را تزئین می کنند، جز رسیدن به (مال و مقام) دنیا، هم و غمی ندارند، بنده دنیاپند و دلبسته به آن ...

۲. الامام علی (علیه السلام) - فی بیان ((صفه النفاق و المنافق)) : و (بنی) النفاق علی اربع دعائم : علی الهوی، و الهوینا، و الحفیظه، و الطمع ... و الطمع علی اربع شعب : الفرح، و المرح، و اللجاجه، و التکاثر... (۷۲۸)

امام علی (علیه السلام) - در بیان ((صفت نفاق و منافق)) : نفاق بر روی چهار پایه بنا شده است : بر هوای نفس، و خوش برخوردی فریبناک، و کین توزی (توأم باکبر و تعصب)، و طمع ورزی ... و طمع ورزی چهار نمود دارد: اظهار شادمانی، سرخوشی، سرسختی و افزونخواهی (تکاثر).

۳- به آزمون گرفتاران

قرآن :

۱. انما اموالکم و اولادکم فتنه ... (۷۲۹)

جز این نیست که دارایی و فرزندان شما برای آزموند...

۲. و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیاه الدنیا، لفتنهم فیه، و رزق ربک خیر و ابقى. (۷۳۰)

به این زرق و برق دنیا که کسانی چند از ایشان را از آن برخوردار ساخته ایم تا آزمونشان کنیم، چندان منگر، که روزی (جاودان) پروردگار تو از اینها بهتر و پاینده تر است

شیخ طبرسی درباره این آزمون در این آیه می گوید: ((یعنی با این دنیا داران و دنیا خواران چنان یک آزماینده رفتار می کنیم، که آیا در مورد آنچه به آنان داده شده است، به شدت پایبند عمل کردن بر طبق حق (موازین دقیق دینی) هستند، و حقوقی را که باید بپردازند می پردازند (یا جز اینک اینگونه رفتار می کنند؟)). (۷۳۱)

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام علی بن اءبی طالب : یا علی ! ان امتی سیفتنون من بعدی ... ان القوم سیفتنون بعدی با اموالهم ... (۷۳۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): یا علی ! امتم پس از من در معرض آزمایش قرار خواهند گرفت ... آنان را (از جمله) با اموالشان خواهند آزمود.

۲. الامام علی (علیه السلام): ان اعطاء هذا المال قتیة ، و ان امساكه فتنه . (۷۳۳)

امام علی (علیه السلام): بخشیدن مال ، پس انداز است و نگاه داشتن آن آزمون (گرفتاری) .

۳. الامام علی (علیه السلام): الفتن ثلاث ... و حب الدینار و الدرهم ... و من احب الدینار و الدرهم فهو عبد الدنیا. (۷۳۴)

امام علی : فتنه ها و آزمایشها سه تاست ... (از جمله) دوستی دینار و درهم ... هر کس دینار و درهم (پول) را دوست بدارد، بنده دنیاست .

۴. الامام السجاد (علیه السلام) - فی الدعاء لاهل الثغور: ... و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتن ... (۷۳۵)

امام سجاد (علیه السلام) - در دعا برای مرزداران ... (خداوندا!) از دلهای ایشان یاد مال هوشربا را دور کن .

۵. الامام الصادق (علیه السلام): اترك من الدنيا ما بك الغنى عنه ، و لا تنظر عينك الى كل مفتون بها، و موكل الى نفسه . و اعلم ان كل فتنه بدوها حب الدنيا. (۷۳۶)

امام صادق (علیه السلام): از پندهایی که خداوند، در مناجاتهای موسی (علیه السلام) به او داد: از دنیا چیزی را که به آن نیاز نداری رها کن ، و چشمت را به دیدن کسی که فریفته آن گشته ، و به خود وا گذاشته شده است مشغول مدار، و بدان که آغاز هر فتنه دوستی دنیاست .

۴- فریب خوردگان

قرآن :

۱ ... و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور (۷۳۷)

... زندگی دنیا جز کالایی (فانی و) گول زننده نیست .

۲. و ذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا، و غرهم الحیاة الدنیا... (۷۳۸)

آن کسان را واگذار، که دین خود را بازیچه و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا گولشان زد...

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): قد اصطلحتم علی الغل فیما بینکم ، و نبت المرعی علی دمنکم و تصافیتم علی حب الامال ، و تعادیتم فی کسب الاءموال . لقد استهام بکم الخبیث ، و تاه بکم الغرور... (۷۳۹)

امام علی (علیه السلام): جان خود را جای کینه ورزی با یکدیگر ساختید، و دلهایی چنان کثیف را - به ظاهر - آراستید، در آرزو خواهی دوست هم گشتید، و در مال طلبی دشمن هم شدید، دیو ناپاک عقل شما را ربود، و فریفتگی به دنیا سر گردانتان کرد...

۲. الامام علی (علیه السلام): ... فقد رأیت من کان قبلک ، ممن جمع المال و حذر الاقلال ، و اءمن العواقب - طول اءمل و استبعاد اءجل - کیف نزل به الموت ، فاءزعجه عن و طنه ، و اءخذہ من ماءمنه ، محمولا علی اءعواد المنايا، يتعاطی به الرجال الرجال ، حملا علی المناكب ، و امساكا بالاءنامل . اءما رأیتم الذین یاءملون بعیدا، و یبنون مشیدا، و یجمعون کثیرا، کیف اءصبحت بیوتهم قبورا، و ما جمعوا بورا، و صارت اءموالهم للوارثین ، و اءزواجهم لقوم آخرین ، لا فی حسنه یزیدون ، و لا من سیه یستعینون... (۷۴۰)

امام علی (علیه السلام): ... کسانی را که پیش از تو بوده اند دیده ای، آن کس که مال جمع می کرد، و از کم داشتن (فقر) حذر داشت، و - به دلیل آرزوی دراز و دور دیدن اجل - به فکر عاقبت کار نبود؛ دیدی که چگونه مرگ به خانه اش آمد، و از زادگاهش او را بیرون افکند، و از جای امنی که داشت برگرفت، و بر تخته تابوت سوارش کرد، مردم جنازه اش را از دست یکدیگر می گرفتند، و بر دوش و سر دست می بردند. آیا کسانی را که آرزوهای دور و دراز دارند، و بناهای استوار می افزایند، و مال فراوان گرد می آورند ندیده اید؟ که چگونه خانه هاشان گورستان شد، و آنچه گرد آورده بودند از دست رفت؛ مالهایشان به وارثان رسید، و همسرانشان بهره دیگران شدند؛ نه دیگر می توانند بر کار نیک خود بیفزایند و نه از کار بد خویش پوزش طلبند...

۵ - بازی دوستان و سرگرمی جویان

قرآن :

۱. اءلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاءولاد... (۷۴۱)

بدانید که زندگی این جهان بازی است (چون بازی کودکان) و سرگرمی (چون سرگرمی برنایان) و آرایشی (چون آرایش زنان) و نازیدنی به یکدیگر (چون نازیدن دنیا داران)، و فرونخواهی دارایی و فرزندان برای فخر فروشی ...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : فیما وصف به الاغنیاء و المترفہین : لا عبون بالکعب ، راکبون الشہوات ... (۷۴۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - در توصیف توانگران و مرفهان : قاب بازی می کنند و به شهوترانی سرگرمند.

۲. الامام علی (علیه السلام) : ... و التکاثر لہو و لعب و شغل ، و استبدال الذی ہو ادنی بالذی ہو خیر. (۷۴۳)

امام علی (علیه السلام) : ... تکاثر لہو است و لعب و مشغولیت ، و گرفتن چیزی که پستتر است در برابر دادن چیزی بهتر.

۶- طغیانگران

قرآن :

۱. کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی. (۷۴۴)

خیر، آدمی طغیان می کند. همینکه خود را توانگر ببند.

۲. فاما من طغی . و اثر الحیاء الدنیا. (۷۴۵)

هر کس طغیان کرد. و زندگی این جهان را برگزید. (بیقن دوزخ جایگاه اوست .)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام) : ... و ان اءفاد مالا اطغاه الغنی. (۷۴۶)

امام علی (علیه السلام) : ... (انسان) اگر مالی به دست آورد، ثروت او را به طغیان وامی دارد.

۲. الامام علی (علیه السلام) - ... ثم مشی (علیه السلام) حتی دخل سوق البصرة فبکی و قال : یا عبید الدنیا و عمال اهلها! متى تجهزون

الزاد، و تفکرون فی المعاد؟ ثم تلا قوله تعالی : ((فاما من طغی . و اثر الحیاء الدنیا. فان الحجیم هی الماوی ... (۷۴۷)

امام علی (علیه السلام) - ... پس از ورود به بازار بصره (۷۴۸) گریست و فرمود: ای بندگان دنیا و نوکران اهل دنیا! چه وقت زاد و توشه

فراهم می آورید، و در اندیشه روز بازگشت می افتید؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: فاما من طغی و اثر الحیاء الدنیا. فان الحجیم هی

الماوی - هر کس طغیان کرده و زندگی این جهان را برگزید. بیقین دوزخ جایگاه اوست ...

۳ الامام السجاد (عليه السلام): اللهم! انى اساء لك خير المعيشه ، معيشه اقوى بها على جميع حاجاتى ، و اتوصل بها اليك فى حياة الدنيا و فى آخرتى ، من غير ان تتربنى فيها فاطنى... (۷۴۹)

امام سجاد (عليه السلام): خدايا! از تو معیشتی نیک خواهانم : معیشتی که با آن همه نیازمندیهایم را برآورم ، و در زندگی این دنیا و در آخرتم با آن به قرب تو برسم ، بى آنکه مرا غرق در نعمت سازی تا به طغیان افتم ...

۷ - ستمکاران

(۱) - به خود

قرآن :

۱ و دخل جنته و هو ظالم لنفسه ، قال : ما اظن ان تبید هذه اءبدا. (۷۵۰)

(آن مرد توانگر) به باغ خود درآمد، و او در حق خود ستم می کرد- گفت گمان ندارم که این باغ هیچگاه رو به ویرانی نهد.

(۲) - به دیگران

قرآن :

۱ ان الله لا يظلم الناس شيئا و لكن الناس انفسهم يظلمون. (۷۵۱)

خداوند به مردمان هیچ ستمی نمی کند، لیکن مردمان خود به یکدیگر ستم می کنند.

کلمه ((شیئا))، به اصطلاح ((علم نحو)) نکره ای است که در سیاق نفی (در جمله منفی) به کار رفته است ، از این جهت معنای عموم را می رساند (یعنی هیچ چیز، هیچگونه ستم). باید خواننده این کلمه را از یاد نبرد تا در ((نگاهی به سراسر فصل))، درباره آن توضیحی بیاوریم . همچنین لازم است که علتها و خاستگاههای ستم را بشناسیم تا بدانیم که جز از خود مردم سر نمی زند.

۲ ... و ما ظلمهم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون. (۷۵۲)

... خدا به مردمان (در هیچ روزگاری) ستم نکرده است ، بلکه خود به خویشان ستم می کردند.

۳ ... و ما ظلمناهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون. (۷۵۳)

... ما به ایشان ستم نکرده ایم ، بلکه خود به خویشان ستم می کردند.

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنياء قوات الفقراء، فما جاع فقير الا بما منع غنى ، و الله - تعالى جده - سائلهم عن ذلك .(۷۵۴)

امام علی (علیه السلام): خداوند سبحان ، فراهم آوردن قوت و روزی فقیران را از اموال ثروتمندان واجب کرده است ، پس هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر اینکه توانگری مانع رسیدن روزی او شود، و خدای متعال در این باره ایشان را مؤاخذ خواهد کرد.

۲ الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه عن امیر المومنین (علیه السلام): ان الله فرض علی اغنیا الناس فی اموالهم قدر الذی یسع فقراءهم ؛ فان ضاع الفقراء، او اجهدوا، او اعروا، فبما یمنع اغنیاؤهم ، فان الله محاسبهم بذلک يوم القيامة ، و معذبهم به عذابا الیما.(۷۵۵)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت از امیر المومنین (علیه السلام): خدا بر مردمان توانگر واجب کرده است که از اموال خود زندگی فقیران را تامین کنند، پس اگر فقیران از گرسنگی ، یا از کار کردن بیش از اندازه آسیب ببینند، یا برهنه بمانند، سبب آن خودداری دارایان از رسانیدن سهم ناداران است به ایشان ، و خدا در روز قیامت به حساب اینان می رسد و با عذابی بس دردناک عذابشان می دهد.

۸ - غاصبان

قرآن :

۱ و لا تاءكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام ، لتاكلوا فریقا من اموال الناس بالاثم ، و انتم تعلمون .(۷۵۶)

اموال یکدیگر را - ضمن روابطی که دارید - به باطل (راههای نادرست) مخورید، و به حاکمان رشوه مدهید، تا (بدین وسیله) مقداری دیگر از اموال مردم را با این گناه (رشوه دادن) بخورید، با اینکه می دانید (که چه می کنید).

حدیث :

۱ الامام الصادق (علیه السلام): انما وضعت الزکاة اختبارا للاغنیاء ، معونة للفقراء؛ و لو ان الناس اءدوا زکاة اموالهم مابقی مسلم فقیرا محتاجا، و لا ستغنی بما فرض الله له . و ان الناس ما افتروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا غروا الا بذنوب الاغنیاء... (۷۵۷)

امام صادق (علیه السلام): زکات برای آزمودن ثروتمندان و مدد رساندن به زندگی فقیران مقرر شده است . اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند نخواهد ماند، و با مقداری که خدا برای او واجب کرده است بی نیاز خواهد شد. بیقین مردمان ، فقط از گناه توانگران (و غصب حقوق محرومان بوسیله آنان) است که فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه می مانند.

آگاهی

در مقررات مالی اسلام دو زکات وجود دارد:

۱ زکات ظاهری (رسمی و محدود)

۱ زکات باطنی (غیر رسمی و نامحدود)

شاید بی نیاز شدن فقیران و محرومان (و بر طرف شدن انواع گوناگون فقر و تنگدستی) هنگامی حاصل می شود که ثروتمندان هر دو زکات را ادا کنند. رجوع کنید به فصلهای چهارم و چهل و یکم از باب دوازدهم (۷۵۸)

۹ - دزدان

حدیث :

۱ الامام العسکری (علیه السلام): ... اغنیاهم یسرقون زاد الفقراء. (۷۵۹)

امام عسکری (علیه السلام): ... توانگرا نشان توشه فقیران را می دزدند.

۱۰ - شادخواران

قرآن :

۱ و ما اءرسلنا فی قریة من نذیر، الا قال مترفوها: انا بما ءرسلتم به کافرون . و قالوا: نحن اکثر اموالا و اولادا، و ما نحن بمعذبین . (۷۶۰)

در هیچ شهری بیم دهنده ای (پیامبری) را به رسالت نفرستادیم مگر اینکه شادخواران آن گفتند: ما به این دین که برای ابلاغ آن آمده اید اعتقاد نداریم . و گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتری داریم ، و ما عذاب نخواهیم شد.

شیخ طبرسی می گوید: ((مترفوها - در آیه - یعنی جباران و توانگران و مرفهان)). (۷۶۱)

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): اما الاغنیاء من مترفة الامم ، فتعصبوا لاثار مواقع النغم ، فقالوا: ((نحن اءکثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبین (۷۶۲).

امام علی (علیه السلام): توانگران شادخوار هر امت (و جامعه)، نسبت به موقعیت خود در برخورداری از نعمتهای الهی، تعصب ورزیدند (و آن را از خویشتن دانستند و بس مهم شمردند) و گفتند: ((ما اموال و فرزندان بیشتری داریم، و ما عذاب نخواهیم شد)).

آگاهی

معنای ((اتراف)) واضح است، و همچنین معنای ((مترفین)) (شادخواران) که در آغاز فصل آوردیم، جز اینکه کسانی هستند که حقیقت واقع را با دروغ و نیرنگ می پوشانند و می گویند: مترف کسی است که در خرج و مصرف اسراف می ورزد، هر چند خود فقیر باشد؛ بنابراین اتراف و شادخواری و پرمصرفی اختصاص به توانگران ندارد. و این نظر (مغلطه آمیز) بر خلاف کاربرد قرآنی و بیانات صریح وارد در قرآن و حدیث است که می فرماید، مترفین کسانی که پیامبران را تکذیب می کنند و خود صاحبان مال و مکنت و قدرتند، (۷۶۳) نیز مخالف ظهور عرفی و فهم عمومی اهل زبان از این واژه است، چنانکه عالمان لغت، معنای صریح واژه را یاد کرده اند.

۱۱ - غافلگیر شوندگان

قرآن :

۱ و الذین کذبوا بآیاتنا سنستدر جهم من حیث لا یعلمون. (۷۶۴)

کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند، به تدریج - از جایی که خبر ندارند - فروشان می گیریم (و به عذاب در می افکنیم).

((سنستدر جهم)) یعنی اندک اندک به هلاک نزدیکشان می کنیم تا ناگهان در آن بیفتند... ((من حیث لا یعلمون))، چنانکه نفهمند که چه عاقبتی در پیش دارند. و این چگونگی (استدراج، مهلت دهی و غافلگیری) بدانگونه است که نعمتها پی در پی به ایشان می رسد (و از مال و منال و مقام و امکانات و سلامتی و سرخوشی بهره مند می شوند) و چنان می پندارند که این لطفی از خداوند است درباره ایشان، از اینرو به سرخوشی و ناسپاسی و فرورفتن در گمراهی ادامه می دهند تا آنگاه که وقوع عذاب برایشان قطعی می شود (و راههای چاره و نجات را به روی خویش بسته می بیند).

۲ اءیحسبون انما نمدهم به من مال و بنین . نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون. (۷۶۵)

آیا (توانگران) گمان می کنند که مال و فرزندی که به آنان ارزانی می داریم . می شتابیم تا خیرات و نیکیها را به ایشان پرسییم ؟ بلکه (چنین نیست و) آنان درک نمی کنند (و هر چیز را چنانکه باید نمی فهمند و حکمت تقدیرهای الهی را در نمی یابند).

۳ ... حتی اذا فرحوا بما اوتوا اءخذنا هم بغته ، فاذا هم مبلسون . (۷۶۶)

... تا آنکه به نعمتهای خدادادی شادمان گشتند (و در کاموری و سرخوشی غرق شدند)، ناگهان آنان را فرو گرفتیم (و کیفر دادیم)، و آنان همانگاه نومید شدند (و رو به فروتنی نهادند).

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): انه من وسع عليه في ذات يده فلم ير ذلك استدراجا، فقد امن مخوفا. (۷۶۷)

امام علی (علیه السلام): آن کس که مالی فراوان به دست آورد و آن را مهلتی غافل کننده نشمارد، امری سهمگین را نادیده گرفته است .

۲ الامام علی (علیه السلام): کم من مستدرج بالاحسان اليه ، و مغرور بالستر عليه ، و مفتون بحسن القول فيه ؛ و ما ابتلى الله احدا بمثل الاملاء له . (۷۶۸)

امام علی (علیه السلام): چه بسیارند مهلت یافتگان غافل ، که با نعمتی که به ایشان داده می شود به دام غفلت می افتند، و با پرده ای که بر گناه ایشان کشیده می شود گول می خورند، و با سخن نیکی که درباره آنان گویند در معرض آزمایش قرار می گیرند؛ و خدا هیچکس را به چیزی مانند مهلت دادن ، در معرض آزمایش قرار نداده است .

۳ الامام علی (علیه السلام): و رب منع عليه مستدرج بالنعمة ... (۷۶۹)

امام علی (علیه السلام): بسا کس که نعمت به او بخشیده شده است ، و همان نعمت او از اندک اندک به دام انداخته و (غافلگیر کرده) است .

۴ الامام الحسين (عليه السلام): الاستدراج من الله سبحانه لعبده ، ان سبغ عليه النعم و يسلبه الشكر. (۷۷۰)

امام حسین (علیه السلام): استدراج از خدای سبحان نسبت به بنده آن است که به او نعمت فراوان دهد، و توفیق شکر را (به دلیل غفلت و قدرناشناسی و حق ناگزاری) از او بگیرد.

۵ الامام الصادق (عليه السلام) - انه سئل عن هذه الآية (والذين كذبوا بآياتنا سنستدرجهم ...)، فقال : هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة ، تلهي تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب . (۷۷۱)

امام صادق (علیه السلام) - از امام درباره معنای این آیه والذین کذبوا بآياتنا سنستدرجههم من حيث لا يعلمون . پرسیدند پاسخ داد: این است که بنده ای گناه کند و خداوند باز به او نعمت دهد، و همین نعمت او را از طلب آمرزش برای گناهی که مرتکب شده است باز دارد (تا به کیفر دچار گردد). (۷۷۲)

۱۲ - هلاک شدگان

قرآن :

۱ ... هل يهلك الا القوم الظالمون . (۷۷۳)

... آیا کسی جز ستمکاران هلاک می شود؟

۲ ما يغني عنه ماله اذا تردى . (۷۷۴)

هنگامی که توانگر سقوط کند (و به مفاک هلاک درافتد) مالش برای او سودی نخواهد داشت .

۳ و کم اهلکنا من قرية بطرت معيشتها... (۷۷۵)

چه بسا اهل شهری را هلاک کردیم ، که در معیشت (و خوشگذرانی) سرمست شدند... (و به سپاسگزاری نعمت و ادای حقوق دیگران نپرداختند)...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : هلاک رجال امتی فی ترک العلم و جمع المال . (۷۷۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : هلاک مردان امت من در ترک علم است و جمع مال .

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ... فوالله ما الفقر اءخشی علیکم ، و لکنی اءخشی علیکم ان یبسط لکم الدنیا کما بسطت علی من کان قبلکم ، فتنافسوها کما تنافسوها ، و تهلكکم کما اهلکتهم . (۷۷۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ... سوگند به خدا که از فقر برای شما ترسی ندارم ، لیکن از آن می ترسم که دنیا چندان بر شما گسترده شود که برای پیشینیان شما گسترده شده بود (و مانند آنان در ناز و نعمت فرو غلتید) و همچون آنان به رقابت و همچشمی پردازید، و چنان هلاکتان کند که آنان را هلاک کرد.

این حدیث شریف نبوی به ما می فهماند که زیانهای حاصل از تکاثر در مالکیت و اترافگرایی در مصرف ، بسی بیشتر است از زیانهای ویرانگر حاصل از فقر و بینوایی ، این تعلیم - چنانکه از تعالیم دیگر فهمیده می شود - نمی خواهد زیانهای فقر و ضرورت مبارزه با آن را کم انگارد، بلکه می خواهد فاجعه بودن تکاثر و اتراف را یادآور شود.

۳ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): فیما رواه الامام علی بن ابیطالب : الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم ، و هما مهلکاکم . (۷۷۸)
پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): دینار و درهم (مال دنیا) کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد، و آن دو شما را نیز هلاک خواهد کرد.

۴ الامام علی (علیه السلام): یا کمیل ! هلک خزان الاءموال و هم احیاء... (۷۷۹)
امام علی (علیه السلام): ای کمیل ! مال اندوزان ، در حال حیات نیز مرده اند.

۱۳ - مردگان

قرآن :

۱ انک لا تسمع الموتی ... (۷۸۰)

تو نمی توانی چیزی به مردگان بشنوانی ...

۲ و ما یتستوی الاحیاء و لا الاموات ، ان الله یسمع من یشاء، و ما اءنت بمسمع من فی القبور. (۷۸۱)

زندگان و مردگان برابر نیستند، خدا به هر کس بخواهد (آنچه را که باید) می شنواید، و تو نمی دانی چیزی به کسانی که در گورها خفته اند بشنوانی .

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): اربع یمتن القلب ... و مجالسه الموتی ، فقیل به : یا رسول الله و ما الموتی ؟ قال : کل غنی مترف . (۷۸۲).

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): چهار چیز قلب را می میراند... (از جمله) همنشینی با مردگان . پرسیدند: ای فرستاده خدا، مردگان کیانند؟ فرمود: هر توانگر شادخوار.

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ثلاثه مجالستهم تمیت القلب ... و الجلوس مع الاغنیاء. (۷۸۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): سه گروهند که همنشینی با ایشان قلبها را می میراند... (از جمله) نشستن با توانگران.

۱۴ - فقیران

قرآن :

۱ ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله ، فمنکم من یبخل ، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه ، والله الغنی و انتم الفقراء... (۷۸۴)

آگاه باشید! این شما هستید که فرا می خوانند تا در راه خدا اتفاق کنید، در میان شما کسانی بخل می روزند؛ هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل ورزیده است (و آنچه را باید برای خود بدهد و ذخیره سازد نداده است)؛ خداوند بی نیاز است و شما (ای اغنیاء) فقیرانید...

این سخن در جواب کسانی است که به اتفاق کردن در راه خدا دعوت شده اند (و آنان بطبع توانگرانند؛ یا توانگران مهمترین مصداق این مخاطبانند)، و لیکن بخل می کنند. و خدا به همین سبب آنان را می نکوهد و یادآوری می کند که حقیقت آن است که اینگونه کسان غنی و توانگر نیستند بلکه بینوایند.

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): لیس الغنی عن کثره العرض... (۷۸۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): بی نیازی به داشتن اموال و وسایل بسیار نیست.

۲ الامام علی (علیه السلام): الغنی الشره فقیر. (۷۸۶)

امام علی (علیه السلام): ثروتمند حریص فقیر است.

۳ الامام علی (علیه السلام):... و غنیها (الدنیا) فقیر... (۷۸۷)

امام علی (علیه السلام):... ثروتمند دنیا فقیر است ...

۴ الامام السجاد (علیه السلام):... و من اصاب من الدنیا اکثر، کان فیها اشد فقرا... (۷۸۸)

امام سجاد (علیه السلام):... هر کس از دنیا سهمی بیشتر داشته باشد، نیاز بیشتری خواهد داشت.

۱۵- وارثان و پیروان فرعونان

قرآن :

۱ و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المرفین (۷۸۹)

فرعون در زمین (مصر) بلند پروازی کرد، و او از مسرفان (گرافکاران) بود.

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): العلم افضل من المال بسبعة : الاول انه میراث الانبیاء، و المال میراث الفراعنه (۷۹۰)

امام علی (علیه السلام): علم برتر از مال است به هفت دلیل : نخست آنکه علم میراث پیامبران است و مال میراث فرعونان ...

۲ الامام علی (علیه السلام):... فعلى مبلبل اجسام الملوك ، و سالب نفوس الجبابرة و مزیل ملك الفراعنه مثل كسرى و قیصر، و تبع و حمیر و من جمع المال على المال فاکثر، و من بنى و شید، و زخرف و نجد و ادخر و اعتقد، و نظر بزعمه للولد، اشخاصهم جميعا الى موقف العرض و الحساب ، و موضع الثواب و العقاب... (۷۹۱)

امام علی (علیه السلام):... آن کس که تن شاهان را رنجور می کند، و جان جباران را می ستاند، و سلطنت فراعنه همچون کسری و قیصر و تبع و حمیر را برمی اندازد، و ثروت کسانی را بر باد می دهد که مال بر مال می افزایند، و بناهای افرشته می سازند، و آنها را با پرده و فرض تزئین می کنند، و گرد می آوردند و می اندوزند، و به گمان خود برای فرزندان بر جای می گذارند، اینان همه را به جایگاه عرضه و حساب و رسیدن به پاداش یا عذاب روانه خواهد ساخت .

۱۶ - سست باوران

قرآن :

۱ و ما اءرسلنا فی قرية من نذیر الا قال مترفوها: انا بما ارسلتم به کافرون (۷۹۲)

به هیچ شهری بیم دهنده ای را به رسالت نفرستادیم مگر اینکه شادخواران آن گفتند: ما به این دین که برای ابلاغ آن آمده اید اعتقاد نداریم .

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): لا یومن بالمعاد، من لا یتخرج عن ظلم العباد. (۷۹۳)

امام علی (علیه السلام): کسی که از ستم کردن بر بندگان خدا بسختی نپرهیزد، به روز بازگشت اعتقاد ندارد.

۲ الامام علی (علیه السلام): حب المال یوهن الدین و یفسد الیقین. (۷۹۴)

امام علی (علیه السلام): دوستی مال دین را سست می کند و یقین را تباه .

۳ الامام علی (علیه السلام):... او منهوما باللذة ، سلس القياد للشهوة ، او مغرما بالجمع والادخار، لیس من رعاة الدین فی شیء اقرب شیءا شبهها بهما الانعام السائمة. (۷۹۵)

امام علی (علیه السلام):... یا انسانی است حریض بر لذت بردن ، و بی بند و بار در شهوترانی ، یا عاشق جمع آوری و مال اندوزی ، این دو کس به هیچ وجه مراعات دین نمی کنند، و به چارپایان چرنده نزدیکترند تا به آدمی

نگاهی به سراسر فصل

۱ - نفی و طرد تکاثر:

در ((بنگرید))، در آغاز هیمن فصل مفاهیمی اشاره کردیم . اکنون از اشکال گوناگونی از مبارزه با ((تکاثر)) سخن خواهیم گفت که لازم است حکومت و اجتماع اسلامی - علاوه بر اجتهاد و فقهات اسلامی - به آنها پیردازند، تا پرچم عدالت اجتماعی به اهتزاز درآید، و شالوده های قسط استوار شود، و مستضعفان و رنجدیدگان از زن و مرد و کودک - که مال و حق و روزی آنان به غارت رفته است - مورد حمایت قرار گیرند و به حقوق حقه خود برسند.

(۱) - برنامه ها و راههای مشخص مبارزه بر ضد تکاثر:

بر جامعه اسلامی - که در دامن فرهنگ اسلامی دشمن تکاثر پرورش یافته است - واجب است که مقیاسهای تکاثری را به مقیاسهای اسلامی تبدیل کند، و تربیت اسلامی و ارزشهای آن را جایگزین تربیت تکاثری و ارزشهای آن سازد، تا مبارزه ای جدی با تکاثر و ارزشهای ضد ارزش آن به ژرفترین صورت امکان پذیر شود. و این جهتگیری، هم عملی است و هم سازنده؛ و برای نشان دادن اهمیت آن کافی است به این مطلب اشاره کنیم که از مهمترین ابعاد تعهد فرهنگی و اخلاقی ضد تکاثری، و عمومی و مردمی کردن این مبارزه متعهدانه است، بدین معنی که چنان شود که مبارزه، برخاسته از ژرفای وجدان توده ها باشد، و همه بخشهای محروم و خرد شده را فرا گیرد، و عناصر ضد تکاثری موجود در اخلاق اسلامی را به فراوانی در خود داشته باشد.

به همین جهت است که قرآن کریم می فرماید: ... و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط، و انزلنا الحديد فيه باس شديد... (۷۹۶) با پیامبران کتاب و میزان فرستادیم، تا مردمان عدالت را بر پای دارند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیرویی شدید است، پس ((کتاب)) و ((ترازو)) و ((آهن)) همه انگیزه های آن است که مردمان قسط را بر پای دارند، و توده ها با اقامه قسط احیا شوند، و موانع از سر راه اجرای عدالت و قسط برداشته شود. آری! همه این انگیزه ها برای قیام مردم به قسط - از غنی و فقیر، و نیرومند و ناتوان - لازم است، البته فقیر را فقر او به طلب عدل و قسط برمی انگیزد، و عامل محرک برای ضعیف و ناتوان همان ضعف و محرومیت او است، لیکن مشکل بر سر این راه - مشکل بزرگ - همان توانگر صاحب قدرت و نفوذ است، اوست که باید به سرفروود آوردن در برابر قسط و عدل ناچار گردد، یا با میزان به کار افتادن آن؛ و اگر نشد با ((حدید)) و به کاربردن آن.

و این برنامه و روش همان است که عامل ایجاد توازن در حرکات اجتماعی و از بین بردن ستم و تجاوز است. پس حرکتهای الهام یافته از کتاب آسمانی، که متکی بر میزان است و با آهن، (نیروی اجرایی) تایید می شود، همان حرکات توازنی تغییر دهنده بنیادین اوضاع و ویران کننده پایه های ستم و تجاوز و سازنده شالوده های عدل و احسان است. اینگونه حرکت و انقلاب است که به ساخته شدن اجتماعی متوازن و همیار و عادل و مومن و صالح می انجامد، و به آن فرامی خواند که توازن مطلوب در دو قلمرو ظاهری و باطنی هر دو وجود پیدا می کند.

(۲) - حاکمیت و توده ها در پهنه های مبارزه:

بر اساس آنچه بدان اشاره کردیم ، مبارزه یاد شده تنها با بهره برداری از نیروی اجرایی ، نافذ و پیروز نمی شود - چنانکه نمونه آن را در نظامهای مادی معاصر مشاهده می کنیم - و از این جهت است که اسلامی می کوشد تا دایره مبارزه را هر چه بیشتر توسعه دهد و به ابعاد گوناگون بکشد؛ آری ، مبارزه ای که اسلام آن را در این زمینه طرح ریزی می کند، مبارزه ای دارای رسالت است که ریشه های آن از یک سو به قرآن (تربیت و تعلیم و پراکندن اصول فکری صحیح) باز می گردد، و از سوی دیگر به میزان (برنامه ریزی استوار و چارچوب گذاری عادلانه)، و از ناحیه سوم به آهن و شمشیر (به کار بردن نیروی اجرایی در دفاع از حقوق محرومان). پس مبارزه اسلامی با ظلم و تکاثر، مبارزه ای تربیتی و فکری و فرهنگی است در نزد توده ها؛ و برنامه گرا و تخصص شناس است ، در نزد عالمان دین و استادان متخصص ، و متکی به قدرت اجرایی قاطع است در نزد دست اندرکاران حاکمیت ؛ در چنین هنگامی است که همه بخشهای مردم برای کارزار کردن با تکاثر و تورم مال در نزد گروهی خاص بسیج می شوند، و علمای دین و کارشناسان برای برپاداشتن عدالت اجتماعی و قسط اسلامی به تلاشهایی سنگین می پردازند. و دستگاه حکومت با قوه قهریه به نبردی قاطع با همه اشکال بهره کشی از مردم و تجاوز مالی و مصرف اشرافی و اترافی برمی خیزد، تا بدینسان تعادل و توازن برقرار گردد، و فضای اجتماع برای همه گیرشدن عدالت آمادگی یابد، و پایه های قوام اجتماعی - که قرآن کریم آن را متوقف بر صحیح بودن حرکت مال و دست به دست گشتن آن در میان مردم می داند - گذاشته شود.

(۳) - انگیزه ها و هدفهای عالی این مبارزه :

مبارزه با تکاثر و سرمایه داری و صاحبان سرمایه در نظامهای مادی اشتراکی تنها بر مبنای هدفهای مادی و سیاسی آغاز می شود، ولی اسلام در مبارزه با متکاتران و سرمایه داران هدفهای مادی و معنوی هر دو را با هم در نظر دارد، زیرا که هدف از تعالیم اسلام تامین دو زندگی برای انسان و تضمین خوشبختی او در آن دو است : زندگی مادی دنیوی فانی (بدنی و روحی) و زندگی معنوی اخروی جاودانی (بدنی و روحی). و مکتب تکاثر و سرمایه داری ، برای دو زندگی انسان رنجبری که او را مورد بهره کشی خود قرار می دهد و به بردگی می کشاند، هیچ ارزشی قائل نیست ، از اینرو این هر دو زندگی انسانها را تباه می کند و حق این دو زندگی را نادیده می انگارد، و - در واقع - در راه رسیدن به خواستها اهداف خود به مصرف می رساند. و این چیزی است که با چشمان خود آشکارا آن را می بینیم ، شما کجا در میان صاحبان ثروت و کارخانه دارن و تیولداران موارد چندی دیده اید که تندرستی و کفاف زندگی کارگر و کشاورز و مزدور فکر ایشان را به خود مشغول داشته باشد؟ و سلامتی و آسایش آنان را - چنان خود و نزدیکان خود - بخواهند؟ به همین جهت است که اسلام دشمن سرسخت این نظام اقتصادی است .

دو بعدی بودن هدف در مبارزه یاد شده در اسلام ، یعنی بعد مادی و معنوی - که به آن اشاره کردیم - همان عاملی است که این مبارزه را صعود می دهد، و آن را به مبارزه ای الهی و انسانی بدل می کند، و به اوج تعالی و آرمانیگری بالا می برد، و مهر عظمت و جاودانگی بر آن می زند.

۲ - توانگری و امت :

اشراف و متکثران و مسرفان و ثروتمندان ، در جامعه های اشرافی و متکثر، در دستگاههای قانونگذاری و قضایی و اداری نفوذ می کند، و هر چه زودتر بر مراکز حساس کشور مستولی می شود و به بالای هرم اجتماعی صعود می یابند، و در این هنگام سلطه خود را بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی توده ها استوار می سازد - چنانکه پیشتر اشاره شد - و در نتیجه به بهره برداری از فرهنگ و اخلاق و اندیشه و هنر و دین ، به هر صورت که خواسته باشند، مشغول می شوند. آری ! حیات تکاثری و سرمایه داری در هر زمان و مکان چنین برنامه ای برای خود دارد و به عملی کردن آن می پردازد؛ و به این منظور، از همه وسایل موجود برای واداشتن مردم به پذیرش این برنامه (و تسلیم شدن به سلطه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آشکار، و سلطه های فکری و فرهنگی و اخلاقی ناآشکار آن)، بهره برداری می کند.

روشنگری : یکی از روشهای مهم اسلام برای برانداختن نظام تکاثری

اسلام برای برانداختن نظام تکاثری ، از روش برانداختن ارزشی اقدام می کند و ارزشهای تکاثری را خرد می کند؛ به همین جهت اشراف مردم را - که صاحبان اموال و کارخانه ها و مالکان بزرگ و اشراف و کاموراند - بدترین افراد امت و بدترین مسلمانان می خواند. و با این براندازی و نکوهشگری ، نظام ارزشی تکاثری را ویران می سازد، و با این زمینه سازی فکری و تربیتی به شعله ور ساختن آتش انقلاب دگرگون ساز، در برابر سلطه های اقتصادی و ستمگریهای تکاثری در آفاق زندگی انسانی توفیق پیدا می کند، و پایگاههای گروههای کامور و جباران اقتصادی و موضعگیریهای ایشان را متزلزل می سازد، و آنان را به ذلت و حقارت فرو می کشاند، چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) - در آغاز خلافت خود که می خواست این برنامه قاطع اسلامی را استحکام بخشد و چارچوب آن را تعیین کند چنین فرمود: (تا اینکه فروتر شما برتر و برتر شما فروتر شود).

و این سخن را امام در آن هنگام گفت که مردمان در مدینه با او بیعت می کردند، و می دید که اسلام همچون پوستینی شده است که آن را وارونه پوشیده باشند. و سبب آن این بود که گروهی بر اموال مستولی شده بودند؛ و این امر باعث شیوع تکاثر در نزد مثنی ، و فقر و مسکنت در نزد اکثریت مردم شده بود. از اینرو در خطبه ای بیدار کننده و انقلابی - به منظور بیم دادن متکثران غرقه در ناز و نعمت از عواقب ظلم - چنین فرمود: ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم : ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلثات ، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات ؛ الا! و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم - ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - والذی بعته بالحق لتبلیبلن بلبله ، و لتغربلن غربله ، و لتساقطن سوط القدر، حتی یعود اءسفلکم اءعلاکم و اءعلاکم اسفلکم... (۷۹۷) این سخن که می گویم درستی آن را به گردن می گیرم و ضامن صحت آنم (پس خوب گوش دهید و نیک فراگیرید و ژرف در آن بیندیشید)، هر کس در عقوبتهای روزگار با دیده عبدت نگر بنگرد، تقواگزینی او را از فرو افتادن در کارهای شبهه ناک باز دارد. آگاه باشید! شما امروز در گرداب بلایی افتاده اید که در آغاز بعثت پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم))، گرفتار آن بودید (اوضاع منحط جاهلیت از نو زنده گشته است)، و به آن خدا - که پیامبر را به حق مبعوث کرد- سوگند که آنچنان در هم ریزید، و آنچنان در غربال حوادث بیخته گردید، و چون دیگ افزار جوشان زیر و رو شوید، تا آنکه طبقات زیر دست شما بالا آیند و بالادستان زیردست گردند...).

و آنچه سخت به شناخت آن نیاز داریم، این است که این تعالیم و موضعگیریه‌ها و هدفهای آنها را به ژرفترین گونه بشناسیم، و به بهترین صورت آنها را بفهمیم و توده‌های مردم را از آن آگاه سازیم، و با دادن نام (تعالیم اخلاقی) به آنها خط بطلان بر عملی شدن آنها نکشیم، و آنها را از میدان فقاقت و دایره اجتهاد اسلامی - که باید پویا و زنده و سازنده باشد - بیرون نیاوریم، تا این کار (یعنی حذف بعضی از تعالیم و بیرون گذاشتن آنها از دایره اجتهاد) به پیدا شدن ابهامی در نظام اسلامی و مکتب اقتصادی و فلسفه اجتماعی و مقیاسهای حقوقی آن منتهی نگردد، و به تحریف دین حنیف خدا یا تضعیف آن نینجامد.

آنچه مسلم است این است که دین الهی - با نظر به این ایستار و جهتگیری خود- و سیره عملی امام علی (علیه السلام)، اگر به صورتی شایسته مراعات شوند، هیچ فرصتی برای متکثران و ثروتمندان باقی نمی‌گذارند تا از دین بهره برداری کنند، و بدترین اشرار امت - به گفته پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - آن را وسیله رسیدن به منافع خویش قرار دهند. و دیگر زمینه‌ای برای آن فراهم نخواهد شد تا دینی همچون اسلام مجوزی شود برای ثروتمندی فاحش و شاد خواری و بهره‌کشی، و افزاری گردد برای تخدیر توده‌ها و پوشاندن وجدانها. و چون چیزی از اینگونه آشکار شود، بر کسانی که هشیار و بیدارند لازم است که با آن به صورتهای گوناگون مبارزه کنند، و پیش از هر چیز در علت‌های آن نظر کنند تا بتوانند چنانکه شایسته است به ریشه کن کردن آنها بپردازند، این علت‌ها در جامعه‌های تکاثری از این دست است:

(۱) - نادانی (جهل و بیسوادی)، و

(۲) - روسازی واقعیات، و

(۳) - عقب ماندگی، و

(۴) - بسته ذهنی، و

(۵) - فریب خوری از کلک بازیهای متکثران و ایادی آنان.

و خواننده برای آنکه مغز سخنان پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را در توصیف ثروتمندان بیش از پیش دریابد، و از نزدیک با روحیات آنان آشنا شود، باید به فصلهایی از این باب که مشتمل بر بیان (حالات توانگران و متکثران) است مراجعه کند.

۳- ستمگران:

این فصلها و عنوانها را برای آن نیاوردیم که از کسانی بدون حق طرفداری یا از کسانی دیگر به ناروا بدگویی کنیم، یا حقی را پایمال سازیم، یا نسبت به حرمت و کرامت اشخاص یا گروه‌ها بی‌مبالات باشیم. اینها کلمات حقی است که از تصریحات قرآنی و حدیثی و تعالیم هدایتگر اسلامی آموخته و فراگرفته می‌شود. خدای متعال در کتاب کریم خود می‌فرماید: ان الله لا یظلم الناس شیئا ولکن الناس انفسهم یظلمون (۷۹۸) خداوند به مردمان هیچ ستمی نمی‌کند، لیکن مردمان خود به یکدیگر ستم می‌کنند. و هنگام ذکر این آیه در فصل، به این نکته اشاره کردیم که خواننده، کلمه (شیئا) را که در آیه آمده است به یاد داشته باشد؛ و گفتیم که آن (نکره) است در (سیاق

نفی)، یعنی نکره ای است که نفی شده است. و این چگونگی معنای (عموم) دارد، و اندک ستمی را نیز شامل می شود، پس یعنی خداوند سبحان ذره ای و اندکی به هیچ کس ستم نمی کند و به مردمان به اندازه نخ درون هسته خرما ظلم روا نمی دارد.

و آشکار است که آفریدن آفریده ای میان تهی (۷۹۹) - دارای شکمبه و روده و جسدی نیازمند به نان (۸۰۰) - که خواستار خوراک است تا از گرسنگی نمیرد، و پوشاک تا از گزند سرما و گرما در امان باشد، بدون فراهم ساختن خوراک و امکانات معیشت برای او هرگز عادلانه نیست و ستم و ستمگری است. بنابراین، آیا ممکن است مسلمانی این ستمگری را به خداوند بخشنده مهربان نسبت دهد (تعالی الله عما یقولون - خداوند از این پندارها و گفته ها بسی برتر است)، و بدبختی و مسکنت را چیزی مورد رضای خداوند متعال بداند و مبارزه با آن را واجب نشمارد؟ و چون چنین نباشد و خدا نسبت به مردم ستم روا ندارد، پس او مردمان را آفریده است و روزیشان را ضمانت کرده و امکانات معیشت را برای همه قرار داده است؛ و اکنون این کدام کسانند که به مسکینان و بیچارگان و برهنگان و گرسنگان ستم روا می دارند؟ خداوند متعال به این پرسش پاسخ می دهد: ((ولکن الناس انفسهم یظلمون - مردمان خود به یکدیگر ستم روا می دارند.)) و احادیث متعددی که در آنها بروشنی گفته شده است که فقر فقیران و نیازمندی ایشان به سبب گناه ثروتمندان است، و اینکه ثروتمندان زاد و توشه فقیران را می دزدند، نیز بر این دلالت دارد که ظلم از خود مردم به مردم است، از جمعی از مردم بر دیگران. و برای هر دین مذهب و مکتبی هیچ چیز زیانبارتر و آسیب رسانتر از آن نیست که پیروان آن بعضی از آموزشها و احکامش را بپذیرند و بعضی دیگر را پشت سر بگذارند و به آنها عمل نکنند.

۴ - هلاکت شدگان :

تکثر و اتراف دو عامل هلاکت و بدبختی آدمی است. و توانگران مترف هلاکند و مهلک، هلاک شونده و هلاک کننده، که کشت و نسل را به تباهی می کشند. و اجتماع را به حسیض بردگی اقتصادی و پوسیدگی و خواری و عقب ماندگی می کشانند. برای آنکه این حقیقت اجتماعی را بهتر ببینیم، در اینجا به هشت مسئله اشاره می کنیم که از آثار حتمی زندگی تکثری و شادخواری است :

مسئله نخست : تکثر و اتراف حالتی در نفس آدمی پدید می آورند که تباهی عقل و دل و دین را به دنبال دارد. در فصل شانزدهم، از این باب، در این باره سخن گفته خواهد شد. (۸۰۱)

مسئله دوم : تکثری در مالک شدن، و اتراف در مصرف کردن، سبب مرگ عواطف انسانی می شوند و رعایت فضیلت و اخلاق را از میان می برند.

مسئله سوم : تکثر و اتراف سبب پیدایش و رشد کیفیات اخلاقی پست می شوند، و برای انسان یک شخصیت موهوم متکبر و بی ملاحظه می سازند.

مسئله چهارم : این دو، انسان متکثر شادخوار را از مردم دور می کنند و او را از معاشرت نزدیک با توده ها باز می دارند - بخصوص از ناتوانان و زمینگیرشدگان و مسکینان - در صورتی که اینگونه معاشرت جلادهنده آینه جان آدمی و ملکات عالیه آن، و تقویت کننده احساسات و عواطف انسانی است. و تعلیمات اسلامی ما را بر آن انگيخته است. (۸۰۲)

مسئله پنجم : این دو، سبب دور شدن از راه مستقیم عدالت و قسط می شوند، و انسان را در غل و زنجیر آز و حرص دریند می کنند، و آزادی اندیشیدن و نظر را از او می ربایند.

مسئله ششم : این دو - در نتیجه داشتن آثار منفی - بر انسانی که در دامشان گرفتار آمده است تحمیل می کنند که جهتگیریهای محدود به قلمرو سود شخصی باشد، و به مصالح نوع دوستانه عمومی و از خودگذشتگی برای اجتماع هیچ نیندیشد. مواردی بیرون از این چگونگی نادر است، یا برای مقاصد خاص صورت می پذیرد.

مسئله هفتم : این دو اجتماع را - به دنبال تحمیل کردن اقتصاد تکاثری بر آن - به آن سوق می دهند که به دو قسمت متمایز از یکدیگر تقسیم شود، با تمایزی وحشتناک که هیچ دین یا مکتب فکری سالمی آن را جایز نمی شمارد تا چه رسد به اسلام.

مسئله هشتم : این دو، شالوده تعهدهای اجتماعی و اساس همیاری و همپشتی را سست می کنند، و از این راه زمینه توازن را از میان می برند، و مایه تباهی ملت و نابسامانی مردم می شوند.

اینها در نظر باشد. و از امور آشکاری که هر کس توجهی به اسلام و آموزشهای آن دارد شکی در آن نمی کند، این است که نظام اقتصادی و برنامه مالی اسلام تنها نجاتبخشند نه هلاکت آور، زیرا هدف نهایی دین رهایی آدمی و خوشبخت کردن او است. بنابراین، مجموعه مقررات گوناگون مالی و معاملات و روابط اقتصادی در اسلام، هدفی ندارد جز از بین بردن تکاثر تباهگر غفلت آور، و طرد غنای طغیان آفرین، و تاراندن اقتصاد استکباری که مایه تقسیم امت واحد به طبقات بسیار متفاوت است، و از میان برنده هماهنگی و همپشتی توده های مسلمان.

در پرتو این فروغ که از حقایق اسلام و تعالیم آن می تابد، آشکار می شود مسلمانان - و مردمان دیگر - از چنگال مفسدان و طغیانگران اقتصادی است. پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - که باید مسلمانان او را اسوه و الگوی خویش قرار دهند - یکی از واجبات حاکم اسلامی را آن می داند که کاری نکنند که مردمان فقیر شوند و در نتیجه به کفر روی آورند. (۸۰۳) و در جایی که بر ((سیاست اسلامی))، محافظت مردم از فقر و اسباب و عوامل آن واجب باشد تا کارشان به کفر نینجامد، آیا واجب ((فقاهاست اسلامی)) چه خواهد بود؟ بنابراین از واجبات علم و علما آن است که نه با پرخوری ستمگران موافق باشند و نه با گرسنگی ستمکشان، بلکه در برابر عوامل تباهی، خواه فردی و خواه اجتماعی - اگر چه با فتوادادن باشد - شورش کنند، و جامعه اسلامی را از اسیر شدن در دام اقتصاد تکاثری و مصرفگرایی اترافی نگاه دارند، و از افتادن به چنگ مکتبهایی که مدعیند انسان را نجات می دهند و حقوق ربوده وی را به او باز می گردانند، رهایی بخشند. (۸۰۴)

۵ - مردگان :

زندگی حقیقی انسان همان است که زمینه های رشد و شکفتگی مواهب انسانی را برای او فراهم می آورد، و راه را برای پهناور گشتن آفاق وجودی ژرف او هموار می سازد. زندگی حقیقی و انسانی آدمی همین است، نه آنچه بوسیله آن در خوردن و آشامیدن و خفتن و تسکین شهوت غرق می شود و به صورت چارپایی به آخور بسته در می آید که منتهای همت او خوردن علوفه است. پس هر چیز که

آدمی را از هدفهای بزرگ زندگی باز دارد، و او را در دریایی از چیزهای بی ارزش روزانه غرق کند (که بر انسانیت انسان چیزی نمی افزاید، بلکه نیروها و فرصتهای او را به هدر می دهد، و از رسیدن به مقصدهای عالی می اندازد)، عاملی است برای هلاک و مرگ حقیقی.

با این حساب، دو زندگی و دو مرگ وجود دارد: جسدی و روحی، یا بگوئید: ظاهری و حقیقی. زندگی ظاهری آدمی همان زندگی حیوانی او است، و زندگی حقیقی زندگی انسانی او. و مرگ ظاهری مرگ جسدی است، و مرگ حقیقی مرگ روحی و اخلاقی و مرگ مواهب انسانی. و انسان با بقای زندگی روحی - در حقیقت - نمرده است، چنانکه با مرگ روحی - در حقیقت - زنده نیست اگرچه به ظاهر زنده باشد.

و زندگی حقیقی انسان یک امر بسیط و یگانه نیست، بلکه ترکیبی از شماری امور است که همه آنها در یک مسیر حرکت می کنند و هدفی واحد دارند. پس جسد و بدن آدمی نیز نقشی در دست یافتن به زندگی روحی دارد، زیرا ابزار کسب معنویات و خیرات و صالحات است، چه اینها همه بوسیله بدن و نیروها و اندامها و مشاعر و کارها و فعالیتهای آن به دست می آید. و امر بدیهی و بدون شک آن است که ابزار زندگی مادی، یعنی جسد و وابسته های آن - که همه از وسایل رشد و تکامل آدمی است - می باید همچون وسایلی برای سلوک مطلوب انسان در راه دست یافتن به هدفهای نهایی هستی به کار گرفته شود. بنابراین، لازم است که این افزارها مانعی برای رسیدن او به فعالیتهای تکاملی فراهم نیاورد.

پس اگر انسان همه نیروها و اوقات خود را - به دلیل مالدوستی - در کسب مادی به کار اندازد، و به مقدمه (وسیله) همچون ذی المقدمه (هدف) نگاه کند، همه آنچه در اختیار دارد قربانی ماده و مادیات می شود، و راه او را برای رسیدن به هدف اصلی می بندد، و آنچه را که باید کسب کند به دست نمی آورد، و به آنچه مطلوب است نمی رسد.

از اینجا برای انسان آگاه و هوشیار آشکار می شود که صرف کردن همه اوقات عمر و امکانات و فعالیتهای حیاتی در کسب مال و افزایش آن، مرگ واقعی آدمی است و مایه افت او است و عقب ماندن وی از رسیدن به آنچه شایسته انسانیت است. این است که متکاثر مرده است و حیاتی انسانی ندارد (هر چند بجنبد و در میان زندگان رفت و آمد کند)، و اهتمامی برای رسیدن به فضیلت و حق و عدل به خرج نمی دهد، چون - به تصریح (سوره تکاثر) - تکاثر و افزون طلبی او را از زندگی واقعی باز داشته و به لهو و بیهودگی کشانده است.

بنابر آنچه عرضه داشتیم، روشن می شود که مصرفگیری اقتصاد تکاثری و افراطی بودن آن، و عقب مانده بودن و در معرض هلاک قرار داشتن آن، هیچیک امری عرضی نیست، بلکه امری اصلی و عمیق است که ریشه های آن در ژرفای وجود انسان قرار دارد. و به همین جهت قرآن کریم، متکاثران و دنیاداران و مالپرستان را مرده می خواند، و در خطاب به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می فرماید: ((انک لا تسمع الموتی (۸۰۵) - تو نمی توانی به مردگان چیزی بشنوانی))، و در جای دیگر می فرماید: و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات (۸۰۶) - زندگان و مردگان با یکدیگر برابر نیستند. و چون از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) می پرسند، مردگان چه کسانیند؟

می فرماید: ((هر غنی مترف)) یعنی هر توانگر شادخوار.

فصل نهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۲)

– برانداختن زراندوزی و گنجسازی

قرآن :

۱... والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله ، فبشرهم بعذاب اءلیم (۸۰۷)

... کسانی را که از زر و سیم گنج فراهم می آورند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک مرده ده .

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))- لما نزلت هذه الایة قال : ((تبا للذهب ، تبا للفضة))، یکررها ثلاثا؛ فشق ذلك علی اءصحابه ، فسأله عمر فقال یا رسول الله !ای المال تتخذ؟ فقال : لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجة مؤمنة تعین احدکم علی دینه . (۸۰۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))- هنگامی که آیه بالا نازل شد فرمود: ((مرگ بر زر، مرگ بر سیم))؛ و این سخن را سه بار تکرار کرد و گفته او بر اصحاب گران آمد، پس عمر سؤال کرد و گفت : ای رسول خدا! کدام مال را نگاه داریم ؟ فرمود: ((زبانی مشغول به ذکر خدا، و دلی شکرگزار، و همسری با ایمان که شما را در دینداری (و عمل کردن به احکام دین) کمک کند)).

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یا ابن مسعود! احذر دنیا و لذاتها و شهواتها و زینتها، و اءکل الحرام ، و الذهب و الفضة ، و الركب ، و النساء، فانه سبحانه یقول : ((زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ، ذلك متاع الحیاة الدنیا، و الله عنده حسن الماب # قل : اءاءنبئکم بخیر من ذلكم ، للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها، و اءزواج مطهرة ، و رضوان من الله ، و الله بصیر بالعباد.(۸۰۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ای ابن مسعود! از دنیا و لذتها و شهواتها و آرایشهای آن ، و همچنین از خوردن مال حرام ، و (اندوختن) سیم و زر، و از سواری (از سر غرور یا به صورتی مسرفانه)، و از زنان بر حذر باش ، (۸۱۰) که خداوند فرموده است : ((زین للناس ... در نظر مردمان دوست داشتن خواسته های نفسانی جلوه یافته است ، از زنان و فرزندان و زر و سیم (ثروت) انبوه و اسبان نشاندار (زیبا) و دامها و کشتزارها؛ اینها همه بهره این زندگی (ناپایدار) است ؛ و سرانجام نیک (و زندگی خوش جاودان) در نزد خداوند است . (ای پیامبر! به انسانها) بگو: آیا شما را از چیزهایی بهتر از اینها خبر دهم ؟ باغهای بهشتی که در زیر (درختها و غره های) آنها نهرها روان است - در جوار پروردگار، تا جاودانه - با همسرانی پاکیزه از آلایش ، به همراه خشنودی کامل خداوند، از آن کسانی است که پرهیزگاری کنند؛ و خدا بینای کار بندگان است)).

۳. الامام الباقر (عليه السلام) - في قوله تعالى : ((و الذين يكتزون الذهب و الفضة ...))... فان الله حرم كنز الذهب و الفضة ، و امرنا بانفاقه في سبيل الله . و قوله : ((يوم يحمي عليها في نار جهنم ...))، قال : كان ابوذر الغفاري يغدو كل يوم - و هو بالشام - و ينادي با على صوته : بشر اهل الكنوز بكى في الجباه ، و كى في الجنوب ، و كى في الظهور اءبدا، حتى يتردد الحر في اجوافهم .(۸۱۱)

امام باقر (عليه السلام) - درباره اين آيه : و الذين يكتزون الذهب و الفضة ...: خداوند گنج فراهم آوردن از زر و سيم (طلا و نقر) را حرام كرد، و به ما فرمان داد كه آنها را در راه خدا انفاق كنيم . و درباره آيه : ((يوم يحمي عليها في نار جهنم ... (۸۱۲) روزي كه آنها (زر و سيم) را در آتش جهنم داغ مي كنند...)) فرمود: ابوذر غفاري - هنگامي كه در شام بود - هر روز صبح مي رفت و با بانگ بلند مي گفت : گنج داران را مژده ده به داغي كه در پيشانيهاشان ، و داغي كه در پهلوهاشان ، و داغي كه در پشتهاشان مي نهند - هماره - چنانكه گرمي داغ كردن به اندرونشان نفوذ مي كند.

نگاهی به سراسر فصل

در اینجا کلامی از دانشمندان بزرگ، ملا محمد مهدی نراقی، درباره ((کنز)) (گنجسازی و زراندوزی) و معنای آن و علت نهی از آن نقل می کنیم، و این کلام استوار را جانشین ((نگاهی به سراسر فصل)) خود می سازیم، و بحث را - درباره زراندوزی و آنچه به آنها ارتباط پیدا می کند - به فصل بیست و پنجم (۸۱۳) باز می گذاریم، که به همین موضوع مهم اختصاص داده ایم. اینک کلام نراقی:

((... دومین آن دو (۸۱۴) عقل است و نظر کردن با چشم عبرت بین، چه عقل - تا اندازه ای - می تواند بعضی از وجوه حکمت را در پاره ای از موجودات دریابد. خداوند سبحان هیچ چیز را در جهان نیافریده است مگر اینکه آفرینش آن با حکمتهایی فراوان همراه است، و همراه با هر حکمتی مقصودی و مصلحتی. و این مقصود و مصلحت محبوب منظور خداوند متعال است. پس کسی که هر چیز را به صورتی مورد استعمال قرار دهد که به مقصودهای مورد نظر منتهی گردد و در همان جهتی که برای آن آفریده شده است؛ قرار گیرد در واقع نعمت خدای متعال را سپاسگذاری کرده است و اگر چیزی را به صورتی به کار برد که مقصود از آفرینش آن عمل نگردد، یا در جهتی اندازد جز آن جهت که برای آن آفریده شده است، در واقع کفران نعمت خدا کرده است.

لیکن عقل نمی تواند به شناخت همه حکمتهای منظور از هر چیز برسد. و دلیل آن این است که حکمتهای چیزها یا آشکار است یا پنهان، حکمت آشکار همچون حکمت پیدایش شب و روز از وجود خورشید... پس ذره ای از ذرات همه اجزای عالم (از آسمان و ستارگان و اوضاع و حرکت و اختصاصات آنها، و عناصری چون آتش و هوا و آب و زمین، و دریاها و کوهها و بادهای و گیاهان و جانوران) خالی از حکمتهای فراوان نیست که شماره آنها از ده تا تا هزارتا و بیشتر است. و اندکی از آنها آشکار است، و بیشتر آنها دقیق و پنهان است. برخی در آشکار و پنهان بودن حالت متوسط دارد که اندیشه کنندگان در آفرینش آسمانها و زمین از آنها آگاهند... اما انسان، چون محل اختیار است (یعنی ((مختار)) است و خدا او را مختار آفریده است و خود می تواند کار را به اختیار خود انجام دهد)، گاه چیزها را به صورتی به کار می برد که برخلاف حکمت آن چیزهاست، و از این لحاظ در واقع کفران نعمت خداوند سبحان می کند...

کسی که درهم و دینار (سیم و زر) را ذخیره و حبس کند، این نعمت را کفران کرده است، زیرا این دو همچون دو پاره سنگند که سودی و ارزشی در خود آنها وجود ندارد و خداوند متعال آنها را برای آن آفریده است تا همچون دو تعیین کننده به کار روند و با استفاده از آنها، کالاهای متفاوت و اشیای مختلف داد و ستد شوند و در زندگی تعدیل و مساوات و بهره وری از سایر اموال صورت پذیرد؛ پس آن دو به - خودی خود عزیز و کمیابند، ولی هدف در عین آنها نیست، و با همه چیز نسبتی مساوی دارند (لیکن دارای قدرت معاوضه و خرید و فروشند)، پس کسی که آنها را مالک شود، تو گویی همه چیزها را مالک شده است، نه همچون کسی که مالک یک جامه باشد که او تنها مالک آن جامه است (چون قدرت معاوضه، به طور عمومی، در آن نیست)، و اگر نیازمند خوراک شود چه بسا صاحب خوراک نخواهد خوراک خود را بدهد و در برابر آن جامه بگیرد، که ارزش مبادله ای ندارد، برخلاف نقدین (درهم و دینار، پول) که از لحاظ صورت بدان می ماند که هیچ چیزی نیستند، و از لحاظ معنا در واقع همه چیزند (چون دارای ارزش داد و ستدی هستند).

اشیا هنگامی که وضعیت خاصی نداشته باشند که در آنها خصوصیتی پدید آورد، نسبتشان با هر چیز مساوی است، همچون آینه که رنگ ندارد و هر رنگی را نشان می دهد، و همچون حروف (از نظر نحوی و دستوری) که در نفس خود دارای معنا نیستند و معانی آنها بوسیله

چیزهایی دیگر آشکار می شود. درهم و دینار نیز چنینند که با وجود وسیله بودن برای رسیدن به هر منظور، در ذات آنها (صرف نظر از ارزش مبادله ای) هیچ منظوری وجود ندارد. پس حکمت در آفرینش آنها این است که به طور عادلانه وسیله مبادله اموال و کالاها قرار گیرند، و مبلغها را نشان دهند، و به هنگام داد و ستد کالاها و هر چیز سودمند، بهای هر چیز با آنها تعیین گردد. پس با این حساب (که باید منافع عموم تامین شود) اگر کسی درهم و دینار (پول) را ذخیره و حبس کند ستم روا داشته است و به ابطال حکمت موجود در آنها پرداخته و درباره آنها کفران نعمت کرده است، و به کسی می ماند که حاکم مسلمانان را به زندان افکنده باشد. و آن کس که به ذخیره کردن آنها نپردازد، و بیش از آنکه نیاز دارد از آنها استفاده نکند، و بازمانده را در راه خدا بدهد، درهم و دینار را بنا بر حکمت به کار برده و نعمت خدا را سپاسگزاری کرده است. و چون بیشتر مردم نمی توانند خط صامت حکمت الاهی را - که بر این دو وسیله و بیان فایده آنها نوشته شده است - بخوانند، خداوند با این آیه آنان را از این امر آگاه ساخته است: **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبِشْرِهِمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.**

با این حکمت موجود در درهم و دینار که یاد کردیم، آشکار می شود که هر کس از سیم و زر برای خود ظرف بسازد، نیز کفران نعمت کرده است. (۸۱۵) همچنین کسی که آنها را وسیله معامله ربوی قرار دهد کفران نعمت و ظلم کرده است، زیرا آنها بعنوان وسیله آفریده شده اند نه هدف، از آن روز که غرض و هدفی در ذات آنها وجود ندارد، بنابر این اگر با عین آنها تجارت کنند در واقع آنها تجارت کنند در واقع آنها را به هدف تبدیل کرده اند. و این بر خلاف حکمت ملحوظ در آنهاست.

و چنین است حکمت درباره آفریدن مواد خوراکی که باید برای تغذیه مصرف شوند. بنابر این روا نیست که از جهت آفرینش خود منحرف شوند و در دست عده ای در بند باشند، بلکه لازم است که از دست کسی که نسبت به آنها نیازی ندارد خارج شوند و به دست کسی که نیازمند است برسند. همین دلیل است که احتکار در شرع ممنوع شده است، و معامله ربوی در مواد خوراکی نیز - چون آنها را از حکمت مورد نظر منحرف می سازد - جایز نیست (...). (۸۱۶)

توضیح

منظور از تشبیهی که در سخن بالا آمده است (درباره پول و حاکم مسلمان، که حضور هر دو در میان مردم موجب سامان یابی زندگیاست و دور داشتن هر کدام موجب نابسامانها)، حاکم قرآنی است که اجراگر قسط و عدل است و احیاگر حق و داد، و نگهبان قاطع، و بی طمع، و سازش ناپذیر حقوق انسانها، بر موازین انسانی قرآن کریم و احکام اسلامی.

در ضمن این بیان تشبیهی، تعریفی نیز از حاکم و قاضی مسلمان (و حاکمیت اسلامی) داده شده است.

فصل دهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۳)

- پی ریزی ارزشهای نمونه و مقیاسهای عالی و براندازی ارزشهای تکاثری و عرفیات اترافی ، برای مبارزه با تکاثر و ثروت اندوزی

الف - بی نیاز گشتن با توجه به خدای متعال ، نه با مال

قرآن :

۱. یا ایها الناس ! انتم الفقراء الى الله ، و الله هو الغنی الحمید. (۸۱۷)

ای مردم ! شما فقیرانید و نیازمندان به خدا، و خداست آن بی نیاز ستوده (و شایسته ستایش).

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا اءباذر! استغن بغنی الله یغنک الله . فقلت : و ما هو یا رسول الله ؟ قال : غداء یوم و عشاء لیلہ . فمن قنع بما رزقه الله فهو اءغنی الناس . (۸۱۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای ابوذر! با بی نیازی که خدا بدهد بی نیازی جوی ، خداوند تو را بی نیاز خواهد ساخت . (ابوذر گوید:) گفتیم : آن بی نیازی چیست ای رسول خدا؟ فرمود: ((ناهار روز و شام شب ، هر کس به آنچه خدا روزی او کرده است قناعت کند، بی نیازترین مردم است)).

۲. الامام علی (علیه السلام) : الغنی بالله اعظم العنی بغیر الله اعظم الفقر و الشقاء. (۸۱۹)

امام علی (علیه السلام) : با (توجه به) خداوند بی نیاز بودن بزرگترین بی نیازی است . با (توجه به) غیر خدا بی نیاز بودن بزرگترین فقر و بدبختی است .

ب - بی نیاز گشتن با آنچه نزد خدای متعال است

قرآن :

۱. و اذا راءوا تجاره ءءو لهوا انفصوا الیها وترکوک قائما، قل : ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره ، و الله خیر الرازقین . (۸۲۰)

چون بازرگانی (کاروانی دارای کالا) یا بازاری (سر گرم کننده) ببینند، پراکنده شده به سوی آن روی نهند، و تو را همچنان ایستاده (در حال خواندن خطبه نماز) رها کنند، بگو: آنچه در نزد خداست از سرگرمی و سوداگری نیکوتر است ، و خدا بهترین روزی دهندگان است.

۲. فما اءوتيتهم من شىء فمتاع الحياه الدنيا، و ما عندالله خير و اءبقى ، للذين آمنوا و على ربهم يتوكلون . (۸۲۱)

هر چه به شما داده اند متاع و بهره زندگی این دنیا است ، و آنچه نزد خداست ، برای کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگار خود توکل کرده اند، نیکوتر و ماندنی تر است .

حدیث :

۱. النبى ((صلی الله علیه و آله و سلم)): من اءحب ان یكون اءغنى الناس ، فلیکن بما فى یدالله اوثق منه بما فى یده . (۸۲۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هر کس دوست دارد بی نیازترین مردم باشد، باید به آنچه در دست خداست اطمینانی بیش از آن داشته باشد تا به آنچه در دست خود او است .

ج - بی نیاز گشتن با قرآن کریم

قرآن :

۱ ... فاقراءوا ما تیسر من القرآن ... (۸۲۳)

... آنچه میسر شود قرآن بخوانید...

حدیث :

۱. النبى ((صلی الله علیه و آله و سلم)): من اعطاه الله القرآن ، فراءى ان رجلا اءعطى افضل مما اءعطى ، فقد صغر عظیما و عظم صغیرا . (۸۲۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هر کس خدا قرآن را به او بخشیده باشد (اهل قرآن و معتقد به قرآن باشد)، و چنان تصور کند که به کسی چیزی بیش از آنچه به وی بخشیده اند عطا شده است ، در واقع چیزی با عظمت را کوچک شمرده است و چیزی کوچک را بزرگ دانسته است .

۲. الامام على (علیه السلام) : ... اعلمو انه لیس على احد بعد القرآن من فاقه ، و لا لاحد قبل القرآن من غنى ... (۸۲۵)

امام علی (علیه السلام):... بدانید که پس از (داشتن) قرآن هیچ کس را نیازی نیست، و پیش از (داشتن) قرآن (فهم قرآن و ایمان به قرآن و عمل به پندها و احکام قرآن)، هیچ کس را بی نیازی نیست.

۳. الامام الصادق (علیه السلام): من قراء القرآن فهو غنی، و لا فقر بعده، و الا ما به غنی. (۸۲۶)

امام صادق (علیه السلام): هر کس قرآن را بخواند بی نیاز است، و پس از آن فقری نیست، و گرنه از بی نیاز بهره ای ندارد.

د - بی نیاز گشتن با پرهیزگاری و یقین

قرآن :

۱. قل : متاع الدنيا قليل ، و الاخره خيره لمن اتقى ... (۸۲۷)

بگو: برخورداری از دنیا اندک است، و سرای دیگر برای کسی که پرهیزگار باشد نیکوتر است ...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : کفی بالتقی غنی. (۸۲۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : پرهیزگاری کافی است که بی نیازی باشد.

۲. الامام علی (علیه السلام) : مفتاح الغنی ، الیقین. (۸۲۹)

امام علی (علیه السلام) : کلید بی نیازی یقین است .

۳. الامام الباقر (علیه السلام) : کفی بالیقین غنی ، و کفی بالعباده شغلا. (۸۳۰)

امام باقر (علیه السلام) : یقین برای بی نیازی کفایت می کند، و عبادت برای اشتغال .

۴. الامام الباقر (علیه السلام) : اعلم یا جابر! ان اهل التقوى هم الاغنياء، اغناهم القليل من الدنيا، فمؤ و نثمهم يسيره ؛ ان نسيت الخير ذكروك

، و ان عملت به اعانوك . اخروا شهواتهم و لذاتهم خلفهم ، و قدموا طاعة ربهم اءمامهم ... (۸۳۱)

امام باقر (علیه السلام) : ای جابر! بدان که پرهیزگاران بی نیازند، که اندکی از دنیا آنان را بی نیاز کرده است و هزینه زندگیشان اندک

است ؛ اگر کار نیک را از یاد ببری به یادت می آورند، و اگر برای انجام دادن آن بر خیزی یاریت می کنند. شهوت و لذت دنیا را پس

پشت افکنده اند، و اطاعت پروردگار را بر همه چیز مقدم داشته اند...

۵. الامام الصادق (عليه السلام): من اخرج الله عزوجل ، من ذل المعاصي الى عز التقوى اغناه الله بلامال ، و اعزه بلا عشيره ، و آنسه بلا ائنيس . (۸۳۲)

امام صادق (عليه السلام): هر کس خدای بزرگ او را از خواری معصیتها به عزت پرهیزگاری بیرون آورد، بدون مال او را غنی ساخته است ، و بدون طایفه و کسان به او عزت بخشیده ، و بدون مونسى او را به انس رسانده است .

ه - بی نیاز گشتن با عقل و دانش

قرآن :

۱. ... قل : هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون ... (۸۳۳)

... بگو: آیا کسانی که می دانند با آنان که نمی دانند برابرند؟...

۲. ... و من يوت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا... (۸۳۴)

... به هر کس حکمت (دانش وحی) عطا شده ، خیر فراوان عطا شده است ...

حدیث :

۱. الامام على (عليه السلام): ان اءغنى الغنى العقل . (۸۳۵)

امام علی (عليه السلام): بالاترین مرتبه بی نیازی داشتن عقل است .

۲. امام على (عليه السلام): لا غنى مثل العقل . (۸۳۶)

هیچ غنا و دارایی همچون عقل نیست .

۳. الامام على (عليه السلام): غنى العاقل بعلمه ، غنى الجاهل بماله . (۸۳۷)

امام علی (عليه السلام): عاقل با دانش توانگر است و جاهل با مال .

۴. الامام على (عليه السلام): العلم يحرسك و انت تحرس المال . و المال تنقصه النفقه و العلم يزكو على الانفاق . و صنيع المال يزول بزواله . (۸۳۸)

امام علی (علیه السلام): دانش تو را نگهداری می کند و مال را تو باید نگهداری کنی . مال را خرج کردن کاهش می دهد و علم با انفاق کردن (و به دیگران آموختن) افزایش پیدا می کند، و احساس مالی با تمام شدن آن تمام می شود (لیکن احساس علمی و آموزشی و تربیتی همواره باقی است).

۵. الامام کاظم (علیه السلام): یا هشام ! من اءراد الغنى بلامال ، و راحه القلب من الحسد، و السلامة فى الدين ، فليتضرع الى الله فى مسألته بان يكمل عقله .(۸۳۹)

امام کاظم (علیه السلام): ای هشام ! هر کس می خواهد بدون مال بی نیاز باشد، و دلش از حسد تهی گردد، و دینش سالم بماند، از درگاه خداوند با تضرع بخواد تا عقلش را کامل کند.

و- بی نیاز گشتن با قناعت

قرآن :

۱. من عمل صالحا من ذكرا و اناثى و هو مومن ، فلنجينه حياة طيبة ... (۸۴۰)

هر کس ، از مرد و زن ، کار نیکو و شایسته کند و مؤ من باشد، او را زندگی پاکیزه دهیم ...

شیخ ابو علی طبرسی در شرح ((احیاء طیبه)) (زندگی پاکیزه و نا آلوده) پنج قول نقل می کند: نخستین آنها روزی حلال است ، دومین آنها قناعت و خرسندی است به آنچه خدای متعال قسمت کرده است . می گوید: این معنا از پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) روایت شده است . و چهارمین آنها روزی روزبه روز است .(۸۴۱)

حدیث :

۱. الامام علی (علیه السلام): الغنى من استغنى بالقناعة .(۸۴۲)

امام علی (علیه السلام): بی نیاز کسی است که با قناعت بی نیازی کند.

۲. الامام علی (علیه السلام): لا كنز اءغنى من القناعة .(۸۴۳)

امام علی (علیه السلام): هیچ گنجی بیش از قناعت مایه بی نیازی نیست .

۳. الامام علی (علیه السلام): طلبت الغنى فما وجدت الا بالقناعة ، عليكم بالقناعة تستغنوا.(۸۴۴)

امام علی (علیه السلام): به جستجوی بی نیازی بر خاستم آن را جز در قناعت نیافتم؛ همواره قناعت کنید، تا بی نیاز باشید.

۴. الامام الصادق (علیه السلام): مطلوبات الناس فی الدنيا الفانیة: الغنی، والدعة، و قله الاهتمام، و العز، فاما الغنی فموجود فی القناعة، فمن طلبه فی کثره المال لم یجده... (۸۴۵)

امام صادق (علیه السلام): خواسته های مردم در دنیای فانی اینهاست: بی نیازی و آسایش و کمی مشغله و عزت؛ بی نیازی است، و هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نخواهد یافت...

۵. الامام کاظم (علیه السلام):... فمن عقل قنع بما یکفیه . و من قنع بما یکفیه استغنی . و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرک الغنی اءبدا. (۸۴۶)

امام کاظم (علیه السلام):... هر کس عاقل باشد به آنچه او رابسنده است قناعت می کند. و هر کس به آنچه او را بسنده است قناعت کند بی نیاز است. و هر کس چنین نباشد، هرگز به بی نیازی دست نیابد.

۶. الامام الهادی (علیه السلام): الغنی قله تمینک، و الرضا بما یکفیک... (۸۴۷)

امام هادی (علیه السلام): بی نیازی اندک بودن آروزی تو است، و قانع بودن به اندازه کفاف.

ز- بی نیازی، بی نیازی روحی است

قرآن:

۱. یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف... (۸۴۸)

... کسی که حال آنان (فقیران مومن) را نداند، از آبروداریشان (خود داریشان از مال حرام)، پندارد توانگرانند...

حدیث:

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): لیس الغنی عن کثره العرض، ولكن الغنی غنی النفس. (۸۴۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): بی نیازی به فراوانی متاع ناپایدار دنیا نیست، بلکه به بی نیازی نفس آدمی است.

۲. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): الغنی فی القلب و الفقر فی القلب. (۸۵۰)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): بی نیازی در ((قلب)) است و نیازمندی در ((قلب)).

۳. الامام الباقر (عليه السلام): لا فقر كفقير القلب ، و لا غنى كغنى القلب . (۸۵۱)

امام باقر (عليه السلام): هیچ فقیری همچون ((فقر قلب)) نیست ، و هیچ غنایی همچون ((غنای قلب)) نیست .

در این احادیث ، اصل تربیتی بسیار مهمی مطرح گشته است . و آن ریشه یابی غنا و فقر است ، که در نفس و جان و درون آدمی است ، بگونه ای که اگر در نفس خصلت بی نیازی یافت شد و جانی و روحی در خود بی نیازی پدید آورد، به اندکی قانع و خرسند است و همواره احساس بی نیازی می کند؛ و اگر چنان نبود و نفس آدمی قانع نگشت ، آنچه از مال و منال و ثروت و مقام به دست آورد، باز می خواهد و حرص می زند و احساس بی نیازی نمی کند. در ((نگاهی به سراسر فصل)) نیز در این باره سخنانی می آید.

ح - گرانمایه ترین بی نیازی ترک آرزوهاست

حدیث :

۱. الامام علی (عليه السلام): اشرف الغنى ، ترك المني . (۸۵۲)

امام علی (عليه السلام): گرانمایه ترین بی نیازی ترک آرزوهاست .

ط - بزرگترین بی نیازی

حدیث :

۱. الامام علی (عليه السلام): الغنى الاكبر، اليأس عما في ايدي الناس . (۸۵۳)

امام علی (عليه السلام): بزرگترین بی نیازی چشم نداشتن به مال و منال مردم است .

۲. الامام الصادق (عليه السلام): اءغنى الغنى من لم يكن للحرص اسيرا.

امام صادق (عليه السلام): توانگرترین توانگری آن است که کسی اسیر آزمندی نباشد.

ی - مال را در پیدایش بی نیازی واقعی نقشی نیست

قرآن :

۱. و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهره الحیاه الدنیا، لفتنهم فیہ ، و رزق ربک خیر و ابقی (۸۵۴)

روزی پروردگار تو نیکوتر و یابنده تر است .

حدیث :

١. الامام على (عليه السلام): من سره الغنى بلا مال ، و العز بلاسلطان ، و الكثره بلا عشيره ، فليخرج من ذل معصيه الله الى عز طاعته (٨٥٥).

امام علی (علیه السلام): کسی که خوش دارد که از بی نیازی بدون مال ، و عزت بدون مقام ، و فزونی (یاران) بدون طایفه برخوردار گردد، باید از ذلت معصیت خدا به عزت طاعت خدا در آید.

۲. الامام علی (علیه السلام): لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک ، ولكن الخیر ان یکثر علمک و ان یعظم حلمک ، و ان تباهی الناس بعباده ربک ، فان اعسنت حمدت الله ، و ان اساءت استغفرت الله. (۸۵۶)

امام علی (علیه السلام): خیر در زیاد شدن مال و فرزند تو نیست ، بلکه خیر در آن است که علمت افزونتر و بردباریت بیشتر شود، و در برابر مردمان به بندگی پروردگار خود افتخار کنی ؛ پس اگر کاری نیکو کردی به ستایش خداپردازی ، و اگر کاری بد کردی از خدا طلب آمرزش کنی .

چند تذییل

۱- پازداشتن از استکبار (بزرگی، فروشی)

حدیث :

١. النبي ((صلى الله عليه وآله وسلم)) - فيما رواه الامام جعفر الصادق : جاء رجل موسر الى رسول الله ((صلى الله عليه وآله وسلم)) ، فجلس الى جنبه ، فجلس الى جنبه الموسر ، فقبض الموسر

ثیابه من تحت فخذیه ؛ فقال له رسول الله : اخفت ان یمسک من فقره شیء ؟ قال : لا... قال : فما حملک علی ما صنعت ؟ فقال : یا رسول الله ! ان لی قرینا یزین لی کل قبیح و یقبح لی کل حسن ، و قد جعلت له نصف مالی ؛ فقال رسول الله للمعسر: اتقبل ؟ قال : لا؛ فقال له الرجل : و لم ؟ قال : اءخاف ان یدخلنی ما دخلک . (۸۵۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام): مردی توانگر با جامه ای پاکیزه نزد پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آمد و در کنار او نشست ؛ سپس مردی تنگدست با جامه ای چرکین آمد و در کنار مرد توانگر نشست . توانگر دامن جامه خویش از زیر پای او بیرون کشید. رسول خدا به او فرمود: ((آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت : نه ... پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرمود: ((پس چه چیز تو را به کاری که کردی واداشت؟)) آن مرد در پاسخ گفت : مرا همدمی (شیطانی) است که هر کار زشتی را در نظر من می آراید و هر کار نیکویی را زشت نشان می دهد، اکنون نصف مالم را به او می دهم ؛ رسول خدا به آن مرد تنگدست فرمود: ((آیا می پذیری؟)) گفت : نه ؛ پس آن مرد به او گفت : برای چه ؟ گفت : بیم آن دارم که آنچه به درون تو راه یافته است به درون من نیز در آید.

۲ - تحقیر معیشت توانگران

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یا اءباذرا! البس الخشن من اللباس ، و الصفیق من الثیاب ، لئلا یجد الفخر فیک مسلکاً. (۸۵۸)

پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)): ای ابوذر! لباس خشن و جامه درشت باف بپوش ، تا فخر فروشی به تو راه نیابد.

۳ الامام علی (علیه السلام) - قد مر بقدر علی مزبلة فقال : هذا ما بخل به الباخلون . (۸۵۹)

امام علی (علیه السلام) - در مزبله ای بر مدفوعی گذشت ، فرمود: این چیزی است که بخیلان به دادن آن بخل ورزیدند.

۴ الامام علی (علیه السلام): یا ابن آدم ! ما کسبت فوق قوتک ، فانت خازن فیه لغیرک . (۸۶۰)

امام علی (علیه السلام): ای پسر آدم ! آنچه بیش از روزی خود به دست آورده ای ، نگاهبان آن برای دیگرانی .

۵ الامام سجاد (علیه السلام):... و ذلک ان اکثر ما یطلب ابن آدم ، مالا حاجه به الیه . (۸۶۱)

امام سجاد (علیه السلام): بیشتر آنچه فرزند آدم می خواهد، چیزی است که به آن نیازی ندارد.

۶ الامام باقر (علیه السلام): ملک ینادی کل یوم : ابن آدم ! لد للموت ، واجمع للفناء، و ابن للخراب . (۸۶۲)

امام باقر (علیه السلام): فرشته ای هر روز ندا می دهد: ای پسر آدم ! برای مرگ ، گردآور برای نابودی ، و بساز برای ویرانی .

این سخن از امام علی (علیه السلام) نیز به این صورت آمده است : ((خدا را فرشته ای است که هر روز چنین ندا می دهد: بزیاید برای مردن ، گردآورید برای نابودشدن ، و بسازید برای ویران گشتن . (۸۶۳)

۷ الامام الكاظم (عليه السلام) - من كلام عند قبر حضره : ان شيئاً هذا آخره لحقيق ان يزهد في اوله . (۸۶۴)

امام کاظم (علیه السلام) - از سخنان آن امام ، به هنگام حضور بر سر یک گور: چیزی که پایانش این است شایسته است که از آغاز به آن دل نبندند.

۳- در برابر توانگران فروتنی نکنید

۸ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): من عظم صاحب دنیا و احبه لطمع دنیا ، سخط الله علیه ، و کان فی درجة مع قارون فی التابوت الاسفل من النار. (۸۶۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): هر کس دنیا دار را بزرگ شمارد و به طمع دنیا او را دوست بدارد، خدا بر او خشم می گیرد، و در پایینترین تابوت (زندان) دوزخ، جایی همچون قارون خواهد داشت.

۹ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم))- فیما رواه الامام امیرالمؤمنین من اتی غنیا فتضع له ، ذهب ثلثا دینه . (۸۶۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))- به روایت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام):... هر کس به نزد ثروتمندی بیاید و در برابر او اظهار کوچکی کند، دو سوم دینش رفته است.

۱۰ الامام علی (علیه السلام): من اتی غنیا فتواضع له لغناه ، ذهب ثلثا دینه . (۸۶۷)

امام علی (علیه السلام): هر کس نزد توانگری بیاید و برای توانگری او در برابرش تواضع کند، دو سوم دینش رفته است.

۱۱ الامام الصادق (علیه السلام): من اتی غنیا فتضع له لشی یصیبه منه ، ذهب ثلثا دینه . (۸۶۸)

امام صادق (علیه السلام):... هر کس به نزد توانگری بیاید و برای چیزی که از وی به دستش آید فروتنی کند، دو سوم دینش رفته است.

۴- ثروتمندان را فضیلتی نیست

۱۲ الامام السجاد (علیه السلام): و اعصمنی من ان اظن بذی عدم خساسة ، او اظن بصاحب ثروة فضلا. (۸۶۹)

امام سجاد (علیه السلام):... (خداوند!) مرا از آن نگاه دار که نسبت به شخص ناداری گمان پستی برم ، یا به صاحب ثروتی گمان فضیلت و برتری .

۱۳ الامام الصادق (علیه السلام) - فیما رواه ابان بن تغلب : اتری الله اعطی من اعطی من کرامته علیه ، و منع من منع من هوان به علیه ؟ لا ، ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع... (۸۷۰)

امام صادق (علیه السلام) - به روایت ابان بن تغلب : آیا گمان می بری که خدا به کسی که چیزی بخشیده برای بزرگداشت او بوده است ، و به کسی که چیزی نداده است برای خوار شمردن او؟ هرگز، بلکه مال از آن خداست و آن را نزد کسی به ودیعه می سپارد...

۵ - فضیلت جوئی به مال نیست

۱۴ الامام علی (علیه السلام): یتفاضل الناس بالعلوم والعقول ، لا بالاموال والاصول . (۸۷۱)

امام علی (علیه السلام): مردمان به دانش و عقل بر یکدیگر فضیلت پیدا می کنند، نه به دارایی و تبار.

۱۵ الامام الصادق (علیه السلام): ان خیر ما ورث الالباء لابنائهم ، الادب لالمال ، فان المال یذهب و الادب یبقى . قال مسعدة (ابن

صدقة): یعنی بالادب ، العلم . (۸۷۲)

امام صادق (علیه السلام): نیکوترین میراث پدران برای فرزندانشان ، ادب است نه مال ، چه مال می رود و ادب باقی می ماند.

۶ - ارزش مال در مقیاس نهایی

۱۶ الامام علی (علیه السلام): المال یرفع صاحبه فی الدنيا ، و یضعه فی الآخرة . (۸۷۳)

امام علی (علیه السلام): مال صاحبش را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد.

چند تکمیل

۱ - بی اعتنایی به ثروتمندان و اظهار بی نیازی از ایشان

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام): اکرم نفسک عن کل دنیة و ان ساقطک الی الرغائب ، فانک لن تعترض بما تبدل من نفسک عوضا... و ان استطعت ان لا یكون بینک و بین الله ذو نعمة فافعل ، فانک مدرک قسمک و اءخذ سهمک . و ان الیسیر من الله سبحانه ، اعظم و اکرم من الکثیر من خلقه ، و ان کان کل منه . (۸۷۴)

امام علی (علیه السلام): خود را از هرگونه پستی برتر نگاه دار، هر چند تو را به هر چه خواسته باشی برساند، زیرا در مقابل شرافت خود که از دست می دهی عوضی نمی گیری ... و اگر بتوانی چنان کنی که هیچ صاحب نعمتی میان تو و خدا واسطه نباشد (و تو مستقیم و با کوشش خود از نعمتهای خداوند بهره مند شوی)، چنین کن، چه تو به سهم خویش خواهی رسید و بهره خود را خواهی گرفت . و اندکی از سوی خداوند سبحان بزرگتر و گرامیتر از بسیاری است که از آفریدگان او به تو برسد، هر چند همه چیز (آنچه خود به دست آوری یا آنچه از دیگری به دست آید) از آن خداست .

۲ الامام علی (علیه السلام): ما اءحسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله ؛ و اءحسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله . (۸۷۵).

امام علی (علیه السلام): چه نیکو است تواضع توانگران در برابر ناداران ، برای دست یافتن به آنچه نزد خداست ؛ و نیکوتر از آن غرور ناداران است در برابر توانگران ، از باب توکل به خدا.

۳ الامام الصادق (علیه السلام): لا يزال العز قلقلًا حتى ياءتي دارا، قد استشعر اهلها اليأس مما في ايدي الناس، فيوطنها. (۸۷۶)

امام صادق (علیه السلام): عزت و بزرگ منشی آرام ندارد تا به خانه ای در آید، که اهل آن از هر چه در دست مردمان است چشم پوشیده باشند، پس در آن خانه ساکن شود.

این تعالیم الهی ناظر به (وضع موجود) است، که فقر نبود نشده است و فقیران در اجتماع حضور دارند، و می خواهد به آنان بیاموزد که - با توکل به خدای روزی دهنده همه آفریدگان - در برابر توانگران گردنفرافز باشند و خود را کوچک نکنند؛ نه (وضع مطلوب) در جامعه راستین اسلامی که در آن عیالواری بی هزینه نمی ماند، و هیچ کس از حقوق خود محروم نمی گردد.

۲ - یاد نیک (ذکر خیر) بهتر از مال است

۴ الامام علی (علیه السلام): الا! و ان اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس، خير له من المال يورثه من لا يحمد. (۸۷۷)

امام علی (علیه السلام): آگاه باشید! ذکر خیری در میان مردم (و نیکنامی و طلب آمرزشی) که خدای متعال نصیب کسی کند، از مالی که آن را برای کسانی بر جای گذارند که سپاسگزار او نباشند، بهتر است.

۳ - داشتن و نداشتن پس از عرضه بزرگ (در روز قیامت) معلوم می شود

۵ الامام علی (علیه السلام): الغنى و الفقر بعد العرض على الله. (۸۷۸)

امام علی (علیه السلام): دارایی و ناداری پس از عرضه شدن (اعمال) بر خدا آشکار می شود.

۴ - هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست

۶ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): يا علي! لا فقر اشد من الجهل... (۸۷۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): يا علي! هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست ...

۵ - ویرانگری سازنده

۷ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): لعن الله من اكرم الغنى لغناه. (۸۸۰)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): لعنت خدا بر کسی باد که توانگر را برای توانگری او گرامی دارد.

اسلام که با توانگر و توانگری بدینگونه روبه رو می شود، راه را برای نابود کردن ارزشهای ناچیزی که از مالداري به وجود می آید، هموار می سازد، و اجتماع را به این اصل تربیتی سازنده رهبری می کند که برای ثروتمند و ثروت او فضیلتی قائل نباشد. و به صورت ضمنی - با این روش ویرانگر سازنده - ثروتمندان را به آن برمی انگیزد که فروتن و مؤدب باشند، و به انفاق و بخشیدن مال به فقران بپردازند، تا راه برای تعدیل ثروتها هموار شود، و توده مردم به آنچه برای معیشت و زندگی خود نیاز دارند دسترسی پیدا کنند، و بتوانند به کمالات مادی و معنوی خویش برسند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - پیریزی ارزشهای نمونه ...:

نظام ارزشی در اسلام مبتنی بر مقیاسهای مذهبی و تصور (جهان‌نگری) دینی است. و این دین به چیزی جز این مقیاسها و ارزشها - که ریشه در فطرت اصیل آدمی دارند - توجهی ندارد. بنابراین، راهنمایان (صراط مستقیم) و پویندگان متعهد این راه، مال را جز ابزاری برای تامین یک زندگی مقتصدانه و متواضع نمی‌بینند، و آن را وسیله تثبیت هیچ ارزشی - از آن ارزشهای کاذب و منفی که مالداران و شادخواران آنها را ارزش می‌دانند - به شمار نمی‌آورند.

بنابراین معیار در ارزیابی، کرامت و شرافت آدمی وابسته به بی‌نیازی مالی و ریخت و پاش اترافی و افراطی نخواهد بود، بلکه خود بی‌نیازی نیز - در این ارزیابی - به مال فراوان داشتن، و به گنجسازی از سیم و زر و ذخیره کردن درهم و دینار (یا هر نقد رایج دیگر) و بیرون آوردن آنها از دست مردمان نیست؛ بلکه غنا و بی‌نیازی آن است که از توجه به خدای متعال - که احسان او فراگیر است - به دست آید، و از دانستن قرآن و عمل کردن به آن، و از عقل و علم و یقین، و از عبادت خداوند آفریدگار نعمت بخش رحیم، و از تقوادی ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۸۸۱) - گرامی‌ترین شما در نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر باشد)، و از زبان ذاکر و قلب شاکر... و از بی‌نیازی روحی و نظایر اینها، از آنگونه چیزها که آدمی و زندگی او را به اوج هستی و به فضای متعالی مردم معنوی عروج می‌دهد.

(۱) - بی‌نیازگشتن با توجه به خدای متعال :

انسان در ذات خود (ممکن) است، و در آنچه به هستی و نیازمندیهای او مربوط می‌شود فقیر است، و مالک سود و زیان و زیستن و مردن و از گور برخاستن خود نیست، پس در زندگی و در تندرستی و رسیدن روزی، همچنین در نیروها و تواناییهای خویش نیازمند است (یعنی فقیر بالذات است و از خود مالک هیچ چیز نیست)، و خدای متعال غنی بالذات است، و در صفات و افعال خویش نیز غنی است، و آفریننده همه چیز است (انسان و جز انسان)، و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه عنانش به دست قدرت او است و روزی و بقایش در دست او. پس فقر و نیازمندی انسان از امور ذاتی او است مانند فقر او در اصل هستی. و این همان فقر (موجود) است به آفریننده (وجود) و نیازمندی (ناقص) است به (کامل) و (کمال). (۸۸۲)

و این فقر ذاتی مسلط بر ذات آدمی و صفات و افعال او، به هیچ وجه - به صورتی کلی و ذاتی - از میان نمی‌رود، بلکه با توجه به خدا و ارتباط یابی عمیق با خدا - که غنی بالذات و غنا بخش غیر است - به بی‌نیازی غیری (یعنی بی‌نیازی بالغیر نه بالذات) تبدیل می‌شود.

پس انسان - هر چند غوطه‌ور در دریای مال باشد - به ذات خود فقیر است، و هیچ بی‌نیازی ندارد جز به خواست خدا و رو آوردن به او و طلب بخششهای او. و اینگونه غنا (غنا روحی)، با بریدن قلبی از همه چیز و پیوستن به او و پرداختن به ذکر و فکر و اعمال

صالح به دست می آید. و هر چه این بریدن از دیگران و پیوستن به خداوند و بی نیازی جستن بوسیله او فروتر شود، غنای روحی انسان نیز افزایش پیدا می کند.

و این غنا همواره ماندگار و جاودانی است ، و به همین جهت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: (بی نیازی از راه توجه به خدا بزرگترین بی نیازی است ، و بی نیازی با توجه به غیر خدا بزرگترین فقر و بدبختی). (۸۸۳)

(۲) - بی نیازگشتن با قرآن کریم :

از مهمترین گونه های فقر آدمی ، فقر علمی و معرفتی است (۸۸۴) که برابر است با جهل به حقایق اشیا و پیوندها و قوانین آنها، و مانعی است برای رؤیت واقعیتهای شگرف در سراسر اعماق دریای بزرگ هستی ، که آدمی قطره کوچکی از آن به شمار می رود، و در درون کرانه های آن غوطه ور است . و این فقر (۸۸۵) را درمانی جز رسیدن به (علم راستین) (مطابق با واقع) نیست ، علمی که واقعیتهای جهان و ملکوت آن را متبلور می سازد، و آدمی را به حقایق دو جهان (ابداع) و (آفرینش) می رساند، و سپس حجابهای دو عالم را از برابر چشم او برمی دارد، و متناسب با ظرفیت روحی و گنجایش قلبی او به او قدرت می بخشد.

و بدیهی است که چنین علمی جز در نزد خدای آفریدگار چیزها و جهانها وجود ندارد، که به حقایق و قوانین و اسرار آنها آگاه است ، و بنابراین - به واقع - تنها در کتاب خدا و آیات آسمانی او و نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) و اوصیای او - که از خداوند متعال تعلیم گرفته اند - یافت می شود، نه در نزد دیگران از فیلسوفان و عارفان و متفکران تاریخ گذشته و حال ؛ چه دانش و معرفت درستی که واقع و حقیقت با آن مکشوف شود، همان است که از (وحی) یا آنچه با آن ارتباط نزدیک داشته باشد - مانند علوم اوصیا (علیه السلام) - به دست می آید و از جز آن حاصل نمی شود؛ و هر چه جز آن باشد فضل است (علوم فلسفی و طبیعی و صنعتی و امثال آن). بنابراین ، رهایی از فقر علمی و بیرون آمدن از اسارت آن و راه یافتن به غنای علمی و معرفتهای فیاض ، برای هیچ انسانی - هر کس می خواهد باشد - حاصل نمیشود جز با روی نهادن به کتاب خدا و تعقل و ژرفکاوی در آن و فهم تعقلی اسرار آن ، و دست یافتن به علوم حاملان اصلی آن که به فرموده مولای ما، امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، (بیانگران قرآنند). (۸۸۶)

توضیح

مقصود از این علم - که جز از قرآن کریم و آموختن از دانایان معصوم قرآن به دست نمی آید - کشف واقع و وصول به آن است ، بر حسب خود واقع و نفس الامر، نه به صورت تصور ذهنی - چنانکه بدان اشاره کرده ایم - و این علم به هیچ روی تابع اصطلاحات - هر چه و هر گونه باشد - نیست ، بلکه به مراتب از آنها بالاتر و شریفتر است . واژه ها و اصطلاحات و ادات تعبیری این علم در قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) آمده است ؛ باید از آنجا گرفت بدون آنکه تاءویلی بکار برد، یا تفسیری به رأی کرد، یا با فلسفه ها و نحله ها و عرفانهای اصطلاحی و امثال آنها در آمیخت ، که در این صورت ، دیگر آن (علم و حیانی) نخواهد بود. و در این علم هیچ

اختلافی و تعارضی نیست. و از این جهت بر عکس علوم و عرفانها و فلسفه های بشری است که همواره معرکه اختلافهای بنیادین و مناقشه های گرانسنگ است.

و باید دانسته باشد که معارف اسلامی (نظام علمی و شناختی اسلام)، به خودی خود کامل و بسنده و مکتمی به خود است، و به هیچ مکتب دیگری نیازمند نیست، بشرط آنکه همه ابعاد آن (یا روش ویژه خود قرآن) درک شود، و از راههای درست آن و اهل آن به دست آید، و خصوصیات آن، در نزد استادان خالص قرآنی آموخته گردد، استادانی که فلسفه و عرفان را می دانند، و از موارد انتقاد بر مسائل آنها آگاهند، و با گذشت از مرحله فلسفه و عرفان و این اصطلاحات، حقایق قرآنی را (به صورتی خالص)، همراه (تعقل قرآنی) تبیین می کنند.

و از اموری که اهمیت بسیار بالای علم حاصل از قرآن کریم و اهل قرآن را برای ما آشکار می سازد، این است که این علم محدود به همان (صورت حاصله از شیء در عقل) نیست، یا کشف عرفانی اصطلاحی با سلوکه های ممتاز، بلکه به (نور حاصل از واقع در قلب) منتهی می گردد، که با آن، حقیقت واقع - چنانکه هست - شناخته می شود.

و اینگونه احادیث و تعالیم که غنا را در قرآن و با قرآن می داند ابعادی دارد که باید از آنها غفلت نورزید. یکی از آن ابعاد، (غنا کیمالی) انسان و ترغیب به آن است، یعنی بی نیازی راستین جان سیری ناپذیر انسان، و سیراب ساختن فطرت همواره پویا و پرخروش وی. و اینگونه ارشادها همه تأکیدی است بر اهمیت (غنا کیمالی) و آفاق بلند نفس انسانی، و ابعاد شگرف (انسانیت متعالی)، در دو جنبه (علم) (شناخت) و (عمل) (سلوک و اقدام)، که نه علمی و شناختی - خالص و بدون ریب و شائبه و گمان و اختلاف - که فطرت را سرشار سازد، از جز (قرآن کریم) به دست می آید، و نه عملی و اقدامی که متضمن سلوک صحیح الهی تا رسیدن به مقصد نهایی فردی و اجتماعی باشد، جز از اخلاق و احکام قرآنی (فردی و اجتماعی) حاصل می گردد. پس باید غنا کیمالی و بی نیازی کیمالی را در قرآن کریم و تعالیم اهل قرآن جست، و - چنانکه هشدار دادیم - از تاؤیل و در آمیختن و مخلوط کردن این تعالیم فوق ملکوتی با چیزهای - که در حکم خنثی سازی آنهاست - بسختی پرهیز کرد.

عقل نیز به این موضوع حکم می کند، زیرا عقل به ذات خود (و با تجربه ای که در شناخت ناقص خویش از واقعیات دارد) محدودیت توان خود را در رسیدن به همه واقعیات و نوامیس حاکم بر آنها می یابد. چنانکه بزرگان فلسفه و عرفان نیز - از قدیم و جدید - بدان اعتراف و تصریح کرده اند، و در اینجا در صدد نقل سخنان آنان نیستیم. (۸۸۷) و عقل از اینرو، خود، پیروی از ((وحی)) و ((معصوم)) را الزامی می داند. (۸۸۸)

اطلاع یافتن از مکاتب و آراء فلسفی قدیم و جدید و بحث علمی درباره آنها و پژوهشهای آزاد پیرامون آنها - حتی تالیف و تصنیف در این مقولات، و بالاتر از این، یعنی پیروزی فلسفه ای نو و ((پویا)) به دست کسانی که صلاحیت کافی از جهت علم و اخلاق داشته باشند (مبادی را بدانند، در معارف استاد دیده باشند، نفسی سلیم داشته باشند، از آراء انتقادی بر فلسفه و عرفان بی اطلاع نباشند، از نظریه معارفی سره قرآنیون خالص - اصحاب ((مکتب تفکیک - و چگونگی ((تعقل قرآنی)) آگاه باشند، درباب ((برهان)) و ((مغالطات)) ممارست کافی کرده باشند، روحا حر و آزاد باشند و اهل تقلید و مرعوبیت نسبت به بزرگان و مشاهیر نباشند، مقاصد دیگری را تعقیب

نکنند، از ((محکمت اسلامی)) و ((مسلمات قرآنی)) و ((مبانی معارفی اهل بیت (علیه السلام)))، خوب مطلع باشند...، هیچ ممنوعیتی ندارد، بلکه فضل است و برای شایستگان واجد شرایط و دارای صلاحیتهای یاد شده لازم نیز هست؛ لیکن حقیقت همان است که گفته شد. و این واقعیتی است که - بجز خود عقل - قرآن و حدیث نیز گواه سترگ آن است.

پس بنابر این، پیروی از ((وحی)) و ((معصوم)) (للمتدرب فی المعارف و الواقف علی العقل و مقدار استطاعته و ابعده)، خود یک حرکت عقلی کامل است، زیرا عقل ابراز و وسیله است نه هدف. و روشن است که وسیله هیچگاه نمی تواند ابعاد هدف را مشخص کند؛ پس مطلق کردن عقل به گونه ای گریز از عقل و حرکت بر خلاف حکم عقل است، و سبب هیچگاه نمی تواند ابعاد هدف را مشخص کند؛ پس مطلق کردن عقل به گونه ای گریز از عقل و حرکت بر خلاف حکم عقل است، و سبب وقوف نیافتن بر بسیاری از حقایق و واقعیات بیکران، در ظاهر و باطن جهان (از جمله واقعیت و حدود خود ((عقل)))، همین امر است.

موفقیت در این مرحله، در گرو دو شناخت است به صورتی شایسته و با فراگیری از اهل این دو شناخت. این دو شناخت یکی شناخت ((عقل)) و مقدار استطاعت آن است و دیگری شناخت ((وحی)) و ((معصوم)). تا این دو شناخت به گونه ای در خور حاصل نگردد، راه شناخت راستین حقایق بسته است، اگر چه راه بحث و گفتگو و آوردن بیانات قشنگ و به کار بردن انبوهی از اصلاحات، و نوشتن تالیفات مفصل باز است و ابداع آرا و مشربها میسر است، و ادعای ((برهان)) و ((کشف)) رایج. بزرگان بسیاری در این باره (یعنی دو شناخت یاد شده یا یکی از آن دو) لغزیده اند، و به مغاکهای - نه در خور شائن آنان - در افتاده اند، و بسیاری از کسان را به دنبال خود و زرق و برق گفتار و اصطلاحات و تالیفات و تحلیلات خود کشانده اند. چون در اینجا - بمناسبت - اشاره ای به علوم خالص قرآنی و ((مکتب تفکیک)) شد، بجاست یاد آوری کنیم که اصراری که این مکتب - به دلیل عقل و شرع - بر فرا گرفتن حقایق از وحی و معصوم دارد، به معنای ((تعطیل عقل)) نیست، که حرکتی غیر عقلی و منحط است، بلکه به معنای ((تحدید عقل)) است، که حرکتی است عقلی و متعالی و عین واقعگرایی. اصحاب ((مکتب تفکیک)) بیش از دیگران بر بهره وری از عقل و تعقل راستین (نه تخیل به جای تعقل) و آزاد (نه تعبد در عقلیات و معارف عقلی)، تاکید می ورزند. و این مقتضای آیات و احادیث است؛ لیکن در مصداق و معنای عقل و تعقل - که اشاره ای گذشت - بحثهایی در خور تأمل دارند، و معتقدند که تعقل بی روش نمی شود، و قرآن کریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)) و ائمه طاهرين (علیه السلام) که اینهمه بر استفاده از عقل تاکید کرده اند، به معنای سوق دادن به پیروی از یونانیان و به کار بردن منطق یونانی (که پس از دو سه قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن در میان برخی از مسلمانان رواج یافت، و در دنیای جدید نیز پاره ای از مسائل آن مورد خدشه و گفتگو است) نیست، بلکه پیشنهاد روشی است که باید از تعالیم نظری و عملی خود قرآن و اهل قرآن استنباط شود، نه از هر جایی و هر سرزمینی و هر گونه متفکری از بشر عادی، و باید از ((انسان هادی)) گرفت نه ((انسان عادی)). ... نمی توان پذیرفت که قرآن کریم به ((تعقل)) فرا خواند و روشی برای آن نداشته باشد، و مسلمانان را که خداوند بر آنان نه ((تعلیم کتاب و حکمت)) منت نهاده است، به میراث یونانی و امثال آن نیازمند گذاشته باشد. چنانکه برای سلوک و کشف نیز قرآن کریم خود روشی ویژه دارد، و کاری به روش التقاطی از ((سلوک سرینگری)) و ((سلوک اورفتوسی)) (که آثاری مطلوب و نامطلوب بر نفس سالک دارد، و بر کشف او نیز) ندارد، اگر چه آن دو را با بسیاری از آداب و اعمال اسلامی بیامیزند، زیرا خود این آمیختن مشکلاتی می آفریند، که مستقل اندیشان در این معانی که با سالکان به سلوک خالص قرآنی بر خورد داشته باشند، از آن مشکلات آگاهند. و مجموع این امور بر متعمقان آزاد اندیش و علمی نگر پوشیده نخواهد ماند، اگر چه پس از تاملی - بی پیشداوری - در گفته ها و بحثها.

و از اینجا بخوبی روشن می شود که برخی از کسان از اهل فضل و دانش که ((مکتب تفکیک)) را به بی توجهی به عقل و تعقل یا کم توجهی به آن منسوب می دارند، کاری ناروا می کنند، یا تعقل را منحصر به شیوه های خاص برخی از مکتهای فلسفی می شمارند، که این دید نیز نارواست ، و یا نوشته ها و مطالب را با دقت نمی خوانند... و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم .

(۳) - بی نیاز گشتن با یقین :

یکی از ارزشهایی که تعلیمات اسلامی برترین بها را به آن داده است یقین است ؛ پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در این باره می فرماید: خیر ما القی فی القلب الیقین (۸۸۹) بهترین چیزی که به قلب القا شود (و در قلب جای گیرد و انسان واجد آن گردد)، یقین است .

یقین عبارت از رسیدن به مرحله ای از علم به واقع است که هیچ شک و تردیدی با آن همراه نباشد، که در این صورت بدان می ماند که شخص واقع و حقیقت را دیده و قلب او به مشاهده آن پرداخته باشد. پس یقین مرتبه از علم بزرگترین مرحله ای است که انسان در سیر وجودی خود (جز مشاهده) به آن می تواند رسید. و به همین جهت است که اسلام انسان فاقد این معرفت را بی نیاز نمی داند، بلکه او را فقیر و مسکین می بیند، اگر چه زر و سیمی بسیار و اموری فراوان در تصرف داشته باشد. و برای همین است که امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) می فرماید: ((مفتاح الغنی الیقین (۸۹۰) کلید بی نیازی یقین است))، و امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: ((کفی بالیقین غنی (۸۹۱) یقین برای بی نیازی کفایت می کند)). پس غنایی برای آدمی و کفایتی برای او بدون یقین فراهم نمی آید. و همین تعلیم از آن جمله تعلیمهایی است که ارزشهای تکاثری موهوم و بیراه را بخوبی منهدم می کند.

(۴) - بی نیاز گشتن با عقل و دانش :

و از جمله چیزهایی که اسلام با آنها ارزشهای آرمانی و مقیاسهای عالی را پی می افکند، و ارزشهای تکاثری اترافی را نابود می کند، تاکید قاطعی است که بر ارزش عقل و دانش و معرفت دارد، و اینکه بی نیازی آدمی وابسته به همین امور است ، و اینکه انسان بی بهره از آنها حقیقتاً فقیر است ، و اینکه انسان بی بهره از آنها حقیقتاً فقیر است ، هر چند صاحب مال و فرزندان باشد. پس غنا در اسلام به دو گونه عقلی و جز آن تقسیم می شود، و آنچه اهمیت دارد غنای عقلی است ، زیرا انسانیت آدمی به عقل او است ، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: ((الانسان بعقله (۸۹۲) انسان به عقل خود انسان ، بر حسب واقع و سیره ، یا بنابر بهره مندی از خردی پرورده ، انسان نباشد ارزشی ندارد، و از غنای مالی هیچ کاری برای بالا بردن تراز انسانی او بر نمی آید.

و آشکار است که عقل با دانش و تجربه بارور می گردد، و آدمی با معرفت به مراحل گوناگون رشد می رسد. پس مقیاس عالی ، همان خرد پرورده با علم و فرهیخته با شناخت و معرفت است . و علم چیزی است که آدمی با آن ارزیابی می شود و بوسیله آن تراز انسانی بالا می آید؛ قل : هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون (۸۹۳) (ای پیغمبر) بگو: آیا کسانی که می دانند که دانش بیشتر دارند، و کم بهاترین مردم آن کسان که دانش کمتر دارند؛ و ان قیمه کل امری ء و قدره معرفته (۸۹۴) ارزش هر کس و قدر و منزلت او معرفت او است . پس اسلام با این دید به انسان می نگرد و ارزش او را تعیین می کند. و با این تعلیمات ، ارزشهای آرمانی تقویت و ارزشهای پست نابود می شود؛ و به اندازه ای در این خصوص مبالغه می شود که امام علی (علیه السلام) می فرماید: لا تستعظمن احدا حتی تکشف

معرفته (۸۹۵) به بزرگداشت هیچ کس بر مخیزید مگر آنگاه که اندازه معرفت او بر شما آشکار شود. و بدینگونه به مردم می آموزد که جز به تکریم اهل معرفت و کمال بر نخیزند، و از تکریم صاحبان ثروت خود داری کنند، آنان که جز ثروتمندی، هیچ قدر و قیمتی ندارند، و در کار دانش و معرفت اهتمامی نمی کنند. و این ایستاری که اسلام بر گزیده است آشکارا تاکید می کند که ارزشها جز به فضیلتها تثبیت نمی شود.

(۵) - بی نیاز گشتن با قناعت :

واقعیت بی نیازی و نیازی و نیازمندی در چیزهای خارجی و کالاهای مادی و اعتبارهای ملکی تجسم پیدا نمی کند. آری، بود و نبود اینگونه چیزها تاثیر مهمی در پیدایش غنا و فقر مادی دارند، چیزی که هست، غنا همچون عاملی برای آرامش نفس و نیازی آن، و فقر همچون عاملی برای پریشانی خاطر و نیازمندی، به طور کلی در اموال و امکاناتی که در دست مردمان است خلاصه نمی شوند، زیرا غنا و فقر منشئی واقعی دارند در نفس آدمی و صفات او، مانند آبروداری و قناعت یا حرص و زیاده خواهی؛ از اینرو انسان قانع نیاز است هر چند چیزی اندک داشته باشد، و انسان آزمند فقیر است هر چند بسیار ثروتمند باشد، چنانکه امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید: من قنع بما یکفیه استغنی، و من لم یقنع بما یکفیه لم یدرک الغنی اءبدا (۸۹۶) هر کس به آنچه او را بسنده است قناعت کند، بی نیاز است، و هر کس چنین نباشد، هرگز به بی نیازی نرسد.

و این حکمت کاظمی، صورتی واقعی از بی نیازی و نیازمندی را در برابر ما مصور می سازد: هر کس به اندازه کفاف قناعت کند، هم از لحاظ روحی و درونی و هم از لحاظ ظاهری بی نیاز است. و هر کس به اندازه کفاف قانع نباشد و برای به دست آوردن بیش از آن بکوشد و تلاش کند و به مقصود خود برسد، به ظاهر ثروتمند و بی نیاز است ولی در درون جان خود فقیر است و پیوسته نیازمند. و فقری که پیوسته حضور دارد همین فقر است که انسان همواره آن را در درون خود احساس می کند و هر چه به دست آورد چیز دیگری می خواهد، زیرا تنها این غنای مادی خارجی برای او کفاف و بسندگی و آرامش خاطر فراهم نمی آورد، و او را به تراز بی نیازی نمی رساند.

فقر روحی و درونی، علاوه بر اینکه فقری حاضر و دایمی است، و با دست یافتن به کالاها و امکانات مادی و نیازهای زندگی از میان نمی رود، پیوسته با افزوده شدن غنای ظاهری افزایش پیدا می کند، و واکنشها و آثار آن بر وجود آدمی مستولی می شود و او را در خود غرق می کند، و سرانجام وی را به مغاک سیری ناپذیری و زیاده جویی در می افکند و از آن بیرون نمی آورد. پس بی نیازی - در واقع - برای جانهای قانع حاصل می شود نه جانهای آزمند و افزون طلب، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: ((الغنی من استغنی باقناعه (۸۹۷) بی نیاز کسی است که با قناعت بی نیازی کند)) و چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... فاما الغنی فموجود فی القناعه، فمن طلبه فی کثره المال لم یجده (۸۹۸) بی نیازی در قناعت موجود است، پس هر کس آن را در فزوننی مال جستجو کند هرگز نخواهد یافت. و این حکمت، بی نیازی واقعی را از کسانی سلب می کند که با آنکه مال دارند فزونخواهی می کنند و پیوسته می گویند: ((آیا چیز بیشتری پیدا می شود؟))

(۶) - غنای روحی و اصالت آن :

مهمترین گونه بی نیازی که اسلام مردمان را به آن فرا می خواند، بی نیازی نفس و جا (غناى روحى) است. و این امر از شالوده های اخلاق اسلامى است و چیزهایی است که شخصیت انسانی جز به آن ساخته نمی شود. و چنین دیدی درباره انسان و ساختن شخصیت او، با آنچه در نظامهای مادی (شرقی و غربی) آمده است متضاد است، چه آدمی در این نظامها و بنابر تعالیم آنها، شخصیت حقیقی خود (من) و عوامل سازنده آن را در بیرون وجود خویش، یعنی در جهان ماده و چیزها می جوید، و بی نیازی خود را در مال و ثروت و امکانات زندگی طبیعی می بیند و پیوسته خواستار دست یافتن به آنهاست. و از این حالت اموری نشئت می یابد که با انسانیت هماهنگ نیست، مانند اینها:

یک - ذات خود را نشناسد و از امتیازهای آن بی خبر باشد.

دو - دنیای درون آدمی مورد غفلت او باشد و برایش مجهول ماند.

سه - شخصیت وجودی گسترده و نفس انسانی خویش را، با همه افقها و جوانب آن، در زیر پوششهای محدود مادی دفن کند.

چهار - استعدادهای انسانی نیرومند و حیرت انگیز خویش را در میدانهای کوچک به هدر دهد که از ماده و بعضی از ابعاد آن تجاوز نمی کند.

پنج - به دانش راستین (علم حقیقی)، که کاشف حق و واقع است، و راه را برای او روشن می سازد نرسد، چه انسان به آن دانش جز با مواهب باطنی خویش و جوشان ساختن چشمه های آنها نمی تواند دسترس پیدا کند.

و این امور که یاد شد، نفس آدمی را چندان حقیر و نیازمند می سازد که هیچ چیز از متاعهای دنیوی و زر و زیور آن نمی تواند این حقارت و نیازمندی را از میان برد. پس اسلام بی نیازی انسان را - نخست - در غناى نفس می بیند نه غناى دست، و بی نیازی روحی را اصل و هدف می داند. و برای آنهاست که اسلام به رشد انسانی فرا می خواند، و انسان خلیفه (جانشین خدا) را به رو کردن به فطرت و شخصیت اصیل و خود دعوت می کند، و با تعالیم گوناگون از آن آگاهش می سازد، و به انسان کانهای وجود و گنجهای فطرت او را می نمایاند، و به او در استخراج این کانها و بیرون آوردن این گنجها مدد می رساند، تا برای وی اسباب سعادت را فراهم آورد، و زمینه دست یافتن به آن اسباب و استفاده از آنها را برای رسیدن به آن هدفهای مهیا سازد.

و نباید از آن غافل شویم که برای غنا و ثروت مادی نیز نقشی در تحصیل خوشبختی و کمال انسانی هست - نقشی مسلم - جز اینکه مراد از این ثروت اندازه کفافی آن است نه جز آن.

۲ - براندازی ارزشهای تکاثری ...:

اسلام با پیریزی و تقویت ارزشهای آرمانی و نمونه و مقیاسهای عالی برای انسان و انسانیت، ارزشهای تکاثری و عرفیات ناچیز را ویران کرده است، از اینرو آن ویرانگری - پس از پیریزی یاد شده - به کار بیشتری نیاز ندارد، جز اینکه ما در اینجا سه اشاره می آوریم تا موضوع را در روشنی افزونتری قرار دهد.

اشاره نخست - ترکیب یافتن فقر و غنا در زندگی انسان: بر کسی که درباره اسلام بحث و تحقیق می کند، و در صدد آن است که حکمتها و علتهای تعالیم اسلامی را به صورتی فراگیر دریابد، واجب است که نخست معنای انسان (و حقیقت او) را و تفسیری که اسلام برای هستی انسان دارد بخوبی ادراک کند. دین الهی برای اصلاح انسانها، و زندگی کردن آنان بر پایه قسط و عدالت، و سالمسازی این رابطه ها آمده است:

(۱) - رابطه انسان با خویشتن خویش ،

(۲) - رابطه انسان با آفریننده خویش ،

(۳) - رابطه انسان با هموعان خویش ،

(۴) - رابطه انسان با زندگی و زمان ،

(۵) - رابطه انسان با جهان و کائنات .

و این است آن نظری که اسلام با آن به انسان می نگرد، پس تا زمانی که نگرش اسلام به انسان آشکار نباشد، امکان شناخت اسلام و شرایع و احکام آن - پیدا نخواهد شد.

اسلام انسان را موجودی بسیط (و فانی) نمی شناسد، بلکه او را ترکیبی از جسد و روح (و باقی) می داند، که پیش از این بدان اشاره کردیم . و این امری است که پیروان ادیان و اکثریت غالبی از صاحبان مکاتب فکری به آن باور دارند؛ جز اینکه کیفیتی که اسلام از این ترکیبی بودن آدمی می فهمد و تعریف آنرا به دست می دهد و دقایق آن را آشکار می سازد و وجود آن را تفسیر می کند، و درباره توجه کردن به آن تاکید می ورزد، و آن را در هر تعلیم یا چارچوب دهی مورد توجه و اهتمام قرار می دهد، چیزی است که جز در این دین نمی یابیم . و شاید توفیق یار ما شود و از این موضوع مهم در ((بخش مخصوص به انسان))، از بخشهای آینده ((الحیة)) - به خواست و اراده خدا - گفتگو کنیم .

و چون انسان ترکیب دوگانه ای دارد از دو امر واقعی ماده و معنی ، و قالب و قلب ، و تن و روح ، و وجودش منحصر در این جسم پژمرده همچون درختان نیست ، این دوگانگی در صفات و احوال او نیز صورت تحقق پیدا می کند، و آنها را دارای مراتبی قرار می دهد، که برخی متعلق به جسم و زندگی مادی او است ، و برخی دیگر به روح و زندگی روحی او. و آشکار است که شریفترین آن مراتب آن است که به جز شریفتر از دو جزء ترکیبی انسان باز می گردد. پس صفات و احوال روحی او شریفتر از صفات و احوال جسمی و مادی است . بنابر این شجاعت روحی شریفتر از شجاعت جسمی همراه با ترس روحی است . و از جمله صفات انسان و احوال او نیازمندی و بی نیازی یا غنا و فقر است ، پس آنها نیز بر دو گونه اند:

۱ - غنا و فقر مادی .

۲ - غنا و فقر روحی .

فقر مادی عبارت است از کمبود داشتن ، یا دسترس نداشتن به وسایل معاش مادی و افزارهای عمل برای این زندگی . غنای مادی عبارت است از دسترس داشتن به این وسایل و ادوات و در اختیار گرفتن آنها. فقر روحی نداشتن امکانات زندگی روحی و افزارهای عمل کردن برای این زندگی است . غنای روحی داشتن این امکانات و در دسترس بودن آنهاست . با فقر روحی و معنوی انسان فاقد چیزی خواهد شد که سبب رسیدن او به مقصد عالی زندگی و هدفهای زیبا و جاودانه آن است ، یعنی ایمان و معرفت و ایثار و تهذیب نفس و انجام دادن اعمال صالح ، برای حضور یافتن در ابدیت و جاودانگی .

راهنمایان انسانیت در آن کوشیده اند تا نظرها را به اهمیت این فقر و آثار منفی فراوان آن متوجه سازند، تا از این راه عوامل آن را از کار بیندازند و اسباب پدید آورنده آن را از میان ببرند؛ به همین جهت فقدان عقل را از مهمترین انواع فقر و ناداری به شمار آورده و فرموده

اند: ((لا عدم اعدم من عدم العقل (۸۹۹) هیچ فقری شدیدتر از فقر عقل نیست)). و درباره فقر قلب (فقر روحی) فرموده اند: ((لا فقر کفقر القلب (۹۰۰) هیچ فقری چون فقر قلب نیست)).

اشاره دوم - تفاوت گذاشتن میان دو ایستار: خواننده باید درباره مفهوم آیات و احادیث مذکور در این فصل - و همانندهای آنها که در پیش گذشته است یا سپس می آید - بخوبی حساس باشد، و مقصود آنها را به صورتی درست دریابد و بداند که غرض آیات و احادیثی که اهمیت ارزشهای معنوی را بیان می کند و به غنای نفسی و روحی و باطنی بها می دهد این نیست که ارزش اقتصادی و معیشتی مال را منکر شود، و نقش حیاتی مال و امکانات را در جهان نگری اسلامی و در عمل به احکام دین نادیده انگارد، و تاثیر بس مهم مال را در قوام زندگی مردم و در قوام دین مردم و در حفظ کرامت انسانها از نظر دور بدارد، و تنها بر توجه به آخرت تاکید کند، و انسانها را در دفاع از حقوق خویش سست سازد، هرگز، زیرا اسلام خود مال را ((قوام)) نامیده است، (۹۰۱) بلکه مقصود از این تعلیمات دور ریختن ارزشهای منفی و بی ارزشی است که از تکاثر برمی خیزد، و همچنین حفظ کرامت انسانی در اجتماع، و استحکام بخشیدن به ایستار قوامی مال، و تاکید بر اینکه مال ابزار و وسیله است نه مقصود اصلی و هدف زندگی، تا از انحراف مال از جایگاههای شایسته آن جلوگیری شود.

اشاره سوم - ادامه دادن به مبارزه و گسترده کردن جبهه های آن: بنابر آنچه گذشت - بویژه در اشاره دوم - اسلام با تحریف موضع مال به مبارزه برخاسته است و برای بازگرداندن آن به جایگاه قوامی و حیاتی خود اصرار ورزیده است، و با این کار نظام ارزشی نادرست مبتنی بر مقیاسهای تکاثری را از میان برده است، و به جای آن نظام سالم ارزشی مبتنی بر مقیاسهای انسانی و متکی بر عدالت اجتماعی را جایگزین ساخته است.

با توجه به آنچه گذشت، اینکه اسلام فقر و ثروت را به ((مادی)) و ((معنوی)) تقسیم کرده است بدان معنی نیست که مبارزه را به ((مبارزه ای اخلاقی)) مبدل ساخته باشد، بلکه معنی آن ژرفتر کردن مبارزه نبود کننده با تکاثر و زراندوزی است و - چنانکه در جایی دیگر گفته ایم - گسترده کردن جبهه های این مبارزه و تاکید بر این امر که اسلام - به همانگونه که با دو پدیده افزونخواهی و زراندوزی مبارزه می کند - با ریشه های فکری و زمینه های روحی و نفسی آنها نیز در حال مبارزه است، و از حاکمیت اسلامی و مسئولان آن می خواهد که ارزشهای ناچیز را زیر پا له کنند و به تقویت ارزشهای عالی و آرمانی و استحکام بخشیدن به آنها بپردازند، تا بافت روحی و فرهنگی افراد با بافت اداری و سیاسی اجتماع پیوستگی پیدا کند، و نظام مالی و اقتصادی با نظام تربیتی و اخلاقی همگام باشد.

بنابر این، اسلام به روی هیچ افزون طلب و سرمایه داری نمی خندد، اگر چه از مالی و امکاناتی که جمع کرده است اندکی از هزینه های امور خیریه و تاسیسات دینی را بپردازد، و اندکی از بسیار و مشتی از خروار را در این راه به مصرف برساند، بلکه نظر اسلام این است که ((تکاثر)) و ((اتراف)) برفتند، آری! اسلام هیچ شکلی از اشکال ((تکاثر)) و ((اتراف)) را در خارج مجاز نمی شمارد، و چگونه چنین نباشد که حتی در تراز باطنی و اخلاقی نیز با آن به نبرد برمی خیزد.

فصل یازدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر(۴)

- تصویر دو زندگی : تکاثری و اسلامی

ا- نشانه هایی از زندگی تکاثری

قرآن :

۱. اعلّموا انما الحیاء الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد، کمثل غیث اعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتراه مصفرا، ثم یكون حطاما، و فی الآخره عذاب شدید... (۹۰۲)

بدانید که زندگی این جهان بازی است و سرگرمی و آرایشی و فخر فروشی به یکدیگر و نازیدن به فزونی اموال و فرزندان ، همچون بارانی که برزیگران را از آنچه بدان روید خوش آید، و سپس (آن روییده) خشک شود و آن را زرد بینی ، و سپس ریزش شود؛ و در جهان دیگر (برای خطا کاران) عذابی است سخت ...

۲. و ما الحیاء الدنیا الا لعب و لهو، و للدار الآخره خیر للذین یتقون ، افلا تعقلون (۹۰۳)

زندگی این جهان جز بازی و سرگرمی نیست ، و بیقین سرای دیگر برای کسانی که پرهیزگاری کنند نیکوتر است ، آیا (در این باره ها) فکر نمی کنید؟

۳. ... اءرضیتکم بالحیاء الدنیا من الآخره ؟ فما متاع الحیاء الدنیا فی الآخره الا قلیل (۹۰۴)

آیا به زندگی (زودگذر) دنیا به جای (نعمتهای پایدار) جهان دیگر راضی شدید؟ (بدانید که) برخورداری از زندگی دنیا در برابر (نعمتهای) جهان دیگر جز اندکی نیست .

۴. ... اءولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخره ، و اءولئک هم الخاسرون (۹۰۵)

... کارها (و کوششها و رنجها)ی آن کسان (که پیش از این دل در دنیا بستند)، در این جهان و آن جهان باطل گشت (و سودی از آن کارها ندیدند)، و آنان خود زیانکارانند.

۵. قل : هل ننبئکم بالآخرین اعمالا؟ الذین ضل سعیمهم فی الحیاء الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. (۹۰۶)

بگو: آیا (می خواهید) شما را از حال کسانی آگاه کنیم که کارهایشان (از همه) زیانبارتر بود؟ آنان که (همه) کوشش ایشان در زندگی دنیا گم و نابود گشت ، در حالی که خود می پنداشتند که کارهایی خوب می کنند.

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): الدنیا دار بلاء، و منزل بلغه و عناء، قد نزعَتْ عنها نفوس السعداء... فاسعد الناس بها ارغبهم عنها... فهي الغاشية لمن استنصَحها، و المغوية لمن اطاعها، و الخاترة لمن اتقاه اليها؛ و الفائز من اعرض عنها، و الهالك من هوى فيها... (۹۰۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): دنیا خانه بلا و جایگاه بخور و نمیر و رنج است که نیکبختان از آن دل کنده اند... پس خوشبخت ترین مردمان کسانی هستند که بیشتر از آن چشم پوشند... هر کس آن را دوستی یکرنگ (و پندآموز) شمارد به او خیانت کند، و هر کس را مطیع خود بیند گمراه سازد، و با هر کس سر به فرمان او نهد حیلہ گری آغازد و پیروز کسی است که از آن روی برتابد، و نابود کسی است که در آن فرو افتد...

۲. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): الدنیادار من لا دارله ، و مال من مال له ، و لها یجمع من لا عقل له ، و یطلب شهواتها من لا فهم له ، و علیها یعادى من لا علم له ، و علیها یحسد من لا فقه له ، و لها یسعی من لا یقین له . (۹۰۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): دنیا خانه کسی است که خانه ای (جاودان) ندارد، و مال کسی است که از مال (راستین) بی بهره است . عقل ندارد کسی که برای آن جمع کند، و شعور ندارد کسی که در پی شهوات آن باشد. از علم بی بهره است کسی که بر سر آن به ستیزه گری پردازد، از فهم دور است کسی که بر آن رشک برد، و از یقین نصیبی ندارد کسی که برای دست یافتن به آن تلاش کند.

۳. الامام علی (علیه السلام): احذروا هذه الدنيا الخداعه ، الغداره ، التي قد تزینت بحلیها، و فتنت بغرورها، و غرت بامالها، و تشوفت لخطابها، فاصبحت كالعروس المجلوه ، و العیون اليها ناظره ، و النفوس بها مشغوفه ، و القلوب اليها تائقه . و هی لاءزواجها کلهم قاتله ، فلا الباقي بالماضى معتبر، و لا الاخر بسوء اثرها علی الاول مزدجر، و لا اللبيب فيها بالتجارب منتفع . (۹۰۹)

امام علی (علیه السلام): از این دنیای فریبنده و بی وفا بپرهیزید، همان که خود را با زیورهایش آراسته ، و با فریبهایش هوش از سر مردمان ربوده است ، و با جلوه دادن آرزوهایش کسان را فریب داده ، و خود را در دیدگاه خواستارانش در آورده است ، و مانند عروسی بزک کرده به جلوه در آمده است ، چشمها به آن خیره ، و جانها به آن شیفته ، و دلها به آن آرزومند، و خود قاتل شوهران همه ؛ نه آن کس که هنوز زنده است از سرنوشت گذشتگان عبرت می گیرد، و نه آن کس که سپس می آید از بدیهایی که به دیگران کرده است از آن بیزار می گردد، و نه عاقل در کار دنیا از تجربه ها سود می برد.

۴. الامام علی (علیه السلام):... فالمتمتعون من الدنيا تبکی قلوبهم و ان فرحوا، و یشتد مقتهم لانفسهم و ان اغتبطوا ببعض ما رزقوا. (۹۱۰)

امام علی (علیه السلام):... دلهای بهره مندان از دنیا گریان است هر چند شادمان باشند، و با آنکه دیگران به پاره ای از آنچه بهره ایشان شده است رشک می برند، آنان همواره از خود (و زندگی خود) بیزارتر می شوند.

۵. لامام علی (علیه السلام): احذر الدنيا، فانها شبکه الشیطان و مفسده الایمان . (۹۱۱)

امام علی (علیه السلام): از دنیا بیرهیز که دام شیطان است و تباہ کننده ایمان .

۶. الامام علی (علیه السلام): الدنیا معدن الشر و محل الغرور. (۹۱۲)

امام علی (علیه السلام): دنیا معدن شر است و جایگاه فریب .

۷. الامام علی (علیه السلام): اهل الدنیا کرب یساریهم و هم نیام. (۹۱۳)

امام علی (علیه السلام): مردم دنیا همچون سوارانی خفته اند که کاروانشان در حرکت است (و ناگاه به مقصد می رسند، و آنگاه بیدار می شوند).

۸. الامام الصادق (علیه السلام): الدنیا بمنزله صوره ، راءسها الکبر ، و عینها الحرص ، و اذنھا الطمع ، و لسانھا الریاء ، و یدھا الشهوه ، و رجلھا العجب ، و قلبھا الغفله ، و کونها الفناء ، و حاصلھا الزوال ، فمن اءحبھا اورثه الکبر ، و من استحسنها اورثه الحرص ، و من طلبھا اورثه الی الطمع ، و من مدحھا اکبته (فی) الریاء ، و من ارادھا مکنته من العجب ، و من اطمان الیها رکبته الغفله ، و من اعجبه متاعها فتنه فیما بقی ، و من جمعھا و بخل بها رده الی مستقرھا و هی النار. (۹۱۴)

امام صادق (علیه السلام): دنیا همچون پیکره ای است که سر آن تکبر است ، و چشم آن حرص ، و گوش آن طمع ، و زبان آن ریا ، و دست آن شهوت ، و پای آن خودپسندی ، و دل آن غفلت ، و بود آن نبود ، و حاصل آن بیحاصلی ؛ پس هر کس آن را دوست بدارد کبر را از آن به ارث برد ، و هر کس آن را بیسندد آز بهره اش شود ، و هر کس آن را بجوید به طمع افتد ، و هر کس ستایشگر آن باشد به ریا گرفتار گردد ، و هر کس خواهان آن شود خودپسندی بر جاننش چنگ اندازد ، و هر کس دل به آن خوش و آرام دارد غفلت بر او چیرگی یابد ، و هر کس دلباخته متاعش گردد او را هماره مفتون سازد ، و هر کس (ثروت) آن را گرد آورد و بدان بخل ورزد او را به جایگاه خویش یعنی دوزخ کشاند.

ب - نشانه هایی از زندگی اسلامی

قرآن :

۱ یا ایها الذین امنوا، کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله ... (۹۱۵)

ای اهل ایمان ! از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و خدا را سپاس گزارید...

۲ یا ایها الذین امنوا، انفقوا من طیبات ما کسبتم ... (۹۱۶)

ای اهل ایمان ! از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید به دیگران ببخشید...

۳ کلو من طيبات ما رزقناکم و لا تطغوا فيه... (۹۱۷)

از چیزهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید، و طغیانگری نکنید...

۴ و ابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة و لا تنش نصيبك من الدنيا، و احسن كما احسن الله اليك ، و لا تبغ الفساد في الارض... (۹۱۸)

با آنچه خدا به تو داده است جویای سرای دیگر شو، و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن ، و همانگونه که خداوند به تو احسان کرده است تو نیز احسان کن ، و در زمین در پی تباهی مباش ...

۵ يا ايها الذين امنوا، كونوا قوامين بالقسط، شهداء لله... (۹۱۹)

ای اهل ایمان ! بر پادارندگان راستین عدالت باشید، و برای خدا، گواهان حق (و حق گویان)...

۶ للذين احسنوا في هذه الدنيا حسنة ، ولداد الآخرة خير ، و لنعم دار المتقين (۹۲۰)

برای کسانی که نیکوکاری کردند، در این دنیا پاداش نیک است ، و سرای آخرت نیکوتر است ، و سرای پرهیزگاران نیکوسرایی است

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فيما اوصی به الامام علی بن ابي طالب : يا علی ! نجا المخففون ، و هلك المثقلون. (۹۲۱)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - از جمله سفارشهای پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) به امام علی بن ابیطالب (علیه السلام): ای علی ! سبکباران رهایی یافتند، و سنگین باران هلاک گشتند.

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) کونوا في الدنيا اضيافا، و اتخذوا المساجد بيوتا، و عودوا قلوبكم الرقة ، و اكثرثوا التفكر و البكاء، و لا تختلفن بكم الاهواء: تبون ما لا تسكنون ، و تجمعون ما لا تاكلون ، و تاءملون ما لا تدركون. (۹۲۲)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): در دنیا همچون مهمان باشید، و مسجدها را خانه های خود بدانید، و دلهای خود را به رقت و مهربانی عادت دهید، و زیاد به تفکر و گریستن پردازید، و مگذارید که هوای نفس شما را در پی خود کشد تا خانه هایی بسازید که در آنها ساکن نشوید، و چیزهای گرد آورید که آنها را نخورید، و آرزوی چیزهایی داشته باشید که به آنها نرسید.

۳ الامام علی (علیه السلام):... فان الغاية اءمامكم ، و ان وراءكم الساعة تحدوكم ، تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر باولكم آخركم. (۹۲۳)

امام علی (علیه السلام):... نتیجه (و پایان کار زندگی) در پیش روی شماست ، و قیامت پشت سر شما، که شما را به پیش می راند، سبکبار باشید تا برسید، که گذشتگان چشم براه آیندگانند.

۴ الامام علی (علیه السلام): الدنيا دار ممر، لا دار مقر، والناس فيها رجلان : رجل باع نفسه فابوقها، و رجل ابتاع نفسه فاعتقها. (۹۲۴)

امام علی (علیه السلام): دنیا خانه گذرکردن است نه خانه ماندن، (۹۲۵) و مردمان در آن بر دو گونه اند: یکی آنکه خود را فروخت و هلاک کرد، و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد ساخت.

۵ الامام علی (علیه السلام):... و اعلموا - عباد الله! - ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة، فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم: سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت، و اءكلوها بافضل ما اءكلت، فحظوا من الدنيا بما حظي به المتفرون، و اءخذوا منها ما اءخذه الجبابرة المتكبرون، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ، و المتجر الرابع، اءصابوا لذة زهد الدنيا في دنياهم، و تيقنوا انهم جيران الله غدا في آخرتهم، لا ترد لهم دعوة، و لا ينقص لهم نصيب من لذة... (۹۲۶)

امام علی (علیه السلام):... ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران هم دنیا داشتند هم آخرت؛ زیرا با اهل دنیا در دنیای ایشان شریک شدند، و اهل دنیا در آخرت آنان شریک نگشتند؛ آنان به پاکترین گونه در دنیا سکونت کردند، و به پاکترین گونه از خوردنیها خوردند، پس مانند نعمت (از خوراک و مسکن) بهره مند گشتند و مانند جباران (که بیش از نیازشان چیزی با خود نمی برند)، نیاز خود را از دنیا بر گرفتند، با این فرق که با توشه ای کافی و تجارتي سودمند از جهان درگذشتند، در دنیای خود لذت زهد را چشیدند، و در آخرت خویش دانستند که در جوار خدا منزل خواهند داشت؛ در حالی که هیچ دعا و خواهشی از ایشان ناپذیرفته نمی ماند، و از بهره لذت ایشان چیزی کاسته نمی شود...

۶ الامام علی (علیه السلام):... و اعلم ان امامك طريقا، ذا مسافة بعيدة، و مشقة شديدة، و انه لا غنى بك فيه عن حسن الارتياح، و قدر بلاغك من الزاد، مع خفة الظهر؛ فلا تحملن على ظهرك فوق طاقتك، فيكون ثقل ذلك و بالا عليك. و اذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل لك زادك الى يوم القيامة فيوافيك به غذا - حيث تحتاج اليه - فاغتمنه و حمله اياه، و اكثر من تزويده و انت قادر عليه؛ فلعلك تطلبه فلا تجده. و اغتمن من استقرضك في حال غناك، ليجعل قضاء لك في يوم عسرتك.

و اعلم ان امامك عقبه كؤودا، المخف فيها احسن حالا من المثلث، و البطيء عليها اقبح حالا من المسرع، و ان مهبطك بها لا محالة على جنة اءو على نار، فارتد لنفسك قبل نزولك، و وطى المنزل قبل حلولك، فليس بعد الموت مستعجب، ولا الى الدنيا منصرف. (۹۲۷)

امام علی (علیه السلام):... بدانکه پیشاپیش تو راهی است دور و دراز و بس سخت و سهمگین، و تو باید برای آن بهترین توشه را به دست آوری، تا تو را به مقصد برساند. و باید سبکبار باشی، پس بیشتر از توان خود بر خود بار مکن، که سنگینی آن از رفتن بازت ندارد و وبال آن برگردنت نباشد. و هرگاه از میان مستمندان کسی یافتی که بتواند توشه تو را برای روز قیامت حمل کند و در آنجا - که به آن نیاز داری - به تو باز دهد، این را غنیمت شمار و بار را به او سپار، و هر چه می توانی بیشتر بار او کن، چه ممکن است فردا او را بجویی و نیابی. و اگر در حال توانگری کسی وامی خواست، این فرصت را غنیمت شمار، تا در روز سختی آن را به تو بازگرداند.

و بدان که در برابر تو گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است. هر کس در هنگام بالا رفتن سبکبار باشد نیکو حال تر است از گرانبار، و آن کس که کند بالا رود پریشان تر است از تندرونده. و بدان که جایگاه تو پس از این گردنه - ناگزیر - بهشت است یا دوزخ، پس پیش از رسیدن مسیر را برای خود برگزین، و خانه را برای خود پیش از وارد شدن آماده ساز، که پس از مرگ نه جای معذرت خواستن است و نه راه به دنیا بازگشتن.

۷ الامام الصادق (علیه السلام): ... کان فیما وعظ به لقمان ابنه : یا بنی !... انما انت عبد مستاجر، قد امرت بعمل و وعدت علیه اجرا؛ فاءوف عملک ، واستوف اجرک ، و لا تکن فی هذه الدنيا بمنزله شاه وقعت فی زرع اخضر، فاءکلت حتی سمنت ، فكان حتفها عند سمنها، ولكن اجعل الدنيا منزله قنطره علی نهر جزت علیها... (۹۲۸)

امام صادق (علیه السلام): از پندهای لقمان به پسرش : ای پسر!... بدانکه تو بنده ای مزدوری که به کاری مامورت کرده اند، و در برابر آن وعده پاداشی به تو داده اند؛ پس کار خود را نیکو به انجام رسان و پاداشت را تمام دریافت کن ؛ و در این دنیا همچون گوسفندی مباش که در کشتزاری سرسبز رها شده است و چندان از آن خورده که نیک فربه گشته است ، و همین فربهی باعث کشته شدن او شده است ، بلکه دنیا را همچون پلی بر روی نهري بدان ، که در حال گذر از آنی .

۸ الامام کاظم (علیه السلام) - عن آبائه ، عن علی (علیه السلام) ، فی قول الله عزوجل : (و لا تنس نصیبک من الدنيا...)، قال : لا تنس صحتک ، و قوتک ، و فراغک ، و شبابک ، و نشاطک ، ان تطلب بها الآخرة . (۹۲۹)

امام کاظم (علیه السلام) - از پدرانش ، از علی (علیه السلام) ، که درباره کلام خدا: و لا تنس نصیبک من الدنيا - بهره خویش را از دنیا فراموش مکن (فرمود: تندرستی ، و توانایی ، و آسایش خاطر، و جوانی ، و نشاط خویش را فراموش مکن و با اینها آخرت را به دست آور.

تذیل

توانگران و شاد خواران در امان نیستند

۱- از دیدگاه تکوینی

قرآن :

۱ و ما اهلکنا من قرية الا لها منذرون . (۹۳۰)

هیچ شهری را نابود نکردیم مگر اینکه بیم دهندگانی (پیامبرانی) داشتند.

۲ افلم یسیروا فی الارض ، فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم ؟ کانوا اکثر منهم و اشد قوة و آثارا فی الارض ، فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون . (۹۳۱)

آیا در زمین نگشتند تا ببینند که عاقبت کسانی که پیش از ایشان بودند - و شمارشان بیشتر و تواناییشان فزونتر و آثارشان در زمین فراوانتر بود - به کجا رسید؟ زیرا که آنچه به دست آورده بودند به دردشان نخورد (و نجاتشان نداد).

۳ و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفوها ففسقوا فيها، فحق علیها القول ، فدمرناها تدمیرا. (۹۳۲)

هرگاه بخواهیم (مردم) شهری را (از روی استحقاق) نابود کنیم، توانگران شادخوار را (به عبادت و عدالت) امر می‌کنیم، و آنان (به اختیار خویش) نافرمانی می‌کنند (و مستحق عذاب و نابودی می‌شوند)، پس عذاب بر آن شهر (و مردمان آن) روا می‌گردد، آنگاه آنجا را بسختی فرو می‌کوبیم.

آگاهی

امساک و خستی که صاحبان مال از خود نشان می‌دهند، پیش از آنکه برای دیگران مایه زیان باشد به خود ایشان زیان می‌رساند، پس هر کس بخل ورزد به زیان خود ورزیده است. و این یک اقدام انتحاری است که متکثران و ثروتمندان بر ضد خود و امنیت و سلامت خود به آن دست می‌یازند. حاکمیت مال و دست به دست گشتن آن میان شماری معدود، به فرو ریختن نظامهای مالی و سیاسی و جایگزین شدن گروهی به جای گروهی دیگر می‌انجامد. از اینرو توانگران خانه‌های خود را به دست خود ویران می‌کنند، پس چگونه ممکن است سلامت و امنیت آنان تضمین شود؟

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا ابن مسعود! لا ترکن الی الدنیا و لا تطمئن الیها، فستفارقها عن قلیل ، فان الله تعالی یقول : (فاخر جناهم من جنات و عیون و زروع و نخل طلعهها هضیم). (۹۳۳)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای ابن مسعود! به دنیا تکیه مکن و به آن مطمئن مشو، که به همین نزدیکی از آن جدا خواهی شد. خدای متعال می‌فرماید: فاءخر جناهم من جنات و عیون ... و زروع و نخل طلعهها هضیم - آنان را از بوستانها و چشمه سارها بیرون راندیم ... (اکنون آیا شما می‌پندارید که ایمن خواهید ماند در) کشتزارها و نخلستانهایی پر از شکوفه‌ها (میوه‌ها)ی لطیف ؟

۲ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : یا ابن مسعود! تذكر القرون الماضية ، و الملوك الجبابرة الذين مضوا، فان الله یقول : (و عادا و ثمود و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا). (۹۳۴)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : ای ابن مسعود! قرنهای گذشته و پادشاهان گردنکش و جبار را به خاطر آور که از این دنیا رفتند؛ خداوند می‌فرماید: و عادا و ثمود و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا - و (هلاک کردیم) عادیان و ثمودیان و اهل (رس) را (که مردمی بدکار بودند)، و در این میان نسلهایی فراوان را).

۳ الامام علی (علیه السلام) : انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین فیها، الصادقین ، عنها، فانها - و الله - عما قلیل تزیل الثاوی الساکن ، و تفجع المترفع الامن ... و جلد الرجال فیها الی الضعف و الوهن ؛ فلا تغرنکم کثرة ما یعجبکم فیها، لقلة ما یصحبکم منها. (۹۳۵)

امام علی (علیه السلام): به دنیا چنان نگاه کنید که زهدپیشگان دل از دنیا بریده نگاه می کردند، زیرا که دنیا - به خدای سوگند - به همین زودی ساکنان جای خوش کرده را از میان می برد، و شادخواران آسوده خاطر را گرفتار مصیبت می سازد... و چابکی و دلیری مردان رو به سستی و ناتوانی می نهد؛ پس مبدا چیزهای دلفریب فراوانی که در دنیا هست شما را بفریبد، زیرا که بیشتر از چند روزی در اختیار شما نیست .

۲ - از دیدگاه تشریعی

قرآن :

۱ انما السبیل علی الدین یستاءذنونک و هم اغنیاء، رضوا بآءن یکنونا مع الخوالف... (۹۳۶)

کیفر و مؤ اخذه در انتظار کسانی است که در عین توانگری، از تو (برای ترک جهاد) رخصت می خواهند، و دل خوش دارند که در کنار بازماندگان از جهاد (زنان، کودکان و زمینگیران) بمانند...

۲ و یا قوم اءوفوا المکیال والمیزان بالقسط، و لا تبخسوا الناس اشیاءهم، و لا تعثوا فی الارض مفسدین. (۹۳۷)

ای قوم من ! با پیمانه و ترازو (همه چیز را) کامل و عادلانه بدهید، و از (ارزش) کالاهای مردم مکاهید! و در زمین به تباهکاری مپردازید.

پس کسانی که در داد و ستد با پیمانه و ترازو، عادلانه رفتار نمی کنند و حق مردم را تمام نمی دهند، و هنگام خریدن جنسهای مردم از آنچه باید بدهند می کاهند (و همه جریانهای فاسد اقتصادی)، در شمار آن کسانی که در زمین فساد می کنند. و حکم (مفسد) در شرع معلوم است، و دست شرع بر او باز است. بنابراین، از نظر شرعی چنین کسان (مفسدان اقتصادی) نمی توانند کارهای فسادانگیز انجام دهند (و باید دست آنان کوتاه گردد). پس این مفسدان از دیدگاه تشریعی نیز تاءمینی ندارند و نباید داشته باشند.

نگاهی به سراسر فصل

۱ - نشانه هایی از زندگی تکاثری :

تعلیمات اسلامی مردمان را به شناختن دنیا و آنچه در آن است - با عاقبت اندیشی و هوشیاری - برمی انگیزد. شناخت دنیا غیر از شناخت عالم به صورت کلی . عالم لوحه ای زنده و باشکوه است که در آن مظاهر کمال سرمدی متجلی می شود، و آدمی از حکمت و نظم و عدل آن آگاهی پیدا می کند؛ و قرآن و احادیث از انسان می خواهند که به تفکر و تدبیر در این مظاهر بپردازد.

عالم این است ، ولی دنیا و زندگی دنیوی (که بخشی از تعلیمات قرآنی و حدیثی مخصوص شناساندن آن است ، تا آدمی آنگونه که شایسته است این دو را باز شناسد)، پیوند خاصی با انسان و سرمایه ای که در دست او یعنی عمر و زندگی او - دارد. و مقصود از دنیا - در این چارچوب - زندگی آدمی در دنیا و ایام عمر او و مشاغل و اوضاع و امکانات و احوال و اعمال وابسته به آن است .

و از واجبات انسان (که در این دنیا به سر می برد و چند روزی در آن می گذراند و باید حساب همه چیز را پس بدهد)، یکی آن است که این زندگی و واقعیت آن و مشاغل و مسئولیتهای آن را - چنانکه شایسته است - بشناسد، تا در کار خود بصیر باشد و از عمر خویش سود ببرد، و فرصت آگاهی از حقیقت این زندگی و ابعاد آن و چهره های گوناگون آن ، و هر چه که به آن سود یا زیان می رساند به دست آورد، چه انسان با چنین آگاهی و شناختی می تواند زندگی خود را وسیله فراهم ساختن چیزی سازد که از او خواسته شده است ، و به خیر و سعادت جاودانی که برای او فراهم شده است دسترس یابد، و از آنچه مایه بدبختی و بد عاقبتی او است دوری گزیند.

و آشکار است که زندگی آدمی - که محدود به دوره کوتاه و پایان پذیری است که انسان در این سیاره زندگی می کند و قرآن آن را ((الحیاه الدنیا - زندگی نخستین و نزدیک ، یا پست و پایین)) می نامد - بر حسب انتخاب خود انسان و اختلاف روشی که برای گذراندن این دوره کوتاه وجود دارد، به اشکال گوناگون در می آید، پس آدمی خود کسی است که به زندگی خویش شکل می دهد و آن را بنابر روشی و برنامه ای که از میان روشهای و برنامه های گوناگون برگزیده است بنا می کند. و از گونه های عمده زندگی انسان در دنیا این دو گونه است :

۱ - زندگی هدفی (که به آن همچون هدف نظر می شود).

۲ - زندگی وسیله ای (که به آن همچون وسیله نظر می شود).

زندگی نخستین : زندگی است که آدمی آن را همچون هدفی اصلی در نظر می گیرد، یعنی زندگی کور و حیوانی و متمایل به لذات و تکاثر مالی و مصر فگرایی و تجمل پرستی . و زندگی متصف به این صفات ، بطبع در راهی متضاد با نظام حکیمانه حاکم بر آفرینش و هستی پیش می رود، و از حق و عدالتی دوری می گزیند که در همه ذات هستی بزرگ و گسترده جریان دارد.

دنیا - و همه امکانات آن : مدت عمر، مواهب ، نیرو و فکر و افزارها و تعلیمات و تجربه هایی که در اختیار آدمی قرار گرفته است - کشتزاری است برای آخرت ، یعنی این حیات فانی شونده دنیا مزرعه ای است برای یک زندگی اعلاای جاودانی ، و محل تجارتی است

که سود آن دست یافتن به نعیم آن جهان است ، چنانکه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در وصایای خود به ابوذر غفاری چنین فرموده است : یا اباذر! انک فی ممر اللیل و النهار، فی آجال منقوصه ، و اعمال محفوظه ؛ و الموت یاتی بغته ؛ و من یزرع خیرا یوشک ان یحصد خیرا، و من یزرع شرا یوشک ان یحصد ندامه ؛ و لكل زارع ما زرع ... (۹۳۸) ای ابوذر! تو در گذرگاه شب و روز به سر میبری ، با عمری روبه کاستی ، و کارهایی ثبت گشته ، و مرگی که ناگهان فرا می رسد. آن کس که نیکی کشت کند، امید آن هست که نیکی بدرود، و آن کس که بدی بکارد، محصول آن پشیمانی خواهد بود. و به هر کشاورزی همان عاید شود که خود کشته است ...)) (هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت).

و فطرت آدمی - چون به حال و طبع خود واگذارده شود - تمایل به آن دارد که از این مرحله (دوران زندگی دنیا)، با مراعات حدود و حقوق و هماهنگی با قوانین حاکم بر دیگر اجزای جهان بگذرد. فطرت آدمی - با پاکی و صفای فطری خود - میل آن ندارد که به راهی روانه شود که پایان آن زوال و سقوط است ، بلکه خواستار رهسپار شدن در راه جاودانگی و سعادت ابدی است . انسان - چون به نور فطرت نگاه کند - خود را زندانی و گرفتار در دایره ای می بیند که با واقعیت وجود گسترده و ژرف انسانی سازگار نیست ، به همین جهت تلاش می کند و می کوشد که دیوارهای این زندان را بشکافد تا به جهان پهناور و جاودانی راه یابد و از آن گاه شود، یا سری از آن در آورد.

زندگی دوم : صورت دیگری از زندگی آدمی در این دنیا وجود دارد که تکاثری و اترافی نیست ، و با نظام هستی هماهنگ دارد، و با هدفهای اساسی آفرینش همساز است ، و با فطرت انسانی مقتضای فطرت سخت و درهم تنیده است . این زندگی آن است که همچون وسیله مقدمه ای برای زندگی باقی جاودانی به کار رود. و این همان زندگی است که محیط مناسب را برای رشد آدمی در این شکل از زندگی ، با نظام عام تکوینی و قوانین الهی و فطری مطابقت دارد. و بوسیله آن است که انسان به بلندای کمال شایسته خود عروج می کند، و به مرتبه جانشینی خدای متعال - اگر چه در درجاتی مختلف و سطوحی متفاوت - نایل می گردد.

قرآن کریم ، این دو زندگی را در برابر بشریت در پرده هایی زنده چنان مصور می سازد که سراسر جان آدمی را تحت تاثیر قرار می دهد، و همه قلب را مجذوب خود می کند. از جمله آیاتی که زندگی نخستین را تصویر می کند این سخن خدای متعال است : اعلموا انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاءموال و الاولاد... (۹۳۹) و آشکار است که آن زندگی که قرآن کریم آن را زندگی آرایش و فخر فروشی و فزون طلبی اموال و اولاد می خواند، زیرا زندگی آنان دو صورت دارد: یا غرقه در لهو و لعب و امور وابسته به آنهاست یا بشدت با این امور آمیخته است ، و اینگونه زندگی - در هر دو صورت - مانع آن است که آدمی بتواند در پی به دست آوردن ملکات فاضله رود، و در راه آماده شدن برای رسیدن به زندگی اصلی و ابدی قرار گیرد. تشبیه زیبا و نو قرآنی ، اختلاف چشمگیر میان این دو زندگی را، در برابر آدمی ، مجسم می سازد: یکی زندگی تکاثری و تفاخری و اترافی که هدف آن دنیا و سیم و زر نابود شونده آن است ، و دیگری زندگی متواضعانه و اقتصادی و اسلامی که هدف آن دست یافتن به جاودانگی در اوجهای زیبای ابدیت است . قرآن می فرماید: ... کمثل غیث اعجب الکفار نباته ، ثم یهیج فتره مصفرا، ثم یکون حطاما... (۹۴۰) (مثل این دنیا) همچون بارانی است که برزیگران را آنچه از آن روید خوش آید، سپس آن (روییده) روی به خشک شدن نهد و آن را به رنگ زرد بینی ، آنگاه ریزش گردد... و این ((تابلو))ی است از ظاهر زندگی فریبنده دنیا: بارانی بموقع که آنچه از آن روید و خرم گردد و حاصل دهد کشتبانان را خوش آید، با آنکه

این گیاه خوش منظر، پس از آن سبزی و زیبایی، محکوم به زرد شدن و نابودی است، بادهای داغ تابستانی آن را خشکیده ریزش می شود و بر زمین فرو می ریزد و باد آن را به این سوی و آن سوی می برد، و در زیر گامها می اندارد. و آنچه مایه دهشتی است دهشتستان اینکه، کار به همین جا پایان نمی پذیرد، چه قرآن پس از عرضه داشتن این تصویر بیدار کننده هولناک می فرماید: ((... و فی الاخره عذاب شدید))، یعنی کار این زندگی تنها با فانی آن پایان نمی پذیرد (سرانجام کار آدمی همچون سرانجام گیاه خشکیده بر باد رفته نیست)، بلکه انسان در زندگی دوم خود (اگر گناهکار باشد)، گرفتار عذابی سخت و رنجی ماندگار و دردی جاودانی خواهد گشت.

از اینهمه بر ما معلوم می شود که زندگی تجمل و تفاخر و تکاثر و کبر و اتراف، زندگی است از مسیر حق و عدالت منحرف، و از جاده انسانیت و فضیلت به دور، و از میانه روی فرا رفته، و فناپذیر، و روبه نابودی، و فاقد ارزش، و زودگذر، و بیم دهنده به نگونساری در پایان کار.

آری، واقعیت زندگی تکاثری این است، زندگی دستخوش پرمردگی، و مایه تباهی دلبستگی که در آن سقوط کرده اند، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ((الهاک من هوی فیها)) (۹۴۱) نابود کسی است که در آن فرو افتد؛ زندگی نابود کننده بسیار داران، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: من استکر منها استکثر مما یوقه (۹۴۲) هر کس بیشتر از آن فراهم سازد، مایه هلاک خویش را افزونتر کرده است؛ زندگی بر باد دهند بنیاد آزمندان آن (من حرص علیها هلك (۹۴۳) هر کس آزمند دنیا شد، بر باد رفت).

و از اینجاست که زندگی تکاثری با نظام بدیع جهانی هماهنگ نیست، و با سنتهای الهی و فطری پیوستگی ندارد، و موجب مسخ انسانیت آدمی و تیرگی فطرت پاک و شفاف او می شود، و زمینه فعالی برای تباهی خرد و کوری دل و سستی دین و چسبیدن به زمین (و عالم ماده و مادیات) - چنانکه پس از این سخن از آن خواهد آمد - آماده می سازد.

آنچه از سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برمی آید: ((الهاک من هوی فیها - نابود کسی است که در آن فرو افتد))، و از تعبیر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): ((الخاتره لمن انقاد لیها)) (۹۴۴) - با هر کس سر به فرمان او نهد حيله گری کند، و همچنین از سخن امام صادق (علیه السلام): من اطمان لیها ركبته الغفله (۹۴۵) هر کس دل به آن خوش و آرام دارد، غفلت بر او چیرگی یابد، این است که سبب عمده انحراف آدمی و سقوط او، خود همین فرو رفتن در دنیاست و تمایل داشتن و چسبیدن به آن و خود را به آب و آتش زدن برای رسیدن به مال و منال و جاه و مقام آن. و اینها اموری است که - اغلب - از زندگی تکاثری و اترافی جدایی ندارد.

۲. نشانه هایی از زندگی اسلامی :

هدف آیات و احادیث مذکور در این بخش از فصل، انکار زندگی مادی و نفی بهره برداری از دنیا و چیزهای پاکیزه آن به صورت کلی نیست، بلکه مقصود از آنها ساختن یک زندگی سالم طبیعی برای مردم است، تا همه به خدا ایمان آورند، و از روزهای پاکیزه او بخورند، به ادای واجبات الهی بپردازند، و خداوند را سپاس گزارند، و از آنچه دارند انفاق کنند، و در بهره برداری از نعمتهای دنیا زیاده

روی نکنند و به زندگی طاغوتی روی نیاورند. و البته اینچنین زندگی عاملی است که برای آدمی این امکان را فراهم می آورد تا بوسیله آن به هدفهای هستی در زندگی دوم جاودانی - چنانکه گذشت - دسترسی پیدا کند.

و آشکار است که چنین زندگی مقصود با لذات نیست، بلکه برای چیز دیگری مطلوب است، چنانکه در سخنان امام علی (علیه السلام) آمده است: الدنيا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها (۹۴۶) دنیا برای غیر خودش آفریده شده است نه برای خودش. بنابر این، دنیا مرکبی است که آدمی باید بر آن سوار شود و از این زندگی بگذرد و به زندگی و فرصتها و درجات بعد از آن برسد، چنانکه در سخنان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) آمده است: ((اللیل و النهار مطیتان (۹۴۷) شب و روز دو مرکبند)). و این دنیا کشتزاری است در انتظار روز درو کردن (در آخرت)، و جای بازرگانی است و سودیابی آن دنیا دار صدق لمن صدقها... و متجر اولیاء الله، اکتسبوا فیها الرحمة، و ربحوا فیها الجنة (۹۴۸) دنیا خانه راستی است برای کسانی که به راستی در آن عمل کنند... و محل تجارت اولیای خداست، که در آن به کسب رحمت می پردازند، و سود ایشان بهشت است. و واضح است که ((هیچ تجارتی چون عمل صالح نیست، و هیچ سودی همچون پاداش و ثواب الهی نه)). (۹۴۹)

و انسان نمی تواند از یک زندگی انسانی سالم و منزله از طغیان و ستمگری و آزمندی بهره مند شود، مگر اینکه به زندگی خود همچون پلی بنگرد که باید از آن بگذرد و به مقصدی عالی برسد. بنابر این لازم است آنچه را که بدان نیاز دارد با خود بر گیرد و باقی را بر جای گذارد، و آنچه را که با خود بر داشته است توشه راه کند، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: ... فلیکن حظک من الدنيا قوام صلیک، و امساک نفسک، و التروء لمعادک (۹۵۰) - باید بهره تو از دنیا به همین اندازه باشد که بدنت بر سر پا ماند و جانت حفظ شود و برای آخرت توشه ای فراهم آید)).

چارچوبهای اقتصادی در اسلام برای تامین چنین زندگی مقرر شده است، زندگی کفافی که اسلام از همگان می خواهد تا چنین زندگی کنند، یک امر فردی مخصوص این یا آن کس نیست، بلکه برنامه ای است برای زندگی افراد و جامعه ها... و در این زندگی دیگر فقر راهی برای پریشان کردن مردم ندارد، و تکاثر هیچ نمی تواند در جانها نفوذ کند، بلکه همگان در سطحی مناسب از زندگی و مصرف به سر خود خواهند برد، که نه دیگر دهانهای باز و بی خوراک دیده خواهد شد، و نه کسانی به بیش از آنچه برای زنده ماندن کافی است و نیازمندیهای ایشان را بر آورده می سازد دست خواهند انداخت ... فلا تحملن علی ظهرك فوق بلاغک، فیکون ثقلا و وبالا علیک (۹۵۱) بر پشت خویش بیش از اندازه کفاف بار مکن، که وزرو و بال خواهد بود). و در چنین زندگی اسلامی، هر انسانی آنچه را زیادی دارد انفاق خواهد کرد طوبی لمن انفق الفضل من ماله (۹۵۲) - خوشا به حال آن کس که فزونی مالش را انفاق کند.

پس مسلمان مؤمن به رسالت محمدی، زندگی اینگونه خواهد داشت، یعنی تلاش وی برای کسب مال به این منظور است که نیاز خویش بر آورده سازد، و به دیگران انفاق کند، و بار دوش دیگران نباشد، و به کفاف اکتفا کند، و از تنعم پرستی و غرور ورزی و ستمگری و اسراف یا خست و بخل دوری گزیند، و در لباس آرامش و وقار حاصل از چنین زندگی بخرامد، و به برادران خویش نیکی کند، و با دوستان پیوند محکم داشته باشد، و به اجتماع خود سود برساند، و در امور مردم اهتمام ورزد، ((و آسانگیر و ملایم و باعفت و معتقد و پرهیزگار و پاکیزه و نیکوکار و پاک و پاک کردار و راستگو و خالص و سلیم و صحیح و عاقل و صالح و شکیبا و سپاسگزار و پارسا و عابد و زاهد و مهربان و دانا و دین فهم باشد)) (۹۵۳)؛ و این است نشانه هایی از زندگی اسلامی و صورت زیبای آن.

یاد آوری مهم

یکی از مهمترین عوامل تحریف و تغییر کلمات (معارف و احکام) الهی و بد جلوه تعالیم اقتصادی دین، تجزیه کردن بخشهای مختلف دین از یکدیگر و نگرستن به هر یک از آنها بدون در نظر گرفتن بخشهای دیگر است، که پیش از این درباره آن سخن گفتیم. و این کار به آنجا می انجامد که دین و تعلیمات آن به صورت یک مجموعه دارای نظام (یک منظومه) که بخشهای مختلف آن با یکدیگر پیوستگی کامل داشته باشند عرضه نگردد. و در اثر این تجزیه مشاهده می کنیم که اخلاق اسلامی از اقتصاد آن جدا می ماند؛ و اقتصاد آن از توحید آن و از تصور اسلام از دینا و زندگی دنیا؛ و توحید آن از برنامه های سیاسی دینی؛ و سیاست آن از انگاره های اجتماعی احکام دین درباره قسط و عدالت؛ و همچنین برخی از اینها از تعریف دین از انسان و مفهوم دینی انسان بریده می ماند، و از دیگر اعتقاداتی که اسلام به آنها فرا می خواند، مانند معاد و اعتقاد به آن و آمادگی برای آن.

از زیانهای بسیار مهم این روش این است که بخش بزرگی از اصول و تعالیم اسلامی - که سنگ بنای مکتب اقتصادی اسلام است - که سنگ بنای مکتب اقتصادی اسلام است - و نام امور و مسائل اخلاقی (یا بنابر اصطلاح، اوامر و نواهی ارشادی و تنزیهی) به کنار گذاشته می شود، و در نتیجه اجرای عدالت و اقامه قسط در جامعه اسلامی چندان فرو می افتد که اقتصاد از اسلامی و قرآنی بودن خارج می شود و دیگر - چنانکه باید - آثار عدالت اجتماعی و قسط و عدل اسلامی معروف مشاهده نمی شود، و چون چنین شد میان افراد و بخشهایی از جامعه فاصله هایی کمر شکن به وجود می آید که اسلام محمدی هرگز آنها را قبول ندارد. و این است که اقتصاد تکاثری از محتوای اسلامی و از انسانیت و معنویت ملازم با آن تهی می شود. و این امر در گذرگاه تکاملی جامعه موانعی به وجود می آورد، و جامعه ها به جامعه هایی غیر اسلامی بدل می شود، که سود و زیان مادی بر آنها حاکم است، و اشرافیت شوم بر آنها سایه افکنده است، و استضعاف در آنها شیوع دارد، و ((استکبار اقتصادی)) در آنها همه کاره است که از ((استکبار سیاسی))، زیانبارتر است، چنانکه آزادگان و آگاهان خوب می دانند... و این از سنگین ترین زیانهایی است که به اسلام و تعالیم آن، و به مسلمانان و زندگانی ایشان می رسد. (۹۵۴) و تعالیم اسلامی بخوبی بر آن دلالت دارد که زیان و صدمه استکبار اقتصادی برای امت و اسلام از گونه ای دیگر استکبار بسی بیشتر است، زیرا این تعالیم (آیات و احادیث) متکثران و سرمایه دارن را غفلت: دگانی نامتعهد شمرده است، و توانگران را ((اشرار امت)) دانسته است، در صورتی که حاکمان و طاغوتان سیاسی را چنین نخوانده است. و این موضوعی سرنوشت ساز و مهم است که واجب است همه مردم آن را بخوبی بفهمند و برای از میان بردن آن چاره جویی کنند.

۳ - دو مضمونی بودن احکام اسلامی :

معاشی و معادی : پس از اشاره کردن به موضوع مهم سرنوشت ساز بالا می گوئیم : آدمی از آن جهت که موجودی است آمیخته از جان و تن، دارای دو زندگی است : یکی پایان پذیر و ناپایدار و دیگری باقی و برقرار. و از زندگی پایان پذیر خود، جز همین لحظه ای که در آن است، چیزی در دست ندارد. از اینجاست که اسلام انسان را به آن فرا می خواند که در احوال نفس خود بیندیشد، و برای افعال و ترک افعال خود چارچوبی قرار دهد که در دو زندگی برایش سودمند باشد. و بدینگونه همه احکام اسلامی دارای دو مضمون در هم آمیخته است :

۱ - مضمون معاشی .

۲ - مضمون معادی .

و عمل معاشی در باطن خود متضمن جوهری معادی است ، چنانکه دستاورد معادی نیز چیزی جز صورت عمل معاشی و پاداش آن نیست فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره (۹۵۵) هر کس به سنگینی ذره ای نیکی کند (پاداش) آن را خواهد دید. و هر کس به سنگینی ذره ای بدی کند (پاداش) آن را خواهد دید.

بنابر این ، عمل معاشی در نظر اسلام واجب است به صورتی انجام داده شود که مددی برای امر معادی (خروی) مطلوب و نردبانی برای رسیدن به آن باشد، پس با این حساب نمی تواند غیر مطابق با مقیاسهای عدالت و حق و قسط باشد.

و آشکار است که احکام و آموزشهای اقتصادی اسلامی نیز از این برنامه مستثنی نیست ، پس ما نمی توانیم به مالکیت و حرمت آن بدون توجه کردن به دیگر مرزها و چارچوبهای اسلام ، و بدون فهمیدن تصور اسلام از زندگی و انسان و مال ، نگاه می کنیم . آیا این درست است که کسی به محترم بودن مالکیت در اسلام استدلال کند و به دیگر مقررات اسلام درباره ساخته شدن فرد مسلمان و جامعه اسلامی هیچ توجه نکند؟ آیا امکان دارد که فردی مسلمان معتقد، به پاره ای از اسلام معتقد باشد و به پاره ای دیگر از آن معتقد نباشد؟

آری ، با احترامی که اسلام برای مالکیت - در حدود مقرر شده در ((علم فقه)) - قائل است ، با دنیا پرستی و مال اندوزی بیش از آن اندازه که آدمی به آن نیازمند است . و باید به مصرف خود و دیگران برساند، به مبارزه برخاسته است . (۹۵۶) و این چیزی است که عقل نیز بر آن دلالت می کند، زیرا انسان زندگی چند روزه دارد. و برای آنکه آدمی از این چند روزه بودن ایام حیات خویش غافل نگردد، از (زندگی) با تعبیر (ساعت)، و (ساعتی میان دو ساعت) - یعنی ساعتی که گذشت و ساعتی که هنوز نیامده است - یاد کرده اند دنیا یوم بین یومین ، او ساعة بین ساعتین (۹۵۷) - دنیا روزی است میان دو روز، بلکه ساعتی است میان دو ساعت . و با این تعبیر و ماندهای آن ، انسان را بر آن می انگیزد تا در کار دنیای خویش بینا باشد، و بداند که پیوند زمانی پایان پذیر او با روزها و با جهان و با زندگی دنیوی ، بیش از پیوند با یک روز بلکه با یک ساعت نیست . و کسی که از روزگار جز روزی یا ساعتی به دست او نیست ، چگونه ممکن است به زمین بچسبد، و همچون کسانی که گویی از فنا ایمنند در گذرگاهی سکونت اختیار کند؟ و چگونه همچون متکاثران و شادخواران به گردآوری مال و منال پردازد؟ و چگونه به مزدوران و کارگران خود ستم روا دارد؟ و چگونه از حال همسایگان خود غافل بماند؟ و با چه اطمینان از انفاق کردن فزونی مال خود امتناع ورزد؟ و چگونه از ادای حق و رعایت عدل خودداری کند؟ و چگونه در نعمت غلت زند، در حالی که در جامعه او شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود دارد؟ و چگونه برای پسران و دختران خویش زندگی مسرفانه فراهم آورد، در حالی که در اجتماع پسران و دخترانی زندگی می کنند که تنها به بخور و نمیری و کمتر از آنی بسنده می کنند؟ آیا چگونه خواهد بود رفتار جامعه ای که به خدا و روز دیگر ایمان دارد، و به (مضمونی معادی) برای (عمل معاشی) خود معتقد است ، و بر این باور است که با چنین روزی مواجه خواهد شد: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء ، تودلو ان بینها و بینة اءمدا بعیدا... (۹۵۸) - (از) روزی (بترسید) که هر کس در آن هر نیک و بدی را که کرده است حاضر ببیند، و چنان خواهد که میان او و آن بدیها فاصله ای دور باشد)؛ ... و توفی کل نفس ما عملت و هم لا یظلمون (۹۵۹) - جزای هر کس برای آنچه کرده

است تمام داده شود، و بر هیچ کس ستمی نرود؛ و لكل درجات مما عملوا و ما ربك بغافل عما يعملون (۹۶۰) - هر یک از مردمان را - بنابر کارهایی که کرده اند - درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه می کنند غافل نیست؛ و یومئذ یصدر الناس ائشتاتا لیروا اعمالهم (۹۶۱) - در آن روز مردمان دسته دسته از گورها درآیند، تا (جزای) اعمالشان را به ایشان ارائه دهند.

پس دو نبرد سختی که اسلام، از یک سو برای برانداختن تکاثر و زندگی تکاثری، و از سوی دیگر برای برانداختن فقر و زندگی حرمان آمیز، به آنها پرداخته است، جز برای آن نیست که عرصه زندگی آدمی را از حالت یک کارگاه معاشی پست به یک سودگاه معادی عالی تبدیل کند، تا آن (ساعتی) که انسان در این دنیا در اختیار دارد در دو دیولاخ به پایان نرسد، نه در فقری مایه فروافتادن به پستی و نه در تکاثری سبب طغیان و سرکشی؛ نه در دره های فقر ذلت آور، و نه در غرقابهای تکاثر غفلت آفرین، بلکه چیزی میان این دو باشد، تا اینکه زندگی انسان همچون مرکبی شود برای رسیدن به هدفهای مطلوب حیات.

۴ - ثروتمندان و شادخواران درمان نیستند:

پیش از این گفتیم که هدف تعالیم گوناگون اسلام، تبدیل کردن دنیا - با همه مواهب و امکانات و اموال آن - از یک دنیای تکاثری و اترافی و لعنت شده به دنیایی سالم و نورانی است که در آن هر انسانی در سایه حق و عدالت و قسط زندگی کند؛ خداوند متعال آفریدگان را آفریده؛ و اسباب معیشت آنان را میان ایشان تقسیم کرده است، پس چون کسی به روزی و بخش خویش از معاش بسنده کند، آنچه در دنیا هست برای بهره برداری همگان کفایت خواهد کرد، و اگر چنین نباشد همگان گرفتار خواهند شد، چنانکه امروزه در همه جا مشهود است.

اسلام برای رسیدن به این هدف مطلوب روشی را اعمال می کند که دو بخش دارد: تنگ گیری و وسعت بخشی ... تنگ گیری (محدود کردن) درباره زندگی متکاتران و شادخواران است، تا این زندگی را به یک زندگی مقتصدانه - هم در داشتن (۹۶۲) و هم در مصرف کردن (۹۶۳) - تبدیل کند، هر چند لازم باشد که برای این منظور از نیروی اجرایی استفاده شود و انزلنا الحديد فیه بآس شدید - آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی سخت وجود دارد. و وسعت بخشی (گشایش دادن) درباره زندگی تیره بختان و محرومان و بینوایان است، تا این زندگی را به یک زندگی میانگین کفافی، بلکه تا تراز زندگی دیگران برساند، و همه را در یک سطح جای دهد، چنانکه امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره گیرندگان زکات می فرماید: ... و ما اءخذ من الزكاة فضاء علی عیاله حتی یلحقهم بالناس (۹۶۴) - آنچه از زکات دریافت می کند به مصارف مختلف خانواده خود برساند تا سطح زندگی آنان را همتراز زندگی دیگران کند.

پس در قلمرو تعلیمات و احکام اسلامی، به هیچ صورت مجالی برای آن باقی نمی ماند که غصب کردن حقوق و روزی مردمان روا و مجاز شمرده شود، و آنان در فقر تنگدستی باقی بمانند، و تفاوت های چشمگیری که در زندگی توده مردم مشاهده می شود - به هر اسم و هر صورت (۹۶۵) - برقرار بماند.

این دین، برای بازپس گرفتن حقوق محرومان و برآوردن نیازمندیهای ایشان، در کنار ایشان می ایستند تا به معیشت رسا و کفافی خویش که همتراز معیشت دیگران است برسند، و به امکاناتی دست یابند که ایشان را در دینداری و پرهیزگاری مددکار می شود، و از انحرافات اعتقادی و فقدان فرهنگ و تربیت و گرفتاری در جهل و پستی برکنارشان می دارد. پس بر حکومت اسلامی و علمای دین

واجب است که برای استقرار چنین نظامی اقتصادی - نه جز آن - سخت مجاهده و تلاش کنند، و بر امت اسلامی نیز واجب است که در پی تحقق بخشی به چنین اقتصادی باشند.

آگاهی مهم

بر محقق اسلامی - خواه اقتصادی، خواه اخلاقی - واجب است به این امر توجه داشته باشد که نکوهش تعلیمات اسلامی از دنیا و ترغیب به ترک آن به این معنی نیست که مردمان باید در کار دنیا به اهمال و کاهلی و بیکاری و ترک کوشش و چشم پوشیدن از همه نعمتهای پاکیزه آن بپردازند، بلکه به معنای آزادسازی دل است از دوستی دنیا و فانی شدن در آن، و گره خوردن با آن و چسبیدن به آن، زیرا که این دنیا نابود شونده است و هر چه چنین باشد، دوستی آن شایسته انسان عاقل نیست؛ لیکن کوشش و تلاش در طلب مال و به دست آوردن آن برای هدفهای شایسته و نیکوکارانه، امری است که اسلام به صورتی قاطع مسلمانان را به آن فراخوانده است؛ پس بر انسان مسلمان لازم است که در آنچه به دنیای او مربوط می شود و به معیشت او و جامعه ای که در آن زندگی می کند وابسته است با جدیت بکوشد، و چنان زندگی کند که گویی زندگی ابدی دارد، لیکن بر او لازم است که سعی و تلاش و کوشش خویش را برای دست یافتن به مال دنیا با این سه امر مقرون سازد:

۱ - دل خویش را - که جایگاه دوستی ماندگار خداست - جای دوستی دنیا قرار ندهد، و آنچه را می طلبد و به دست می آورد هدف اصلی نداند، بلکه به نتایج تبعی آنها (در جهت رفع نیاز خود و بستگان و دیگران و اقدامهای شایسته) نظر داشته باشد.

۲ - مال و ثروت را از راههای نادرست و نامشروع به دست نیاورد.

۳ - مال و امکانات را بیش از اندازه کفاف به خویشتن اختصاص ندهد، بلکه آنچه را که به دست می آورد، در راه خدا و به فرمان او انفاق کند، تا در نزد خدای متعال ذخیره شود، و در جهان جاودان (چندین برابر آنچه داده است) به او بازگردد، (۹۶۶) و تا با تلاش و انفاق او سطح زندگی دیگران و محرومان بالا آید، و جامعه او در همه پهنه های زندگی ارتقا یابد. (۹۶۷)

فصل دوازدهم: اسلام و نظام تکاثری اترافی، مبارزه ای فراگستر (۵)

– تضاد میان دو زندگی: تکاثری و اسلامی

قرآن:

۱ ... فمن الناس من يقول: ربنا آتانا في الدنيا و ماله في الآخرة من خلاق. (۹۶۸)

... از مردمان کسانی هستند که می گویند: پروردگارا! (نصیب) ما را در دنیا بده؛ و چنین کسان را در آخرت نصیبی نیست.

۲ من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها، نوف اليهم اعمالهم فيها، و هم فيها لا يبخسون. اولئك الذين ليس لهم في الآخرة الا النار، و حبط ما صنعوا فيها، و باطل ما كانوا يعملون. (۹۶۹)

هر کس هدفش زندگی دنیا و تجملات آن باشد، جزای اعمال او را به تمامی در دنیا به او می دهیم و هیچ از آن نمی کاهیم. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش (سهمی) ندارند، و همه آنچه در دنیا کرده اند (در آنجا) نابود می شود، و همه کارهایشان باطل و بیهوده خواهد بود.

۳ من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه، و من كان يريد حرث الدنيا نؤ ته منها، و ماله في الآخرة من نصيب. (۹۷۰)

هر کس کشت برای آخرت را خواهان باشد، (حاصل) کشت او را فزونی می دهیم، و هر کس خواستار کشت برای دنیا باشد، از دنیا به او می دهیم، و در آخرت هیچ بهره ای نخواهد داشت.

حدیث:

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): بشروا امتی بالسنة التمكن فی الارض. و من عمل منهم عملا للدنيا لم یکن له نصیب فی الآخرة. (۹۷۱).

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): به امت من بشارت دهید به بزرگی و جا افتادگی در زمین. و هر یک از ایشان که برای دنیا کار کند، بهره ای در آخرت نخواهد داشت.

۲ الامام علی (علیه السلام):... ان الدنيا و الآخرة عدوان متفوتان، و سبیلان مختلفان، فمن اءحب الدنيا و تولاهما ابغض الآخرة و عاداهما. و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بینهما، كلما قرب من واحد بعد من الآخر؛ و هما بعد ضربتان. (۹۷۲)

امام علی (علیه السلام): ... دنیا و آخرت دو دشمن بیگانه باهمند و دو راه مختلفند؛ پس هر کس دنیا را دوست بدارد و هوادار آن شود، دشمن آخرت گشته و با آن کین ورزیده است. نیز دنیا و آخرت همچون خاور و باخترند و کسی که میان آن دو در حال رفتن باشد، که هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور شده است. و سرانجام، دنیا و آخرت دو هوویند (که با هم کنار نمی آیند).

۳ الامام علی (علیه السلام): مراره الدنيا حلاوة الاخرة، و حلاوة الدنيا مرارة الاخرة. (۹۷۳)

امام علی (علیه السلام): تلخی دنیا شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا تلخی آخرت.

۴ الامام سجاد (علیه السلام): ... و الله ما الدنيا و الاخرة الاكفتي الميزان، فاءيهما رجح ذهب بالآخر. (۹۷۴)

امام سجاد (علیه السلام): ... به خدای سوگند که دنیا و آخرت همچون دو کفه یک ترازو است، که هر یک بچربد دیگری پایین آمده است.

۵ الامام الصادق (علیه السلام): ... و ما اعطى احد منها (الدنيا) شيئاً الا نقض حظه فى الاخرة. (۹۷۵)

امام صادق (علیه السلام): ... به هیچ کس سهمی از دنیا داده نمی شود مگر اینکه از بهره او در آخرت کاسته شود.

نگاهی به سراسر فصل

پس از مشاهده تصویر (تابلو) دو زندگی تکاثری و اسلامی - در فصل گذشته - فهمیدن تضاد اساسی میان آن دو دشواری ندارد، چه خود تصویر به تنهایی برای این فهم کافی است .

آنچه اکنون برای ما حایز اهمیت است . توجه دادن نظرها به این مسئله است که دنیا و زندگی در آن و گونه های نعمتها و مواهب وامکاناتی که در آن است ، اگر برای هدفهای شایسته به کار گرفته شود، دنیای کشتزار و وسیله برای رسیدن به آخرت است ، و دیگر میان آن و جهان دیگر تضادی وجود ندارد، بلکه خود گذرگاه زندگی سرمدی و وسیله دست یافتن به آن است . و معاش بدینگونه معاشی معادی می شود و دنیا دنیایی اخروی . و اسلام بدینگونه ، زهد و پرداختن به آبادی دنیا را در کنار هم قرار می دهد و میان آن دو جمع می کند؛ وجهه همت خود را خدا، و فرمانبرداری از او، و سود رساندن به بندگان قرار داده ، آنگاه زندگی کن و به زندگی خویش وسعت بخش ... و با این حال ، دل خویش را از دوستی دنیا و چسبیدن و آن پاک دار، که این دنیا جای ماندن نیست .

فصل سیزدهم: اسلام و نظام تکاثری اترافی، مبارزه ای فراگستر (۶)

– تکاثر و بهره کشی از دیگران (استثمار)

در این فصل به شماری از راههای بهره کشی از توده ها اشاره می کنیم:

۱- مردمان را به بیگاری گرفتن

قرآن:

۱ ... فاتخذتموهم سخریا حتی اءنسوکم ذکری، و کنتم منهم تضحکون. (۹۷۶)

ایشان را (برخی از بندگان مرا) چندان به بیگاری گرفتید (۹۷۷) و مسخره کردید، که مرا از یاد شما بردند، و شما بودید که به آنان می خندیدید.

حدیث:

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) – فیما وصی به علیا (علیه السلام) عند وفاته، کما رواه الامام الصادق: یا علی!... و لا سخره علی مسلم، یعنی الاجیر. (۹۷۸)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) – از جمله وصیتهای پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) به امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ای علی! بیگاری گرفتن از مسلمانان روا نیست (یعنی مزدوران و کارگران).

۲ الامام علی (علیه السلام): لا تسخروا المسلمین فتذلوه... (۹۷۹)

امام علی (علیه السلام): مسلمانان را به بیگاری مگیرید و از این راه خوارشان مسازید.

۳ الامام علی (علیه السلام):... ولکننی آسی اءن یلی امر هذه الامه سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا... (۹۸۰)

امام علی (علیه السلام):... از این اندوهگین می شوم که فرمانروایی بر این امت به دست سفیهان و نابکاران، تا مال خدا را در میان خود دست به دست کنند، و بندگان او را به بردگی گیرند...

ب - کاستن از بهای کالا و کار مردم

قرآن :

۱ ... و لا تبخسوا الناس اشیاءهم ... (۹۸۱)

... از (بهای) کالاهای مردم کم مکنید...

۲ و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین . (۹۸۲)

(بهای) کالا (و کار) مردم را مکاهید، و در زمین فساد نکنید و مفسد نباشد.

حدیث :

۱ الامام الصادق (علیه السلام) - اسماعیل بن عبدالله القرشی قال : ائتني الى ابي - عبدالله (عليه السلام) رجل فقال له : يا ابن رسول الله راءيت في منامي كاني خارج من مدينة الكوفة في موضع اعرفه ، و كان شبعا من خشب - اورجلا منحوتا من خشب - على فرس من خشب ، يلوح بسيفه ، و انا (اء) شاهده ، فزعا مرعوبا.

فقال (عليه السلام) : ((انت رجل تريد اغتيال رجل في معيشته ، فاتق الله الذي خلقك ثم يميتك !!)). فقال الرجل : اشهد انك قد اوتيت علما و استنبطته من معدنه ؛ اءخبرك يا ابن رسول الله عما (قد) فسرت لي ، ان رجلا من جيرانی جاءني و عرض علي ضيعته ، فهممت ان اءملكها بوكس كثير، لما عرفت انه ليس لها طالب غیری . فقال ابو عبدالله (عليه السلام) : ((و صاحبك يتولانا و يبرا من عدونا؟)) فقال : نعم يا ابن رسول الله رجل جيد البصيره ، مستحکم الذين . و انا تائب الى الله عزوجل و اليك مما هممت به و نويته ؛ فاءخبرني يا ابن رسول الله لو كان ناصبا حل لي اغتياله ؟ فقال : اد الامانه لمن ائتمنك و اراد منك النصيحة ، ولو الى قاتل الحسين (عليه السلام). (۹۸۳)

امام صادق (عليه السلام) - اسماعیل بن عبدالله قرشی گوید: مردی نزد امام صادق آمد و گفت : ای پسر پیامبر! در خواب دیدم که از کوفه بیرون شده به جایی که آن را می شناسم رفته ام ، در آنجا شبی از چوب - یا مردی چوبین - را سوار بر اسبی چوبین دیدم که برق شمشیرش را نشان می داد، و من می دیدم و هراسان و ترسان می گشتم ؟ امام (عليه السلام) فرمود: ((تو قصد داری مردی را در امور معاش او فریب دهی ، پس از خدایی که تو را آفریده است و سپس می میراند بترس !!)) آن مرد گفت : گواهی می دهم که به تو علمی گران داده اند و دانش را از معدن آن دریافته ای ؛ ای پسر پیامبر! درباره آنچه در تعبیر خوابم فرمودی می گویم : مردی از همسایگان نزد من آمد و ملک خود را برای خرید بر من عرضه کرد، و من تصمیم گرفتم ملک را با کاهش فراوان از بهای آن بخرم ، چه می دانستم که خواستاری جز من ندارد. امام صادق (عليه السلام) فرمود: ((و دوست تو (صاحب ملک) از دوستان ما و مخالف با دشمنان ما بود؟)) آن مرد گفت : آری ، ای پسر پیامبر! او مردی است خوش اعتقاد و دین باور؛ و من در برابر خدای بزرگ ، و در حضور تو، از آنچه تصمیم گرفته بودم و قصد آن را داشتم توبه می کنم ؛ آنگاه گفت : ای پسر پیامبر! به من بگو، اگر آن شخص از

دشمنان می بود، آیا گول زدن او روا بود؟ امام (علیه السلام) فرمود: ((امانت را درباره هر کس که تو را امین دانسته است، یا از تو برای کاری مصلحت جویی کرده است، رعایت کن، اگرچه قاتل حسین (علیه السلام) باشد)).

ج - آکل و ماءکول اقتصادی

قرآن :

۱ ... لتاءكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم ... (۹۸۴)

... (به حاکمان رشوه مدهید) تا (بدان وسیله) بخشی از اموال مردم را به ناروا بخورید...

حدیث :

۱ النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : اذکر الله الوالی من بعدی علی امتی ... لم یغلق بابہ دونهم فیا کل قویهم ضعیفهم ... (۹۸۵)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : خدا را به یاد فرمانروایان امتم - پس از خود - می آورم ... (و از آنان می خواهم که) در خانه خود را به روی آنان مبنند که (در این صورت بی پناه می مانند و) نیرومندان (و توانگران) ایشان کسانی را که نیرویی ندارند خواهند خورد.

این سخن نبوی بخشی از حدیثی است که امام جعفر صادق (علیه السلام) از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نقل کرده است. در آغاز آن از قول امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است : ((خبر رحلت پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) (از جانب خدا) در حالی به او رسید که صحیح و سالم بود و هیچ دردی نداشت ... پس مردمان را با ندای (الصلاة جامعة) (که فرمود تا در دهند)، به اجتماع کردن فراخواند، و مهاجران و انصار را به برگرفتن سلاح فرمان داد، و مردمان گردآمدند، پس بر منبر رفت و خبر مرگ خود را به مردم داد و فرمود: خدا را به یاد فرمانروایان امتم - پس از خود - می آورم ...)).

و آشکار است که انسانی بزرگ و مصلحی الهی و پیامبری خاتم، همچون پیامبر اسلام، هنگامی که امت را بدینگونه گرد می آورد و به آنان درباره چیزی سفارش می کند - و آخرین وصیتهای و سفارشهای خود را به ایشان می گوید - مقصودش بیان اموری است که به صلاح امت و مسائل حیاتی آنان بستگی دارد. و ملاحظه می کنیم که پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در این وصیت از مسائلی معدود یاد می کند که از جمله آنهاست : ارتباط میان نیرومند و ناتوان که - بنابر آنچه در همین حدیث آمده است - ارتباط میان (آکل) و (ماءکول) (خورنده و خورده شده) است، و حاصلی جز پایمال شدن ضعیف و از بین رفتن حقوق او ندارد. و پیامبر رشد آفرین، مسئولیت را بر عهده حکومت اسلامی قرار می دهد و حاکمیت را در مقابل این روابط مسئول و مورد مؤ اخذ می داند. نیز در همین

وصیت سخن بزرگ و قاطع خویش را، درباره وظایف حاکم اسلامی اظهار می دارد: ((و لم یفقرهم فیکفرهم (۹۸۶) - حاکم مسلمان مردمان را دچار فقر نسازد، تا به کفرشان کشاند)). و در این سخن، ((فقر)) را امری مربوط به ((تقدیر)) نامبرده است و اصلاً واژه ((فقر)) را نیاورده است، بلکه ((افقار)) فرموده است، از فعل متعدی - از باب (افعال) - و این بدان معناست که عامل اصلی فقر مردم، مربوط به چگونگی اقتصادی است و تمایل به مال و ثناء با صاحبان مال، و آزاد بودن ایشان برای مکیدن خون مردم در زمینه های مختلف، همچون واردات و تولید و توزیع و نرخگذاری و کم فروشی و احتکار و... و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم))، به نص این حدیث معتبر، کفر و الحاد و بیرون رفتن از دین را نتیجه فقری می شمارد که بر مستمندان و محرومان تحمیل گشته است (و لم یفقرهم فیکفرهم). و سخن پیامبر الهی - پیامبر مژده دهنده و بیمرسان - باید همینگونه باشد...

۲ الامام علی (علیه السلام): ... یاءکل عزیزها ذلیلها، و کبیرها صغیرها... (۹۸۷)

امام علی (علیه السلام): ... عزت داران (توانگران و قدرتمندان) دنیا بیچارگان را می خورند، و بزرگان کوچکان را...

۳ الامام السجاد (علیه السلام): - فیما رواه زرارة بن اءوفی، من تصنیفه الناس علی ست طبقات، قال: دخلت علی بن الحسین (علیه السلام) فقال: یا زرارة! الناس فی زماننا علی ست طبقات: اسد، و ذئب، و ثعلب، و کلب، و خنزیر، و شاة... و اما الشاة فالذین تجز شعورهم، و یؤکل لحومهم، و یکسر عظمهم... (۹۸۸)

امام سجاد (علیه السلام) - به روایت زرارة بن اوفی، درباره تقسیم کردن آن حضرت مردمان را به شش طبقه، گوید: بر علی بن الحسین (علیه السلام) وارد شدم، فرمود: ((ای رزازه، مردمان در روزگار ما شش طبقه اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند... گوسفند کسانیند که پشمشان را می چینند، و گوشتشان را می خورند، و استخوانشان را خرد می کنند...)).

د - حيله گری در خرید و فروش

قرآن:

۱ الذین اذا اءکتالوا علی الناس یستوفون . و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون . (۹۸۹)

(وای بر کم فروشان)، آنان که چون کالای مردم را (برای خود) پیمانه کنند، خوب پر می کنند. و چون کالایی را (از خود) برای دیگران پیمانه کنند یا بکشند، سرخالی و کم می دهند.

حدیث :

۱ الامام علی (علیه السلام).... واعلم - مع ذلك - ان فی كثير منهم (التجار) ضيقا فاحشا، و شحا قبيحا، و احتكارا للمنافع ، و تحكما فی البياعات ، و ذلك باب مضره للعامة ... (۹۹۰)

امام علی (علیه السلام).... با وجود این (سفارش که درباره بازرگانان و کاسبان کردم)، بدانکه بسیاری از آنان تنگ چشیمی بیش از اندازه دارند و بخلی زشت، و دست به احتکار اجناس سودمند و مورد نیاز می زنند، و در معامله و داد و ستد زورگو و خودسرند؛ و این رفتار به همه مردم زیان می رساند...

۲ المام السجاد (علیه السلام) - فی حدیث زرارة بن اوفی و اما الذئب فتجارکم ، یذمون اذا اشتروا، و یمدحون اذا باعوا... (۹۹۱)

امام سجاد (علیه السلام) - در حدیث زرارة بن اوفی گرگ بازرگانان شمايند، که چون خریدار باشند از کالا عیب می جویند، و چون فروشنده باشند به ستایش آن می پردازند....

بنگرید!

این تعلیم سجادی به آن اشاره دارد که رابطه میان واردکنندگان کالا و مردم همچون رابطه گرگ و گوسفند است. و همین تعبیر یک جنبه از جنبه های بهره کشی و استثمار اقتصادی را برای ما آشکار می سازد، یعنی نكوهش اجناس و کالاها در هنگام خرید برای پایین آوردن بها، و ستایش آنها در هنگام فروش برای بالابردن نرخ. و این بهره کشی در زمان امام سجاد (علیه السلام) (نیمه دوم قرن اول هجری)، چارچوب بسیار محدودی داشته است که نمی تواند قابل مقایسه با اقتصاد معاصر باشد. با وجود این، همین بهره کشی مالی محدود از لحاظ کمی و کیفی در آن ایام، امام معصوم را به آن برانگیخت تا سوداگر و وارد کننده را گرگ به شمار آورد، و روابط مربوط به تجارت و داد و ستد را در اجتماع آن زمان، رابطه (آكل) و (ماءكول) معرفی کند.

و هنگامی که امر اینگونه باشد، آیا نگرش اسلام به روابط واردات و بازرگانی تکاثری و سرمایه داری - در زمان حاضر - که منافع کمرشکن سوداگران پشت توده مردم را خم می کند، و اموال محرومان و نتایج رنجهای ایشان را به جیب متکاثران واردکننده یا تولید کننده کالا به صورت سیل سرازیر می سازد، چگونه خواهد بود؟ و اسلام در این باره چه حکمی خواهد داد؟ پیش از این نیز سخن شریف نبوی را دیدیم: ((یاکل قویهم ضعیفهم (۹۹۲) - نیرومندان ایشان ناتوانان را می خورند)). و این تعبیر ناگزیر تعبیری اقتصادی است، چه آشکار است که این نیرومندی و ناتوانی بیشتر به قوت و ضعف اقتصادی باز می گردد، بویژه که با تعبیر (خوردن) همراه باشند.

آری، اسلام این زبان رسانیهای انسانی و تبهکاریهای اجتماعی را طرد می کند، و هیچ وقت آنها را به نام مالکیت و حرمت آن، یا به نام بازرگانی و واردات آزاد - یا هر اسم دیگر - تایید نمی کند. (۹۹۳)

ه - کم فروشی با پیمانہ یا ترازو

قرآن :

۱. ویل للمطففین. (۹۹۴)

وای بر کم فروشان .

۲. اءوفوا الکیل و لا تکنوا من المخرین و زنوا بالقسطاس المستقیم. (۹۹۵)

پیمانہ را پر بدهید و سنگ کم مگذارید و با ترازوی درست وزن کنید.

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : اذا طففت امتی مکیالها و میزانه و اختانوا و خفروا الذمه و طلبوا بعمل الاخره الدنیا، فعند ذلک یزکون انفسهم ، و یتورع منهم. (۹۹۶)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : هنگامی که امت من پیمانہ ها و ترازوها را کم دهند، و خیانت ورزند، و عهد و پیمان را بشکنند، و با عمل آخرت دنیا را طلب کنند، به خودستایی پردازند (به گمان اینکه مسلمانان خوبی هستند) و حال آنکه باید از آنان پرهیز کرد (که مسلمانان بدی هستند).

آشکار است که اینگونه کارها - اغلب - از سرمایه داران و بازرگانان و استثمارگران سر چشمه می گیرد، و به توده های مردم آسیب می رساند و ایشان را گرفتار فقر و کاستی می سازد.

۲. الامام علی (علیه السلام) : و اذا طففت المکیال اءخذهم الله بالسنین و النقص ... (۹۹۷)

امام علی (علیه السلام) : هر زمان که مردم کم فروشی کنند (و در خرید و فروش و معاملات ، حق و انصاف را از دست نهند)، خداوند آنان را به خشکسالی و قحطی و کم شدن محصول (و در نتیجه ، گرانی) گرفتار سازد...

۳. الامام الباقر... اتزل فی الکیل : ((ویل للمطففین)) ؛ ولم یجعل الویل لءاحد حتی یمیه کافرا، قال الله عزوجل : فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم. (۹۹۸)

امام باقر (علیه السلام) : درباره پیمانہ کردن این آیه نازل شده است : ((ویل للمطففین - وای بر کم فروشان)) ؛ و خدا تا کسی را کافر نخواند، کلمه ((ویل)) را درباره او به کار نمی برد، چنانکه فرموده است : ((فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم - وای بر کافران ، به هنگام حضور در روزی بزرگ (روز رستاخیز و شمار و حساب)).

و - سوء استفاده از بیت المال

قرآن :

۱. ... و اكلهم اموال الناس باباطل... (۹۹۹)

... اموال مردم را به باطل (راههای نامشروع) می خوردند...

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : - فیما وصی به معاذبن جبل ، لما بعثه الى اليمن :... و انفذ فیهم امر الله ، و لا تحاش فی امره و لا ماله احدًا ، فانها لیست بولايتک و لا مالک... (۱۰۰۰)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - از جمله سفارشهای پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) به معاذبن جبل ، هنگام فرستادن او به یمن (بعنوان ((والی)))... فرمان خدا را در میان ایشان روان کن ، و در فرمان خدا و مال خدا از هیچ کس پروا مکن ، زیرا که این حاکمیت و این مال هیچیک از آن تو نیست (بلکه از آن خداست و تو به نام دین و خدا حکومت می کنی و این اموال را در اختیار داری).

۲. الامام علی (علیه السلام) :... - یخضمون مال الله خضمه الابل نبتة الربیع... (۱۰۰۱)

امام علی (علیه السلام) :... مال خدا را چنان می بلعند که شتران گیاه بهاری را...

۳. الامام علی (علیه السلام) - فیما کتبه الی بعض عماله : ایها المعدود کان عندنا من ذوی الالباب ! کیف تسبیغ شرابا و طعاما ، و انت تعلم انک تاءکل حراما ، و تشرب حراما ، و تتباع الاماء و تنکح النساء من مال الیتامی و المساکین ، و المومنین المجاهدين الذین اءفاء اله علیهم هذه الاءموال... (۱۰۰۲)

امام علی (علیه السلام) - در نامه ای که به یکی از کارگزاران خود نوشته است :... ای که در نزد ما از جمله خردمندان به شمار می رفتی ! چگونه آن خوردنی و نوشیدنی را به راحتی می خوری ، با آنکه می دانی حرام می خوری و حرام می نوشی ؟ و از مال یتیمان و مسکینان و مؤمنان مجاهدی که خدا این اموال را به آنان واگذاشته است ، برای خود کنیزکان می خری و زنان را به همسری خود در می آوری...؟

ز- غصب امکانات عمومی

قرآن :

۱. کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین (۱۰۰۳)

چه بسیار بوستانها و چشمه سارها بعد از خود بر جای گذاشتند و کشتزارها و اقامتگاههای باشکوه و آن نعمتها که با شادمانی در آنها غرقه بودند.

۲. انهم کانوا قبل ذالک مترفین (۱۰۰۴)

ایشان پیش از این در نعمت رق بودند.

حدیث :

۱. الامام الصادق (علیه السلام) :... فالأما مطار هی التي تطبق الأرض ... و بها یسقط عن الناس فی كثير من البلدان مؤونه سیاق الماء من موضع الی موضع ، و ما یجری فی ذلک بینهم من التشاجر و التظالم ، حتی یستأثر بالماء ذوو العزة و القوة ، و یحرمه الضعفاء (۱۰۰۵)

امام صادق (علیه السلام) :... بارانها روی زمین را می پوشانند... و بوسیله آنها - در بسیاری از سرزمینها - رنج آبرسانی از جایی به جای دیگر از دوش مردمان برداشته می شود. و در این خصوص میان ایشان مشاجره و ستمگری نسبت به یکدیگر به وجود نمی آید، و صاحبان قدرت و شوکت کمتر می توانند استفاده از آب را تنها مخصوص خود سازند و ناتوانان را از آن محروم کنند.

ح - ستم به مزدوران و کشاورزان

قرآن :

۱. ... و ما ظلمناهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون (۱۰۰۶)

... ما به مردمان ستم نکردیم ، بلکه خود، به خویشان هماره ستم کردند.

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : من ظلم اءجیرا اءجره ، اءحبط الله عمله و حرم علیه الجنة ؛ و ربحها یوجد من مسیرة خمس مئة عام . (۱۰۰۷)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) : هر کس درباره مزد مزدوری (و کارگری) ستم کند (به کم دادن ، یا دیر پرداختن) ، خدا عمل او را باطل می کند، و بهشت را بر او حرام می سازد، با اینکه بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه احساس می شود.

۲. الامام الصادق (علیه السلام) : وصی رسول الله علیا عند وفاته فقال : یا علی : لا یظلم الفلاحون بحضرتک ... (۱۰۰۸)

امام صادق (علیه السلام) : پیامبر خدا در هنگام وفاتش به علی (علیه السلام) چنین سفارش کرد: ای علی مبادا در قلمرو تو به کشاورزان ستم رود.

دریافتی توحیدی و مهم

شاید برخی از کسانی که شاهد محرومیت و فقر و فاقه و انواع تیره روزی و بیماری و بدبختی در میان گرفتاران و بیچارگان و مسکینان و تیره بختانند، و کسانی را می بینند که استخوانهایشان در زیر یوغ استثمار و بهره دهی خرد شده است ، و از علت های اصلی (سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، تربیتی و رفتاری) این چگونگیها آگاهی ندارند چنین بیندارند که اینها همه به ((تقدیر الهی)) مربوط می شود، که به زیان قشرهای یاد شده جریان یافته است ، بدون مداخلت داشتن خود انسان ، یا محیط او، یا ممنوعان ، یا ایادی و عواملی دیگر و چگونگی فهم و تصور ایشان از دین ؛ و این پنداری باطل است ، چه تقدیرهای الهی به اندازه سر سوزنی به هیچ کس ستم روا نمی دارد، بلکه این برخی از مردمند که به برخی دیگر ظلم می کنند. پس قضا و قدر در حق اینان ستمگری نکرده است ، بلکه برخی بر دیگران ستم روا داشته اند (توانایان ستم کرده اند، و کسانی در برابر آنان نایستاده اند).

ط - فروشندگان شهری و کالاهای روستایی (و سلطه گری)

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - فیما رواه الامام الباقر: قال رسول الله ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فی حدیث : لا یبیع حاضر لباد، و المسلمون یرزق الله بعضهم من بعض . (۱۰۰۹)

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - به روایت امام باقر (علیه السلام) : رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در حدیثی فرمود: شهرنشین نباید به جای روستایی بفروشد؛ و خدا خود به بعضی از مسلمانان بوسیله بعضی دیگر روزی می دهد.

در تفسیر این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): ((لا یبیع حاضر لباد)) گفته اند که میوه ها و همه اقسام غلات چون از روستاها به بازار فروش شهر حمل شود، روا نیست که مردم بازاری فروشنده آنها شوند، بلکه لازم است خود روستاییان آنها را به مردم شهر بفروشند (حذف واسطه گری). (۱۰۱۰)

۲. النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): لا یبیع حاضر لباد، دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض. (۱۰۱۱)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): نباید شهری به جای روستایی اجناس او را بفروشد؛ مردمان را به حال خود گذارید؛ خدا روزی بعضی از ایشان را به دست بعضی دیگر می رساند.

ی - منع از رفتن به پیشباز کالاداران روستایی (به منظور واسطه گری و اجحاف در آن)

۱. الامام الصادق (علیه السلام): لا تلق ، فان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نهی عن التلقى... (۱۰۱۲)

امام صادق (علیه السلام): به پیشباز (روستاییانی که کالاهای خود را برای فروش به شهر می آورند) مروید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن نهی کرده است .

۲. الامام الصادق (علیه السلام): لا تلق و لا تشتترما تلقی و لا تاءکل منه (۱۰۱۳)

امام صادق (علیه السلام): به پیشباز (بار میوه و کالاها روستایی که برای فروش به شهرها می آورند) مرو، و آنچه اینگونه باشد مخر، و از آن مخور.

یا- زیاد کردن اجاره نخستین به هنگام واگذارن به دیگری

۱. الامام الصادق (علیه السلام): فی الرجل یستاجر الدار ثم یواجرها باکثر مما استاجرها؟ قال : لا یصلح ذلک الا ان یحدث فیها شیئا. (۱۰۱۴)

امام صادق (علیه السلام) - درباره مردی که خانه ای را به اجاره می گیرد، سپس آن را به بهایی بیشتر از اجاره نخست اجاره می دهد: این کار شایسته نیست مگر اینکه در مورد آن (شیء مورد اجاره) کاری کرده باشد.

یب - زیاد کردن حقوق اراضی

۱. الامام الصادق (علیه السلام): وصی رسول الله علیا عند وفاته فقال : یا علی !... و لا یزاد علی ارض و ضعت علیها... (۱۰۱۵)

امام صادق (علیه السلام): پیامبر خدا در هنگام وفات خود به علی (علیه السلام) وصیت کرد و فرمود: ای علی ! بر حقوق زمینی که قرار برای آن گذاشته ای چیزی افزوده نمی شود (گرفتن زاید بر مقدار قرار داد از کشاورز روا نیست).

نگاهی به سراسر فصل

هیچ انسان آگاهی در این امر شکی ندارد که ((بهره کشی)) و استثمار یکی از وسایلی است که متکثران برای جمع کردن مال فراوان به آن متوسل می شوند. تکاثر بدون ((بهره کشی)) شدنی نیست، مگر کسی گنج پیدا کند یا از آسمان سیم و زر بر وی فرو بارد. کسانی هم که ثروت بسیار خویش را نتیجه کوشش و تلاش و قدرت فکری و نبوغ اقتصادی خود می دانند - اغلب - درست آن است که این نبوغ به معنای نبوغ در شناختن راههای استثمار و تسلط یافتن بر آن است، خواه استثمار افراد باشد یا استثمار اوضاع و احوال مسلط بر اجتماع. و در این باره میان تولید کردن و وارد کردن کالاها تفاوتی نیست، هر چند نشانه های استثمار در این دومی بیشتر پنهان می ماند. و ناگزیر استثمارگران باید راه را برای رسیدن به هدفهای خویش طریق توسل جستند به آنچه آنان را به این هدف برساند هموار سازند، چه مردمان به آسانی رنج استثمار شدن تحمل نمی کنند، پس باید مردم را برای آن رام کرد. متکثران برای رسیدن به مقاصد خویش برنامه ها و نقشه هایی دارند و قدرتهای، از جمله ایجاد گرفتاریهای اقتصادی، با ایجاد کمبود و تورم ... یا پاره ای تمهیدهای سیاسی ... و یکی از اینگونه نقشه ها - که از همه نهاتر و دارای تاثیری افزونتر است - بر انگیختن مردمان به پذیرفتن اندیشه ها و تصوراتی است که آنان را به قبول بهره دهی و حضوع در برابر سلطه استثمار و امی دارد. از اینرو متکثران استثمارگر، به منظور وارد کردن پندارهایی نادرست در ذهن مردم (که آنان را برای تسلیم شدن در برابر استثمار و پذیرش ستم اقتصادی حاضر می کند)، هزینه هایی می پردازند، و در اینجا و آنجا به پراکندن وسیع اینگونه افکار دست می یازند:

- ۱ - فقر تقدیر خداست و راهی برای جلوگیری از آن وجود ندارد.
- ۲ - توانگران در فقر فقیران و نیازمندی نیازمندان به هیچگونه مقصر محسوب نمی شوند.
- ۳ - باید در برابر فقر سر تسلیم فرود آورد، و فقیران هرگز نباید به این اندیشه بیفتند که حقوق آنان تضییع شده است و باید این حق از دست رفته را باز پس گیرند.
- ۴ - وجود فاصله های معیشتی کمر شکن در مردم، از نظر داشتن و مصرف کردن و برخورداری از نعمتها و امکانات رفاهی درست است و هیچ اشکالی ندارد.
- ۵ - ثروتمند اگر چیزی به تیره بختی بخشید و نیازمندی را بر آورد، بر او تفضل کرده است؛ و گیرنده این احسان باید در مقابل خوراکی که به او رسیده یا مالی که ثروتمند به او بخشیده است از او سپاسگزاری کند چون او از مال خودش بخشیده است (نه اینکه چنان ببیند که مال از آن خداست که در اختیار توانگر قرار گرفته است و - به فرموده ((قرآن کریم)) - باید حقوق دیگران را بپردازد). (۱۰۱۶)
- ۶ - حضور گسترده فقر و ناداری در اجتماع، امری نیست که اسلام با آن به مبارزه برخاسته باشد، بلکه به تحسین و نیکو شمردن آن هم پرداخته است ... (۱۰۱۷) و امثال این اوهام فکری و خطاهای اعتقادی.

و چه بسا امثال این افکار در اذهان کوتاه فکران و ساده دلان نیز خطور کند، از آنرو که حقیقت دین و حکمت آفرینش و جریان میزان و عدل را درست درک نکرده اند. و آنچه بدان اشاره کردیم پاره ای از حقیقت واقع است نه همه آن، چه برای پراکنده امثال این اوهام در

میان مردم - و بویژه محرومان - هدفهایی دیگر نیز وجود دارد، و دستهایی - در جهان - برای رسیدن به این هدف ضد انسانی و ضد اسلامی پیوسته در کار است. و این امر بر هوشیاران امت پوشیده نیست. بنابر این، اگر حقایق اسلامی و قرآنی - بویژه حقایق اقتصادی دین آسمانی - وارونه جلوه داده شود، وظیفه بیدار کردن اندیشه هاست، تا حقیقت در این مرحله حساس از زمان آشکار شود، و راه برای فهم حکمت قرآنی در ساختن اجتماع و برانگیختن آن به توازن و عدل و پیشرفت و ترقی و رسیدن به ایمان راستین شکوهمند هموار گردد.

خدای متعال را در گونه های آفرینش خود نظرها و شئونی است. پیش از این گفتیم که خدا آفریدگان را آفرید و معیشت ایشان را تقسیم کرد و ارزاقشان را مقدر ساخت - بدانگونه که در قرآن و حدیث آمده است - چیزی که هست چگونگی رساندن روزی به بندگان متفاوت است. چیزی که هست چگونگی رساندن روزی به بندگان متفاوت است. و این خود برخاسته از حکمت و تدبیر است و مربوط است به افاضه الهی از طریق ((تسبیت)) (وساطت در فیض رسانی)؛ این است که بعضی از مردم را خداوند روزی فراوان می دهد و مال و ثروت بهره شان می سازد، و روزی آنان را به دست خودشان - و بظاهر بدون واسطه - به ایشان می رساند. بعضی دیگر را به واسطه دیگران روزی می دهد و روزی را به توسط کسانی به آنان می رساند که به این کار مکلفند و باید حق دیگران را به طور کامل بدهند؛ هر چند همه - بی واسطه و باواسطه - از خداوند متعال است (۱۰۱۸)؛

و این واسطه بودن در روزی امری است وابسته به حکمت و تدبیر نه به جانبداری و اختصاص دهی، چنانکه در حدیث، در خطاب امام صادق (علیه السلام) به ابان بن تغلب چنین آمده است: «اتری الله اعطی من اعطی من کرامته علیه، و منع من منع من هوان به علیه؟ لا...» (۱۰۱۹) - آیا چنان گمان می کنی که خدا به هرکس چیزی بخشیده به خاطر بزرگواری آن کس است، و هر کس را چیزی نداده به سبب پستی و خواری او است؟ نه، چنین نیست... بلکه این تکالیف است و امتحان و تقدیر است و نظم. و این مطلبی است که حدیث نیز آن را به صراحت باز گفته است، چنانکه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ان الله - تبارک و تعالی - اشرك بين الاغنياء و الفقراء في الاءمال، فليس لهم ان يصرفوها الى غير شركائهم (۱۰۲۰) - خداوند متعال فقیران را در اموال توانگران شریک کرده است، پس آنان حق ندارند آن اموال را جز در مورد شریکان خویش به مصرف برسانند).

پس بر این بنیاد آشکار می شود که خدای متعال در بخش کردن و معیشت و رساندن روزی به دست مردم دو راه دارد، بی واسطه و باواسطه. با توجه به روزی به دست مردم دو راه دارد، نمی توان گفت که در میان مردم جمعیتی وجود دارند که مسکنت و بینوای و بینوایی تقدیر اولی ایشان است. بنابر این هرگاه در میان مردم کسی یافت شود که فاقد روزی و مسکن و معیشت باشد، این از تقدیر (اولی) خدای عزیز علیم قادر رحیم نخواهد بود، زیرا این چگونگی مخالف تقدیر عادلانه و رحمت و حکمت است که به ضرورت عقلی و نقلی ثابت است، چنانکه مقداری از احادیث مربوط به این موضوع را در فصلهای گذشته خواندید و سپس نیز خواهید خواند. پس هر کس به تکاثر و متکاثران میل کند، و از فهم حکمت تکوینی و تشریعی غافل شود - یا خود را به غفلت بزند - خود چنین پندارد، یا به مردمان اعلام کند، که فقر امری حتمی است که خدا آن را تقدیر قطعی و اولی فقیران قرار داده است، (۱۰۲۱) و آنان باید به این امر گردن نهند و آن را بپذیرند، این سخن با دین و تعلیمات آن متناقض است، چرا؟ چون نیازمندی و ناداری و گرسنگی و برهنگی مردم نتیجه ای از گناهان ثروتمندان است، به فرموده پیامبر بزرگ ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و امام جعفر

صادق (علیه السلام) - چنانکه احادیث و سخنان ایشان را در این باره مکرر آورده ایم - و نیز به این دلیل که امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، عالمان دینی را به این امر فراخوانده است که ((در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستمکشان یک لحظه آرام نگیرند و خاموش ننشینند))، (۱۰۲۲) و سخنی دارد که معنایش این است ((اگر قرآن حاکم باشد، دیگر در اجتماع فقیر و عائله داری نیازمند دیده نخواهد شد))، (۱۰۲۳) اینها و دهها آیه و حدیث دیگر - بجز دلیل عقل - همه می فهمانند که فقر - به طور مطلق - تقدیر اولی نیست .

دو تذیل

۱- درباره آکل و ماکول اقتصادی

اقتصاد آکل و ماءکول، (۱۰۲۴) که بر پایه تکاثر و تعدی و باطل را حق جلوه دادن (و در جامعه های دینی - برای مقاصد تکاثری - نام دین را سپر خود ساختن) بنا شده است، امری است که از امور مختلفی به وجود می آید، از جمله امور خلقی مخصوص به این اقتصاد و اهل آن، همچون شقاوت روحی و سختدلی و بخل و آزمندی و از میان رفتن احساس و نابودی وجدان. و چنین است که عواطف انسانی در متکثران شاد خوار - اغلب - پایمال می شود، و دیگر از رحم و مهربانی یا بخشندگی یا گذشت یا از خود گذشتگی چیز چندانی در نزد ایشان بر جای نمی ماند. و اظهار تمایل آنان به معنویات - در نزد بیشتری - سببی خواهد بود از اسباب استثمار، و مجوزی است برای وارد آوردن ضربه های کوبنده بر پیکر توده ها، و عواملی برای آرامش وجدانهای متکثران و شادخواران ... امام سجاد علی بن الحسین (علیه السلام) می فرماید: ((... مردمان در زمان ما شش طبقه اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند...)) - تا آخر این حدیث شریف که در فصل آورده شد - این امام معلم در حدیث خود، به روابط غیر انسانی و ستمگرانه اجتماعی در اموال و حقوق اشاره می کند، و این روابط ظالمانه را با این تصویر بسیار روشن آشکار می سازد، تا بشریت مضطر و بیچاره را از این روابط و نتایج منفی آنها آگاه سازد. و این بیدارگری با وجود آن است که تاریخ به ائمه طاهرین (علیه السلام) مجال نداد تا اجتماعی اسلامی و قرآنی بنا نهند، و اقتصاد اسلامی را عملی سازند، و جامعه انسانی را به صورت یک خانه بزرگ در آورند، و پیوندهای انسانی و برادرانه را در میان توده ها و ملتها استحکام بخشند، پیوندهایی که مردمان را به ((مواسات)) فرا می خواند که خود مقدمه ((مساوات)) است. و سراسر تعلیمات ایشان را هدفی جز رسیدن به اینگونه دینداری و زندگی نیست .

بنابر این، آیین اسلام محمدی آن اقتصاد را نمی پذیرد که نتیجه اش این باشد که قوی و توانگر ضعیف و بینوا را بخورد، پاره ای از مردم شیر و گرگ درنده و سگ باشند و پیوسته مایه آزار محرومان و مغلوبان اقتصادی شوند. دین محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم)) هرگز زندگی جامعه ای را زندگی اسلامی نمی شمارد، که آکنده از تجاوز اقتصادی و معیشتی باشد، و گروهی از مردم آن غرق در تنعم باشند، و کودکانشان در خوشی و نعمت غوطه خورند، در صورتی که در کنار آنان شکمهایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود دارند، و کسانی هستند که هیچگاه شکم سیر به خود ندیده اند و امیدی برای زندگی بسیار ساده ندارند، و بدنهای نزارشان در زیر فشار رنجبری و کارگری به صورت پوست و استخوان در آمده است، و مسکینانی به سر می برند که در ویرانه ها و کوخها زندگی می کنند، یا بهتر است گفته شود، به مرگ تدریجی خود ادامه می دهند. و این کیفیت - با کمال تاسف - در کشورهای اسلامی مشاهده می شود، که مردمان آنها

مسلمانند و ادعای معتقد بودن به اسلام دارند و به این دین متدینند، در صورتی که از پیامبر اسلام ((صلی الله علیه و آله و سلم)) چنین روایت شده است: من اصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس منهم (۱۰۲۵) هر کس شب را به صبح رساند بی آنکه نگران امور مسلمانان باشد مسلمان نیست؛ نیز فرموده است: ما آمن بی من بات شعبان و جاره جئ (۱۰۲۶) کسی که شب را سیر بگذراند و همسایه او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.

و در تعلیمات اسلامی اصول و ملاکهایی است که ما را به آن برمی انگیزد که درباره همه مستضعفان - در خاور و باختر زمین - توجه و اهتمام داشته باشیم، چون همه آنان بندگان خدایند، که محروم مانده اند و زیر فشار مستکبران بیچاره شده اند.

۲- درباره بهره کشی از مردم و کاستن حقوق و بهای کالای ایشان

از مهمترین هدفهای پیامبران، از بین بردن بهره کشی است در همه شکلهای عینی و مظاهر ملموس آن. و اهمیت این هدف به آن اندازه است که پیامبران پس از دعوت مردم به شناختن خدا و پرستیدن او، همگان را به این امر دعوت می کرده اند. و از اینجاست که قسط و اجرای آن مظهر اجتماعی شریعت توحیدی است و دلیل است بر عمل کردن به احکام آن: و الی مدین اخاهم شعيبا قال: يا قوم اعبدوا الله، ما لكم من اله غيره، و لا تنقصوا المكيال و الميزان... (۱۰۲۷) به سوی (مردم) مدین برادرشان شعيب را (فرستادیم) که گفت: ای مردم، خدای یگانه را پرستید، که معبودی جز او ندارید، و پیمانه و ترازو را (به هنگام پیمانش و کشیدن) کم مدهید... و یا قوم اوفوا المكيال و الميزان بالقسط... (۱۰۲۸) ای مردم، پیمانه و ترازو را، با رعایت عدالت، تمام بدهید...

و در آیه دیگری آمده است که شعيب پیغمبر (علیه السلام) پس از فراخوانی مردم به پرستش خدا و آوردن دلیل و برهان برای دعوت خویش و تثبیت جایگاه الهی خود، به فرمان دادن به اجرای قسط پرداخت و فرمان داد تا پیمانه ها را پر و پیمان بدهند و اجناس را درست وزن کنند، و کالاهای مردم را کمتر از آنچه می ارزد بها ندهند: و الی مدین اءخاهم شعيبا قال: يا قوم اعبدوا الله، ما لكم من اله غيره، قد جاءكم بينه من ربكم، فافوا الكيل و الميزان، و لا تبخسوا الناس اءشياءهم... (۱۰۲۹)

این آیات به روشنی نشان می دهد که اقدام به تصحیح روابط اقتصادی و تثبیت نظامی عادلانه، در رسالت پیامبران و رسولان، امری تکلیفی و واجب بوده است، و پیشاپیش حرکتهای رسالتی و فعالیتهای تبلیغاتی ایشان قرار داشته است. و این اقدام از لوازم پرستش خدا، و از مقدمات اصلی ساختن جامعه توحیدی به شمار است، زیرا فساد اقتصادی از مهمترین اسباب فساد اجتماعی است. و از اینرو است که نهی از فساد، در ((سوره هود)) و ((سوره شعرا))، چسبیده به نهی از کاستن بهای کالای مردمان آمده است: ((بهای کالا و کار مردم را مکاهید و در زمین هیچ فساد مکنید)). و معنای مورد نظر را با آوردن دو کلمه هم معنا، ((لا تعثوا)) و ((مفسدین)) تاکید کرده است. و این حکمت بیانی، عمق فساد را که از بهره کشی و کاستن حقوق مردم برمی خیزد آشکار می سازد. تعبیر ((فی الارض - در زمین))، گستردگی پهنه فساد اقتصادی و شیوع آن را در اینجا و آنجا نشان می دهد، یعنی این فساد همه جا را فرا می گیرد، زیرا که راه را برای اقسام دیگر فساد همه جا را فرا می گیرد، زیرا که راه را برای اقسام دیگر فساد و تباهی - چنانکه بیان آن در فصول این کتاب آمده است - هموار می سازد.

و چون امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) راه پیامبران (علیه السلام) را می رفت، از آغاز خلافت خود به مبارزه با فساد اقتصادی برخاست، و این سخن پرطنین خود را در این باره اظهار کرد: و الله، لو وجدته قد تزوج به النساء. و ملک به الاماء لرددته، فان فی العدل سعه؛ و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق (۱۰۳۰) - به خداوند سوگند آنچه از بیت المال بخشیده شده است به صاحبانش برمی گردانم، اگر چه به کابین زنان رفته باشد یا به کار خرید کنیزکان (زناشویی را بر هم می زنم و معامله را باطل اعلام می کنم)، زیرا این عدالت است که همه را در خود می گیرد (و موجب آسایش عمومی می شود)، و هر کس تحمل عدالت برایش مشکل باشد، تحمل ظلم مشکل تر خواهد بود).

پس از غوررسی در ابعاد زندگی بشری - آشکار - بر ما معلوم می شود که انقلاب اجتماعی مدعی اصلاح تحقق پیدا نخواهد کرد مگر آنگاه که همه نواحی زندگی آدمی را - از مادی و معنوی - فراگیرد و روابط اقتصادی را نیز به سامان آورد. در قرآن کریم نهی از کاستن پیمانه و ترازو در جاهای متعدد آمده است، در صورتی که به تنهایی مهمترین موارد ستم اقتصادی نیست. و این چگونگی اگر بر چیزی دلالت داشته باشد، بیقین بر اهمیت انقلاب بزرگ اقتصادی - در منطق دین و در روش انقلابی آن - دلالت دارد.

و کم بها دادن به چیزهای مردم (که از آن نهی شده است)، همه گونه بهره کشی را شامل می شود، چون روشن است که ((جمع مضاف)) (اشیاء)، مانند کلمه دارای ((ال تعریف))، معنای عموم دارد. بنابر این شاید ((اشیاء هم)) - به حسب مناط - کار کارگران و مزد آنان را نیز شامل شود. پس جایز نیست چیزی از آن کاسته شود (چنانکه در احادیث نیز گذشت). و این کاهش و استئمار برخاسته از دو سبب بنیادینی است که آیات قرآنی به آن دو اشاره دارند:

۱ - روابط اقتصادی فاسد.

۲ - مفسدان اقتصادی فسادگستر زیان رسان به اجتماع.

فصل چهاردهم: اسلام و نظام تکاثری اترافی، مبارزه ای فراگستر (۷)

- تکاثر و استضعاف

ا- استضعاف اقتصادی

قرآن:

۱. فقال الملا الذين كفروا من قومه: ما نراك الا بشرا مثلنا، و ما نراك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادی الرأي... (۱۰۳۱)

مهربان قوم نوح که کفر می ورزیدند گفتند: ما تو را جز انسانی مانند خود نمی بینیم، و جز مردمی فرومایه از میان ما - که با نظر اول وضعشان روشن است - کسی پیرو تو نیست ...

۲. ... و لا اقول للذين تزدرى اعينكم، لن يوتيهم الله خيرا... (۱۰۳۲)

... (نوح (علیه السلام)، خطاب به مهربان قوم خویش): درباره کسانی که در چشم شما خوار می نمایند، نمی گویم که: خدا خیری به ایشان نخواهد رسانید...

حدیث:

۱. الامام علی (علیه السلام): اترجو ان يعطيك الله اجر المتواضعين، و اءنت عنده من المتكبرين؟ و تطمع - و اءنت متمرغ في النعيم تمنعه الضعيف و الارمله - ان يوجب لك ثواب المتصدقين ...؟ (۱۰۳۳)

امام علی (علیه السلام): آیا امید آن داری که خدا پاداش فروتنان به تو دهد، در صورتی که تو در نزد او از متکبرانی؟ و آیا تو که در نعمت غلت می زنی، و از رسیدن آن به ناتوانان و بیوه زنان بیچاره ممانعت می کنی، چشم آن داری که به تو پاداش انفاق کنندگان مخلص داده شود؟

۲. الامام علی (علیه السلام):... لقد دخل موسى بن عمران و معه اخوه هارون - صلى الله عليهما - على فرعون و عليهما مدارع الصوف و بايديهما العصي، فشرطاله ان اعسلم، بقاء ملكه و دوام عزه، فقال: ((الا تعجبون من هذين، يشترطان لي دوام العز و بقاء الملك، و هما بما ترون من حال الفقر و الذل، فهلا اتى عليهما اساور من ذهب؟!)) اعظاما للذهب و جمعه، و احتقارا للصوف و لبسه... (۱۰۳۴)

امام علی (علیه السلام): موسی بن عمران و برادرش هارون - درود خدای بر ایشان - در حالی بر فرعون وارد شدند که جامعه های پشمین بر تن و عصا در دست داشتند، و با او شرط کردند که اگر مومن شود، ملکش باقی بماند و عزتش دوام یابد؛ فرعون گفت: ((آیا از این دو تن دچار شگفتی نمی شوید که برای بقای ملک و دوام عزت من شرط قرار می دهند، در صورتی که خود اینگونه در حال فقر و

خواری هستند که می بینید؟ چرا دارای دستبند زرین نیستند؟)) و این سخن دلیل آن بود که طلا و داشتن آن را بزرگ می دانست ، و پشم پشمینه پوشی را حقیر می شمرد...

۳. الامام علی (علیه السلام) :... و اما لاءغنیاء من مترفه الامم ، فتعصبوا لاثار مواقع النعم ، فقالوا: نحن اءکثر اءموالا و اءولادا، و ما نحن بمعذبین (۱۰۳۵).

امام علی (علیه السلام) :... ثروتمندان تنعم پرست امتهما نسبت به برخورداری خویش تعصب ورزیدند و گفتند: نحن اکثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبین - اموال و فرزندان ما بیشتر از دیگران است ، و ما دچار عذاب نخواهیم گشت .

ب - استضعاف فرهنگی

قرآن :

۱. قالوا: یا شعیب ! ما نفقه کثیرا مما تقول و لنراک فینا ضعیفا... (۱۰۳۶)

گفتند: ای شعیب ! ما بیشتر سخنانی که تو می گویی نمی فهمیم ، و تو را در بین خود ضعیف و ناتوان می بینیم ...

۲ قال الملاء الذین استکبروا من قومه للذین استضعفوا لمن آمن منهم : اءتعلمون ان صالحا مرسل من ربه ؟ قالوا: انا بما اءرسل به مؤ منون (۱۰۳۷).

سران مستکبر (گردنکش) قوم صالح به مستضعفانی (ضعیف داشتگانی) که اهل ایمان بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده ای از جانب پروردگار می دانید؟ آنان گفتند: ما به آیینی که آورده است ایمان داریم .

۳ قالوا: اءنؤ من لک و اتبعک الارذلون (۱۰۳۸)

(به نوح (علیه السلام)) گفتند: آیا می خواهی به تو - که فرومایگان پیروت شده اند - ایمان آوریم !؟

۴ ... يقول الذین استضعفوا للذین استکبروا: لولا اءنتم لکنا مؤ منین (۱۰۳۹)

... مستضعفان به مستکبران خواهند گفت : اگر شما نمی بودید (و ما را تحقیر نمی کردید و از ایمان آوردن باز نمی داشتید)، ما مؤ من می شدیم .

حدیث :

۱ امام علی (علیه السلام): الا! فالحذر، الحذر، من طاعة ساداتكم و كبرائكم ، الذين تكبروا عن حسبهم ، و ترفعوا فوق نسبهم ... فانهم قواعد اساس العصبية ، و دعائم اركان الفتنة ... و هم اساس الفسوق ، و احلاس العقوق ؛ اتخذهم ابليس مطايا ضلال ، و جندا بهم وصول على الناس ، و تراجمه ينطق على السنتهم ، استراقا لعقولكم ، و دخولا في عيونكم ، و نفثا في اسماعكم ، فجعلكم مرمى نبه ، و موطن قدمه ، و ماء خذيده . فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلكم ، من باءس الله و صولاته ، و وقائعه و مثلاته ... و استعيذوا بالله من لواقع الكبر، كما تستعيذون (به) من طوارق الدهر... (۱۰۴۰)

امام علی (علیه السلام): آگاه باشید! و بپرهیزید، بپرهیزید، از اطاعت سران و سروران خود، آنان که به گوهر خود بزرگی فروختند، و نسب خود را برتر نهادند... اینان شالوده های بنیادین گروهگرایی (و تعصبات دوران جاهلیت) اند، و ستونهای استوار فتنه ... و اینان ریشه های گناهند و دست در آغوشان معصیت ؛ شیطان آنان را مرکب گمراهی ساخته ، و سپاهی برای تهاجم به مردمان قرار داده است ، و ترجمانانی که سخن خود با زبان آنان گوید (و اینگونه سران و توانگران و گفتار و رفتارشان را وسیله می سازد) تا عقل شما را بدزدد، و در چشمان شما درآید (و دید شما را شیطانی کند تا همواره به خواسته های دنیا چشم بدوزید)، و در گوشهای شما بدمد (و سخنان باطل گوید)؛ شیطان اینگونه شما را آماج تیرهای (مسموم و گمراهگر) خویش قرار داده است ، و گامخوار ساخته ، و دستخوش خویش کرده است . پس (اکنون که دانستید که شیطان چگونه شما را بوسیله سران و سروران دنیوی گمراه می کند، و با پیروی و تقلید آنان به مغاک هلاک در می افکند)، از کیفر الهی که به مستکبران پیشین رسید، و فشارها و روزهای سهمگین و عقوبتهایی سنگین که دیدند، عبرت گیرید، و از وسوسه های کبر و غرور (که بلایی بزرگ است) به خدا پناه ببرید، چنانکه از شبیخون روزگار به خدا پناه می برید...

بنگرید!

در مقاله ای که یکی از عالمان دینی (۱۰۴۱) درباره (مستضعفان در قرآن) و طرفداری کتاب آسمانی از آنان نوشته ، مطلبی آمده است که موضوع این فصل (یعنی کوشش سازمان دار مستکبران و طاغوتان اقتصادی برای چیرگی بر ستمکشان اقتصادی و فرهنگی ، و نگاه داشتن آنان در حسیض خواری و بردگی) را روشنتر می کند؛ از اینرو بخشهایی از آن مطلب را در اینجا نقل می کنیم :

(قرآن کریم درباره مستضعفان - در ضمن اشاره به فشار بیچاره کننده ای که طاغیان و مستکبران بر گروههای ضعیف وارد می آورند - سخن گفته است ، گروههایی که فاقد هر گونه وسایل مادی - یعنی وسایل فعال مقاومت - هستند؛ این است که تسلیم می شوند و به هر چه مستکبران خواسته باشند، درباره مسائل اعتقادی و شئون زندگی ، بی چون و چرا گردن می نهند، بلکه موضوع درنظر فرودستان ، بتمامی - با تغذیه فکری که می شوند - این می شود که این ، طرز فکر سران قدرتمند است پس ما نیز باید همین طرز فکر را داشته باشیم ؛ و این ، دین و آیین آنان است پس ما نیز باید به همین راه برویم ؛ و این ، خواست و میل آنان است پس باید آن را عملی کنیم .

(موضوع - درست - موضوع قدرتمندی و ضعیفی است ، آنهم به هنگامی که این هر دو، از موضع بهره کشی و سیطره جویی - و به دور از مبادی اساسی حاکم بر (سلوک انسانی) - وارد جریان زندگی می شوند. و قدرت ، روش را در روابط عمومی و خصوصی ، و در طبیعت ارتباط کاری ، تعیین می کند، ارتباطی که حرکت زندگی را به حرکت قدرتمندان تفسیر می نماید، و ضعیفان را جز پژواک بیچاره و ناچیزی نمی داند که همه چیز خود را از قدرتمندان الهام می گیرند، و جز با اراده ای پایمال و مقهور اراده طاغیان حرکتی نمی کنند. و البته در برابر چنین وضعی ، همه نیروهای حیاتی که دارند، و همه فعالیتهای وسیعی که ممکن است به کمک آنها یک حرکت سازمان یافته سازنده و انقلاب آفرین پدید آورند، از کار می افتد.

(و گاه کار تنها به اینجا تمام نمی شود که مستضعفان در برابر اراده قهار مستکبران احساس ناچیزی و حقارت کنند، بلکه در اینجا باوری سرکش در ذهن قدرتمندان وجود دارد که می گوید، ضعیفان توان تعیین سرنوشت خویش ، و انتخاب باورها (اصول پذیرفتنی) ، و پویش در زندگی را خودبخود ندارند، و باید درباره امور مربوط به عقیده و زندگی و سرنوشت ، اختیار خود را - درست - به دست آنان بدهند. از اینرو جایگاهی که خود را در آن قرار می دهند - با تءکید - دارای قداست معرفی می کنند، و در ذهن طبقات مستضعف اوهام گنده گنده ای می پرورند حاکی از اینکه اسراری ژرف و غامض در کار است که آنان را با خدایان (سران) پیوند می دهد، تا سطحی که آنان را در جایگاه خدایان کوچک (سرانی بعد از رده نخست) می نشاند، که مردمان ناگزیر باید به فرمانبرداری کورکورانه از ایشان بپردازد. و بدینگونه پایمال ستم شدن مستضعفان - در نظر خودشان - به صورت عبادتی واقعی در می آید، که هرچه رنج می کشند فکر می کنند وظایف دینی خود را انجام می دهند، و می پندارند که از همین راه است که خوشبختی دنیا و آخرت نصیبشان می شود.

(و این خطرناکترین نوع بهره برداری است ، زیرا مردم ناتوان را به این معتقد می سازد که فرمانبرداری از قدرتمندان (اقتصادی یا سیاسی) (۱۰۴۲) به دلیل زور و قدرت آنان نیست (تا در این اندیشه بیفتند که در معرض استثمار قرار گرفته اند...)، بلکه از یک راز الهی نهفته در وجود آنان فرمانبرداری می کنند؛ این طرز فکر هر جنبش و نهضت و تمردی را در داخل ایشان ، و هر حرکتی که ممکن است آنان را از بدبختی برهاند، در نطفه خفه می کند، زیرا آنان چنین اقدامی را کفر و زندقه و پا گذاشتن بر مقدسات معنوی و عاطفی غرق در اسرار تصور می کنند.

(این برخی از نشانه هایی است که - در ابتدا - از معانی و واقعیت ضعف و قدرت در مردم ، از خلال آیات قرآن کریم دستگیر ما می شود؛ حال چگونه می توانیم صورتی کامل از این موضوع به دست آوریم ؟ و این است آنچه می خواهیم از خلال آن دسته از آیات قرآنی در معرض مطالعه قرار دهیم ، که به موضوع ضعیفان و مستضعفان در رویارویی با نیرومندان و مستکبران پرداخته است .

(مستضعفان در همراهی با پیامبران : پیامبران ، از همان آغاز، با این اعتراض قدرتمندان و شادخواران و مستکبران روبرو شدند که چرا طرفداران شما را جماعتی فقیر و ناتوان - و از لحاظ اجتماعی پایین - تشکیل می دهند؟ و این جماعتها همانهایی بودند که پایگاهی گسترده و مردمی برای نشر آیین پیامبران بودند. و این اعتراض از دیدگاه اهانت و تحقیر نسبت به این گروههای برده شده صورت می گرفت ، که نماینده هیچ حجم بزرگی در مقیاسهای اجتماعی قدرت نبودند؛ و همین امر بهانه ای بود تا گروههای قدرتمند را از گرویدن به آیین پیامبران باز دارد، زیرا در ردیف آن مؤمنان درآمدن ، با موقعیت برتر آنان - که وضعیت را برای ایشان حفظ می کرد و هر امتیازی را در اختیارشان قرار می داد - تناسب نداشت .

(قرآن کریم در گفتار خود درباره موضع پیامبران، تنها به این ناحیه بسنده نکرده، بلکه قضیه را به جهتگیری نیرومندتر کشیده است؛ زیرا واکنش پیامبران در برابر اینگونه اعتراضات، همانند قاطع این امر به معترضان بود که اگر با آنان هماهنگی نشان دهند، موقعیت رسالتی خویش را - در نزد خداوند - از کف می دهند و ماموریتی که برای آن برگزیده شده اند لغو می شود، چه در آن صورت کسانی خواهند بود که پیروزی را در پرتو موقعیتهای اجتماعی (و توجه صاحبان قدرت) جستجو می کنند، نه در پرتو موقعیت الهی خویش (و تاءیدات غیبی)؛ و این چگونگی به یقین آنان را از خداوند دور می کند، و در وضعیتی قرار می دهد نامتناسب و فاقد هرگونه تاءثیر و خاصیت ...

(و خلاصه تصویری که ما از داستان مؤمنان مستضعف در کنار پیامبران به دست می آوریم این است که گروههای مستضعف اجتماع پایگاه بزرگ و مستحکم دعوتهای خیر و رسالتهای الهی بوده اند، بدان جهت که این گروهها نیز با انتظارها و چشم اندازها و آرزوهایی وارد صحنه زندگی می شوند که در پرتو آنها حس می کنند انسانیت له شده و بر باد رفته آنان باز می گردد، و می توانند به قله های بلند صعود کنند؛ و این در هنگامی است که گردنکشان و مستکبران می کوشند تا آنان را در حضيض ذلت نگاه دارند؛ نیز بدان جهت که این گروهها دیگر با آن عقده ها و مشکلات معنوی و مادی دست به گریبان نیستند که از درک حقیقت و ایمان به آن بازشان دارد، و این خود سبب می شود تا از آزار رسانی و تعصب ورزی کورکورانه به دور مانند، و از تحمل فشارهای مستقیم زورمندان آسوده گردند.

(در پرتو آنچه گذشت، وظیفه مهمی که چشم به راه داعیان الهی است، اهتمام ورزیدن به خدمت کردن (به صورتهای گوناگون) در محیطهای زندگی مستضعفان است، تا در نتیجه، نیروهای عظیم موجود در میان ایشان فعال و شکوفا شود، و درصدد آن برآیند تا - در عرصه واقعیت - به آرزوهای خود دست یابند و از دردهای خویش بیاسایند، و از بهره کشی و سوء استفاده جریانهای کفر و گمراهی از آنان در امان مانند... و اشعار گردد که کرامت انسانی آنان محفوظ است و رسوم و آداب خصوصی و عمومیشان محترم است، و امتیازات طبقاتی اجتماعی که ارزشهای آن با عواملی عرضی تعیین می شود - که ملاکهای اسلامی در آنها رعایت نگشته است - مطرود است.

(اکنون بر ما لازم است که از سیره پیامبران بهره مند گردیم، که آنان چگونه حرکت خود را از موضع دفاع از مستضعفان و به دور از همه موقعیتهای و امکانات مترفان (سرمایه داران) آغاز کردند، و توانستند رسالتهای خویش را از نیروی دفاعی بزرگی بهره مند سازند که در برابر یورشهای اشرافی از پای در نیاید بلکه - همراه با نور شناور در فضاها و زندگی و برخاسته از سرچشمه های فطرت سالم مؤمنان - همراه اوج گیرد...)(۱۰۴۳)

آگاهی

بر ما - با نهایت وجوب - لازم است که از این واقعیت غافل ننماییم که اوضاع موجود در جامعه های تکثاری، با آنچه در سخنان بالا درباره جامعه های جاهلیت آمده است، تفاوت چندانی ندارد - هر چند از لحاظ نام و شکل متفاوت باشد - زیرا تعالیم قرآن و اخلاق قرآن و احکام و مسائل انسانی قرآن، در محیط زندگی توانگران و شادخواران چندان نفوذی نکرده است و این جوامع - اغلب - صبغه اسلامی پیدا نکرده اند.

اگر مسئله استضعاف و مستضعفان را در این جامعه ها مورد ملاحظه قرار دهیم و از اوضاع و احوال محرومان و له شدگان آگاه شویم ، و در برخوردها و رفتارهای گوناگونی که بیشتر ثروتمندان نیرومند با مستضعفان روا می دارند نیک ببیندیشیم ، می بینیم که وضع بر همانگونه است که در سخنان مربوط به مردمان دوران جاهلیت و به دور از تعلیمات فرستادگان آسمانی - که از یکی از فقیهان آوردیم - ذکر آن گذشت .

و این از آنرو است که در جامعه های تکاثری نیز، این باور طاغوتی در ذهن توانگران و قدرتمندان اقتصادی وجود دارد، که ناتوانان و فقیران حق تعیین سرنوشت خود را ندارند... مگر از راهی که ایشان ، در امور ایمان و زندگی و سرنوشت ، برای آنان تعیین کنند و پیش پایشان گذارند. و گروهی از اغنیای بزرگ و بلند پایه نیز، براساس روابطی که با وجوه جامعه دارند، و هزینه هایی که می پردازند، خود را دارای موقعیتی مقدس - و دور از دسترس انتقاد - وای نمایند.

و این چگونگی از زیانبارترین گونه های استثمار است ، چون به طبقات ضعیف و زحمتکش چنین القا می کند، که به انجام دادن وظیفه ای الهی مشغولند، و برای اشخاصی مقدس کار می کنند و زحمت می کشند. و این پندار هر نهضت و تمریدی را در حوزه مستضعفان و هر حرکتی را که ممکن است سبب رهایی ایشان از این شرایط پایمال کننده شود، از کار می اندازد.

از سویی دیگر ممکن است که اندیشه زیانبار دیگری بر وجود برخی از آنان مستولی گردد، که دین قدرت نجات دادن آنان را ندارد، چنانکه از سخنانی که حضرت حجت بن الحسین المهدی - علیه السلام - به علی بن مهزیار اهوازی ، درباره سرمایه داری و سرمایه داران و ضعیفان و بیچارگان فرمودند، چنین استنباط می شود.(۱۰۴۴)

و آنچه سبب استمرار پیدا کردن ستم مستکبر و مکیدن خون محرومان به توسط ایشان شده است ، شکل رفتاری آنان است ، که باید در جای خود مورد پژوهش قرار گیرد. تعلیم دینی هشدار داده است که وجوه جامعه از متکاثران دوری جویند و از آمیزش با ایشان و پذیرفتن هزینه از آنان خودداری کنند، و قرآن کریم با آوردن داستانهایی از توانگران گذشته ، نشان داده است که سیره انبیا (علیه السلام) و اوصیا (علیه السلام) چیز دیگری بوده است .(۱۰۴۵)

بسیار بیدار کننده است که پس از اطلاع از سخنان دانشمندی معاصر، که از زندگی انسان این زمان آگاه است ، و معاصر بودن را درک می کند، و ندای قرآن را در (حرکت کردن از موضع دفاع از مستضعفان و دور شدن از همه موقعیتها و امکانات و مترفان) لبیک می گوید، به سخنان دانشمندی زاهد گوش فرا داریم که چند قرن پیشتر از ما زندگی می کرده است (تا بخوبی این واقعیت را لمس کنیم که (بریدن از ثروتمندان) کار واجبی است که هیچ مبلغ یا عالم یا مرجع یا مصلح یا انقلابی نمی تواند - بدون اقدام عملی درباره آن به شکلی فراگیر و با صراحت - به هیچ اصلاح یا انقلابی دگرگون ساز دست یابد)، و آن سخن ، از شیخ بزرگوار زاهد، ابو محمد، حسن بن ابوالحسن دیلمی ، از عالمان قرن هفتم است :

(بدانکه احیای دین خدا، و اعلائی آیین او، و اطاعت از اوامر پیامبران و شرایع ، و یاری کردن آنان و ترویج دعوتهای ایشان - از آدم ابوالبشر گرفته تا زمان پیامبر ما محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم)) - تحقق نیافته است مگر به پایمردی اهل فقر و مسکنت . آیا

نشیده ای که خدا در کتاب عظیم خود، به زبان پیامبر بزرگوارش در این باره چه گفته است ؟ خداوند این مطلب را خوب روشن کرده است ، که کسانی که درصدد انکار شرایع و ادیان الاهی بر آمده اند، توانگران شادخوار و اشراف متکبر بوده اند....(۱۰۴۶)

اشاره

در تکمیل سخن صاحب (ارشاد القلوب) باید افزود: بسیار می شود که در زمانها و جوها و شرایطی و با زمینه های تربیتی متفاوت ، کسانی بهم رسند که معتقد باشند و اهل انکار اعتقادی نباشند، لیکن به دلیل علایق تکاثری و خصلت تکاثری و خصلت سرمایه داری و حب مال و قدرت و امثال آن ، زیر بار اجرای قسط، و توازن اموال و داراییها، و توزیع عادلانه امکانات معیشتی نروند، و زمینه های تحقق قسط و عدل را - در فرایندهای گوناگون - از میان ببرند.

نگاهی به سراسر فصل

شاید فصلهای گذشته تاکنون - با آیات و احادیث مندرج در آنها - توانسته باشد که کالبد نظام تکاثری اترافی را تشریح کند. (۱۰۴۷) البته فرهنگ اقتصادی اسلام، به خودی خود، این کالبد را تشریح می کند، و از پیامدهای سرطانی آن، که کشنده فرد و ویران کننده اجتماع است پرده برمی دارد، و تأثیر گذارهای شوم آن را بر عقل و فطرت و قلب و وجدان و اخلاق و دین و فرهنگ و هنر و حکومت و سیاست و مدیریت و قانونگذاری و دادگستری و دفاع، و همچنین بر موجودیت انسان و شخصیت اجتماع، بدرستی روشن می سازد.

آشکار است که استضعاف و استکبار ملازم یکدیگرند و - جز در مواردی خاص - هیچ مردمی مستضعف نمی شوند مگر بوسیله مستکبران خود، اگرچه به این صورت که مستکبران خودی آن ملت با مستکبران بیگانه منافع مشترک داشته باشند، و در راه سودپرستی و افزونخواهی - خواسته یا نخواست - با آنان همکاری کنند. نیز آشکار است که (استکبار اقتصادی) زمینه را برای (استکبار اخلاقی) و نفسی آماده می سازد، چنانکه فقر و استضعاف زمینه را برای استضعاف فکری و اخلاقی. در فصل گذشته - در ضمن سخن گفتن از ارتباط تکاثر و استثمار - به این نکته اشاره کردیم که استثمارگران به وسایلی متشبث می شوند که آنان را به هدفهایشان برساند، و استضعاف خود یکی از اینگونه وسایل است؛ از اینرو مردم را به استضعاف می کشند، و ارزشهای مورد احترام آنان را سبک می شمارند، و مردان انقلابی حقگرا و آزادمردان هوشیار را به اتهامات واهی متهم می سازند؛ و اینهمه برای آن است تا محیط را برای خود و هدفهای تکاثری و استثمار و اترافی خویش آماده سازند... و در آن نمی کوشند که این استضعاف را در دو بعد عملی سازند:

۱ - اقتصادی

۲ - فرهنگی

در بعد نخست، مؤمنان مخلص و مقاوم را، که در برابر ایشان قاطعیت نشان می دهند، از این جهت که از مال و دیگر ضروریات زندگی بی بهره اند، مورد عیبجویی قرار می دهند.

در بعد دوم، در برابر گروه دیگری از مقاومتان جبهه گیری می کنند، و ارزشهای دینی و اخلاقی ایشان را (ارزشهایی که در راه پاسداری از آنها بجان می کوشند، تا جایی که در راه تثبیت آنها خود را فدا می کنند و خون خویش را تقدیم می دارند)، مورد اهانت قرار می دهند، و از سر تحقیر می گویند: ((ما نمی فهمیم شما چه می گوئید!)).

این واقعیت تلخ اجتماعی را سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصف موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) و ورود ایشان بر فرعون - که در این فصل آوردیم - به بهترین گونه شرح داده است. شما می توانید دوباره آنجا را با ژرفنگری بخوانید؛ و می توانید به ((نهج البلاغه)) رجوع کنید و همه کلام امام را از نظر بگذرانید.

آنچه همچون نتیجه از این بحثها و مطالعات به دست می آوریم ، این است که انسان مسلمان صالح ، در دامان تکاثر و اتراف و سرمایه داری و استکبار مالی و اقتصادی پرورش پیدا نمی کند. همچنین اجتماع اسلامی صالح نیز، با حضور برنامه های مالی تکاثری ، راهی به سوی پاگرفتن نمی یابد.

و این گمان که ، امکان آن هست که در اجتماعی تکاثر حضور داشته باشد، لیکن این تکاثر از قدرت برخوردار نباشد (یعنی حضور سرمایه داری بدون دیکتاتوری سرمایه داران)، یا غفلت است یا خود را به غفلت زدن ، چه این امر از محالات است ؛ چنانکه در ((سر آغاز)) به آن اشاره کردیم ، و در فصل بیستم از این باب آن را مورد توضیح قرار داده ایم ؛ آنجا را بنگرید.(۱۰۴۸)

فصل پانزدهم : اسلام و نظام تکاثری اترافی ، مبارزه ای فراگستر (۸)

- تکاثر، تصاعدی نامتناهی

قرآن :

۱. ... قال الذين يريدون الحياة الدنيا: ليت لنا مثل ما اوتي قارون ، انه لذو حظ عظيم . (۱۰۴۹)

... آنان که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: کاش ما نیز آنچه به قارون داده اند می داشتیم ، او (از دنیا و مال دنیا) نصیبی فراوان دارد.

حدیث :

۱. النبی ((صلی الله علیه و آله و سلم)): یا ابن مسعود! اءجسادهم لا تشیع ، و قلوبهم لا تخشع ... یدعون ائهم علی دینی و سنتی و منهاجی و شرائعی ، انهم منی براء ، و اءنا منهم بری ء .

پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ای ابن مسعود! بدن‌ها (شکم‌ها) شان سیر نمی شود، و دلهایشان خشوع پیدا نمی کند... مدعی آنند که بر دین و سنت و روش و شریعت منند، لیکن از من بیزارند و من از آنان بیزارم .

۲. الامام علی (علیه السلام) : من کان بیسیر الدنیا لا یقنع ، لم یغنه من کثیرها ما یجمع . (۱۰۵۰)

امام علی (علیه السلام) : آن کس که به اندک دنیا خرسند نگردد، بسیار دنیا نیز او را سیر نخواهد ساخت .

۳. الامام علی (علیه السلام) : الحریض لا یکتفی . (۱۰۵۱)

امام علی (علیه السلام) : حریص به هیچ بسنده نمی کند.

۴. الامام علی (علیه السلام) : من رضی من الدنیا بما یجزیه ، کان اءیسر ما فیها یکفیه . و من لم یرض من الدنیا بما یجزیه ، لم یکن فیها شی یکفیه . (۱۰۵۲)

امام علی (علیه السلام) : آن کس که به اندازه کفاف از دنیا راضی شود، کمترین چیز دنیا برای او بسنده است ؛ و آن کس که به اندازه کفاف راضی نشود، چیزی نیست که بتواند بسنده او باشد.

۵. الامام السجاد (علیه السلام) : التعب و النصب خلقا فی الدنیا و لاهل الدنیا . و ما اءعطی احد منها حفنه الا اءعطی من الحرص مثلیها... (۱۰۵۳)

امام سجاد (علیه السلام): ... خستگی و رنج در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده اند؛ به هیچ کس مشتی از دنیا ندادند، مگر اینکه دو برابر آن حرص به او دادند...

۶. الامام الباقر (علیه السلام) - فیما رواه الامام الصادق : مثل الحریص علی الدنيا کمثل دوده القز، کلما ازدادت علی نفسها لفا، کان ابهد لها من الخروج ، حتی تموت غما. (۱۰۵۴)

امام علی (علیه السلام) - به روایت امام صادق (علیه السلام): مثل آدم حریص نسبت به دنیا مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر گرد خود بتند، بیرون آمدنش از پیله دشوارتر می شود، و سرانجام از اندوه در آن خواهد مرد.

۷. الامام صادق : ان کان ما یکفیک یغنیک ، فاءدنی ما فیها یغنیک . و ان کان ما یکفیک لا یغنیک ، فکل ما فیها لا یغنیک . (۱۰۵۵)

امام صادق (علیه السلام): اگر آنچه تو را بس باشد بی نیازت کند، کوچکترین چیز دنیا بی نیازت خواهد کرد؛ و اگر آنچه تو را بس باشد بی نیازت نکند، همه دنیا هم بی نیازت نخواهد کرد.

۸. الامام الصادق (علیه السلام): مثل الدنيا کمثل ماء البحر، کلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتی یقتله . (۱۰۵۶)

امام صادق (علیه السلام): مثل دنیا همچون مثل آب دریاست ، که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد تشنگی او فزونتر شود، تا سرانجام تشنگی او را هلاک کند.

نگاهی به سراسر فصل

خصلت فزونخواهی مال - چنانکه گذشت - برخاسته از نفس است ، و حالتی است که از باطن آدمی سرچشمه می گیرد، و همچون غده ای سرطانی است که پیوسته رشد می کند و اندازه ای برای بزرگ شدن نمی شناسد. و این حالت در واقع از فقر نفس حاصل می شود، چه در این حالت - به هیچ گونه - احساس بی نیازی نمی کند، و به کفاف و بالاتر از کفاف قانع نمی شود، بلکه پیوسته خواهان بیشتر و بیشتر از بیشتر است ، و به غل و زنجیرهای آزمندی و حرص بسته شده است ؛ و هرگاه از دنیا و خواسته دنیا یک مشت به او داده شود، دو برابر آن حرص و آرز به او داده می شود.

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))، احوال جسمی و روحی اینگونه کسان را چنین توصیف کرده است : اءجسادهم لا تشبع و قلوبهم لا تخشع (۱۰۵۷) - تنهاشان سیر نمی شود و دلهایشان خشوع پیدا نمی کند. در این سخن نبوی به تاءثیر متقابل جسم و جان ، در حالت حرص تکاثری ، اشاره شده و آمده است که سیری ناپذیری فزونخواهانه جسم با فقدان خشوع و خضوع قلب (تفرعن و گردنفرای) همراه است . پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) سپس او صافی را یاد فرموده که ملازم با این حالت است ، و سپس از دارندگان چنین صفاتی ابراز بیزاری کرده است : یا ابن مسعود! یدعون انهم علی دینی و سنتی و منهاجی و شرائعی ، انهم منی برآء و اءنا منهم بری ء (۱۰۵۸) ای ابن مسعود! مدعی آنند که به دین و سنت و روش و شریعت منند، ولی از من بیزارند و من از آنان بیزارم .

و این اعلان براءت پیامبر((صلی الله علیه و آله و سلم)) است از مالداران متکاثر و شاد خوار؛ پس لازم است که نظام اقتصاد اسلامی و علمای دین نیز، از تکاثر و متکاثران و سرمایه داران و مترفان و صاحبان ثروتهای هنگفت همینگونه اعلان براءت کنند، تا سنت نبوی و سیره و شریعت او را زنده کرده باشند، و سرزمینهای اسلامی را از هرگونه تسلیم شدن به زرداران زورمدار، یا فرو افتادن و سقوط نجات داده باشند، و اعتقادات نسلهای جوان و آگاهان هوشیار را نگاه داشته باشند، و از طبقات محروم حمایت کرده باشند و...

تذیل و تفضیل

شاید بعضی از مکاتب اقتصادی چنان پندارند که رشد نظامهای سرمایه داری ، و نیز سقوط و متلاشی شدن آنها، تنها به عوامل مادی بستگی دارد و عامل انسانی و چگونگی تفکرات انسانی را در آنها تاثیری نیست . لیکن موضوع بر اساس ((تصور اسلامی)) مستند به اموری است که عقیده انسان و تصور او از جهان ، و تغییری که در نفوس بشری در پی علتیهایی حاصل می شود، از جمله آنهاست . آنچه از این موضوع به بحث فعلی ما ارتباط پیدا می کند این است که تورم نظام تکاثری و تصاعد آن ، از خواسته های تکاثری و سرمایه داری حاصل می شود. و منشا این طلب و خواست ، نفس شخص طالب و اخلاق او است که با فرهنگ و تصور او از انسان و جهان و زندگی وابستگی دارد. و چون آدمی در دوزخ این خواست تصاعدی بیفتد، حرص و آرز او برای افزون کردن مال پیوسته رو به افزایش می رود. و از اینجاست که از دایره فطرت انسانی خارج می شود و از واقعیت انسانی دور می گردد، و به سلامت اجتماع زیان می رساند، و

با طبیعت زندگی به معاوضه برمی خیزد، چه زندگی بنابر طبیعت خود، بر گرد محور عدل و میانه روی می چرخد. این است که خواست تصاعد یافته تکاثری - از جمله - به این چیزها آسیب می رساند:

۱ - به خود انسان .

۲ - به فطرت متعادل انسان .

۳ - به سلامتی جامعه انسانی و روابط آن .

۴ - به عدالت و میانه روی .

۵ - به صلح و امنیت اجتماع .

۶ - به واقعیت مال و قوام بودن آن .

۷ - به بقای دین در جامعه و نفوذ آن در همه لایه های اجتماع .

۸ - به رشد و اعتلای فرهنگ .

۹ - به نبرد با فقر و محرومیت .

۱۰ - به قداست جهانی عدل .

و یگانه وسیله برای طرد این امور منفی و رهانیدن مردم محروم از چنگال این هشت پا - هشت پای تکاثری مالی - آگاه کردن مردم است از حقایق امور، تا بدانند که چه چیزی به سود ایشان است و چه چیزی به زیانشان ، و تا دستهایی را که به سود ایشان کار می کند از دستهای زیانکار باز شناسند.

پس بر مصلحان هوشیاری که انسان را - صادقانه - دوست می دارند، و مقاصد و اهداف دین را - آگاهانه - در می یابند، و برای نجات انسان از راه دین و تعلیمات آن - خالصانه - کار می کنند، واجب است که برای تحقق بخشی به این امور بکوشند و در راه این کوشش ، در این باره ها به تلاش برخیزند، تلاشی پیگیر:

۱ - افزون فرهنگ و آگاهی مردم محروم .

۲ - آشکار ساختن مفاسد تکاثر و آثار مخرب آن .

۳ - شناساندن عوامل گوناگون تکاثر و راههای رشد آن .

۳ - شناساندن عوامل سقوط تکاثر و راههای نابودی آن .

۵ - آگاهسازی مردم از مبارزه قاطع اسلام با تکاثر و ((غناى وافر)).

در پایان این بحث به پاره ای از مظاهر تکاثر تصاعدی به اختصار اشاره می کنیم :

۱ - برتری یافتن اصالت مال و منافع مادی ، و فدا کردن ارزشهای اخلاقی و دینی و اجتماعی و انسانی در راه آن .

۲ - گسترش استثمار و ستم فزاینده روز به روز، و چاپیدن اموال و ثروتهای عمومی .

۳ - کاستن مزدهای و تنگ کردن دایره معیشت بر رنجبران و کارگران و کشاورزان و مردمان ناتوان ، تا به قبول مزدهای اندک در برابر کارهای فراوان و خسته کننده ناگزیر گردند.

۴ - دخالت کردن در نرخگذاریها و اجحاف به مردم ، هر روز بیش از روز پیش .

۵ - انحصاری کردن اموال و کانیها و استفاده بردن از آنها برای مشتی از نفوذ داران ، و تبدیل مالکیتهای کوچک به مالکیتهای بزرگ ، و تاسیس موسسات اقتصادی انحصاری و بازارهای مشترک ، تا پشت اردوگاه تکاثری و سرمایه داری محکم شود، و فرصت بلعیدن همه جهان را به دست آورد، در عین آنکه اگر همه دنیا در نزد آن جمع شود مایه خرسندی و بی نیازیش نخواهد بود.

شرح دو حدیث :

حدیث نخست ؛ حدیث باقری ، که آن را در فصل آوردیم : مثل الحریص علی الدنيا کمثل دوده القز، كلما ازدادت علی نفسها لفا کان ابعدها من الخروج حتی تموت غما - مثل آدم حریص در دنیا مثل کرم ابریشم است ، که هر چه بیشتر بر گرد خود بتند، بیرون آمدنش از پیله دشوارتر می شود، و سرانجام از اندوه در آن خواهد مرد.

این حدیث واقعیت نظام تکاثری را مجسم می سازد، و با توجه به همگونی سنتهای حاکم بر زندگی فرد و اجتماع و شبیه بودن آنها، ما را از حرکت اجتماع با بیانی نمادین (سمبلیک) می آگاهاند، و اینک شرح آن :

۱ - نظام تکاثری = پیله (خانه ای که کرم ابریشم برای خود می سازد).

۲ - متکاثران = کرمهای ابریشم .

۳ - پیوندهای تکاثری = رشته های ابریشمی که کرم از خود خارج می کند و خانه خود را با آن می سازد و در آن خانه زندانی می شود.

۴ - رشد نظام تکاثری = فراوانی رشته هایی که به مدفون شدن کرم می انجامد.

بنابر این ، نظام تکاثری ، سرمایه داری ، ربوی ، پیله و تارهایی است که به دست متکاثران بافته می شود. و رشد این نظام حرکتی انتحاری است که آن را به سوی مرگ در میان رشته های بافته خود می راند و سبب نابودی آن و جایگزینی دیگران می شود: ها ائتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله ، فمنکم من یبخل ، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه ، و الله الغنی و انتم الفقراء ، و ان تتولوا یتبدل قوما غیر کم ، ثم لا یکنوا اءمثالکم . (۱۰۵۹) آگاه باشید! این شما هستید که می خواندنتان تا در راه خدا اتفاق کنید، برخی از شما بخل می ورزند؛

هر کس بخل ورزد در حق خویش (و به زیان خویش) بخل ورزیده است؛ خداوند بی نیاز است و شما باید نیازمندان، اکنون اگر روی بگردانید (و انفاق نکنید) شما را خواهد برد و به جای شما دیگران را خواهد آورد که همچون شما (بخیل) نباشد. بخل و ترک انفاق (در اثر مال دوستی و مال اندوزی و سرمایه داری) یکی از خویهای زشت است، که ((قرآن کریم)) آن را سبب دو زیان بزرگ معرفی کرده است:

۱ - زیان شخصی، از آن جهت که نتیجه بخل به خود بخیل باز می گردد، بنابر این، عمل نادرستی است بر ضد خود شخص بخیل.

۲ - زیان اجتماعی، بدان جهت که موجب تغییر نظام اجتماعی و نابودی نظام موجود می شود. و این تعبیر پر ژرفا در آیه: ((فانما يبخل عن نفسه)) آشکارا به ((زیان شخصی)) اشاره می کند، و به صورت ضمنی به زیان دوم. و در قسمت پایانی - چنانکه واضح است - ((زیان اجتماعی)) یاد شده است. در حدیث دو نکته دیگر نیز وجود دارد:

نکته نخست: کاری که ابریشم می کند کاری طبیعی است و منشا آن غریزه حشره است، چنانکه منشا حرکت تکاثری برای افزودن مال، خصلت مال دوستی و افزون طلبی است و آن کان ما یکفیک لا یغنیک، فکل ما فیها لا یغنیک (۱۰۶۰) اگر آنچه برای تو پسندیده است بی نیازت نکند، همه آنچه در دنیاست بی نیازت نخواهد کرد.

نکته دوم: حرکت کرم ابریشم، که پیرو دریافت غریزی او است، به منظور نفی ذات و نابود شدن او انجام نمی شود، بلکه به گمان کرم، حرکتی برای رشد و تکامل و ساختن ساختمانی برای ادامه دادن به زندگی است؛ لیکن این ساختمان - از جایی که کرم آگاهی از آن ندارد - به گور او مبدل می شود. حالت تکاثری نیز چنین است: متکثر نظام تکاثری را بنای مستحکمی برای ادامه دادن به زندگی آسوده تصور می کند، و تلاش تکاثری خویش را گامی برای تکامل و رشد آن می پندارد که او و جاودانگی مطلوب او را فراهم می آورد (بحسب ان ماله اخلده (۱۰۶۱) چنان گمان می کند که مالش او را جاودانه خواهد ساخت)، ولی سنت دادگرانه خدا که بر همه کائنات و اجتماعات فرمان می راند، و قانون مراعات میانه روی و موازنه حاکم بر زندگی فرد و جامعه، این بنیان مستحکم را به گوری مبدل می سازد که متکثران گمراه غافل در آن به خاک سپرده می شوند.

آری، نظام تکاثری در چاله ای مدفون می شود که آن را به دست خود حفر کرده است؛ و متکثر بدینگونه زندگی خود را تباه می کند و نقد عمر را از کف می دهد، و در حالی که پیوسته بر گرد خود و تلاشگریهای خویش، تارهایی بافته از مال طلبی می تند، و بدینگونه از بیرون آمدن از تنیده خویش هر چه بیشتر دور می شود. و این زیانها تنها منحصر به زندگی او نمی ماند، بلکه حیات اجتماع را نیز به مخاطره می اندازد؛ پس تکاثر به معنای مرگ در مرگ، و تبهکاری در تبهکاری است: موت برای انسان و شخصیت انسانی او، و تبهکاری برای اجتماع و قوام و حیثیت آن.

حدیث دوم: حدیث صادقی (علیه السلام): مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا، حتی یقتله (۱۰۶۲) مثل دنیا همچون مثل آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد تشنگی او افزونتر می شود، تا سرانجام تشنگی او را هلاک کند. تعبیر ((ازداد عطشا - تشنگی او افزونتر می شود))، در حدیث، دو اصل را به روشنی می رساند:

۱ - رشد نظام تکاثری، امری طبیعی و ضروری است برای آن.

۲ - رشد تکاثری، عملی انتحاری است که موجب نیستی نظام می شود (حتی یقتله - تا سرانجام او را هلاک کند). و این معنی در قرآن کریم به صورت اصلی کلی چنین آمده است: ((و لا تقتلوا انفسکم (۱۰۶۳) خودتان را مکشید)). (۱۰۶۴)

آگاهی و تفاوت

مادیگری مارکسی بر این اعتقاد است که رشد نظام سرمایه داری امری جبری است، و موجب رشد تضاد در داخل اجتماع می شود، و این امر به نابودی سرمایه داری می انجامد، زیرا که ((بدبختی محرومان، و شبکه های احتکار، و رفتار زشت استعمار، و گروه های بیکاران)) پیوسته افزایش پیدا می کنند؛ پس در این مکتب اعتقاد بر آن است که سرمایه داری گور خود را حفر می کند؛ لیکن میان این گفته و آنچه از تعالیم اسلام نقل کردیم - و از قرآن و حدیث به دست آوردیم - تفاوت است، چه تصور اسلامی درباره نفس موضوع (نابودی نظام تکاثری و تبدیل یافتن آن به دست خود)، به دلایلی، با نگرشهای دیگر متفاوت است، اینک برخی از آن دلایل:

۱ - اسلام به بیان این موضوع و فهماندن آن به مردم از چهارده قرن پیش از این اقدام کرده است.

۲ - اسلام با بیانات جامع و تعبیرهای فراگیر خود درباره ((تکاثر)) و ((اتراف))، و ربط دادن موضوع با اموری مردمی و اخلاقی، در این مبارزه بسی پیش رفته است، و آن را چنان گسترده و فراگیر ساخته است که هیچ گوشه ای از آن از این مبارزه بر کنار نمانده است.

۳ - در نظریه مارکس، رشد نظام سرمایه داری نتیجه جبری عوامل مادی و تکامل ابزار تولید معرفی شده است، در صورتی که اسلام برای رشد نظام تکاثری تضادی به عامل نفسانی نیز اشاره می کند، یعنی طبع مال دوستی و مال اندوزی در انسان: و ان کنت انما ترید مالا یکفیک، فان کل ما فیها لا یکفیک (۱۰۶۵) اگر خواستار بیش از آن باشی که تو را بسنده است، هر چه در دنیاست تو را بسنده نیست. و این نگرش نگرشی جامع و کامل است.

این خصلت در طبع آدمی از قدیمترین زمانهای تاریخ تاکنون رسوخ داشته، و در هر عصری به صورتی جلوه گر شده است که متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی و فضای فرهنگی و زمینه های اقتصادی آن عصر بوده است. و همین امر سبب آن شده است که - در گذر تاریخ - دو طبقه به وجود آید: مترفان و محرومان، استثمار کنندگان و استثمار شوندهگان، که یکی از آن دو به نام ((مستکبران))، معروف است و دیگری بنام ((مستضعفان))، مستکبران و مستضعفان اقتصادی. و این دو طبقه همواره - به صورتها و اشکال گوناگون - در برابر هم قرار داشته اند و به جبهه گیری و نبرد پرداخته اند؛ و اکنون نیز همین حال را دارند.

۴ - شدت یافتن تضاد میان سرمایه داران و کارگران - به اعتقاد مارکسی - به انهدام نظام سرمایه داری می انجامد، لیکن در تصور (جهان گردی) اسلامی، نظام تکاثری به دلایل زیر فرو می ریزد:

(۱) - ظلم اجتماعی و کم قصمنا من قریه کانت ظالمه، و اءنشاناً بعدها قوما آخرین (۱۰۶۶) مردم شهرهایی بسیار را هلاک کردیم که ستمگر بودند، و پس از آنان گروهی دیگر پدید آوردیم.

(۲) - انحراف از مسیر مشیت الاهی و عدل عمومی حاکم بر جهان ... و اءخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس بما کانوا یفسقون (۱۰۶۷) کسانی را که ستم کردند، به سبب آنکه گناه می کردند، به عذابی سخت گرفتار کردیم).

(۳) - طغیان و خروج از قانون توازن و میانه روی ، که بر موجودیت فرد و هویت جامعه حاکم است حتی اذا اءخذنا مترفیهم بالعذاب اذاهم یجاءرون (۱۰۶۸) تا آنگاه که نعمت پروردگان ایشان را به عذاب گرفتار کنیم ، و ناگاه همه به درگاه خدا زاری کنند.

(۵) - ابراز تولید و شرایط اقتصادی - در نظریه مارکسی - بر زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلط است ، و انسان تنها آلتی است مطیع حرکت جبری جامعه که تابع ابزار تولید است ؛ لیکن در تصور اسلامی ، انسان آزاد و متعهد و مسئول است ، و اجتماع مکلف است و بر افراد آن لازم است که - از راههای شایسته و گوناگون - زمینه را آماده آن سازند که مردمان قسط و عدالت را بر پای دارند (۱۰۶۹) مانند توزیع عادلانه (و تعدیل یافته) مال و انفال آن ، و پرداختن حقوق و واجبات مالی لازم فراوان ، رسمی و غیر رسمی . به همین جهت می نگریم که قرآن کریم همگان را طرف خطاب قرار می دهد و در دستورهای خود مسئولیت را بر دوش همه می نهد: ((اءنفقوا - انفاق کنید))، ((لا تطغوا - طغیان و گردنکشی مکنید))، ((لا تقتلوا انفسکم - خودهاتان را مکشید)).

۶ - تصور اسلامی - برخلاف اعتقاد مارکسی - علت هلاک فرد و اجتماع را یک امر خاص اقتصادی قرار نمی دهد، بلکه برای هلاک افراد و تبدیل یافتن نظم حاکم بر اجتماع ، اسباب گوناگونی برمی شمارد، همچون :

(۱) - کفر.

(۲) - شرک .

(۳) - فساد اخلاقی که به ستمگری می انجامد.

(۴) - فساد فرهنگی که به ستمگری می انجامد.

(۵) - فساد سیاسی که به ستمگری می انجامد.

(۶) - فساد اقتصادی که به ستمگری می انجامد.

(۷) - تجاوز مالی که برابر با ستمکاری است .

(۸) - ضعف دفاعی که باعث پذیرفتن ستم است .

و چیزهایی مشابه اینها، چیزی که هست ، عامل اقتصادی با اشکال مختلف آن از جمله مهمترین عوامل و سببهاست ؛ و به همین جهت داعیان الاهی ، مردمان را - از نخست - به برپاداشتن قسط و ترک ستم و بیداد فراخوانده اند.

و آشکار است که عوامل فساد تاءثیرات متقابلی دارند، یعنی فساد در یک بعد سبب ایجاد فساد در بعدهای دیگر نیز می شود.

ترجمه بخش سوم از کتاب ((الحیة)) پایان گرفت ، و به دنبال آن ، ان شاء الله تعالی ، ترجمه بخش چهارم خواهد آمد، و از ((فصل شانزدهم)) (از باب یازدهم)، آغاز می گردد.

یاد آوری

درباره ((املا)) (رسم الخط مترجم محترم و رسم الخط ویراستار)، نشانه های سجاوندی، چگونگی کار ویرایش آوردن چند ترجمه از یک آیه یا حدیث یا تعبیر و واژه در چند جا و یکی نکردن آنها، گزینش چند معادل فارسی برای واژه ای در جاهایی گوناگون، به کار بردن برخی واژه ها که ویراستار همراهی با بسیاری از استادان زبان فارسی آنها را در آن معناها درست می شمارد (مانند ((در اثر)) به معنای ((در نتیجه))، نه ((بر پی رفتن))؛ یا واژه ((نوین)))، به کار بردن واژه مفرد فارسی به جای جمع عربی در برخی جاها که به رعایت فصاحت زبان فارسی نزدیکتر است؛ و چند امر دیگر... یادآوری درخور است که همه را برای پایان ترجمه جلد ششم و می گذاریم، به خواست خداوند بزرگ ...

لیکن در این فرصت در پایان ترجمه فارسی جلد سوم که هم اکنون منتشر می شود چند یادآوری دیگر را مناسب دانستیم که معروض می داریم :

۱ - در رساله ((الحیة گزارشی درباره جلد سوم تا ششم))، همچنین در ((سرآغاز)) این جلد، یادآور شده ایم که جلد سوم تا ششم، مدخلی است بر استنباط و استخراج ((مکتب اقتصادی اسلام))، و هدف از تدوین این فصول و عرضه ((تصنیفی)) آیات و احادیثی که در آنها آمده است، روشن ساختن چگونگی ((سیر ثروت و امکانات در جامعه اسلامی)) است، یعنی اینکه اسلام به ((ثروت و امکانات زندگی)) چگونه نگاه می کند، و سیر آنها در جامعه و کیفیت برخورداری مردمان را از آنها به چه صورت صحیح می داند و می پذیرد.. تا جامعه به صورت ((جامعه قائم به قسط)) درآید، یعنی : ((جامعه قرآنی)).

در کار پدید آوردن یک نظام اقتصادی قرآنی و اسلامی، نخست باید ((مکتب اقتصادی اسلام، شناخته شود، سپس با بهره گیری از رشته های تخصصی ((علم اقتصاد))، به تحقق بخشی به آن اقدام گردد.

تخصصهای اقتصادی و روشهای علمی و مهارتی رشته اقتصاد در همه سطوحها پس از شناخت درست ((مکتب اقتصادی اسلام)) قادرند در جهت پدید آوردن این اقتصاد برنامه ریزی کنند، لیکن بدون شناخت یاد شده چنین کاری شدنی نیست. از اینرو شناخت ((مکتب اقتصادی اسلام)) و استنباط و استخراج جامع و دقیق آن، با استناد مستقیم به ((قرآن کریم)) و ((حدیث شریف)) (و با نظر به ((اهداف اصلی اساسی دین))، در ((فردسازی)) و ((جامعه پردازی)))، در مرتبه نخست جای دارد، و بر استفاده از تخصصها (و رشته های مختلف ((علم اقتصاد))) مقدم است.

به این ملاک قطعی، مولفان ((الحیة)) به این کار پرداختند و طرحی از ((مکتب اقتصادی اسلام)) در این چهار جلد عرضه داشتند، بعنوان ((مدخلی بر استنباط اقتصاد اسلامی))، یا: ((مدخلی بر تحقیق در اقتصاد اسلامی)).

۲ - پژوهندگان و صاحب نظرانی که می خواهند از این مجموعه به ((مکتب اقتصادی اسلام)) برسند یا به آن نزدیک شوند باید این چهار جلد را یک واحد در نظر آورند؛ البته هر آیه مبارکه یا هر حدیث شریفی که آورده شده است، مشتمل بر تعلیمی و مطلبی و حقیقتی یا بیشتر هست، و می تواند خود راهگشا به حقایق و مسائلی باشد، همچنین هر فصلی با مجموعه آیات و احادیث خود، ارائه دهنده

موضوع یا موضوعیهایی است؛ در توضیحهایی که آمده است نیز چه بسا نکته یا نکته هایی باشد، لیکن آنچه می تواند سیمای کلی ((مکتب اقتصادی اسلام)) را بنابر استنباط و عرضه ((الحیة)) مجسم بسازد و نمودار گرداند، مجموع این چهار جلد است، با توجه به این نکته که آیات و احادیث مذکور در فصلها و زیرعنوانها اغلب نمونه ای است از آیات و احادیث مربوط به آن موضوع نه همه آیات و احادیث آن؛ پس صاحب نظران خواهان پژوهش می توانند به بقیه آیات و احادیث در مدارک رجوع کنند، و مباحث و مسائل و ((خطوط)) و ((اصول)) را کاملتر سازند.

منظور از این یادآوری این است که خواندگانی که به ترجمه فارسی کتاب مراجعه دارند باید منتظر سه جلد دیگر باشند، و در استنباط و برداشت خویش، همه را باهم در نظر بگیرند، و درباره شناخت ((مکتب اقتصادی اسلام)) همه را یکجا، منبع قرار دهند و استناد جویند؛ و از پیوستگی استوار فصلها و عنوانها به یکدیگر و انسجام نظام یافته آنها با هم به هیچ گونه غفلت نوزند، و ((اهداف بنیادین دین)) را، در هیچ استنباط و شناختی، از نظر دور ندارند.

۳- از حدود ۳۰۰ سال پیش در جهان غرب، و از حدود ۲۰۰ تا ۱۵۰ سال پیش در جهان شرق و اسلام اندک اندک و سپس با شتابی بیشتر تحولاتی همواره گستر پدید آمد، که اندیشه، فرهنگ، تربیت و زندگی را دگرگون ساخت، و بشریت را با مسائلی بسیار که از آن پیش یا هیچ یا بدینگونه ها وجود نداشت روبرو کرد و درگیر داشت. در این چگونگیهای اوضاع و احوال (و در تظورهای طوفان آسا)، لازم بود که مکتب اهل بیت علیهم السلام بصورتی متناسب با حیات تحول یافته انسانی فهم شود و عرضه گردد.

مکتب اهل بیت ((علیه السلام))، یعنی مکتب ((ثقلین)) (قرآن و عترت)، که از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))، آورنده دین خدا و هادی ((هادی نخستین)) رسیده است. و آن حضرت آن را (بجز با آیاتی چند از قرآن کریم، و احادیثی بسیار و معتبر)، در حدیث معروف و مسلم و متواتر ثقلین (که عالمان بزرگ برادران ما اهل سنت و عالمان بزرگ شیعه، در کتابهای معتبر خویش با اسناد روایت کرده اند)، معرفی فرموده است، و امت قرآن و قبله را به آن ارجاع داده است، و هدایت را، در همه شناختههای صحیح و عملکردهای سالم که موجب نجات جامعه ها و سعادت انسانهاست در پیروی از آن منحصر دانسته است.

... باری، این مکتب می بایست در برابر همه گونه تحول اندیشگی، و تطور تربیتی، و هجوم فکری، و تهاجم فرهنگی، و دگرگونیهای معیشتی، و ضلالتهای علمی و عملی، و انحرافهای اعتقادی و سیاسی و اقتصادی، با عرضه ای متناسب با فرهنگ پویا و درک تحول یافته و روح تشنه انسان عصرهای اخیر، عرضه می گشت که نگشت، یا دست کم به آن صورت و با آن آفاق و ابعاد که درخور بود نگشت.

۴- بشریت در طول هزاره ها، و سپس با این پیشرفت و علم و تجربه و صنعت و تمدن سده های اخیر، بخوبی نشان داد که از اداره اینجهانی خود فرو مانده و ناتوان است چه رسد به تاءمین سعادت ابدی خویش ...

چهره خونگرفته زمین (بویژه در عصر اینهمه پیشرفت و اینهمه ادعا)، فسادهای همه گیر ستمها و دروغها، فتنه ها و ضلالتها، دسیسه ها و آشفته گیها، تفاوتهای جهنمی در زندگی انسان و انسان، در جای جای جهان، و خرد شدن کرامت انسانی انسان، و محو گشتن منزلت

الاهی آدمیان ، همه و همه ، گواه نابالغ بودن انسان است و نیازمندی قطعی او به مربی و مکمل ، تا او را بسازد، و ((کتاب و حکمت)) راستین پیاموزد، حکمت راستین شناختی و حکمت راستین اقدامی .

و این مربی و مکمل تا هنگامی که از میان انسانهای عادی برگزیده شود، یا خود پیش افتد، خویشتن نیز نیازمند مربی و مکمل است هر کس و هر گونه که باشد و بدینسان مشکل انسان به حال خود باقی است ، و بلکه مشکل بر مشکل افزوده نیز می شود؛ پس باید در پی ((انسان هادی)) و تعالیم او رفت ، در علم و عمل ؛ و آن تعالیم را خالص و سره دریافت ، و در یک ((انسجام انسانی الاهی)) درک کرد و نشر داد.

۵ - متفکران بشری ، از نخستین روزگاران تفکر و تعقل ، به محدودیت توان عقل انسانی و عجز آن از رسیدن به همه حقایق و پدیده ها (و به همه خواص و خصوصیات و ارتباطها در یک پدیده)، پی بردند و آن را همواره اظهار داشتند. خوشبختانه دوران علم زدگی نیز رو به پایان نهاده است ؛ و انسان این روزگار، محدودیت و نقص عمیق و وسیع علوم تجربی را حس کرده است ، پس این بت نیز شکسته شده است .

... تحولات تاریخ علم فیزیک ، علم پزشکی ، علم تغذیه ، و دهها علم دیگر... و پیشرفتهای شگفتی زای کیهان شناسی (که روز به روز همه معلومات وسیع گذشته ها را ناچیزتر می سازد)، همه و همه ، نشانگر ناتوانی بشر و ابزار و آلات بشری است برای رسیدن به ابعاد حقایق جهانها و پدیده های مادی ، تا چه رسد به ابعاد حقایق جهانها و پدیده های فرامادی .

همانگونه که ((منظمه کوپرنیک))، هیئت بطلمیوسی را ویران ساخت ، قوانین کپلر و نجوم جدید او، هیئت کوپرنیکی را کنار گذاشت ... و اکتشافهای امروز هستیهای بی مرز فضاها دور، محدود فهمی و محدوددانی و محدود اندیشی انسان را چونان آفتاب روشن ساخت .

در مقام عمل و اخلاق ، و تربیت و تهذیب ، و سیاست و اداره ، و رعایت حقوق بشر نیز، مدعیان کذاب حقوق بشر، در جهان غرق در تعدی و ضلالت و تباهی و خون و آتش امروز، رسوایی بر رسوایی افزودند، و جنایت بر جنایت انباشتند، و انسان را به نام بر آوردن در مغاک ستم و سقوط افکندند، و هر چه بیشتر ذلیل مطامع حیوانی خویش کردند، و در شعله های خشم و سبعیت خود سوزاندند... اینجاست که بروشنی دیده می شود که نه عقل (علم کلی بشری علم به کلیات)، بخودی خود، توانست کمکی (که بایسته است و بی نیاز کننده) به انسان بکند، و نه تجربه (علم جزئی بشری علم به جزئیات)، و هیچ خردمند آگاه آزاده و فارغ از هوی و طمع ، دیگر جز به این نمی اندیشد که بشر در گرداب هلاکت و سقوط گرفتار است و نیازمند نجات ؛ و نجات در ((هدایت)) است ؛ و هدایت در دست ((انسان هادی)).

۶ - عالم محدث بزرگوار، شیخ صدوق قمی ، در کتاب عظیم و شریف ((عیون اخبار الرضا)) (علیه السلام))، با اسناد خویش ، از عبدالسلام بن صالح هروی ، روایت کرده است که حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا ((علیه السلام)) فرمود:

رحم الله عبدا احیا اءمرنا. فقلت له : و کیف یحیی اءمرکم ؛ قال : یتعلم علومنا و یعلمها الناس ؛ فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا. (۱۰۷۰)

رحمت الاهی شامل حال آن کسان باد که امر ما را زنده می کنند. (راوی حدیث می گوید:) گفتم : چگونه امر شما را زنده کنند؟ فرمود: علوم ما (۱۰۷۱) را فرا می گیرند، آنگاه به مردمان می آموزند، زیرا مردمان اگر تعالیم والای ما را دریابند، راه ما را در پیش گیرند.

یعنی راه ((انسان هادی)) را در پیش گیرند، که نجاتبخش قطعی و نهایی است. و آنچه در این حدیث تربیتی عظیم، و در این تعالیم والای بنیادین و در این جهت بخشی سازنده و مکتب آموز، بیشتر جلب نظر می کند، این است که امام معصوم ((علیه السلام))، احیای امر آل محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم))، یعنی نشر ((مکتب هدایت)) را، به معرفی تعالیم والای این مکتب تفسیر کرده است، نه به مبارزه مسلحانه ... زیرا هیچ مبارزه ای مانند مبارزه با جهل و ضلالت نیست. و مبارزه با جهل و ضلالت، جز با معرفی علم و هدایت میسر نیست. انسانها حتی متفکران اجتماعی و عالمان علوم تجربی و برنامه ریزان اقتصادی و طراحان سیاسی هرچه کردند همینهاست که می بینیم. بشری که از سویی دست به ماورای کهکشان می اندازد، از سویی دیگر در ریختن خون همنوع خود، خود را از حیوان پست تر نشان می دهد، و در زیستن متفاوت (که خلاف موازین انسانیت است)، از هر سنگی سنگدل تر می نماید. و تجربه و صنعت و حقوق و ادعا؟ و کجاست آثار آنها در زندگی انسان آسمانی اسیر در زمین؟ و بگو که کجاست چنین شناختی والا از انسان (جانشین خدا در زمین)؟

۷ - بدینگونه مؤلفان ((الحیة)) در راه تکلیفی بزرگ گامی کوچک برداشتند، و در عرضه داشتن تعالیم والای ((انسان هادی)) کاری ابتدایی کردند، و در حدی محدود، به احیای امر آل محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم)) پرداختند، که احیای حقیقت انسانیت است، در همه آفاق بلوغ و تعالی.

اندیشه اصلی چنین تصنیف و تدوینی به ۳۰ سال پیش و پیشتر می رسد، و اقدام به این تالیف به حدود ۲۲ سال پیش (سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴)، و در بهار سال ۱۳۵۸، جلد اول و دوم به دست چاپ سپرده می شود و در تابستان انتشار می یابد، و آنچه سپس انجام می پذیرد کارهایی است در حد ویرایش متن بوسیله مولفان و گاه تکمیل برخی از فصلها، و سپس اقدامهای دیگر. ما امیدواریم که صاحبان صلاحیت به این راه روی آورند، و به این احیای عظیم دست یازند، و معارف و حیانی و تعالیم نورانی انسانهای هادی را در نظامی نوین عرضه کنند.

۸ - درخواست مولفان این است که خوانندگان گرامی، کتاب را با ژرفنگری بخوانند، و به اهداف زندگی ساز و رشد آفرین ((مکتب اقتصادی اسلام)) بیشتر توجه کنند.

در این جلد، آیات و احادیثی درباره اموال و سیر آنها آمده است. اسلام به زهد فاقد معنی و هدف دعوت نمی کند، و بر تلاش سالم اقتصادی تاکید می ورزد، و رفاه اقتصادی و معیشتی را مطلوب می شمارد، لیکن با این شرطها:

(۱) - این امور، هدف اصلی انسان در زندگی محسوب نگردد، که هرچه زایل است نمی تواند و ارزش آن را ندارد که هدف موجود باقی باشد.

(۲) - مال و ثروت از راه مشروع به دست آید، و تلاشهای اقتصادی تلاشهای مشروع و سالم باشد.

(۳) - رفاه و امکانات مختلف برای همگان باشد.

رفاه هنگامی - بواقع - رفاه است که برای همگان باشد، جمعی در رفاه و جمعی محروم، رفاه واقعی (رفاه انسانی و اسلامی) نیست. اسلام همواره عموم مردمان را در نظر دارد، و به همه به یک نظر می نگرد. آیات و احادیث بسیاری در این باره ها، در این جلد (و جلد های دیگر آمده است) که ملاحظه می کنید.

اسلام، فراخوان بزرگ عدالت است، از اینرو ((تکاثر)) را نفی می کند چون ضد عدالت است؛ ((فقر)) را نیز نفی می کند چون ضد عدالت است. تاءکید اسلام همواره بر سالم بودن تلاشهای اقتصادی است، و عام بودن منافع این تلاشها...

۹ - آنچه درباره ((توانگران متکاثر)) آمده است، نمونه ای است از آیات و احادیث در این باره. حال باید دید چرا آیات قرآنی و احادیث نبوی و روایات معصومین ((علیه السلام))، با این جریان اینگونه مبارزه کرده اند، و حتی طرز معیشت متکاثران را محکوم نموده اند. و چرا پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و ائمه طاهرین ((علیه السلام))، با پدیده ((تکاثر)) با این لحنهای کوبنده و تند برخورد کرده اند؟ اینها همه برای این است که زندگی انسانها در پرتو عدالت قرار گیرد، و جامعه ها از قسط و عدل سرشار گردد (لیقوم الناس بالقسط)، تا همه افراد انسانی بتوانند به ((به رشد انسانی))، و در نتیجه، به ((رشد الهی)) خویش برسند. اجرای عدالت برای رشد انسان ضروری است (در ضمن، اشاره می کنیم که پانوش صفحه ۳۲۹ را نیز ملاحظه بفرمایید).

۱۰ - مخاطب کتاب ((الحیة)) همه جامعه های اسلامی و مسلمانان جهانند، زیرا که آیات ((قرآن کریم)) و ((احادیث اسلامی))، برای همه مسلمانان حجت است. پس امید است که همه ((اهل قبله)) به این تعالیم والا روی آورند، و با رجوع به مدارک اسلامی، آنها را هرچه بیشتر غنا بخشند، و در راه نشر آنها به زبانهای دیگر، و سپس تحقق بخشی به آنها کوتاهی نکنند، و برای قرآنی شدن جامعه های خویش بکوشند، که تنها ((جامعه قرآنی))، جامعه رشد و تکامل همگانی است.

نیز مولفان امیدوارند که دیگر انقلابیون، آزادگان، آگاهان، عدالتخواهان، مصلحان، انسان دوستان، متفکران، حقوقدانان، فرزندان، ادیبان، نویسندگان و هنرمندان سراسر جهان، این تعالیم را مورد ارزیابی قرار می دهند، و اگر آنها را درخور دفاع و پیروی دانستند، در راه نشر آنها به زبانهای دیگر، و سپس تحقق بخشیدن به این تعالیم، به تلاش برخیزند.

و علی الله قصد السبیل ...

پی نوشت ها

۱- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۵.

۲- ((غرالحکم)) / ۳۰؛ نیز فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم) - (مقصود از این نشانه در ارجاعها - این است که خوانندگان گرامی و جویا، به فصل یا فصلهای مورد اشاره، در جاهای خود، رجوع کنند، و در آیات و احادیث و بحثهایی که در آنها آمده است بژرفی و با تامل بنگرند).

۳- در آیه معروف ((سوره حدید))، که در بالا آورده شد.

۴- فصل ۱ و ۲ و ۳، از باب ۱۱ (همین جلد).

۵- ((تکاثراً)) واژه و اصطلاحی است قرآنی، یعنی: ((به داشتن مال بیشتر و فرزندان افزونتر نازیدن))، ((از دیگران بیشتر گرد آوردن)) (افزودنداری - افزونخواهی)، و در نتیجه، بسندگی نداشتن و افزون خواستن (و به تعبیر این روزگار: سرمایه داری و مال اندوزی و کوشش برای تصاحب اموال و امکانات فراوان). در حدیث عظیم ((جنود عقل و جهل)) (نیروهای فعال عقل و جهل در وجود انسان - ((اصول کافی)) ۲۲/۱، ((تحف العقول)) / ۲۹۶)، واژه ((مکاتره)) به کار رفته است، به همان معنی. و چون خوانندگان با این واژه قرآنی (تکاثراً) آشنا هستند، و بار معنایی گسترده و منفی آن بخوبی در ذهنها حضور می یابد و تداعی می شود، مناسب دیده شد که - در بیشتر جاها - همین واژه به کار رود.

۶- ((اتراف)) بر وزن ((اسراف)) - مصدر باب افعال - نیز واژه ای است برگرفته از ((قرآن کریم))، که برخی از مشتقات آن در قرآن به کار رفته است از جمله: ((مترفین)) به فتح ((ر)). اتراف یعنی در ناز و نعمت غرق بودن، (تنعم گرای، مصرف زدگی)، و از زور برخورداری سرمست گشتن و سرکش شدن (افراط در برخورداری از نعمتها و امکانات و بی خبری) و مترف یعنی انسان غرق در نعمت بسیار و مصرف و تنعم (شادخواری)؛ در جامعه هایی که تبعیض و تفاوت و تنگدستی و محرومیت در آنها حضور دارد، هر کس بیش از حد معمول از امکانات بهره برد و با استفاده از قدرت و ثروت خویش به ریخت و پاش و پرخرجی و رفاه زدگی گراید ((مترف)) است و این چگونگی از نظر قرآن کریم مردود و محکوم است. در این ترجمه - از جمله - ((شادخواری)) در برابر ((اتراف)) و شادخواران در برابر مترفین به کار رفته است. از خود واژه نیز استفاده شده است، زیرا خوانندگان می توانند بار منفی آن را به خوبی دریابند، مانند ((تکاثراً)).

۷- فصل ۵، از باب ۱۱ (همین جلد).

۸- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۴۶.

۹- ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۱.

۱۰- فصل هفت ، از باب ۱۱ (همین جلد).

امید است خوانندگان بیدار، ظلم و ستم فرهنگی و آثار شوم آن و اهمیت نبرد جدی با آن را نیز فراموش نکنند؛ چنانکه پیامبران و امامان نیز - به صورت قاطع و ژرف و فراگیر - با آن نبرد کرده اند، و این نبردها در قرآن و احادیث ذکر شده است . و علت اهمیت موضوع این است که ظلم فرهنگی پدید آورنده محرومیت فرهنگی است . و این محرومیت زیانهای مهم دارد، در جهت گمراه سازی فهم و تشخیص مردم ، زیرا توده ها را به دنباله روی و تسلیم پذیری و انحطاط گرایی و ناآگاهی و سقوط و عقب ماندگی وامی دارد، و از هرگونه رشد و تعالی محروم می سازد. و از اینجاست که ظلم زمینه ساز و کمک گار آن دو ظلم دیگر نیز هست .

البته گفتگو در این باره نیازمند مجالی است جدا؛ در فصل ۱۴، از باب ۱۱ (در همین جلد)، ضمن سخن درباره ((تکاثف و استضعاف))، در این مقوله اشاره ای کوتاه آورده ایم ، نگریسته شود.

۱۱- حدیث نبوی ، فصل ۵، از باب ۱۱.

۱۲- حدیث نبوی ، فصل ۳۲، از باب ۱۱ (جلد چهارم).

۱۳- هر جا می گوئیم ، ((دو باب))، مقصود باب ۱۱ و ۱۲، از این کتاب است ، که ویژه پژوهش درباره ((اقتصاد اسلامی)) است ، یعنی ((مکتب اقتصادی اسلام)) و تبیین نظر اسلام درباره مال و منابع درآمد و همچنین دیگر امکانات ، و چگونگی گردش و بهره وری از آن همه در جامعه اسلامی . و این دو باب ، یعنی فصلها و بحثهای اقتصادی ((الحياة)) شامل ۱۰۰ فصل ، در حدود ۱۴۰۰ عنوان اصلی و فرعی)، از این جلد (سوم) می آغازد و تا پایان ((جلد ششم)) ادامه دارد.

۱۴- فصل ۴۴، از باب ۱۱ (جلد ۵).

۱۵- فصل ۴۶ و ۴۷، از باب ۱۱ (جلد ۵)، و فصلهای ۳۱-۲۷، از باب ۱۲ (جلد ۶).

۱۶- فصل ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ۶).

۱۷- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۰.

۱۸- ((بحار)) ۳۵۲/۷۵ - از کتاب ((جامع الاخبار)).

۱۹- ((غررالحکم)) ۲۹/.

۲۰- ((اصول کافی)) ۸۵/۱.

۲۱- فصل ۴۸، از باب ۱۱، ((نگاهی به سراسر فصل))، ((هشدار)) (جلد ۵).

۲۲- دین کامل (که جامع برنامه زندگی انسان در هر دو جهان است) آن است که ((مقتضیات رشد)) بشر را - در همه محیطها - فراهم آورد، و ((موانع رشد)) بشر را از میان بردارد. یکی از بنیادیترین عوامل رشد انسانها سلامت روانی (اعتدال درونی و آرامش روحی)

است. افراد هر جامعه ای اگر از سلامت روانی برخوردار نباشند، خانواده ها نیز چنین خواهند بود، و سپس جامعه - که جدای از افراد و خانواده ها نیست - چنین خواهد شد. و افراد چنین جامعه ای در هیچ کاری از کارهای ظاهری و معنوی (دنیایی و آخرتی) موفق نخواهند بود، و در هیچ بعدی از ابعاد تلاشها بازدهی شایسته و ارزش آفرین نخواهند داشت (یا در کمترین حد خواهند داشت، هم در شمار و هم در چگونگی). چرا؟ چون موفقیت در کارها و داشتن بازده شایسته متوقف بر ((رشد)) است، و رشد متوقف بر سلامت روانی و آرامش روحی است. و مردمی از نظر روانی سالم و از نظر روحی دارای آرامشند که کمبود نداشته باشند و با تنگدستی و محرومیت اقتصادی و مظلومیت معیشتی دست به گریبان نباشد...

مسائل بسیاری در سلامت روانی و آرامش روحی افراد و خانواده ها (اجتماع) نقش دارند، لیکن یکی از مهمترین و مؤثرترین آنها رفع کمبودها و نیازهاست. بسیاری از نقصها در انواع کارهای مادی و بسیاری از بی توفیقا در کارهای معنوی (حتی عبادات صرف)، از عامل فقر و تنگدستی و کمبودداری مایه می گیرد (و این بجز سقوطها و فسادهاست)، که هم تن افراد را دچار ضعف و سستی می کند، و هم اعصاب آنان را می فرساید، و هم روح آنان را مضطرب می سازد. و اینها همه، ((موانع رشد)) است و عوامل سقوط و انحطاط مرئی و نامرئی. و در مقابل اینها، این عدل و قسط و تعدیل است که از ((مقتضیات رشد)) است - مقتضیات بسیار بنیادین. و اسلام که در خلال تعالیم و احکام گوناگون خود، بر ((اجرای عدالت)) و ((اقامه قسط)) و ((نشر احسان)) اینهمه تاءکید می ورزد، و هیچ چیز را به جای آنها نمی پذیرد (و قرآن کریم، که خود را ((هادی متقین)) می خواند، و راه رسیدن به ((تقوی)) را در ((اجرای عدالت)) می داند؛ و پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))، که به فرموده امام محمد باقر (علیه السلام)، نخستین برخوردی که با مردم می کند، بر پایه اجرای عدالت است ((استقبل الناس بالعدل -)) ((التهدیب)) ۱۵۴/۶؛ و امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)؛ که در نخستین روزهای خلافت خود، به اجرای عدالت مالی و تصحیح تصرفات بیت المال می پردازد - ((نهج البلاغه)) ۶۶/، همه برای همین است که ((موانع رشد)) افراد و جامعه از میان برود، و ((مقتضیات رشد)) افراد و جامعه فراهم آید، حتی افراد غیر مسلمانی که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، چنانکه امام علی (علیه السلام) می فرماید: ((در حاکمیت اسلامی بر معاهدان (اقلیتهای دینی) نیز کمترین ستمی نمی رود)) ((کافی ۳۲/۸)).

۲۳- فصل ۲۰، از باب ۱۱ (جلد ۴).

۲۴- فصلهایی چند، مناسب این موضوعها، در باب ۱۱ آمده است؛ بنگرید.

۲۵- فصل ۲۲، از باب ۱۱ (جلد ۴).

۲۶- ((سوره نسا)) (۴): ۱۴۱.

۲۷- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۳۲ - حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره تقسیم الاهی اموال در میان همه توده ها چنین می فرماید: ان المال مقسوم، مضمون لکم، قد قسمه عادل بینکم بیگمان مال تقسیم گشته، و برای همه تضمین شده است، خدای عادل آن را در میان شما قسمت کرده است. (اصول کافی ۳۰/۱). این سخن می رساند که همه مردمان در تقسیم الاهی شریکند و سهمی دارند. بنابراین هرکس سهمش به او نرسد، جز غضب غاصبان حقوق دیگران، و تعدی ستمگران اقتصادی، و سهل انگاری و ناتوانی آنان که

باید در این باره ها اقدام کنند علتی نمی تواند داشت . و اینکه در سخن امام صادق (علیه السلام) وصف به کار رفته است یعنی ((عادل)) (قسمه عادل بینکم) و فعل ((قسم)) به وصف (عادل) اسناد داده شده است ، دلیل بسیار روشنی است بر مفهوم علیت و ضرورت رعایت عدالت در تقسیم ، زیرا تقسیم کننده عادل است و جز به میزان عدالت تقسیم نخواهد کرد. و چون ((تکاثر)) و ((فقر)) هر دو از عدالت دور است و هر دو ظلم است ، و خداوند متعال محال است به کسی ظلم کند، بنابراین ، ظلم از خود مردم پیدا می شود، و این خود مردمند که برخی بر برخی دیگر ظلم می کنند، و سهم آنان را می برند، و قدرتمندان ضعیفان را می بلعند - چنانکه در ((قرآن کریم)) آمده است ، و احادیث در این باره خواهد آمد - و به خوبی روشن است که این وضعگیری قرآنی و حدیثی (که امکانات باید برای همه باشد و همگان در آنها سهیمند)، باید در اجتهاد و فتوا و قانونگذاری و اجرا همواره دیده شود و به عمل درآید.

۲۸- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۲. و شاید مسلمان متعهد، معتقد نباشد که این زیورها که خدای متعال برای بندگان خود آفریده است ، مخصوص توانگران و اترافگرایان است ، و خداوند زیورها را تنها برای آنان فراهم آورده است ، و بینوایان و نادران جزء بندگان خدا نیستند، و در این آفریده ها سهمی ندارند؟!

۲۹- ((نهج البلاغه)) ۲۳۱؛ عیده ۱/۱۵۹.

۳۰- ((مستدرک الوسائل)) ۱/۵۰۹.

۳۱- ((نهج البلاغه)) ۱۲۴۲/۱؛ عیده ۳/۲۳۱. در این شرح چنین آمده است : ما جاع فقیر الا بما متع به غنی هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به سبب آنچه ثروتمندی بکامرانی (و فراوانی) از آن استفاده می کند.))

۳۲- ((وسائل)) ۴/۶.

۳۳- ((اصول کافی)) ۱/۵۴۲.

۳۴- ((مستدرک الوسائل)) ۲/۳۲۲.

۳۵- ((ارشاد القلوب)) ۲۰۱؛ و از چایی دیگر: ۲۷۹ - ۲۸۰؛ نیز فصل ۲۲، از باب ۱۱ (فصل ۴).

۳۶- فصل ۲۲، و فصل ۳۹، از باب ۱۱ (جلد ۴).

۳۷- ((حوادث واقعه))، تعبیری است که از معصوم (علیه السلام) رسیده است (فصل ۱۴، از باب ۸ را ببیند - جلد دوم)، و به معنای ((پدیده های تازه))، ((مسائل نو))، ((موضوعات جدید)) و ((امور مستحدثه)) است که در جامعه بشری و حیات انسانی ، برپایه ناموس تصور - نو به نو - حادث می شود و به ظهور می رسد. این وظیفه علم ((فقه)) است که با استناد به ((مدارک اجتهادی))، تکلیف ((حوادث واقعه)) یعنی مسائل جدید و موضوعات تازه و پدیده های نوین را در حیات انسانی و زندگی بشری روشن کند.

بنابراین اصل روشن - که خود حدیث ((حوادث واقعه))، دلالت صریح بر آن دارد - از مهمترین تکلیفهای واجب عالمان دین ، به دست آوردن شناختی درست از ((حوادث واقعه)) است ، تا بتوانند حکم درست آنها را از مدارک شرعی به دست آورند و عرضه بدارند. و

روشن است که از مهمترین بخشهای ((حوادث واقعه)) مسائل نو و موضوعات جدید، ((حوادث واقعه اقتصادی)) است یعنی مسائل جدید و روابط و نموده‌های تازه در قلمرو اقتصاد هر عصر.

و نزد هر مختصر آگاهی، روشن است که اگر مسائل و موضوعات تازه و روابط و شکلهای نوین آنها بدرستی شناخته نشود، و احکام آنها چنانکه باید - طبق مذاق شرع عدل و دین قسط - استنباط و عرضه نگردد، بزرگترین صدمه و جبران ناپذیرترین زیان به اجرای عدل و قسط و احقاق حقوق محرومان و مظلومان (که یکی از هدفهای اصلی دین اسلام است) وارد می آید، و سبب گسستن انسان نو و مسائل نو از دین و گسستن دین از انسان نو و مسائل نو می شود، و سستی نسلها را در امر دین خدا در پی می آورد (چنانکه تجربه آن را نشان داده است). و بقای ارزشها زیانهای ویرانگر دارد. در فصل ۲، از همین باب، سخن بیدارگر و ارتجاع ستیز امام صادق (علیه السلام) را، در این باره بنگرید.

۳۸- ((نهج البلاغه)) ۱۱۳۷؛ عیده ۱۷۶/۳.

۳۹- حذف ((غنای افراطی)) و ((زندگی تجملی و مصرفی و اسراف)) - که اسلام با قاطعیت آن را خواسته است - درست همان حذف فقر است، زیرا بدیهی است که حذف ((علت)) به معنای حذف ((معلول)) است؛ بنابراین پس از ((حذف نخست)) و تحقق بخشیدن به آن، نیازی به ((حذف دوم)) نیست.

۴۰- فصل ۲۷، از باب ۱۱ (جلد چهارم).

۴۱- فصل ۲۷، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۴۲- ((مواسات))، کمک رسانی به یکدیگر است، و اینکه انسان، بخشی از مال و امکانات معیشتی و رفاهی و مسافرتی و تفریحی خویش را در اختیار دیگران بگذارد.

۴۳- فصلهای ۴۵ تا ۴۷، از باب ۱۱ (جلد پنجم).

۴۴- بخشی از این ((چارچوبها)) و ((راه حلها))، در باب یازدهم و دوازدهم کتاب ((الحیة)) (از این جلد تا پایان جلد ششم)، جمع آوری شده و ترتیب یافته و عرضه گشته است، که امید است خوانندگان - بویژه صاحبان صلاحیت، در آنها همه نیک بیندیشند، و به ضمیمه آیات و احادیث دیگر - و (سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع))، ((مکتب متعالی اقتصادی اسلام)) را که جز بر اجرای عدل و قسط (قسط قرآنی) مبتنی نیست به شایستگی تدوین کنند و عرضه بدارند، تا در نتیجه، متخصصان ((علم اقتصاد)) بتوانند برنامه های اقتصادی قرآنی و اسلامی را پی ریزند، و در برابر برنامه ها و برنامه ریزیهای جز آن بایستند، تا دین اسلام که دین قسط و عدل و مواسات و مساوات است، به نام دینی طرفدار تبعیض و تفاوت و پذیرای تکاثر و فقر معرفی نشود.

۴۵- با رعایت دو جهت ((محور)) و ((ارتباط)) در هر حکمی از احکام، که در ((بند ۱۶)) به آن اشاره خواهد شد.

۴۶- مجنبن مسائلی مهم از اینگونه :

(۱) - ((تبدیل موضوع و صورتهای دقیق آن)).

(۲) - ((روابط درونی احکام)).

(۳) - فهمیدن و استنباط کردن ((احکام دین)) در ارتباط با ((اهداف دین)).

(۴) - ماهیت تحول و زمان و محتویات آن .

(۵) - ماهیت اندیشه انسانی و تحولات آن در ارتباط با سلوک انسانی .

۴۷- ((اصول کافی)) ۴۰۶/۱، نیز فصل ۳۲، از باب ۱۱ (جلد چهارم).

۴۸- به تعبیر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)): ((اشرار امت))؛ برای شناخت آنان، احادیث صریح نبوی را که در فصل ۸، از باب ۱۱ آمده است بنگرید (همین جلد).

۴۹- در اینجا خوب است یاد کنیم که اینگونه هزینه گذاریهای اترافی و خرجهای مسرفانه و بدور از تعهدهای اسلامی و انسانی و اخلاقی مردمی، و تصرف در امکانات، و تصاحب قهری حقوق دیگران، و بهره وری از نعمتها و رفاهها، اختصاص به ثروتمندان و توانگران درجه اول ندارد، بلکه کسان بسیار دیگری (در پاره ای از اصناف گوناگون مردم) هستند، که در حد امکانات خود می توانند کمتر خرج کنند، و هزینه را در موارد مختلف سبکتر گیرند، و در زندگی و خانه و همه لوازم آن و لباس و سفر و مهمانی، به شکل ساده تری - اگر چه نسبی - بسنده کنند، و همواره به فکر خود و نزدیکان خود نباشند، و پاره ای هزینه های گوناگون و وسائل رفاهی و حتی امکانات مسافرتی، و پرخرجی در مهمانیها و عروسیها و سفرها را بازنهند، و این مقدار را در اختیار دیگران و محرومان قرار دهند...

۵۰- مقصود از ((اصول)) در اینجا، اصول اعتقادی و اصول عمومی و عملی است که دین اسلام برای ساختن فرد و جامعه، همه آنها را مطرح کرده و مورد تأکید قرار داده است. پیوستگی استوار ((اصول اعتقادی)) با گرایشهای فقهی و احکام دینی روشن است، زیرا دینی که ((عدل)) از اصول اعتقادی آن است و معتقد است که خدای متعال عادل است نمی شود حکمی و قانونی در آن یافت شود که موجب گسترش ظلم باشد (مانند تأیید تکاثر و فقر). بنابراین، مجتهد معتقد به اصل ((عدل))، نمی تواند به هنگام استنباط هر حکمی از احکام دین، از آنچه باعث تحقق یافتن عدالت در اجتماع است و موانع اجرای عدالت را برطرف می سازد چشم ببوشت، و چنین مجتهدی در فتوا دادن، ایستاری که ضد عدالت باشد و قسط را در میان مردم نابود سازد نخواهد داشت.

بدینگونه می نگریم که اعتقاد به اصل ((عدل)) - اگر مورد توجه و تعمق قرار گیرد - در گرایشهای فقهی و فتوایی، تأثیری بزرگ خواهد داشت و چارچوب فتوا را تعیین می کند. و این امر روشن است. و از همینجاست که دو جنبه دین، یعنی جنبه اعتقادی (نظری) و جنبه احکامی (عملی) آن هماهنگ می گردد، و یکپارچگی دین در عقیده (معارف - فقه اکبر) و احکام (فقاها - فقه اصغر)، خدشه نمی پذیرد.

اما اصول عمومی و عملی سازنده افراد و اجتماعات که در اسلام آمده است، پاره ای از آنها را در باب پنجم یاد کرده ایم، نگریسته شود (جلد دوم).

۵۱- فصل ۲۵، از همین باب، ((نگاهی به سراسر فصل))، ((بند ۱۳)) (جلد چهارم).

۵۲- پیشرفت پیچیده ای که در قلمرو ((کار)) و ((تولید)) و ((بازرگانی)) پدید آمده است، چیزی است که هیچ انسان بیداری از آن غفلت ندارد؛ و هیچ مجتهد آگاهی و هیچ دیندار محتاطی منکر لزوم بازنگری در احکام و مسائل مربوط به موضوعهای یاد شده نیست، تا حقی ضایع نشود و بر حقاری ستم نرود، و جامعیت دین و توانایی فقه اسلامی مخدوش نگردد، و ((فرسازی)) و ((جامعه پردازی)) آن، در عمل و اقدام نشان داده شود، و جامعه ای - دارای روابطی قابل قبول - بسازد.

۵۳- ((بند ۲۲)) و ((بند ۲۳)) و ((بند ۲۵))، از این مقدمه را با ژرفنگری بنگرید.

۵۴- چنانکه خوانندگان، این چگونگی را از سراسر بابها و فصلهای ((الحیة))، بخوبی حس می کنند.

۵۵- چنانکه خوانندگان، این چگونگی را از سراسر بابها و فصلهای ((حیة))، بخوبی حس می کنند.

۵۶- رجوع کنید به مجلدات ششگانه ((حدیث ثقلین))، از کتاب عظیم ((عبات الانوار))، تالیف علامه مجاهد کبیر، حضرت میرحامد حسین هندی (م: ۱۳۰۶ ق). در این کتاب سترگ، اسناد فراوان حدیث، از طرق عالمان برادران اهل سنت، و همچنین سخنان جمعی از بزرگان مشاهیر ایشان، درباره محتوای حدیث و شرح آن، گردآوری شده است. مطالعه دقیق این کتاب، مغتنم بلکه لازم است - چاپ اصفهان، مؤسسه نشر نقائس مخطوطات (۱۳۸۰ - ۸۲ ق = ۱۳۳۹ - ۴۱ ش).

۵۷- نام راویان احادیث، در کتابهای این عالمان مشهور بزرگ - یا در مدارکی که از آنها نقل کرده اند - آورده شده است. و این اسناد روایی در جاهای خویش محفوظ است.

۵۸- نام راویان احادیث، در کتابهای این عالمان مشهور بزرگ - یا در مدارکی که از آنها نقل کرده اند - آورده شده است. و این اسناد روایی در جاهای خویش محفوظ است.

۵۹- این ((قرائن)) - یعنی قرائن خارج از سند - را شماری از عالمان بزرگ یادآور شده اند، از جمله ملامحسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ ق)، در مقدمات کتاب عظیم ((وافی))، نیز بنگرید به سخنان عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی (م: ۹۸۴ ق)، در کتاب ((الدرايه)) درباره ((حدیث صحیح)) و توضیح آن. نیز خاتمه ((وسائل الشیعه)) را بنگرید که در آنجا کتابهای معتبر حدیثی، و گواهی عالمان به صحت آنها، و همچنین ((قرائن موثق بودن راوی حدیث)) آورده شده است.

۶۰- چنانکه استاد اکبر، ملا محمد باقر وحید بهبهانی (م: ۱۲۰۸ ق - یا ۱۲۰۹)، در این باره گفته است: ((نسبت صحیح قدما و صحیح متاءخرین، عموم و خصوص مطلق است)). مقدمه ((کافی))، از استاد علی اکبر غفاری، چاپ تهران، مکتبه اسلامیة (۱۳۸۸ ق).

۶۱- و حتی عالمان متاخر و معاصر - در مقام عمل -.

۶۲- و این سیره و روشی است عقلایی، که عقلا و خردمندان همواره در هر عصری و شهری آن را معمول داشته اند و به آن عمل کرده اند، چنانکه طبیعت زندگانی مشترک انسانی در جامعه ها، که از چیزها به یکدیگر خبر می دهند و جویای خبر می شوند، و به آموزش دادن چیزها و آموختن از یکدیگر می پردازند، همین روش را ایجاب می کند، یعنی اینکه سخن و خبر و اطلاع یکدیگر را - جز در موارد خاص - بپذیرند؛ همانگونه که فقیهان و مجتهدان ما - از سلف پیشین و سپس دیگران - همین روش را در مورد پذیرش و عمل قرار داده اند.

و البته این سخن به این معنی نیست که همه آنچه در کتابهای حدیثی آمده، یا به نام ((حدیث)) نقل شده است - بطور یکجا و دربست - پذیرفته باشد، زیرا باید به سرحد ((اعتبار)) برسد و مورد شناخت فنی قرار گیرد. بنابراین، با اینکه نمی توان همه احادیث را صحیح و معتبر دانست، نیز نمی توان - و نمی شود - همه احادیث را ضعیف شمرد، یعنی به دلیل وجود شماری احادیث ضعیف در میان - مجموعه احادیث)) نمی توان از دریای مواج احادیث (چه احادیث نبوی و چه احادیث معصومین (علیه السلام))، که تبیین اصلی و کامل تعلیم قرآنی و مبانی اسلامی، در ((اصول)) و ((فروع)) و همه رشته های مربوط، در مسائل اعتقاد و علم و زندگی و انسان و شناخت و تحقق، در گرو رجوع به آنها و فهم آنها و استفاده از آنهاست (چشم پوشید، و با خود پنداشت که بدون ((دانش حدیث)) و شناخت جامع و فنی و ((اجتهادی)) احادیث، شناختی از اسلام می توان داشت، و به تحلیل مبانی آن می توان رسید. و اینها همه در نزد صاحبان اطلاع و صلاحیت روشن است.

۶۳- طریقه علمی و مهم دیگری برای شناخت صدور و صحت حدیث و اعتبار یا عدم اعتبار آن - و بویژه فهم معانی و مرادات احادیث - نیز وجود دارد، یعنی روشی که - از جمله - عالم قرآنی بزرگ، محقق موسس، حضرت میرزا مهدی اصفهانی (م: ۱۳۶۵ ق)، استاد ما، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی - که روح هر دو در انوار قدوسی مستغرق باد - آن را مورد تأکید قرار داده است، و در کتاب ((المواهب السنیه)) (فی بیان المعاریض و التوریه)، درباره خصوصیات آن - دقیق و مستند - سخن گفته است. و سخن برخی از تاءویل گرایان بیراهه رو - از جمله شیخیه - را رد کرده است.

۶۴- در ((بند ۱۳)) - از این مقدمه - که استخراج و تدوین ((مکتب اقتصادی اسلام))، نیاز به انجمنی دارد مرکب از مجتهدان بزرگ و کارشناسان ماهر اقتصادی، که در ضمن کوششی کارشناسانه و دامنه دار و فراگیر بدان پردازند. و این سخن با آنچه هم اکنون می گوئیم ناسازگار نیست، زیرا مجتهدان بزرگ باید در این کار سهم خویش را به انجام رسانند، یعنی همه توان علمی و فقهی و تتبعی و استنباطی خود را به کار بگیرند، و همه دلایل و متنهای شرعی را بیژهند، تا بتوانند انجمن یادشده را تغذیه کنند.

۶۵- بنابراین، ما خود ((اصولی)) هستیم، یعنی قائل و معتقد به اجتهاد و لزوم به کارگیری قواعد علم اصولیم، و در ((نظام اجتهاد)) گرایشی به چیزی جز توسعه آفاق آن نداریم. و حکمت این امر (توسعه خواهی در اجتهاد و تأکید بر ((پویا)) شدن فقه و فقاهاست) روشن است، زیرا ستگیری در کار ((اجتهاد)) شالوده ((فقاهاست دینی)) را ویران می سازد، لیکن تأکید بر ((پویا)) شدن فقه و وسعت بخشی به آفاق آن - با همان اصول ثابت - موجب بقا و گسترش آن و تحقق یابی اهداف آن خواهد بود. و این موضوعی است که هر انسان آگاهی که زمان را می شناسد و معنای ((عصر)) را درک می کند و با مسائل انسان نو سر و کار دارد، و آینده را در نظر می گیرد، از هوای آن باز نمی ایستد.

۶۶- بویژه درباره این موضوعها:

(۱) - کار.

(۲) - تولید.

(۳) - بازرگانی .

(۴) - نرخگذاری .

(۵) - توزیع .

۶۷- و با ضرورت توجه کردن به آنچه در احادیث آنان درباره شناخت زمان و محتوای آن آمده است ؛ از جمله سخن امام صادق (علیه السلام) : العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس (تحف العقول / ۲۶۱)؛ یعنی : ((تنها انسان زمانشناس است که از شبیخون مسائل اشتباه انگیز و پیچیده در امان می ماند (و مغلوب هجوم فکری و مرعوب تهاجم فرهنگی و تدلیسهای زمان و تبلیسهای محیط نمی شود)). و معنای این سخن گران آموز این است که انسان زمان شناس و ناآگاه از محتوای گوناگون زمان و عصر، همواره مغلوب و مرعوب است ... و این واقعیتی است که خرد و آزمون نیز آن را می نمایانند.

۶۸- و بر مسمنان واجب است که اینگونه نهضتها را پدید آورند، و در پیشبرد آنها همه گونه تلاش کنند، تا دین ، قبله ، موجودیت ، سرزمینها، ثروت ، علم ، فرهنگ و اخلاق خویش را از چنگ و چنگال استعمار و استکبار جهانی در آورند و نجات بخشند، و نسلهای ((قرآن و قبله)) را حراست کنند.

۶۹- در آغاز فصل ۸، از باب ۱۱ (همین جلد) نیز توضیحی درباره دو واژه ((تکاثر)) و ((اتراف)) آورده ایم ، دیده شود.

۷۰- و ما را آرزویی گران است درباره طلاب جوان و خوشفکر علوم اسلامی ، که در این راه سرنوشت ساز و آرمانی (استقرار ((نظام قسط قرآنی)) و عدالت معیشتی)، با استواری گام بردارند، و کوششهای دیگری را (که از نظر تکمیل مقدمات و پژوهشهای لازم دیگر، در قلمرو توجه بیشتر به آیات و روایات و استفاده ژرفتر و جامعتر و سازنده تر از آنها ضرورت دارد)، به ثمر برسانند، و برای آزادی و سربلندی اقالیم قرآن و قبله ، و نجات انسان و انسانیت بجان بکوشند - به خواست خداوند رحمان و توفیقهای او، با عنایت ولی بزرگ او، عجل الله فرجه ، و فرج العدل و الانسانیة به .

۷۱- اشخاص - بحسب اصطلاح - مقدس و محتاط (و خشک مقدسان) نیز باید به مبارزه با طاغوتهای اقتصادی بپردازند، زیرا لازمه دینداری و تقدس و محتاط بودن این است که اینگونه کسان ستمهای بزرگ مالی و معیشتی را که سراسر زندگی دردناک بینوایان و محرومان را فرا گرفته است و استخوان آنان را می فرساید تحمل نکنند، زیرا حضور چگونگی یاد شده در جامعه ، هر تصرفی را شبهه ناک می سازد، و بر هر تقوی و تقدسی خط بطلان می کشد.

۷۲- این بند (۲۹) را برای آن آوردیم تا اگر کسانی که این برنامه ها عملی نیست ، یا برخی از بیگانگان بخواهند بر ضد ارزشهای اسلامی سخنی بگویند و آنها را غیر عملی وانمود کنند، پاسخی دندان شکن به آنان باشد، زیرا هنگامی که برنامه ای را قرآن کریم و پیامبر بزرگ و امامان معصوم (علیه السلام) - بارها و با صراحتها - بیان کردند و بر آن تاءکید ورزیدند، بلکه آن را اصل دانستند، بیقین - و صد در صد - عملی خواهد بود، زیرا در شرع عقلانی اسلام هیچ دستوری و حکمی غیر عملی نداریم ، چه اینکه جعل حکم غیر قابل عمل (تکلیف ما لایطاق)، برخلاف عقل است ، و در شرع مبین چنین احکامی نیست . قرآن کریم به صراحت می فرماید: ((ان الله یاءمرو بالعدل...)) خداوند به اجرای عدالت امر می کند... ((و ليقوم الناس بالقسط...)) پیامبران را فرستادیم تا مردمان در سایه عدالت زندگی کنند... و امام صادق (علیه السلام): مفسر معصوم و راستین قرآن می فرماید: ان الناس یستغنون اذا عدل بینهم - اگر عدالت اجرا گردد همه مردم بی نیاز می شوند. (کافی ۵۶۸/۳).

پس اجرای عدالت (به معنای زندگی بی فقر و ساختن جامعه بدون فقر)، عملی و شدنی و قابل تحقق است (وگرنه چگونه قرآن با صراحت به آن امر می کرد، و معصوم با صراحت تعریف آن را بیان می داشت؟)، منتها به دست قوامین بالقسط، شهداء الله ... و از این رو قرآن کریم معیار مسلمان تراز قرآن را بیان می کند، و در خطاب به مسلمانان می فرماید: کونوا قوامین بالقسط، شهداء الله ...

۷۳- ((سوره جمعه)) (۶۲): ۱۰.

۷۴- ((سوره نسا)) (۴): ۵.

۷۵- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸.

۷۶- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.

۷۷- ((سوره انفال)) (۸): ۴۱.

۷۸- ((سوره بقره)) (۲): ۴۳.

۷۹- ((سوره نسا)) (۴): ۳۲.

۸۰- ((سوره نسا)) (۴): ۳۷.

۸۱- ((سوره معارج)) (۷۰): ۲۴ - ۲۵.

۸۲- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۸۳- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۸.

۸۴- ((سوره انفال)) (۸): ۲۸.

۸۵- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰.

- ۸۶- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۱.
- ۸۷- ((سوره منافقون)) (۶۳): ۹.
- ۸۸- ((سوره فجر)) (۸۹): ۲۰.
- ۸۹- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.
- ۹۰- زیرا ((اتفاق در راه خدا))، ذخیره ای است برای خود اتفاق کننده .
- ۹۱- ((سوره علق)) (۹۶): ۶ - ۷.
- ۹۲- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.
- ۹۳- ((سوره فتح)) (۴۸): ۱۱.
- ۹۴- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۶.
- ۹۵- ((سوره توبه)) (۹): ۴۱.
- ۹۶- ((سوره نسا)) (۴): ۹۵.
- ۹۷- ((سوره توبه)) (۹): ۱۱۱.
- ۹۸- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.
- ۹۹- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۱۶.
- ۱۰۰- ((سوره واقعه)) (۵۶): ۴۵.
- ۱۰۱- ((مشکاة الانوار)) / ۱۸۳.
- ۱۰۲- ((تحف العقول)) / ۲۸: ((کافی)) / ۸ / ۱۶۹.
- ۱۰۳- ((بحار الانوار)) / ۱۰۳ / ۲۳ - ۲۴، ((عدة الداعی)) / ۹۲ - ۹۳، با اندکی اختلاف .
- ۱۰۴- ((تحف العقول)) / ۱۲۰.
- ۱۰۵- ((امالی)) شیخ طوسی / ۲ / ۱۳۳.
- ۱۰۶- ((تحف العقول)) / ۱۲۰.

١٠٧- ((سوره نور)) (٢٤): ٣٣.

١٠٨- ((تحف العقول)) ٣٢.

١٠٩- ((تفسير عياشي)) ١٣/٢.

١١٠- ((مستدرک الوسائل)) ٢/٤٢٣.

١١١- ((سوره بقره)) (٢): ٢٨٤.

١١٢- ((سوره آل عمران)) (٣): ١٠٩ و ١٢٩.

١١٣- ((سوره آل عمران)) (٣): ١٠٩ و ١٢٩.

١١٤- ((سوره نسا)) (٤): ١٢٦ و ١٣١ و ١٣٢ و ١٧١.

١١٥- ((سوره نسا)) (٤): ١٢٦ و ١٣١ و ١٣٢ و ١٧١.

١١٦- ((سوره نسا)) (٤): ١٢٦ و ١٣١ و ١٣٢ و ١٧١.

١١٧- ((سوره نسا)) (٤): ١٢٦ و ١٣١ و ١٣٢ و ١٧١.

١١٨- ((سوره يونس)) (١٠): ٦٤.

١١٩- ((سوره بقره)) (٢): ١٦٨.

١٢٠- ((سوره بقره)) (٢): ١٦٨.

١٢١- ((سوره نحل)) (١٦): ١١٤.

١٢٢- ((سوره انعام)) (٦): ١٦١؛ ((سوره اعراف)) (٧): ٣١.

١٢٣- ((سوره انفال)) (٨): ٦٩.

١٢٤- ((سوره طها)) (٢٠): ٨١.

١٢٥- ((سوره بقره)) (٢): ١٩٥ و ٢٥٤ و ٢٦٨؛ ((سوره توبه)) (٩): ٥٣؛ ((سوره حديد)) (٥٧): ٧؛ ((سوره منافقون)) (٦٣): ١٠؛ ((سوره

تغابن)) (٦٤): ١٦.

١٢٦- ((سوره دهر)) (٧): ١-٢.

۱۲۷- ((سوره حج)) (۲۲): ۷۳.

۱۲۸- ((سوره حج)) (۲۲): ۷۳.

۱۲۹- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۸.

۱۳۰- ((سوره علق)) (۹۶): ۵.

۱۳۱- ((سوره بقره)) (۲): ۲۵۸.

۱۳۲- ((سوره اعراف)) (۷): ۵۴.

۱۳۳- ((سوره حدید)) (۵۷): ۵.

۱۳۴- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۱۳۵- ((غرر الحکم)) ۱۵/.

۱۳۶- ((مشکاه الانوار)) / ۲۴۴.

۱۳۷- ((مستدرک الوسائل)) ۲/ ۴۲۳.

۱۳۸- ((کافی)) ۴/ ۳۲.

۱۳۹- تفسیر عیاشی ۲/ ۱۳.

۱۴۰- ((مستدرک الوسائل)) ۱/ ۵۵۲.

نیز ((نگاهی به سراسر فصل))، ((بند ۳)).

۱۴۱- همچنین درآمدهای دیگر، در صورتی که افزون بر هزینه سال باشد، چنانکه در همین حدیث آمده است .

۱۴۲- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.

۱۴۳- ((مجمع البیان)) ۷/ ۱۷۹.

۱۴۴- ((سوره نسا)) (۴): ۵.

۱۴۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۲/ ۱۳۳.

۱۴۶- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۱۴۷- ((سوره منافقون)) (۶۳): ۱۰.

۱۴۸- ((سوره آل عمران)) (۳): ۹۲.

۱۴۹- ((مشكاة الانوار)) ۱۸۳/.

۱۵۰- (پاٹن جلد و آغاز جلد ششم).

۱۵۱- ((عدة الداعی)) ۸۱ /.

۱۵۲- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۵/۲؛ نیز ((وسائل)) ۲۶۵/۱۵.

۱۵۳- بنابراین ، بر کسانی که می خواهند تاریخ اسلام را بیژوهند، واجب است نخست تاریخ زندگی و سیره پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را نیک بیاموزد و فراگیرند، تاریخ و سیره ای سرشار از درگیریهای بزرگ و کوبنده ، بر ضد طاغوتان و مستکبران مالی و سیاسی .

مکه مکرمه - جای فرود آمدن وحی آسمانی - به هنگام بعثت نبوی ، پایگاه طاغوتهای ثروت و مال بود، یعنی بازرگانان بزرگ و رباخواران و گنجهوران . و نجات آور الهی ((صلی الله علیه و آله و سلم)) با آنان همی نبرد کرد، و گروهها و تجمعات آنان را همی پراکنده ساخت ، و آیات فراگیر و کوبنده آسمانی را بر سرشان همی خواند، تا توده ها را از چنگ و دندان آنان - که خون بیچارگان و تحقیر شدگان و فراموش گشتگان از آنها می چکید - رهایی بخشد.

و از آنجا که سیره و عملکرد پیامبر اکرم - که نمونه و اسوه عملکرد مسلمانان است - بیقین چنین بوده است ، بر حکومتها و فقهائتها و جامعه های اسلامی فرض است که بر طبق همان سیره و عملکرد - به صورتی قاطع - عمل کنند و هیچ از آن دور نیفتند، تا دین خدا - معاذ الله - بدان متهم نگردد که به سوی طاغوتیگری اقتصادی گرایش دارد، و داشتن ثروتهای کلان و غنای تکاثری را (که موجب محو قسط و پایمال شدن عدالت و ویرانی بنیانهای دینی و درماندگی انسان و انسانیت است) می پذیرد.

۱۵۴- ((سوره تکاثر)) (۱۰۲): ۱-۳.

۱۵۵- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۵.

۱۵۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۹۰.

۱۵۷- ((سوره ق)) (۵۰): ۷-۹ و ۱۱.

۱۵۸- ((سوره عبس)) (۸۰): ۲۶ - ۳۲.

۱۵۹- ((کافی)) ۲۳ / ۸، از سخنان امام علی (علیه السلام)، در ((خطبه وسیله)).

۱۶۰- ((سوره مائده)) (۵): ۸۷.

۱۶۱- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.

۱۶۲- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۱۶۳- ((سوره مائده)) (۵): ۸۸.

۱۶۴- افزون بر آن ، اقدام کردن به تکلیف و ادای مسئولیت است در برابر نیازهای گوناگون مردم و جامعه .

۱۶۵- ((سوره فصلت)) (۴۱): ۱۰.

۱۶۶- ((مجمع البیان)) ۵/۹ دیده شود.

۱۶۷- ((مجمع البیان)) ۵/۹.

۱۶۸- ((تفسیر قمی)) ۲/۲۶۲ - ۲۶۳.

۱۶۹- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.

۱۷۰- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۱۷۱- ((تحف العقول)) ۱۵۵/.

۱۷۲- ((تحف العقول)) ۲۸/ برای آسان شدن کار خوانندگان ، مدارک احادیث و شماره های آیات را، در ((نگاهی به سراسر فصل)) نیز می آوریم ، اگر چه در خود فصل ذکر شده باشند.

۱۷۳- ((وسائل)) ۴/۶ ، نیز فصل ۳۸ ، از باب ۱۱ (جلد چهارم).

۱۷۴- ((خصال)) ۱۲۱/۱.

۱۷۵- ((تحف العقول)) ۲۸/.

۱۷۶- ((تحف العقول)) ۲۸/.

۱۷۷- ((تحف العقول)) ۲۸۷/ ، از سخنان امام موسای کاظم (علیه السلام).

۱۷۸- فصلهای ((سطح زندگی برای توده ها))، باب ۱۲ (جلد ششم).

۱۷۹- ((تحف العقول)) ۲۸/.

۱۸۰- ((تحف العقول)) / ۲۸.

۱۸۱- ((بحار)) / ۱۰۳ / ۲۳-۲۴.

۱۸۲- ((نهج البلاغه)) / ۲۳۰، ((عبده)) / ۱ / ۱۵۹، ((کافی)) / ۲ / ۱۹۹.

۱۸۳- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۲۲۷.

۱۸۴- نظر ثقة الاسلام کلینی را، در نفی عمومی مالکیت مردم، در باب ۱۱، فصل ۲۵، ((نگاهی به سراسر فصل))، ((بند ۱۲))، ملاحظه کنید (جلد چهارم، نیز ((کافی)) / ۱ / ۴۰۷ و ۵۳۸).

۱۸۵- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۱.

۱۸۶- ((مجمع البیان)) / ۶ / ۳۷۳.

۱۸۷- روشن است که حضور دانش و دانش طلبی در جامعه نیازهایی دارد، همچنین برای عمل به تکلیفهای دینی نیز هزینه های ضروری است؛ چنانکه در حدیث نبوی آمده است: لولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا - اگر نان (امکانات تغذیه و توانا شدن بدن) نمی بود، ما نه می توانستیم نماز بخوانیم، نه روزه بگیریم، و نه واجبات دیگر الهی را ادا کنیم ((کافی ۷۳/۵)).

و آنچه مایه تاءسفی دردناک است این است که زمینه مناسبی برای بازپس گیری حقوق طبقات محروم و رساندن به دست آنان یافت نمی شود، تا این قشرها نیز بتوانند واجبات دینی خود را - که به دلیل فقر خواری آفرین و زمینگیری و محرومیت های بهداشتی و فرهنگی و تربیتی از انجام دادن آنها باز می مانند - ادا کنند و از اسلام و تعالیم محمدی - چنانکه باید - بهره مند گردند. امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) درباره علت واجب شدن زکات می فرماید: ((... و تقوية الفقراء و المعونة لهم علی امر الدین - یکی هم برای تقویت بینوایان است و کمک رسانی به آنان برای امر دین (و عمل بر طبق وظایف دینی) - ((علل الشرائع)) / ۳۶۹)).

۱۸۸- درباره هر دو گونه ((غنا)) (اترافی و کفافی)، در فصل ۸، از باب ۱۱ (همین جلد) و فصل ۴۱، از باب ۱۱ (جلد پنجم) بحث کرده ایم. و در آنجاها شرح داده ایم که اسلام ثروت تکاثری و مال کثیر بسیار را نمی پذیرد و تاءیید نمی کند، و اینگونه اموال و ثروتها را اموالی نمی داند که از راههای حلال و مشروع به دست آمده باشد؛ چنانکه قرآن کریم این پدیده را بسختی کوبیده است. بنابراین آن غنی و توانگری که اسلام او را می پذیرد و تکلیفهای برای او تعیین می کند، این سرمایه داران اصطلاحی یا مالکان تکاثرگرای پریول نیستند، بلکه توانگری است که در مورد آنچه دارد ((امین)) است، و در مالکیت و مصرف میانه رو است؛ نیکوکار است، خیررسان است، و در یک جمله، در شمار کسانی است که احادیث آنان را بعنوان ((وکیل خرج محتاجان - امانه علی المحاوایج)) معرفی کرده اند - (اصول کافی ۲ / ۲۶۵). در بالا نیز در این باره اشاره ای خواهد آمد.

۱۸۹- ((سوره بقره)) (۲): ۳۰.

۱۹۰- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۱۹۱- ملا محسن فیض کاشانی ، در تفسیر این آیه می گوید: ... من الاءمال التي جعلكم الله خلفاء في التصرف فيها، فهي في الحقيقة له لا لكم ؛ او التي استخلفكن عن من قبلكم في تملكها و التصرف فيها. و فيه توهين للانفاق على النفس - یعنی اموالی که خداوند شما را نایب قرار داده است تا در آنها تصرف کنید و بهره ببرید، پس این اموال در حقیقت از آن اوست نه از آن شما؛ یا اموالی که شما را جانشین کسانی قرار داده است که پیش از شما مالک آنها بودند، و هم اکنون (به ارث به شما رسیده است و) می توانید در آنها تصرف کنید. و این بیان قرآن (و تامل در آن)، انفاق و بخشیدن مال را بر انسان آسان می کند)) - (((تفسیر صافی)) ۵ / ۱۳۳).

۱۹۲- فصل ۳۶، از این باب (جلد چهارم) و فصل ۳، از باب ۱۲ (جلد پنجم).

۱۹۳- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷.

۱۹۴- ((سوره نسا)) (۴): ۵.

۱۹۵- ((تفسیر برهان)) ۱ / ۳۴۲.

۱۹۶- ((عیون اخبار الرضا (علیه السلام))) ۲ / ۹۴.

۱۹۷- ((کافی)) ۱ / ۲۲.

۱۹۸- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.

۱۹۹- تعریف ((مال))، از نظر اسلام ، در فصل ۲۳، از این باب ، خواهد آمد (جلد چهارم).

۲۰۰- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰.

۲۰۱- ((سوره روم)) (۳۰): ۳۹.

۲۰۲- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.

۲۰۳- برای اطلاع از احادیث مهمی که درباره ((مواسات)) و ((مساوات)) رسیده است ، فصل ۴۶ و ۴۷ از این باب (جلد پنجم).

۲۰۴- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹.

۲۰۵- ((وسائل ۱۲۹ / ۴۲۷، از سخنان امام صادق (علیه السلام) .

۲۰۶- ((تحف العقول)) / ۱۵۵، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۲۰۷- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۲۰۸- ((تحف العقول)) / ۲۷۹، از سخنان امام صادق (علیه السلام).

۲۰۹- ((غررالحکم)) / ۲۷۴.

۲۱۰- ((تفسیر نور الثقلین)) / ۴ / ۲۷.

۲۱۱- ((کافی)) / ۸ / ۲۱، نیز - فصل ۴۰، از این باب (جلد چهارم).

۲۱۲- ((سوره طها)) (۲۰)، ۸۱.

۲۱۳- ((سوره بقره)) (۲): ۱۶۸.

۲۱۴- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.

۲۱۵- ((مستدرک الوسائل)) / ۲ / ۴۲۳.

۲۱۶- ((سوره انعام)) (۶)، ۱۴۱، ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۲۱۷- ((تفسیر عیاشی)) / ۲ / ۱۳.

۲۱۸- درباره این موضوع نیز فصلهای ۲۶ و ۲۸، از همین باب (جلد چهارم).

۲۱۹- ((سوره ناء)) (۴): ۵.

۲۲۰- ((وسائل)) / ۱۱ / ۵۲۱، ((والی)) / ۲ (م) / ۶ / ۶۲.

۲۲۱- نیز ((نگاهی به سراسر فصل)).

۲۲۲- ((سوره اسرار)) (۱۷): ۱۶.

۲۲۳- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۹.

۲۲۴- ((وسائل)) / ۶ / ۲۶.

۲۲۵- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۵۶، ((عبده)) / ۳ / ۱۸۷.

۲۲۶- ((وسایل)) / ۱۱ / ۵۲۱؛ ((وافی)) / ۲ (م) / ۶ / ۶۲.

۲۲۷- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۲۲۸- ((سوره طها)) (۲۰): ۸۱.

۲۲۹- ((تحف العقول)) / ۱۵۵.

۲۳۰- ((نهج البلاغه)) ۹۲۹/، ((عمده)) ۵۷/۳.

۲۳۱- ((نهج البلاغه)) ۹۲۹/؛ ((عبد)) ۵۷/۳.

۲۳۲- یعنی بکوش و به اندازه کفایت و انفاق معتدل به دست آر، تا نیازمند کسی نباشی ... لیکن افراط مکن و همه عمر و توان خویش را برای به دست آوردن و نگاهداشتن مال به هدر مده .

۲۳۳- یعنی بکوش و به اندازه کفایت و انفاق معتدل به دست آر، تا نیازمند کسی نباشی ... لیکن افراط مکن و همه عمر و توان خویش را برای به دست آوردن و نگاهداشتن مال به هدر مده .

۲۳۴- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۱۶.

۲۳۵- ((سوره انبیا)) (۲۱): ۱۱-۱۳، ((مجمع البیان)) ۴۱/۷.

۲۳۶- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۵/ - ۵۲۶.

۲۳۷- ((غررالحکم)) ۳۴/.

۲۳۸- ((غررالحکم)) ۲۴۵/.

۲۳۹- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹.

۲۴۰- ((تحف العقول)) ۲۴۵/ - ۲۴۶.

۲۴۱- ((سوره توبه)) (۹): ۳۴.

۲۴۲- ((روض الواعظین)) ۹/، ((خصال)) شیخ صدوق ۱/۱۹۴، از چاپ علی اکبر غفاری .

۲۴۳- ((اصول کافی)) ۴۹/۱.

۲۴۴- ((سوره نسا)) (۴): ۱۰.

۲۴۵- ((وسائل)) ۱۸۲/۱۲.

۲۴۶- ((سوره نسا)) (۴): ۹.

۲۴۷- ((وسائل)) ۱۸۱/۱۲.

۲۴۸- ((سوره انعام)) (۶): ۱۵۲.

۲۴۹- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۳۴.

۲۵۰- ((وسائل)) ۱۸۱/۱۲.

۲۵۱- ((وسائل)) ۱۸۱/۱۲.

۲۵۲- ((سوره نسا)) (۴): ۱۲۷ و ۲.

۲۵۳- ((سوره نسا)) (۴): ۱۲۷، ۲.

۲۵۴- ((وسائل)) ۱۸۴/۱۲.

۲۵۵- اینگونه تاءکیدها بر نگاهداری و محافظت از ((اموال یتیمان))، و نهی از نزدیک شدن به مال یتیم اگر سودی برای او نداشته باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در دین اسلام، اقتصاد و پرداختن به مسائل اقتصادی اصالت دارد، و اسلام خود دارای نظرهای اقتصادی و مکتب اقتصادی ویژه ای است فصل ۴۴، از همین باب (جلد پنجم).

۲۵۶- ((سوره نسا)) (۴): ۶.

۲۵۷- ((وسائل)) ۱۸۵/۱۲ - ۱۸۶.

۲۵۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۷.

۲۵۹- ((سوره غافر)) (۴۰): ۲۳ - ۲۴.

۲۶۰- ((سوره عنکبوت)) (۲۹): ۴۰.

۲۶۱- ((نهج البلاغه)) ۵۲/، ((عبده)) ۳۲/۱.

۲۶۲- ((سوره مائده)) (۵): ۴۴ و ۶۳.

۲۶۳- ((سوره مائده)) (۵): ۴۴ و ۶۳.

۲۶۴- ((سوره توبه)) (۹): ۷۱.

۲۶۵- ((تحف العقول)) ۱۷۱/ - ۱۷۲.

۲۶۶- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۰، ((سوره مائده)) (۵) ۸۷.

۲۶۷- ((سوره طلاق)) (۶۵): ۶.

۲۶۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۸۲، ((مجمع البیان)) ۳۹۹/۲.

۲۶۹- ((سوره توبه)) (۹): ۱۰۷، نیز ((منابع فقه)) ۱۲۲/ - ۱۲۳، تاءلیف علامه جعفری تبریزی، چاپ تهران (۱۳۴۹ ش).

۲۷۰- ((تحف العقول)) ۳۱/.

۲۷۱- ((الفصول المهمة فی اصول الائمة (عليه السلام) ۱۲۴/، تالیف محدث بزرگ، شیخ حرّ عاملی، چاپ سنگی (۱۳۰۴ ق)).

۲۷۲- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۱۱۱/، تالیف شیخ هادی کاشف الغطاء نجفی، چاپ بیروت.

۲۷۳- این است اسلام!... (و ما جز به این چگونگی و عملکرد، به هیچ چیز، در هیچ کتابی و هیچ زمانی، فرا نخوانده ایم - دانسته باد!).

۲۷۴- ((کافی)) ۲۹۲/۵.

۲۷۵- ((کافی)) ۲۹۴/۵.

۲۷۶- ((الفصول المهمة)) ۱۲۰/.

۲۷۷- ((کافی)) ۲۹۳/۵.

۲۷۸- ((تذلیل)) مصدر باب ((تفعیل)) است، و در اصل لغت به معنای دامن دار کردن جامه و دراز کردن دامن آن است. ((ذیل الکتاب)) نیز به کار می رود، یعنی در ذیل (دنباله) کتاب (با فصل، یا مطلب) چیزی افزود، برای تکمیل موضوع و تأکید یا توضیح بیشتر آن، به تعبیر دیگر، یعنی بخش یا بخشهای تکمیلی. می شد به جای آن، ((پینوشت)) آورد، لیکن چون خود ((تذلیل)) واژه ای است متداول - و چه بسا اصطلاح - و رساننده مقصود، همان را به کار بردیم.

۲۷۹- ((سوره بقره)) (۲): ۲۸۲.

۲۸۰- ((الفصول المهمة)) ۱۰۹/.

۲۸۱- ((الفصول المهمة)) ۱۰۹/.

۲۸۲- ((مرجئه))، فرقه ای بودند دارای عقایدی انحرافی و نادرست - ((سفینه البحار)) ۵۱۰/۱.

۲۸۳- ((بحار)) ۱۴۳/۱۰۰، از کتاب ((علل الشرائع)).

۲۸۴- ((الفصول المهمة)) ۱۰۹/ - ۱۱۰.

۲۸۵- ((الفصول المهمة)) ۱۰۹/ - ۱۱۰.

۲۸۶- ((مشكاة الانوار)) ۵۲/.

۲۸۷- ((تحف العقول)) ۱۴۱.

۲۸۸- فصل ۱۷ و ۱۸، از این باب (جلد چهارم).

۲۸۹- ((خصال)) ۹۸/۱.

۲۹۰- مقصود این نیست که چیزی را که می خورد یا می پوشد، مال او نیست، نه، مال او هست، حق او نیست، یعنی حق ندارد حتی در مال خود اسراف کند. و چون اسراف کرد، در واقع به حق دیگران تجاوز کرده و حق دیگران را ضایع کرده است، زیرا اگر توانگران و مسرفان اسراف نکنند، امکانات و وسایل به دیگران نیز می رسد، نیز فصل ۲۷ (اسراف و تبذیر)، از همین باب (جلد چهارم).

۲۹۱- ((سوره نسا)) (۴): ۵.

۲۹۲- (((سوره نسا))) (۴): ۵.

۲۹۳- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹، نیز فصل ۳۶، از این باب (جلد چهارم).

۲۹۴- فصل ۳۷، از این باب (جلد چهارم).

۲۹۵- ((کافی)) ۲۱/۸.

۲۹۶- ((بحار)) ۸۷/۹۰، از کتاب ((مصابح المتعجدين)) و ((جمال الاسبوع)).

۲۹۷- ((کافی)) ۳۲/۸. ((مستدرک نهج البلاغه)) ۳۷/.

۲۹۸- در این باره فصل ۲۶ و ۲۷، از این باب (جلد چهارم).

۲۹۹- نیز فصل ۱۹ و ۲۰، از این باب (جلد چهارم).

۳۰۰- سوره حدید (۵۷): ۲۵.

۳۰۱- ((تحف العقول)) ۲۶۱/.

۳۰۲- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۳۹.

۳۰۳- ((نهج البلاغه)) ۹۲۹؛ ((عبد)) ۵۷/۳.

۳۰۴- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹.

۳۰۵- ((بحار)) ۲۳۴/۷۴.

۳۰۶- و فراموش مکنید سخن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را: ما آمن بی من بات شعبان و جاره طاوی اء ما آمن بی من بات کاسیا و جاره عاری هر کس شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است . هر کس شب را با پوشش (لباس و وسائل خواب ...) به سر آورد و همسایه اش بی پوشش (لباس و وسائل خواب ...) باشد، به من ایمان ندارد. مستدرک الوسائل ۸۰/۲.

۳۰۷- ((غرر الحکم)) ۲۷۳.

۳۰۸- این پیوند، امری تکوینی است ، مانند پیوند انسان با غذا (یعنی انسان - به طور طبیعی و تکوین - با غذا و خوراک پیوند و بستگی و به آن نیاز دارد). و آن - هم از جهت مالکیت و هم از جهت مصرف - داری سه صورت است : صورت افراط، صورت تفریط، صورت حد مبانه . و هر صورتی داری آثاری است طبیعی و روانی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی . درباره شماری از این آثار، در فصل ۱۷ و ۱۸ و ۳۱ از این باب (جلد چهارم) سخن گفته ایم . نیز فصل ۴، از این باب را (در همین جلد) بنگرید.

۳۰۹- دو پیوند یاد شده میان انسان و مال - یعنی پیوند اعتباری و واقعی - دو گونه می تواند باشد:

(۱) - پیوندی تابع نظام الاهی عمومی حاکم بر جهان هستی و بر جامعه ها و افراد؛ و اینگونه پیوند - بحتم - مطابق دین خدا و احکام دین خواهد بود.

(۲) پیوندی تابع نظامها و روشهای شیطانی و نفسانی و طاغوتی ، که بر جامعه ها و افراد تحمیل می شود؛ و اینگونه پیوند - بحتم - مخالفت دین خدا و احکام دین خواهد بود.

۳۱۰- ((سوره رحمان (الرحمن))) (۵۵): ۷.

۳۱۱- ((بحار)) ۸۳/۷۸، از کتاب ((مطالب السؤل)).

۳۱۲- این وظیفه بسیار و با اهمیت و کوشش دامن دار برای عملی کردن آن ، بیشتر از همه ، متوجه حاکمان اسلامی و عالمان دینی است.

۳۱۳- درباره این موضوع که در اینجا طرح گشت ، بحثی مفصل ، در فصل ۴۶، از باب ۱۲، ((نگاهی به سراسر فصل)) (جلد ششم) آمده است ، ژرف در آن بنگرید.

۳۱۴- ((سوره محمد)) (صلی الله علیه و آله و سلم) (۴۷): ۳۸.

۳۱۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۳/۲.

۳۱۶- نیز - فصل ۱۶، از این باب (جلد چهارم) ۳۱۷- نیز - فصل ۱۷ و ۱۸، از این باب .

۳۱۸- نیز - فصل ۴۰، از این باب (جلد چهارم).

۳۱۹- ((نهج البلاغه)) ۱۲۴۲؛ ((عبدہ)) ۲۳۱/۳. در این شرح: ((الا بما متع به غنی - مگر از آنکه توانگری بیش از اندازه استفاده می کند.))

۳۲۰- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۶/ متن حدیث در صفحه ۱۳۱ ۱۳۲ از نظراتان گذشت، نیز فصل ۱۹، از این باب (جلد چهارم).

۳۲۱- فصل ۱۹، از این باب

۳۲۲- توجه شود که این سخنان و تحلیها، مربوط به جامعه های سرمایه داری است، که از نظر تکمیل بحثهای کتاب ((الحیة)) به ذکر آنها پرداخته ایم، و بیشتر، از مضامین آیات و احادیثی که درباره تحلیل تاریخ و زندگی متکثران و مترفان و مسرفان رسیده است، استفاده کرده ایم؛ و اینهمه، جامعیت اسلام را بخوبی نشان می دهد.

۳۲۳- فصل ۵۰، از این باب (جلد پنجم)

۳۲۴- ((سوره سباء)) (۳۴): ۳۴.

۳۲۵- و باید بدانیم که دین اسلام هنگامی مردمی را نجات می دهد و جامعه ای را به سعادت مادی و معنوی می رساند، که همه احکام و موازین آن عملی گردد، چه احکام و موازین اقتصادی و چه احکام و موازین غیر اقتصادی.

۳۲۶- ((سوره نسا)) (۴): ۲۹.

۳۲۷- ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۹؛ ((عبدہ)) ۱۱۲/۳.

۳۲۸- ((کافی)) ۱۵۰/۵.

۳۲۹- ((غرر الحکم)) ۲۷۳.

۳۳۰- ((المحجة البيضاء)) ۱۴۰/۳. تفاخر به مال و مالداري و توانگري و گرایشهای تکاثری، به نص قرآن کریم نیز مردود شمرده شده است. و هر چه از نظر دین و قرآن مبین مردود باشد، مورد رضای خدای متعال و در راه خدا نیست، پس ناگزیر امری شیطانی و در راه شیطان خواهد بود.

۳۳۱- ((سوره بقره)) (۲): ۱۹۵.

۳۳۲- ((سوره نساء)) (۴): ۵.

۳۳۳- چنانکه در برخی از کتابها، از قول پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) چنین روایت کرده اند که فرموده است: ((ما اءخشی علیکم الفقر، و لکن اءخشی علیکم التکاثر - من برای شما مسلمانان از فقر نگران نیستم، بلکه از ((تکاثر)) و (افزونخواهی و سرمایه داری) نگرانم)). و این اشاره به همان مضمون صریحی است که در قرآن کریم آمده است. در کتاب ((خصال)) شیخ صدوق نیز حدیثی در این باره آمده است که در فصل آینده خواهید دید. شاید بتوان گفت که حدیث منقول در بالا، اشاره به این است که اگر تکاثر نباشد فقر

نیز نیست. تجربه گواه این واقعیت است، چه در سطحهای محدود و چه گسترده، زیرا همواره سرمایه داری جهانی موجب فقر ملتهای محروم است، و سرمایه داریهای داخلی موجب فقر فقیران و نیازمندان هر جامعه و آبادی.

۳۳۴- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۵۶؛ ((عبد)) ۳ / ۱۷۸.

۳۳۵- ((تحف العقول)) / ۱۵۵ و ۵۷، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۳۳۶- ((تحف العقول)) / ۱۵۵ و ۵۷، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۳۳۷- فقها این قاعده را شامل ((حقوق حیوانات)) نیز دانسته اند - ((جواهر الکام)) ۳۱ / ۳۹۶ - ۳۹۷.

۳۳۸- منظور این است که کسانی که از نهری دارای حقابه اند، یا در بخشهای بالای بستر نهر جای دارند، پس از بردن حق خویش، نباید از بهره مند شدن دیگران از آب اضافی - برای کشت علوفه و... - جلوگیری کنند.

۳۳۹- چنانکه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، در این باره - بصراحت - به مالک اشتر دستور داده است ((عهدنامه))، ((نهج البلاغه)) ۱۰۱۸؛ ((عبد)) ۳ / ۱۱۰.

۳۴۰- ((سفینه البحار)) ۶۰۲/۱.

۳۴۱- ((سوره احزاب)) (۳۳): ۲۱.

۳۴۲- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹ و ۱۰.

۳۴۳- ((سوره نساء)) (۴): ۲۹ و ۱۰.

۳۴۴- ((اختصاص)) شیخ مفید ۳۳۹؛ و از چاپ قم، به تصحیح علی اکبر غفاری ۳۴۳.

۳۴۵- ((تحف العقول)) ۴۶/.

۳۴۶- ((عیون اخبار الرضا (علیه السلام))) ۹۲/۲.

۳۴۷- ((عیون اخبار الرضا)) (علیه السلام) ۹۲/۲.

۳۴۸- ((سوره نسا)) (۴): ۵.

۳۴۹- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۶؛ ((سوره توبه)) (۹): ۴۱؛ ((سوره صف)) (۶۱)؛ ((سوره صف)) (۶۱): ۱۱؛ ((سوره نسا)) (۴): ۹۵؛

((سوره انفال)) (۸): ۷۲؛ ((سوره توبه)) (۹): ۲۰ و ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ و ۱۱۱؛ ((سوره حجرات)) (۴۹): ۵۱.

۳۵۰- ((سوره حشر)) (۵۹): ۷.

۳۵۱- ((کافی)) ۶۱/۸.

۳۵۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲ / ۱۲۶.

۳۵۳- (جلد ششم).

۳۵۴- سوره محمد ((صلی الله علیه و آله و سلم)) (۴۷): ۳۸.

۳۵۵- ((نهج البلاغه)) ۶۶۳ / ۲ (عبده) ۲ / ۲۱۳.

۳۵۶- ((وسائل)) (۱۲): ۱۱.

۳۵۷- ((کافی)) ۵ / ۷۲.

۳۵۸- ((کافی)) ۵ / ۷۲.

۳۵۹- وسائل ۱۲ / ۱۱.

۳۶۰- ((وسائل)) ۱۲ / ۴.

۳۶۱- ((وسائل)) ۱۲ / ۴.

۳۶۲- ((وسائل)) ۱۲ / ۱۰-۱۱.

۳۶۳- ((وسائل)) ۱۲ / ۱۰-۱۱.

۳۶۴- ((کافی)) ۵ / ۱۴۸.

۳۶۵- ((وسائل)) ۷ / ۱۳۰.

۳۶۶- ((کافی)) ۴ / ۱۲۶.

۳۶۷- ((امالی)) شیخ طوسی ۲ / ۲۹۲.

۳۶۸- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۸.

۳۶۹- ((من لا یحضره الفقیه)) ۲ / ۵۵؛ ((وسائل)) ۱۲ / ۳۲۰.

۳۷۰- ((غرر الحکم)) ۱۱۱ / ۱۱۱.

۳۷۱- ((وسائل)) ۱۲ / ۳ و ۵.

۳۷۲- ((وسائل)) ۱۲ / ۳ و ۵.

۳۷۳- ((بحار)) ۷۸ / ۳۵۲.

۳۷۴- ((سوره بقره)) (۲): ۲۱۵.

۳۷۵- ((مجمع البيان)) ۱ / ۳۱۰.

۳۷۶- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۷ - ۳۹.

۳۷۷- ((سوره قلم)) (۶۸): ۱۲.

۳۷۸- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۱ - ۲.

۳۷۹- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳؛ ((عبده)) ۳ / ۱۴۶.

۳۸۰- ((غررالحکم)) ۳۳ / ۳۳.

۳۸۱- ((سوره انفال)) (۸): ۳۶.

۳۸۲- ((سوره بقره)) (۲): ۲۶۴.

۳۸۳- ((خصال)) ۱ / ۱۶۴.

۳۸۴- در این باره بزرگی بنگرید به نظر آقا علی حکیم ((بدائع الحکم)) ۲۷۸ / چاپ سنگی؛ نظر علامه رفیعی قزوینی ((مجموعه رسائل و مقالات فلسفی)) ۸۳ / چاپ تهران، انتشارات الزهراء؛ نظر علامه طباطبایی ((المیزان)) ۵ / ۲۸۲-۲۸۳، چاپ بیروت؛ نظر شیخ محمد تقی آملی ((درر الفوائد))، حاشیه بر ((شرح منظومه سبزواری)) ۲ / ۴۶۰، چاپ تهران، مرکز نشر کتاب؛ و نظر آقا میرزا احمد آشتیانی ((لوامع الحقائق فی اصول العقائد)) ۳۹-۴۴، نیز ((میزان المطالب)) ۳۷۱-۳۷۲، چاپ چهارم، قم، ((مؤسسه در راه حق)).

۳۸۵- فصل ۴۲، از باب ۱ (جلد اول).

۳۸۶- فصل ۴۷؛ از باب ۱ (جلد اول).

۳۸۷- ((نهج البلاغه)) ۱۲۳۶؛ ((عبده)) ۳ / ۲۲۹.

۳۸۸- ((غررالحکم)) ۱۰۱ / ۱۰۱.

۳۸۹- ((سوره نجم)) (۵۳): ۳۹.

۳۹۰- ((سوره نسا)) (۴): ۳۲؛ ((مجمع البيان)) ۳ / ۴۰.

۳۹۱- ((بحار)) ۶۶ / ۳۱۴.

۳۹۲- ((مجمع البيان)) ۲ / ۳۸۰.

۳۹۳- ((نهج البلاغه)) ۷۲۸ / ۲؛ ((عبد)) ۲ / ۲۵۳.

۳۹۴- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۶۶.

۳۹۵- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۶۵-۲۶۶.

۳۹۶- ((وسائل)) ۱۳ / ۲۶۵-۲۶۶.

۳۹۷- ((بحار)) ۳ / ۸۶-۸۷، از کتاب ((توحيد مفضل)).

۳۹۸- ((سوره نسا)) (۴): ۵۸.

۳۹۹- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۱۱۱/.

۴۰۰- ((مناقب)) ۱۱۰/۲، از چاپ قم.

۴۰۱- ((کافی)) ۸۰/۵.

۴۰۲- ((نهج البلاغه)) ۹۲۹/، ((عبد)) ۵۶/۳ - ۵۷.

۴۰۳- ((وسائل)) ۲۹/۱۲.

۴۰۴- ((کافی)) ۸۱/۵.

۴۰۵- ((کافی)) ۸۱/۵.

۴۰۶- ((بحار)) ۶۶/۷۲، از کتاب ((سرائر)) ابن ادریس حلی.

۴۰۷- ((تحف العقول)) ۲۷۹/، نیز

۴۰۸- تجربه نیز این سخن معصوم (علیه السلام) را تاءید می کند؛ چنانکه یکی از مقامات قضایی بالای کشور، بصراحت اعلام داشت که به هنگام رسیدگی به پرونده های اغتیا و توانگران متکاثر، به این نتیجه نمی رسد که این مالها و ثروتها از راه حلال و شرعی از آن آنان شده باشد: (خطبه نماز جمعه تهران، ۱۵ ماه صفر سال ۱۴۰۸ ق، ۱۷ مرداد سال ۱۳۶۶ ش). و این سخن می تواند حجت و دلیل

باشد، زیرا گوینده محترم بر مبنای مسئولیت، پرونده های بسیاری را از نظر گذرانده است. و این شاهی عملی است بر آنچه در قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) آمده است.

۴۰۹- ((امالی)) شیخ طوسی ۱۳۳/۲.

۴۱۰- (جلد چهارم).

۴۱۱- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۶.

۴۱۲- ((نهج البلاغه)) ۳۹۰/، ((عبده)) ۱۰/۲.

۴۱۳- ((تحف العقول)) ۱۹۱/.

۴۱۴- ((کافی)) ۳۸/۸.

در این باره به ((نگاهی به سراسر فصل)) رجوع کنید، در آنجا اشاره ها و آگاهیهای مهم خواهید دید.

۴۱۵- ((من لا يحضره الفقيه)) ۱۵۱/۳.

۴۱۶- ((من لا يحضره الفقيه)) ۱۵۱/۳.

۴۱۷- ((اختصاص)) ۳۳۹/.

۴۱۸- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۱۱۱/.

۴۱۹- ((کافی)) ۱۵۴/۵.

۴۲۰- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۶/، از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

۴۲۱- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۳/؛ ((عبده)) ۱۶۴/۳.

۴۲۲- در پایان این بخش (نگاهی به سراسر فصل)، سخنانی درباره ((جایگاه مال)) خواهد آمد.

۴۲۳- فصل ۱۷ و ۱۸، از این باب (جلد چهارم).

۴۲۴- ((سوره فجر)) (۸۹): ۱۹-۲۰.

۴۲۵- ((سوره همزه)) (۱۰۴): ۲-۳.

۴۲۶- ((غرالحکم)) ۱۰۱/.

۴۲۷- خصلت : صفت ، حالت ، چگونگی اخلاقی و رفتاری .

۴۲۸- این حدیث در برخی از مجموعه های حدیثی آمده است ، و مضمون آن منطبق است با محتوای قرآنی (از جمله ، ((سوره تکوین)).

۴۲۹- حدیث اول که شرح آن گذشت نیز همین موضوع را یادآور می شود - چنانکه واضح است - پس این دو حدیث مؤید یکدیگرند، بجز احادیث بسیار و آیات قرآنی که در این باره رسیده است .

۴۳۰- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۳۱.

۴۳۱- ((بحار)) / ۵۲ / ۳۹۰.

۴۳۲- ((مستدرک الوسائل)) / ۹۹/۲؛ همچنین این سخن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را در نظر داشته باشید: ((کاد الفقر ان یکون کفرا فقر نزدیک به آن است که به کفر بینجامد)) نیز ۳۲، از همین باب (جلد چهارم).

۴۳۳- فصلهای ۸ تا ۱۵، از این باب (در این جلد)، و فصلهای ۱۶ تا ۱۸، از این باب (جلد چهارم).

۴۳۴- فصلهای ۸ تا ۱۵، از این باب (در این جلد)، و فصلهای ۱۶ تا ۱۸، از این باب (جلد چهارم).

۴۳۵- ((علل الشرائع)) / ۵۹۲؛ ((بحار)) / ۶ / ۹۳؛ ضبط حدیث را بر طبق ((بحار)) آوردیم ، زیرا صحیح تر بود، نیز - فصل ۴۰، از این باب (جلد چهارم).

۴۳۶- و معلوم است که موضوع اقتصاد و مسائل مربوط به آن ، از مهمترین موضوعات و مسائلی است که در بهبود جریانهای گوناگون جامعه یا فساد آنها، نیز محافظت از ارزشهای انسانی یا تضییع آنها، نقشی سرنوشت ساز و قاطع دارد، و نمی شود که دینی چون اسلام مکتب اقتصادی بسیار جامع و عمیق و سازنده ای نداشته باشد.

۴۳۷- نهج البلاغه / ۱۲۹۰؛ ((عبد)) / ۲۵۸/۳.

۴۳۸- یعنی حقهایی که خود مال بر انسان دارد وظایفی را که ایجاب می کند.

۴۳۹- ((تحف العقول)) / ۱۹۱.

۴۴۰- ((سوره انعام)) (۶): ۴۷.

۴۴۱- ((غررالحکم)) / ۱۵.

۴۴۲- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۸۱.

۴۴۳- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۵۳.

۴۴۴- و چه بسا از اینجاست که انسانها در کشورهای سرمایه داری دست به شورش می زنند، و در کشورهای سوسیالیستی به جانب آزادی و معنویت و دین می گرایند.

۴۴۵- ((سوره مائده)) (۵): ۴۱.

۴۴۶- ((بند ۱۶)) را از مقدمه این جلد (که در آن سخنانی درباره دو موضوع ((محور)) و ((ارتباط)) در احکام آمده است) باز بنگرید.

۴۴۷- نیز - فصل ۲، از این باب، بند ۳ و ۴.

۴۴۸- مشتمل بر ((۱۰۰ فصل)) و در حدود ((۱۴۰۰ عنوان اصلی و فرعی)) که از جلد سوم تا ششم به آنها اختصاص یافته است، و پیشتر بدان اشاره کردیم.

۴۴۹- ۳، از همین باب، بند ((ی))

۴۵۰- ((نهج البلاغه)) / ۱۰۱۷؛ ((عبده)) ۱۱۰/۳

۴۵۱- نهج البلاغه / ۱۰۱۷؛ ((عبده)) ۱۱۰/۳

۴۵۲- تعریف مال در اسلام - فصل ۲۴، از این باب (جلد چهارم).

۴۵۳- ((سوره سباء)) (۳۴): ۱۵.

۴۵۴- ((سوره سباء)) (۳۴): ۱۵.

۴۵۵- ((سوره انفال)) (۸): ۶۹.

۴۵۶- ((سوره انفال)) (۸): ۶۹.

۴۵۷- ((تفسیر عیاشی)) ۱۳/۲.

۴۵۸- ((سوره حدید)) (۵۷): ۷.

۴۵۹- ((سوره بقره)) (۲): ۶۰ و...

۴۶۰- ((تفسیر عیاشی)) ۱۳/۲.

۴۶۱- ((سوره اعراف)) (۷): ۳۱.

۴۶۲- ((سوره طها)) (۲): ۸۱.

۴۶۳- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۶.

۴۶۴- ((سوره نوح)) (۷۱): ۱۲.

۴۶۵- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۶۶.

۴۶۶- ((مجمع البيان)) ۴۲۷/۶

۴۶۷- ((صحیفه سجادیه)) ۶۹/ (دعای ۶).

۴۶۸- ((امالی)) شیخ طوس ۱۳۳/۲.

۴۶۹- ((سوره جمعه)) (۶۲): ۱۰.

۴۷۰- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۱۲.

۴۷۱- ((سوره فاطر)) (۳۵): ۱۲.

۴۷۲- ((سوره انفال)) (۸): ۶۹.

۴۷۳- ((صحیفه سجادیه)) ۷۰ / (دعای ۶).

۴۷۴- ((کافی)) ۵ / ۷۸-۷۹.

۴۷۵- ((کافی)) ۵ / ۷۸-۷۹.

۴۷۶- ((کافی)) ۵ / ۷۸-۷۹.

۴۷۷- یا ظهور فرا می رسد.

۴۷۸- ((وسائل)) ۱۲ / ۱۵.

۴۷۹- یا: تعجب است از او.

۴۸۰- ((کافی)) ۵ / ۷۸.

۴۸۱- ((کافی)) ۵ / ۷۳ و ۷۷.

۴۸۲- ((وسائل)) ۱۲ / ۹ و ۱۳. مؤلف ((وسائل)) در کتاب ((الفصول المهمه فی اصول الائمه (علیه السلام) نیز می گوید: ((باب ۵۲،

درباره وجوب طلب روزی بر مردمان به اندازه کفایت، و استجابت طلب بیشتر از آن به منظور رفاه خانواده و امثال آن، ص ۲۹، از

چاپ سنگی.

۴۸۳- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۲۹.

۴۸۴- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۶۷

۴۸۵- ((تحف العقول)) / ۴۸.

۴۸۶- ((تحف العقول)) / ۱۵، و از چاپ علی اکبر غفاری / ۸.

۴۸۷- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۵۳؛ ((عبد)) / ۳ / ۱۸۵.

۴۸۸- ((غررالحکم)) / ۲۹۶.

۴۸۹- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۲۰.

۴۹۰- ((غررالحکم)) / ۲۷۴.

۴۹۱- ((صحیفه سجاده)) / ۲۰۲ (دعای ۳۰).

۴۹۲- ((صحیفه سجاده)) / ۱۳۷ (دعای ۲۰).

۴۹۳- ((تفسیر عیاشی)) / ۲ / ۳۱۹؛ ((تفسیر برهان)) / ۲ / ۴۵۳-۴۵۴.

۴۹۴- نیز فصل ۲۸، از این باب (جلد چهارم).

۴۹۵- ((تحف العقول)) / ۱۵۸.

۴۹۶- ((صحیفه سجاده)) / ۲۰۲ (دعای ۳۰).

۴۹۷- ((تحف العقول)) / ۲۱۳.

۴۹۸- ((تفقه)) یعنی فهم جامع هر موضوع دینی در ارتباط با موضوعات اصلی دیگر، و دریافت ((احکام دین)) در پرتو ((اهداف دین)) (نیک آموزی دین).

۴۹۹- ((تحف العقول)) / ۲۶۳.

۵۰۰- ((تحف العقول)) / ۳۲۹.

۵۰۱- ((تحف العقول)) / ۲۰۴؛ و از چاپ غفاری / ۲۸۲.

۵۰۲- ((صحیفه سجاده)) / ۶۹ (دعای ۶).

۵۰۳- ((صحیفه سجاده)) / ۶۹ (دعای ۶).

۵۰۴- ((امالی)) شیخ طوسی ۲ / ۱۳۳.

۵۰۵- عبید بن زرارہ ، از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است کہ فرمود: ((یا عبید! ان السرف یورث الفقر، و ان التصد یورث الغنی - ای عبید! اسراف ، ناداری می آورد، و میانه روی (و صرفه جویی)، توانگری)). ((من لا یحضره الفقیه ۳ / ۱۰۷)، نیز فصل ۲۷ (اسراف)، و فصلهای ۳۰-۳۹ (فقر و عوامل آن) را بنگرید (جلد چهارم)).

۵۰۶- نیز در این باره فصل ۲۸، از همین باب ، ملاحظه شود (جلد چهارم).

۵۰۷- سوره بقره (۲): ۱۷۲.

۵۰۸- مائده (۵): ۸۸.

۵۰۹- مؤ منون ، (۲۳): ۵۱.

۵۱۰- ۷۳/۵.

۵۱۱- همچنین مبارزه با ((تکاثر)) و ((اتراف)) را؛ زیرا این دو پدیده علت فقرند، چنانکه در این کتاب روشن خواهد شد.

۵۱۲- ((سوره انبیاء)) (۲۱): ۸.

۵۱۳- ((کافی)) ۶ / ۲۸۷.

۵۱۴- ((خصال)) ۱ / ۱۲: نیز پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))

فرمود: ((لولا رحمة ربی علی فقراء امتی ، کاد الفقر ان یکون کفرا - اگر نظر رحمت پروردگار من به امت من نباشد (که حفظ می کند)، فقر نزدیک به آن است که به کفر بینجامد)) ((بحار)) ۴۷/۷۲.

۵۱۵- ((وسائل)) ۶ / ۱۸۰.

۵۱۶- ((کافی)) ۳ / ۵۵۷ و ۵۵۶.

۵۱۷- ((کافی)) ۳ / ۵۵۷ و ۵۵۶.

۵۱۸- ((امالی)) شیخ طوسی ۲ / ۲۹۲؛ ((بحار)) ۱۰۳ / ۹۲.

۵۱۹- ((کافی)) ۵ / ۷۳.

۵۲۰- ((کافی)) ۵ / ۷۳.

۵۲۱- ((مستدرک الوسائل)) ۲ / ۴۲۱.

۵۲۲- ((کافی)) ۷۳/۵؛ ۲۸۷/۶.

۵۲۳- ((کافی)) ۷۳/۵؛ ۲۸۷/۶.

۵۲۴- ((کافی)) ۳۰۳/۶.

۵۲۵- ((کافی)) ۷۳/۵؛ ۲۸۷/۶.

۵۲۶- ((کافی)) ۳۰۳/۶.

۵۲۷- ((کافی)) ۷۳/۵؛ ۲۸۷/۶.

۵۲۸- ((کافی)) ۳۰۳/۶.

۵۲۹- ((بحار)) ۸۷/۳.

۵۳۰- ((کافی)) ۲۸۶/۶.

۵۳۱- ((بحار)) ۲۷۰/۶۶، از کتاب ((المحاسن)).

۵۳۲- ((کافی)) ۳۰۲/۶.

۵۳۳- ((بحار)) ۲۰۶/۷۸.

۵۳۴- ((تفسیر قمی)) ۲۳۹/۲؛ ((تحف العقول)) ۲۷۳/.

۵۳۵- ((بحار)) ۹۹/۴۹، از کتاب ((مناقب)).

۵۳۶- ((بحار)) ۱۲۸/۷۰.

۵۳۷- ((کافی)) ۲۳/۸.

۵۳۸- ((بحار)) ۱۳۰/۳.

۵۳۹- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۴/۲.

۵۴۰- مستدرک نهج البلاغه ۹۹/ ۱۸.

۵۴۱- ((مستدرک الوسائل)) ۶۴۵/۲.

۵۴۲- ((بحار)) ۳۵۲/۷۲.

۵۴۳- ((امالی)) شیخ صدوق ۲۶۲/

۵۴۴- ((مستدرک الوسائل)) ۵۴۰/۱

۵۴۵- ((بحار)) ۲۹/۴۱. نمونه این کارها در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بسیار بوده است، از جمله رجوع کنید به باب هفتم ((الحياة)) (جلد دوم)

۵۴۶- ((بحار)) ۳۴۹/۴۳

۵۴۷- ((بحار)) ۱۹۰/۴۴ - ۱۹۱.

۵۴۸- ((خصال)) ۵۱۷/۲ - ۵۱۸.

۵۴۹- ظله (بر وزن صفة) یعنی سایبان و جایی که سقفی و سایه ای داشته باشد، نام محلی بوده است در کنار ((مدینه طیبه)).

۵۵۰- ظله (بر وزن صفة) یعنی سایبان و جای که سقفی و سایه ای داشته باشد، نام محلی بوده است در کنار ((مدینه طیبه)).

۵۵۱- ((وسائل)) ۲۷۸/۶ - ۲۷۹.

۵۵۲- ((ارشاد)) شیخ مفید ۲۹۶/.

۵۵۳- ((بحار)) ۹۷/۴۹؛ ((تفسیر برهان)) ۴۶۴/۴.

۵۵۴- ((بحار)) ۹۱/۴۹، از کتاب ((عیون اخبار الرضا (علیه السلام)))

۵۵۵- ((بحار)) ۱۰۲/۵۰، نیز ((کافی)) ۴۳/۴.

۵۵۶- ((بحار)) ۴۴/۵۰.

۵۵۷- ((بحار)) ۲۶۴/۵۰ و ۲۸۲.

۵۵۸- ((سفینة البحار)) ۵۵۸/۲.

۵۵۹- ((وسائل)) ۵۷۴/۱۸.

۵۶۰- ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم)، در آنجا احداث این موضوع آمده است؛ بزرفی بنگرید.

۵۶۱- ۴۷، از باب ۱۲ (جلد ششم) در آنجا احادیث این موضوع آمده است، بزرفی بنگرید.

۵۶۲- برخی از نسخه ها: ((الفقر احزان)) آمده است.

۵۶۳- ((غرر الحکم)) / ۱۳ و ۱۷.

۵۶۴- ((کافی)) ۲۸۶/۶، از سخنان امام صادق (علیه السلام)

۵۶۵- ((امالی)) شیخ صدوق، از سخنان امام صادق (علیه السلام)

۵۶۶- ((کافی)) ۷۳/۵، از سخنان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))

۵۶۷- ((بحار)) ۴۷/۶۹ (چاپ بیروت)، ۴۷/۷۲ (چاپ تهران)، از کتاب ((جامع الاخبار)) از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
(.

۵۶۸- ((کافی)) ۲۸۷/۶ همین فصل، ((بند ۸))

۵۶۹- مانند آیاتی که ظلم مردم را به یکدیگر یاد می کند... و احادیثی که گذشت و می آید.

۵۷۰- اگر چه ممکن است خداوند متعال، گاه گاه - بنابر نوعی لطف - مانع بشود و موانعی پدید بیاورد.

۵۷۱- ((نوادیر الاخبار)) ۵۸/۲

۵۷۲- ((تحف العقول)) / ۲۷۳.

۵۷۳- ((نهج البلاغه)) / ۳۳؛ ((عبده)) ۱۸/۱.

۵۷۴- ((نهج البلاغه)) / ۲۳۰؛ ((عبده)) ۱۵۹/۱.

۵۷۵- ((سوره زخرف)) (۴۳): ۳۲.

۵۷۶- ((سوره بقره)) (۲): ۶۳؛ ((سوره اعراف)) (۷): ۱۷۱.

۵۷۷- ((تفسیر عیاشی)) ۴۵/۱.

۵۷۸- فصل ۱ تا ۳، از این باب، که در آغاز این جلد (صفحه ای ۶۷ تا ۲۶۵) گذشت.

۵۷۹- درباره ((اجتهاد مجموعی)) (و پویا)، در فصل ۲۵، از این باب، ((نگاهی به سراسر فصل))، ((بند ۱۳))، بحث شده است،
نگریسته شود (جلد چهارم).

۵۸۰- و با توجه عمیق به ((اهداف دین))، به هنگام استنباط ((احکام دین)).

۵۸۱- ((سوره یس)) (۳۶): ۳۳ - ۳۵.

۵۸۲- ((سوره فرقان)) (۲۵): ۴۷.

۵۸۳- ((سوره نباء)) (۷۸): ۱۱.

۵۸۴- ((سوره ملک)) (۶۷): ۱۵.

۵۸۵- ((سوره هود)) (۱۱): ۶۱؛

۵۸۶- ((بحار)) ۶۶ / ۳۱۴.

۵۸۷- ((مستدرک الوسائل)) ۴۱۷/۲.

۵۸۸- ((نهج البلاغه)) (۹۳۰/ (عبده)) ۵۸/۳.

۵۸۹- ((مستدرک الوسائل)) ۴۱۷/۲ - ۴۱۸.

۵۹۰- ((بحار)) ۸۷/۳.

۵۹۱- (جلد پنجم)

۵۹۲- ((سوره غافر)) (۴۰): ۲۳ - ۲۴.

۵۹۳- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۷ - ۳۹

۵۹۴- ((سوره نساء)) (۴): ۷۶.

۵۹۵- ((کافی)) ۲۱/۸.

۵۹۶- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۶.

۵۹۷- یا: حمل ((کلیدهای آنها)) - شیخ طبرسی می گوید: ((بیشتر مفسران ، مفتاح را در اینجا به معنای خزاین (گنجینه ها، گنجها)

گرفته اند، مانند آیه و عنده مفاتيح الغیب - گنجهای ناپیدا در نزد خداست ، و برخی به معنای کلیدها (مجمع البیان (۲۶۶/۷)

۵۹۸- ((مجمع البیان)) ۲۶۶/۷ چنین آمده است : ((بیشتر و بهتر از همه تورات را قرائت می کرد.)) و در ((تفسیر قمی)) (۱۴۵/۲) چنین

آمده است : کان یقرأ التوراة و لم یک فیهم احسن صوتا منه توارت را می خواند، و کسی در میان بنی اسرائیل از او خوشتر نمی توانست خواند.))

۵۹۹- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۷.

۶۰۰- ((تحف العقول)) ۱۹۱/.

۶۰۱- ((تحف العقول)) ۳۳۰/.

۶۰۲- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۸.

۶۰۳- امام صادق (علیه السلام) به این حکمت در آفرینش قله ها با این چگونگی و استعداد گرفتن . آب و ذخیره کردن آن اشاره کرده است (بحار) ۱۳۰/۳. و در روایتی فرموده است : ان الله قسم رزق من شاء علی یدی من شاء - خداوند - طبق حکمت خود روزی کسانی را به دست کسانی قرار داده است . (کافی) ۲/۲۶۶ نیز بنگرید به سخن ملامحمد مهدی نراقی در فصل ((نگاهی به سراسر فصل بنابراین دستان اغنیا و توانگر باید مجرای عبور اموال و نعمتهای الهی و امکانات زندگی باشد به سوی دیگران ، نه اینکه زندان اموال و نعمتها و امکانات باشد. و در این صورت باید دست آنان را کوتاه کرد تا درهای این زندان گشوده گردد.

۶۰۴- شاید خوانندگان گرامی موضوعات مهمی را که در آغاز ((فصل نخست)) گذشت (و همه از آیاتی که در آنجا آوردیم به دست آمده است)، فراموش نکرده باشند. یکی از آنها این بود: ((یاری جستن از خدا، در تلاش و کوشش، با یاد کردن فراوان او)). این موضوع همان است که در آیه ((ابتغاء)) در ((سوره جمعه)) آمده است : وابتغوا من فضل الله ، و اذكروا الله كثيرا - از فضل خداوند روزی بخواهید و خدا را فراوان یاد کنید)). و این امر به ذکر کردن خدا - فراوان - ما را از یک واقعیت توحیدی مهمی آگاه می سازد، یعنی اینکه فراموش نکنیم - و همواره به یاد داشته باشیم - تاءثر حتمی خدای متعال را در دست یافتن ما به آنچه از فضل او می طلبیم و به ما می رسد - بزرگا نعمتهای او! و این است که قرآن کریم می فرماید: و ما بکم من نعمة فمن الله - هر نعمتی که در اختیار شما قرار می گیرد از خداست)) ((سوره نحل)) ۱۶ :- ۵۳.

۶۰۵- ((سفینه البحار)) ۴۸/۱.

۶۰۶- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۹.

۶۰۷- ((سوره قصص)) (۲۸): ۸۰.

۶۰۸- ((سوره قصص)) (۲۸): ۸۰.

۶۰۹- همچنین است ((طاغوت فرهنگی))، که در ((قرآن کریم)) با نام ((هامان)) ذکر شده است ، و به آن نیز اشاره می کنیم .

۶۱۰- ((سوره عنکبوت)) (۲۹): ۳۹.

۶۱۱- ((مجمع البیان)) ۷ / ۲۶۷.

۶۱۲- ((سوره سباء)) (۳۴): ۳۴.

۶۱۳- ((سوره عنکبوت)) (۲۹): ۴۰.

۶۱۴- ((سوره لقمان)) (۳۱): ۶ - ۷.

۶۱۵- ((سوره غافر)) (۴۰): ۴۷.

۶۱۶- ((سوره سباء)) (۳۴): ۳۱.

۶۱۷- ((مجمع البيان)) ۳۹۲/۸.

۶۱۸- نیز - فصل ۵۰، از این باب (جلد پنجم).

۶۱۹- ((سوره علق)) (۹۶): ۶ - ۷.

۶۲۰- ((سوره انعام)) (۶): ۱۱۰.

۶۲۱- ((سوره مزمل)) (۷۳): ۱۱.

۶۲۲- ((جامع السعادات)) ۳۶/۲.

۶۲۳- ((سوره احزاب)) (۳۳): ۶۷. امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز چنین تعبیر کرده است: ((الا! فالحذر، الحذر، من طاعة ساداتکم و کبرائکم هان! بیرهیزید، بیرهیزید، از فرمانبری اشراف و سرکردگان - (نهج البلاغه) / ۷۸۵؛ ((عبده)) ۱۶۶/۲)).

۶۲۴- جلد چهارم .

۶۲۵- (بحار) ۴۷/۶۲، از کتاب (روضه الواعظین).

۶۲۶- (عدة الداعي) / ۱۱۳.

۶۲۷- (نهج البلاغه) / ۱۳۶؛ (عبده) ۱۷۵/۳.

۶۲۸- (نهج البلاغه) / ۱۳۶ (عبده) ۱۷۵/۳.

۶۲۹- (بحار) ۸۳/۱۴، از کتاب (مجموعه ورام).

۶۳۰- (تحف العقول) / ۴۲.

۶۳۱- (دعائم الاسلام) / ۱ / ۲۵۰.

۶۳۲- ۴۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۶۳۳- فصل ۴۱، از این باب، در پایان (نگاهی به سراسر فصل) (در آغاز جلد پنجم)، بحثی بسیار مهم و جهت دهنده، درباره این پنج موضوع و نظر اسلام درباره آنها آمده است، بزرگی بخوانید و در آن ژرف در آن بنگرید:

(۱)- غنای تکاثری .

(۲)- غنای وافر.

(۳) - غنای کفافی (مشروع).

(۴) - فقر (کمبودداری).

(۵) - مسکنت (ناداری).

۶۳۴- نظیر این سخن از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نیز رسیده است، چنانکه در سر آغاز کتاب آورده شد. و امثال آن در تعالیم اسلامی بسیار است، تا جایی که می توان بر شالوده آنها این اصل را پی نهاد: (فقر فقییران از ستم توانگران است). بخشی درخور توجه از اینگونه احادیث و تعالیم، در باب ۱۱ و باب ۱۲، از این کتاب (در خلال جلد سوم تا ششم) آمده است که خوانندگان گرامی - با اهمیت دادن به تعالیم مندرج در آنها - آنها را خواهند خواند.

۶۳۵- ((صحیحه سجادیه)) / ۲۰۲ (دعای ۳۰)

۶۳۶- ((امالی)) شیخ مفید / ۱۱۷.

۶۳۷- ((تحف العقول)) / ۱۸۳.

۶۳۸- ((سوره غافر)) (۴۰): ۲۳ - ۲۴.

۶۳۹- ((سوره بقره)) (۲): ۲۵۶.

۶۴۰- ((وسائل)) / ۱۲ / ۱۳۴.

۶۴۱- ((وسائل)) / ۱۲ / ۱۳۴.

۶۴۲- ((وسائل)) / ۱۲ / ۱۳۴.

۶۴۳- ((سوره شوری)) (۴۲): ۱۵.

۶۴۴- ((نهج البلاغه)) / ۵۲۵ - ۵۲۷: ((عبده)) / ۲ / ۸۴ - ۸۶.

۶۴۵- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸.

۶۴۶- ((سوره آل عمران)) (۳): ۱۳۰.

۶۴۷- ((کافی)) / ۵ / ۱۰۶.

۶۴۸- ((سوره علق)) (۹۶): ۶ - ۷.

۶۴۹- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۷ و ۳۹.

- ۶۵۰- ((خصال)) ۱/۲۳۴.
- ۶۵۱- ((سوره آل عمران)) (۳): ۶۴.
- ۶۵۲- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۵۷.
- ۶۵۳- ((سوره نسا)) (۴): ۷۵.
- ۶۵۴- ((تحف العقول)) ۵۷/.
- ۶۵۵- ((وسائل)) ۱۱/۳۹۸.
- ۶۵۶- ((بحار)) ۱۰۳/۱۷۲.
- ۶۵۷- ((وسائل)) ۱۳/۲۱۶.
- ۶۵۸- ((بحار)) ۱۰۳/۲۰، از کتاب ((کنزلافوائد))
- ۶۵۹- ((نهج البلاغه)) ۱۴۷/؛ ((عبده)) ۱/۱۰۲ - ۱۰۲۵؛ ((عبده)) ۳/۱۱۵ - و ۱۰۳۱؛ ((عبده)) ۳/۱۲۰ - و ۱۰۷۲؛
- ۶۶۰- ۴۵ و ۴۶ و ۴۷، از این باب (جلد پنجم)، و فصلهای ۴۶ و ۴۷ و ۴۸، از باب ۱۲ (جلد ششم).
- ۶۶۱- (جلد پنجم).
- ۶۶۲- ((سوره احزاب)) (۳۳): ۶۲.
- ۶۶۳- (بند ۲۶).
- ۶۶۴- (سوره تکاثر) (۱۰۲): ۱-۴.
- ۶۶۵- ((مجمع البیان)) ۱۰/۵۳۴.
- ۶۶۶- (سوره حدید) (۵۷): ۲۰.
- ۶۶۷- (سوره بقره) (۲): ۱۹۵.
- ۶۶۸- (سوره منافقون) (۶۳): ۹.
- ۶۶۹- (مجموعه ورام) ۳/.
- ۶۷۰- (مکارم الاخلاق) ۵۵۵/.

۶۷۱- (تحف العقول) / ۱۴۱.

دل نیز مانند تن زندگی و مرگ دارد دل‌هایی زنده است و دل‌هایی مرده . ثروت بسیار قساوت و سخت‌دلی می آورد. و سخت‌دلی باعث مردن دل است . و دلی که مرد، احساس و توجهی و تذکری و دری و حضوری نمی تواند داشت . و همه ارزش دل به همین امور است ، که دل مرده فاقد آنهاست .

۶۷۲- (کافی) / ۱۴۰/۲.

۶۷۳- غرر الحکم / ۱۶۲، ۱۳۱.

۶۷۴- غرر الحکم / ۱۶۲، ۱۳۱.

۶۷۵- غرر الحکم / ۱۶۲، ۱۳۱.

۶۷۶- ((غررالحکم)) / ۱۳۱ - ۱۳۲.

۶۷۷- ((غررالحکم)) / ۱۳۱ - ۱۳۲.

۶۷۸- (نهج البلاغه) / ۱۲۵۶ - ۱۲۵۷؛ (عبده) / ۲۳۹/۳ - ۲۴۰.

۶۷۹- (غررالحکم) / ۱۴۱.

۶۸۰- (امالی) / شیخ مفید / ۱۰۹.

۶۸۱- نیز - ((نگاهی به سراسر فصل)) در این خصوص .

۶۸۲- (سوره همزة) (۱۰۴): ۱-۴.

۶۸۳- (سوره حاقه) (۶۹): ۲۸-۲۹.

۶۸۴- (مشكاة الانوار) / ۱۸۳.

۶۸۵- (مجموعه ورام) / ۱۰.

۶۸۶- (معانی الاخبار) / ۲۶۶/۲.

۶۸۷- ((غررالحکم)) / ۲۴۴.

۶۸۸- ((نهج البلاغه)) / ۴۹۵؛ ((عبده)) / ۲ / ۶۷.

۶۸۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۷۵؛ ((عبده)) / ۳ / ۱۹۶.

۶۹۰- ((سوره قلم)) (۶۸): ۱۲-۱۴.

۶۹۱- ((جامع السعادات)) ۲ / ۳۶.

۶۹۲- ((جامع السعادات)) ۲ / ۳۶.

۶۹۳- ((مجموعه ورام)) ۱۵۵.

۶۹۴- ((مکارم الاخلاق)) ۵۵۵ / .

۶۹۵- ((امالی)) شیخ مفید / ۱۱۷.

۶۹۶- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۵ - ۵۲۶.

۶۹۷- (جلد پنجم).

۶۹۸- ((کافی)) ۱ / ۴۰۶.

۶۹۹- ((نهج البلاغه)) ۹۲۷؛ ((عبده)) ۳ / ۵۵.

۷۰۰- ((خصال)) ۱ / ۳۳۹.

۷۰۱- ((بحار)) ۶۷ / ۱۱-۱۰ / چاپ بیروت، و ۷۰ / ۱۱-۱۰ / چاپ تهران.

نیز رجوع کنید به فصل ۱۳، از این باب (در همین جلد)، بند((ج))، و ((نگاهی به سراسر فصل)).

۷۰۲- ((سوره اسراء)) (۱۷): ۱۶.

۷۰۳- ((مجمع البیان)) ۲ / ۳۸۰.

۷۰۴- ((کافی)) ۸ / ۱۶۳؛ ((تحف العقول)) ۱۵۷ / .

۷۰۵- ((نهج البلاغه)) ۱۲۳۶؛ ((عبده)) ۳ / ۲۲۹.

۷۰۶- ((کافی)) ۵ / ۱۵۰.

۷۰۷- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۰۲.

۷۰۸- ((سوره زمر)) (۳۹): ۳۱.

۷۰۹- ((سوره انعام)) (۶): ۳۱.

۷۱۰- ((نهج البلاغه)) / ۹۲۶ - ۹۲۷؛ ((عبده)) ۳ / ۵۵.

۷۱۱- ((غرر الحکم)) / ۱۳۴.

۷۱۲- ((نهج البلاغه)) / ۴۶۳؛ ((عبده)) ۲ / ۵۰.

۷۱۳- ((مستدرک نهج البلاغه)) / ۱۸۵.

۷۱۴- ((نهج البلاغه)) / ۳۳۰ - ۳۳۱؛ ((عبده)) ۱ / ۲۱۱.

۷۱۵- ((سوره لیل)) (۹۴): ۴.

۷۱۶- ((مجمع البیان)) / ۱۰ / ۵۰۱.

۷۱۷- ((نهج البلاغه)) / ۹۲۵؛ ((عبده)) ۱ / ۵۴.

۷۱۸- نهج البلاغه ۹ / ۳۵۳؛ ((عبده)) ۱ / ۲۲۳.

۷۱۹- ((تحف العقول)) / ۲۹۴.

۷۲۰- اوصافی که در این بخش ذکر شده است ، همه از آیات و احادیث گرفته شده است ، حتی برخی از عنوانها از الفاظ آیات و احادیث است - چنانکه خود ملاحظه می کنید - و نظر به اشخاص خاصی نیست . توانگرانی که دارای این اوصاف نیستند، یا آنها را از خود دور ساخته و خویشتن را تصفیه روحی و عملی کرده اند، یا پس از تامل در این آیات و احادیث (و تدبر و تفکر درباره اهمیت تکلیف و حرمت بندگان خدا و لذت خدمت به آنان و ناچیزی جهان و مال و مکتنت جهان و فنای روزگار، و پاداش جاودان خدایی) خود را تصفیه کنند و بسازند، بطبع ، مشمول این اوصاف نخواهند بود.

۷۲۱- ((سوره غافر)) (۴۰): ۴۷؛ نیز - سوره ابراهیم (۱۴): ۲۱.

۷۲۲- ((بحار)) / ۷۳ / ۱۹۱.

۷۲۳- ((نهج البلاغه)) / ۷۸۵ - ۷۸۶؛ ((عبده)) ۲ / ۱۶۶.

۷۲۴- ((کافی)) / ۸ / ۱۲۸.

۷۲۵- ((سوره فتح)) (۴۸): ۱۱.

۷۲۶- ((سوره بقره)) (۲): ۲۶۴.

۷۲۷- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۲۵ - ۵۲۶.

- ۷۲۸- ((کافی)) ۲ / ۳۹۳ - ۳۹۴.
- ۷۲۹- ((سوره تغابن)) (۶۴): ۱۵.
- ۷۳۰- ((سوره طاهّا)) (۲۰): ۱۳۱.
- ۷۳۱- ((مجمع البيان)) ۷ / ۳۷.
- ۷۳۲- ((نهج البلاغه)) ۴۹۱ / ((عبده)) ۲ / ۶۵.
- ۷۳۳- ((غرر الحكم)) ۱۰۱.
- ۷۳۴- ((خصال)) ۱ / ۱۱۳.
- ۷۳۵- ((صحيفه سجاديّه)) ۱۸۱ / ((دعاي ۲۷)).
- ۷۳۶- ((کافی)) ۲ / ۱۳۵.
- ۷۳۷- ((سوره حديد)) (۵۷): ۲۰.
- ۷۳۸- ((سوره انعام)) (۶): ۷۰.
- ۷۳۹- ((نهج البلاغه)) ۴۱۴ / ((عبده)) ۲ / ۲۳ - ۲۴.
- ۷۴۰- ((نهج البلاغه)) ۴۰۹ / ((عبده)) ۲ / ۲۱.
- ۷۴۱- ((سوره حديد)) (۵۷): ۲۰.
- ۷۴۲- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۵.
- ۷۴۳- ((کافی)) ۲ / ۳۹۴.
- ۷۴۴- ((سوره علق)) (۹۶): ۶ - ۷.
- ۷۴۵- ((سوره نازعات)) (۷۹): ۳۷ - ۳۸.
- ۷۴۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۳۶ / ((عبده)) ۳ / ۱۷۵.
- ۷۴۷- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۵۱.

۷۴۸- و چه بسا به بازاری (و هر فروشگاه) نیز درآید، از آنچه ببند، همانان بگیرند و همانسان بگویند. و از ستمهایی که بر خریداران - بویژه ضعیفان - می رود فریاد برآورد... و ((گوش شنوا کو؟))

۷۴۹- ((بحار)) ۱۲/۹۰ (دعای روز جمعه)

۷۵۰- ((سوره کهف)) (۱۸): ۳۵

۷۵۱- ((سوره یونس)) (۱۰): ۴۴

۷۵۲- ((سوره نحل)) (۱۶): ۳۳ و ۱۱۸

۷۵۳- ((سوره نحل)) (۱۶): ۳۳ و ۱۱۸

۷۵۴- ((نهج البلاغه)) ۱۲۴۲/۱: ((عبده)) ۲۳۱/۳

۷۵۵- ((دعائم الاسلام)) ۲۵۰/۱

۷۵۶- ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۸

۷۵۷- ((وسائل)) ۴/۶

۷۵۸- ((جلد ششم))

۷۵۹- ((مستدرک الوسائل)) ۳۲۲/۲

۷۶۰- ((سوره سبا)) (۳۴): ۳۴-۳۵

۷۶۱- ((مجمع البیان)) ۳۹۲/۸

۷۶۲- ((نهج البلاغه)) ۷۹۹/۱: ((عبده)) ۱۷۵/۲

۷۶۳- اشاره در صفحه ۵۵۶ آمده است ، ملاحظه شود.

۷۶۴- ((سوره اعراف)) (۷): ۱۸۲

۷۶۵- سوره مومنون (۲۳): ۵۵-۵۶

۷۶۶- ((سوره انعام)) (۶): ۴۴

۷۶۷- ((نهج البلاغه)) ۱۲۵۳/۱: ((عبده)) ۲۳۷/۳-۲۳۸

۷۶۸- ((نهج البلاغه)) ۱۱۴۱/

۷۶۹- ((نهج البلاغه)) ۱۲۲۰/

۷۷۰- ((تحف العقول)) ۱۷۷/

۷۷۱- ((تفسير صافی)) ۲۵۶/۲

۷۷۲- اقتضای رسیدن نعمت پس از گناه ، تنبه و ترک گناه است ، پس اگر باز در غفلت بماند خویش را به مرحله ((استدراج)) غافلگیر شدن ، گول خوردن (نزدیک ساخته است .

۷۷۳- ((سوره انعام)) (۶): ۴۷

۷۷۴- ((سوره لیل)) (۹۲): ۱۱

۷۷۵- ((سوره قصص)) (۲۸): ۵۸

۷۷۶- ((مجموعه ورام)) ۳/.

۷۷۷- ((مجموعه ورام)) ۱۳۲/.

۷۷۸- ((وسائل)) ۲۶/۶

۷۷۹- ((نهج البلاغه)) ۱۱۵۶/؛ عبده ۱۸۷/۳

۷۸۰- ((سوره نمل)) (۲۷): ۸۰

۷۸۱- ((سوره فاطر)) (۳۵): ۲۲

۷۸۲- ((خصال)) ۲۲۸/۱

۷۸۳- ((تحف العقول)) ۴۲/

۷۸۴- ((سوره محمد)) (صلی الله علیه و آله و سلم)) (۴۷): ۳۸

۷۸۵- ((تحف العقل)) ۴۶

۷۸۶- ((بحار)) ۱۰/۸۷ و ۲۲، از کتاب ((مطالب السوول)).

۷۸۷- ((بحار)) ۱۰/۸۷ و ۲۲، از کتاب ((مطالب السوول)).

۷۸۸- ((خصال)) ۶۴/۱

۷۸۹- ((سوره یونس)) (۱۰) ۸۳

۷۹۰- ((منیة المريد)) ۱۹/، چاپ قم، موسسه انتشارات اسلامی

۷۹۱- نهج البلاغه ۸۳۵/

۷۹۲- ((سوره سبا)) (۳۴): ۳۴

۷۹۳- ((غرر الحکم)) ۳۵۲/

۷۹۴- ((غرر الحکم)) ۱۶۸/

۷۹۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۵۷/

۷۹۶- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۵

۷۹۷- ((نهج البلاغه)) ۶۶-۶۷؛ (عبده) ۴۳/۱

۷۹۸- ((سوره یونس)) (۱۰): ۴۴

۷۹۹- به تعبیر امام باقر (علیه السلام) - (کافی) ۲۸۶/۶، نیز - فصل ۵، از این باب .

۸۰۰- به تعبیر امام صادق (علیه السلام) - (کافی) ۲۸۶/۶، نیز - فصل ۵.

۸۰۱- (جلد چهارم).

۸۰۲- ۳۹، از این باب (جلد چهارم).

۸۰۳- (کافی) ۴۰۶/۱، نیز - فصل ۳۲ از باب (جلد چهارم).

۸۰۴- مصلحانی که به منظور اصلاح اقتصادی جامعه و سامانیابی زندگیهای مردمان گام پیش می نهند، و اینگونه مسائل را می پژوهند، یا درباره آنها مطلب می نویسند یا تبلیغ می کنند، تا با متکثران و طاغوتان اقتصادی و دیکتاتورهای مالی برزمند، و از محرومان و له شدگان و بیچارگان پشتیبانی کنند، و راه پیامبران و اوصیا - علیهم السلام - را ادامه دهند، باید آگاه باشند که توانگران و طاغوتان اقتصادی در برابر آنان خاموش نمی نشینند، بلکه به سخنان آنان ایرادهایی خواهند گرفت، و درباره آنان اتهاماتی خواهند پراکند، همه برای گمراه ساختن فهم عمومی و دورنگاه داشتن افکار از درک عدالت و جلوگیری از اقدام برای زنده کردن آن، تا با این دستاویزها پایگاههای سیاسی و اجتماعی آنان ویران نگردد، و سرچشمه های سرشار درآمدی آنان خشک نشود، و درک و بیداری عمومی و عمومی شدن درک و بیداری، به زندگی انگلی آنان پایان ندهد، و منابع بهره کشی را از چنگشان در نیاورد. بنابراین، مصلحان انقلابی و

انقلابیون اقتصادی و معیشتی و عدالتخواهان مؤمن باید در برابر این برخورد بیدار باشند، و بر خداوند بزرگ توکل کنند، و مانند پیامبران و امامان (علیه السلام) درد مردمان را درد خود بدانند، و محرومیت مادی و فرهنگی فرزندان جامعه را محرومیت مادی و فرهنگی فرزندان خویش حس کنند، و از آغاز کار خطر این موضعگیری را بدانند، و در این باره قاطع باشند، و خود را آماده سازند، تا با همه مشکلات و موانع در آویزند، با توکل بر خدا و اخلاص در عمل.

۸۰۵- (سوره نمل) (۲۷): ۸۰.

۸۰۶- (سوره فاطر) (۳۵): ۲۲.

۸۰۷- (سوره توبه) (۹): ۳۴.

۸۰۸- (مجمع البیان) (۲۶/۵).

۸۰۹- (مکارم الاخلاق) (۵۲۹-۵۳۰). دو آیه مذکور از (سوره آل عمران) است؛ آیه ۱۴ و ۱۵.

۸۱۰- ((مکارم الاخلاق)) (۵۲۹ / ۵۳۰). دو آیه مذکور از ((سوره آل عمران)) است؛ آیه ۱۴ و ۱۵.

۸۱۱- ((سوره توبه)) (۹): ۳۵.

۸۱۲- (((تفسیر قمی))) ۱ / ۲۸۹.

۸۱۳- از همین باب (جلد چهارم)

۸۱۴- یعنی: دو منبع تشخیص آنچه که خداوند متعال دوست دارد و روا شمرده است، و آنچه دوست ندارد و روا نشمرده است. منبع نخست شرع است.

۸۱۵- ((امالی)) شیخ طوسی ۲ / ۱۳۳ - ۱۳۴ ملاحظه شود.

۸۱۶- ((جامع السعادات)) ۳ / ۱۹۵ - ۱۹۷، چاپ چهارم، نجف اشرف، دارالنشعمان.

۸۱۷- ((سوره فاطر)) (۳۵): ۱۵.

۸۱۸- ((مکارم الاخلاق)) (۵۵۳).

۸۱۹- ((غرر الحکم)) (۴۲): ۴۲.

۸۲۰- ((سوره جمعه)) (۶۲): ۱۱.

۸۲۱- ((سوره شوری)) (۴۲): ۳۶.

۸۲۲- ((تحف العقول)) ۲۶/.

۸۲۳- ((سوره مزمل)) (۷۳):۲۰.

۸۲۴- ((کافی)) ۲ / ۶۰۵.

۸۲۵- ((نهج البلاغه)) ۵۶۷ / ((عبده)) ۱۱۱/۲.

۸۲۶- ((کافی)) ۲ / ۶۰۵.

۸۲۷- ((سوره نسا)) (۴):۷۷.

۸۲۸- ((تحت العقول)) ۳۰/.

۸۲۹- ((بحار)) ۹/۷۸.

۸۳۰- ((کافی)) ۲ / ۸۵.

۸۳۱- ((تحف العقول)) ۲۰۸/.

۸۳۲- ((وسائل)) ۱۱ / ۱۹۱.

۸۳۳- ((سوره زمر)) (۳۹):۹.

۸۳۴- ((سوره بقره)) (۲):۲۶۹.

۸۳۵- ((نهج البلاغه)) ۱۱۰۴ / ((عبده)) ۱۶۰/۳.

۸۳۶- ((تحف العقول)) ۱۴۲/.

۸۳۷- ((غرر الحکم)) ۲۲۳/.

۸۳۸- ((نهج البلاغه)) ۱۱۵۵ / ((عبده)) ۱۸۷/۳.

۸۳۹- ((تحف العقول)) ۲۸۶/.

۸۴۰- ((سوره نحل)) (۱۶):۹۷.

۸۴۱- ((مجمع البيان)) ۶/۳۸۴.

۸۴۲- ((غرر الحکم)) ۲۸/.

۸۴۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۶۰؛ ((عبده)) ۲۴۲/۳.

۸۴۴- ((سفینه البحار)) ۸۷/۲.

۸۴۵- ((علل الشرائع)) ۴۶۸/.

۸۴۶- ((تحف العقول)) ۲۸۶/.

۸۴۷- ((بحار)) ۳۶۸/۷۸.

۸۴۸- ((سوره بقره)) (۲): ۲۷۳.

۸۴۹- ((تحف العقول)) / ۴۶.

۸۵۰- ((بحار)) ۶۸/۷۲، از کتاب ((الامامه و التبصره))

۸۵۱- ((تحف العقول)) / ۲۰۸.

۸۵۲- ((کافی)) ۲۳/۸.

۸۵۳- ((نهج البلاغه)) ۱۲۴۴؛ ((عبده)) ۲۳۴ / ۳.

۸۵۴- ((سوره طاه)) (۲۰): ۱۳۱.

۸۵۵- ((غرر الحکم)) ۲۱۹/.

۸۵۶- ((نهج البلاغه)) ۱۱۲۸؛ ((عبده)) ۱۷۱/۳.

۸۵۷- ((کافی)) ۲۶۲/۲.

۸۵۸- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۵۶.

۸۵۹- ((نهج البلاغه)) ۱۱۷۶ و ۱۱۷۵؛ ((عبده)) ۱۹۷/۳ و ۱۹۶.

۸۶۰- ((نهج البلاغه)) ۱۱۷۶ و ۱۱۷۵؛ ((عبده)) ۱۹۷/۳ و ۱۹۶.

۸۶۱- ((کافی)) ۱۳۱/۲.

۸۶۲- ((کافی)) ۱۳۱/۲.

۸۶۳- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۵۰؛ ((عبده)) ۱۸۳/۳ ان الله ملکا ینادی فی کل یوم : لدوا للموت ، واجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب).

۸۶۴- (تحف العقول) / ۳۰۱.

۸۶۵- (ثواب الاعمال) / ۳۳۱.

۸۶۶- (تحف العقول) / ۱۴.

۸۶۷- (نهج البلاغه) / ۱۱۸۷؛ (عبده) ۲۰۳/۳.

۸۶۸- (اختصاص) / شیخ مفید ۲۲۱.

۸۶۹- (صحیفه سجادیه) / ۲۳۹ (دعای ۳۵).

۸۷۰- (تفسیر عیاشی) / ۱۳/۲.

۸۷۱- (غرر الحکم) / ۳۶۱.

۸۷۲- (کافی) / ۱۵۰/۸.

۸۷۳- (غرر الحکم) / ۴۷.

در (نهج البلاغه) (۳۹۰؛ (عبده) ۱۰/۲) اینچنین آمده است: الا و ان اعطاء المال فی غیر حقّه تبذیر و اسراف ، و هو یرفع صاحبه فی الدنيا، و یضعه فی الآخرة ، و یکرمه فی الناس ، و یهینه عندالله ... - بدانید، بخشیدن مال و هزینه کردن آن در هر جای نادرست تبذیر و اسراف است . و اینگونه بخشش و هزینه گذاری ، صاحب مال را در دنیا بالا می برد، و در آخرت پایین می آورد، در نزد مردم گرایش می دارد، و در نزد خداوند خوارش می سازد....).

۸۷۴- (نهج البلاغه) / ۹۲۹؛ (عبده) ۵۷/۳.

۸۷۵- (نهج البلاغه) / ۱۲۷۷؛ (عبده) ۲۵۰/۳.

۸۷۶- (بحار) / ۲۰۶/۷۲.

۸۷۷- (نهج البلاغه) / ۳۷۱؛ (عبده) ۲۳۳/۱. در (شرح نهج البلاغه) عبده ، همین عبارت با کمی تفاوت آمده است (۵۷/۱).

۸۷۸- (نهج البلاغه) / ۱۲۹۵؛ (عبده) ۲۶۰/۳.

۸۷۹- (تحف العقول) / ۱۶.

۸۸۰- (ارشاد القلوب) / ۲۷۰.

۸۸۱- (سوره حجرات) (۴۹): ۱۳.

۸۸۲- نیز این سخن امام صادق (علیه السلام) ملاحظه شود: ... ان الله - عزوجل - و رسوله غنیان عنکم و عن اعمالکم ، و انتم الفقراء الى الله ؛ و انما اراد الله - عزوجل - بلطفه سببا یدخلکم الجنة - خدای بزرگ و پیامبر او از شما و اعمال شما بی نیازند، و شما یان نیازمند درگاه خداوندید. و فقط این بود که خداوند بزرگ (که پیامبران را فرستاد و دین و احکام دین را به شما رسانید)، خواست از راه لطف خود سببی فراهم آورد تا شما را به بهشت ببرد. ((ارشاد القلوب)، باب ۴۶، نیز - آغاز خطبه متقین، در (نهج البلاغه)، و نامه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، در (تحف العقول) / ۳۶۰).

۸۸۳- (غرر الحکم) / ۴۲.

۸۸۴- زیرا که چنین فقری موجب نداشتن (علم) است و نداشتن (قدرت).

۸۸۵- یعنی فقر انسان از جهت (علم) و سپس (قدرت).

۸۸۶- (تحف العقول) / ۳۰۷.

۸۸۷- از جمله ((تعلیقات)) - ابن سینا، ص ۱۳۷، چاپ افست قم (۱۴۰۴ ق)؛ و ((نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص)) - عبدالرحمن جامی، ص ۱۳۲ (ذیل ((فص نوحی))), چاپ تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (۱۳۷۰ ش).

۸۸۸- از جمله ((الشفاء))، الالهیات (۲)، مقاله ۹، فصل ۷، ص ۴۲۳، چاپ قاهره (۱۳۸۰ ق)؛ و ((النجاه))، ص ۲۹۱، چاپ دوم، و قاهره (۱۳۵۷ ق)؛ و ((تفسیر القرآن الکریم)) - صدر المتألهین شیرازی، ص ۶۹ - ۷۰ (ذیل آیه ۲۵، از ((سوره بقره))), چاپ قم، انتشارات بیدار (۱۴۰۲ ق)؛ و ((تفسیر سوره یس))، ص ۱۵۱، چاپ قم (۱۳۱۱ ش)؛ و ((بدائع الحکم)) - آقا علی مدرس زنوزی، ص ۲۷۸، چاپ سنگی (۱۳۱۴ ق).

۸۸۹- ((بحار)) / ۷۰ / ۱۷۳.

۸۹۰- ((بحار)) / ۷۸ / ۹.

۸۹۱- ((کافی)) / ۲ / ۸۵.

۸۹۲- ((سوره زمر)) (۳۹: ۹).

۸۹۳- ((سوره زمر)) (۳۹: ۹).

۸۹۴- ((معانی الاخبار)) / ۲ / ۱.

۸۹۵- ((غرر الحکم)) / ۳۳۳.

۸۹۶- ((یحف العقول)) / ۲۸۶.

۸۹۷- ((غرر الحکم)) ۲۸/.

۸۹۸- ((علل الشرائع)) ۴۶۸ /.

۸۹۹- ((امالی)) شیخ طوسی ۱/ ۱۴۵، از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۹۰۰- ((تحف العقول)) ۲۰۸/، از سخنان امام باقر (علیه السلام).

۹۰۱- همچنین ((مال)) را ((خیر)) (در مقابل شر (فقر))

نیز نامیده است ، ((سوره بقره)) (۲): ۱۸۰ ((مجمع البیان)) ۱/ ۲۶۷. همچنین نان (و مواد غذایی) را از اسباب ضروری ادای فرایض شمرده است ، که نمونه ای

از احادیث آن ذکر شد و بتفصیل از اسباب ضروری ادای فرایض شمرده است ، که نمونه ای از احادیث آن ذکر شد و بتفصیل از آن سخن رفت .

۹۰۲- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰.

۹۰۳- ((سوره انعام)) (۶): ۳۲.

۹۰۴- ((سوره توبه)) (۹): ۳۸.

۹۰۵- ((سوره توبه)) (۹): ۶۹.

۹۰۶- ((سوره کهف)) (۱۸): ۱۰۳ - ۱۰۴.

۹۰۷- ((بحار)) ۷۷/ ۱۸۵.

۹۰۸- ((بحار)) ۷۳/ ۱۲۲.

۹۰۹- ((بحار)) ۷۳/ ۱۰۸ - ۱۰۹.

۹۱۰- ((بحار)) ۷۸/ ۲۱.

۹۱۱- ((غرر الحکم)) ۷۳ و ۳۴.

۹۱۲- ((غرر الحکم)) ۷۳/ و ۳۴.

۹۱۳- ((نهج البلاغه)) ۱۱۱۵؛ ((عبده)) ۳/ ۱۶۵.

۹۱۴- ((بحار)) ۷۳/ ۱۰۵.

علامه مجلسی ، در (بحار الانوار) بایی در نکوهش تکاثر و... (باب عصبیت و فخر و تکاثر در اموال و اولاد و جز آن) آورده است (۲۸۱/۷۳ - ۲۹۴)، به آنجا رجوع کنید.

۹۱۵- (سوره بقره) (۲): ۱۷۲.

۹۱۶- (سوره بقره) (۲): ۲۶۷.

۹۱۷- (سوره طها) (۲۰): ۸۱.

۹۱۸- (سوره قصص) (۲۸): ۷۷.

۹۱۹- (سوره نسا) (۴): ۱۳۵.

۹۲۰- (سوره نحل) (۱۶): ۳۰.

۹۲۱- (مکارم الاخلاق) (۵۱۲).

۹۲۲- (بحار) ۸۱/۷۳.

۹۲۳- (نهج البلاغه) (۸۰/)؛ (عبده) ۵۴/۱.

۹۲۴- (نهج البلاغه) (۱۱۵۰/)؛ (عبده) ۱۸۳/۳.

۹۲۵- در (بحار) (۱۳۰/۷۳)، عبارت چنین است : ... دار ممر الی دار مقر - دنیا خانه گذرکردن است به سوی خانه ماندن .

۹۲۶- (نهج البلاغه) (۸۸۶-۸۸۷)؛ (عبده) ۳۱/۳.

۹۲۷- (نهج البلاغه) (۹۲۲/)؛ (عبده) ۵۲/۳.

۹۲۸- ((بحار)) ۶۹/۷۳.

۹۲۹- (معانی الاخبار) ۳۰۹/.

۹۳۰- (سوره شعرا) (۲۶): ۲۰۸.

۹۳۱- (سوره غافر) (۴۰): ۸۲.

۹۳۲- (سوره اسرا) (۱۷): ۱۶.

۹۳۳- (مکارم الاخلاق) (۵۳۳/)؛ دو آیه مبارکه ، (سوره شعرا) (۲۶): ۵۷ و ۱۴۸.

۹۳۴- (مکارم الاخلاق) / ۵۳۳، آیه مبارکه ، (سوره فرقان) (۲۵): ۳۸.

۹۳۵- (نهج البلاغه) / ۳۰۲؛ (عبده) ۱۹۷/۱.

۹۳۶- (سوره توبه) (۹): ۹۳.

۹۳۷- (سوره هود) (۱۱): ۸۵.

۹۳۸- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۴۱.

۹۳۹- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰؛ ترجمه آیه را در صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۷۱ ببینید.

۹۴۰- ((سوره حدید)) (۵۷): ۲۰؛ ترجمه آیه را در صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸ و ۱۷۱ ببینید.

۹۴۱- ((بحار)) / ۷۷ / ۱۸۵.

۹۴۲- ((نهج البلاغه)) / ۳۴۲؛ (عبده) ۱ / ۲۱۷.

۹۴۳- (((غرر الحکم))) / ۲۷۹.

۹۴۴- ((بحار)) / ۷۷ / ۱۸۵.

۹۴۵- ((بحار)) / ۷۳ / ۱۰۵.

۹۴۶- ((نهج البلاغه)) / ۱۲۹۸؛ (عبده) ۳ / ۲۶۲. شیخ محمد عبده مصری در شرح این سخن می گوید: ((دنیا به صورت راهی آفریده شده است به سوی آخرت ، و اگر برای خود آفریده شده بود (و راه عبور نبود)، باید جاودان می بود)).

۹۴۷- ((خصال)) / ۱ / ۶۸.

۹۴۸- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۴۸؛ (عبده) ۳ / ۱۸۲.

۹۴۹- ((نهج البلاغه)) / ۱۱۳۹؛ (عبده) ۳ / ۱۷۷.

۹۵۰- ((بحار)) / ۷۸ / ۲۳.

۹۵۱- ((تحف العقول)) / ۵۶؛ از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۹۵۲- ((تحف العقول)) / ۲۸؛ از سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

۹۵۳- ((مکارم الاخلاق)) / ۵۳۶؛ از سفارشهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عبدالله بن مسعود.

۹۵۴- باید در استنباط ((احکام دین))، ((اهداف دین)) در نظر باشد؛ منظور دین که ایجاد ((نظام عامل بالعدل)) و ((جامعه قائم بالقسط)) است، هدف اصلی و راستین قرار گیرد، و بویژه واپسگرایان و توانگران و نفوذیان هیچ نقشی نداشته باشند تا بتوان دین اسلام را به صورت یک ((نظام جامع)) فهمید و فهمانید، و نظر اسلام را درباره انسان بگونه ای روشن عرضه داشت (یعنی بگونه ای که در خود تعالیم اسلام است، و شایسته عرضه ای پیشرو، در جهان معاصر.

۹۵۵- ((سوره زلزال)) (۹۹: ۷- ۸).

۹۵۶- از اینرو از امام صادق (علیه السلام) حدیث رسیده است که: ((پیامبر خدا)) فرموده: الفقر خير للمؤمن من الغنى العاجل، الا من حمل كلا و اعطى في نائبة - فقر و ناداری برای مومن (انسان باوردار متعهد) از غنا و دارایی زودگذر بهتر است (و به سود او است) مگر در مورد کسی که خرج زندگی کسانی را بدهد و برای رفع مشکلات دیگران هزینه گذاری کند)) ((سفینه البحار)) (۳۲۶) پس چنانکه ملاحظه می کنید، کار نکوهیده بودن جمع آوری مال و ثروت بیش از اندازه نیاز متعارف و نگاه داشتن و هزینه نکردن آن ((به جایی می رسد که فقر زشت و نکوهیده - که ممکن است به کفر بینجامد - از آن بهتر به شمار می آید.

۹۵۷- (بحار) ۱۱۲/۷۳؛ نیز بنگرید به (سوره یونس) (۱۰)، آیه ۴۵، و (سوره احقاف) (۴۶)، آیه ۳۵.

۹۵۸- (سوره آل عمران) (۳): ۳۰.

۹۵۹- (سوره نحل) (۱۶): ۱۱۱.

۹۶۰- (سوره انعام) (۶): ۱۳۲.

۹۶۱- (سوره زلزال) (۹۹): ۶.

۹۶۲- چنانکه (قرآن کریم) می فرماید: کی لا تكون دولة بين الاغنيا منكم -... تا غنائم در میان اغنیا دست به دست نگرند (و در انحصار آنان درنیاید)) - (سوره حشر- ۵۹- ۷). و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: المال اربعة الف . و اثنا عشر الف در هم كنز. ولم يجتمع عشرون الفا من حلال . و صاحب الثلاثين الفا هالك . و ليس من شيعتنا من يملك مئة الف درهم - مال (درست و حلال) ۴۰۰۰ درهم است . ۱۲۰۰۰ درهم داشتن كنز (گنجسازی) است (که ممنوع است). از حلال ۲۰۰۰۰ درهم گرد نمی آید. مالک ۳۰۰۰۰ درهم هلاک گشته است . کسی که ۱۰۰۰۰۰ درهم داشته باشد از شیعیان ما نیست (((تحف العقول) (۲۷۹). البته این مبلغها در هر زمانی و در هر شهری و عرفی به میزان مالی همان زمان و شهر و عرف محاسبه می شود؛ لیکن توجه به این ارقام بسیار مهم است؛ نیز - فصل ۲۳ و ۲۴، از این باب (جلد چهارم).

۹۶۳- چنانکه (قرآن کریم) می فرماید: كلوا من طيبات ما رزقناكم و لاتطغوا فيه - از روزیهای پاکیزه (و حلال) که به شما داده ایم بخورید، و از حد مگذرید)) - ((سوره طاه)) (۲۰ - ۸۱). و امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ... و امرهم ان ياءكلوا منه قصدا، و يشربوا منه قصدا... - خداوند مردمان را امر کرده است که با میانه روی بخورند و با میانه روی بیاشامند... و...)) - ((مستدرک الوسائل) (۴۲۳/۲)؛ نیز - فصل ۲۶، از این باب (جلد چهارم).

۹۶۴- (وسائل) ۱۵۹/۶؛ نیز - فصل ۴۷، از باب (جلد پنجم)، و فصلهای ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۹۶۵- نیز - فصلهای ۲۷ تا ۳۱، از باب ۱۲ (جلد ششم).

۹۶۶- و چه داد و ستد سودمندی، که چیزی فانی و ناماندگار (مال) را به چیزی ماندگار و جاودان تبدیل می کند، چنانکه مولای ما، امیر المؤمنین (علیه السلام)، در نامه خویش به حارث همدانی، چنین می نویسد: فانک ما تقدم من خير يبق لك ذخره - هر خیری (و) کار نیکی و انفاقی و کمک هزینه ای به دیگران (که پیش فرستی، برای تو ذخیره و پس انداز خواهد شد) - ((نهج البلاغه) ۱۰۶۹/۱؛ (عبده) ۱۴۲/۳).

۹۶۷- نیز - فصل ۴۳، از این باب (جلد پنجم).

۹۶۸- (سوره بقره) (۲): ۲۰۰.

۹۶۹- (سوره هود) (۱۱): ۱۵-۱۶.

۹۷۰- (سوره شوری) (۴۲): ۲۰.

۹۷۱- (مجمع البیان) ۱۴۸/۵.

۹۷۲- (نهج البلاغه) ۱۱۳۳/۱؛ (عبده) ۱۷۳/۳.

۹۷۳- (نهج البلاغه) ۱۱۹۶/۱؛ (عبده) ۲۰۸/۳.

۹۷۴- (بحار) ۹۲/۷۳.

۹۷۵- (بحار) ۱۲۷/۷۳، از کتاب (امالی) شیخ طوسی.

۹۷۶- (سوره مؤنون) (۲۳): ۱۱۰.

۹۷۷- (مجمع البیان) ۱۲۰/۷.

۹۷۸- (کافی) ۲۸۴/۵.

۹۷۹- (بحار) ۱۷۲/۱۰۳.

۹۸۰- (نهج البلاغه) ۱۰۵۰/۱؛ (عبده) ۱۳۱/۳ - ۱۳۲.

۹۸۱- (سوره اعراف) (۷): ۸۵.

۹۸۲- (سوره شعرا) (۲۶): ۱۸۳.

۹۸۳- (کافی) ۲۹۳/۸. در به کاربردن واژه (اغتيال) (کشتن غافلگیرانه ، فریب دادن)، در این حدیث شریف صادق ، نکته حیاتی و اقتصادی مهمی وجود دارد، که در فصل ۳۲ (نگاهی به سراسر فصل)، از این باب ، از این باب ، درباره آن توضیحی آمده است ، ملاحظه شود (جلد چهارم).

۹۸۴- (سوره بقره) (۲): ۱۸۸.

۹۸۵- (کافی) ۴۰۶/۱.

۹۸۶- (کافی) ۴۰۶/۱.

۹۸۷- (تحف العقول) ۵۷/.

۹۸۸- (بحار) ۱۰/۷۰- ۱۱؛ (خصال) ۳۳۹/۱.

۹۸۹- (سوره مطففین) (۸۳): ۲-۳.

۹۹۰- (نهج البلاغه) ۱۰۱۷؛ (عبده) ۱۱۰/۳.

۹۹۱- (بحار) ۲۲۵/۶۷؛ (خصال) ۳۳۹/۱.

۹۹۲- (کافی) ۴۰۶/۱.

۹۹۳- نیز - فصل ۸، از این باب ، بند (د).

۹۹۴- ((سوره مطففین)) (۸۳): ۱.

۹۹۵- ((سوره شعرا)) (۲۶): ۱۸۱ - ۱۸۲.

۹۹۶- ((نوادیر اوندی)) ۱۶/.

۹۹۷- ((بحار)) ۱۰۳ / ۱۰۷، از کتاب ((امالی)) شیخ طوسی .

۹۹۸- ((تفسیر نور النقلین)) ۵ / ۵۲۷، آیه مبارکه ، ((سوره مریم)) (۱۹): ۳۷.

۹۹۹- ((سوره نسا)) (۴): ۱۶۱.

۱۰۰۰- ((تحف العقول)) ۲۵/.

۱۰۰۱- ((نهج البلاغه)) ۵۱/؛ ((عبده)) ۳۰/۱.

۱۰۰۲- ((نهج البلاغه)) ۹۵۷؛ ((عبده)) ۷۴/۳.

۱۰۰۳- ((سوره دخان)) (۴۴): ۲۵ - ۲۷.

۱۰۰۴- ((سوره واقعه)) (۵۶): ۴۵.

۱۰۰۵- ((بحار)) ۱۲۶/۳.

۱۰۰۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۱۱۸.

۱۰۰۷- ((ثواب الاعمال)) / ۳۳۱.

۱۰۰۸- ((کافی)) ۲۸۴/۵.

۱۰۰۹- ((وسائل)) ۳۲۷/۱۲.

۱۰۱۰- ((وسائل)) ۱۲ / ۳۲۶ - ۳۲۸.

۱۰۱۱- ((وسائل)) ۱۲ / ۳۲۶ - ۳۲۸.

۱۰۱۲- ((وسائل)) ۱۲ / ۳۲۶ - ۳۲۸.

۱۰۱۳- ((وسائل)) ۱۲ / ۳۲۶.

۱۰۱۴- ((کافی)) ۵ / ۲۷۳.

۱۰۱۵- ((کافی)) ۵ / ۲۸۴.

۱۰۱۶- ((سوره نحل)) (۱۶): ۷۱.

۱۰۱۷- و این موضوع لازمه شایعه سازیها و تبلیغهای نادرست آنان است ، زیرا که این گروه چنین اعلام می دارند که اسلام آزادی در مالکیت را می پذیرد. و آزادی در مالکیت اگر محدود نگردد(هم از نظر کمی و مقداری و هم کیفی و چگونگی و هم اجرایی)، زمینه را برای ((تکاثر)) و افزونخواهی و افزونداری آماده می سازد. و تکاثر و آزادی آن در اجتماع ، از مهمترین عوامل پدید آوردن فقر و محرومیت است ، چنانکه احادیثی را ملاحظه کردید که این واقعیت را صریح اعلام می داشت .

۱۰۱۸- ((نهج البلاغه)) / ۹۲۹؛ ((عبدیه)) ۵۷ / ۳.

۱۰۱۹- ((تفسیر عیاشی)) ۱۳/۲.

۱۰۲۰- ((وسائل)) ۱۵۰/۶.

۱۰۲۱- ستمهایی که مردمان در زندگی به یکدیگر روا می دارند، از مقوله ((تقدیر الاهی اولی)) نیست مانند قتل - و فقر از این جهت نیز نظیر قتل است ، چنانکه در حدیث آمده بود و در پیش بدان اشاره رفت - از اینرو در مورد ظلم و قتل ، علت اصلی اولی ، همان اختیار (اقدام اختیاری) ظالم و قاتل است نسبت به ظلم و قتل . چون این جهان جهان اختیار است ؛ و انسان مختار آفریده شده است ، و چون خداوند متعال از نخست می داند که ظالم و قاتل - به اختیار خویش - مرتکب ظلم و قتل می شوند، هر یک را مقدر می کند (به اصطلاح ، به ((تقدیر ثانوی))). و تقدیر در اینگونه موارد به معنای حائل نشدن میان فاعل و فعل است نه وادار کردن . پس در پس در هیچ مرحله آن ، ((جبر)) نیست . با این حساب ، امر به اقامه عدل و مبارزه با ظلم ، از باب از میان بردن علت است ، که چون علت از میان رفت معلول نیز از میان خواهد رفت . در همه آنچه گفته شد بخوبی تأمل کنید.

۱۰۲۲- ((نهج البلاغه)) ۵۲/؛ ((عبد)) ۳۲/۱.

۱۰۲۳- ((مستدرک نهج البلاغه)) ۳۱/.

۱۰۲۴- به بند((ج))، در همین فصل و احادیث آن ، دوباره بنگرید، صفحه های ۵۲۰ - ۵۲۲.

۱۰۲۵- ((کافی)) ۱۶۴/۲.

۱۰۲۶- ((کافی)) ۶۶۸/۲.

۱۰۲۷- ((سوره هود)) (۱۱): ۸۴ - ۸۵.

۱۰۲۸- ((سوره هود)) (۱۱): ۸۴ - ۸۵.

۱۰۲۹- ((سوره اعراف)) (۷): ۸۵.

۱۰۳۰- ((نهج البلاغه)) ۶۶/؛ ((عبد)) ۴۲/۱.

۱۰۳۱- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۷ و ۳۱، ((مجمع البیان)) ۱۵۵/۵.

۱۰۳۲- ((سوره هود)) (۱۱): ۲۷ و ۳۱، ((مجمع البیان)) ۱۵۵/۵.

۱۰۳۳- ((نهج البلاغه)) ۸۷۱/؛ ((عبد)) ۲۳/۳.

۱۰۳۴- ((نهج البلاغه)) ۷۹۰/؛ ((عبد)) ۱۶۸/۲ - ۱۶۹.

۱۰۳۵- ((نهج البلاغه)) ۷۹۹/؛ ((عبد)) ۱۷۵/۲.

۱۰۳۶- ((سوره هود)) (۱۱): ۹۱.

۱۰۳۷- ((سوره اعراف)) (۷): ۷۵.

۱۰۳۸- (سوره شعرا) (۲۶): ۱۱۱.

۱۰۳۹- (سوره سبا) (۳۴): ۳۱.

۱۰۴۰- (نهج البلاغه) (۷۸۵-۷۸۶؛ عبده) (۱۶۶/۲-۱۶۷).

۱۰۴۱- یعنی علامه، سید محمد حسین فضل الله لبنانی.

۱۰۴۲- روشن است که نظر علامه فضل الله، از این تعبیرها، به حاکمان قرآنی عامل بالعدل نیست.

۱۰۴۳- به دلیل اهمیت این سخنان بسیار بسیار بیدارگر و فراخوانی متعالی و بیدارگری این برداشت، و هماهنگی کامل آن با موضعگیری قرآنی در این باره، اکنون بخش پایانی آنها را باز می آوریم:

(اکنون بر ما لازم است که از سیره پیامبران بهره مند گردیم، که آنان چگونه حرکت خود را از موضع دفاع از مستضعفان و به دور از همه موقعیتهای و امکانات مترفان (سرمایه داران) آغاز کردند، و توانستند رسالتهای خویش را از نیروی دفاعی بزرگی بهره مند سازند که در برابر یورشهای اشرافی از پای در نیاید، بلکه - همراه با نور شناور در فضاهای زندگی و برخاسته از سرچشمه های فطرت سالم مؤمنان - همراه اوج گیرد...).

و پر روشن است که حرکت از موضع دفاع از مستضعفان، بدور از همه موقعیتهای و امکانات مترفان، امری است که تنها با شعار تحقق نمی یابد، بویژه اگر به گروه دوم گرایشی وجود داشته باشد، و درباره گروه نخست اهمالی صورت گیرد.

۱۰۴۴- (غایه المرام)، سید هاشم بحرانی ۷۷۹/ (قطع بزرگ)؛ نیز - جلد ششم، بخش پایانی، تنبیهات پنجاهگانه، تنبیه ۴.

۱۰۴۵- فصل ۲۲، از این باب (جلد چهارم).

۱۰۴۶- (ارشاد القلوب) (۲۲۳/ - ۲۲۴؛ نیز - فصل ۲۲، از باب (جلد چهارم)، و فصل ۵۰، از این باب (جلد پنجم).

۱۰۴۷- در همه ۱۵ فصلی که درباره مبارزه فراگستر با (نظام تکاثری اترافی) آورده ایم (۸ فصل در نیمه دوم این جلد و ۷ فصل دیگر در آغاز جلد چهارم)، درباره تشریح کالبد نظام یادشده سخنانی گفته ایم، اگرچه پس از خود آیات و احادیث ذکر شده در این فصلها، و تعدد آنها، و صراحت و قاطعیت آنها، و تاکید و تایید مضامین آنها بوسیله یکدیگر، و دقت خوانندگان در فهم آنها، دیگری نیازی به هیچ سخنی نیست. و آنچه ما گفته ایم نیز بر گرفته است از قرآن کریم و احادیث شریف، چنانکه روش کتاب (الحیاه) همین است، و جوهر و لب آن جز همین تعالیم با دریافتی جامع و مرتبط و محور یافته چیزی نیست.

۱۰۴۸- (جلد چهارم).

۱۰۴۹- ((سوره قصص)) (۲۸): ۷۹.

۱۰۵۰- ((غیر الحکم)) (۲۸۰/).

۱۰۵۱- ((غرر الحکم)) ۱۶/.

۱۰۵۲- ((کافی)) ۲/۲۴۰.

۱۰۵۳- ((خصال)) ۱/۶۴.

۱۰۵۴- ((کافی)) ۲/۱۳۴.

۱۰۵۵- ((کافی)) ۲/۱۳۹.

۱۰۵۶- ((کافی)) ۲/۱۳۶.

۱۰۵۷- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۸/.

۱۰۵۸- ((مکارم الاخلاق)) ۵۲۸/.

۱۰۵۹- ((سوره محمد)) (صلی الله علیه و آله و سلم) ((۴۷:۳۸)).

۱۰۶۰- ((کافی)) ۲/۱۳۹؛ از سخنان امام صادق (علیه السلام).

۱۰۶۱- ((سوره همزه)) ((۱۰۴:۳)).

۱۰۶۲- ((کافی)) ۲/۱۳۶.

۱۰۶۳- ((سوره نسا)) ((۴:۲۹)).

۱۰۶۴- نیز - فصل ۲، از باب (در همین جلد)، بند((ب))، عنوان ۲.

۱۰۶۵- ((کافی)) ۲/۱۳۸ - ۱۳۹؛ از سخنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).

۱۰۶۶- ((سوره انبیا)) ((۲۱:۱۱)).

۱۰۶۷- ((سوره اعراف)) ((۷:۱۶۵)).

۱۰۶۸- ((سوره مؤ منون)) ((۲۳:۶۴)).

۱۰۶۹- البته دین اسلام چنان نیست که برای حرکت در این نقطه حیاتی مهم، به پند دادن و موعظه کردن و شعار پراکندن بسنده کند، یا به این قانع گردد که از اینهمه اموال سرسام آور و در آمدهای استثنایی، کسانی مقداری محدود بپردازند، بلکه هدف عملی اسلام تعدیل مالکیت و تعدیل مصرف است، هر دو، و بیرون آوردن اموال از انحصار شماری چند. و اینهمه باید به برکت احکام اولی و ثانوی و حکومتی اسلامی انجام پذیرد، با توجه به اینکه اسلام (((آهن فرود آمده))) (و اءنزلنا الحديد) را نیز فراموش نمی کند، و هرگاه در

انقلابهای دگرگون ساز (که انقلاب جز دگرگون سازی نیست)، به اعمال نیروی سرکوبگر، درباره متکثران و مستکبران نیاز افتد، به کارگیری آن را لازم می شمارد؛ و این نیاز هماره حس می شود، و حس می شود...

۱۰۷۰- ((عیون اخبار الرضا (علیه السلام))) ۶۲۰/۱ (چاپ استاد علی اکبر غفاری، با ترجمه فارسی، تهران ۱۳۷۲ ش.).

۱۰۷۱- در تعبیر ((علومنا علوم ما))، نکته هایی است، از جمله اینکه، ((علوم ایشان)) را بیاموزد و بیاموزاند، سره و ناب، بدون درهم آمیزی با اصطلاحات و مفاهیم التقاطی قدیم یا جدید، که در صورت اخیر، چنانچه روشن است ((علوم ایشان)) نیست.